ثمرة العقائد

این کتاب شامل ۳۵۰ عقیده ضروری است

که برای اثبات آنها در مجموع به ۵۶۳ آیه و ۳۷۳ حدیث استناد شده

تألیف

مولانا ثمیر الدّین قاسمی

ترجمه

محمد ابراهیم تیموری



چاپ دوم

۲۰ محرم الحرام ۱۴۴۸ هجری قمری

مطابق ۱۵ سرطان ۱۴۰۵ هجری شمسی موافق ۶ جولای ۲۰۲۶ میلادی



متن آمادۀ چاپ کتاب را می‌توانید از نشانی‌های ذیل به دست آورید:

جدیدترین PDF کتاب را می‌توانید با نشان انترنتی (email) ذیل تماس بگیرید:

miteymori@gmail.com

یا از نشانی زیر از برنامۀ تلگرام اخذ کنید:

https://t.me/RaaheFalaah



و یا با شمارۀ ذیل در تلفون یا واتس اپ ویا تلگرام در تماس شوید:

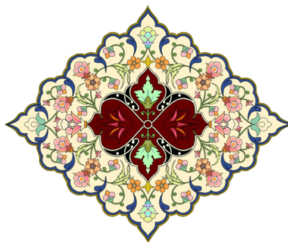
۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

و یا با شمارۀ تلفونی ذیل در کابل تماس بگیرید:

امیر محمد: ۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مختصر





خصوصیات کتاب ثمرة العقائد

۱. این کتاب با سبکی ساده و روان نگاشته شده است.

۲. عقاید مورد نیازِ امروزه در آن گردآوری و بیان شده‌اند.

۳. برای هر عقیده، آیات صریح قرآن کریم و احادیث صحیح ذکر گردیده است.

۴. کوشش شده است مطالب کتاب به‌گونه‌ای تنظیم شود که پیروان همهٔ مسالک در آن اتفاق نظر داشته باشند.

۵. این اثر برای خطیبان جمعه بسیار سودمند است تا بتوانند آیات و احادیث را به‌آسانی از آن برگرفته و در سخنرانی‌های خود به‌کار گیرند.

۶. کتاب با لحنی جدی و علمی نگاشته شده و برای پیروان همهٔ مسالک مفید است.

۷. برای اثبات هر عقیده، تعداد مشخصی از آیات و احادیث ارائه شده و برای هر یک، منبع کامل ذکر گردیده است.

۸. در این کتاب، در مجموع حدود ۳۵۰ عقیدهٔ ضروری بیان شده.

۹. در مجموع، ۵۶۳ آیه و ۳۷۳ حدیث برای اثبات این عقاید نقل شده است؛ همچنین تعداد کل عناوین ۴۶۵ و تعداد عقاید اصلی ۴۴ مورد می‌باشد.

کلمات دعائیه

از حضرت مولانا مفتی ابو القاسم نعمانی دامت برکاتهم

مهتمم دارُ العلوم دیوبند

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مولانا ثمیرُالدین قاسمی، مقیم مَنْچِسْتَر انگلستان، دارای آثار و تألیفات متعددی هستند که پیش‌تر نیز توفیق مشاهده و مطالعهٔ برخی از آنها را داشته‌ام؛ به‌ویژه از کتاب‌های «ثمرة المیراث» و «تقویم ثمیری» استفادهٔ علمی فراوانی برده‌ام.

کتاب «ثمرةُ العقائد» تازه‌ترین تألیف ایشان است که در آن، عقاید اساسی اسلام در قالب ۴۴ عنوان اصلی، با بیانی ساده و مثبت تنظیم شده‌است؛ به‌گونه‌ای که هم توضیحات لازم ارائه گردیده و هم هر عقیده با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی، به‌خوبی مستند و مُدلَّل شده است. در این کتاب، افزون بر تبیین عقاید حقهٔ اهل سنت و جماعت، به باورهای گروه‌هائی که از مسیر اعتدال منحرف شده‌اند نیز پرداخته و با ارائهٔ دلایل، دیدگاه صحیح روشن گردیده است.

امید است این اثر در موضوع مهم و حساسے چون عقیده، راهنمائی ارزشمند باشد. از خداوند متعال مسألت دارم که به این کتاب شرف قبولیت عطا فرماید و اُمت را به استفاده از آن توفیق بخشد.

ابوالقاسم نعمانی، غفر الله له؛ مهتمم دارالعلوم دیوبند

۸ محرم‌الحرام ۱۴۴۱ هق مطابق ۸ سپتامبر ۲۰۱۹ م

صمیمانه ترین تبریک

از حضرت مولانا عبدالخالق مَدْراسی دامت برکاتهم
نائب مهتمم دارالعلوم دیوبند

حَامِدًا وَمُصَلِّيًا وَمُسَلِّمًا، أَمَّا بَعْدُ!

حضرت مولانا ثمیرالدین قاسمی ازجمله افرادی مُوَفَّق بِالْخَيْر هستند که خداوند متعال به آنان توفیق خیر و سعادت عطا فرموده است. ایشان دارای تعمُّق علمی، تصلُّب مسلکی و ثبات در طبع هستند، و وسعت نظر از ویژگی های فطری ایشان به شمار می‌آید.

هرگاه نظریه‌ای برخلاف مسلک اهل حق مطرح می‌شود، دل ایشان بی قرار می گردد و قلم شان به حرکت درمی‌آید. در عصر حاضر، در برابر مسلک اهل حق، فرقه‌ها و نظریات جدیدی پدید آمده‌اند؛ از این‌رو توجه ایشان به این موضوع جلب شد و در نتیجه کتابی مفصل با عنوان «ثمرةُ العقائد» به منصۀ شهود آمد. در این کتاب، با استناد به نصوص قطعی و احادیث نبوی، ۳۵۰ عقیده از عقاید اهل حق به شیوه‌ای مثبت بیان و نگاشته شده است و با مشاهدۀ آن برمی‌آید که این کتاب نیز مانند دیگر آثار ایشان، إن‌شاءالله مورد قبول عام و خاص قرار خواهد گرفت. اینجانب به حضرت مولانا ثمیرُالدین قاسمی از ته دل تبریک عرض می‌کنم و دعا می‌نمایم که الله رب العزت این اثر را در میان عام و خاص مقبول گرداند. آمین یا ربّ العالَمین.

عبدالخالق مَدْراسی استاد حدیث و نائب مهتمم دارالعلوم دیوبند

۵ محرم الحرام ۱۴۴۱ هـ.ق

خداوند این کتاب را قبولیت کامل دهد

از حضرت مولانا عبد الخالق سَنْبَهلی دامت برکاتهم
نائب مهتمم دارالعلوم دیوبند

حَامِدًا وَمُصَلِّيًا وَمُسَلِّمًا، أَمَّا بَعْدُ!

حضرت مولانا ثمیرالدین قاسمی ـ زید مجده ـ با وجود اقامت در انگلستان به‌گونه‌ای جدی در جهت دفاع و تبیین مسلك اهل حق و مسلك دیوبند تلاش می‌کنند. هرگاه احساس کنند که نظرات اکابر دیوبند مورد غفلت یا خدشه قرار گرفته است، نگران می‌شوند و قلم شان به حرکت می‌آید. به‌تازگی در ردّ نظرات گوناگون و عقاید نادرست، کتابی مفصل، مستدل و با بیانی ساده و قابل‌فهم، با عنوان ثمرةُ العقائد تألیف کرده‌اند که در آن ۳۵۰ عقیده از عقاید اهل حق و اکابر دیوبند، به‌صورت مبسوط و مُدلَّل ارائه شده است.

اینجانب، از سوی مسئولان دارالعلوم و جامعهٔ قاسمی، این موفقیت را صمیمانه تبریک عرض می‌کنم و از خداوند متعال مسئلت دارم که همانند دیگر آثار ایشان، این کتاب را نیز صرفاً به فضل و کرم خویش، از قبولیت کامل برخوردار گرداند. آمین یا رب العالَمین.

عبدالخالق سَنْبَهلی

استاد حدیث و نائب مهتمم دارالعلوم دیوبند

۵ محرم الحرام ۱۴۴۱ ه.ق

پیش گفتار مؤلف

نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّی عَلیٰ رَسُولِهِ الْکَرِیمِ، أَمَّا بَعْدُ!

روزی چند تن از طُلَّاب نزد من آمدند و گفتند: مولانا! کتابی دربارۀ عقاید تألیف فرمائید که برای طُلّابی چون ما به‌راحتی قابل فهم باشد. ما شنیده‌ایم که در مسائل عقیده، باید به نصوص قطعی استناد شود؛ یعنی استدلال‌ها بر پایۀ آیات قرآن کریم و احادیث صحیح باشد. ازاین‌رو، کتابی بنویسید که عقاید در آن تنها با آیات و احادیث صحیح اثبات شده باشد. همچنین آیات و احادیثی انتخاب گردد که برای عموم قابل فهم بوده و مورد قبول همۀ مذاهب باشد. افزون بر این، کتاب با بیانی ساده نگاشته شود تا هر طالب‌علمی بتواند آن را درك کند و بیشتر به عقایدی پرداخته شود که در زمان حاضر مورد نیاز است.

من مدت‌ها دربارۀ این درخواست اندیشیدم و سرانجام، پس از مدتی تلاش، به فضل و کرم الهی این مجموعه فراهم آمد. از خداوند متعال مسألت دارم که آن را مورد قبول خویش قرار دهد.

در این کتاب تا حد امکان خواسته‌های طُلاب رعایت شده است؛ از جمله اینکه عقاید، تنها با آیات قرآن کریم و احادیث نبوی اثبات گردیده‌اند. البته در مسائلی که اختلاف‌نظر بیشتری وجود داشته، برای سهولت دستیابی خواننده به نتیجه، آیات و احادیث بیشتری ذکر شده است؛ و در موضوعاتی که اختلاف کمتر بوده، به‌منظور پرهیز از اطالهٔ

کلام، به ذکر شمار کمتری از آیات و احادیث اکتفا شده تا خواننده دچار خستگی نشود.

اینجانب به اقوال علماء، اقوال صحابه و تابعین، و نیز به اجماع و قیاس، از صمیم دل ایمان دارم و برای آنها ارزش قائلم؛ اما از آنجا که خواستهٔ طلاب، تأکید بر استدلال از قرآن و حدیث بوده است، در این کتاب عمدتاً از آیات و احادیث استناد شده است. همچنین علماء تصریح کرده‌اند که در اثبات عقاید، باید به ادلهٔ قطعی ـ یعنی آیات قرآن و احادیث صحیح ـ استناد کرد؛ ازاین‌رو بر این امر تأکید بیشتری گردیده است.

این کتاب با زبانی ساده نگاشته شده تا همگان بتوانند از آن بهره‌مند شوند و در آن، عقایدی انتخاب شده‌اند که در عصر حاضر بیشتر مورد نیاز است. همچنین از ورود به مباحث لفظی و پیچیده پرهیز شده تا کتاب از درازگوئی مصون بماند.

خدا کند که همه متفق شوند:

تأکید بر آیات قرآن کریم و احادیث نبوی از آن روست که این دو، اصل و بنیاد دین‌اند و همهٔ مذاهب اسلامی بر اعتبارِ آنها اتفاق دارند. اساس همهٔ عقاید نیز بر قرآن و حدیث استوار است؛ ازاین‌رو امید می‌رود که در پرتو آنها، توافقی حاصل شود و اختلافات و فتواهای متعارض، تا حد امکان تقلیل یابد و میان مسلمانان نوعی اتفاق/همگرائی پدید آید؛ یا دست‌کم در مسائل اساسیِ عقیده، اتفاق نظر حاصل گردد و در

مسائل جزئی، این راه باز بماند که هر مَسلک بتواند بر اساس روش خود عمل کند.

بسیار پسندیده است که پیروان همهٔ مسالك، دست‌کم سالی یک‌بار به‌منظور بررسی مسائل عمومی و اجتماعیِ مسلمانان گردِ هم آیند. در چنین نشست‌هائی، از طعن و تعریض به یکدیگر و ایجاد آشوب و تفرقه پرهیز شود؛ بلکه با هم‌اندیشی دربارهٔ مسائل مشترک، به تصمیمی واحد دست یابند تا ـ به‌ویژه در کشورهای غیر اسلامی ـ بتوانند مطالبات خود را آسان‌تر و با قدرت بیشتری در برابر حکومت‌ها مطرح کنند. متأسفانه، یکی از مشکلات بزرگ این است که هر گروه سخنی جداگانه می‌گوید و همین اختلاف و پراکندگی، بهانه‌ای به دست حکومت‌ها می‌دهد تا با بی‌توجهی، مسلمانان را ضعیف انگاشته و نادیده بگیرند.

با همین هدفِ ایجاد اتحاد، کوشش شده است که این کتاب تألیف گردد. امید است این مقصود تحقق یابد و خوانندگان، مؤلِّف را از دعای خیر فراموش نکنند. آمین یا ربّ العالَمین.

دلیل دیگر آن است که شناخت ذات و صفات الهی، و نیز مسائلی چون بهشت و دوزخ، تنها از طریق آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ممکن است، نه از اقوال افراد. ازاین‌رو علماء تأکید کرده‌اند که در مسائل عقیده باید بر دلیل قطعی ـ یعنی آیات و احادیث صحیح ـ تکیه کرد. به همین سبب، در این کتاب تنها آیات و احادیث گردآوری شده و در همهٔ مباحث اعتقادی، استدلال بر همان‌ها استوار گردیده است.

از صمیم قلب عذرخواهی می‌کنم:

مسئلهٔ عقاید موضوعی بسیار دقیق است؛ در این مورد اختلافات فراوانی وجود دارد و هر گروه نیز برای دیدگاه خود دلایل متعددی ارائه می‌کند. ازاین‌رو، برای من دشوار است که ادعا کنم همهٔ عقاید به‌درستی بیان شده و دلایل آنها کاملاً خالی از خطاست؛ بلکه بر این باورم که در این کتاب ممکن است لغزش‌هائی رخ داده باشد.

بنابراین، اگر کسی در این اثر خطا یا اشتباهی مشاهده کند، خواهشمندم مرا از آن آگاه سازد؛ و اگر مطالبی موجب رنجش کسی شده باشد، از صمیم دل درخواست عفو و گذشت دارم و از این بابت بسیار سپاسگزار خواهم بود.

همچنین تقاضا دارم هرگاه مطلبی به‌صورت صریح از آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی صحیح اثبات می‌شود و من برخلاف آن نوشته باشم، حتماً مرا مطلع فرمایند؛ زیرا نمی‌خواهم با بیان عقیده‌ای مخالف قرآن یا حدیث صحیح، دچار گناه شوم و با چنین باری از دنیا بروم.

البته در مواردی که میان اقوال علماء اختلاف نظر وجود دارد، برای همهٔ آنها احترام قائلم و از صمیم دل آنها را می‌پذیرم؛ اما به‌منظور پرهیز از اطالهٔ کلام، از ذکر همهٔ آنها در این کتاب خودداری کرده‌ام.

تفسیر ابن عباس:

برای حل الفاظ دشوار آیات، از تفسیر منسوب به حضرت عبد الله بن عباس یعنی «تنویر المقباس» استفاده شده است؛ زیرا این تفسیر دستِ

کم به یکی از صحابهٔ بزرگ نسبت داده می‌شود و برخی از علماء نیز بر این باورند که تفسیر ایشان تا حد زیادی قابل اعتماد است. البته این امر به معنای نفی یا انکار سایر تفاسیر نیست، بلکه در این کتاب، به‌منظور توضیح و تسهیل فهم، همین تفسیر برگزیده شده است.

ترجمهٔ آیات، از ترجمهٔ سادهٔ قرآنِ حضرت مفتی تقی عثمانی اقتباس شده است؛ اما ترجمهٔ احادیث را خود انجام داده‌ام، زیرا برای همهٔ کتاب های حدیث، ترجمهٔ اردو در دسترس نبوده است.[1]

پرهیز از طعنه و مزاح:

در این کتاب تلاش شده است که نام هیچ‌کس ذکر نگردد تا موجب ناراحتی نشود؛ حتی به‌صورت اشاره یا کنایه نیز از کسی یاد نشده است تا بی‌احترامی تلقی نگردد و اختلافی افزوده نشود. با این حال، اگر کسی از مطالب کتاب ناراحت شده باشد، از صمیم قلب بخشش می طلبم و از خداوند درخواست عفو دارم.

درخواست دعا:

از علماء و صالحان، صمیمانه درخواست دارم که برایم دعا کنند تا آخرتم بخیر گردد، خداوند تمام گناهانم را بیامرزد و بهشت فردوس را نصیبم فرماید. هم‌اکنون در سن ۶۸ سالگی، در سال‌های پیری، دستانم

(۱) ترجمهٔ فارسی آیات، غالباً از تفسیر کابلی اقتباس شده است و در برخی موارد، به‌صورت ترجمهٔ تحت‌اللفظی نیست، بلکه بیان‌کنندهٔ حاصلِ معنای آیه است. همچنین ترجمهٔ احادیث نیز عموماً حاصل معنای احادیث است. مترجم

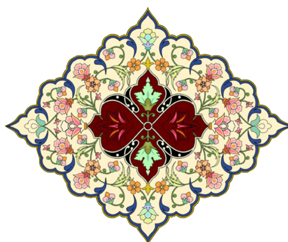
خالی است و نمی‌دانم چه زمانی قاصد اجل فرا خواهد رسید؛ بنابراین، هر زمان که فرصت و امکان فراهم باشد، لطفاً برایم دعا کنید. همین قدر است که از شما درخواست دارم.

محتاج دعا

احقر ثمیرالدین قاسمی غفرله

مَنْچِسْتَر، انگلستان

۱۳/ ۲/ ۲۰۱۸ میلادی



ثمرة العقائد

این کتاب شامل ۳۵۰ عقیده ضروری است

که برای اثبات آنها در مجموع به ۵۶۳ آیه و ۳۷۳ حدیث استناد شده

تألیف

مولانا ثمیر الدین قاسمی

ترجمه

محمد ابراهیم تیموری

بسم الله الرحمن الرحیم

مبحث اول

ذات الله تعالی

در مورد این مبحث ۶۱ آیه و ۴ حدیث ذکر خواهد شد.

امروزه برخی افراد به سوی الحاد گرایش پیدا کرده‌اند؛ بدین معنا که می‌گویند خدا اساساً وجود ندارد و این جهان خودبه‌خود پدید آمده است. از دیدگاه آنان نه حساب و کتابی در کار است و نه قیامتی. بر همین اساس معتقدند که انسان نیازی به ایمان به خدا یا عبادت او ندارد. این مصیبت و چالش، امروزه سردچار همهٔ ادیان آسمانی گردیده است.

به همین دلیل من آیاتی را ارائه کرده‌ام که توسط آنها روشن می‌گردد که الله وجود دارد، و اوست که تمام جهان را آفریده است و اوست که همه چیز را پایان خواهد داد، و قیامت را برپا خواهد کرد و از همه حساب خواهد گرفت. هر کسی که با ایمان از دنیا برود، به بهشت خواهد رفت، و هر کسی بدون ایمان بمیرد، به دوزخ وارد خواهد شد.

در این کتاب همچنین تأکید کرده‌ام که مرگ، زندگی، شفا، بیماری، رزق و روزی، همسر و فرزند، تنها الله تعالی است که اینها را می‌دهد. بنابراین تنها باید او را عبادت کرد و تمام نیازها و حاجت‌ها را فقط از او باید طلب کرد.

نام ذاتی خدا الله است و سایر نام‌ها صفاتی اند

«الله» نامِ ذاتیِ خداوند است. جز آن، هر نام دیگری که برای خداوند به کار می‌رود، نامِ صفاتی به شمار می‌آید؛ یعنی آن نام بر اساس یکی از صفات الهی پدید آمده است.

برای نمونه، «رزّاق» از آن‌رو نام خداوند است که الله تعالی صفت رزاقیت را دارد یعنی روزی‌دهنده است.

در آیات زیر، نامِ ذاتیِ «الله» به کار رفته است:

۱: قُلِ اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (الرعد: ۱۶)

ترجمه: بگو: الله آفرینندۀ هرچیز است و اوست یگانه و چیره و غالب بر همه.

۲: سُبْحَانَهُ هُوَ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (الزمر: ۴)

ترجمه: او پاک و مُنزَّه است؛ اوست اللهِ یگانه و صاحب قدرت مطلق.

در هر دو آیه، نامِ ذاتی «الله» به کار رفته است. علاوه بر این‌ها، آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که در آن‌ها نیز نامِ ذاتی خداوند «الله» ذکر شده است.



الله تعالی همیشه بوده و همیشه خواهد بود

الله به آن ذاتی گفته می‌شود که همیشه بوده و همیشه خواهد بود. او آغازی ندارد و پایانی نیز برای او نیست. دلیل این آن آیات زیر است:

۳: هُوَ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (حدید: ۳)

ترجمه: اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیز داناست.

۴: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. (القصص: ۸۸)

ترجمه: هر چیز فانی است مگر ذات خداوند.



۱: در حدیث آمده است:

اللّٰهُمَّ أَنْتَ الأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ.

ترجمه: ای الله! تو اول هستی و پیش از تو چیزی نیست، و تو آخر هستی و پس از تو چیزی نیست، تو ظاهر هستی و بالاتر از تو چیزی نیست، و تو باطن هستی و جز تو هیچ چیزی نیست.[۱]

از این آیات و حدیث روشن می‌شود که الله تعالی از ازل بوده و تا ابد خواهد بود.

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۷۱۳ و ۶۸۸۹ کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار؛ باب الدعاء عند النوم

ذات الله تعالی هرگز فنا نمی‌شود و هرگز نمی‌میرد

ذات الله تعالی از فنا پاک و مُنزَّه است.

دلیل آن آیات زیر است:

۵: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. (القصص: ۸۸)

ترجمه: هر چیز فانی است جز ذات خداوند.

۶: وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ. (الفرقان: ۵۸)

ترجمه: و توکُّل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد.

از این آیات روشن می‌شود که خداوند از فنا و مرگ پاک و مُنزَّه است.

حیات چهار نوع است:

۱. حیات الهی؛ در این حیات نه فنا وجود دارد و نه مرگ. این حیات از ازل بوده و تا ابد باقی خواهد بود.

۲. حیات دنیوی؛ این حیات انسان‌ها و جانداران است. این حیات، در زمانی وجود نداشت، سپس خداوند آن را آفرید و پیدا کرد، و سرانجام از بین می‌رود، و مرگ فرایش می‌گیرد.

۳. حیات برزخی؛ این همان زندگی قبر است که به آن حیات برزخی نیز می‌گویند. این حیات پس از مرگ آغاز می‌شود و تا روز قیامت ادامه دارد.

۴. حیات بهشت و جهنم؛ این زندگانی از زمانی شروع می‌شود که انسان‌ها وارد بهشت یا جهنم شوند، و این حیات همیشگی و ابدی خواهد بود.

همهٔ این‌ها را حیات (زندگی) می‌گویند، اما در حقیقت و کیفیت آنها تفاوت بسیاری وجود دارد.

هیچ چیزی مانند الله تعالی نیست

در زمین و آسمان هرچه وجود دارد، هیچ چیزی مانند ذات یا صفات خداوند نیست. زیرا ذات خداوند واجبُ‌الوجود است، در حالی که همه موجودات این جهان فانی و نابودشدنی هستند. بنابراین چگونه ممکن است چیزی همانند ذات و صفات او باشد.

دلیل آن آیات زیر است:

۷: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (الشوریٰ: ۱۱)

ترجمه: هیچ چیزی مانند او نیست، و اوست که همه چیز را می‌شنود و همه چیز را می‌بیند.

۸: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (الإخلاص: ۴)

ترجمه: و هیچ‌کس همتای او نیست.

۹: إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا. (سَبَأ: ۳۳)

ترجمه: هنگامی که ما را شما فرمان می‌دادید که ما به الله کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم.

۱۰: فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (البقره: ۲۲)

ترجمه: پس برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید

در این آیات بیان شده است که هیچ چیز همانند الله تعالی نیست.



الله تعالی نه فرزندی دارد و نه از کسی زاده شده و نه کسی برابر اوست

بنابراین کسی را برابر دانستن با الله تعالی شرک است. باید به شدت از آن پرهیز کرد.

عیسائیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه‌السلام فرزند الله تعالی است، و مشرکان مکه می‌گفتند که فرشتگان دختران خدا هستند، اما قرآن بیان کرد که الله تعالی نه فرزندی دارد و نه از کسی زاده شده است، او بی‌نیاز است.

آیات مربوط به آن:

۱۱: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اللهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (الإخلاص:۱-۴)

ترجمه: بگو: خداوند یگانه است. اللهِ بی‌نیاز است که همه به او محتاج اند. نه فرزندی دارد و نه از کسی زاده شده است. و هیچ‌کس همتای او

نیست.

۱۲: سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللهِ وَكِيلًا. (النساء :۱۷۱)

ترجمه: پاک است او از اینکه برایش فرزندی باشد؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه از آنِ اوست، و الله برای نگهداری امور کافی است.

۱۳: قَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (یونس: ۶۸)

ترجمه: برخی گفتند: الله فرزندی گرفته است! پاک است او؛ او بی‌نیاز است، و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست.

این آیات روشن می‌گرداند که نه کسی از الله تعالی زاده شده، نه او از کسی زاده شده، و نه هیچ‌کس مثل اوست.

الله تعالی نه می‌خوابد و نه خواب شایستهٔ اوست

آیات مربوط به این موضوع:

۱۴: اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ. (البقرة: ۲۵۵)

ترجمه: الله است، هیچ معبودی جز او نیست؛ همیشه‌زنده است که جهان را اداره می‌کند؛ او را نه خستگی فرا می‌گیرد و نه خواب.

۲: و در حدیث وارد است: إنَّ اللهَ لَا یَنَامُ وَ لَا یَنبَغِيْ لَه أن یَنَام.[۱]
ترجمه: خداوند نمی‌خوابد و برای او شایسته نیست که بخوابد.
از این آیه و حدیث روشن می‌شود که الله تعالی به خواب نمی‌رود و خواب برای او شایسته نیست.

الله تعالی بر هرچیز قادر است

۱۵: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (البقرة: ۱۰۶)
ترجمه: آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی قادر است؟!
۱۶: لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (المائدة: ۱۲۰)
ترجمه: برای الله است فرمانروائی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است، و او بر هر چیزی قادر است.
۱۷: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعًا إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (البقرة: ۱۴۸)
ترجمه: هرجا که باشید، خداوند شما را همه به سوی خود خواهد آورد؛ بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.
۱۸: فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۷۹ کتاب الإیمان؛ بَاب فِي قَوْلِهِ علیه السلام: إِنَّ اللهَ لاَ يَنَامُ

(البقرة: ۲۸۴)

ترجمه: خداوند هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد؛ خداوند بر هر چیزی قادر است.

۱۹: وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
(آل عمران: ۲۹)

ترجمه: و او می‌داند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است؛ و خداوند بر هر چیزی قادر است.

۲۰: وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
(آل عمران: ۱۸۹)

ترجمه: فرمانروائی آسمان‌ها و زمین تنها از آنِ الله است و الله بر هر چیزی قادر است.

در مجموع در ۴۰ آیهٔ قرآن بیان شده‌است که الله تعالی بر همه چیز قادر است.

الله تعالی خالق هرچیز است

آیات زیر ذیل آن است:

۲۱: ذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ.
(الأنعام: ۱۰۲)

ترجمه: این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی جز او نیست، خالق هر چیز است؛ پس او را عبادت کنید.

۲۲: قُلِ اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (الرعد: ۱۶)

ترجمه: بگو: تنها الله خالق هر چیز است و او یگانه و غالب بر هر چیز است.

۲۳: ذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. (غافر: ۶۲)

ترجمه: این است الله، پروردگار شما، خالق هر چیز؛ هیچ معبودی جز او نیست.

خلق‌کنندهٔ همهٔ اشیاء تنها الله تعالی است؛ ازاین‌رو لازم است که انسان هر حاجت خود ـ از فرزند و مال گرفته تا دیگر نیازها ـ را فقط از الله تعالی بخواهد، نه از پیر و فقیر یا هیچ‌کس دیگر؛ زیرا چنین کاری شرک به شمار می‌آید و موجب خشم خداوند می‌گردد.

الله تعالی مالک تمام جهان است

دلیل آن آیات زیر است:

۲۴: وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (آل عمران: ۱۸۹)

ترجمه: فرمانروائی آسمان‌ها و زمین تنها از آنِ الله است و الله بر هر

چیزی قادر است.

۲۵: وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا. (المائدة: ۱۷)

ترجمه: ملکیت تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست همه از آنِ الله است.

۲۶: وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ. (المائدة: ۱۸)

ترجمه: ملکیت تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست همه از آنِ الله است و بازگشت همهٔ موجودات به سوی اوست.

۲۷: فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (یس: ۸۳)

ترجمه: پس پاک و منزَّه است آن ذات که در دست او سلطهٔ هر چیز است و همهٔ شما به سوی او بازگردانده خواهید شد.

این آیات نشان می‌دهند که الله تعالی مالک تمام اشیاء است.

روز قیامت روز بزرگی است و الله تعالی مالک آن روز است

آیات ذیل دلیل آن است:

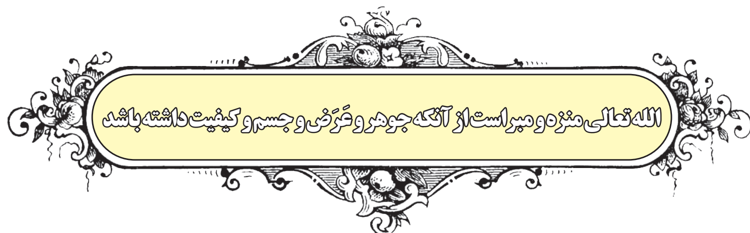
۲۸: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. (الفاتحة: ۴)

ترجمه: اوست مالک روز جزا.

۲۹: قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ. (الأنعام: ۷۳)

ترجمه: گفتار او حق است؛ و فرمانروائی برای اوست روزی که در صور دمیده شود.

از این آیات روشن می‌شود که مالک روز قیامت تنها الله تعالی است.



الله تعالی منزه و مبراست از آنکه جوهر و عَرَض و جسم و کیفیت داشته باشد

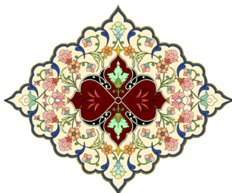
الله تعالی از آنکه دارای جوهر و عَرَض و جسم و کیفیت باشد مُنَزَّه و مُبَرَّاست، زیرا اینها مختص مخلوقات می‌باشد، و الله تعالی واجبُ‌الوجود است، بنابراین از این صفات پاک است.

آیهٔ زیر دلیل آن است:

۳۰: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (الشوری: ۱۱)

ترجمه: هیچ چیزی مثل او نیست، و اوست که همه چیز را می‌شنود و همه چیز را می‌بیند.

این آیه نشان می‌دهد که هیچ چیزی مانند الله تعالی نیست.



الله تعالی از جهت و مکان پاک و مُبرّاست

الله تعالی از داشتن جهت و مکان پاک و مُبَرّاست.

دلیل آن آیات زیر است:

۳۱: أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ. (فصلت: ۵۴)

ترجمه: آگاه باشید، خداوند بر هر چیز احاطه دارد.

۳۲: وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا. (النساء: ۱۲۶)

ترجمه: و خداوند بر هر چیز احاطه دارد.

از این آیات روشن می‌شود که الله تعالی بر هر چیز احاطه دارد؛ و چون جهت‌ها نیز در شمار مخلوقات‌اند، خداوند برآنها نیز احاطه دارد. بنابراین الله تعالی مُنزَّه از جهت است و به هیچ جهتی محدود نمی‌گردد.

الله تعالی سزاوار هرگونه حمد و ثناست

الله تعالی سزاوار هرگونه حمد و و ثنا و ستایش است.

آیات زیر دلیل آن است:

۳۳: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ

فِي الآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. (سَبَأ: ۱)

ترجمه: تمام ستایش‌ها مخصوص الله است که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست، و ستایش در آخرت نیز از آن اوست، و او حکیم و آگاه است.

۳۴: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (الحج: ۶۴)

ترجمه: آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه از آنِ اوست، و به یقین (بدانید) که خداوند ذاتاً از همه بی‌نیاز است و ذاتاً سزاوار ستایش است.

۳۵: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. (البقرة: ۲۶۷)

ترجمه: و بدانید که الله بی‌نیازی است که شایستهٔ همهٔ ستایش‌هاست.

۳۶: لِلهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (لقمان: ۲۶)

ترجمه: آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه از آنِ الله است، و یقین داشته باشید که خداوند از همه بی‌نیاز و ذاتاً شایستهٔ ستایش است.

از این آیات روشن می‌شود که تنها الله تعالی سزاوار تمام ستایش‌ها و تعریف‌ها است.

الله تعالی از کذب و دروغ پاک است

الله تعالی از دروغ گفتن پاک است. دلیل آن آیات ذیل است:

۳۷: وَعْدَ اللهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ قِيلًا. (النساء: ۱۲۲)

ترجمه: وعدهٔ خداوند حق است و چه کسی می‌تواند راستگوتر از خداوند در گفتار باشد؟

۳۸: وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِيثًا. (النساء: ۸۷)

ترجمه: و چه کسی از خداوند راستگوتر در سخن است؟



گاه برخی بحث منطقی مطرح می‌کنند و می‌گویند: چون خداوند بر هر چیز قادر است و دروغ گفتن نیز چیزی به شمار می‌آید، آیا خداوند بر دروغ گفتن نیز قادر است؟ بعضی با این پندار که دروغ نیز یک «چیز» است، گفته‌اند که خداوند بر دروغ گفتن قادر است، اما آن را انجام نمی دهد.

با این حال، هم این بحث منطقی است و هم جواب آن منطقی است. سخن درست آن است که ذاتِ خداوند چنان کامل و مُنزَّه است که حتی تصوُّرِ نسبت دادنِ نقص به او راه ندارد. ازاین‌رو، دروغ یا هرگونه نقص و کاستی دیگر در شأن ذات الهی نیست و خداوند متعال از همهٔ آنها پاک و مُبرَّا است. در حقیقت، این ویژگیِ موجوداتی مانند انسان و جن است که در آنها هم کمال و هم نقص وجود دارد. خداوند به ذات خویش از هر عیب، نقص و کذب کاملاً مُنزَّه و مُبرّاست.

الله تعالی شنوای همه چیز و دانای همه چیز است

هیچ ذاتی جز الله تعالی وجود ندارد که همه چیز را بشنود و همه چیز را بداند.

در میان بت‌پرستان چنین باوری وجود دارد که بت‌های آنان دعاهای شان را می‌شنوند و از حال و نیازشان آگاه‌اند؛ از همین‌رو در برابر بت‌ها حاجات خود را عرضه می‌کنند و از آنها برآورده شدن خواسته‌های شان را می‌طلبند. اما مسلمان هرگز نباید چنین کاری انجام دهد؛ زیرا طلبِ برآورده شدنِ حاجات از کسی جز خداوند، شرک به شمار می‌آید.

آیات مربوطه:

۳۹: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (البقرة: ۱۲۷)

ترجمه: پروردگارا، عمل ما را بپذیر؛ همانا تنها تو شنوای هر چیز و دانای هر چیز هستی.

۴۰: قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (المائدة: ۷۶)

ترجمه: بگو: آیا به جای الله چیزی را عبادت می‌کنید که نه توان زیان رساندن دارد و نه سود رساندن؟ در حالی که تنها خداوند شنوای هر چیز و دانای هر چیز است.

۴۱: قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

(الأنبیاء: ۴)

ترجمه: پیامبر گفت: پروردگار من هر سخنی را که در آسمان و زمین گفته می‌شود می‌داند و او شنوای همه چیز و دانای همه چیز است.

۴۲: وَاللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (غافر: ۲۰)

ترجمه: و الله به حق حکم می‌کند، و کسانی که غیر از او را می‌خوانند هیچ حکمی نمی‌توانند کنند؛ همانا تنها الله بسیار شنوا و بسیار بیناست.

ذات الله تعالی اعلی و با عظمت است

ذات خداوند بسیار بلند وبرتر و بسیار با عظمت است. بزرگی و عظمت او چنان است که حتی تصور آن برای ما ممکن نیست. مسلمان باید چنین اعتقادی داشته باشد.

آیات مربوط به آن:

۴۳: وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (البقرة: ۲۵۵)

ترجمه: و نگهداری آسمان‌ها و زمین هیچ‌گونه سنگینی و دشواری برای خداوند ندارد و او بسیار بلندمرتبه و دارای عظمت بزرگ است.

۴۴: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

(الشوریٰ: ۴)

ترجمه: هرچه در آسمان‌ها و زمین است همه از آنِ خداوند است و او بسیار بلندمرتبه و با عظمت است.

۴۵: وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. (الحج: ۶۲)

ترجمه: آنچه را غیر از خداوند می‌خوانند همگی باطل‌اند و تنها الله است که مقامش بلند و مرتبه‌اش بزرگ است.

در این آیات بیان شده است که ذات خداوند بسیار بلند وبرتر و بسیار با عظمت است. بنابراین انسان باید تنها از خداوند حاجت طلب کند و تنها او را عبادت نماید.

تنها الله تعالی روزی دهنده است

تنها الله تعالی روزی‌دهنده است، بنابراین نباید از کسی جز الله روزی طلب کرد.

آیات زیر دلیل این موضوع هستند:

۴۶: إِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. (الذاريات: ۵۸)

ترجمه: به یقین الله است که روزی‌دهنده است و صاحب قوت استوار می‌باشد.

۴۷: اللهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ. (الرعد: ۲۶)

ترجمه: خداوند برای هر کس که بخواهد روزی را فراوان می‌کند و برای هر کس که بخواهد تنگ می‌گرداند.

در این آیات بیان شده است که تنها الله تعالی روزی‌دهنده است و هیچ کس دیگری اختیار آن را ندارد. بنابراین انسان نباید روزی خود را از کسی جز خداوند طلب کند.

جز الله تعالی از کس دیگری نباید روزی طلب کرد

برخی از غیرمسلمانان بر این باورند که خداوند بعضی اشخاص را مالك و اختیاردهندۀ رزق و روزی قرار داده است؛ ازاین‌رو آن اشخاص را می‌پرستند و از ایشان رزق و روزی و برآورده شدن حاجات خود را می‌طلبند.

درحالی‌که الله تعالی می‌فرماید مالك و بخشندۀ روزی تنها من هستم و هیچ‌کس را مالكِ روزی دادن قرار نداده‌ام. بنابراین، رزق و روزی را باید تنها و تنها از من طلب کنید.

آیات مربوط به آن:

۴۸: إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ. (العنکبوت: ۱۷)

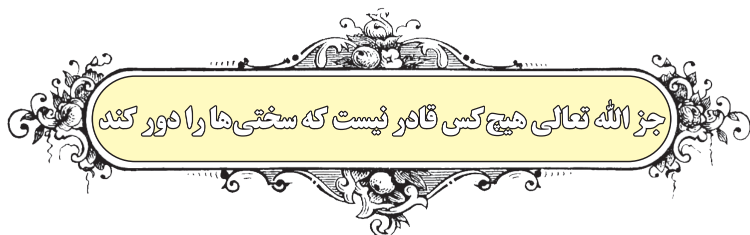
ترجمه: بی‌گمان کسانی غیر از الله را می‌پرستید، هیچ اختیاری برای

روزی دادن به شما ندارند. پس روزی را از الله بجوئید و او را عبادت کنید.

۴۹: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ. (النحل: ۷۳)

ترجمه: و آنان به‌جای الله چیزهائی را عبادت می‌کنند که هیچ اختیاری برای روزی دادن از آسمان‌ها و زمین ندارند و اصلاً توانائی آن را نیز ندارند.

در این آیه بیان شده است که در آسمان‌ها و زمین، هیچ کس جز الله تعالی مالک رزق و روزی نیست و نه توان روزی دادن را دارد. بنابراین جز الله تعالی نباید از هیچ کس دیگری مانند ولی یا نبی، یا پیر و یا فقیر طلبِ روزی کرد.



جز الله تعالی هیچ کس قدرت ندارد که سختی‌ها و مشکلات را دور کند. آیات مربوط به این موضوع:

۵۰: وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ. (الأنعام: ۱۷)

ترجمه: اگر خداوند به تو سختی‌ای برساند، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دور کند، جز خود او.

۵۱: فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. (الإسراء: ۵۶)

ترجمه: کسانی غیر از خدا را که شما معبود پنداشته‌اید، نه توانائی

دورکردن سختی از شما را دارند و نه می‌توانند آن را تغییر دهند.

۵۲: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ. (الأعراف: ۱۸۸)

ترجمه: بگو: من هیچ‌گونه نفع و ضرری برای خود نمی‌توانم اختیار کنم، مگر آنچه که الله بخواهد.

۵۳: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ. (یونس: ۴۹)

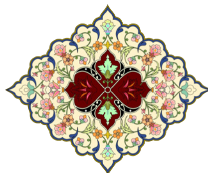
ترجمه: بگو: من هیچ‌گونه ضرر و نفعی برای خود نمی‌توانم اختیار کنم، مگر آنچه که الله بخواهد.

وقتی حتی به پیغامبر ﷺ نیز اختیار نفع و ضرر برای خودشان داده نشده است، پس دیگران چگونه می‌توانند چنین اختیاری داشته باشند؟

۵۴: وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ. (النحل: ۵۳)

ترجمه: هر نعمتی که به شما می‌رسد از جانب خداوند است، سپس هنگامی که به شما سختی می‌رسد، تنها به او فریاد می‌کنید.

از این آیات روشن می‌شود که جز الله تعالی هیچ‌کس توان رفع سختی ها و مشکلات را ندارد. بنابراین، نباید رفعِ مشکلات و دور شدنِ بلاها را از کسی جز الله تعالی طلب کرد.



تنها الله تعالی اولاد می‌دهد

اولاد دادن تنها در اختیار الله تعالی است، بنابراین نباید از کسی غیر از خداوند فرزند طلب کرد، و یا برای طلب فرزند نزد قبرها و پیرها مراجعه نمود.

آیات زیر دلیل این موضوع هستند:

۵۵: لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. (الشوری: ۴۹-۵۰)

ترجمه: فرمانروائی آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است. او هرچه بخواهد می‌آفریند. به هر کس که بخواهد دختران می‌دهد و به هر کس که بخواهد پسران می‌دهد، یا به بعضی هم پسران و هم دختران عطا می‌کند، و هر کس را که بخواهد نازا قرار می‌دهد. بی‌گمان او دانا و تواناست.

در این آیه بیان شده است که تنها الله تعالی اولاد/فرزند می‌دهد.

۵۶: فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا ۚ فَتَعَالَى اللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ . أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ. وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ. (الأعراف: ۱۹۰-۱۹۲)

ترجمه: پس هنگامی که به سختی افتادند، (آن زن و شوهر) به الله

پروردگار شان دعا کردند که اگر به ما فرزندی صالح بدهی، قطعاً از شکرگزاران خواهیم بود، اما هنگامی که خداوند به آن دو فرزند سالمی عطا کرد، در آن نعمتی که خدا به آنها داده بود دیگران را شریک او قرار دادند، در حالی که خداوند از آنچه شریک او قرار می‌دهند بسیار بلند و برتر است. آیا چیزهائی را شریک خدا قرار می‌دهند که هیچ چیز را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده می‌شوند؟ و نه می‌توانند آنان را کمک کنند و نه حتی خود شان را یاری دهند.

در این آیه آمده است که تنها الله تعالی اولاد/فرزند می‌دهد، اما افسوس که وقتی فرزند به دنیا می‌آید، بعضی انسان‌ها می‌پندارند که آن را معبودان دیگر داده است، و یا فلان ولی یا فلان فقیر داده‌است؛ و سپس به پرستش آنها می‌پردازند و آنها را شریک خدا قرار می‌دهند.

۵۷: هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (آل عمران:۶)

ترجمه: اوست که شما را در رحم‌ها هرگونه به هر صورتی که بخواهد شکل می‌دهد. هیچ معبودی جز او نیست. او مالک قدرت عظیم و صاحب برترین حکمت است.

۵۸: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (غافر:۲۰)

ترجمه: و غیر الله کسانی را که می‌خوانند، هیچ کاری از دست شان برنمی‌آید و هیچ حکمی نمی‌توانند کنند. بی‌گمان تنها الله است که همه را می شنود و همه را می بیند.

در این آیات بیان شده است که تنها الله تعالی است که دعا را می‌شنود و تنها الله تعالی است که اولاد/فرزند عطا می‌کند.

گاهی اوقات بعضی زنان از کسی غیرِ الله تعالی درخواستِ فرزند می‌کنند، این کار درست نیست. الله تعالی همان ذاتی است که آن زن را آفریده است و تنها الله است که می‌تواند فرزند عطا کند، بنابراین تنها از او درخواستِ فرزند باید کرد.

برخی افراد نیز در چنین مواقعی مردم را به شرک می‌کشانند و آنها را وادار به پرستش غیر خدا می‌کنند. از چنین کار دوری باید کرد.

تنها الله تعالی شفا می‌دهد

انسان می‌تواند درمان و معالجه انجام دهد، اما اختیار شفا دادن تنها در قبضهٔ الله تعالی است. بنابراین باید شفا را فقط از الله تعالی طلب کرد. هیچ پیر یا ولی اختیار شفا دادن را ندارد، پس نباید از آنان درخواستِ شفا نمود.

آیات مربوط به این موضوع:

۵۹: وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. (الشعراء: ۸۰)

ترجمه: و هنگامی که بیمار می‌شوم، تنها اوست که مرا شفا می‌دهد.

۶۰: وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ. (الأنعام: ۱۷)

ترجمه: اگر خداوند به تو سختی‌ای برساند هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را دور کند.

۶۱: فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. (الإسراء: ۵۶)

ترجمه: کسانی غیر از خدا را که شما معبود پنداشته‌اید، نه توانائی دور کردن سختی از شما را دارند و نه می‌توانند آن را تغییر دهند.



احادیث مربوط به این موضوع:

۳: وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ: أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا.

ترجمه: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که هرگاه یکی از ما بیمار می‌شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم با دست راست خود او را لمس می‌کردند و این دعا را می‌خواندند: ای پروردگار مردمان، این بیماری را برطرف کن و شفا بده، توئی که شفا می‌دهی، هیچ شفائی جز شفای تو نیست، شفائی که هیچ بیماری را باقی نگذارد.[1]

۴: عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَثَابِتٌ، عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَقَالَ ثَابِتٌ يَا أَبَا حَمْزَةَ اشْتَكَيْتُ. فَقَالَ أَنَسٌ أَلاَ أَرْقِيكَ بِرُقْيَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ بَلَى. قَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ مُذْهِبَ الْبَاسِ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ، شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا.

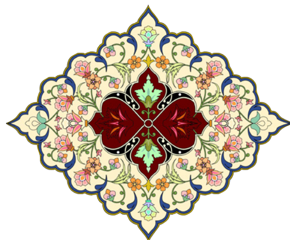
ترجمه: حضرت عبدالعزیز رحمه‌الله می‌گوید: من و حضرت ثابت

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۱۹۱ کتابُ السَّلام، بَاب اسْتِحْبَابِ رُقْيَةِ الْمَرِيضِ

رضی‌الله‌عنه نزد حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه رفتیم. حضرت ثابت گفت: ای ابوحمزه، من بیمار شده‌ام. حضرت انس جواب داد: آیا دعائی را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌خواندند بر تو نخوانم؟ حضرت ثابت گفت: حتماً. سپس حضرت انس دعا خواند: ای پروردگار مردمان، برطرف‌کنندهٔ بیماری، شفا بده، توئی که شفا می‌دهی، هیچ شفا دهنده‌ای جز تو نیست، شفائی بده که هیچ بیماری را باقی نگذارد.(۱)

در این دو حدیث بیان شده است که شفادهندهٔ حقیقی تنها الله تعالی است، بنابراین نباید از غیر خداوند درخواستِ شفا کرد. در زمان حاضر بسیاری از مردم برای طلب شفا به مزارها و درگاه‌ها و زیارت‌ها یا افراد گوناگون رو می‌آورند. و آن افراد با فریبکاری هم پول آنها را می‌گیرند و هم ایمان شان آسیب می‌رسانند. باید از چنین کارهائی دوری کرد.

در مورد این مبحث، در مجموع ۶۱ آیه و ۴ حدیث درج گردید.



(۱) صحیح البخاری: حدیث ۵۷۴۲ کِتَابُ الطِّبِّ؛ بَابُ رُقْيَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم

مبحث دوم

پاداش یا مجازات بر الله تعالی واجب نیست

درمورد این مبحث ۱۵ آیه درج می گردد و هیچ حدیثی ذکر نمی‌شود.

مُعْتَزِلَه: گروهی بودند که اعتقاد داشتند پاداش دادن به نیکوکاران و مجازات کردن بدکاران بر خداوند واجب است.

اما عقیدهٔ اهل سنت و جماعت این است که هیچ چیزی بر الله تعالی واجب نیست، و هر چیز به اراده و خواست او است.

آیات مربوط به این موضوع:

آیهٔ ۱: فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (البقرة: ۲۸۴)

ترجمه: پس هر کس را که بخواهد می‌بخشد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند بر هر چیز قادر ست.

۲: فَيُضِلُّ اللهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (إبراهيم: ۴)

ترجمه: خداوند هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که بخواهد هدایت می‌نماید و او غالب و حکیم است.

۳: إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ. (الحج: ۱۴)

ترجمه: بی‌گمان خداوند هرچه را بخواهد انجام می‌دهد.

۴: وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ. (إبراهيم: ۲۷)
ترجمه: خداوند هرچه را بخواهد انجام می‌دهد.
در این آیات بیان شده است که خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد و هیچ کاری بر او واجب نیست.

هرچه الله تعالی می‌دهد از فضل اوست

دادن/عطای هیچ چیزی بر الله تعالی واجب نیست. هرچه که به کسی عطا می‌کند، از فضل و بخشش اوست.
آیات مربوط به آن:
۵: ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (الحديد: ۲۱)
ترجمه: این فضل خداوند است که آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.
۶: ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (الجمعة: ۴)
ترجمه: این فضل خداوند است که آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.
۷: وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (الحديد: ۲۹)
ترجمه: و بی‌گمان همه فضل در دست خداوند است، آن را به هر

کس که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

۸: وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

ترجمه: خداوند هر کس را که بخواهد به رحمت خود مخصوص می‌گرداند و خداوند صاحب فضل بزرگ است. (البقرة: ۱۰۵)

در این آیات بیان شده است که هرچه الله تعالی می‌دهد از فضل اوست، و هیچ چیزی بر او واجب نیست.

پیداکنندۀ همه خیر و شر الله تعالی است

عقیدۀ اهل سنت و جماعت این است که پیداکنندۀ همه خیر و شر، الله تعالی است.

در گذشته برخی اشخاص چنین می‌پنداشتند که شرّ و بدی کار نیکی نیست؛ ازاین‌رو نسبت‌دادنِ آفرینشِ شرّ به خداوند را درست نمی‌دانستند و می‌گفتند پیداکنندۀ شرّ شیطان است.

اما در آیات قرآن کریم آمده است که پیداکنندۀ/آفرینندۀ هر چیز الله تعالی است، بنابراین عقیدۀ صحیح آن است که خالقِ خیر و شر هر دو خداوند متعال است. بااین‌حال، ثواب یا عذابی که به انسان می‌رسد به سبب «کسب» اوست؛ یعنی به خاطر کارهائی که انجام می‌دهد.

آیات مربوط به این موضوع:

۹: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. (الزمر: ۶۲)

ترجمه: خداوند آفرینندۀ هر چیز است و او نگهبان و کارساز هر چیز می‌باشد.

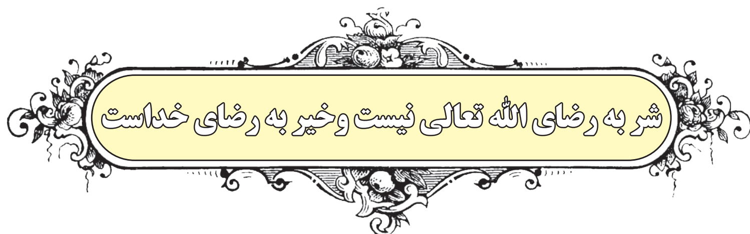
۱۰: ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.

ترجمه: این است الله، پروردگار شما، آفرینندۀ هر چیز. هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه از حق بازگردانده می‌شوید؟ (غافر: ۶۲)

۱۱: قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (النساء: ۷۸)

ترجمه: بگو همه چیز از جانب خداوند است.

از این آیات ثابت می‌شود که آفریننده/پیداکنندۀ هرچیز تنها الله تعالی است.



شر به رضای الله تعالی نیست وخیر به رضای خداست

البته اگر بنده کار بد/شر انجام دهد، الله تعالی از آن خشنود نمی‌شود؛ و اگر کار نیک انجام دهد، الله تعالی از آن راضی می‌گردد. زیرا همه را الله تعالی آفریده/پیدا کرده است، اما خداوند از کارهای نیک راضی می‌شود و از کارهای بد راضی نمی‌شود.

آیات مربوط به این موضوع:

۱۲: وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ. (الزمر: ۷)

ترجمه: خداوند برای بندگان خود کفر را نمی‌پسندد.

در این آیه بیان شده است که خداوند از کفر راضی نیست.

۱۳: وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ. (النمل: ۱۹)

ترجمه: و اینکه کار نیکی انجام دهم که تو از آن راضی باشی.

۱۴: وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ. (الأحقاف: ۱۵)

ترجمه: و اینکه کار نیکی انجام دهم که تو از آن راضی باشی.

در این دو آیه بیان شده است که الله تعالی از اعمال نیک خشنود می شود.

همهٔ صفات الله تعالی ازلی و ابدی هستند

در گذشته‌ها دربارهٔ موضوعی بحثی وجود داشت که برای مثال؛ آیا پیش از خلق کردن موجودات، خداوند خالق بوده است یا نه. عقیدهٔ صحیح در این باره این است که همه صفاتِ الله تعالی ازلی و ابدی هستند. یعنی آن زمان که هنوز کاینات را خلق نکرده بود، در آن زمان نیز الله تعالی صفت خالقیت و رازقیت را داشت، و پس از خلق/آفرینش کاینات نیز با همان صفات مُتصف است، و هیچ کمی و زیادی درآن به وجود نیامده است. به همین ترتیب هنگامی که این کاینات را پایان دهد نیز الله تعالی همچنان خالق خواهد بود، و هیچ تغییری در صفات او رخ نخواهد داد،

زیرا همه صفات خداوند ابدی هستند.

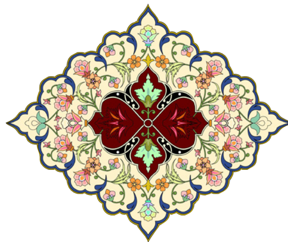
دلیل آن آیهٔ زیر است:

۱۵: إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (الروم: ۵۰)

ترجمه: به یقین خداوند زنده‌کنندهٔ مردگان است و او بر هرچیزی قادر است.

الله تعالی هنوز مردگان را زنده نکرده است، بلکه آنان را در روز قیامت زنده خواهد کرد؛ با این وجود بازهم هم‌اکنون خداوند زنده‌کنندهٔ مردگان نامیده می‌شود. این نشان می‌دهد که الله تعالی حتی پیش از زنده کردن نیز صفت زنده کردن را دارا است. همین حکم دربارهٔ همه صفات خداوند نیز صدق می‌کند.

درمورد این مبحث ۱۵ آیه درج شد و هیچ حدیثی ذکر نشده است.



مبحث سوم

دهری‌ها باید وجود خدا را بپذیرند

برای این موضوع ۷ دلیل ذکر می شود.

برخی از مردم چنین عقیده دارند که خدا وجود ندارد و این جهان خود به خود به وجود آمده و خود به خود از بین خواهد رفت، و آفریننده‌ای/ خالقی ندارد. این افراد را «دهری» یا «ملحد» و این عقیده را «دهریه» می‌گویند.

دلیل آنها این است که می‌گویند ما هرگز خدا را ندیده‌ایم، بنابراین خدا وجود ندارد.

جواب آن چنین است:

۱: با این چشم‌های دنیائی هرگز نمی‌توان خداوند را دید، زیرا او واجبُ‌الوجود است، او مانند اشیای دنیا نیست که بتوان با این چشم‌ها دید. در دنیا چنین چیزی ممکن نیست. البته در آخرت برای مؤمنان چشمانی آفریده خواهد شد که با آن بتوانند خداوند را ببینند.

ذات خداوند ورای هفتاد هزار پردهٔ نور است، ازاین‌رو چگونه می‌توان او را دید؟ خود پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ شب معراج فرمودند:

«نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ؛ او نور است، چگونه می توان او را دید.»

حدیث آن حسب ذیل است:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ؟

ترجمه: حضرت ابوذَرّ رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: من از رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: آیا پروردگار تان را دیده‌اید؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: او نور است، چگونه می‌توانم او را ببینم.[1]

۲: در دنیا آفتابی را که خداوند آفریده است انسان نمی‌تواند در هنگام ظهر به طور مستقیم نگاه کند، در حالی که نور آن بسیار اندک است، پس چگونه ممکن است که چشم‌های ما بتوانند ذات خداوند را که سراسر نور است ببینند.

چرا باید وجود خدا را بپذیریم:

۳: در دنیا میلیاردها انسان زندگی می‌کنند و چهرۀ هر کدام کاملاً با دیگری فرق دارد. حتی دو فرزندی که از یک پدر و مادر هستند نیز چهره های متفاوتی دارند. این چهره‌های متفاوت به سبب کدام هستی است؟ همان هستی که این چهره‌های متفاوت را ساخته است، اسم همان هستی خداوند است. قرآن او را «رَبِّ الْعَالَمِين = پروردگار جهانیان» نامیده است.

آیۀ مربوط به این موضوع:

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۷۸ كِتَابُ الإِيمَانِ، بَابُ قَوْلِهِ ﷺ نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ.

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (سورۀ فاتحه: ۱)

ترجمه: همه ستایش‌ها مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهانیان است.

این آیه بیان می‌کند که الله تعالی پرورنده/پروردگار همه جهان‌هاست. پس وقتی روشن است که چهرۀ هر انسان با دیگری متفاوت است، باید بپذیریم که ذاتی که این چهره‌ها را متفاوت آفریده است، همان ذات خداوند است.

آیا شما خود می‌توانید بمیرید؟

۴: دهری‌ها می‌گویند ما خود به خود به وجود آمده‌ایم. اگر چنین است که شما خودتان به وجود آمده‌اید، پس یک بار خودتان بمیرید و به ما نشان دهید! اگر مرگ در اختیار شما باشد، بازهم نمی‌توانید خودتان را بمیرانید؛ پس چگونه ممکن است که خودبه‌خود به وجود آمده باشید؟

آیا می‌توانید همیشه خود را جوان نگهدارید؟

۵: دهری‌ها خود می‌خواهند که همیشه جوان بمانیم و برای این کار نسخه‌های زیادی را هم استفاده می‌کنند، اما بازهم آن ذاتی که آنها را پیر می‌سازد و دست و پای های شان را ناتوان می‌گرداند، همان ذات خداوند است.

در قرآن آمده است:

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ

قَدِيرٌ. (النحل: ۷۰)

ترجمه: و از شما کسی هست که به پست‌ترین عمر بازگردانیده می شود، تا پس از دانستن علوم، چیزی نداند. بی‌گمان الله دانا و توانا است.

اگر شما خودبه‌خود به وجود آمده‌اید، پس یک عمر طولانی جوان بمانید؟ اگر نمی‌توانید، پس بدانی آن ذاتی که شما را پیر می‌گرداند، نامش خداست. پس خدا را بپذیرید.

آیا می‌توانید خود را ۱۲۵ سال زنده نگه دارید؟

۶: دهری‌ها خیلی دوست دارند مدت طولانی زندگی کنند. اگر واقعاً خودبه‌خود به وجود آمده‌اید، پس بیائید و صد و بیست و پنج سال زندگی کنید؟ اگر خودتان به وجود آمده‌اید، پس باید بتوانید خودتان زنده بمانید، اما آن ذاتی که شما را می‌میراند نام آن ذات خداست.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مُعرِّفی ذات خدا فرموده بود:

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ. (البقرة: ۲۵۸)

ترجمه: هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من همان است که زنده می‌کند و می‌میراند.

پس همان ذاتی که شما را می‌میراند، نامش خداست، و خدا همان ذات است که شما را به وجود نیز آورده است.

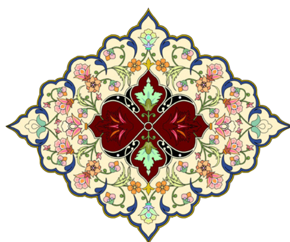
همان ذاتی که می‌میراند، اسمش خداست:

۷: در کنار هدایت/راهنمائی قرآن و حدیث؛ ما که به خدا ایمان داریم

از این رو است که او روزی ما را می‌میراند، و ذاتی که می‌میراند، آفریننده/ پیداکننده نیز هست. و وقتی هر دو واقعیت کاملاً روشن بوده نمی توانید از آن انکار کنید، این امر نیز با آن یقینی می‌شود که قیامت هم وجود دارد و بهشت و جهنم نیز وجود دارند. لذا نیازی به دلایل طولانی و مفصل نیست.

بپذیرید که پیداکننده خداست:

پس اکنون بپذیرید که کسی که شما را آفریده/پیدا کرده است، خداست، و در پیشگاه او از او طلب بخشش کنید که: ای خدای میراننده، مرا ببخش و به بهشت برسان. اگر این دعا را از دل بگوئید و بر همان باور مرگ فرا برسد، ممکن است که خداوند شما را ببخشاید.



مبحث چهارم

رویت الله تعالی

در مورد این مبحث ۵ آیه و ۱۰ حدیث درج خواهد شد.

در شب معراج آیا حضرت رسول الله‌صلی الله‌علیه‌وسلم خدا را دیدند یا نه؟ علماء در این باره اختلاف نظر دارند:

۱. یک گروه می‌گویند که آنحضرت ﷺ خدا را ندیدند.

۲. گروه دوم می‌گویند که آنحضرت ﷺ خدا را دیدند، اما نور او را دیدند، اما به هرحال دیدند. نظر اکثر علماء همین است.

۳. گروه سوم می‌گویند که فقط نگاهی سرسری به خدا داشتند، اما حالت درونی را ندیدند و دیده نیز نمی‌توانستند، زیرا ذات خدا لا متناهی است.

۴. گروه چهارم می‌گویند که خدا را با دل دیدند.

با این حال، همه متفقُ‌القول هستند که مؤمنان در آخرت خدا را با چشم خود خواهند دید.

دلایل هر گروه:

۱: گروه اول: کسانی که می‌گویند آنحضرت ﷺ خدا را ندیدند:

دلائل گروه اول:

این گروه می‌گویند هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام درخواست دیدار خدا را نمود، خداوند فرمود: به این کوه نگاه کن؛ اگر کوه در جای خود ثابت ماند، تو مرا خواهی دید، وگرنه در دنیا مرا نخواهی دید. سپس وقتی خدا بر کوه تجلِّی کرد، کوه ریزه ریزه متلاشی شد و حضرت موسی علیه‌السلام بیهوش گردید. این نشان می‌دهد که دیدن خدا در دنیا ممکن نیست، زیرا چشم‌های ما توانائی دیدن الله تعالی را ندارند.

آیات مربوط به این موضوع:

۱: قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا. (الأعراف: ۱۴۳)

ترجمه: موسی علیه‌السلام گفت: پروردگارا مرا ببینان تا تو را ببینم. خدا فرمود: تو مرا هرگز نخواهی دید، اما به کوه نگاه کن؛ اگر کوه در جای خود ثابت بماند، تو مرا خواهی دید. سپس وقتی پروردگارش بر کوه تجلِّی کرد، کوه متلاشی شده خاک گردید و موسی بیهوش افتاد.

این آیه نشان می‌دهد که حضرت موسی علیه‌السلام خدا را در دنیا ندید، بنابراین دیدن خدا در دنیا با این چشم‌های ما ممکن نیست. البته دیدار الهی در آخرت خواهد بود.

۲: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

ترجمه: چشم‌ها او را درنمی‌یابند و او چشم‌ها را درمی‌یابد، و او بسیار لطیف و بسیار آگاه است. (الأنعام: ۱۰۳)

این آیه نشان می‌دهد که چشم‌ها نمی‌توانند الله تعالی را دریابند، از این رو ذات الله را نمی‌توان دید.

۳: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ. (الشوری ۴۲:۵۱)

ترجمه: هیچ انسانی توانائی آن را ندارد که خدا با او مستقیم صحبت کند، مگر از طریق وحی یا پشت پرده‌ای.

این آیه بیان دارد که الله تعالی در دنیا با انسان‌ها یا از طریق وحی و یا از پشت پرده سخن می‌گوید. بنابراین عده‌ای از علماء معتقدند که در شب معراج، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خدا را با چشم خود ندیدند، بلکه از پشت حجاب مکالمه نمودند.

موقف حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها در مورد دیدن خدا:

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها معتقد بودند که در دنیا نمی‌توان خدا را دید.

احادیث این موضوع حسب ذیل است:

۱: عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ قُلْتُ لِعَائِشَة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا يَا أُمَّتَاهْ هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ فَقَالَتْ لَقَدْ قَفَّ شَعَرِي مِمَّا قُلْتَ، أَيْنَ أَنْتَ مِنْ ثَلاَثٍ مَنْ حَدَّثَكَهُنَّ فَقَدْ كَذَبَ، مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ. ثُمَّ قَرَأَتْ ﴿لاَ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.

ترجمه: حضرت مسروق می‌گوید: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها

پرسیدم: ای مادر! آیا پیامبر ﷺ پروردگارش را دید؟ حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها فرمود: از حرفت مو به تنم سیخ شد! این سه مطلب را نمی دانی؛ کسی که دربارهٔ آنها سخن بگوید دروغ گفته است. کسی که بگوید محمد ﷺ پروردگارش را دیده است، دروغ گفته است. سپس این آیه را خواندند:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.

ترجمه: چشمان نمی‌توانند او را دریابند و او چشمان را درمی‌یابد؛ او لطیف و آگاه است.[1]

این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم الله تعالی را با چشمان خود ندیده است.

۲: عَنْ مَسْرُوقٍ ... يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِينِي وَلَا تَعْجَلِينِي أَلَمْ يَقُلْ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾[2] ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾[3] فَقَالَتْ أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنْ السَّمَاءِ سَادًّا عِظَمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

ترجمه: حضرت مسروق رحمه‌الله گفت: ای مادر مؤمنین! به من فرصت بدهید و عجله نکنید. آیا خداوند نگفته است: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ و ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ که پیامبر ﷺ او را در اُفق مبین دید و بار دیگر هم دید؟ حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها فرمود: من اولین کسی

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۴۸۵۵ كِتَابُ التَّفْسِيرِ؛ سورة النجم
(۲) سورة التكوير: آية ۲۳
(۳) سورة النجم: آية ۱۳

از این اُمت هستم که از پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ این موضوع پرسیدم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: جبرئیل را دیدم. و جز همین دو مرتبه، من جبرئیل را در صورت اصلی‌اش ندیده‌ام. او را دیدم که از آسمان پائین می‌آید و عظمت خلقتش فضای بین زمین و آسمان را پر کرده بود.[1]

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها دربارهٔ این آیات فرموده‌اند که در آیات ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ و ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ مراد از دیدن، دیدن خداوند نیست؛ بلکه پیامبر خدا ﷺ حضرت جبرئیل علیه‌السلام را در صورت اصلی‌شان دو مرتبه مشاهده کرده‌اند.

از این حدیث نیز ثابت می‌شود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دنیا الله تعالی را ندیده‌اند.

۳: عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ.

ترجمه: حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله علیه‌وسلم پرسیدم: آیا پروردگار خویش را دیده اید؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: او نور است؛ چگونه می‌توانم او را ببینم؟[2]

این حدیث بیان می‌کند که وقتی از پیامبر ﷺ سؤال شد که آیا در شب معراج، الله تعالی را دیده اند، آنحضرت ﷺ فرمودند که حجاب خدا نور است و به این رو نمی‌توان او را دید.

۴: عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَامَ فِينَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسِ

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۷۸ کتاب الایمان؛ بَاب مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: وَلَقَدْ رآه نزلة أخرى
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۱۷۸ کتاب الایمان؛ بَاب فِي قَوْلِهِ علیه السلام: نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ،

كَلِمَاتٍ... حِجَابُهُ النُّورُ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ النَّارُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ.

ترجمه: حضرت ابوموسی رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم در جمع ما با پنج کلمه ایستادند و فرمودند: حجاب خدا نور است. در روایت ابوبکر آمده است: آتش است. اگر حجاب را بردارد، نور چهره‌اش هر آنچه تا چشم می‌بیند را می‌سوزاند.[1]

این سه حدیث نشان می‌دهد که نور حجاب خداوند است و به این جهت در دنیا نمی‌توان او را دید.

۲. گروه دوم:

گروه دوم معتقد است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم الله تعالی را دیده‌اند؛ اما نور او را دیده‌اند. به هرحال قطعاً دیده اند.

اکثر علماء همین نظر را اختیار کرده‌اند.

دلیل آنان حدیث زیر است:

۵: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ ... قَالَ كُنْتُ أَسْأَلُهُ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ سَأَلْتُ فَقَالَ رَأَيْتُ نُورًا.

ترجمه: عبدالله بن شقیق می‌گوید: از حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه پرسیدم... ایشان گفتند: من از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: آیا پروردگار خویش را دیده‌اید؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: «رَأَيْتُ نُورًا»

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۷۹ کتاب الایمان؛ بَاب فِي قَوْلِهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنَامُ

یعنی: من نور دیدم.[1]

این حدیث بیان می‌کند که پیامبرخدا ﷺ نور الله تعالی را دیدند.

۳. گروه سوم:

گروه سوم معتقد است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خداوند را سرسری دیده‌اند، نه تماماً، و چنین دیداری نیز ممکن نیست، زیرا ذات خداوند بی‌نهایت و لا متناهی است.

دلیل آنان این قول صحابی است:

۶: قَالَ: سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، يَقُولُ: إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَبَّهُ عز وجل.

ترجمه: حضرت عکرمه رحمه‌الله می‌فرماید: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما شنیدم که می‌گفت: محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم پروردگار خود را دیده است.[2]

اما در قرآن آمده است: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، یعنی: چشم‌ها او را درک نمی‌کنند. بنابراین می توان گفت که این دیدار، دیدار ظاهری و اجمالی بوده است.

۴. گروه چهارم:

---

(۱) صحيح مسلم: حديث ۱۷۸ كتاب الايمان؛ بَاب فِي قَوْلِهِ عليه السلام: نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ، وَفِي قَوْلِهِ: رَأَيْتُ نُورًا

(۲) السنن الكبرى للنسائي: ۲۷۶/۱۰ حديث ۱۱۴۷۳ كتاب الإيمان، باب قوله تعالى ما كذب الفؤاد ما رأى | المعجم الكبير للطبراني: ۲۴۲/۱۱ حديث ۱۱۶۱۹ باب عكرمة عن إبن عباس

گروه چهارم معتقد است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خدا را با دل خود دیده‌اند.

دلیل این گروه:

۷: عَنْ يُوسُفَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (النجم: ۱۱)، قَالَ: رَأَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِفُؤَادِهِ.

ترجمه: از یوسف بن مهران روایت شده است که از عبدالله بن عباس دربارهٔ آیهٔ ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ سوال شد. حضرت ابن عباس رضی الله‌عنهما فرمودند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پروردگار خود را با دل خویش دیده است.[۱]

در این قولِ صحابی آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم الله تعالی را با قلب خویش دیده‌اند.

مومنان در آخرت الله تعالی را خواهند دید

در زمان گذشته فرقهٔ جَهمیَّه دیدار خداوند در آخرت را نیز انکار کرده بودند، اما حالا علماء اتفاق دارند که در آخرت رؤیت الهی واقع خواهد شد.

در آخرت خداوند چنان چشمانی به مؤمنان عطا می‌کند که مومنان

---

(۱) المعجم الكبير للطبراني: ۲۱۹/۱۲ حديث ۱۲۹۴۱ باب يوسف بن مهران عن ابن عباس

می توانند پروردگار خویش را ببینند.

آیه و احادیث زیر برآن دلیل است:

۴: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ. (القيامة: ۲۲-۲۳)

ترجمه: در آن روز چهره‌هائی شاداب و درخشان خواهند بود و به سوی پروردگار خود می‌نگرند.

۸: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ... هَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ.

ترجمه: چند نفر از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدند: یا رسول خدا! آیا در روز قیامت پروردگار خود را خواهیم دید؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا وقتی آسمان صاف است و ابری وجود ندارد، در دیدن آفتاب دچار مشکل می‌شوید؟ گفتند: نه، یا رسول خدا. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پس شما نیز به همین گونه بدون مشکلی پروردگار خود را خواهید دید.[(۱)]

این آیه و حدیث بیان می‌کند که در بهشت دیدار الله تعالی نصیب مؤمنان خواهد شد.

۹: عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ تَلَا رَسُولُ اللهِ ﷺ هَذِهِ الآيَةَ ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ﴾ وَقَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ نَادَى مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللهِ مَوْعِدًا... فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَيَنْظُرُونَ

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۶۵۷۳ کتاب الرقاق؛ بَابٌ: الصِّرَاطُ جَسْرُ جَهَنَّمَ ا صحیح مسلم: حدیث ۱۸۲ کتاب الإیمان؛ بَاب مَعْرِفَةِ طَرِيقِ الرُّؤْيَةِ

إِلَيْهِ...

ترجمه: حضرت صُهَیب رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ یعنی: برای کسانی که نیکی کرده‌اند، پاداشی نیکو و افزونی است. سپس فرمودند: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت شوند و اهل دوزخ در دوزخ جای گیرند، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! نزد خداوند برای شما وعده‌ای است که می‌خواهد آن را برای شما تحقق بخشد. آنان می‌گویند: آن چیست؟ مگر خداوند میزان‌های ما را سنگین نساخته، چهره‌های ما را روشن نکرده، ما را به بهشت وارد نکرده و از آتش دوزخ نجات نداده است؟ (پس چه نعمتی از آن برتر می‌تواند باشد؟) آنگاه حجاب برداشته می‌شود و آنان به پروردگار خویش می‌نگرند. به خدا سوگند، در میان همهٔ نعمت‌هائی که خداوند به آنان عطا کرده است، هیچ نعمتی برایشان محبوب‌تر و روشنی‌بخش‌تر از دیدار پروردگارشان نخواهد بود.[1]

۱۰: قَالَ فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا لَا قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آیا وقتی آسمان صاف است و ابری وجود ندارد، در دیدن خورشید شک می‌کنید؟ گفتند: نه. آنحضرت ﷺ فرمودند: شما نیز به همین صورت، بدون هیچ شک و

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۸۱ کتاب الایمان؛ بَاب إِثْبَاتِ رُؤْيَةِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الآخِرَةِ رَبَّهُمْ | سنن ابن ماجة: حدیث ۱۸۷ أَبْوَابُ السُّنَّةِ؛ بَابٌ فِيمَا أَنْكَرَتْ الْجَهْمِيَّةُ

تردیدی، خداوند را خواهید دید.[1]

دیدگاه فرقهٔ جهمیه دربارهٔ رؤیت الله تعالی:

فرقهٔ جهمیه معتقد بودند که در آخرت نیز دیدار خداوند ممکن نخواهد بود.

دلیل آنان از قرآن این آیه است:

۵: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

ترجمه: چشم‌ها او را درک نمی‌کنند، ولی او همهٔ چشم‌ها را درک می‌کند؛ و او لطیف و آگاه است. (الأنعام: ۱۰۳)

در آیه آمده است که چشم‌ها الله تعالی را درک نمی‌کنند، جهمیه از آن چنین استدلال کرده‌اند که پس انسانها در آخرت نیز نمی‌توانند خداوند را ببینند.

اکثر علماء در جواب آن گفته‌اند که لفظ «درك» در این آیه به معنای فراگیری و احاطهٔ کامل است. چشم‌های ما نمی‌توانند ذات خداوند را به طور کامل احاطه کنند، تنها او را دیده می توانند. لذا معنای این آیه آن نیست که انسانها در آخرت اصلاً خداوند را نخواهند دید. بلکه این آیه بیان می کند که مومنان در بهشت خداوند را می بینند، اما بازهم او را احاطه نمی توانند؛ زیرا احاطهٔ ذات و صفات الهی ناممکن است.

در مورد این مبحث مجموعاً ۵ آیه و ۱۰ حدیث درج گردید.

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۸۰۶ کتاب الأذان؛ باب فضل السجود

مبحث پنجم

ده فضائل بزرگ رسول الله ﷺ

در مورد این مبحث ۱۲ آیه و ۱۶ حدیث درج می‌شود.

حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فضایل بسیار زیادی دارند که به هیچ پیغامبر و رسول دیگری عطا نشده است. اما در اینجا تنها ۱۰ فضیلت بزرگ درج می‌گردد تا روشن شود که مقام و جایگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم تا چه اندازه بلند است.

بدون شک فضایل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از همه بیشتر است و پس از خداوند، بزرگ‌ترین شخصیت، پیامبر خدا ﷺ هستند.

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

بَلَغَ الْعُلٰي بِكَمَالِهِ
كَشَفَ الدُّجيٰ بِجَمَالِهِ
حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ
صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ به سبب کمالات خود به بلندترین مقام‌ها رسیدند. با زیبائی و نور خود تاریکی‌ها را روشن کردند. همهٔ خصلت‌های ایشان نیکو و پسندیده است. پس بر او و بر خاندانش درود و سلام بفرستید.

گاهی اوقات انسان از فضایل پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آگاهی ندارد و لذا ممکن است نسبت به مقام آنحضرت بی‌ادبی کند. و گاهی نیز برخی افراد ختم نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را انکار می‌کنند که در نتیجهٔ آن کافر می‌گردند. به همین سبب این فضایل را ذکر درج کردم تا محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دل انسان جای گیرد و انسان با دل سرشار از محبت ایشان از دنیا برود.

[۱] شفاعت کبری به پیامبر خدا عطا خواهد شد

در میدان محشر، هنگامی که حساب و کتاب آغاز نمی‌گردد، خلایق به شدت مضطرب و نگران خواهند بود و آرزو خواهند کرد که حساب زودتر آغاز شود تا از آن حالت سخت نجات پیدا کنند. از این‌رو مردم نزد بسیاری از پیغمبران می‌روند و از آنان می‌خواهند تا نزد خداوند شفاعت کنند؛ اما هر یک پیغمبران عذر می‌آورد که من سزاوار این شفاعت نیستم، و به آنان می‌گوید که به نزد حضرت رسول الله ﷺ بروند. سرانجام مردم نزد پیامبر خدا ﷺ می‌آیند و آنحضرت شفاعت می‌کنند. این شفاعت را شفاعت کبریٰ می‌نامند که مخصوص حضرت رسول الله ﷺ است.

اما شفاعت جهت بخشش گناهکاران و دخول آنان به بهشت، یا شفاعت برای اُمت خود تا به جنت بروند، توسط سایر پیامبران و همچنین

بندگان نیک خدا نیز انجام می‌شود، و آن را «شفاعت صُغریٰ» می گویند و این نوع شفاعت تنها مخصوص حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیست.

شفاعت کُبْریٰ مخصوص حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است دلیل آن حدیث زیر است:

۱: عَنْ أَنَسٍ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ: لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنا مِنْ مَكَانِنَا... ثُمَّ يُقَالُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَقُلْ يُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ، حَتَّى مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ، وَكَانَ قَتَادَةُ يَقُولُ: عِنْدَ هَذَا أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ.

ترجمه: حضرت انس رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیغامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند در روز قیامت مردم را جمع می‌کند. مردم خواهند گفت: کاش کسی نزد پروردگار ما شفاعت می‌کرد تا ما را از این وضعیت نجات دهد... سپس به من گفته می‌شود: سرت را بلند کن و بخواه، به تو عطا می‌شود، سخن بگو، پذیرفته می‌شود و شفاعت کن، شفاعتت قبول می‌شود. آنگاه من سر خود را بلند می‌کنم و خداوند را با حمدی ستایش می‌کنم که در آن لحظه خداوند آن را به من می‌آموزد. سپس شفاعت می‌کنم. پس اندازه‌ای برای من تعیین می‌شود و من آن گروه را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت می‌کنم. سپس دوباره بازمی‌گردم

و مانند قبل به سجده می‌اُفتم. اینکار بار سوم یا چهارم تکرار می‌شود، تا آنکه در جهنم تنها کسانی باقی می‌مانند که قرآن آنان را در آنجا نگه داشته است. (یعنی تنها کافران در جهنم باقی خواهند ماند).(۱)

نکاتی که در این حدیث وجود دارد:

۱. شفاعت کُبْریٰ را پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام خواهند داد.

۲. در روز قیامت نیز پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به الله تعالی دعا می‌کنند و الله تعالی دعای ایشان را می‌پذیرد.

۳. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به همان اندازه‌ای که اجازه داده شود، تنها همان مقدار افراد را از جهنم بیرون خواهند آورد و به بهشت خواهند برد.

[۲] حوض کوثر به پیغامبر خدا عطا خواهد شد

الله تعالی در قیامت به رسول گرامی خود حضرت محمد صلی‌الله‌علیه وسلم حوضِ کوثر را عطا خواهد کرد که این فضیلت بزرگ به هیچ پیغمبر دیگری عطا نشده است.

دلیل آن از قرآن:

۱: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ. (الکوثر: ۱ و ۲)

ترجمه: ای پیغامبر! یقیناً ما به تو کوثر عطا کردیم، پس برای پروردگارت

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۶۵۶۵ کتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار

نماز بخوان و قربانی کن

در این آیه الله تعالی می‌فرماید که به شما کوثر عطا کردیم.

احادیث این موضوع حسب ذیل است:

۲: عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلاَ يَظْمَأُ أَبَدًا.

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: حوض من به اندازهٔ مسافت یک ماه راه است. آب آن از شیر سفیدتر است، بوی آن از مُشک خوش‌تر است، و جام‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است. هر کس یک بار از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.[۱]

۳: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ:... فَقَالَ: إِنَّهُ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آنِفًا سُورَةٌ. فَقَرَأَ ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ حَتَّى خَتَمَهَا فَلَمَّا قَرَأَهَا قَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ. قَالُوا : اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ عَلَيْهِ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنِيَتُهُ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: همین حالا سوره‌ای بر من نازل شده است. سپس بسم الله الرحمن الرحیم خواندند و سوره إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ را تا پایان تلاوت کردند. پس از آن فرمودند: آیا می‌دانید کوثر چیست؟

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۶۵۷۹ کتاب الرقاق؛ باب في الحوض

صحابه گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: کوثر نهری است که پروردگارم در بهشت به من وعده داده است. در آن خیر فراوان وجود دارد. بر آن حوضی قرار دارد که در روز قیامت اُمت من بر آن می‌آیند، و پیاله‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است.(۱)

از این آیه و حدیث معلوم می‌شود که حوض کوثر تنها به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطا می‌شود و به هیچ‌کس دیگر داده نخواهد شد.

[۳] مقام وسیله

وسیله مقام بسیار عظیمی است که تنها به حضرت رسول گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطا خواهد شد.

۴: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:... ثُمَّ سَلُوا اللهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ.

ترجمه: حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:... برای من از الله تعالی وسیله را بخواهید؛ زیرا وسیله منزلتی در بهشت است که فقط برای یک بنده از بندگان خدا شایسته است، و من امید دارم که آن

(۱) سنن أبي داود: حديث ۴۷۴۷ كتاب السنة؛ باب في الحوض

بنده من باشم. پس هر کس برای من وسیله را بخواهد، شفاعت من برایش واجب می‌شود.[1]

۵: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس هنگام شنیدن اذان بگوید:

اللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ.

یعنی: ای خداوندا! پروردگار این دعوت کامل و این نماز برپا شده، به محمد ﷺ وسیله و فضیلت عطا کن و او را به مقام محمود که وعده داده‌ای برسان؛

شفاعت من در روز قیامت شفاعت برای او لازم خواهد شد.[2]

این دو حدیث بیان معلوم می‌کند که وسیله منزلت بسیار بزرگی در بهشت است و این منزلت فقط به یک بنده از بندگان خدا عطا می‌شود، و آن شخص حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۳۸۳ بَابِ اسْتِحْبَابِ الْقَوْلِ مِثْلِ قَوْلِ الْمُؤَذِّنِ لِمَنْ سَمِعَهُ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ لَهُ الْوَسِيلَةَ | سنن الترمذي: حديث ۳۶۱۲ ابواب المناقب

(۲) صحیح بخاری: حدیث ۶۱۴ کتاب الأذان؛ بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النِّدَاءِ

[۴] لواء الحمد

لواءُ الحمد به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطا خواهد شد و به هیچ کس دیگر داده نمی‌شود.

«لواءُ الحمد» به معنای بیرق/پرچم حمد و ستایش است. در روز قیامت پیامبر اکرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنان حمد و ثنای خداوند متعال را بیان خواهد کرد که هیچ‌کس دیگر آن گونه خدا را حمد و ستایش نکرده است؛ از این رو آن را لواء الحمد (بیرق/پرچم حمد) می‌نامند که تنها به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطا خواهد شد.

۶: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ خُرُوجًا إِذَا بُعِثُوا، وَأَنَا خَطِيبُهُمْ إِذَا وَفَدُوا، وَأَنَا مُبَشِّرُهُمْ إِذَا أَيِسُوا، لِوَاءُ الْحَمْدِ يَوْمَئِذٍ بِيَدِي، وَأَنَا أَكْرَمُ وَلَدِ آدَمَ عَلَى رَبِّي وَلَا فَخْرَ.

ترجمه: رسول اکرم ﷺ فرمودند: در روز قیامت هنگامی که مردم از قبرها برانگیخته شوند، من اولین کسی هستم که بیرون می‌آیم. هنگامی که مردم به صورت گروه‌ها به پیشگاه خداوند می‌روند، من سخن‌گوی آنان خواهم بود. وقتی مردم ناامید می‌شوند، من به آنان بشارت می‌دهم. در آن روز پرچم/بیرق حمد در دست من خواهد بود. من در نزد پروردگارم گرامی‌ترین اولاد آدم هستم، و این سخن را از روی فخر نمی‌گویم.[۱]

(۱) سنن الترمذی: حدیث ۳۶۱۰ أَبوَابُ الْمَنَاقِبِ؛ بابٌ، أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ خُرُوجًا إِذَا بُعِثُوا

این حدیث بیان می‌کند که در روز قیامت لواء الحمد (پرچم حمد) در دست پیامبر اکرم خدا ﷺ خواهد بود.

[۵] رسول الله ﷺ خاتم النبیین هستند

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم خاتمُ النَّبِیِّین هستند و هیچ پیامبری بعد از ایشان بعثت نخواهد کرد.

خاتم النبیین به این معناست که حضرت محمد ﷺ آخرین پیغمبر هستند و پس از ایشان هیچ پیامبری به دنیا مبعوث نخواهد شد.

۲: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (الأحزاب: ۴۰)

ترجمه: حضرت محمد ﷺ پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، اما رسول خدا است و آخرین پیغمبر می‌باشد.

۷ : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ.

ترجمه: حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: من آخرین پیغامبر هستم.[1]

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۵۳۵ کتابُ الْمَنَاقِب؛ باب خَاتِمُ النَّبِيِّينَ | صحیح مسلم: حدیث ۲۲۸۶ کتاب الفضائل؛ بَاب ذِكْرِ كَوْنِهِ صلى اللّه عليه وسلم خَاتَمَ النَّبِيِّينَ

۸: عَنْ ثَوْبَان قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلاَثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي.

ترجمه: حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در اُمت من سی نفر دروغ‌گو خواهند بود، هر یک از آن‌ها مدعی می‌شود که پیغمبر است، در حالی که من خاتم النبیین هستم؛ پس از من هیچ کسی به پیغمبری نخواهد آمد.[1]

این آیت و احادیث بیان می کند که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم آخرین پیغامبر هستند و پس از ایشان هیچ پیامبری نخواهد آمد. بنابرین کسی که پس از آنحضرت ﷺ مدعی پیغمبری/نبوّت شود، دروغگوست و هرگز نباید او را پیغمبر دانست.

[۶] رسول الله ﷺ پیغامبر تمام بشریت است

تمام پیامبرانی که قبل از حضرت محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مبعوث شدند، برای یک قوم یا یک زمان خاص بودند، اما حضرت رسول الله ﷺ به عنوان پیامبر برای همهٔ انسان‌ها و جِنّات آمده‌اند و تا روز قیامت پیامبر و رسول هستند. از این رو فضیلت ایشان بیش از همه پیغامبران است.

---

(۱) سنن أبي داود: حديث ۴۲۵۲ كتاب الفتن؛ باب ذكر الفتن و دلائلها

آیات زیر دلیل آن است:

۳: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. (سبأ: ۲۸)

ترجمه: ای رسول! ما تو را برای همهٔ مردم فرستادیم، تا مژده‌دهنده و هشداردهنده باشی.

۴: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. (الأعراف: ۱۵۸)

ترجمه: بگو: ای مردم! من رسول خدا برای همه شما هستم.

۵: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. (الأنبياء: ۲۲۱]

ترجمه: ای پیامبر! ما تو را برای همهٔ جهان رحمت قرار داده فرستادیم.

۶: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (المائدة: ۳)

ترجمه: امروز دین شما را کامل کردم، نعمت خود را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان دین همیشگی شما پسندیدم.

۷: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ. (الأنعام: ۶)

ترجمه: ای گروه جنیان و انسان‌ها ! آیا از میان خود شما پیغامبرانی نیامده‌اند که آیات مرا برای تان تلاوت کنند؟

این آیات نشان می دهند که حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همهٔ انسان‌ها و جنیان پیغمبر هستند.



[۷] إسراء و معراج

الله تعالی حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از مسجد الحرام به مسجد الأقصٰی و از آنجا به آسمان‌ها به معراج برد و نشانه‌های بزرگ به ایشان نشان داد. این فضیلتی است که تنها مخصوص پیامبر اکرم ﷺ است و چنین مقامی به هیچ پیغامبر دیگری داده نشده است.

این واقعه در آیات زیر مذکور است:

۸: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (الإسراء: ۱)

ترجمه: پاک و مُنزَّه است آن ذاتی که بندهٔ خود را در شبی از مسجدُالحرام به مسجدُالاقصی بُرد؛ همان جائی که اطراف آن را برکت داده‌ایم، تا برخی از نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. بی‌گمان او شنوای بیناست.

۹: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى. (النجم: ۵۳)

ترجمه: به راستی او بسیاری از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.

۹: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ نَبِيَّ اللهِ ﷺ حَدَّثَهُمْ عَنْ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ، بَيْنَمَا أَنَا فِي الْحَطِيمِ ـ وَرُبَّمَا قَالَ فِي الْحِجْرِ ـ مُضْطَجِعًا، إِذْ أَتَانِي آتٍ... فَانْطَلَقَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ

الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ... ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ...

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ دربارۀ شب معراج بیان فرمودند که من در حَطیم بودم ـ و در روایتی آمده است که در حِجْر خوابیده بودم ـ که ناگهان کسی (جبرئیل علیه‌السلام) نزد من آمد ... سپس جبرئیل مرا تا آسمان اول برد و درِ آن را باز کرد... بعد از آن مرا تا بیتُ‌المعمور بالا بُرد.[1]

در این آیات و احادیث بیان شده است که: رسول خدا ﷺ را در شب معراج به آسمان‌ها بردند و آنحضرت ﷺ نشانه‌های الهی را مشاهده کردند.

[۸] الله تعالی قرآن را بر رسول الله ﷺ نازل کرد

الله تعالی بر سایر پیغامبران صحیفه‌ها یا کتاب‌های کوچک نازل می کرد، اما بر پیامبر اکرم ﷺ کتاب عظیمُ‌الشان قرآن را نازل کرد که بر هیچ پیغمبر دیگر نازل نکرده بود.

۱۰: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. ([الإنسان: ۲۳)

ترجمه: ای پیامبر! ما خود قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده‌ایم.

در این آیه آمده است که ما قرآن را بر شما نازل کردیم.

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۸۸۷ كتاب مناقب الأنصار؛ باب المعراج

[۱۰] آنحضرت سرور اولین و آخرین هستند

احادیث این موضوع حسب زیر است:

۱۰: عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْمَكِّيِّ الْهِلالِيِّ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَكَاتِهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا... فَقَالَ:... أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَأَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللهِ، وَأَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه: حضرت علی هِلالی از پدر خود روایت می کند که گفت: من در همان بیماری‌ای که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در آن وفات کردند، نزد ایشان رفتم... پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:... من آخرین پیغامبر هستم، و نزد خداوند گرامی‌ترین انبیاء هستم، و محبوب‌ترین مخلوقات نزد الله تعالی هستم.(۱)

۱۱: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:... وَأَنَا أَكْرَمُ وَلَدِ آدَمَ عَلَى رَبِّي وَلَا فَخْرَ.

ترجمه: رسول اکرم ﷺ فرمودند: من در نزد پروردگارم گرامی‌ترین اولاد آدم هستم، و این سخن را از روی فخر نمی‌گویم.(۲)

این احادیث بیان می‌کند که حضرت رسول اکرم ﷺ در میان همهٔ مخلوقات خدا محبوب‌ترین آنها نزد خداوند هستند.

---

(۱) المعجم الکبیر للطبرانی: ۵۷/۳ حدیث ۲۶۷۵ | المستدرک للحاکم: ۶۷۲/۲ حدیث ۴۲۲۸

(۲) سنن الترمذی: حدیث ۳۶۱۰ أَبْوَابُ الْمَنَاقِبِ؛ بابٌ، أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ خُرُوجًا إِذَا بُعِثُوا

[۱۰] آنحضرت سرور اولین و آخرین هستند

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم سرورِ اولین و آخرین هستند و هیچ کس دیگر چنین مقامی ندارد.

۱۲: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةٍ ... وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ الْقَوْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که من در یک مهمانی همراه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودم... و پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من در روز قیامت سرور مردم خواهم بود. (۱)

۱۳: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَأَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الأَرْضُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ.

ترجمه: حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من سرور فرزندان آدم هستم. هنگامی که زمین شکافته شود، من نخستین کسی هستم که بیرون می‌آیم. من نخستین کسی هستم که شفاعت می‌کنم و نخستین کسی هستم که شفاعتش قبول می‌شود. (۲)

در این ۱۰ آیه و ۱۳ حدیث فضایل حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۳۴۰ کتاب أحادیث الأنبیاء؛ بَابُ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ

(۲) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۷۸ کتاب الفصائل؛ بَاب تَفْضِيلِ نَبِيِّنَا ﷺ عَلَى جَمِيعِ الْخَلَائِقِ | سنن أبی داود: ۶۶۰ حدیث ۴۶۷۳ أول کتاب السنة؛ بَابَ فِي التخيير بين الأنبياء

وسلم بیان گردید.

بنابراین باید از پیامبر خدا ﷺ پیروی کنیم، هرگز به ایشان بی‌ادبی نکنیم، و جملاتی به کار نبریم که باعث بی‌احترامی به ایشان شود.

اما این نکته نیز باید در نظر ما باشد که مرتبهٔ آنحضرت ﷺ را مانند عیسائیان آن‌قدر بالا نبریم که به مقام خدائی برسانیم؛ زیرا خود پیامبر خدا ﷺ نیز از چنین کاری منع فرموده‌اند.

در مدح رسول اکرم ﷺ از حدود شریعت نباید تجاوز کرد

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم دارای فضایل بسیار هستند که قرآن و حدیث به ما آموزش داده است و همچنین قرآن و حدیث به ما آموزش داده که در مدح رسول اکرم ﷺ از آنچه که بما تعلیم شده است نباید تجاوز کنیم.

دلیل آن آیات زیر است:

۱۱: قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ. (المائدة: ۷۷)

ترجمه: بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید.

۱۲: لَا تَغْلُوا فِي دِینِکُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللهِ إِلَّا الْحَقَّ. (النساء: ۱۷۱)

ترجمه: در دین خود از حد نگذرید و دربارهٔ خدا جز سخن حق نگوئید.

افضل این است که در مدح رسول اکرم ﷺ باید به همان اندازه

فضیلتی که در قرآن آمده است ایستاد و از آن بیشتر مرتبهٔ ایشان را بالا بردن درست نیست.

دلیل آن احادیث زیر است:

۱۴: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، سَمِعَ عُمَرَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ یَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ.

ترجمه: حضرت عمر رضی الله عنه فرمود که شنیدم پیامبر خدا ﷺ می‌فرمودند: مرا در ستایش/تعریف بیش از حد بالا نبرید، همان‌گونه که عیسائیان عیسی بن مریم را بالا بردند. من فقط بندهٔ خدا هستم، پس بگوئید: بندهٔ خدا و رسول او.(۱)

در این حدیث آمده است که آن‌گونه که نصاریٰ حضرت عیسی علیه السلام را چنان بسیار بالا بردند، حتی که تا قریب مقام خدائی رسانیدند، شما نیز مرا آن قدر بالا نبرید؛ بلکه مرا صرف بندهٔ خدا و رسول او بخوانید.

۱۵: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تُخَيِّرُوا بَيْنَ الأَنْبِيَاءِ.

ترجمه: حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مرا میان پیامبران فضیلت ندهید.(۲)

در این احادیث آمده که مرا بیش از حد بر پیغامبران دیگر فضیلت

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۴۴۵ احادیث الانبیاء؛ بَابُ: وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا

(۲) صحیح البخاری: حدیث ۶۹۱۶ كِتَابُ الدِّيَاتِ؛ بَابُ: إِذَا لَطَمَ الْمُسْلِمُ يَهُودِيًّا عِنْدَ الْغَضَبِ | صحیح مسلم: حدیث ۲۳۷۴ کتاب الفضائل؛ باب من فضائل موسی | سنن ابی داود: ۴۶۶۸

ندهید. بنابراین در بیان فضایل آنحضرت بر همان فضایلی که در قرآن و حدیث برای پیامبر اکرم ﷺ ثابت است، اکتفاء باید کرد، و تجاوز از آن حد گمراهی است.

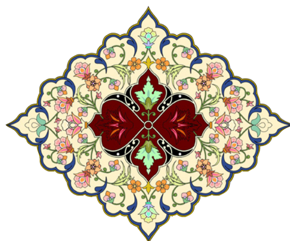


در حدیث زیر آمده است که از آنچه در قرآن و حدیث آمده بیشتر انجام دادن، بدعت است؛ و سرانجام بدعت گمراهی است، لذا نباید چنین کاری انجام داد.

۱۶: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو السُّلَمِيُّ ... وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.

ترجمه: حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: از پدید آوردن چیزهای جدید در دین پرهیز کنید؛ زیرا هر چیز تازه‌ای در دین بدعت است و هر بدعت گمراهی است.(۱)

در مورد این مبحث ۱۲ آیه و ۱۶ حدیث درج گردیده است.



(۱) سنن أبی داود: حدیث ۴۶۰۷ أول کتاب السنة؛ باب في لزوم السُّنَّة | صحیح مسلم: حدیث ۸۶۷ کتاب الجمعة؛ بَاب تَخْفِيفِ الصَّلَاةِ وَالْخُطْبَةِ

مبحث ششم

رسول الله ﷺ بشر هستند

حضرت رسول خدا ﷺ بشر هستند،
اما بعد از الله تعالی از تمام کائنات افضل و برتر هستند.

دربارهٔ این مبحث ۲۸ آیه و ۸ حدیث را اینجا درج می‌کنیم.

آیاتی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شده‌اند نور هستند، رسالت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نور است، قرآنی که بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شده است نور است، ایمان نور است. و همهٔ این صفات در حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به کامل‌ترین درجه وجود دارد؛ لذا به اعتبار این صفات، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نوری هستند. اما به اعتبار ذات، آنحضرت ﷺ انسان هستند؛ زیرا از میان نسل انسان‌ها به دنیا آمده‌اند، غذا می‌خوردند، می‌نوشیدند، ازدواج کردند و مانند انسان‌ها زندگی کردند.

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

رسول اکرم ﷺ محبوب‌ترین خلایق است

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم محبوب‌ترین مخلوقات هستند.
احادیث آن حسب ذیل است:

۱: عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قَالَ أَوْحَى اللهُ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ... فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَقَدْ خَلَقْتُ الْعَرْشَ عَلَى الْمَاءِ فَاضْطَرَبَ فَكَتَبْتُ عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ فَسَكَنَ.

ترجمه: حضرت عبد الله ابن عباس رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: خداوند به حضرت عیسیٰ علیه‌السلام وحی فرستاد... خداوند فرمود: اگر محمد ﷺ نبود، من آدم را خلق نمی‌کردم، و اگر محمد ﷺ نبود، من بهشت و جهنم را نمی‌آفریدم. من عرش را بر روی آب آفریدم، عرش لرزید، پس برآن نوشتم لا إله إلا الله محمد رسول الله، آنگاه آرام شد.(۱)

۲ـ عَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطّابِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لَمّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ... فَرَأَيْتُ عَلَى قَوَائِمِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَمْ تُضِفْ إِلَى اسْمِكَ إِلّا أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ، فَقَالَ اللهُ: صَدَقْتَ يَا آدَمُ إِنَّهُ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيّ، ادْعُنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هنگامی که حضرت آدم علیه‌السلام...

---

(۱) المستدرک للحاکم: حدیث ۴۲۷۳ ومن کتاب آیات رسول الله التی هی دلائل النبوة

(گفت): من بر پایه‌های عرش لا إله إلا الله محمد رسول الله را نوشته دیدم و دانستم که خداوند فقط محبوب‌ترینِ خلایق خود را با نام خود یکجا می‌کند. خداوند فرمود: ای آدم! تو راست گفتی، محمد ﷺ محبوب ترینِ خلایق من است، تو به وسیلهٔ ایشان دعا کردی، تو را بخشیدم، و اگر محمد ﷺ نمی‌بود، تو را هم خلق نمی‌کردم.[1]

از این دو حدیث دانسته می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ در میان تمام کائنات بهترین و برترین مخلوقات هستند.

توجه: این احادیث در صِحاح سِتَّه یا کتب (تاریخاً) بالاتر از آنها نیامده است، و حاشیه‌نویس در پاورقی کتاب نوشته است که احتمالاً این حدیث موضوع است، اما از جائی که این حدیث در باب فضیلت است، بنده آن را در اینجا آوردم.

رسول الله ﷺ اعلان کردند که من بشر هستم

در سه آیت زیر با حصر و تاکید، پیامبر خدا ﷺ از جانب خداوند دستور یافته‌اند که اعلان فرمایند که آنحضرت ﷺ انسان هستند. البته بر ایشان ﷺ وحی نازل می‌شود که از بزرگ‌ترین فضایل است.

۱: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ.

---

(۱) المستدرک للحاکم: ۴۲۷۴ و من کتاب آیات رسول الله التی هی دلائل النبوة

ترجمه: بگو: من همانند شما انسانی هستم، اما بر من وحی می‌شود که پروردگار شما یگانه است. (الکهف: ۱۱۰)

۲: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ. (فصلت: ۶)

ترجمه: بگو: من همانند شما انسانی هستم، اما بر من وحی می‌شود که پروردگار شما یگانه است.

۳: قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا. (الإسراء: ۹۳)

ترجمه: بگو: پاک است پروردگارم! من جز یک بشر فرستاده شده به عنوان پیامبر نیستم.

در این هر سه آیه، از طرف رسول الله ﷺ اعلان شده است که من همانند شما انسان هستم، البته من وحی به می‌آید.

۴: وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ.

ترجمه: ای پیامبر! برای هیچ بشری پیش از تو جاودانگی قرار ندادیم؛ آیا اگر تو بمیری، آنان جاودانه خواهند ماند؟ (الأنبیاء: ۳۴)

۵: قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ. (إبراهیم: ۱۱)

ترجمه: پیامبران‌شان به آنها گفتند: ما جز انسان‌هائی مانند شما نیستیم.

۶: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ.

ترجمه: هیچ بشری توانائی ندارد که خداوند او را مستقیماً خطاب کند، مگر از طریق وحی یا پشت پرده‌ای. (الشوری: ۵۱)

در این سه آیه، گرچه اعلان صریح نشده است، اما نشان می‌دهند که پیغامبران بشر هستند.

اعلان بشر بودن رسول اکرم ﷺ در احادیث:

حضرت رسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم در احادیث زیر اعلان می‌کنند که من بشر هستم.

۳: قَالَ عَبْدُ اللهِ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِي الصَّلاَةِ شَيْءٌ لَنَبَّأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اگر در نماز حکم جدیدی آمد حتماً شما را مطلع می‌کردم، اما من هم مانند شما بشر/انسان هستم، همان‌طور که شما فراموش می‌کنید من هم فراموش می‌کنم، پس وقتی من فراموش کردم، به من یادآوری کنید.[1]

۴: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ، أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَدَقَ، فَأَقْضِيَ لَهُ بِذَلِكَ،فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ فَلْيَتْرُكْهَا.

ترجمه: حضرت أُمِّ سَلَمَه رضی‌الله‌عنها روایت می کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد آنها آمدند و فرمودند: من هم بشر/انسان هستم، و مدعیان نزد من می‌آیند، ممکن است برخی بهتر بتوانند دلیل بیاورند،

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۴۰۱ کتاب الصلاة؛ بَابُ التَّوَجُّهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ حَيْثُ كَانَ | صحیح مسلم: حدیث ۵۷۲ کتاب المساجد، بَاب السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ وَالسُّجُودِ لَهُ

و از این رو گمان کنم که او راست می گوید و بر اساس آن حکم کنم...[1]

۵: عَنْ سِمَاكٍ، أَنَّهُ سَمِعَ مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ، يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ مَرَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَخْلٍ ... فَبَلَغَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّمَا هُوَ ظَنٌّ إِنْ كَانَ يُغْنِي شَيْئًا فَاصْنَعُوهُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَإِنَّ الظَّنَّ يُخْطِئُ وَيُصِيبُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌اللهعلیه‌وسلم از باغ خرما عبور می کردند... (و دربارهٔ خرما نظری دادند، اما وقتی آگاه شدند که خرماها به سبب آن کم حاصل داده است) فرمودند: این فقط یک گمان من بود؛ اگر نفعی دارد انجامش دهید. من نیز مانند شما بشر/انسان هستم، و گمان گاهی درست است و گاهی نادرست.[2]

رسول اکرم صلی‌اللهعلیه‌وسلم در این ۶ آیه و ۳ حدیث مکرراً اعلان کرده اند که من بشر/انسان هستم.

همچین آنحضرت ﷺ در نسل انسانی متولد شدند، در نسل انسان ازدواج کردند و زندگی طبیعی انسانی داشتند، پس چطور می‌توان گفت که ایشان نور هستند؟!

انسان از فرشتگان نیز اعلی و برتر است

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۷۱۷۳ کتاب الأقضیة؛ بَابُ الْحُكْمِ بِالظَّاهِرِ وَاللَّحْنِ بِالْحُجَّةِ
(۲) سنن ابن ماجه: حدیث ۲۴۷۰ کتاب الرهون؛ بَابُ تَلْقِيحِ النَّخْلِ

انسان از فرشتگان نیز اعلی/برتر است، بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در شمار فرشتگان یا مخلوقات نوری قرار دادن مناسب نیست.

دلیل آن این است:

در شرح عقائد چنین عبارتی آمده است:

رُسُلُ الْبَشَرِ أَفْضَلُ مِنْ رُسُلِ الْمَلَائِكَةِ، وَرُسُلُ الْمَلَائِكَةِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الْبَشَرِ، وَعَامَّةُ الْبَشَرِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الْمَلَائِكَةِ.

ترجمه: از میان انسانها آنانی که پیغامبر هستند از فرشتگانِ وحی‌رسان افضل و برتر اند، و فرشتگانِ وحی‌رسان از انسان‌های عادی برتر اند، و انسان‌های عادی از فرشتگان عادی برتر اند.[1]

از این عبارت شرح عقائد سه مطلب دانسته می‌شود:

[۱] انسان‌های عادی از فرشتگان عادی برتر اند.

[۲] فرشتگان بزرگ که به آنان رسولانِ فرشتگان گفته می‌شود، از انسان‌های عادی برتر اند.

[۳] و سوم این که پیغمبرانِ انسان‌ها از رسولانِ فرشتگان نیز برتر و افضل هستند.

بنابراین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به جهت انسان بودن از تمام فرشتگان اعلی و برتر و افضل اند.

از این رو قراردادن آنحضرت ﷺ در میان مخلوقات نوری، پائین آوردن مقام و جایگاه ایشان است.

(۱) شرح عقائد النسفیة: ص ۶۷۱

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

عقیدهٔ اهل سنت و جماعت این است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بعد از الله تعالی از همه اعلی و برتر و افضل هستند.

زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در میان خلایق در بالاترین جایگاه قرار دارند و با هفت مرتبه از دیگر مخلوقات بالاتر هستند:

[۱] زیرا پیامبر اکرم ﷺ خاتمُ الرُّسُل هستند.

[۲] پائین‌تر از ایشان ﷺ همهٔ رسولان قرار دارند.

[۳] پائین‌تر از آنان همهٔ پیامبران قرار دارند.

[۴] پائین‌تر از آنان فرشتگان بزرگ قرار دارند.

[۵] پائین‌تر از آنان انسان‌های عادی قرار دارند.

[۶] پایین‌تر از آنان فرشتگان عادی قرار دارند.

[۷] و پائین‌تر از آنان سایر مخلوقات قرار دارند.

آن آیه‌هائی که انسان در آنها از فرشتگان برتر شمرده شده است:

انسان‌های عادی از فرشتگان عادی برترند.

دلیل آن این آیات است:

۷: وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ. (الأعراف: ١١)

ترجمه: و ما شما را آفریدیم، سپس به شما صورت بخشیدیم، سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ پس همه سجده کردند جز ابلیس.

۸: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. (الحجر: ۳۰)

ترجمه: پس همهٔ فرشتگان بدون استثنا به حضرت آدم سجده کردند.

۹: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. (ص: ۷۳)

ترجمه: پس همهٔ فرشتگان همگی سجده کردند.

در این سه آیه آمده است که همه فرشتگان مأمور شدند برای انسان سجدهٔ تعظیمی کنند، و از اینجا دانسته می‌شود که انسان‌های عادی از فرشتگان عادی برتر اند.

۱۰: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. (الإسراء: ۷۰)

ترجمه: و حقیقت این است که ما فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها سوار کردیم.

۱۱: وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ❁ وَطُورِ سِينِينَ ❁ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ❁ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (التين: ۱-۴)

ترجمه: سوگند به انجیر و زیتون، و به طور سینا، و به این شهر امن، که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

الله تعالی در این آیات با چهار بار سوگند بیان می‌کند که انسان به بهترین صورت/ساختار آفریده است.

۱۲: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. (البقرة: ۳۱-۳۳)

ترجمه: و خداوند همهٔ نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: اگر راست می‌گوئید نام‌های این‌ها را به من بگوئید. فرشتگان گفتند: پاکی از آنِ توست، ما جز آنچه تو به ما آموخته‌ای علمی نداریم، همانا تو دانای حکیمی. خداوند فرمود: ای آدم، آنان را از نام‌های شان خبر بده. پس هنگامی که آدم نام‌ها را به آنان خبر داد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید می‌دانم.

از این شش آیه معلوم شد که انسان‌های عادی از فرشتگان عادی برتر اند، از این رو انسان را اشرف المخلوقات می‌گویند.



پیامبرانِ انسانی از فرشتگانِ وحی‌رسان نیز برتر و افضل‌اند؛ زیرا بزرگ‌ترین و برترینِ فرشتگان حضرت جبرئیل علیه‌السلام است، و او وحی الهی را به همهٔ پیامبران می‌رساند. از این‌رو دانسته می‌شود که پیامبران از بزرگ‌ترین فرشتگان نیز برترند.

در شب معراج، حضرت جبرئیل به عنوان خادم، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به آسمان‌ها برد. از اینجا نیز معلوم می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از همهٔ فرشتگان برتر و افضل هستند.

دلیل آن از حدیث چنین است:

۶: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ نَبِيَّ اللهِ ﷺ حَدَّثَهُمْ عَنْ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ، بَيْنَمَا أَنَا فِي الْحَطِيمِ ـ وَرُبَّمَا قَالَ فِي الْحِجْرِ ـ مُضْطَجِعًا، إِذْ أَتَانِي آتٍ... فَانْطَلَقَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ... ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ...

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دربارهٔ شب معراج بیان فرمودند که من در حَطیم بودم ـ و در روایتی آمده است که در حِجْر خوابیده بودم ـ که ناگهان کسی (جبرئیل علیه السلام) نزد من آمد... سپس جبرئیل مرا تا آسمان اول برد و درِ آن را باز کرد... بعد از آن مرا تا بیتُ المعمور بالا بُرد.[1]

در این حدیث، حضرت جبرئیل به عنوان خادم، پیامبر خدا ﷺ را به معراج برد؛ بنابراین پیامبر اکرم ﷺ از همهٔ فرشتگان برتر و افضل هستند.

و پیامبر اکرم ﷺ از همه رسولان نیز افضل هستند:

برای این مطلب آیات متعددی گذشته است، و یکی دیگر از آن آیات این است:

۱۳: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (الأحزاب: ۴۰)

ترجمه: ای مسلمانان! محمد ﷺ پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، بلکه او فرستادهٔ خدا و خاتم پیغامبران است.

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۳۸۸۷ کتاب مناقب الأنصار؛ باب المعراج

از این هفت آیه و یک حدیث معلوم گردید که انسان‌ها از فرشتگان برتر هستند و پیامبر اکرم ﷺ از همهٔ خلایق افضل و برتر هستند.

عقیدهٔ هندوها؛ ظهور خدا در شکل و صورت انسانها:

عقیدهٔ هندوها این است که «بَگْوان» یعنی خدا در شکل و قالب شخصیت‌های مُقدَّس و بزرگان دینی آنان هم در گذشته و حتی امروز نیز می‌آید. به همین دلیل آنان شخصیت‌های مقدس و بزرگان دینی خود را پرستش می‌کنند، در برابرِشان سجده و تعظیم می‌کنند، برایشان نذر و قربانی می‌آورند و حاجت‌های خود را از آنان می‌طلبند.

برای آن‌که مسلمانان نیز دچار چنین شبهه‌ای نشوند که گوئی خداوند در صورت پیامبر اکرم ﷺ ظاهر شده است یا اینکه پیامبر اکرم ﷺ جزئی از نور خداوند است، در شش آیه از قرآن کریم با تأکید بیان شده است که پیامبر خدا ﷺ اعلان کردند: من همانند شما بشر هستم؛ انسان هستم، از جنس مخلوقات نوری نیستم. یعنی خداوند در صورت و قالب من نیامده است. ازاین‌رو نه مرا عبادت کنید و نه برآورده شدنِ حاجات خود را از من بخواهید. من حاجات خود را نیز از خداوند درخواست می‌کنم و شما نیز باید تنها از او طلب کنید.

الله تعالی برای تعلیم همین حقیقت، پیامبر اکرم ﷺ را مبعوث فرمود، و این حقیقت دین اسلام است.

آیات و احادیثی که از آنها
شبههٔ نور بودن پیامبر به وجود می آید:

۱۴: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (المائدة: ۱۵-۱۶)

ترجمه: ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده است و بسیاری از مطالبی را که از کتاب (تورات و انجیل) پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری از آن‌ها در می‌گذرد. از سوی خدا برای شما نوری و کتابی آمده است که حق را روشن می‌کند. خداوند به وسیلهٔ آن، کسانی را که رضای او را می‌جویند به راه‌های سلامتی هدایت می‌کند و آنان را به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد و به راه راست هدایت می‌کند.

در این آیه «نور» به پیامبر خدا ﷺ تفسیر شده است. و دلیل آن این است که در تفسیر جلالَیْن در تفسیر کلمهٔ نور صرف نوشته شده است: هُوَ النَّبِيُّ ﷺ؛ یعنی مراد از نور حضرت پیغامبر ﷺ هستند. اما در تفسیر ابن عباس آمده است که مراد از نور در این آیت رسالت پیامبر ﷺ است.

در تفسیر حضرت عبدالله بن عباس چنین وارد است:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ﴾ رَسُولٌ، يَعْنِى مُحَمَّدٌ ﷺ.

در اینجا در تفسیر نور ابتدا «رَسُولٌ» و سپس «مُحَمَّدٌ» را آورده است؛

که معنایش چنین می گردد که رسالت آنحضرت ﷺ نور است، نه این که ذات پیامبر ﷺ نور باشد؛ ذات ایشان چگونه می تواند نور باشد در حالی که در آیات متعددی قبلاً اعلان گردیده است که ایشان ﷺ بشر و انسان هستند.

همچنین در ادامۀ این آیات در آیۀ ۱۶ مراد از نور ایمان است. تفسیر آن چنین است:

﴿وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ مِنَ الْكِفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ. یعنی: از کفر به سوی ایمان.(۱)

در تفسیر ابن عباس «نور» به ایمان ترجمه شده است که از اینجا دانسته می شود که کلمۀ نور ترجمه‌های مختلف دارد.

سومین دلیل آن است که در ابتدای آیه آمده است: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا﴾؛ یعنی: «ای اهل کتاب! رسول ما به سوی شما آمده است.» این عبارت نشان می‌دهد که مقصود از «نور» در اینجا رسالت آنحضرت ﷺ است. و بدون تردید، دین آنحضرت، رسالت ایشان و هدایت ایشان نور است؛ بلکه نوری است که از نور خورشید و ماه نیز برتر و والاتر است.

برخی از مُفسِّرین «نور» را صرف به «محمد» ﷺ تفسیر کرده‌اند که به سبب آن بعضی تصوُّر نموده‌اند که ذات رسول اکرم ﷺ نور است. اما اگر تفسیر اصلی ابن عباس (رضی‌الله‌عنه) را ببینید دانسته می‌شود که مراد رسالت آنحضرت ﷺ است، ورنه تفسیر نور به ذات با ده‌ها

(۱) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: ص ۱۱۹؛ سورة المائدة: ۱۵-۱۶

آیهٔ دیگر متضاد می‌گردد.

«نور» گاهی به معنای نور نبوت، گاهی قرآن و گاهی هدایت می آید، بنابراین با یک کلمهٔ مبهم به مشکل می‌توان ثابت کرد که آنحضرت ﷺ ذاتاً نور هستند.

این همان آیه‌ای است که برخی سعی می‌کنند بر اساس آن حضرت رسول اکرم ﷺ را نور ثابت کنند.

شما نیز در آن به دقت تفکر کنید.

بعضی‌ها از این آیه نیز استدلال کرده‌اند که پیامبر نور هستند:

۱۵: أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. (الأحزاب: ۴۵-۴۶)

ترجمه: ای پیامبر! همانا ما تو را فرستادیم در حالی که گواه، بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده هستی؛ و به فرمان خدا مردم را به سوی او دعوت می‌کنی و چراغی نور افشان هستی.

در تفسیر حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما آمده است که در اینجا مقصود از «سِرَاجًا مُنِيرًا» نوری است که مردم از آن پیروی کنند؛ یعنی هدایت و نبوت پیامبر ﷺ.

تفسیر چنین است: ﴿سِرَاجًا مُنِيرًا﴾ في الآية: مُضِيئًا يُقْتَدَى بِكَ.[1]

در این تفسیر، مقصود از «سراج» چراغِ ظاهری نیست، بلکه نورِ نبوت و هدایت پیامبر اکرم ﷺ است که مردم از آن پیروی می‌کنند.

---

(۱) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: ص ۴۴۶؛ سوره الأحزاب: ۴۶

در قرآن کریم کلمهٔ نور در پنج معنیٰ به کار رفته است:

گاه به معنای قرآن، گاه به معنای رسالت، گاه به معنای ایمان، گاه به معنای احکام و گاه به معنای دین آمده است.

بنابراین در آیهٔ قرآن که می‌فرماید: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (المائدة: ١۵)، لازم نیست که از نور حتماً ذات پیامبر ﷺ مراد باشد، بلکه ممکن است مراد رسالتِ ایشان باشد، چنان‌که در تفسیر ابن عباس نیز نور به رسالت پیامبر ﷺ تفسیر شده است.

افزون بر این، اگر در این آیه نور را به معنای ذات پیامبر ﷺ بگیریم، این برداشت با دوازده آیه‌ای که پیش‌تر ذکر شد و در آنها با تأکید و حصر از سوی رسول اکرم ﷺ اعلان گردیده بود که من بشر و انسان هستم در تضاد خواهد بود.

شما نیز خود در این مطلب تأمل کنید.

١: در این دو آیه نور به معنای قرآن آمده است:

١۶: وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

(الأعراف: ١۵٧)

در تفسیر ابن عباس در اینجا نور به معنای قرآن آمده است: ﴿وَاتَّبَعُوا النُّورَ﴾؛ القرآن.[١]

١٧: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا. (شوری: ۵٢)

(١) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: ١۵٧/٧

در تفسیر ابن عباس در اینجا نیز قرآن نور نامیده شده است: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ﴾؛ قلناه يعني القرآن ﴿نُورًا﴾ بيانًا للأمر والنهي.[1]

در این آیات «نور» به معنای قرآن گرفته شده است.

۲ـ در این دو آیه نور به معنای ایمان آمده است:

۱۹: وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (المائدة: ۱۶)

در تفسیر ابن عباس در اینجا نور به معنای ایمان است:

﴿وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ من الكفر إلى الإيمان.[2]

۲۰: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. (الأحزاب: ۴۳)

در تفسیر حضرت عبدالله بن عباس آمده است که در اینجا «نور» به معنای ایمان و «ظلمات» به معنای کفر است.

تفسیر چنین است: ﴿لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ قد أخرجكم من الكفر إلى الإيمان.[3]

در این تفسیر «نور» به معنای ایمان ترجمه شده است.

۳ـ در این آیه نور به معنای احکام آمده است:

۲۰: إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ. (المائدة: ۴۴)

---

(۱) تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ۴۲/۵۲

(۲) تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ۵/۱۶

(۳) تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ۳۳/۴۳

در تفسیر ابن عباس در اینجا «نور» به معنای احکام آمده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى﴾ من الضلالة ﴿وَنُورٌ﴾ بيان الرجم.[1]

۴ـ در این آیه نور به معنای دین آمده است:

۲۲: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (التوبة: ۳۲)

در تفسیر حضرت عبدالله بن عباس آمده است که در اینجا «نور» به معنای دین خدا است. تفسیر چنین است:

﴿نُورَ اللهِ﴾ دين الله. ﴿إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾ إلّا أن يظهر دينه الإسلام.[2]

در این تفسیر «نور» به دین اسلام ترجمه شده است.

۲۳: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (الصف: ۸)

در تفسیر حضرت عبدالله بن عباس آمده است که در اینجا «نور» به معنای دین خدا یا کتاب خدا یعنی قرآن است. تفسیر چنین است:

﴿لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ﴾ ليبطلوا دين الله، ويقال كتاب الله القرآن. ﴿وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ مُظهر نور كتابه ودينه.[3]

در این تفسیر «نور» به دین و کتاب الله ترجمه شده است.



(۱) تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ۵/۴۴
(۲) تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ص ۲۰۲؛ ۹/۳۶
(۳) تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: ۶۱/۸

۵ـ در این آیه نور به معنای رسالت پیامبر اکرم ﷺ است:

۱۸: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. (المائدة: ۱۵)

در تفسیر ابن عباس مراد از «نور» در اینجا رسالت است:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ﴾؛ رسولٌ یعنی محمدٌ.[۱]

در اینجا در تفسیر نور، ابتدا «رسول» را آورده است و سپس «محمد» را، که نشان می‌دهد رسالت پیامبر نور است، نه اینکه ذات پیامبر نور باشد.

وقتی کلمهٔ نور در قرآن در پنج معنا به کار رفته است، پس در آیهٔ ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾[۲] چرا از نور ذات پیامبر اکرم ﷺ را مراد بگیریم، به‌ویژه آنگاه که چنین تفسیری با آیهٔ ۱۶ در تضاد خواهد بود. بنابراین بهتر این است که گفته شود: پیامبر اکرم ﷺ بشر بودند، اما در وجود ایشان صفت ایمان، رسالت، قرآن، دین و احکام الهی که نور هستند به کامل‌ترین وجه وجود داشت، از این‌رو پیامبر خدا ﷺ به اعتبار صفت نور بودند.

رسول خدا را از تحقیر بشر گفتن هرگز درست نیست:

پیغمبران انسان هستند، اما اینکه به ایشان گفته شود: تو هم مانند ما انسان هستی، و این تصوُّر القاء شود که همان‌گونه که بر ما وحی نازل نمی‌شود، بر تو نیز وحی نازل نمی‌شود، لذا ما را نصیحت نکن، و نه ما

---

(۱) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: ۵/۱۵
(۲) سورة المائدة: آیهٔ ۱۵

هم موظف هستیم به تو ایمان بیاوریم؛ چنین سخنی گفتن گستاخی به رسول و در حقیقت ایمان نیاوردن به اوست. از این‌رو نباید به این شیوه گفته شود که او بشر است، زیرا اینکار روی‌گردانی از ایمان است.

دلیل آن این آیات است:

۲۴: مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

ترجمه: چیزی جز این نیست که تو انسانی مانند ما هستی؛ پس اگر راست می‌گوئی نشانه‌ای بیاور. (الشعراء: ۱۵۴)

۲۵: وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ. (الشعراء: ۱۸۶)

ترجمه: حقیقت چیزی جز این نیست که تو انسانی مانند ما هستی، و ما گمان می‌کنیم که تو قطعاً از دروغگویان هستی.

۲۶: فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ. (هود: ۲۷)

ترجمه: سرانی که از قوم او کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی مانند خود نمی‌بینیم... بلکه گمان می‌کنیم که شما همگی دروغگو هستید.

در این سه آیه آمده است که کافران، پیامبران را بشری همانند خود دانسته و می‌گفتند همان‌گونه که بر ما وحی نازل نمی‌شود، بر آنان نیز وحی نازل نمی‌شود؛ ازاین‌رو نباید از آنان پیروی کرد. بنابراین، «بشر» خواندنِ رسولان خدا به چنین شیوه‌ای گستاخی و بی‌ادبی نسبت به آنان به شمار می‌آید، و هر انسان باید از چنین گفتار و رفتاری پرهیز کند.

حدیث «قَدْ خَلَقَ قَبْلَ الأَشْيَاءِ نُورَ نَبِيِّكَ مِنْ نُورِهِ» ثابت نیست:

برخی افراد با این حدیث تلاش می‌کنند نور بودن پیامبر اکرم ﷺ را ثابت کنند. اصل حدیث به مُصَنَّف عبدالرزاق حواله شده است، و بعضی نیز به دلائل النبوة بیهقی و مُسْتَدْرَك حاکم حواله داده‌اند. اما من هر سه کتاب را با دقت بررسی و جستجو کردم، اما این حدیث را در هیچ‌کدام نیافتم. بلکه بسیاری از علماءِ گذشته نوشته‌اند که این حدیث موضوع (ساختگی) است. روشن است که با یک حدیث موضوع نمی توان در برابر قرآن استدلال کرد. لذا اثبات نور بودن پیامبر ﷺ با این حدیث نیز دشوار است.

متن حدیث چنین است:

رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بِسَنَدِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللهُ تَعَالَى قَبْلَ الأَشْيَاءِ؟ قَالَ: يَا جَابِرُ، إِنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ خَلَقَ قَبْلَ الأَشْيَاءِ نُورَ نَبِيِّكَ مِنْ نُورِهِ.[1]

یادداشت: این حدیث را قَسْطَلانی (وفات ۹۲۳هـ) در کتاب خود المَوَاهِبُ اللَّدُنية نقل کرده است، اما چون قَسطلانی از قرن دهم هجری است، من نمی‌توانم به حدیث او استناد کنم، زیرا روش من این است که حدیث را از کتاب‌های دوران تبع تابعین می‌گیرم، یا از صحاح سِتَّه و یا از کتاب‌های استادان آنان نقل می‌کنم، زیرا همان‌ها منابع اصلی هستند. قَسْطَلانی رحمه‌الله بسیار متأَخر است و این حدیث در کتاب‌های مربوط به زمان تابعین و تبع تابعین وجود ندارد، بنابراین پذیرفتن آن دشوار است

(۱) المواهب اللدنية للقسطلاني: ۴۸/۱ المقصد الأول؛ باب تشريف الله تعالى

علاوه بر آن، این مسئله مربوط به عقیده است و این حدیث با ۱۲ آیه و سه حدیث در تعارض قرار دارد، از این‌رو گرفتن این حدیث کاری مناسب نیست.

همچنین در برابر این حدیث، حدیث دیگری وجود دارد که می‌گوید الله تعالی نخست از همه قلم را خلق کرد، پس چگونه می‌توان حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ نُورُ نَبِيِّكَ» را پذیرفت؟

حدیث چنین است:

۷: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ سُلَيْمٍ... لَقِيتُ الْوَلِيدَ بْنَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجَرَى بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الأَبَدِ

ترجمه: من از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمودند: خداوند نخستین چیزی را که آفرید قلم بود، سپس به قلم فرمود بنویس، پس قلم همه آنچه را که تا قیامت رو خواهد داد نوشت.[1]

۲۶: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. (القلم: ۱)

از این آیه نیز اشاره‌ای فهمیده می‌شود که قلم نخست از همه خلق شده است.

در این حدیث آمده است که خداوند ابتدا قلم را آفرید، بنابراین این حدیث با حدیث «نُورُ نَبِيِّكَ» در تعارض قرار دارد.

در ۱۲ آیه و ۳ حدیث بارها به‌صراحت بیان شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بشر بودند.

(۱) سنن الترمذی: حدیث ۳۳۱۹ کتاب تفسیر القرآن؛ باب ومن سورة ن والقلم

اکنون اگر برای اثبات نور بودن پیامبر، آیه‌ای صریح از قرآن یا حدیثی صحیح وجود داشته باشد که درآن صریحاً آمده باشد که پیامبر اکرم ﷺ نور هستند، آنگاه می‌توان نور بودن را ثابت دانست.

اما با استناد به حدیث موضوع (ساختگی) یا سخنان مبهم برخی مُفسِّرین، نمی‌توان چنین عقیده‌ای را ثابت کرد؛ زیرا این مسئله به عقیده مربوط می‌شود.

آنچه به‌عنوان تحقیق اصلی در این باره مطرح بود، بیان کردم؛ شما نیز در این موضوع با دقت و تأمل بیندیشید. وَاللهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ.

پیامبر اکرم ﷺ خود فرموده‌اند که دربارهٔ من مبالغه نکنید:

عیسائیان دربارهٔ حضرت عیسیٰ علیه‌السلام مبالغه نموده ایشان را بسیار بالا بردند، تا آنجا که او را «پسر خدا» خواندند. آنان این کار را به قصد تعظیم و بزرگداشت انجام دادند، اما این کار درست نبود. از همین رو قرآن کریم آنان را از چنین کاری بازداشت و تعلیم داد که پیامبران را تنها به همان اندازه تعظیم کنند که شایستهٔ مقام آنان است؛ زیرا تعظیم و بزرگداشتِ فراتر از آن، غلو به شمار می‌آید و نادرست است.

به همین سبب، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز به اُمت خود تعلیم دادند که دربارهٔ ایشان دچار غلو نشوند. بنابراین، اگر پیامبر خدا ﷺ بشر هستند، بشردانستن ایشان درست‌تر است؛ و در حقیقت همین کار، تعظیم حقیقی و شایستهٔ مقام آنحضرت ﷺ می‌باشد.

دلیل آن در حدیث زیر آمده است:

۸: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لاَ تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: چنان‌که عیسائیان دربارۀ عیسیٰ بن مریم مبالغه کردند، شما نیز دربارۀ من مبالغه نکنید؛ من فقط بندۀ خدا هستم، پس مرا بندۀ خدا و رسول او بگوئید.[۱]

در این حدیث آمده است که همان‌گونه که مسیحیان حضرت عیسیٰ علیه‌السلام را بسیار بالا بردند، شما مرا آن‌گونه بالا نبرید.

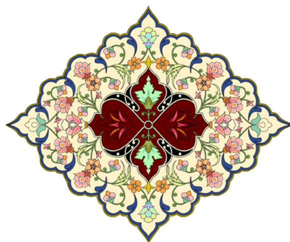
۲۷: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللهِ إِلَّا الْحَقَّ.

ترجمه: ای اهل کتاب، در دین خود از حد تجاوز نکنید و دربارۀ خدا جز سخن حق نگویید. (النساء: ۱۷۱)

۲۸: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ. (المائدة: ۷۷)

ترجمه: بگو ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق غلو نکنید.

در مورد این مبحث ۲۸ آیه و ۸ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۴۴۵ احادیث الانبیاء؛ بَابُ: وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا

مبحث هفتم

آنحضرت ﷺ در قبر زنده هستند

رسول الله ﷺ در قبر زنده هستند
و این زندگی از زندگی دنیوی نیز اعلی و برتر است
و بدن مُطَهَّر ایشان در قبر کاملاً محفوظ است.

در مورد این مبحث ۱۱ آیه و ۲۰ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در قبر زنده هستند و این حیات برزخی است. این حیات از زندگی دنیا اعلی و برتر است. بدن مبارك ایشان را خاک نخورده است، جسم مطهر ایشان در قبر کاملاً محفوظ است.

آنحضرت ﷺ در قبر زنده هستند؛ احادیث زیر دلیل آن است:

۱: عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا. قَالَ قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ، إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ، فَنَبِيُّ اللهِ حَيٌّ يُرْزَقُ.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در روز جمعه بسیار بر من درود بفرستید، زیرا جمعه روزی است که فرشتگان در آن حاضر می‌شوند، و هرکس بر من درود می‌فرستد حتماً آن درود او بر من عرضه می‌شود تا زمانی که از آن فارغ گردد.

راوی می‌گوید: پرسیدم آیا بعد از وفات شما نیز چنین است؟ فرمودند: بلی، بعد از وفات نیز چنین است؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده است که بدن‌های پیغامبران را بخورد؛ پس پیامبر خدا زنده است و به او روزی داده می‌شود.[1]

در این حدیث چند نکته بیان شده است:

۱ـ زمین بدن پیغامبران را نمی‌خورد.

۲ـ پیامبر خدا ﷺ در قبر زنده هستند و به ایشان روزی داده می‌شود.

۳ـ سلام و درود اُمت بر پیامبر خدا ﷺ عرضه می‌شود.

۲: عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ النَّفْخَةُ وَفِيهِ الصَّعْقَةُ فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ يَعْنِي بَلِيتَ فَقَالَ إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: از بهترین روزهای شما روز جمعه است؛... پس در این روز بسیار بر من درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. مردی پرسید: ای رسول خدا! چگونه

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۶۳۷ أَبْوَابُ الْجَنَائِزِ؛ باب ذکر وفاته ودفنه ﷺ

درود ما بر شما عرضه می‌شود در حالی که بدن شما از بین خواهد رفت؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند بر زمین حرام کرده است که بدن‌های پیامبران را بخورد.(۱)

در این حدیث دو نکته بیان شده است:

۱ـ درود اُمت بر پیغامبر خدا ﷺ عرضه می‌شود.

۲ـ بر زمین حرام شده است که بدن پیغامبران را بخورد.

۳: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِيًا أُبْلِغْتُهُ.

ترجمه: از پیامبر اکرم ﷺ روایت است که فرمودند: هر کس نزد قبر من بر من درود بفرستد، آن را می‌شنوم؛ و هر کس از راه دور بر من درود بفرستد، آن درود به من رسانده می‌شود.(۲)

در این حدیث بیان شده است که اگر کسی نزدیک قبر پیامبر ﷺ درود بفرستد، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را می‌شنوند و اگر از راه دور درود بفرستد، آن درود به ایشان رسانده می‌شود.

۴: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَنُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ ، فَمَا رَأَيْتُ مِنَ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنَ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: زندگی من برای شما بهتر است؛ شما سخن می‌گوئید و ما نیز برای شما بیان می‌کنیم، و وفات من نیز

---

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۰۸۵ أَبْوَابُ إِقَامَةِ الصَّلَوَاتِ وَالسُّنَّةِ فِيهَا؛ بَابٌ فِي فَضْلِ الْجُمُعَةِ
(۲) شعب الإيمان للبيهقي: ۲۱۸/۲ باب في تعظيم النبي ﷺ وإجلاله وتوقيره

برای شما بهتر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود، پس هرگاه کار خیری ببینم خدا را حمد می‌کنم و اگر کار شری ببینم برای شما از خدا طلب بخشایش می‌کنم.(۱)

در این حدیث آمده است که پیامبر ﷺ در قبر زنده هستند و اعمال اُمت بر ایشان عرضه می‌شود.

همچنین از این حدیث دانسته می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ حاضر و ناظر نیستند، ورنه نیازی به عرضهٔ اعمال نبود.

۵: عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ لِلهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند فرشتگانی دارد که در زمین می‌گردند و سلام اُمت مرا به من می‌رسانند.(۲)

در این حدیث آمده است که سلام اُمت به پیامبر اکرم ﷺ رسانده می‌شود.

۶: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هیچ‌کس بر من سلام نمی‌فرستد مگر اینکه خداوند مرا متوجه می‌گرداند تا پاسخ سلام او را بدهم.(۳)

و در این حدیث آمده است که روح آنحضرت ﷺ متوجه می شود

---

(۱) مسند البزار: ۳۰۸/۵ حدیث ۱۹۲۵ مُسْنَدُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ؛ زَاذَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
(۲) سنن النسائي: حدیث ۱۲۸۳ كتاب السهو؛ باب التسليم على النبي ﷺ
(۳) سنن أبي داود: حدیث ۲۰۴۱ باب زيارة القبور

تا ایشان سلام را جواب بدهند.

۷: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: أَتَيْتُ وَفِي رِوَايَةِ هَدَّابٍ مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در شب معراج از کنار تپۀ سرخ (کثیب احمر) گذشتم و حضرت موسیٰ علیه‌السلام را دیدم که در قبر خود ایستاده نماز می‌خواند.[1]

در این حدیث آمده است که حضرت موسیٰ علیه‌السلام در قبر خود نماز می‌خواندند، و این نشان می‌دهد که ایشان در قبر خویش زنده هستند.

شهداء زنده‌اند، پس پیغامبر که مقامش از آنان بالاتر است به طریق اولیٰ زنده است:

۱: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. (البقرة: ۱۵۴)

ترجمه: کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما زندگی آنان را درک نمی‌کنید.

در این آیه آمده است که شهیدان زنده‌اند، اما زندگی آنان چگونه است، شما آن را درک نمی‌کنید. از اینجا معلوم می‌شود که این حیاتِ برزخی است.

چون ما از زندگی قبر درک کامل نداریم، بنابراین نباید در این موضوع

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۳۷۵ کتاب الفضائل؛ باب فضل موسی علیه السلام

بسیار به بحث و تحقیق بپردازیم.

۲: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱)

ترجمه: ای پیامبر، هرگز گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنان به سبب آنچه خداوند از فضل خود به آنان عطا کرده شادمان اند، و دربارۀ کسانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند خوشحال‌اند که وقتی به آنان ملحق شوند نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد. آنان به نعمت و فضل خدا خوشحال اند و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند.

در این آیه بیان شده که شهداء زنده‌اند و به آنان روزی داده می‌شود؛ بنابراین پیامبران به طریق اولیٰ در قبر زنده خواهند بود و روزی داده می شوند.



۸: عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلْنَا عَبْدَ اللهِ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ قَالَ أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ.

ترجمه: حضرت مسروق رحمه‌الله می‌فرماید که ما از حضرت عبدالله

بن مسعود دربارۀ این آیه سوال کردیم: «کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود: ما نیز دربارۀ این آیه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدیم، پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ارواح شهداء در درون پرندگان سبز قرار دارند و برای آنان چراغ هائی زیر عرش آویخته است. آنان در بهشت هرجا بخواهند گشت و گذار می‌کنند، سپس به آن چراغ‌ها بازمی‌گردند.(۱)

از چهار جهت، پیامبر خدا ﷺ در دنیا نیز زنده به شمار می‌آیند:

حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرگ ظاهری را چشیده‌اند، اما حیات برزخی را دارا هستند که در آن به پیامبر روزی داده می‌شود. با این حال، پیامبر خدا در دنیا نیز از چهار اعتبار، زنده به شمار می‌آیند:

[۱] ازواج آنحضرت پس از ایشان نمی‌توانند با کسی ازدواج کنند، زیرا آنحضرت ﷺ هنوز زنده محسوب می‌شوند.

[۲] میراث ایشان تقسیم نمی‌شود.

[۳] زمین، بدن مبارک ایشان را نمی‌خورد.

[۴] و زندگی حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنان قوی و ویژه است که پس از ایشان دیگر هیچ پیامبری مبعوث نخواهد آمد. ایشان خاتمُ‌النبیین هستند.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۸۸۷ كِتَاب الإِمَارَةِ؛ بَاب بَيَانِ أَنَّ أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ. وَأَنَّهُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

انسان‌های عادی نیز در قبر زنده می‌شوند:

انسان‌های عادی نیز در قبر زنده‌اند و این حیات برزخی است، و آنان در آنجا عذاب یا ثواب می‌بینند.

البته میان انسان‌های عادی و پیغمبران و شهداء تفاوت این است که بدن انسان‌های عادی را زمین می‌خورد و بدن آنان می‌پوسد و متلاشی می‌شود، اما بدن پیامبران و شهداء همان‌گونه باقی در زمین می‌ماند که هنگام دفن بوده است. به آنان رزق و روزی داده می‌شود و زندگی آنان بسیار برتر از زندگی دنیوی است.

اما چون در آیه آمده است: ﴿وَلَٰكِن لَا تَشْعُرُونَ﴾ (البقرة: ۱۵۴) یعنی شما درک آن را ندارید، بنابراین در این موضوع نباید بسیار بحث کرد، بلکه به همان مقدار که در آیات و احادیث آمده باید اکتفا نمود.

احادیث اینکه انسان‌های عادی نیز در قبر زنده می‌شوند، حسب ذیل است:

۹: عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ وَجَبَتِ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ: يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا.

ترجمه: حضرت ابوایوب رضی‌الله‌عنه می‌فرمایند که پیامبر خدا ﷺ هنگام غروب آفتاب بیرون آمدند، وصدائی شنیدند. آنحضرت فرمودند: این یهودیان هستند که در قبرهای شان عذاب داده می‌شوند.[1]

در این حدیث آمده است که یهودیان در قبر عذاب می‌شوند، و از آن

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۵ کتاب الجنائز؛ باب التعوذ من عذاب القبر

معلوم می‌شود که این حیات برزخی است.

۱۰: عَنْ مُوسَی بْنِ عُقْبَةَ قَالَ حَدَّثَتْنِي ابْنَةُ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

ترجمه: دختر خالد بن سعید بن العاص می‌گوید که شنیدم پیامبر خدا ﷺ از عذاب قبر به خدا پناه می‌بردند.[۱]

در این حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از عذاب قبر پناه می‌خواستند، که نشان می‌دهد این زندگی برزخی هست.

در قبر هم روح و هم جسم عذاب یا ثواب می‌بینند:

احادیث این موضوع حسب زیر است:

۱۱: عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي جِنَازَةٍ... فَتُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ رَبِّيَ اللّٰهُ... فَتُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ هَاهْ هَاهْ لَا أَدْرِي.

ترجمه: حضرت براء بن عازب رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که ما همراه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در جنازه‌ای بیرون رفتیم... پیامبر خدا ﷺ فرمودند که روح مرده به بدنش بازگردانده می‌شود، سپس دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ او می‌گوید: پروردگار من الله است... سپس روح او به بدنش بازگردانده می‌شود، دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و می‌پرسند: پروردگار

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۶ کتاب الجنائز؛ باب التعوذ من عذاب القبر

تو کیست؟ پس مرده می‌گوید: آه آه، نمی‌دانم.[1]

در این حدیث آمده است که در قبر روح هر انسان به بدنش بازگردانده می‌شود و فرشتگان از او سؤال می‌کنند. از این حدیث همچنین معلوم می‌شود که هم جسم و هم روح عذاب یا ثواب می‌بینند، نه تنها روح و نه تنها جسم.

۱۲: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که هرگاه یکی از شما بمیرد، جایگاه او هر صبح و شام به او نشان داده می‌شود. اگر از اهل بهشت باشد، جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود و اگر از اهل جهنم باشد، جایگاهش در جهنم به او نشان داده می‌شود، و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو است تا زمانی که خداوند تو را در روز قیامت برانگیزد.[2]

از این حدیث نیز ثابت می‌شود که انسان در قبر زنده است.

۱۳: عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ فَاحْتَمَلَهَا

---

(۱) مسند أحمد: ۳۶۴/۵ حدیث ۱۸۰۶۳ حدیث البراء بن عازب | سنن أبي داود: حدیث ۴۷۵۳ باب المسألة في القبر وعذاب القبر

(۲) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۹ کتاب الجنائز؛ باب المیت یعرض علیه مقعده بالغداة و العشی

الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدِّمُونِي قَدِّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهَا الْإِنْسَانُ لَصَعِقَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: وقتی جنازه گذاشته می‌شود و مردم آن را بر دوش خود حمل می‌کنند، اگر نیکوکار باشد می‌گوید: مرا زودتر ببرید، مرا زودتر ببرید. و اگر گناهکار باشد می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید؟ صدای او را همه چیز جز انسان می‌شنوند، و اگر انسان آن را بشنود بیهوش می‌شود.(۱)

از این حدیث معلوم می‌شود که انسان‌های عادی نیز در قبر زنده می شوند؛ و این حیات برزخی است، نه زندگی دنیاوی.

در حدیث پائین آمده که اعمال ما بر خویشان و نزدیکان فوت‌شدۀ ما عرضه می‌شود:

۱۴: سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ مِنْ الْأَمْوَاتِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا اسْتَبْشَرُوا بِهِ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا تُمِتْهُمْ حَتَّى تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا.

ترجمه: پیغامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که اعمال شما بر خویشاوندان و نزدیکان فوت‌شدۀ تان عرضه می‌شود. اگر عمل نیک باشد، آنان از آن خوشحال می‌شوند، و اگر نیک نباشد می‌گویند: یا الله، همان‌گونه که ما را هدایت کردی، آنان را نیز هدایت کن و تا زمانی که

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۸۰ کتاب الجنائز؛ باب کلام المیت علی الجنازة

هدایت شان نکرده‌ای آنان را نمیران.[1]

در این حدیث آمده است که اعمال ما بر خویشاوندان و نزدیکان مردهٔ ما عرضه می‌شود.

از این ۱۴ حدیث و ۲ آیه ثابت گردید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در قبر زنده هستند، و همچنین معلوم شد که جسم مبارک ایشان نیز محفوظ است، و زمین آن را نخورده است.

این حیات، حیات برزخی است اما از زندگی دنیا بسیار برتر است:

این حیات، حیات برزخی است؛

دلیل آن آیات زیر می‌باشد:

۳: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ.لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (المؤمنون: ۹۹-۱۰۰)

ترجمه: تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید، شاید در دنیائی که ترک کرده‌ام عمل صالح انجام دهم. هرگز، این فقط سخنی است که او می‌گوید، و پیش روی آنان عالَمی به نام برزخ است که تا روزی که دوباره برانگیخته شوند ادامه دارد.

در این آیه آمده است که مردگان در عالَم برزخ هستند، و بدکاران درخواست خواهند کرد که به دنیا بازگردند، اما به آنان اجازهٔ داده نخواهد شد.

---

(۱) مسند أحمد: ۶۴۳/۳ حدیث ۱۲۲۷۲ مسند انس بن مالک

۴: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ. (غافر: ۴۶)

ترجمه: آتش است که هر صبح و شام بر آنان عرضه می‌شود؛ و روزی که قیامت برپا شود گفته خواهد شد: خاندان فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.

در این آیه بیان شده که این عذاب پیش از قیامت در عالَم برزخ واقع می‌شود، پس این حیات برزخی است.

۵: وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ. (الأنعام: ۹۳)

ترجمه: اگر ببینی هنگامی را که ظالمان در سختی‌های مرگ گرفتارند و فرشتگان دست‌های خود را گشوده‌اند و می‌گویند: جان‌های خود را بیرون آورید، امروز به سبب سخنان ناحقی که به خدا نسبت می‌دادید و به سبب تکبُّر در برابر آیات او، به عذاب خوارکننده گرفتار خواهید شد.

۶: وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ. (التوبة: ۱۰۱)

ترجمه: و از اهل مدینه نیز کسانی هستند که در نفاق آنقدر مهارت یافته‌اند که شما آنان را نمی‌شناسید، ما آنان را می‌شناسیم. ما آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد (یکی در وقت گرفتن روح شان و دوم در قبر)، سپس به سوی عذاب بزرگی بازگردانده خواهند شد.

۷: يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

وَيُضِلُّ اللهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ. (إبراهیم: ۲۷)

ترجمه: خداوند مؤمنان را با سخن استوار در زندگی دنیا و در آخرت (یعنی در قبر) نیز ثابت قدم می‌دارد، و خداوند ظالمان را گمراه می‌کند و هرچه بخواهد انجام می‌دهد.

۸: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ. (الإنفطار: ۱۳-۱۴)

ترجمه: بی‌گمان نیکان در نعمت خواهند بود، و بدکاران در دوزخ خواهند بود.

از این ۶ آیه دانسته شد که انسان در قبر زنده می‌گردد و سپس به او یا عذاب می‌دهند یا نعمت عطا می‌کنند.

از ۱۴ حدیث قبلی نیز همین مطلب ثابت شده بود.

به اعتبار دنیوی، آنحضرت ﷺ وفات کرده‌اند:

به اعتبار دنیوی، آنحضرت ﷺ از این دنیا درگذشته‌اند. البته ایشان در قبر همراه با جسد اطهر خود زنده‌اند، و این حیات از حیات دنیوی نیز اعلی و برتر است.

به اعتبار دنیوی، آنحضرت ﷺ وفات کرده‌اند؛ دلیل آن آیات و احادیث زیر است:

۱۵: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ... أَمَّا بَعْدُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَعْبُدُ اللهَ فَإِنَّ اللهَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ قَالَ اللهُ. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ

عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ﴾.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه تشریف آوردند... سپس فرمودند: اما بعد، هر کس در میان شما محمد ﷺ را می‌پرستید، بداند که محمد ﷺ وفات کرده است؛ و هر کس خدا را می‌پرستد، بداند که خدا زنده است و هرگز نمی‌میرد. سپس این آیه را تلاوت کردند:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللهَ شَيْئًا ۗ وَسَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ.

یعنی: محمد ﷺ فقط فرستاده‌ای از سوی خداست و پیش از او نیز پیغامبران بسیاری آمده‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بازمی‌گردید؟ و هر کس به عقب بازگردد، هرگز زیانی به خدا نمی‌رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.[1]

در این حدیث و آیه آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ وفات کرده‌اند. حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز با همین شیوه مردم را خطاب کردند.

۹: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ. (الزمر: ۳۰)

ترجمه: ای پیامبر، یقیناً تو نیز خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد.

در این آیه، خداوند متعال به رسول اکرم ﷺ می‌گوید که شما نیز وفات خواهید کرد و کافران نیز خواهند مرد.

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۲۴۱ باب الدخول علی المیت بعد الموت اذا أدرج فی اکفانه | سنن ابن ماجه: حدیث ۱۶۲۷ باب ذکر وفاته ودفنه صلی الله علیه وسلم

۱۰: ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ. (المؤمنون: ۱۵)

ترجمه: سپس بعد از این قطعاً شما خواهید مرد.

۱۶: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ أَبَا بَكْرٍ مَالٌ مِنْ قِبَلِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ.

ترجمه: حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وفات کردند، مالی از طرف علاء بن حَضرَمی نزد حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه آمد.[1]

۱۷: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَاتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّهُ لَبَيْنَ حَاقِنَتِي وَذَاقِنَتِي.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها فرمودند: زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وفات کردند، سر ایشان میان سینه و زِنَخ/چانهٔ من قرار داشت.[2]

در این دو حدیث نیز عبارت «مَاتَ النَّبِیُّ» صلی الله علیه وآله آمده است؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وفات کردند.

از این دو آیه و سه حدیث ثابت می‌گردد که به اعتبار دنیوی، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فوت کرده اند.

همچنین از نظر ظاهری نیز آنحضرت صلی الله علیه وآله وفات یافته‌اند؛ و به همین جهت ایشان را دفن کردند. اگر ایشان در دنیا زنده می‌بودند، دفن نمی‌شدند.

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۲۶۸۳ کتاب الشهادات

(۲) صحیح البخاری: حدیث ۴۴۴۶ کتاب المغازی، باب مرض النبی صلی الله علیه وسلم ووفاته

بعضی افراد این نظریه را مطرح کرده‌اند که روح مؤمن نیز در دنیا گشت‌وگذار/رفت‌وآمد می‌کند:

آنان به این قول صحابی استدلال می کنند:

۱۸} عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، فَإِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ يُخَلَّى بِهِ يَسْرَحُ حَيْثُ شَاءَ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه فرمودند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؛ پس هنگامی که مؤمن می‌میرد، آزاد می‌گردد و هرجا که بخواهد می‌رود و گشت‌وگذار می‌کند.[1]

در این قول صحابی عبارت «يَسْرَحُ حَيْثُ شَاءَ» آمده است؛ یعنی هرجا که بخواهد می‌رود. از همین عبارت برخی استدلال کرده‌اند که روح مؤمن در دنیا نیز گشت‌وگذار/رفت‌وآمد می‌کند.

اما این استدلال سه ضعف دارد:

[۱] این قول صحابی است و حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیست؛ بنابراین با آن نمی‌توان عقیدهٔ دینی را ثابت کرد.

[۲] در همین عبارت آمده است: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» یعنی دنیا زندان مؤمن است. پس وقتی دنیا زندان است، چرا مؤمن پس از مرگ دوباره به زندان برگردد؟ بنابراین منظور از «حَيْثُ شَاءَ» این نیست که در دنیا گشت‌وگذار/رفت‌وآمد می‌کند، بلکه مقصود این است که در بهشت هرجا بخواهد می‌رود؛ زیرا در این قول صحابی تصریحی بر دنیا نیامده است.

---

(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: ۵۷/۷ حديث ۲۶۷۵ باب كلام عبد الله بن عمرو

[۳] در حدیث دیگری دربارۀ حضرت جعفر شهید رضی‌الله‌عنه بطور صریح آمده است که او در بهشت هرجا بخواهد پرواز می‌کند؛ بنابراین از این قول صحابی نمی‌توان ثابت کرد که روح در دنیا گشت‌وگذار/رفت وآمد دارد.

حدیثی که نشان می‌دهد حضرت جعفر رضی‌الله‌عنه در بهشت هر جا بخواهد می‌رود این است:

۱۹: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَأَيْتُ جَعْفَرًا يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من جعفر را دیدم که با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کرد.[۱]

در این حدیث آمده است که حضرت جعفر رضی‌الله‌عنه در بهشت هرجا بخواهد می‌رود. بنابراین مقصود سخن عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنه نیز همین است که مؤمن پس از مرگ در بهشت گشت‌وگذار می‌کند. گشت‌وگذار در دنیا از آن ثابت نمی گردد.

۲۰: عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلْنَا عَبْدَ اللهِ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ قَالَ أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ.

ترجمه: حضرت مسروق رحمه‌الله می‌فرماید که ما از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه دربارۀ این آیه پرسیدیم: «کسانی را که در راه خدا

---

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۷۶۳ كتاب المناقب؛ بَابُ مَنَاقِبِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود: ما نیز دربارۀ این آیه از پیامبر خدا ﷺ پرسیدیم، پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ارواح شهداء در درون پرندگان سبز قرار دارند، و برای آنان چراغ‌هائی زیر عرش آویخته است. آنان در بهشت هرجا بخواهند گردش می‌کنند، سپس به آن چراغ‌ها بازمی‌گردند.(۱)

در این حدیث نیز آمده است که آنان در بهشت هرجا بخواهند می روند؛ بنابراین ثبوتی بر رفت‌وآمد و گشت‌وگذار روح در دنیا وجود ندارد.

دوزخ‌روندگان اگر درخواست هم کنند که به دنیا بازگردند بازهم اجازه نمی‌یابند که به دنیا برگردند:

در آیۀ آتیه آمده است که اهل برزخ درخواست خواهند کرد که به دنیا بازگردند، اما حتی در آن صورت نیز اجازۀ بازگشت به دنیا را نمی‌دهند؛ پس چگونه ممکن است این ارواح در دنیا سرگردان بگردند؟

آیه این است:

۱۱: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ. كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (المؤمنون: ۹۹-۱۰۰)

ترجمه: تا آن‌گاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا!

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۸۸۷ كِتَاب الْإِمَارَةِ؛ بَاب بَيَانِ أَنَّ أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ. وَأَنَّهُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

مرا بازگردان، شاید در آن (دنیا) که ترک کرده‌ام عمل نیکی انجام دهم. هرگز چنین نخواهد شد؛ این فقط سخنی است که او بر زبان می‌آورد. و در پیش روی آنان برزخی است تا روزی که دوباره برانگیخته شوند.

در این آیه بیان شده است که حتی اگر دوزخیان درخواست کنند که به دنیا بازگردند، به آنان اجازه داده نخواهد شد. بنابراین چگونه ممکن است ارواح مردگان به دنیا بیایند، و گشت‌وگذار کنند و از مردم صدقه و خیرات بخواهند؟

از این دو آیه و یک حدیث دانسته می‌شود که ارواح در بهشت گشت وگذار می‌کنند، نه در دنیا.

در مورد مبحث بالا ۱۱ آیت و ۲۰ حدیث اینجا درج گردید.

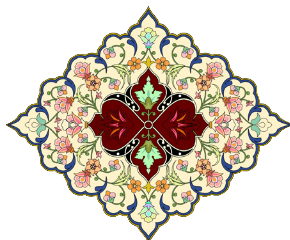
هندوها عقیده دارند که خدایان
و الهه‌های آنان هرجا که بخواهند در دنیا گشت‌وگذار می‌کنند:

باور هندوها این است که ارواح خدایان و الهه‌های شان در دنیا هرجا بخواهند گشت‌وگذار می‌کنند. آنان معتقدند که این ارواح در داخل بت ها (مجسمه‌ها) وارد می‌شوند، و درخواست پرستندگان خود را می‌شنوند و به آنان کمک می‌کنند.

در میان هندوها الهه‌های گوناگونی وجود دارد که هر کدام در مَنْدِر/ معبدهای مختلف یا بر فراز کوه‌های گوناگون سکونت دارند. به همین دلیل پیروان خود را تشویق می‌کنند که به زیارت آن کوه‌ها سفر کنند و دیدار آن الهه را به‌جا آورند.

مردم نیز از روی محبت و عقیدت به آن الهه‌ها، گروه‌گروه برای زیارت آنها می‌روند و در آنجا سجده می‌کنند، عبادت انجام می‌دهند و حاجت‌های خود را از آنان می‌طلبند.

در این نکته غور و تأمل کنید.



مبحث هشتم

حاضر و ناظر

پیامبر اکرم ﷺ در همه جا حاضر و ناظر نیستند

درباره این عقیده ۳۴ آیه و ۱۳ حدیث در اینجا درج خواهند شد.

حاضر بودن سه گونه است:

[۱] در زمان زندگی خویش، پیامبر خدا ﷺ در بسیاری از جاها حاضر بودند.

[۲] در آخرت نیز در بسیاری از جاها حاضر خواهند بود.

[۳] اما اینکه پیامبر خدا ﷺ در همه جا حاضر باشند و همه چیز را ببینند؛ مثلاً امروز شخصی به نام زید موجود است و پیامبر خدا تمام حالات او را می‌بیند و در نزد او حاضر هم می‌باشد، این صفت تنها مخصوص الله تعالی است و چنین صفتی در پیغمبر وجود ندارد.



حاضر و ناظر بودن فقط صفت الله است

همه‌جا حاضر بودن و هر لحظه همه‌چیز را دیدن، فقط صفت الله تعالی است

خداوند از نظر علم در همه جا حاضر است:

دلیل آن آیات زیر است:

۱: وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . (الحدید: ۴)

ترجمه: هرجا که باشید، خدا با شماست و خداوند آنچه را انجام می دهید به‌خوبی می‌بیند.

۲: وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا. (المجادلة: ۷)

ترجمه: نه کمتر از این و نه بیشتر از آن نیست، مگر اینکه خدا با آنان است، هرجا که باشند.

۳: إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنَا. (التوبة: ۴۰)

ترجمه: هنگامی که پیغامبر ﷺ به همراه خود (حضرت ابوبکر) فرمودند: غمگین مباش، یقیناً خدا با ماست.

۴: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ. (محمد: ۳۵)

ترجمه: ای مسلمانان! سست نشوید و دعوت به صلح نکنید، در

حالی که شما برتر هستید؛ و خدا با شماست و هرگز پاداش اعمال تان را ضایع نخواهد کرد.

۵: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ. (البقرة: ۱۸۶)

ترجمه: و هنگامی که بندگانم دربارۀ من از تو بپرسند، بگو که من بسیار نزدیکم.

۶: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (ق: ۱۶)

ترجمه: ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفس او در دلش وسوسه می کند می‌دانیم، و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

در این شش آیه آمده است که الله تعالی در همه جا با شماست؛ لذا صفت حاضر و ناظر بودن تنها خاصۀ خداوند است.

الله تعالی هرچیز را و هرحال هر بنده را می‌بیند یعنی خداوند ناظر است:

دلیل آن این آیات است:

۷: وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران: ۱۵)

۸: وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران: ۲۰)

ترجمه: و خداوند همۀ بندگان را می‌بیند.

۹: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (البقرة: ۲۳۳)

۱۰: إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (البقرة: ۲۳۷)

ترجمه: و یقین بدانید که خداوند همۀ اعمال شما را به‌خوبی می‌بیند.

۱۱: وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (البقرة: ۲۶۵)

۱۲: وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (آل عمران: ۱۵۶)

۱۳: وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (آل عمران: ۱۶۳)

۱۴: فَإِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الأنفال: ۳۹)

ترجمه: و هر عملی که انجام می‌دهید، خداوند به‌خوبی آن را می‌بیند.

در این ۸ آیه آمده است که خداوند همه چیز را می‌بیند یعنی او ناظر است. بنابراین صفت حاضر و ناظر بودن فقط مخصوص خداوند است.

نکته: ناظر و حاضر بودن چگونه است؟ تنها خدا می‌داند! همان‌گونه است که شایان شأن اوست.

در این آیات آمده که آنحضرت ﷺ در این جاها حاضر نبوده‌اند:

در این آیات وارد است که پیامبر خدا ﷺ در دنیا در برخی مکان‌ها حاضر نبوده‌اند. در این آیات لفظ «شاهد» به‌کار رفته است. همچنین در آخرت هم آنحضرت ﷺ خواهند گفت که من در فلان جا حاضر نبودم. پس با وجود این ۵ آیه و ۶ حدیث، چگونه می‌توان گفت که پیامبر ﷺ حاضر و ناظر هستند؟

به این آیات دقت و تأمل کنید.

۱۵: وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ. (القصص: ۴۴)

ترجمه: ای پیامبر! شما در آن هنگام در سمت غربی کوه طور حاضر نبودید وقتی که ما احکام را به موسی سپردیم و شما از کسانی نبودید که

آن را مشاهده می‌کردند.

۱۶: وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا (القصص: ۴۶)

ترجمه: و شما درآن زمان کنار طور حضور نداشتید وقتی که ما موسی را صدا زدیم.

۱۷: وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (آل عمران: ۴۴)

ترجمه: شما در آن زمان نزد آنها نبودید وقتی که تعیین می‌کردند که چه کسی سرپرستی مریم را برعهده گیرد و نه درآن وقت حاضر بودید که بر سر این مسئله با هم اختلاف داشتند.

۱۸: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (یوسف: ۱۰۲)

ترجمه: و شما در آن زمان نزد برادران یوسف حضور نداشتید وقتی که آنها نیرنگ کردند و تصمیم نهائی خود را گرفتند.

۱۹: وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (المائدة: ۱۱۷)

ترجمه: و تا زمانی که من در میان آنها حضور داشتم از وضعیت شان آگاه بودم، سپس هنگامی که مرا وفات دادی، خودت ناظر آنها شدی و تو بر همه چیز شاهد هستی.

نکته: هرچند این آیه دربارۀ حضرت عیسی علیه‌السلام است، اما در یک حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نا آگاهی خود را بیان کرده‌اند و همین آیه را تلاوت فرموده‌اند؛ بنابراین این آیه از این جهت دربارۀ

پیامبر ﷺ نیز قابل تطبیق است. آن حدیث در بحث «علم غیب» ذکر خواهد شد.

این ۵ آیه نشان می‌دهد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در برخی مکان‌ها حاضر نبوده‌اند بلکه آنحضرت ﷺ حتی در آخرت نیز اقرار خواهند کرد که «من پس از وفات، نزد اُمتم حاضر نبودم»، پس چگونه پیامبر ﷺ در همه جا حاضر و ناظر می‌تواند باشد؟



توجه: این مسئلهٔ عقیدوی است، بنابراین، برای اثبات «حاضر و ناظر بودنِ» آنحضرت ﷺ، لازم است آیهٔ صریح یا حدیث صحیحی ارائه شود که به‌وضوح بیان کند آنحضرت ﷺ در همه جا حاضر و ناظر هستند، یا با وجود بودن در قبر شریف، بازهم حاضر و ناظر هستند. فقط از خواب‌ها، بحث‌های لفظی یا گفته‌های بزرگان، عقیده‌ای ثابت نمی‌گردد. این یک قاعدهٔ مُسَلَّم است.

در احادیث نیز وارد است که پیامبر خدا ﷺ در بعضی جاها حاضر نبوده‌اند:

از این احادیث دانسته می‌شود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حتی در زمان زندگی خویش نیز در بسیاری از جاها حاضر نبودند، و در روز قیامت نیز این مطلب را بیان خواهند کرد که پس از وفات در میان اُمت خود حاضر نبوده‌ام و از احوال آنان آگاه نبوده‌ام. از اینجا معلوم می‌شود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر در همه جا نیستند. البته

هر چیزی که به ایشان خبر داده شده، آن را می‌دانند و آنچه به پیامبر ﷺ تعلیم داده شده، از علم اولین و آخرین بیشتر است.

در حدیث معراج نیز آمده است که خداوند بیت‌المقدس را در پیشروی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آورده نمودار کرد، به‌طوری که ایشان آن را می‌دیدند و به سوالات قریش پاسخ می‌دادند. از این حدیث نیز دانسته می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر نبوده‌اند؛ زیرا اگر حاضر و ناظر می‌بودند، خود در بیت‌المقدس حاضر بوده آن را می دیدند، و نیازی نبود که بیت‌المقدس در برابر ایشان آورده شود.

حدیث چنین است:

۱: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَمَّا كَذَّبَنِي قُرَيْشٌ قُمْتُ فِي الْحِجْرِ، فَجَلَّى اللهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أُخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ.

ترجمه: حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می گوید از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: هنگامی که قریش واقعهٔ معراج مرا تکذیب کردند، من در حطیم ایستادم. خداوند بیت‌المقدس را برای من آشکار ساخت، پس من به آن نگاه می‌کردم و نشانه‌های آن را برای قریش بیان می‌کردم.[1]

همچنین منافقان به زوجهٔ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها تهمت زدند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزدیک به یک ماه به همین سبب ناراحت و نگران بودند، تا این‌که آیاتی

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۸۸۶ کتاب مناقب الأنصار؛ باب حدیث الإسراء

از سورهٔ نور در پاکدامنی حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها نازل شد و آنگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آرامش یافتند. اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر و ناظر بودند، چه نیازی بود که یک ماه ناراحت و نگران باشند؟ باید فوراً می‌دانستند که حضرت عایشه بی‌گناه است.

حدیث آن حسب ذیل است:

۲: عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِىَ اللهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله حِينَ قَالَ لَهَا أَهْلُ الإِفْكِ مَا قَالُوا، فَبَرَّأَهَا اللهُ مِنْهُ... فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَجَلَسَ، وَلَمْ يَجْلِسْ عِنْدِي مِنْ يَوْمِ قِيلَ فِيَّ مَا قِيلَ قَبْلَهَا، وَقَدْ مَكُثَ شَهْرًا لاَ يُوحَى إِلَيْهِ فِي شَأْنِي شَىْءٌ ـ قَالَتْ ـ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبَرِّئُكِ اللهُ، وَإِنْ كُنْتِ أَلْمَمْتِ فَاسْتَغْفِرِي اللهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَقَالَتَهُ قَلَصَ دَمْعِي حَتَّى مَا أُحِسُّ مِنْهُ قَطْرَةً وَقُلْتُ لأَبِي أَجِبْ عَنِّي رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. قَالَ وَاللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. فَقُلْتُ لأُمِّي أَجِيبِي عَنِّي رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِيمَا قَالَ. قَالَتْ وَاللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. قَالَتْ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ لاَ أَقْرَأُ كَثِيرًا مِنَ الْقُرْآنِ فَقُلْتُ إِنِّي وَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ سَمِعْتُمْ مَا يَتَحَدَّثُ بِهِ النَّاسُ، وَوَقَرَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَصَدَّقْتُمْ بِهِ، وَلَئِنْ قُلْتُ لَكُمْ إِنِّي بَرِيئَةٌ. وَاللهُ يَعْلَمُ إِنِّي لَبَرِيئَةٌ لاَ تُصَدِّقُونِي بِذَلِكَ، وَلَئِنِ اعْتَرَفْتُ لَكُمْ بِأَمْرٍ، وَاللهُ يَعْلَمُ أَنِّي بَرِيئَةٌ لَتُصَدِّقُنِّي وَاللهِ مَا أَجِدُ لِي وَلَكُمْ مَثَلاً إِلاَّ أَبَا يُوسُفَ إِذْ قَالَ ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ ثُمَّ تَحَوَّلْتُ عَلَى فِرَاشِي، وَأَنَا أَرْجُو أَنْ يُبَرِّئَنِي اللهُ، وَلَكِنْ

وَاللهِ مَا ظَنَنْتُ أَنْ يُنْزِلَ فِي شَأْنِي وَحْيًا، وَلأَنَا أَحْقَرُ فِي نَفْسِي مِنْ أَنْ يُتَكَلَّمَ بِالْقُرْآنِ فِي أَمْرِي، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَرَى رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي النَّوْمِ رُؤْيَا يُبَرِّئُنِي اللهُ، فَوَاللهِ مَا رَامَ مَجْلِسَهُ وَلاَ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى أُنْزِلَ عَلَيْهِ، فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرَحَاءِ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلُ الْجُمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِي يَوْمٍ شَاتٍ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَكَانَ أَوَّلَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا أَنْ قَالَ لِي يَا عَائِشَةُ، احْمَدِي اللهَ فَقَدْ بَرَّأَكِ اللهُ. فَقَالَتْ لِي أُمِّي قُومِي إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَقُلْتُ لاَ وَاللهِ، لاَ أَقُومُ إِلَيْهِ، وَلاَ أَحْمَدُ إِلاَّ اللهَ فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ﴾ الآيَاتِ، (النور: ١١)

ترجمه: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که دربارۀ سخنانی که تهمت‌زنندگان گفته بودند می‌فرماید:... پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزدیک به یک ماه درنگ کردند و دربارۀ من هیچ وحی‌ای نازل نشد... سپس می‌فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ نشستند...و فرمودند: اما بعد، ای عایشه! دربارۀ تو چنین و چنان سخنانی به من رسیده است. اگر تو بی‌گناه باشی، خداوند تو را تبرئه خواهد کرد، و اگر گناهی انجام داده‌ای، از خدا آمرزش بخواه و توبه کن... سپس خداوند درباره من این آیات را نازل کرد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ...﴾ (سورۀ نور: ١١)[١]

اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر بودند، چرا از بی‌گناهی زوجۀ محبوب شان حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها آگاه نشدند؟



(١) صحیح البخاري: حديث ٤١٤١ كتاب المغازي؛ باب حديث الإفك | صحيح مسلم: حديث ٢٧٧٠ كتاب التوبة؛ باب في حديث الإفك و قبول التوبة

در احادیث زیر نیز آمده است که فرشته ها سلام اُمتیان را به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌رسانند. اگر تمام کائنات در پیشروی آنحضرت است و آنحضرت حاضر و ناظر بر همه هستند، پس چه نیازی است که سلام‌ها به ایشان رسانیده شود؟ در حالی که سلام در پیشروی خودشان انجام می‌شود!

۳: عَنْ زَاذَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند فرشتگانی دارد که در زمین می‌گردند و سلام اُمت مرا به من می‌رسانند.[۱]

۴: عَنْ زَاذَانَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَنُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ ، فَمَا رَأَيْتُ مِنَ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنَ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: زندگی من برای شما بهتر است؛ شما سخن می‌گوئید و ما نیز برای شما بیان می‌کنیم، و وفات من نیز برای شما بهتر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود، پس هرگاه کار خیری ببینم خدا را حمد می‌کنم و اگر کار شری ببینم برای شما از خدا طلب بخشایش می‌کنم.[۲]

از این احادیث چند نکته دانسته می‌شود:

(۱) پیامبر خدا ﷺ در قبر زنده هستند.

---

(۱) سنن النسائي: حدیث ۱۲۸۳ کتاب السهو؛ باب التسلیم علی النبي ﷺ

(۲) مسند البزار: ۳۰۸/۵ حدیث ۱۹۲۵ مُسْنَدُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ؛ زَاذَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

(۲) اعمال اُمت بر ایشان عرضه می‌شود.

(۳) و نیز معلوم می‌شود که پیامبر خدا ﷺ حاضر و ناظر نیستند و نه همهٔ کاینات در جلوی ایشان است؛ زیرا اگر چنین می بود، دیگر به عرضهٔ اعمال نیازی نبود.

آنحضرت ﷺ حاضر و ناظر نیستند:

دلایل دیگر آن احادیث زیر است:

۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لاَ تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلاَ تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خانه‌های خود را مانند قبرستان قرار ندهید (که در آن عبادت را ترک کنید)، و قبر مرا محل جشن قرار ندهید، و بر من درود بفرستید؛ زیرا درود شما هرجا که باشید به من رسانده می‌شود.[1]

در این احادیث آمده است که شما هرجا باشید سلام شما به من رسانده می‌شود. اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر بودند، چه نیازی بود که فرشتگان سلام را به ایشان برسانند؟

در حدیث زیر نیز آمده است که در روز قیامت نیز پیامبر اکرم ﷺ حاضر و ناظر نخواهند بود؛ وگرنه چگونه ممکن است کسی را که صحابی نیست، صحابی بپندارند؟

۶: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ قَامَ فِينَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فَقَالَ... وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ

(۱) سنن أبي داود: حديث ۲۰۴۲ كتاب المناسك، باب زيارة القبور

بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُصَيْحَابِي، فَيَقُولُ إِنَّكَ لاَ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ} فَيُقَالُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ.

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: در روز قیامت گروهی از اُمت من آورده می‌شوند و به سمت چپ برده می‌شوند. من می‌گویم: پروردگارا! این‌ها اصحاب من هستند. پس به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهائی انجام دادند. در آن هنگام من همان سخنی را می‌گویم که بندۀ صالح (حضرت عیسی علیه‌السلام) گفت: وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ... سپس فرشتگان به آنحضرت اطلاع می‌دهند: که این‌ها از زمانی که تو از میان شان جدا شدی، مرتد شدند.[1]

اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر بودند، چرا نمی‌دانستند که این شخص دیگر صحابی من نیست؟

این ۶ حدیث نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر در همه جا نیستند و تمام کاینات نیز در جلوی ایشان قرار ندارد تا همه چیز را مشاهده کنند. البته پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در قبر با جسم مبارک خود زنده هستند، و کسانی که از راه دور بر ایشان سلام و

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۴۶۲۵ کتاب التفسیر؛ باب وکنت علیهم شهیدًا ما دمت فیهم | صحیح مسلم: حدیث ۲۳۰۴ کتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبینا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وصفاته

درود می‌فرستند، فرشتگان آن را به ایشان می‌رسانند. از احادیث شریف همین قدر ثابت است.

و تا زمانی که با آیه‌ای صریح از قرآن یا حدیثی صحیح، حاضر و ناظر بودن ثابت نگردد، نمی‌توان آن را به عنوان عقیده پذیرفت؛ زیرا مسائل اعتقادی با خواب‌ها یا گفته‌های افراد ثابت نمی‌شود.

برای گواهی دادن در روز قیامت، حاضر و ناظر بودن اُمتی یا پیغامبر لازم نیست:

در ادامه سه آیه ذکر می‌شود. بر اساس تفسیر عبدالله بن عباس رضی الله عنهما، در هر سه آیه کلمهٔ «شاهدًا» به این معناست که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در روز قیامت گواهی خواهند داد که رسالت را به اُمت خود رسانده‌اند. همچنین دربارهٔ اُمت‌های دیگر نیز گواهی خواهند داد که پیامبران شان رسالت را به آنان رسانده‌اند. بنابراین معنای «شاهدًا» گواهی دادن است، نه حاضر و ناظر بودن.

این اشکال که برای گواهی دادن، لازم است که احوال اُمت را دید تا بتوان بر اساس مشاهده گواهی داد، ازاین‌رو آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از همه احوال امت باخبر هستند، درست نیست. بلکه درست این است که قرآن خبر داده است که همهٔ پیغامبران رسالت را به اُمت‌های خود رسانیده‌اند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز با اعتماد بر همین خبر الهی دربارهٔ آنها گواهی خواهند داد.

همچنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به اُمت خود خبر داده‌اند

که همهٔ پیغامبران رسالت را به اُمت‌های خویش رسانیده‌اند؛ و اُمت محمدی نیز بر همین گفتهٔ پیغمبر خویش اعتماد نموده گواهی خواهند داد که همهٔ پیغامبران رسالت الهی را به امت‌های خود رسانده‌اند. پس در این مسئله نه حاضر و ناظر بودن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم لازم می‌آید و نه حاضر و ناظر بودن اُمتیان.

حدیث آن چنین است:

۷: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَجِيءُ النَّبِيُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهُ الرَّجُلُ، وَيَجِيءُ النَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلاَنِ، وَيَجِيءُ النَّبِيُّ وَمَعَهُ الثَّلاَثَةُ وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَأَقَلُّ، فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ قَوْمَكَ فَيَقُولُ نَعَمْ. فَيُدْعَى قَوْمُهُ فَيُقَالُ هَلْ بَلَّغَكُمْ فَيَقُولُونَ لاَ. فَيُقَالُ مَنْ شَهِدَ لَكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَأُمَّتُهُ. فَتُدْعَى أُمَّةُ مُحَمَّدٍ فَيُقَالُ هَلْ بَلَّغَ هَذَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ. فَيُقَالُ وَمَا عِلْمُكُمْ بِذَلِكَ فَيَقُولُونَ أَخْبَرَنَا نَبِيُّنَا بِذَلِكَ أَنَّ الرُّسُلَ قَدْ بَلَّغُوا فَصَدَّقْنَاهُ. قَالَ: فَذَلِكُمْ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در روز قیامت بعضی پیغامبران می‌آیند در حالی که تنها یک نفر همراه آنان است، بعضی با دو نفر، بعضی با سه نفر یا بیشتر و یا کمتر از آن. سپس از آن پیغامبر پرسیده می‌شود: آیا پیام را به قوم خود رساندی؟ او می‌گوید: بلی. سپس قوم او فراخوانده می‌شوند و از آنان پرسیده می‌شود: آیا پیامبرتان پیام را به شما رساند؟ آنان می‌گویند: نه. سپس از آن پیامبر پرسیده می‌شود: گواه تو کیست؟ او می‌گوید: محمد ﷺ و اُمت او. آنگاه اُمت محمد ﷺ

فراخوانده می‌شود و از آنان پرسیده می‌شود: آیا این پیغامبر پیام را رسانده است؟ آنان می‌گویند: بلی. سپس گفته می‌شود: شما از کجا می‌دانید؟ آنان می‌گویند: پیامبر ما به ما خبر داده است که همهٔ پیامبران پیام الهی را به اُمت‌های خود رسانده‌اند و ما سخن او را تصدیق کرده‌ایم. سپس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای تأیید این مطلب این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾، و همچنین شما را اُمتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و رسول ﷺ بر شما گواه باشد.[1]

در این حدیث بیان شده است که اُمت محمدی بر اساس خبری که پیامبر شان ﷺ داده‌اند گواهی خواهند داد. بنابراین برای این گواهی دادن، حاضر و ناظر بودن لازم نیست. این توضیح را با دقت کامل ملاحظه کنید.

در این حدیث نیز تمام جزئیات گواهی دادن آمده است:

۸: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يُجَاءُ بِنُوحٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ. فَتُسْأَلُ أُمَّتُهُ هَلْ بَلَّغَكُمْ فَيَقُولُونَ مَا جَاءَنَا مِنْ نَذِيرٍ. فَيَقُولُ مَنْ شُهُودُكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَأُمَّتُهُ. فَيُجَاءُ بِكُمْ فَتَشْهَدُونَ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در روز قیامت نوح

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۴۲۸۴ کتاب الزهد؛ باب صفة أمة محمد ﷺ

عليه‌السلام و امت او آورده می‌شوند. از نوح عليه‌السلام پرسیده می‌شود: آیا پیام الهی را به امت خود رساندی؟ او می‌گوید: بلی، ای پروردگار. سپس از اُمت او پرسیده می‌شود: آیا پیام به شما رسانده شد؟ آنان می‌گویند: هیچ نبی‌ای نزد ما نیامد. پس به نوح عليه‌السلام گفته می‌شود: گواهان تو چه کسانی هستند؟ او می‌گوید: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امت او. پس شما آورده می‌شوید و گواهی می‌دهید. سپس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت کردند: «وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...».(۱)

اگر از کلمهٔ «شهید» چنین برداشتی شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر و ناظر بر اعمال مردم هستند، در این صورت این اُمت را نیز باید حاضر و ناظر دانست؛ زیرا دربارهٔ آنان نیز در قرآن آمده است: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»؛ یعنی «تا شما بر مردم شهید/گواه باشید». همچنین اُمت های دیگر را نیز باید حاضر و ناظر دانست؛ زیرا دربارهٔ آنان نیز آمده است: «جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ»؛ یعنی از هر امتی شهید/گواهی خواهیم آورد.

اصل مطلب همان است که پیش‌تر بیان شد که خداوند در قرآن خبر داده است که پیامبران گذشته پیام الهی را به اُمت‌های خود رسانده‌اند. با یقین بر همین خبرِ قرآن، اُمت محمدی نیز در روز قیامت گواهی خواهد داد که همهٔ پیامبران پیام الهی را به اُمت‌های خود رسانده‌اند.

در این آیات آمده که الله تعالی در هر ملّت پیغامبر فرستاده است:

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۳۳۹ کتاب احادیث الأنبیاء؛ بَابُ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ

۲۰: وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (النور: ۵۴)

ترجمه: و بر عهدۀ رسول چیزی جز رساندن روشن پیام نیست.

۲۱: وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (العنکبوت: ۱۸)

ترجمه: و وظیفۀ رسول چیزی جز رساندن روشن پیام نیست.

۲۲: قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ (الأنعام: ۱۹)

ترجمه: بگو: چه چیزی از همه بزرگ‌تر در گواهی است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است.

بنابراین بر اساس این خبر الهی، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم و اُمت ایشان در روز قیامت گواهی خواهند داد که همۀ پیامبران پیام الهی را به اُمت‌های خود رسانده‌اند. ازاین‌رو نه این اُمت و نه پیامبر اکرم ﷺ حاضر و ناظر هستند.

بعضی‌ها از این آیات، عقیدۀ حاضر و ناظر بودن را ثابت کرده‌اند:

بعضی افراد از این آیات؛ حاضر و ناظر بودن را ثابت گرفته‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که گواهی دادن تنها زمانی ممکن است که انسان خود واقعه را ببیند. از آنجا که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارۀ پیغامبران پیشین گواهی خواهند داد، پس به نظر آنان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر است.

برخی نیز کلمۀ «شاهدًا» را به معنای «حاضر» ترجمه کرده‌اند.

آیه چنین است:

۲۳: إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ

رَسُولًا. (المزمل: ۲۳)

ترجمه: ای تکذیب‌کنندگان! یقین بدانید ما به سوی شما رسولی فرستادیم که بر شما گواه باشد، همان‌گونه که به سوی فرعون نیز رسولی فرستادیم.

در اینجا «شَاهِدًا» به معنای گواهی دادن بر رساندن رسالت است. در تفسیر ابن عباس چنین آمده است: ﴿شَاهِدًا عَلَيْكُمْ﴾ بالبلاغ.

از کلمهٔ تفسیری «بالبلاغ» روشن می‌شود که معنای شَاهِدًا گواهی دادن بر رساندن پیام است؛ زیرا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که به سوی فرعون فرستاده شد نیز برای رساندن رسالت فرستاده شده بود.

۲۴: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. (الأحزاب: ۴۵)

ترجمه: ای پیامبر! ما تو را فرستادیم در حالی که گواه، بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای، و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی روشنگر هستی.

در اینجا نیز شَاهِدًا به معنای گواهی دادن بر رساندن رسالت است. در تفسیر ابن عباس آمده‌است: ﴿شَاهِدًا﴾عَلَى أُمَّتِكَ بِالْبَلَاغِ.[1] از عبارت «عَلَى أُمَّتِكَ بِالْبَلَاغِ» معلوم می‌شود که «شَاهِدًا» به معنای گواهی دادن بر رساندن پیام است.

در ادامهٔ آیه نیز آمده است: ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ﴾، یعنی دعوت‌کننده به‌سوی خداست؛ که خود نشان می‌دهد مقصود رساندن رسالت است،

(۱) تفسیر ابن عباس: سوة‌الاحزاب: ۴۵

نه «حاضر و ناظر» بودن.

۲۵: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (الفتح: ۸)

ترجمه: ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه، بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم.

در اینجا نیز در تفسیر ابن عباس واژهٔ «شَاهِدًا» با «بالبلاغ» تفسیر شده است: ﴿شَاهِدًا﴾ على أمتك بالبلاغ.

از عبارت «عَلَى أُمَّتِكَ بِالْبَلَاغِ» روشن می‌شود که معنای «شَاهِدًا» گواهی دادن بر رساندن پیام الهی است، به معنای حاضر و ناظر بودن نیست.

اگر هر اُمتی در قیامت گواهی دهد، پس تمام اُمت را حاضر و ناظر باید دانست:

اگر از کلمهٔ «شهید» حاضر و ناظر بودن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت دانسته شود، در آن صورت چون در روز قیامت هر فرد از این اُمت نیز که بر ملت‌های دیگر گواهی دهد؛ لازم می‌آید که هر فرد این اُمت نیز باید حاضر و ناظر باشد، زیرا در آیه آمده است که این اُمت بر مردم گواه خواهد بود. ازاین‌رو، استدلال به کلمهٔ «شهید» برای اثبات حاضر و ناظر بودن پیامبر ﷺ استدلال صحیح به شمار نمی‌آید. شما نیز در این مطلب با دقت و تأمل بیندیشید.

آیات مربوطه چنین است:

۲۶: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (البقرة: ١٤٣)

ترجمه: و ای مسلمانان! همان‌گونه شما را اُمتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

٢٧: وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ (النحل: ٨٩)

ترجمه: و آن روز را به یاد آور که در هر امتی گواهی از خود شان بر می‌انگیزیم، و ای پیامبر! تو را نیز بر اینان گواه می‌آوریم.

٢٨: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (النساء: ٤١)

ترجمه: پس حال آنان چگونه خواهد بود هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینان گواه قرار دهیم؟

٢٩: لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (الحج: ٧٨)

ترجمه: تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

٣٠: وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا (النحل: ٨٤)

ترجمه: وآن روزی را به یاد آورید که از هر امتی گواهی بر می‌انگیزیم.

٣١: وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (القصص: ٧٥)

ترجمه: و از هر امتی گواهی برمی‌گیریم و می‌گوئیم: دلیل خود را بیاورید.

در این شش آیه آمده است که از هر امت یک گواه آورده می‌شود. پس اگر این گواه بودن به معنای حاضر و ناظر بودن گرفته شود، لازم می‌آید

که همهٔ آن افرادِ اُمتی نیز حاضر و ناظر باشند، تنها پیامبر ﷺ حاضر و ناظر نخواهد ماند.

بنابراین باید در معنای آیات با دقت و تأمل اندیشید.

«شَهِدَ» سه معنیٰ دارد:

«شَهِدَ» سه معنیٰ دارد؛ بنابراین با توجه به سیاق و سباق آیه ترجمه باید کرد تا معنای آن با آیات دیگر تعارض پیدا نکند.

(١) گواهی دادن

(٢) حاضر بودن و دیدن

(٣) تزکیهٔ گواهان و گفتنِ اینکه گواهان راست می گویند.

[١] «شَهِدَ» به معنای گواهی دادن در این آیه آمده است:

٣٢: وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا (یوسف: ٢۶)

ترجمه: و گواهی از خاندان او گواهی داد.

در این آیه «شَهِدَ» به معنای تنها گواهی دادن است؛ زیرا آن کودک، حضرت یوسف علیه السلام را در اتاق زلیخا ندیده بود، بنابراین در اینجا شَهِدَ به معنای گواهی دادن آمده است.

[٢] «شَهِدَ» به معنای حاضر بودن در این آیه آمده است:

٣٣: وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (القصص: ۴۴)

ترجمه: ای پیامبر! تو در آن وقت در جانب غربی کوه طور حاضر نبودی، هنگامی که ما فرمان را به موسی سپردیم، و تو از کسانی نبودی که آن را مشاهده می‌کردند.

در این آیه «شَهِدَ» به معنای حاضر بودن آمده است.

[۳] تزکیهٔ گواهان:

تزکیه گواهان یعنی اینکه تصدیق کنند که گواهی گواهان درست و راست است.

۳۴: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (النساء ۴:۴۱)

ترجمه: پس حال آنان چگونه خواهد بود هنگامی که از هر اُمتی گواهی بیاوریم و ای پیامبر! تو را نیز بر اینان گواه قرار دهیم.

در تفسیر ابن عباس در این آیه شَهِيْدًا به معنای تزکیه آمده است: ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾؛ وَيُقَالُ لِأُمَّتِكَ شَهِيدًا مُزَكِّيًا مُعَدِّلًا، مُصَدِّقًا لَهُمْ. یعنی پیامبر خدا ﷺ گواهی اُمت را تزکیه خواهند کرد و خواهند گفت که گواهی اُمت من درست و راست است.

پس چون «شَهِدَ» سه معنیٰ دارد، با توجه به سیاق و سباق آیه باید ترجمه کرد تا معنای آن با آیات دیگر تعارض پیدا نکند.



از این احادیث ممکن است
چنین شبهه‌ای پدید آید که پیامبر ﷺ حاضر و ناظر هستند:

{۹} عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ اللّٰهَ زَوَى لِيَ الأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند زمین را برای من درهم پیچید، پس مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم؛ و فرمانروائی اُمت من تا همان جائی خواهد رسید که به من نشان داده شد.[۱]

در این حدیث به یک معجزه اشاره شده است؛ یعنی زمینِ مشرق و مغرب جلوی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آشکار گردید و ایشان آن را مشاهده کردند. در اینجا «زَوَى» به صورت فعل ماضی آمده است، یعنی این کار یک بار انجام شد. اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم همیشه در همه جا حاضر و ناظر بودند، دیگر چه نیازی بود که زمین های دور برای ایشان آشکار شود، زیرا همه چیز همیشه در پیشروی ایشان قرار داشت. بنابراین از این حدیث حاضر و ناظر بودن ثابت نمی‌شود؛ بلکه این واقعه یک معجزه در زمان زندگی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بوده است که در این حدیث ذکر شده است.

نکتۀ دیگر اینکه در این حدیث تنها زمین برای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه وسلم آشکار شده است، نه تمام کاینات.

شما خود نیز در این مطلب تأمل کنید.

از حدیث پائین نیز ممکن است چنین شبهه‌ای دربارۀ حاضر و ناظر

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۸۹ کتاب الفتن؛ باب هلاک هذه الأمة بعضهم ببعض

بودن پیامبر خدا ﷺ پیش بیاید:

{۱۰} عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، فَإِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ يُخَلَّى بِهِ يَسْرَحُ حَيْثُ شَاءَ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه فرمودند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؛ پس هنگامی که مؤمن می‌میرد، آزاد می‌گردد و هرجا که بخواهد می‌رود و گشت‌وگذار می‌کند.(۱)

در این قول صحابی عبارت «يَسْرَحُ حَيْثُ شَاءَ» آمده است؛ یعنی هرجا که بخواهد می‌رود. از همین عبارت برخی استدلال کرده‌اند که روح مؤمن در دنیا نیز گشت‌وگذار/رفت‌وآمد می‌کند، وبر آن قیاس نموده گفته اند آنحضرت ﷺ نیز در همه جا حاظر و ناظر هستند.

اما این استدلال سه ضعف دارد:

[۱] این قول صحابی است و حدیث پیامبر ﷺ نیست؛ بنابراین با آن نمی‌توان عقیدهٔ دینی را ثابت کرد.

[۲] در همین عبارت آمده است: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» یعنی دنیا زندان مؤمن است. پس وقتی دنیا زندان است، چرا مؤمن پس از آزادی دوباره به زندان برگردد؟ بنابراین منظور از «حَيْثُ شَاءَ» این نیست که در دنیا گشت‌وگذار/رفت‌وآمد می‌کند، بلکه مقصود این است که در بهشت هرجا بخواهد می‌رود؛ زیرا در این قول صحابی تصریحی بر دنیا نیامده است.

[۳] در حدیث دیگری دربارهٔ حضرت جعفر شهید رضی الله عنه به‌طور صریح

(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: ۵۷/۷ حديث ۲۶۷۵ باب كلام عبد الله بن عمرو

آمده است که او در بهشت هرجا بخواهد پرواز می‌کند؛ بنابراین از این قول صحابی نمی‌توان ثابت کرد که روح در دنیا گشت‌وگذار/رفت‌وآمد دارد.

۱۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَأَيْتُ جَعْفَرًا يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من جعفر را دیدم که همراه فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند.[۱]

در این حدیث آمده است که حضرت جعفر رضي الله عنه در بهشت هرجا بخواهد می‌رود. بنابراین مقصود سخن عبدالله بن عمرو رضي الله عنه نیز همین است که مؤمن پس از مرگ در بهشت گشت‌وگذار می‌کند، گشت‌وگذار در دنیا از آن ثابت نمی گردد.

در حدیث زیر نیز تصریح شده است که ارواح شهداء در بهشت هرجا که می خواهند گشت‌وگذار می‌کنند، نه در دنیا.

۱۲: عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلْنَا عَبْدَ اللهِ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ قَالَ أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ.

ترجمه: حضرت مسروق رحمه‌الله می‌فرماید که ما از حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه دربارهٔ این آیه پرسیدیم: «کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده

(۱) سنن الترمذي: حديث ۲۷۶۳ كتاب المناقب؛ بَابُ مَنَاقِبِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

می‌شوند». حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: ما نیز دربارۀ این آیه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدیم، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ارواح شهداء در درون پرندگان سبز قرار دارند، و برای آنان چراغ هائی زیر عرش آویخته است. آنان در بهشت هرجا بخواهند گردش می کنند، سپس به آن چراغ‌ها بازمی‌گردند.[1]

در این حدیث نیز آمده است که آنان در بهشت هرجا بخواهند می روند؛ بنابراین ثبوتی بر رفت‌وآمد و گشت‌وگذار در دنیا وجود ندارد.

در حدیث زیر آمده است که روح مومن در بهشت می باشد.

۱۳: عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ الأَنْصَارِيِّ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللهَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِنَّمَا نَسَمَةُ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ يَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ.

ترجمه: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: روح مؤمن مانند پرنده‌ای است که در درختان بهشت آویزان است، و سپس در روز قیامت به بدنش که باز برانگیخته شده است برگردانیده می‌شود.[2]

از این حدیث دانسته می شود که روح مؤمن پس از مرگ در بهشت است و در دنیا سرگردان نمی‌گردد.

اعتقاد به سرگردان گردیدن ارواح در دنیا پس از مرگ، عقیدۀ هندوها است.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۸۸۷ كِتَاب الإِمَارَةِ؛ بَاب بَيَانِ أَنَّ أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنَّهُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(۲) ابن ماجة: حدیث ۴۲۷۱ كتاب الزهد؛ باب ذكر القبر و البلى | مسند أحمد: ۵۷/۲۵ حديث ۱۵۷۷۷ بقية حديث كعب بن مالك الانصاري

دربارهٔ این عقیده ۳۴ آیه و ۱۳ حدیث را اینجا درج کردیم.

اعتقاد هندوها این است که بزرگان و کاهنان شان همه‌جا حاضر هستند و همه چیز را می‌بینند:

هندوها بر این باور هستند که الهه‌های شان، بزرگان و کاهنان شان در همه جا حاضر و ناظر هستند، حتی در درون بت‌ها نیز حاضر اند و هر کاری که پرستش‌کننده انجام می‌دهد می‌بینند و می‌شنوند و کمکش می‌کنند. به همین دلیل، آنها بت می‌سازند و مقابل آن سجده می‌کنند و از آن طلب حاجت می‌کنند، با اینکه می‌دانند این بت‌ها از خاک ساخته شده و جان ندارند، اما باور دارند الهه‌ها، بزرگان و کاهنان شان در آن حاضر و ناظر هستند، لذا در مقابل آن بت‌ها سجده می‌کنند و از آنها طلب حاجت می‌کنند.

به همین دلیل خداوند در پنج آیه روشن ساخته است که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در فلان و فلان جا حاضر نبوده‌اند تا مردم آنحضرت ﷺ را حاضر و ناظر دانسته از او طلب حاجت نکنند و مراد خود را از ایشان نخواهند.

بر این نکته بیندشید.



مبحث نُهم

مُختار کُل فقط الله تعالی است

مختار کُل فقط الله تعالی است، البته پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دنیا اختیارهای زیادی داشتند، و در آخرت نیز اختیارهای فراوانی به ایشان عطا خواهد شد، که از همگان از اولین تا آخرین بیشتر است، لیکن این‌ها جزئی از اختیارات هستند، کل اختیارات نیستند.

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

در مورد این عقیده در اینجا ۳۶ آیه و ۱۰ حدیث درج خواهند شد.

اختیارات چهار نوع هستند:

[۱] از ازل تا ابد، اختیار انجام هر چیز و هر کار، این اختیار فقط برای خداوند است.

[۲] به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دنیا اختیارات زیادی عطا شده بود.

[۳] به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در قیامت چهار اختیار عطا خواهد شد.

[۴] آیا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اختیار شفا دادن، روزی دادن، سود و ضرر رساندن را دارد؟

از ازل تا ابد اختیار هر کار تنها از الله تعالی است

[۱] ازل تا ابد اختیار انجام هر چیز و هر کار، این اختیار تنها از الله تعالی است:

دلیل آن این آیات هستند:

۱: اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (الزمر: ۶۲)

ترجمه: خداوند خالق هر چیز است و اوست که حافظ و نگهبان هر چیز است.

۲: ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (غافر: ۶۲)

ترجمه: اوست همان خدای شما که پروردگار شماست و خالق هر چیز است.

۳: إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيد (هود: ۱۰۷)

ترجمه: به راستی پروردگارت هرچه بخواهد انجام می‌دهد.

۴: ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (البروج: ۱۶-۱۷)

ترجمه: صاحب عرش بزرگ و جلالت‌مند است، و آنچه بخواهد انجام می‌دهد.

۵: قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (الرعد: ۱۶)

ترجمه: بگو: خداوند خالق هر چیز است و او یکتا و غالب بر همه اشیاء است.

این پنج آیت نشان می‌دهد که از ازل تا ابد، اختیار کُل تنها از آن الله تعالی خداوند است و هیچ موجود دیگری چنین اختیاری ندارد.

اختیارات زیادی به پیامبر در زندگی عطا شده بود

[۲] به پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم در زندگی اختیارات زیادی داده شده بود.

اختیار خوردن و آشامیدن، خواب و بیداری؛ امر و نهی، و نشر احکام. خصوصاً برای این چهار اختیار اخیر است که آنحضرت ﷺ مبعوث شده بودند.

آیات آن حسب ذیل است:

۶: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (الجمعة: ۲)

ترجمه: خداوند اوست همان‌که در میان اُمی‌ها از میان آنان پیامبری فرستاد تا آیاتش را بر ایشان بخواند، آنان را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، در حالی که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

۷: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (البقرة: ۱۲۹)

ترجمه: پروردگار ما ! در میان آنان پیامبری از خودشان بفرست که

آیاتت را بر ایشان بخواند، کتاب و حکمت بیاموزد و آنان را پاک کند، که توئی عزیز و حکیم.

در این آیت آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ برای چهار کار مبعوث شده است:

۱. تلاوت قرآن

۲. آموزش/تعلیم قرآن

۳. آموزش/تعلیم حکمت

۴. تزکیۀ مردم

لذا آنحضرت ﷺ همۀ این اختیارات را در زندگی داشتند.

۸: وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (الأحزاب: ۴۶)

ترجمه: دعوت‌کنندۀ مردم به سوی خدا به اذن او و چراغ روشنی‌بخش.

۹: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (المائدة: ۶۷)

ترجمه: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن.

۱۰: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (النحل: ۶۳)

ترجمه: و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه بر ایشان نازل شده است، و شاید اندیشه کنند.

این پنج آیت بیان می کند که در زندگی به آنحضرت ﷺ برای نشر دین و احکام آن، نِفاذ امر و نهی، اختیارات عطا شده بود، و علاوه بر این، اختیارات زیاد دیگری نیز به ایشان داده شده بود.

به پیامبر در قیامت چهار اختیارات عطا خواهد شد

[۳] به پیامبر خدا ﷺ در قیامت چهار اختیار داده خواهد شد:

در قیامت به فرمان خداوند، اختیارات دیگری نیز داده خواهد شد، اما این چهار اختیار از همه مهم‌تر هستند:

۱. اختیار شفاعت کُبْریٰ

۲. اختیار شفاعت صُغْریٰ

۳. اختیار حمد و ثنای خداوند

۴. اختیار آب دادن از حوض کوثر

(۱) اختیار شفاعت کُبْریٰ:

در روز قیامت، شفاعتی که برای آغازِ حساب خلایق انجام می‌گیرد «شفاعتِ کُبْریٰ» نامیده می‌شود؛ زیرا انجام این شفاعت بسیار بزرگ و دشوار است. حقِّ انجام این شفاعت تنها به حضرت رسول خدا ﷺ عطا می‌شود و به هیچ‌کس دیگری داده نخواهد شد.

حدیث آن حسب ذیل است:

۱: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ الَّذِي خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ

مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّنَا. فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ ـ وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ وَيَقُولُ ـ ائْتُوا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللهُ. فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ ـ وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ ـ ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللهُ خَلِيلاً. فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ ـ وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ ـ ائْتُوا مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللهُ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ ـ ائْتُوا عِيسَى فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، ائْتُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدَعُنِي مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَقُلْ يُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ حَتَّى مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآن.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند در روز قیامت مردم را گرد هم جمع خواهد کرد. مردم خواهند گفت: ای کاش کسی از درگاه پروردگار ما شفاعت می‌کرد تا ما را از سختی‌های این مکان نجات می‌داد... پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: به من گفته خواهد شد که سر خود را بلند کن، بخواه، خواسته‌های تو برآورده خواهد شد. بگو، گفتهٔ تو پذیرفته می‌شود، شفاعت کن! شفاعتت قبول می‌گردد. من سر خود را بلند می‌کنم و ثنای خدا را به گونه‌ای انجام می‌دهم که خداوند به من تعلیم خواهد داد. سپس شفاعت می‌کنم و شفاعت من تا حدی پذیرفته می‌شود. سپس من آن مردم را از آتش نجات می‌دهم و به بهشت وارد می‌کنم. سپس دوباره مانند قبل به سجده

می‌روم، بار سوم و چهارم نیز چنین می‌کنم. و سرانجام تنها کسانی در جهنم باقی می‌مانند که قرآن حکم کرده آنان را در جهنم قرار دهد. (یعنی تنها کافران در جهنم خواهند ماند.)[1]

در این حدیث اثبات سه امر موجود است: شفاعت کُبریٰ، حمد و ثنای خدا، شفاعت صُغریٰ.

(۲) اختیار شفاعت صُغْریٰ:

۲: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ نَبِيَّ اللهِ ﷺ قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَاهَا لأُمَّتِهِ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر پیامبر دعائی مقبول دارد که برای اُمت خود می‌خواهد، و من دعای خود را پنهان کرده‌ام تا روز قیامت برای اُمت خود شفاعت کنم.[2]

در این حدیث، شفاعت صغری مذکور است که به آنحضرت عطا خواهد شد.

اما این شفاعت نیز بدون حکم الله تعالی نخواهد بود:

دلیل آن آیات زیر است:

۱۱: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (البقرة: ۲۵۵)

ترجمه: چه کسی است که بدون اجازه او شفاعت کند؟

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۶۵۶۵ كتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار

(۲) صحيح مسلم: حديث ۲۰۰ كتاب الإيمان، باب اختباء النبى دعوة الشفاعة لأمته

۱۲: مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (یونس: ۳)
ترجمه: هیچ شفاعتی نیست مگر پس از اجازهٔ او.

(۳) اختیار حمد و ثناء:

۳: عَنْ أَنَسٍ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا... ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَقُلْ يُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند در روز قیامت مردم را گرد هم جمع خواهد کرد. مردم خواهند گفت: ای کاش کسی از درگاه پروردگار ما شفاعت می‌کرد تا ما را از سختی‌های این مکان نجات می‌داد... پیامبر ﷺ فرمودند: به من گفته خواهد شد که سر خود را بلند کن، بخواه، خواسته‌های تو برآورده خواهد شد. بگو، گفتهٔ تو پذیرفته می‌شود، شفاعت کن! شفاعتت قبول می گردد. من سر خود را بلند می‌کنم و حمد و ثنای خدا را به گونه‌ای انجام می‌دهم که خداوند به من تعلیم خواهد داد.[۱]

(۴) اختیار آب دادن از حوض کوثر:

۴: قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمْرٍو قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۶۵۶۵ کتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار

شَرِبَ مِنْهَا فَلاَ يَظْمَأُ أَبَدًا.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: حوض من به اندازهٔ مسیر یک ماه طول دارد، آب آن از شیر سفیدتر است و بوی آن خوش‌تر از مشک است، و پیاله‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است، هر کس یک بار از آن بیاشامد، هرگز تشنه نخواهد شد.[1]

از این چهار حدیث روشن می‌شود که حضرت پیامبر اکرم ﷺ در قیامت چهار اختیار بزرگ خواهند یافت.

جز الله تعالی نفع وضرر در اختیار هیچ کس نیست

[۴] نوع چهارم اختیار؛ نفع و ضرر رساندن در اختیار هیچ‌کس بجز الله تعالی نیست:

نوع چهارم اختیار، اختیار نفع و زیان رساندن است؛ مانند اینکه به کسی فرزند بدهد، به کسی شفا بدهد، به کسی روزی بدهد، به کسی مرگ بدهد، به کسی زندگی ببخشد، باران نازل کند یا قحطی بیاورد.

این اختیارات نه به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم داده شده است، و نه به هیچ‌کس دیگر؛ بلکه این اختیارات تنها از آنِ الله تعالی است.

آیات زیر دلیل آن است:

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۶۵۷۹ كتاب الرقاق، باب في الحوض

۱۳: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (الأحقاف: ۹)

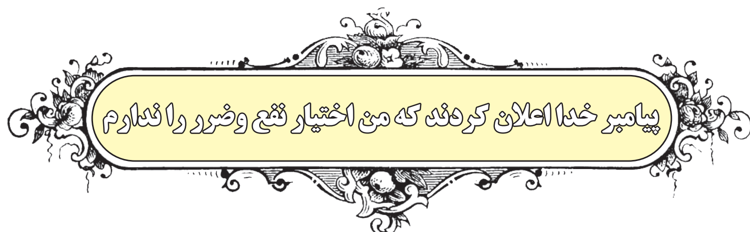
ترجمه: بگو: من در میان پیامبران، پیامبری نوظهور و بی‌سابقه نیستم، و نمی‌دانم با من چه خواهد شد و با شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم.

در این آیه آمده است که رسول خدا ﷺ می فرماید که حتی من نیز نمی‌دانم که خداوند با من چه خواهد کرد؛ پس چگونه ممکن است که پیامبر ﷺ چنین اختیاری داشته باشد.

۱۴: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا. قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (الجن: ۲۱-۲۲)

ترجمه: بگو: من مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستم. بگو: هیچ کس مرا در برابر خداوند پناه نمی‌دهد و جز او هیچ پناهگاهی نخواهم یافت.

بنابراین، این نوع چهارم اختیار نیز در اختیار پیامبر اکرم ﷺ نیست. شما خود نیز در این آیات تأمل کنید.



پیامبر خدا اعلان کردند که من اختیار نفع وضرر را ندارم

به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور داده شده تا اعلان کنند که

اختیار سود و زیان رساندن در دست ایشان نیست:

۱۵: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ (الأعراف: ۱۸۸)

ترجمه: بگو: من حتی برای خود نیز مالک سود و زیان نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد.

۱۶: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ (یونس: ۴۹)

ترجمه: بگو: من حتی برای خود نیز مالک زیان و سودی نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد.

۱۷- قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (الجن: ۲۰)

ترجمه: بگو: من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و هیچ‌کس را با او شریك نمی‌سازم.

۱۸: قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا. (الجن: ۲۲)

ترجمه: بگو: هیچ‌کس مرا از الله پناه نمی‌دهد و جز او هیچ پناهگاهی نخواهم یافت.

۱۹: قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي (یونس: ۱۵)

ترجمه: بگو: برای من روا نیست که از پیش خود در آن تغییری بدهم.

۲۰: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (الأحقاف: ۹)

ترجمه: بگو: من در میان پیامبران، پیامبری نوظهور و بی‌سابقه نیستم، و نمی‌دانم با من چه خواهد شد و با شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم.

در این شش آیت توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم اعلان شده است که من اختیار ندارم؛ پس چگونه می‌توان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مختارِ کُل دانست؟

در این آیات آمده که اختیارات بسیاری را پیامبر ﷺ ندارند:

۲۱: لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (البقرة: ۲۷۲)

ترجمه: هدایت دادن آنان بر عهدهٔ تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

۲۲: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (القصص: ۵۶)

ترجمه: تو نمی‌توانی هر کس را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

در این آیه آمده است که اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بخواهد کسی را هدایت کند، نمی‌تواند؛ بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند. پس آنحضرت ﷺ چگونه مختارِ کُل می‌باشند؟

۲۳: وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ (کهف: ۲۳-۲۴)

ترجمه: دربارهٔ هیچ کاری مگو که فردا آن را انجام خواهم داد؛ مگر آنکه بگوئی: اگر خدا بخواهد.

۲۴: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (آل عمران: ۱۲۸)

ترجمه: در این کار هیچ اختیاری نداری که خداوند توبهٔ آنان راقبول

کند یا آنان را عذاب دهد، زیرا آنان ستمکارند.

۲۵: يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (الإنفطار: ۱۹)

ترجمه: آن روزی است که هیچ‌کس برای دیگری هیچ اختیاری ندارد و فرمان در آن روز تنها از آنِ خداوند است.

۲۶: مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (التوبة: ۱۱۳)

ترجمه: برای پیامبر و مؤمنان سزاوار نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند خویشان آنان باشند، پس از آنکه برای شان روشن شد که آنان اهل دوزخ‌اند.

۲۷: وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (الرعد: ۳۸)

ترجمه: هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد مگر به اذن خداوند.

این هفت آیه را با دقت بنگرید که در بسیاری از امور اختیاری به پیامبر ﷺ داده نشده است؛ پس چگونه پیامبر ﷺ را مختارِ کل می‌توان گفت؟

بدون رضا و فرمان خدا، پیامبر ﷺ حتی حق بیان مسئله را هم ندارند:

در این آیات تا آنجا آمده است که پیامبر اکرم ﷺ بدون ارادهٔ خدا، حتی حق ندارند مسئله‌ای را بیان کنند.

۲۸: مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ.
(الأنفال: ۶۷)

ترجمه: برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد مگر آنکه در زمین به خوبی در بین دشمنان خونریزی نکرده باشد.

۲۹: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ (التحريم: ۱)

ترجمه: ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده است حرام می‌کنی تا رضای زوجاتت را جلب کنی؟

این دو آیه نشان می‌دهد که بدون فرمان خداوند حتی بیان مسائل برای پیامبر ﷺ مجاز نیست؛ پس چگونه پیامبر ﷺ مختار کل می‌شوند؟

هرکاری که پیامبر خدا ﷺ انجام داده‌اند با اجازهٔ الله تعالی بوده است:

آیات زیر دلیل آن است:

۳۰: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّٰهِ (النساء: ۶۴)

ترجمه: ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر برای آنکه فرمان او به اذن خدا اطاعت شود.

۳۱: وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. (الرعد: ۳۸)

ترجمه: هیچ پیامبری اختیار ندارد که بدون اجازهٔ خداوند آیه‌ای بیاورد...

۳۲: وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ (غافر: ۷۸)

ترجمه: هیچ پیامبری نمی‌تواند بدون اجازهٔ خداوند معجزه‌ای بیاورد.

۳۳: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ (إبراهیم: ۱)

ترجمه: این کتابی است که ما بر تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگار شان از تاریکی‌ها به سوی نور بیاوری.

۳۴: وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (الأحزاب ۴۶:۳۳)

ترجمه: پیامبری باش که به اذن خدا مردم را دعوت کند و چراغی فروزان باشد.

این پنج آیه بیان می کند که هرچند به پیامبر خدا ﷺ اختیارات زیادی داده شده، اما همهٔ آنها تنها به اذن و فرمان خداوند بوده است.

اختیارات الله تعالی نامحدود است؛ پس چگونه ممکن است چنین اختیاراتی به پیامبر ﷺ برسد؟

خداوند واجب الوجود است و اختیارات او نامحدود است؛ و ذات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم محدود است، بنابراین چطور می توان تمام آن اختیارات را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دارا باشد؟ این غیر ممکن است. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرچند در دنیا و آخرت برخی اختیارات به ایشان داده شده است که جزئیات آن قبلاً ذکر شد اما مختار کُل نیستند.

در آیت زیر وارد است که الله تعالی هرچه می خواهد می کند.

۳۵: إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (هود: ۱۰۷)

ترجمه: قطعاً پروردگار تو آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

۳۶: ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (البروج: ۱۵-۱۶)

ترجمه: مالک عرش، دارای مجد و عظمت؛ آنچه اراده کند انجام می‌دهد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین اختیاری ندارند که هرچه بخواهند انجام دهند؛ این اختیار فقط از آنِ خداوند است.

از این ۳۶ آیت ثابت شد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در زندگی دنیا اختیارات فراوانی داشتند و در قیامت نیز اختیارات زیادی خواهند داشت، و این اختیارات از همهٔ اولین و آخرین مخلوقات بیشتر است، اما با وجود این همه، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم مختار کُل نیستند و نه مالک نفع و ضرر هستند.

پیامبر خدا ﷺ اختیار کُلّی ندارند؛ اثبات آن از احادیث:

۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:... يَا أُمَّ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ عَمَّةَ رَسُولِ اللهِ، يَا فَاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، اشْتَرِيَا أَنْفُسَكُمَا مِنَ اللهِ، لاَ أَمْلِكُ لَكُمَا مِنَ اللهِ شَيْئًا، سَلاَنِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمَا.

ترجمه: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:... ای عمهٔ رسول الله، اُم زبیر بن عوام، ای فاطمه بنت محمد، از خدا برای (آخرت) خود چیزی خریداری کنید؛ من هیچ اختیاری برای سود رساندن به شما ندارم، هرچه می‌خواهید از مال من بخواهید.[1]

۶: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ ﷺ حِينَ أَنْزَلَ اللهُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۵۲۷ كتاب الْمَنَاقِبِ؛ بَابُ مَنِ انْتَسَبَ إِلَى آبَائِهِ فِي الإِسْلاَمِ وَالْجَاهِلِيَّةِ

الأَقْرَبِينَ﴾... وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللهِ، لاَ أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللهِ شَيْئًا وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَلِينِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي، لاَ أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللهِ شَيْئً.

ترجمه: وقتی آيۀ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد، پيامبر خدا ﷺ ايستادند و فرمودند: ای صفيه، عمۀ پيامبر، از طرف خداوند هيچ سودی به تو نمی‌رسانم؛ ای فاطمه، از مال من هرچه می‌خواهی بخواه، من از جانب خداوند نمی‌توانم كمكی به تو كنم.[1]

در اين دو حديث وارد است كه پيامبر خدا ﷺ فرمودند: بدون اجازۀ خداوند در قيامت من كاری نمی توانم كنم. البته اگر كسی با ايمان باشد و الله تعالی اجازه دهد، من شفاعت خواهم كرد.

۷: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا... ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَقُلْ يُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ حَتَّى مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ.

ترجمه: حضرت پيامبر خدا صلی‌الله‌عليه‌وسلم فرمودند: خداوند در روز قيامت مردم را گرد هم جمع خواهد كرد. مردم خواهند گفت: ای كاش كسی از درگاه پروردگار ما شفاعت می‌كرد تا ما را از سختی‌های اين مكان نجات می‌داد... پيامبر ﷺ فرمودند: به من گفته خواهد شد كه سر خود را بلند كن، بخواه، خواسته‌های تو برآورده خواهد شد. بگو،

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۷۵۳ و ۴۷۷۱

گفتهٔ تو پذیرفته می‌شود، شفاعت کن! شفاعتت قبول می گردد. من سر خود را بلند می‌کنم و ستایش خدا را به گونه‌ای انجام می‌دهم که خداوند به من تعلیم خواهد داد. سپس شفاعت می‌کنم و شفاعت من تا حدی پذیرفته می‌شود. سپس من آن مردم را از آتش نجات می‌دهم و به بهشت وارد می‌کنم. سپس دوباره مانند قبل به سجده می‌روم، بار سوم و چهارم نیز چنین می‌کنم. و سرانجام تنها کسانی در جهنم باقی می‌مانند که قرآن حکم کرده آنان را در جهنم قرار دهد. (یعنی تنها کافران در جهنم خواهند ماند).[1]

در این حدیث وارد است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در قیامت از خداوند درخواست خواهند کرد و خداوند عطا خواهد کرد. این نیز در حدیث مذکور است که شفاعت همه به یک‌باره انجام نمی‌شود؛ بلکه در هر مرحله، حد و میزان مشخصی تعیین می‌شود: بار اول حدی، بار دوم حدی دیگر، بار سوم حدی دیگر و بار چهارم حد مشخصی برای شفاعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین شفاعت پیامبر خدا ﷺ در چهار مرحله انجام می‌گردد. و از این جهت، آنحضرت ﷺ در قیامت نیز مُختار کُل نیستند.

خودتان نیز در این احادیث غور و فکر کنید.

در این حدیث زیر تا آنجائی منع آمده است که حتی نباید گفت: خدا و محمد خواستند، بلکه باید گفته شود: خدا خواست، سپس محمد

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۶۵۶۵ کتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار

خواست.

۸: عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ... تَقُولُونَ مَا شَاءَ اللهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ، وَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَمَا وَاللهِ إِنْ كُنْتُ لَأَعْرِفُهَا لَكُمْ قُولُوا مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ.

ترجمه: از حذیفه بن یمان رضي الله عنه روایت است که... شما می گفتید آنچه «خدا خواست و محمد خواست.» این مطلب نزد پیامبر ﷺ مطرح شد و ایشان فرمودند: به خدا قسم اگر آن را می‌دانستم، به شما می گفتم بگوئید: «آنچه خدا خواست، سپس محمد خواست». (۱)

یعنی بعد از خواستِ الله تعالی محمد ﷺ خواست، تا در خواستن شرکت نباشد.

و در طبرانی کبیر موجود است که فقط بگوئید: آنچه الله خواست. خواست رسول خدا را اصلاً بر زبان نیارید.

۹: عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ خِرَاشٍ، عَنْ أَخٍ لِعَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّمَا كَانَ يَمْنَعُنِي أَنْ أَنْهَاكُمْ مِنْ ذَلِكَ الْحَيَاءُ، فَإِذَا قُلْتُمْ فَقُولُوا: مَا شَاءَ اللهُ وَحْدَهُ.

ترجمه: از ربِعی بن خِراش از برادر حضرت عایشه رضي الله عنها روایت می کند: شرم مانع می‌شد که این را بگویم، اما هنگامی که می گوئید، فقط بگوئید: «فقط آنچه خدا بخواهد».

در این حدیث آمده است که تنها اینقدر بگوئید که آنچه خدا بخواهد.

از این پنج حدیث روشن می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

(۱) ابن ماجة: حديث ۲۱۱۸ كتاب الكفارات؛ باب النهى أن يقال ما شاء الله وشئت | مسند أحمد: ۳۶۴/۳۸ حديث ۲۳۳۳۹ حديث حذيفة بن يمان

مختار کُل نیستند.

و زمانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مختار کُل نیستند، پس هیچ نبی، صحابی یا ولی‌ای نیز مختار کُل نخواهد بود.

هندوها معتقدند که الهه‌ها، بزرگان و کاهنان شان اختیارات کُلی دارند:

هندوها معتقدند که الهه‌ها، بزرگان و کاهنان شان اختیارات کُلی دارند و حتی که بت‌ها و مجسمه‌های آنها اختیار دارند نفع و ضرر به دیگران برسانند. و بر همین اساس، برخی از مقدسات شان برای رساندن منفعت و برخی برای رساندن ضرر تعیین شده‌اند و برخی مسئول بارش باران هستند. به همین دلیل، مردم آنها را می‌پرستند، از آنها نیازهای خود را می‌طلبند و مجسمه‌های شان را می‌سازند و در مقابل شان سجده می کنند.

چون این شرک است، خداوند در قرآن کریم تأکید زیادی بر رد آن کرده است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دستور داده است تا اعلان کند که ای مردم اختیار نفع و ضرر رساندن در دست من نیست.

بر این نکته بیندشید.



مبحث دهم

علم غیب تنها از آنِ الله تعالی است

دربارهٔ این عقیده ۵۵ آیه و ۱۷ حدیث درج خواهند شد.

تنها الله تعالی عالِمُ‌الغیب است. البته به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بسیاری از امور غیبی از طریق وحی، یا بردن ایشان به معراج، و یا نشان دادن بهشت و دوزخ در برابر دیدگان شان عطا شده است. ازاین‌رو، آنچه از امور غیبی که به آنحضرت ﷺ آموخته شده، علمی است که از علم همهٔ مخلوقات بیشتر و برتر است.

بنابراین باید گفت که عالِمُ‌الغیب حقیقی تنها خداوند متعال است؛ و به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از هفت طریق، علم بسیاری از امور غیبی عطا شده است که از علم همهٔ مخلوقاتِ اولین و آخرین بیشتر است. بااین‌حال، این علم جزئی است، نه علمِ کُلی.

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

همهٔ پیامبران نیز از طریق وحی از بسیاری از امور غیبی آگاه شده‌اند؛ و به همین سبب آنان را نبی می‌نامند، یعنی کسی که از امور غیبی خبر می‌دهد. اما خبردادن از برخی امور غیبی سبب نمی‌شود که آنان عالِمُ‌الغیب باشند؛ زیرا اگر صرف خبر دادن از غیب موجب عالِمُ‌الغیب بودن گردد،

در آن صورت باید همهٔ پیامبران را عالِمُ‌الغیب بدانیم، و در این صورت اختصاص عالِمُ‌الغیب بودن تنها به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم صحیح نخواهد بود.

در این نکته نیز شایسته است با دقت و تأمل اندیشیده شود.

علم غیب سه صورت دارد:

[۱] نخست آن علم غیبی است که ذاتی است، همه‌چیز را در بر می گیرد و برای همیشه شامل همه امور است. این علم از ازل بوده و تا ابد خواهد بود. این علم نامحدود است و هیچ حدّ و مرزی ندارد. این علم غیب تنها از آنِ خداوند است و هیچ‌کس دیگر در آن شریک نیست. در این مسئله میان مسلمانان اختلافی وجود ندارد.

علم غیبِ خداوند علمی است که انتهائی ندارد، در حالی که وجود پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم انتهاء دارد؛ لذا چگونه ممکن است پیامبر ﷺ آن علم نامتناهی را داشته باشد؟

[۲] صورت دومِ علمِ غیب آن است که اموری در زمرهٔ غیب قرار دارند، اما خداوند متعال از آنها به رسول خویش خبر داده است. هرقدر از امور غیبی که خداوند به پیامبر خود ﷺ آگاهی داده باشد، همان مقدار برای آنحضرت ﷺ ثابت و معلوم است.

این علم دو ویژگی دارد:

نخست آنکه این علم را خداوند تعلیم داده است؛

دوم آنکه این جزئی از علم است، نه کُل علم الهی.

در این آیه آمده است که برخی اخبار غیب از طریق وحی به پیامبر اطلاع داده می‌شود:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ (آل‌عمران: ۴۴)

ترجمه: اینها از خبرهای غیب است که ما از طریق وحی به تو می رسانیم.

[۳] صورت سوم چنین است: مثلاً آگاهی از امور زندگی یک فرد مثلاً زید؛ علم به خوردن و آشامیدن او، بیماری و شفای او، فرزند او، مرگ و زندگی او، سود و ضرر او. آیا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین علمی دارند؟

در ادامه ۴۰ آیه و ۵ حدیث خواهند آمد که نشان می‌دهند که جز الله تعالی هیچ‌کس دیگر این نوع علم را نیز ندارد.

علم غیبی ذاتی تنها از آنِ الله تعالی است و بس

[۱] آن علم غیبی که ذاتی است و همه چیز را دربر می‌گیرد، این علم غیب تنها از آنِ خداوند متعال است:

(۱) علم غیب ذاتیِ خداوند که همیشگی است و فقط الله تعالی آن را دارست. دلیل آن آیات زیر است:

در این آیات با حصر و تأکید بیان شده که علم غیب تنها نزد خداوند

است.

۱: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (النمل: ۶۵)

ترجمه: بگو: در آسمان‌ها و زمین هیچ‌کس جز خداوند از غیب آگاه نیست، و مردم نیز نمی‌دانند چه زمانی دوباره برانگیخته خواهند شد.

۲: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ (الأنعام: ۵۹)

ترجمه: کلیدهای غیب نزد خداوند است و جز او کسی آنها را نمی داند.

۳: وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (هود: ۱۲۳)

ترجمه: غیب آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست و همه کارها به سوی او بازگردانده می‌شود؛ پس او را عبادت کن و بر او توکل نما، و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

۴: تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (المائدة: ۱۱۶)

ترجمه: تو آنچه در دل من است می‌دانی و من آنچه در ذات توست نمی‌دانم؛ بی‌گمان تو دانای همه غیب‌ها هستی.

نکته: در این آیه با کلمهٔ «إِنَّكَ أَنْتَ» حصر بیان شده است؛ یعنی تنها و تنها تو می‌دانی. همچنین «عَلَّامُ» صیغهٔ مبالغه است، یعنی خداوند بسیار دانا است، و «الْغُيُوبِ» نیز صیغهٔ مبالغه است و دلالت دارد که الله تعالی بر همهٔ امور پنهان بسیار دانا است؛ بنابراین مالک این صفت جز

الله تعالی هیچ‌کس دیگر نیست.

۵: لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الکهف: ۲۶)

ترجمه: غیب آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست.

۶: قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (الملك: ۲۶)

ترجمه: بگو: علم آن تنها نزد خداوند است و من فقط هشداردهنده‌ای آشکار هستم.

۷: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ (النمل: ۶۵)

ترجمه: بگو: در آسمان‌ها و زمین هیچ‌کس جز خداوند از غیب آگاه نیست.

۸: قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (المائدة: ۱۰۹)

ترجمه: می‌گویند: ما علمی نداریم؛ همانا توئی که دانای همه غیب‌ها هستی.

۹: إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (الحجرات: ۱۸)

ترجمه: بی‌گمان خداوند غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۱۰: إِنَّ اللهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (فاطر: ۳۸)

ترجمه: خداوند دانای غیب آسمان‌ها و زمین است و بی‌گمان او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

۱۱: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

(التوبة: ۷۸)

ترجمه: آیا آنان نمی‌دانند که خداوند رازها و نجواهای شان را می‌داند و اینکه خداوند دانای همه غیب‌هاست؟

۱۲: هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (الحشر: ۲۲)

ترجمه: او همان خداوندی است که جز او معبودی نیست؛ دانای نهان و آشکار است و او بسیار بخشنده و مهربان است.

۱۳: عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (التغابن: ۱۸)

ترجمه: خداوند دانای نهان و آشکار است؛ اوست توانای شکست ناپذیر و صاحب حکمت.

۱۴: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (التوبة: ۷۸)

ترجمه: آیا این منافقان نمی‌دانند که خداوند رازهای آنان و نجواهای شان را می‌داند و اینکه خداوند به همه امور غیب آگاه است؟

۱۵: عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (الأنعام: ۷۳)

ترجمه: او دانای نهان و آشکار است و اوست حکیم و کاملاً آگاه.

۱۶: عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (المؤمنون: ۹۲)

ترجمه: او دانای نهان و آشکار است؛ پس او از آنچه شریک او قرار می‌دهند بسیار برتر است.

۱۷: عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ (الزمر: ۴۶)

ترجمه: خداوند دانای نهان و آشکار است.

۱۸: ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (الجمعة: ۸)

ترجمه: سپس به سوی خدائی بازگردانده می‌شوید که دانای نهان و آشکار است و او شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد ساخت.

۱۹: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (الجن: ۲۶)

ترجمه: او دانای غیب است و هیچ‌کس را بر غیب خود آگاه نمی سازد.

۲۰: وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (النحل: ۷۷)

ترجمه: غیب آسمان‌ها و زمین تنها از آنِ خداوند است.

۲۱: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ (هود: ۴۹)

ترجمه: اینها از خبرهای غیب است که ما از طریق وحی به تو می رسانیم؛ نه تو پیش از این آنها را می‌دانستی و نه قوم تو.

نکته: در این آیه خداوند خود می‌فرماید که ای پیامبر، تو پیش از این از این امور آگاه نبودی و قوم تو نیز آنها را نمی‌دانستند.

اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم علم غیب داشتند، پس چه نیازی بود که قرآن در مدت بیست‌وسه سال بر او نازل شود؟ باید از پیش همه آنها را می‌دانستند.

دلیل آن این آیات است:

۲۲: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (الإنسان: ۲۳)

ترجمه: ای پیامبر، ما قرآن را به تدریج بر تو نازل کردیم.

۲۳: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (الإسراء: ۱۰۶)

ترجمه: و قرآنی که آن را بخش‌بخش کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و ما آن را به تدریج نازل کردیم.

در این آیات بیان شده است که قرآن به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شده است.

در مجموع، در این ۲۳ آیه بیان شده است که علمِ غیب تنها از آنِ الله تعالی است و جز او هیچ‌کس مالک و دارندهٔ آن نیست. خداوند است که از همهٔ امور آگاه است و هیچ‌کس چنین علمی را در اختیار ندارد.

بنابراین، هنگامی که در این آیات به‌صراحت علمِ غیب از دیگران نفی شده است، اثباتِ علمِ غیب برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به‌هیچ صورت درست نخواهد بود.

آنحضرت ﷺ امر شد تا رسماً اعلان کنند که من علم غیب ندارم:

این مطلب در ۸ آیه آمده است:

۲۴: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (النمل: ۶۵)

ترجمه: بگو: در آسمان‌ها و زمین هیچ‌کس جز خداوند از غیب آگاه نیست و مردم نیز نمی‌دانند چه زمانی دوباره برانگیخته خواهند شد.

۲۵: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ (الأنعام: ۵۰)

ترجمه: ای پیامبر! بگو: من به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا نزد من است و نیز نمی‌گویم که من علم غیب دارم.

۲۶: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (الأحقاف: ۹)

ترجمه: بگو: من در میان پیامبران پدیده‌ای نو نیستم و نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم.

۲۷: وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ (هود: ۳۱)

ترجمه: من به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا نزد من است و نیز نمی‌گویم که همه امور غیبی را می‌دانم.

۲۸: فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (یونس: ۲۰)

ترجمه: بگو: علم غیب تنها از آنِ خداست؛ پس شما انتظار بکشید، من نیز با شما از منتظران هستم.

۲۹: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ (الأعراف: ۱۸۷)

ترجمه: از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند که چه زمانی برپا می‌شود. بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است و جز او هیچ‌کس آن را در وقتش آشکار نمی‌کند.

۳۰: يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللهِ (الأحزاب: ۶۳)

ترجمه: مردم از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند؛ بگو: علم آن تنها نزد خداوند است.

۳۱: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف: ۱۸۸)

ترجمه: بگو: من برای خود سود و زیانی در اختیار ندارم مگر آنچه خدا بخواهد؛ و اگر علم غیب می‌داشتم، خیر فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ آسیبی به من نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده برای مردمی که ایمان می‌آورند نیستم.

در این ۸ آیه، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم امر شده است اعلان کند که من علم غیب ندارم، و علم غیب تنها و تنها از آنِ الله تعالی است. بنابراین چگونه می‌توان گفت که پیامبر ﷺ علم غیب دارد؟

پیامبر خدا ﷺ امر شد تا اعلان کنند که علمی که من دارم از طریق وحی آمده است و من تنها از همان پیروی می‌کنم:

در این ۶ آیه با حصر و تأکید بیان شده است که هر علمی که نزد من است توسط وحی به من رسیده است.

۳۲: قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي (الأعراف: ۲۰۳)

ترجمه: بگو: من تنها از آنچه از سوی پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.

۳۳: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ (الأنعام: ۵۰)

ترجمه: بگو: من به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا نزد من است

و نمی‌گویم که علم غیب دارم و نیز نمی‌گویم که فرشته‌ام؛ من فقط از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.

۳۴: إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ (یونس: ۱۵)

ترجمه: من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.

۳۵: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (الأحقاف: ۹)

ترجمه: بگو: من در میان پیامبران پدیده‌ای نو نیستم و نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم.

۳۶: وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ (یونس: ۱۰۹)

ترجمه: از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن.

۳۷: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (النجم: ۳-۴)

ترجمه: او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید جز وحی‌ای که به او فرستاده می‌شود نیست.

در این ۶ آیه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم با حصر بیان کرده اند که آنچه نزد من است همه صرف از طریق وحی به من رسیده است و من تنها از همان پیروی می‌کنم.

بنابراین در اثبات علم غیب برای پیغامبر باید بسیار دقت کرد.

با وجود این، اگر کسی علم غیب را برای پیامبر ثابت بداند، باید آیه‌ای وجود بیاورد که به‌صراحت بیان کند که خداوند تمام علم غیب را به طور عطا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم داده است.

پنج چیز است که علم آن نزد هیچ‌کس جز خداوند نیست:

۳۸: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (لقمان: ۳۴)

ترجمه: بی‌گمان علم قیامت تنها نزد خداوند است؛ او باران را فرو می‌فرستد و آنچه در رحم‌هاست می‌داند؛ هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه به دست خواهد آورد و هیچ‌کس نمی‌داند در کدام سرزمین خواهد مرد. همانا خداوند دانا و آگاه است.

در این آیه بیان شده است که علم این پنج چیز تنها نزد خداوند است و هیچ‌کس دیگر از آن آگاه نیست.

پیامبر ﷺ حکم یافت اعلان کند که اگر من علم غیب می داشتم، هیچ ضرری به من نمی‌رسید:

۳۹: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف: ۱۸۸)

ترجمه: بگو ای پیغمبر: من برای خود سود و ضرری در اختیار ندارم مگر آنچه خدا بخواهد؛ و اگر علم غیب می‌داشتم، خیر فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ آسیبی به من نمی‌رسید.

در این آیه بیان شده است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم خواسته شد تا اعلان کند: اگر من علم غیب داشتم، بسیاری از خیرها را برای خود

فراهم می‌کردم و هیچ ضرری مرا لمس هم نمی‌کرد.

پیامبر ﷺ حکم یافت اعلان کند که کلیدهای غیب تنها نزد خداوند است و فقط اوست که غیب را می‌داند:

آیه چنین است:

۴۰: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (الأنعام: ۵۹)

ترجمه: کلیدهای غیب نزد الله است و جز او کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریا است می‌داند، هیچ برگی نمی‌افتد مگر اینکه از آن آگاه است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن ثبت شده است.

در این ۴۰ آیه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم انکار می‌کند از اینکه علم غیب داشته باشد و اعلان می‌کند که من علم غیب ندارم؛ پس چگونه می‌توان علم غیب را برای او ثابت کرد؟

و اگر کسی بگوید که علم غیب به‌صورت عطائی به او داده شده است؛ در این صورت نباید در این آیات انکار آن وجود می‌داشت. یا باید در آیه‌ای به‌صراحت آمده باشد که خداوند تمام علم غیب را به‌طور عطائی به پیامبر ﷺ داده است؛ اما چنین آیه‌ای وجود ندارد.

و آن دو آیه‌ای که برای اثبات علم غیب به آنها استدلال می‌کنند، ذکر وحی در آنها موجود است؛ که از آن فهمیده می‌شود بسیاری از امور

غیبی از طریق وحی به پیامبر ﷺ اطلاع داده شده است.

آنحضرت ﷺ علم غیب نداشتند؛ اثبات آن از احادیث:

۵ احادیث مربوطه:

منافقان به زوجهٔ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضرت عایشه رضی الله‌عنها تهمت زدند که سبب شد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزدیک به یک ماه ناراحت و نگران باشند، تا این‌که آیاتی از سورهٔ نور در پاکدامنی حضرت عایشه نازل شد و آنگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آرامش یافتند. اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عالمُ الغیب، چه نیازی بود که یک ماه ناراحت و نگران باشند؟ باید فوراً می‌دانستند که حضرت عایشه بی‌گناه است.

۱: عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ قَالَ لَهَا أَهْلُ الإِفْكِ مَا قَالُوا، فَبَرَّأَهَا اللهُ مِنْهُ... فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَجَلَسَ، وَلَمْ يَجْلِسْ عِنْدِي مِنْ يَوْمِ قِيلَ فِيَّ مَا قِيلَ قَبْلَهَا، وَقَدْ مَكُثَ شَهْرًا لاَ يُوحَى إِلَيْهِ فِي شَأْنِي شَيْءٌ ـ قَالَتْ ـ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبَرِّئُكِ اللهُ، وَإِنْ كُنْتِ أَلْمَمْتِ فَاسْتَغْفِرِي اللهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللهِ ﷺ مَقَالَتَهُ قَلَصَ دَمْعِي حَتَّى مَا أُحِسُّ مِنْهُ قَطْرَةً وَقُلْتُ لأَبِي أَجِبْ عَنِّي رَسُولَ اللهِ ﷺ. قَالَ وَاللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ. فَقُلْتُ لأُمِّي أَجِيبِي عَنِّي رَسُولَ اللهِ ﷺ فِيمَا قَالَ. قَالَتْ وَاللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللهِ

ﷺ. قَالَتْ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ لاَ أَقْرَأُ كَثِيرًا مِنَ الْقُرْآنِ فَقُلْتُ إِنِّي وَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ سَمِعْتُمْ مَا يَتَحَدَّثُ بِهِ النَّاسُ، وَوَقَرَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَصَدَّقْتُمْ بِهِ، وَلَئِنْ قُلْتُ لَكُمْ إِنِّي بَرِيئَةٌ. وَاللهُ يَعْلَمُ إِنِّي لَبَرِيئَةٌ لاَ تُصَدِّقُونِي بِذَلِكَ، وَلَئِنِ اعْتَرَفْتُ لَكُمْ بِأَمْرٍ، وَاللهُ يَعْلَمُ أَنِّي بَرِيئَةٌ لَتُصَدِّقُنِّي وَاللهِ مَا أَجِدُ لِي وَلَكُمْ مَثَلاً إِلاَّ أَبَا يُوسُفَ إِذْ قَالَ (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ) ثُمَّ تَحَوَّلْتُ عَلَى فِرَاشِي، وَأَنَا أَرْجُو أَنْ يُبَرِّئَنِي اللهُ، وَلَكِنْ وَاللهِ مَا ظَنَنْتُ أَنْ يُنْزَلَ فِي شَأْنِي وَحْيًا، وَلأَنَا أَحْقَرُ فِي نَفْسِي مِنْ أَنْ يُتَكَلَّمَ بِالْقُرْآنِ فِي أَمْرِي، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَرَى رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي النَّوْمِ رُؤْيَا يُبَرِّئُنِي اللهُ، فَوَاللهِ مَا رَامَ مَجْلِسَهُ وَلاَ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى أُنْزِلَ عَلَيْهِ، فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرَحَاءِ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلُ الْجُمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِي يَوْمٍ شَاتٍ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَكَانَ أَوَّلَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا أَنْ قَالَ لِي يَا عَائِشَةُ، احْمَدِي اللهَ فَقَدْ بَرَّأَكِ اللهُ. فَقَالَتْ لِي أُمِّي قُومِي إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَقُلْتُ لاَ وَاللهِ، لاَ أَقُومُ إِلَيْهِ، وَلاَ أَحْمَدُ إِلاَّ اللهَ فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ﴾ الآيَاتِ، (النور: ١١)

ترجمه: از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که دربارۀ سخنانی که تهمت‌زنندگان گفته بودند می‌فرماید: .. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نزدیک به یک ماه درنگ کردند و دربارۀ من هیچ وحی‌ای نازل نشد... سپس می‌فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ نشستند، ... فرمودند: اما بعد، ای عایشه! دربارۀ تو چنین و چنان سخنانی به من رسیده است. اگر تو بی‌گناه باشی، خداوند تو را تبرئه خواهد کرد، و اگر گناهی انجام داده‌ای،

از خدا آمرزش بخواه و توبه کن... سپس خداوند درباره من این آیات را نازل کرد: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ...»[1]

اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر و ناظر بودند، چرا از بی گناهی زوجهٔ محبوب شان حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها آگاه نشدند؟

در این حدیث آمده است که آنحضرت ﷺ حتی نسبت به همسر محبوب شان حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها نیز علم نداشتند که او بی‌گناه است یا نه، و به این سبب تا یک ماه ناراحت و نگران بودند. اگر پیامبر خدا ﷺ عالِمُ الغیب بودند، یک ماه چرا مضطرب و نگران باشند؟



در عبادت مهمی مانند نماز، آنحضرت ﷺ فراموش کردند و سپس فرمودند که من هم فراموش می‌کنم، و همچنین گفتند که به من یادآوری کنید. اگر آنحضرت ﷺ عالِمُ الغیب هستند، فراموشی چه معنائی دارد، و چرا باید به ایشان یادآوری کنند. از اینجا معلوم می‌شود که پیامبر ﷺ علم غیب نداشتند.

۲: قَالَ عَبْدُ اللهِ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِي الصَّلاَةِ شَيْءٌ لَنَبَّأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي.

ترجمه: حضرت عبد الله ؓ نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اگر در نماز حکم جدیدی بیاید حتماً شما را مطلع می‌کردم، اما من هم

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۴۱۴۱ كتاب المغازي؛ باب حديث الإفک | صحيح مسلم: حديث ۲۷۷۰ كتاب التوبة؛ باب في حديث الإفک و قبول التوبة

مانند شما بشر/انسان هستم، همان‌طور که شما فراموش می‌کنید من هم فراموش می‌کنم، پس وقتی من فراموش کردم، به من یادآوری کنید.[1]

این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ فراموش می‌کردند، پس علم غیب نداشتند.



در مواقع مهم مانند فیصلهٔ حکمی، کسی ممکن است دروغ‌گوینده را صادق فرض کند و در حقش حکم صادر کند، ولی این فقط زمانی امکان دارد که او علم غیب نداشته باشد، وگرنه چگونه می‌تواند دروغگو را صادق بداند؟

۳: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ، أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ رَضِىَ اللهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَدَقَ، فَأَقْضِيَ لَهُ بِذَلِكَ،فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ فَلْيَتْرُكْهَا.

ترجمه: حضرت أُمِّ سَلَمَه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد آن مردم آمدند و فرمودند: من هم بشر/انسان هستم، و مدعیان نزد من می‌آیند، ممکن است برخی بهتر بتوانند دلیل بیاورند، و از این رو گمان کنم که او راست می‌گوید و بر اساس آن حکم کنم...[2]

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۴۰۱ کتاب الصلاة؛ بَابُ التَّوَجُّهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ حَيْثُ كَانَ | صحیح مسلم: حدیث ۵۷۲ کتاب المساجد، بَاب السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ وَالسُّجُودِ لَهُ

(۲) صحیح البخاری: حدیث ۱۷۱۳ کتاب الأقضية؛ بَاب الْحُكْمِ بِالظَّاهِرِ وَاللَّحْنِ بِالْحُجَّةِ

در این حدیث وارد است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من گاهی به سبب بلاغت و فصاحی کسی او را صادق می دانم؛ در این صورت آنحضرت ﷺ چطور علم غیب می تواند داشته باشد؟



در قیامت نیز آنحضرت ﷺ علم غیب نخواهند داشت، به همین دلیل فردی را مومن و از همراهان خود تصوُّر خواهند کرد که بعداً مومن باقی نبوده است.

۴: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ قَامَ فِينَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فَقَالَ... وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ. فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُصَيْحَابِي. فَيَقُولُ إِنَّكَ لاَ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿الْحَكِيمُ﴾ قَالَ فَيُقَالُ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ.

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در قیامت برخی از مردان اُمت من آورده می‌شوند و ممکن است من آنها را همراه خود بدانم. به من گفته می‌شود که تو نمی دانی که اینها بعد از تو چه کردند. سپس همان چیزی را می‌گویم که یک بندۀ صالح در قرآن فرموده است: و من شاهد آنها بودم تا زمانی که با آنها بودم. آنگاه به من گفته می‌شود که آنها از زمان جدائی از تو، دوباره مرتد شده‌اند.[1]

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۴۶۲۵ کتاب التفسیر؛ ا صحیح مسلم: حدیث ۲۳۰۴ کتاب الفضائل؛ باب اثبات حوض نبینا

در وقت شفاعت کُبریٰ نیز آنحضرت ﷺ حمد را از قبل نمی‌دانند، در آن زمان الله تعالی حمد را به ایشان الهام خواهد کرد.

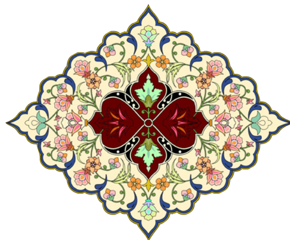
حدیث آن حسب ذیل است:

۵: عَن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأُحْمِدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي.

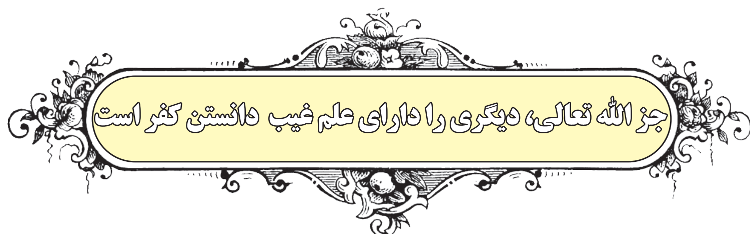
ترجمه: حضرت انس ابن مالک روایت کرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت، خداوند مردم را جمع می‌کند... من سرم را بلند می‌کنم و ربّم را به گونه‌ای حمد می‌کنم که خودِ او تعالی به من تعلیم خواهد داد.(۱)

در این حدیث آمده است که هنگامی که من سر از سجده بر می‌دارم، خداوند حمد را به من الهام می کند و با آن خداوند را ثنا و ستایش می کنم. از اینجا معلوم می‌شود که آنحضرت ﷺ علم غیب نداشتند.

از این ۵ حدیث دانسته شد که آنحضرت ﷺ علم غیب نداشتند. البته مقداری اخبار غیبی به آنحضرت ﷺ اطلاع داده شده بود که مقدار آن نیز از علم اولین و آخرین مخلوقات بیشتر است.



(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۹۳ كِتَابُ الإِيمَانِ، بَابُ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنزِلَةٍ فِيهَا ا صَحِيح البُخَارِي: حدیث ۷۴۱۰ كِتَابُ التَّوْحِيدِ، بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي



هر شخص که بجز الله تعالی کس دیگری را دارای علم غیب بداند کافر است

نظر امام ابو حنیفه رحمه‌الله:

کتاب مشهور امام ابوحنیفه «الفقه الاکبر» است. حضرت ملا علی قاری رحمه‌الله شرحی برآن نوشته‌است مشهور به «شرح فقه اکبر». در آن آمده است که کسی که غیر از الله تعالی را عالِمُ الغیب بداند کافر است.

عبارت کتاب شرح فقه اکبر چنین است:

ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ لَمْ يَعْلَمُوا الْمَغِيبَاتِ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا عَلَّمَهُمُ اللهُ تَعَالَى أَحْيَانًا. وَذَكَرَ الْحَنَفِيَّةُ تَصْرِيحًا بِالتَّكْفِيرِ بِاعْتِقَادِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ لِمُعَارَضَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ﴾ (النمل: ۲۷). كَذَا فِي الْمُسَامَرَةِ.

ترجمه: پس بدان که انبیاء علیهم السلام غیب را نمی‌دانستند و تنها به قدری که خداوند متعال به آنها خبر می‌داد، مطلع بودند.

همچنین حنفیّه به‌صراحت گفته‌اند که کسی که معتقد باشد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عالِم به غیب بود کافر است، زیرا این اعتقاد با

کلام خداوند متعال در تضاد است:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ﴾

بگو: هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین به غیب علم ندارد مگر خدا. [1]

در این عبارت شرح فقه اکبر آمده است که کسی که معتقد باشد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم علم غیب دارد، کافر است.

آنحضرت ﷺ به بسیاری از امور غیبی آگاه گردانیده شده‌اند که از علم اولین و آخرین بیشتر است، اما این علم جزئی است، نه علم کُلی:

[۲] صورت دوم علم غیب این است که برخی از امور غیبی هستند، اما خداوند متعال پیامبر خود را از آنها خبر داده است و هر قدری که خداوند به آنحضرت ﷺ خبر داده، همان قدر برای رسول الله ﷺ ثابت است.

دربارهٔ این علم باید متوجه بود که اولاً این علم را الله تعالی به پیامبر خود ﷺ داده است. ثانیاً آنکه این جزء علم است و کُل علم خداوند نیست.

اما با این حال، این جزء علم نیز بسیار اندک نیست، بلکه آن‌قدر بزرگ و عظیم است که از مجموع علمی که به اولین و آخرین داده شده، نیز بیشتر است.

---

(۱) شرح فقه اکبر: ص ۲۵۳ مسئلة فی أن تصدیق الکاهن بما یخبر به من الغیب کفر

امور غیبی که به پیامبر اکرم ﷺ اطلاع داده می‌شد، به هفت صورت بیان می‌شد:

۱. از طریق وحی: مسائل غیبی از راه وحی به پیامبر ﷺ بیان می‌شد.

۲. از طریق إنباءِ غیب: یعنی خبردادن از امور پنهان و غیبی، این امور به ایشان اطلاع داده می‌شد.

۳. آشکار ساختن برخی امور غیبی: گاهی چیزی از امور غیب بود و الله تعالی آن را بر پیامبر ﷺ آشکار می‌ساخت. در تفسیر ابن‌عباس آمده است که این تنها جزئی از علم غیب است، نه همهٔ آن.

۴. آگاه کردن پیامبر از برخی امور غیبی: گاهی نیز مسئله‌ای از امور غیب بود و الله تعالی پیامبر ﷺ را برآن آگاه می‌کرد. در تفسیر ابن‌عباس آمده است که این نیز جزئی از علم غیب است، نه تمام آن.

۵. نشان دادن امور غیبی: بسیاری از امور غیبی در برابر دیدگان پیامبر خدا ﷺ آورده می‌شد؛ برای مثال، در واقعهٔ معراج امور فراوانی به ایشان نشان داده شد.

۶. نشان دادن در حال نماز: گاهی در حال نماز، چیزهائی از بهشت و دوزخ به ایشان نشان داده می‌شد.

۷. نشان دادن گسترهٔ زمین: گاهی زمین در برابر ایشان قرار داده شد و آن حضرت از مشرق تا مغرب را مشاهده کردند.

همهٔ این موارد نیز جزئی از علم امور غیبی است، نه کُل آن؛ زیرا علم کُلی و مطلقِ غیب تنها مخصوص خداوند متعال است.

[۱] علم غیبی که از طریق وحی داده شده است:

دلیل آن آیات است:

۴۱: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (الأحقاف: ۴۶)

ترجمه: بگو من در میان پیامبران، پیامبر تازه و بی‌سابقه‌ای نیستم، و نمی‌دانم با من چه خواهد شد و با شما چه خواهد شد؛ من فقط از چیزی پیروی می‌کنم که به من وحی می‌شود، و من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم.

۴۲: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (النجم: ۳ و ۴)

ترجمه: و او از روی خواست و میل شخصی سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید چیزی جز وحی‌ای که به او فرستاده می‌شود نیست.

[۲] علم غیبی که از طریق وحی آمده و آن را «إنباء الغیب» می گویند:

در این سه آیه توضیح داده شده که تنها برخی از خبرهای غیب به پیامبر خدا ﷺ وحی شده است، نه همهٔ آنها.

۴۳: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ (آل‌عمران: ۴۴)

ترجمه: اینها از خبرهای غیب است که ما آنها را از طریق وحی به تو می‌رسانیم.

۴۴: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (يوسف: ۱۰۲)

ترجمه: اینها از خبرهای غیب است که ما از طریق وحی به تو می‌رسانیم و تو در آن هنگام که آنان تصمیم خود را گرفتند و نقشه می‌کشیدند، نزدشان نبودی.

۴۵: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ (هود: ۴۹)

ترجمه: اینها از خبرهای غیب است که ما آنها را از طریق وحی به تو می‌رسانیم.

در این آیات آمده است که برخی از امور غیب از راه وحی به پیامبر رسانیده شده است و همین را «إنباء الغيب» می‌گویند.

[۳] سومین صورت این است که مسئله‌ای از امور غیب بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکار شده باشد:

دلیل آن آیه زیر است:

۴۶: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (الجن: ۲۸-۲۶)

ترجمه: خداوند دانای تمام امور غیب است و هیچ کس را بر اسرار غیب خود مطلع نمی‌سازد، مگر پیامبری که او را (برای این کار) پسندیده باشد. در این صورت، خداوند نگهبانانی جلو و پشت سر پیامبر قرار می‌دهد تا بداند که آنان پیام‌های پروردگار شان را به طور کامل رسانده‌اند و به همهٔ آنچه نزدشان است احاطه یافته و همه چیز را شماره کرده‌اند.

در این آیه آمده است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امور غیب آشکار شده است.

[۴] برخی از امور غیب وجود دارد که پیامبر ﷺ از آنها مطلع شده‌اند:

در تفسیر ابن عباس آمده که این فقط جزئی از علم غیب است، نه همهٔ آن.

دلیل آن آیه زیر است:

۴۷: وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ (آل‌عمران: ۱۷۹)

ترجمه: و چنین نیست که خداوند شما را مستقیماً از امور غیب آگاه سازد، بلکه او از میان پیامبران خود هر که را بخواهد برای این کار برمی‌گزیند.

در این آیه آمده است که خداوند پیامبر ﷺ را بر برخی امور غیب مطلع کرده است.

[۵] پنجمین صورت این است که امور غیب در پیشروی پیامبر ﷺ قرار داده شده است:

دلیل آن آیهٔ زیر است:

۴۸: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا (الإسراء: ۱)

ترجمه: پاک است آن ذاتی که بندهٔ خود را شبانه از مسجدُالحرام به مسجد الأقصی برد؛ آنکه پیرامونش را برکت داده‌ایم تا برخی از نشانه های خود را به او بنمایانیم.

در این آیه آمده است که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بسیاری از چیزهای کاینات نشان داده شده است.

[۶] ششمین صورت این است که بهشت و جهنم در پیشروی پیامبر ﷺ آورده شد به طوری که آنحضرت بسیاری از امور مربوط به بهشت و جهنم را مشاهده کردند:

۶: عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَأَلُوا رَسُولَ اللهِ ﷺ حَتَّى أَحْفَوْهُ الْمَسْأَلَةَ فَغَضِبَ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: لاَ تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ بَيَّنْتُهُ لَكُمْ... فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ كَالْيَوْمِ قَطُّ، إِنَّهُ صُوِّرَتْ لِي الْجَنَّةُ وَالنَّارُ حَتَّى رَأَيْتُهُمَا وَرَاءَ الْحَائِطِ.

ترجمه: از حضرت انس روایت است: مردم از پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم بسیار پرسش کردند تا اینکه آنقدر سوال کردند که ایشان خشمگین شدند و بر منبر رفتند و فرمودند: امروز هرچه از من بپرسید برای تان روشنش می سازم... آنحضرت ﷺ فرمودند: هرگز خیر و شر را مانند امروز ندیده‌ام؛ بهشت و جهنم برایم آورده شد تا آنها را پشت دیوار دیدم.(۱)

در این حدیث آمده که بهشت و جهنم نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آورده شد و ایشان آنها را از نزدیک دیدند.

[۷] یا برخی امور دنیا و آخرت نیز در برابر پیامبر ﷺ قرار داده

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۷۰۸۹ کتاب الفتن؛ باب التعوذ من الفتن

شد و ایشان آنها را مشاهده کردند:

۷: عَنْ حُذَيْفَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ قَالَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَصَلَّى الْغَدَاةَ ثُمَّ جَلَسَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الضُّحَى ضَحِكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثُمَّ جَلَسَ مَكَانَهُ حَتَّى صَلَّى الْأُولَى وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ الآخِرَةَ ثُمَّ قَامَ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ النَّاسُ لِأَبِي بَكْرٍ أَلَا تَسْأَلُ رَسُولَ اللهِ ﷺ مَا شَأْنُهُ صَنَعَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ يَصْنَعْهُ قَطُّ قَالَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ نَعَمْ عُرِضَ عَلَيَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَأَمْرِ الآخِرَةِ.

ترجمه: روزی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم صبح به نماز پرداختند، سپس نشستند و تا ظهر سخن نگفتند... پس از نماز عصر و مغرب نیز سکوت کردند و تا نماز عشاء آخر سخنی نگفتند. سپس نزد اهل خود رفتند. مردم از حضرت ابوبکر رضی الله عنه پرسیدند: آیا از رسول خدا ﷺ نمی پرسی که امروز چه واقع شد، زیرا امروز آنحضرت کاری کردند که تا به حال نکرده بودند؟ حضرت ابوبکر رضی الله عنه پرسید و آنحضرت فرمودند: برای من آنچه (واقعات بزرگ) که قرار است در دنیا و آخرت رخ دهد، عرضه شد.[1]

در این حدیث آمده که امور مهم دنیا و آخرت که قرار است واقع شوند نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم عرضه شد و ایشان آنها را مشاهده کردند. این نیز یکی از صورت‌های آشکار شدن برخی امور غیب بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

با این حال، چنانکه بیان خواهد شد اینها تنها جزئی از امور غیب

(۱) مسند احمد: ۱۰/۱ حدیث ۱۶ مسند ابوبکر صدیق

هستند، نه کُل آنها، زیرا علم خداوند لا متناهی و نامحدود است و چگونه می‌توان به پیامبر که محدود است داده شود؟

آیاتی که شبههٔ علم غیب کلی از آن پیدا می شود:

بعضی‌ها از آیات زیر علم غیب عطائی را ثابت می کنند.

برخی افراد به عبارت ﴿تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ که در قرآن است استدلال کرده‌اند که معنای آن این است که «در این کتاب همه چیز هست»، بنابراین می گویند که پیامبر خدا ﷺ به تمام علوم غیب آگاه هستند.

با این حال، تفسیر ابن عباس روشن می‌کند که این تعبیر به تمام امور غیب اشاره ندارد بلکه مربوط است به تفصیل حلال و حرام و دستورها و نهی‌ها در قرآن، نه علم غیب کامل خداوند.

آیهٔ مربوطه:

۴۹: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (النحل: ۸۹)

ترجمه: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا هر چیزی را باز و روشن سازد و برای مسلمانان هدایت، رحمت و بشارت باشد.

تفسیر ابن عباس در مورد عبارت ﴿تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ این است: مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ؛ یعنی این کتاب (قرآن) شامل تفصیل حلال، حرام، امر و نهی است. به معنی علم غیب کُلی نیست. بنابراین، از این آیه نمی‌توان علم غیب کلی پیامبر ﷺ را اثبات کرد.

۵۰: مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱)

ترجمه: این (قرآن) سخنی ساختگی نیست، بلکه تصدیق کتاب‌های پیشین و تفصیل هر چیزی و برای مؤمنان هدایت و رحمت است.

آیهٔ دیگری که برخی به آن استناد کرده‌اند که در این آیت آمده است که این قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و همچنین در آیت آمده است که تفصیل همه چیز در آن هست، پس آنحضرت ﷺ علم غیب همه چیز را دارند.

اما تفسیر ابن عباس در تفسیر این آیه وارد است که مراد از «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ/تفصیل همه چیز»، تفصیل حلال و حرام است، نه تمام علوم غیبی، زیرا تمام علم غیب در قرآن هم موجود نیست. علم الله تعالی نامتناهی و نا محدود است، در یک کتاب چطور می‌تواند جا بگیرد؟!

عبارت تفسیر ابن عباس: ﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾: تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.[۱]

۵۱: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (الجن: ۲۶-۲۸)

ترجمه: تنها خداوند دانای تمام امور غیب است و هیچ‌کس را بر اسرار غیب خود مطلع نمی‌سازد، مگر پیامبری که او را (برای این کار) پسندیده باشد. در این صورت، خداوند نگهبانانی جلو و پشت سر

(۱) تفسیر ابن عباس: سورة يوسف، آية ۱۱۱

پیامبر قرار می‌دهد تا بدانند که آنان پیام‌های پروردگارشان را به طور کامل رسانده‌اند.

برخی افراد از این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند از هر پیغمبری که راضی باشد امور غیب را بر او ظاهر می‌کند. بنابراین بر پیامبر اکرم ﷺ علم غیب ظاهر شده است؛ لذا آنحضرت عالِمُ الغیب هستند.

اما این استدلال صحیح نیست، زیرا در آیه آمده است: قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ، یعنی آن علمی را بر رسول ظاهر می‌سازیم که تنها مربوط به رسالت است؛ تمام علم غیب نیست.

شما خود نیز غور و تأمل کنید.

در تفسیر ابن عباس نیز مذکور است که مراد از این غیب، بعض غیب است. عبارت تفسیر ابن عباس چنین است:

﴿فَلَا يُظْهِرُ﴾: أَيْ فَلَا يُطْلِعُ ﴿عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾: أَيْ إِلَّا مَنِ اخْتَارَ مِنَ الرُّسُلِ، فَإِنَّهُ يُطْلِعُهُ عَلَى بَعْضِ الْغَيْبِ.[1]

در این تفسیر به صراحت آمده است که خداوند تنها «بعضی از امور غیب» را به پیامبر اطلاع می‌دهد، تمام علم غیب را به او نداده است.

۵۲: وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ (آل‌عمران: ۱۷۹)

ترجمه: و خداوند شما را مستقیماً از امور غیب آگاه نمی‌سازد، اما هر پیامبری را که بخواهد برای این کار برمی‌گزیند و به او از امور غیب اطلاع می‌دهد.

(۱) تفسیر ابن عباس: ص ۶۲۰ سورة الجن؛ ۲۵-۲۶

در این آیه خطاب به اهل مکه آمده است که خداوند مردم را به طور مستقیم از امور غیب مطلع نمی‌سازد، بلکه به پیامبران خود، هر که را بخواهد، برخی امور غیب را از طریق وحی اطلاع می‌دهد.

در تفسیر ابن عباس در این مورد نیز آمده است که این امور غیبی «بعض الْغَيْب» است که توسط وحی به رسول خود اطلاع می دهد.

﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: يَعْنِي مُحَمَّدًا، فَيُطْلِعُهُ عَلَى بَعْضِ ذٰلِكَ بِالْوَحْيِ.[1]

عبارت عَلَى بَعْضِ ذٰلِكَ بِالْوَحْيِ نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ بعضی از امور غیب را از طریق وحی دریافت کرده‌اند نه علم غیب کُلی را.

۵۳: وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (الأنعام: ۵۹)

ترجمه: هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین نیست و هیچ چیز تر یا خشک نیست مگر آنکه در کتاب آشکار ثبت شده باشد.

برخی افراد از عبارت کِتَابٍ مُبِينٍ استدلال کرده‌اند که مراد از آن قرآن کریم است و چون قرآن به پیامبر اکرم ﷺ داده شده، بنابراین پیامبر اکرم ﷺ به تمام علوم غیب آگاه اند.

اما این استدلال صحیح نیست، زیرا مراد از ﴿كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ در این آیه لوح محفوظ است که به پیامبر ﷺ داده نشده است و تنها در نزد الله تعالی است و همه چیز در آن ثبت شده است.

در تفسیر ابن عباس در این مورد لوح محفوظ نوشته است. عبارت آن

(۱) تفسیر ابن عباس: ص ۸۰ سورة آل عمران: ۱۷۹

این است: ﴿كِتَابٍ مُبِينٍ﴾، كُلُّ ذٰلِكَ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، مُبِينٌ مِقْدَارَهَا وَوَقْتَهَا.

و چون لوح محفوظ به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم داده نشده است، بنابراین آنحضرت ﷺ علم غیب کلی ندارند.

احادیثی که از آنها بر علم غیب استدلال کرده اند:

در این بخش به احادیثی اشاره می‌شود که برخی افراد از آنها برای اثبات علمِ غیب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم استدلال می‌کنند.

بیشترِ مدارِ استدلال آنان بر چهار حدیث است که در آنها عبارت «مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ» آمده است؛ یعنی آنچه در گذشته رخ داده و آنچه تا روز قیامت رخ خواهد داد همهٔ آنها را پیامبر اکرم ﷺ برای صحابه بیان کردند.

بر اساس این برداشت، آنان نتیجه می‌گیرند که پیامبر خدا ﷺ از زمان آفرینش کائنات تا هنگام ورود همگان به بهشت یا دوزخ، از تمام امور غیبی آگاه بوده‌اند؛ زیرا به گمان آنان، این احادیث نشان می‌دهد که پیامبر خدا ﷺ علمِ «مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ» را دارا هستند.

این افراد کوشیده‌اند از این احادیث برای اثباتِ علمِ غیبِ کُلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم استفاده کنند. با این حال، بررسی دقیق نشان می‌دهد که در این احادیث مقصود آن است که پیامبر اکرم ﷺ از برخی فتنه‌های بزرگ یا واقعات مهم آینده آگاه شده بودند و همان امور را برای صحابه بیان کردند؛ زیرا علمِ غیب نامتناهی و بی‌پایان است و بیان همهٔ آن در

یک روز ممکن نیست.

همچنین در بعضی احادیث به‌طور مشخص آمده است که پیامبر ﷺ تنها فتنه‌های آینده تا روز قیامت را برای حضرت حذیفه رضی‌الله‌عنه بیان کردند.

ازاین‌رو، اگر از این چهار حدیث چنین نتیجه گرفته شود که پیامبر ﷺ به تمام علم غیب آگاه بوده‌اند، این برداشت با چهل آیه‌ای که پیش‌تر ذکر شد ـ و در آنها بیان شده است که پیامبر ﷺ علمِ غیب کلی را ندارند ـ در تعارض قرار خواهد گرفت.

احادیث مربوط به این موضوع حسب زیر اند:

۸: عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ قَامَ فِينَا رَسُولُ اللهِ ﷺ مَقَامًا مَا تَرَكَ شَيْئًا يَكُونُ فِي مَقَامِهِ ذَلِكَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلاَّ حَدَّثَ بِهِ حَفِظَهُ مَنْ حَفِظَهُ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ قَدْ عَلِمَهُ أَصْحَابِي هَؤُلاَءِ.

ترجمه: حضرت حذیفه می‌گوید: پیامبر ﷺ در میان ما ایستادند و تمام آنچه تا قیامت رخ خواهد داد بیان کردند. برخی آن را حفظ کردند و برخی فراموش کردند. این همنشینان من آن را می‌دانند.[1]

در این حدیث نیز بیان شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقایعی که تا قیامت رو خواهند داد را بیان کرده‌اند.

بعضی علمای دیگر می‌گویند که این حدیث به بیان فتنه‌ها و وقایع بزرگ محدود می‌شود، نه کُل علم غیب، زیرا در همین حدیث که با سند دیگری آمده است فقط فتنه‌های بزرگ مذکور است و بس.

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۹۱ کتاب الفتن؛ باب أخبار النبی ﷺ فیما یکون إلی قیام الساعة

آن احادیث حسب ذیل است:

۹: قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَاللهِ إِنِّي لأَعْلَمُ النَّاسِ بِكُلِّ فِتْنَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ السَّاعَةِ.

ترجمه: حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه فرمودند: قسم به خدا، دربارۀ فتنه‌هائی که از وقت بین من تا روز قیامت رخ خواهد داد، من از میان مردم بیشترین اطلاع را دارم.[۱]

در این حدیث تنها فتنه‌های بزرگ که تا قیامت می آیند مذکور است، لذا این علم غیب کُلی نیست.

۱۰: عَنْ حُذَيْفَةَ، أَنَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَمَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلاَّ قَدْ سَأَلْتُهُ.

ترجمه: حضرت حذیفه رض فرمودند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از هرچه (فتنه‌هائی) که تا قیامت رخ خواهد داد به من خبر دادند، و من دربارۀ هر یک آنها از ایشان سوال کردم.[۲]

۱۱: حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ، (يَعْنِي عَمْرَو بْنَ أَخْطَبَ) قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهْرُ فَنَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرِ ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَخْبَرَنَا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فَأَعْلَمُنَا أَحْفَظُنَا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز فجر ما را امامت

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۹۱ کتاب الفتن؛ باب أخبار النبی صلی الله علیه وسلم فیما یکون إلی قیام الساعة
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۹۱ کتاب الفتن؛ باب أخبار النبی صلی الله علیه وسلم فیما یکون إلی قیام الساعة

کردند، سپس بر منبر رفتند و تا نماز ظهر برای ما سخن گفتند، سپس نماز خواندند، و دوباره به منبر رفتند و تا نماز عصر برای ما بیان کردند، سپس نماز خواندند و بار سوم بر منبر رفتند و تا غروب آفتاب برای ما بیان کردند. در این مدت، تمام آنچه گذشته و تمام آنچه قرار است رخ دهد را به ما گفتند و ما آنها را فهمیدیم و حفظ کردیم.(۱)

این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنچه را در گذشته رخ داده و آنچه در آینده روی خواهد داد برای صحابه بیان کرده‌اند؛ اما روشن است که بیانِ همهٔ علمِ غیب در یک روز ممکن نیست، زیرا علمِ غیب نامحدود و بی‌پایان است. بنابراین، آنچه می‌تواند در چنین مجلسی بیان شود، تنها فتنه‌ها و رویدادهای بزرگ است.

از همین رو، امام مُسلِم رحمه‌الله این حدیث را در کتابُ الفِتَن آورده است. همچنین در همین باب، حدیث حضرت حذیفه رضی‌الله‌عنه که پیش‌تر ذکر شد آمده است که در آن تنها فتنه‌های بزرگی که تا روز قیامت رخ خواهند داد بیان شده است؛ یعنی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن فتنه‌ها را برای صحابه بیان کرده‌اند. در آن حدیث نیز سخنی از علمِ غیبِ کُلی وجود ندارد.

۱۲: سَمِعْتُ عُمَرَ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ يَقُولُ قَامَ فِينَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَامًا، فَأَخْبَرَنَا عَنْ بَدْءِ الْخَلْقِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ مَنَازِلَهُمْ، وَأَهْلُ النَّارِ مَنَازِلَهُمْ، حَفِظَ ذَلِكَ مَنْ حَفِظَهُ، وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ.

ترجمه: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۹۲ کتاب الفتن؛ باب أخبار النبی ﷺ فیما یکون إلی قیام الساعة

در میان ما ایستادند و از آغاز خلقت تا آنجا که اهل بهشت و اهل جهنم به جایگاه خود وارد شوند، ما را خبر دادند. کسی آنها را حفظ کرد و کسی فراموش کرد. (۱)

در این حدیث نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خبرها و فتنه‌ها و وقایع بزرگ را بیان کردند، اما علم غیب کُلی نیست، زیرا بیان تمام امور غیب در یک روز ناممکن است.

۱۳: عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَأَلُوا رَسُولَ اللهِ ﷺ حَتَّى أَحْفَوْهُ الْمَسْأَلَةَ فَغَضِبَ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: لاَ تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ بَيَّنْتُهُ لَكُمْ... فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ كَالْيَوْمِ قَطُّ، إِنَّهُ صُوِّرَتْ لِي الْجَنَّةُ وَالنَّارُ حَتَّى رَأَيْتُهُمَا وَرَاءَ الْحَائِطِ. قَالَ قَتَادَةُ يُذْكَرُ هَذَا الْحَدِيثُ عِنْدَ هَذِهِ الآيَةِ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللهُ عَنْهَا وَاللهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾

ترجمه: از حضرت انس رضي الله عنه روایت است: مردم از پیامبر خدا ﷺ سوال کردند تا اینکه آن‌قدر سوال کردند که ایشان خشمگین شدند و بر منبر رفتند و فرمودند: امروز هرچه از من بپرسید برای تان روشنش می سازم... آنحضرت ﷺ فرمودند: هرگز خیر و شر را همانند امروز ندیده‌ام؛ بهشت و جهنم برایم آورده شد تا آنها را پشت دیوار دیدم. (۲)

برخی افراد از این حدیث چنین نتیجه گرفته‌اند که پیامبر خدا ﷺ دارای علمِ غیب بودند؛ از همین رو آنحضرت فرمودند: «هرچه از من

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۱۹۲ کتاب بدء الخلق؛ باب ما جاء في قول الله تعالى: وهو الذی یبدء الخلق ثم یعیده وهو أهون علیه
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۷۰۸۹ کتاب الفتن؛ باب التعوذ من الفتن

بپرسید، برای شما روشن می‌سازم.» اما جواب این است که در خودِ حدیث نیز آمده است که خداوند بهشت و دوزخ را در برابر من آورد و من آنها را می‌دیدم. بنابراین، این آگاهی به معنای علمِ غیبِ کلی نیست؛ بلکه یا از طریق وحی بوده که پیوسته بر ایشان نازل می‌شده است، یا نوعی اطلاع بر غیب بوده که خداوند به ایشان نشان داده است.

چنان‌که در همین حدیث نیز آمده است که هنگامی که قرآن نازل می‌شود، اگر سوال کنید، پاسخ آن روشن خواهد شد. این نشان می‌دهد که این امور از طریق وحی به پیامبر ﷺ اطلاع داده می‌شده است.

۱۴: عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ ...فَقَالَ نَعَمْ عُرِضَ عَلَيَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَأَمْرِ الآخِرَةِ فَجُمِعَ الْأَوَّلُونَ وَالآخِرُونَ بِصَعِيدٍ وَاحِدٍ فَفَظِعَ النَّاسُ بِذَلِكَ حَتَّى انْطَلَقُوا إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ وَقُلْ يُسْمَعْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ.

ترجمه: روزی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم صبح به نماز پرداختند، سپس نشستند و تا ظهر سخن نگفتند... حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه (در مورد آن) پرسید و آنحضرت فرمودند: برای من آنچه (واقعات بزرگ) که قرار است در دنیا و آخرت رخ دهد، عرضه شد... سپس در یک میدان اول و آخر مردم جمع شدند. مردم از این امر وحشت زده شدند و به سوی حضرت آدم (جهت درخواست شفاعت) حرکت کردند... و خداوند عزوجل فرمودند: ای محمد، سر خود را بلند کن و بگو، سخنت شنیده

خواهد شد، و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته خواهد شد.[1]

برخی افراد از این حدیث چنین استناد کرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ علمِ غیب دارند؛ زیرا در آن آمده است که همهٔ امور دنیا و آخرت که رخ خواهد داد بر ایشان عرضه شده است، و از این رو نتیجه گرفته‌اند که آنحضرت ﷺ به علمِ غیبِ همهٔ اشیا آگاه بوده‌اند.

اما دیگر علما در پاسخ گفته‌اند که با دقت در متن کامل حدیث روشن می‌شود که در آن تنها برخی امور بزرگ و مهم بیان شده است؛ به‌ویژه حوادث مربوط به روز قیامت، مانند اینکه مردم چگونه نزد حضرت آدم و دیگر پیامبران می‌روند و سرانجام چگونه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شفاعتِ کُبْریٰ را انجام می‌دهند. بنابراین، در این حدیث تنها این وقایع مهم ذکر شده است و همهٔ امور غیبی در آن بیان نشده است.

۱۵: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَتَانِي اللَّيْلَةَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ قَالَ أَحْسَبُهُ قَالَ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلأُ الأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لاَ. قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيَّ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيَّ أَوْ قَالَ فِي نَحْرِي فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلأُ الأَعْلَى قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ فِي الْكَفَّارَاتِ. وَالْكَفَّارَاتُ الْمُكْثُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَوَاتِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: امشب پروردگارم نزد من آمد... راوی می‌گوید شاید این در خواب بوده است... سپس فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی فرشتگانِ مَلَأ اعلیٰ دربارهٔ چه چیزی

(۱) مسند احمد: ۱۰/۱ حدیث ۱۶ مسند ابوبکر صدیق

گفت‌وگو می‌کنند؟ گفتم: نمی‌دانم. پس خداوند دست خود را میان دو شانهٔ من قرار داد تا آنکه خنکی آن را در سینه‌ام احساس کردم، پس آنچه در آسمان‌ها و زمین بود دانستم. سپس فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی مَلَأ اعلیٰ دربارهٔ چه چیزی اختلاف دارند؟ گفتم: بلی، دربارهٔ کفَّارات؛ و کفارات همان ماندن در مسجد پس از نمازهاست.(۱)

در این موضوع سه روایت آمده است:

در حدیث ۳۲۳۳ آمده: «فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ»،

در حدیث ۳۲۳۴ آمده است: «فَعَلِمْتُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»،

و در حدیث ۳۲۳۵ آمده است: «فَتَجَلَّى لِي كُلُّ شَيْءٍ وَعَرَفْتُ».

برخی افراد از این عبارات مانند «فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ» یا «فَعَلِمْتُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» یا «فَتَجَلَّى لِي كُلُّ شَيْءٍ وَعَرَفْتُ» استدلال کرده‌اند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تمام علم غیب آگاه بوده‌اند.

اما سایر علماء در جواب آن چهار نکته بیان کرده‌اند:

۱. این حدیث با ۳۷ آیات قرآن مذکوره در بالا که بیان می‌کند پیامبر ﷺ علم غیب همهٔ اشیاء را ندارند، مخالف است.

۲. دوم اینکه در خود حدیث عبارت «لا» آمده است، یعنی پیامبر ﷺ فرمودند: «نمی‌دانم»، پس علم غیب از کجا داشتند؟

۳. سوم آن‌که حتی در این حدیث نیز همهٔ علمِ غیب به آنحضرت داده نشده است؛ بلکه تنها برخی از اسرارِ مَلَأ اعلیٰ آشکار گردیده است،

---

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۲۳۳ و۳۲۳۴ و ۳۲۳۵ كتاب تفسير القرآن؛ باب ومن سورة ص

از جمله اینکه فرشتگانِ مَلَأ اعلی دربارهٔ کدام اعمال با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردند. این آگاهی به پیامبر ﷺ داده شد تا ایشان بتوانند فضیلت آن اعمال نیک را به اُمت خود بیان کنند.

۴. و چهارم آنکه این واقعه، واقعهٔ خواب بوده است.

۱۶: عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللهَ زَوَى لِيَ الأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند زمین را برای من درهم پیچید، پس مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم؛ و فرمانروائی اُمت من تا همان جائی خواهد رسید که به من نشان داده شد.(۱)

برخی کوشیده اند از این حدیث برای اثبات علم غیب پیامبر ﷺ استدلال کنند.

اما این حدیث در واقع بیان یک معجزه است؛ یعنی مشرق و مغرب زمین برای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم گِرد آورده شد و آنحضرت آن را مشاهده کردند. همچنین در خود حدیث تصریح شده که آنحضرت مشرق و مغرب زمین را دیدند، در حالی که دیدن مشرق و مغرب به تنهائی تمام علم غیب نیست، بلکه تنها یک جزء است که به پیامبر ﷺ نشان داده شد.

ثانیاً «زَوَی» در حدیث به صورت فعل ماضی آمده است، یعنی این واقعه تنها یک بار انجام شد. اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم همیشه به تمام علم غیب آگاه بودند، دیگر چه نیازی بود که زمین های دور برای

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۸۹ کتاب الفتن؛ باب هلاک هذه الأمة بعضهم ببعض

ایشان گردآوری شود، زیرا همهٔ مشارق و مغارب و همه اشیاء همیشه در پیشروی ایشان قرار داشت. بنابراین از این حدیث عالِمُ الغیب بودن ثابت نمی‌شود؛ بلکه اینقدر ثابت می شود که بعض امور غیبی به پیامبر خدا ﷺ داده شده است.

شما خود نیز در این مطلب تأمل کنید.

۱۷: عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: من چیزهائی را می‌بینم که شما نمی‌بینید و چیزهائی را می‌شنوم که شما نمی‌شنوید.[۱]

برخی افراد از این حدیث برای اثبات علم غیب پیامبر ﷺ استدلال کرده‌اند، اما از این حدیث نیز علم غیب کُلی ثابت نمی‌شود، بلکه فقط نشان می‌دهد که برخی از امور غیب را خداوند به پیامبر ﷺ نشان داده و آگاه کرده است.

از این ده آیه و حدیث چنین شبهه می‌رود که پیامبر خدا صلی‌الله علیه‌وسلم علم غیب داشتند، اما چنانکه بارها به عرض رسانیدم چنین شبهه‌ای مخالف ۴۰ آیات و ۸ حدیث دیگر قرار می گیرد که در آنها آمده است که پیامبر خدا ﷺ علم غیب ندارند.



(۱) سنن الترمذي: حديث ۲۳۱۲ كتاب الزهد؛ باب ما جاء في قول النبي ﷺ لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً

آیا غیر از الله تعالی کسی دیگر از تمام حالات یک شخص مثلاً زید خبر دارد؟

[۳] سومین صورتِ غیب این است که آیا امروز کسی از تمام احوالِ مثلاً زید؛ مانند مرگ و زندگی، روزی، شفا، سود و زیان او آگاه است؟ در این باره آیهٔ قرآن کاملاً روشن است که وقتی پیامبر خدا ﷺ از احوال خود نیز آگاه نیستند، پس چگونه می‌توانند از تمام حالات دیگران آگاه باشند؟

دلیل آن آیت زیر است:

۵۴: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. (الأحقاف: ۹)

ترجمه: بگو من در میان پیامبران، پیامبر تازه و بی‌سابقه‌ای نیستم و نمی‌دانم با من چه خواهد شد و با شما چه خواهد شد. من فقط از همان وحی‌ای پیروی می‌کنم که به سوی من فرستاده می‌شود و من چیزی جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم.

در این آیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم اعلان می‌کنند که خود من هم نمی‌دانم با من چه خواهد شد و با شما چه خواهد شد؛ بنابراین چگونه ممکن است پیامبر از تمام حالات زید آگاه باشند؟

۵۵: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ. (هود: ۴۹)

ترجمه: اینها از خبرهای غیب است که ما از طریق وحی به تو خبر می‌دهیم؛ نه تو پیش از این آنها را می‌دانستی و نه قوم تو.

نکته: در این آیه خداوند خود می‌فرماید: ای پیامبر، این امور را نه تو پیش از این می‌دانستی و نه قوم تو می‌دانستند؛ بنابراین چگونه ممکن است پیامبر ﷺ از هر حالت زید آگاه باشند؟

در مورد این مبحث ۵۵ آیت و ۱۷ حدیث درج گردید.

هندوها معتقدند که الهه‌ها، بزرگان و کاهنانِ آنان دارای علمِ غیب هستند:

در میان هندوها این عقیده رایج است که بزرگان و اولیای آنان که از دنیا رفته‌اند، از امور غیبی آگاه‌اند و با شنیدن حاجات مردم می‌توانند به آنان کمک کنند. به همین سبب، برای آنان بت‌هائی می‌سازند، آنها را عبادت می‌کنند و حاجات خود را از آنها می‌طلبند.

در حقیقت، بجز مسلمانان، پیروان بسیاری از ادیان دیگر این باور را دارند که اولیاء یا کاهنان شان از علم غیب برخوردارند و می‌توانند به آنان مدد رسانند. از همین رو، در کنار خدا، بت‌ها، الهه‌ها، بزرگان و کاهنان گوناگون را نیز می‌پرستند و از آنان کمک می‌خواهند.

به همین جهت، خداوند متعال در قرآن کریم به‌روشنی بیان کرده است که جز او هیچ‌کس علمِ غیب را نمی‌داند؛ تا مردم نه آنها را عبادت کنند و نه حاجات خود را از ایشان بخواهند.

در این نکته شایسته است با دقت و تأمل بیندیشید.

مبحث یازدهم

فقط از الله تعالی باید کمک خواست

در مورد این عقیده ۳۸ آیه و ۴ حدیث درج خواهد شد.

کمک خواستن دو صورت دارد:

[۱] اگر کسی در برابر ما حاضر باشد، می‌توان از او کمک خواست و این کار اشکالی ندارد و جایز است. برای مثال، کسی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درخواست دعا می‌کرد یا صحابه از آنحضرت چیز هائی درخواست می‌نمودند. همچنین در روز قیامت که پیامبر خدا ﷺ در برابر مردم حضور خواهند داشت، مردم از ایشان درخواست شفاعت خواهند کرد. یا همان‌گونه که به طبیب گفته می‌شود: «مرا درمان کنید»، یا به مادر گفته می‌شود: «به من غذا بدهید».

آن دعا یا کمکی که در زمان حیات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از ایشان خواسته می‌شد و در قرآن و احادیث نیز ذکر شده است، برخی افراد از آن استناد کرده‌اند که پس از وفات پیامبر نیز می‌توان از ایشان کمک خواست. در حالی که حالت پس از مرگ کاملاً متفاوت است و برای جوازِ درخواست کمک پس از وفات، باید آیه یا حدیثی صریح و معتبر وجود داشته باشد.

[۲] صورت دوم آن است که شخصی از دنیا رفته باشد و نزد ما حاضر نباشد. در چنین حالتی اگر کسی باور داشته باشد که او سخن ما را می‌شنود و هرچه از او بخواهیم به ما می‌دهد، این کار جایز نیست؛ زیرا چنین کمکی تنها در توان و اختیار خداوند متعال است.

پیش از آنکه از مردگان چیزی درخواست شود، چهار سوال را باید حل کرد:

[۱] **سوال اول:** آیا مرده‌ای که از او درخواست می‌کنیم اصلاً سخن ما را می‌شنود یا نه؟

در بحث «سماع مَوْتیٰ/شنیدن مردگان» خواهد آمد که مردگان سخن ما را می شنوند یا نه؛ اختلاف شدیدی وجود دارد. گروهی معتقدند که مردگان سخن زندگان را نمی‌شنوند؛ زیرا قرآن می‌گوید:

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ، إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ. (فاطر: ۲۲)

ترجمه: زنده و مرده یکسان نیستند؛ خدا هر که را بخواهد می‌شنواند، و تو نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند بشنوانی.

در این آیه آمده است که ای پیامبر ﷺ، شما نمی‌توانید مردگان را بشنوانید.

گروه دیگری می‌گویند ما البته نمی‌توانیم مردگان را بشنوانیم، اما اگر خدا بخواهد ممکن است مرده چیزی را بشنود. دلیل آنان این حدیث است که پیامبر خدا ﷺ در بدر، ابوجهل و مرده‌های کفار را خطاب

کردند و فرمودند: آیا آنچه پروردگارتان وعده داده بود، یافتید؟

أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ قَالَ اطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَهْلِ الْقَلِيبِ فَقَالَ: وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا ﷺ کنار کشته‌شدگان چاه بدر ایستادند و فرمودند: آیا آنچه پروردگارتان وعده داده بود، راست یافتید؟ مردم عرض کردند: آیا با مردگان سخن می‌گوئید؟ آنحضرت فرمودند: شما از آنان شنواتر نیستید، اما آنان جواب نمی‌دهند.(1)

در این حدیث آمده است که مردگان می‌شنوند.

پس وقتی دربارۀ شنیدن مردگان اختلاف وجود دارد، چگونه می‌توان از آنان چیزی خواست؟

[۲] **سوال دوم:** اگر از مرده چیزی بخواهیم، آیا او می‌تواند به ما کمک کند؟ در حالی که در حدیث آمده است:

إِذَا مَاتَ الإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ.

ترجمه: وقتی انسان می‌میرد، عمل او قطع می‌شود.(2)

بنابراین او دیگر کار دنیوی انجام نمی‌دهد که از آن معلوم می‌شود که او اختیار کمک کردن به ما را ندارد.

---

(۱) صحيح البخاری: حديث ١٣٧٠ كتابُ الْجَنَائِزِ؛ باب ما جاء في عذاب القبر
(۲) سنن الترمذی: حديث ١٣٧٦

[۳] سوال سوم: آیا خدا یا پیامبرش ﷺ به ما دستور داده‌اند که از مردگان چیزی بخواهیم؟ یا برعکس، ما را از چنین کاری منع کرده‌اند؟

دربارهٔ این سوال ۳۰ آیه و ۳ حدیث ذکر خواهند شد که بجز الله تعالی از کسی دیگر درخواست نکنید.

شما نیز می‌توانید در این آیات تأمل کنید.

[۴] سوال چهارم: هندوها نیز به یک خدا باور دارند که او را «کِرِشْن و بَگْوان» می‌نامند، اما در عین حال از الهه‌ها و سایر معبودان خود نیز کمک می‌خواهند. پس اگر شما نیز علاوه بر خدا از پیامبران، اولیاء و سایرین کمک بخواهید، چه تفاوتی میان اعتقاد شما و عقیدهٔ هندوها باقی می‌ماند؟

دعا باید فقط از الله تعالی خواسته شود و بس

دعا فقط باید از الله تعالی خواسته شود. اگر از وجودی غایب کمک می‌خواهند، فقط باید از خداوند بخواهند.

آیات زیر دلیل آن است:

۱: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (الفاتحه:۴)

ترجمه: خدایا! ما فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

در این آیه حصراً بیان شده است که یا الهی، تنها و تنها ترا عبادت می‌کنیم و تنها و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

در شبانه‌روز هفده رکعت نماز فرض خوانده می‌شود و حد اقل هفده بار یک مؤمن این جمله را می‌گوید که ما فقط خدا را عبادت می‌کنیم و فقط از او کمک می‌خواهیم. بنابراین عبادتِ غیر خدا جایز نیست و کمک خواستن از غیر خدا نیز جایز نیست.

۲: أَغَيْرَ اللهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ (الأنعام: ۴۰-۴۱)

ترجمه: آیا غیر از خدا را می‌خوانید؟ اگر راست می‌گوئید! بلکه تنها او را می‌خوانید.

۳: وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَدًا (الجن: ۱۸)

ترجمه: مساجد از آنِ خداست، پس همراه با خدا هیچ‌کس دیگری را نخوانید.

۴: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (الأعراف: ۱۹۴)

ترجمه: غیر از خدا کسانی را که می‌خوانید، بندگانی مانند شما هستند؛ اگر راست می‌گوئید آنان را بخوانید تا شما را اجابت کنند.

۵: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳)

ترجمه: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، حتی مالک پوستهٔ خستهٔ خرما هم نیستند؛ (پس چه کمکی می‌توانند به شما برسانند؟)

۶: قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (الجن: ۲۰)

ترجمه: بگو من فقط پروردگارم را می‌خوانم و هیچ‌کس را شریک او

قرار نمی‌دهم.

۷: وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (الجن: ۱۸)

ترجمه: بی‌گمان سجده‌ها برای خداست، پس همراه با خدا هیچ‌کس را نخوانید.

در این آیه گفته شده که جز خدا کسی را نخوانید؛ پس چگونه می‌توان از غیر خدا دعا خواست؟

۸: وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأنعام: ۱۷)

ترجمه: اگر خداوند به تو زیانی برساند، جز او کسی نمی‌تواند آن را برطرف کند؛ و اگر خیری به تو برساند، او بر هر چیزی تواناست.

۹: وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ (یونس: ۱۰۷)

ترجمه: اگر خداوند به تو آسیبی برساند، جز او کسی آن را برطرف نمی‌کند؛ و اگر برای تو خیری بخواهد، هیچ‌کس نمی‌تواند فضل او را بازگرداند.

در این ۹ آیت با حصر و تأکید فرمان داده شده است که فقط خدا را بخوانید و تنها از او کمک بخواهید. پس چگونه ممکن است درخواست کردن از کسی غیر خدا جایز باشد؟

شما نیز در این آیات خوب تأمل کنید.



در این آیات با تأکید و حصر گفته شده است که کمک تنها از جانب خداوند است و بس:

۱۰: وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آل عمران: ۱۲۶)

۱۱: وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (الأنفال: ۱۰)

ترجمه: یاری و کمک تنها از نزد خداوند می‌آید، که مالک قدرت و حکمت کامل است.

۱۲: وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (البقرة: ۱۰۷)

۱۳: وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (العنکبوت: ۲۲)

۱۴: وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (الشوری: ۳۱)

ترجمه: جز خدا، هیچ نگهبان و هیچ مددکاری برای شما وجود ندارد.

۱۵: مَا لَكَ مِنَ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (البقرة: ۱۰۷)

ترجمه: جز خدا، برای تو نه نگهبانی است و نه مددکاری.

این شش آیه با تأکید و حصر بیان می‌کنند که هیچ مددکار و نگهبانی جز الله تعالی نیست؛ بنابراین، نباید از هیچ کس جز الله کمک خواست. شما خود نیز این آیات را با دقت مطالعه کنید و در معنی آن تأمل نمائید.

پیامبر خدا امر شد که اعلان کند که من نیز مالک نفع و ضرر نیستم:

در آیات زیر به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده شده است که اعلان کنند که من حتی برای خود نیز مالک نفع و ضرر نیستم، تا مردم از ایشان نفع و زیان نطلبند. بنابراین، هنگامی که درخواست چنین اموری

از آنحضرت ﷺ منع باشد، چگونه چنین درخواست‌هائی از دیگران جایز خواهد بود؟

۱۶: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ (الأعراف: ۱۸۸)

۱۷: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ (یونس: ۴۹)

ترجمه: بگو من خود نیز اختیار نفع و ضرر برای خود را ندارم مگر آنچه خدا بخواهد.

۱۸: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (الجن: ۲۱)

ترجمه: بگو نه برای شما ضرری در اختیار من است و نه خیری.

در این سه آیه، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور داده شده است که به‌صراحت اعلان کنند که من مالک نفع و ضرر برای کسی نیستم.

یکی از دلایل مهم این بیان آن است که پیروان برخی ادیان، مانند هندوها، برعلاوهٔ الله تعالی؛ معبودها، بزرگان و کاهنان خود را نیز مالک نفع و ضرر می‌دانستند؛ و به همین سبب به جای خداوند، شروع به پرستش آنها کردند و در شرک گرفتار شدند.

در این سه آیه نیز به صراحت بیان شده که پیامبر ﷺ اختیار ندارد:

۱۹: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ.

(آل عمران: ۱۲۸)

ترجمه: ای پیامبر! تو هیچ اختیاری در این امر نداری که خداوند توبهٔ آنها را بپذیرد یا آنها را عذاب کند.

۲۰: وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ (الکهف:

(۲۳-۲۴)

ترجمه: ای پیامبر! هرگز نگوی که فردا این کار را انجام می‌دهم، مگر آن که خدا بخواهد.

۲۱: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (القصص: ۵۶)

ترجمه: ای پیامبر! تو هر کسی را که بخواهی هدایت نمی‌کنی، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او بهتر می‌داند چه کسانی هدایت یافته‌اند.

در این آیه بیان شده است که اگر شما بخواهید کسی را هدایت کنید، نمی‌توانید او را هدایت کنید مگر آن‌که خداوند بخواهد. پیامبر ﷺ برای هدایت مردم مبعوث شده‌اند؛ با این حال، حتی هدایت نیز تنها به ارادهٔ خداوند تحقق می‌یابد.

پس هنگامی که هدایت دادن نیز در اختیار مستقیم آنحضرت نیست، چگونه می‌توان امور دیگر را از ایشان طلب کرد؟ در این نکته شایسته است با دقت و تأمل اندیشیده شود.

در این آیات آمده است که هرکسی غیر از خدا را می خوانید، او حتی خود را کمک نمی‌تواند، شما را چه کمکی خواهد توانست!

آیات حسب ذیل است:

۲۲: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (الأعراف: ۱۹۷)

ترجمه: و کسانی غیر از خدا را که می خوانید، آنها نه می توانند به شما کمک کنند و نه به خود می‌توانند کمکی کنند.

۲۳: وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (الأعراف: ۱۹۲)

ترجمه: آنها نه می‌توانند به دیگران کمک کنند و نه به خودشان می‌توانند کمکی کنند.

۲۴: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ (الرعد: ۱۴)

ترجمه: کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، به دعای آنها هیچ پاسخی نمی‌دهند.

۲۵: ذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (الحج: ۶۲)

ترجمه: و این به این دلیل است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.

۲۶: قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (الفتح: ۱۱)

ترجمه: بگو، اگر خدا بخواهد به شما ضرر برساند یا سود برساند، چه کسی است که در برابر خدا بتواند کاری کند؟ در واقع خدا به همه کارهائی که می‌کنید آگاه است.

۲۷: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (الإسراء: ۵۶)

ترجمه: کسانی را که غیر از خدا پرستیده‌اید، بخوانید، آنها نه می‌توانند هیچ ضرری را از شما دور کنند و نه آن را تغییر دهند.

۲۸: وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ (النحل: ۵۳)

ترجمه: و هر نعمتی که به شما می‌رسد از طرف خداست، سپس وقتی که به شما ضرری می‌رسد، تنها به او فریاد می‌زنید.

۲۹: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَسَّهُ (یونس: ۱۲)

ترجمه: و وقتی انسان دچار سختی می‌شود، چه دراز کشیده، چه نشسته و چه ایستاده، ما را می‌خواند، سپس وقتی ما آسیب او را برطرف می‌کنیم، طوری رفتار می‌کند که گویا هرگز ما را در آن سختی صدا نزده بود.

۳۰: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (البقرة: ۱۸۶)

ترجمه: ای پیامبر! وقتی بندگانم دربارهٔ من از تو سوال کنند، (بگو که) من نزدیکم و دعای کسی را که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم.

۳۱: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶)

ترجمه: ما انسان را آفریدیم و آنچه در دلش وسوسه می‌شود را می‌دانیم و از رگ گردن به او نزدیکتریم.

۳۲: وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)

ترجمه: پروردگارتان فرموده است: مرا بخوانید تا دعای تان را اجابت

کنم؛ بی‌شک کسانی که از روی تکبر از عبادت من روی می‌گردانند، ذلیل و خوار وارد جهنم خواهند شد.

در این آیه با شدت گفته شده است که هرکس از من درخواست نکند وارد جهنم خواهد شد.

۳۳: هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (غافر: ۶۵)

ترجمه: اوست که همواره زنده است و جز او هیچ معبودی نیست؛ بنابراین خدا را چنان بخوانید که بندگی شما خالص برای او باشد.

۳۴: إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران: ۱۶۰)

ترجمه: اگر خداوند به شما یاری رساند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد؛ و اگر شما را تنها گذارد، چه کسی پس از او می‌تواند به شما کمک کند؟

۳۵: بَلِ اللهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (آل عمران: ۱۵۰)

ترجمه: بلکه خداوند مولا و یاور تان است و او بهترین مددکار است.

در این ۳۵ آیه تأکید شده است که تنها از الله تعالی بخواهید، بنابراین درخواست از غیر او جایز نیست.

خودتان نیز می‌توانید در این آیات تدبر کنید.

در احادیث تعلیم داده شده که تنها از خداوند طلب کمک کنیم:

احادیث حسب ذیل است:

۱: عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: لِيَسْأَلْ أَحَدُكُمْ رَبَّهُ حَاجَتَهُ،

حَتَّى يَسْأَلَهُ الْمِلْحَ، وَحَتَّى يَسْأَلَهُ شِسْعَ نَعْلِهِ إِذَا انْقَطَعَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر یک از شما باید از پروردگارش تمام نیازهایش را بخواهد، حتی نمکش را از او بخواهد و حتی اگر بند بوتش/کفشش پاره شود آن را نیز تنها از خدا بخواهد.(۱)

این حدیث بیان می‌کند که همهٔ حاجات را باید از خدا خواست.

۲: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ إِذَا عَادَ مَرِيضًا يَقُولُ: أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ اشْفِهِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا.

ترجمه: عادت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم این بود که وقتی کسی بیمار می‌شد، او را با دست راست لمس می‌کرد و این دعا را می‌خواند: ای پروردگار انسان‌ها، درد را برطرف کن، تو شفا دهنده‌ای، هیچ شفائی جز شفای تو نیست، شفاعتی که بیماری را به طور کامل از بین ببرد.(۲)

در این حدیث نیز فقط از خداوند برای شفا طلبیده شده است.

پیامبر خدا ﷺ در قیامت نیز از الله تعالی خواهند خواست و خداوند عطا خواهد فرمود:

۳: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا... ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَقُلْ يُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا ثُمَّ

(۱) سنن الترمذی: حدیث ۳۶۰۴ کتاب الدعوات، باب: لِيَسْأَلْ رَبَّهُ حَاجَتَهُ كُلَّهَا
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۲۱۹۱ کتاب السلام؛ باب استحباب رقية المريض

أُخْرِجُهُمْ مِنْ النَّارِ وَأُدْخِلُهُمْ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ حَتَّى مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند در روز قیامت مردم را گرد هم جمع خواهد کرد. مردم خواهند گفت: ای کاش کسی از درگاه پروردگار ما شفاعت می‌کرد تا ما را از سختی‌های این مکان نجات می‌داد... پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: به من گفته خواهد شد که سر خود را بلند کن، بخواه، خواسته‌های تو برآورده خواهد شد. بگو، گفتهٔ تو پذیرفته می‌شود، شفاعت کن! شفاعتت قبول می گردد. من سر خود را بلند می‌کنم و ستایش خدا را به گونه‌ای انجام می‌دهم که خداوند به من تعلیم خواهد داد. سپس شفاعت می‌کنم و شفاعت من تا حدی پذیرفته می‌شود. سپس من آن مردم را از آتش نجات می‌دهم و به بهشت وارد می‌کنم. سپس دوباره مانند قبل به سجده می‌روم، بار سوم و چهارم نیز چنین می‌کنم. و سرانجام تنها کسانی در جهنم باقی می‌مانند که قرآن حکم کرده آنان را در جهنم قرار دهد. (یعنی تنها کافران در جهنم خواهند ماند).[1]

این حدیث نشان می‌دهد که در روز قیامت نیز خداوند می‌فرماید: «تو درخواست کن، من عطا می‌کنم.» یعنی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حتی در قیامت نیز اختیارِ عطاکردن را ندارند؛ بلکه ایشان درخواست می‌کنند و الله تعالی عطا می‌فرماید. پیامبر شفاعت می‌کنند و خداوند عنایت می‌فرماید.

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۶۵۶۵ کتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار

تنها از الله تعالی طلب کمک باید کرد

نظر امام غزالی:

امام غزالی رحمه‌الله در کتاب خود قواعد العقائد نوشته است:

فَاللهُ وَحْدَهُ هُوَ الَّذِي يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ المُسْلِمُ بِعِبَادَتِهِ وَبِخُضُوعِهِ. وَمِنَ اللهِ وَحْدَهُ يَسْتَمِدُّ المُسْلِمُ الْعَوْنَ وَيَطْلُبُ الْهِدَايَةَ. هَذَا هُوَ الْمَعْنَى الَّذِي يُعِينُهُ، أَوَ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَعْنِيَهُ المُسْلِمُ كُلَّمَا قَرَأَ قَوْلَ اللهِ تَعَالَى ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

ترجمه: الله تنها کسی است که مسلمان با عبادت و فروتنی به او تقرُّب می‌جوید. و تنها از الله است که مسلمان برای یاری و هدایت طلب کمک می‌کند. این همان معنائی است که باید درک شود، یا بر مسلمان واجب است که هر وقت آیهٔ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را می‌خواند، همین معنا را بفهمد که: من فقط خدا را عبادت می‌کنم و فقط از او طلب کمک می‌کنم.[1]

از این عبارت و این آیه روشن است که تنها الله تعالی را باید عبادت کرد و فقط از او طلب کمک نمود. همین توحید است.

(۱) قواعد العقائد للامام الغزالی: ص ۹

از این آیات و احادیث ممکن است شبهه پیدا شود که پس از وفات پیامبر ﷺ نیز می‌توان از ایشان درخواست کمک کرد:

نکتۀ اول: در ۳۵ آیۀ قبلی با تأکید بیان شد که فقط از الله درخواست باید کرد، بنابراین همین حکم صحیح است.

کمک خواستنی که در آیات زیر مذکور است مربوط به دوران حیات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است؛ یعنی زمانی که آنحضرت زنده بودند و در برابر مردم حضور داشتند، در آن هنگام مردم تشویق می‌شدند که از ایشان درخواست کنند. همچنین در روز قیامت، هنگامی که اُمت در برابر آنحضرت ﷺ قرار می‌گیرد، برای شفاعت یا برای گرفتن آب از حوض کوثر از ایشان درخواست خواهند کرد. این موارد نزد همگان جایز است.

اما سوال اینجاست که پس از وفات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آیا ما اجازه داریم از آنحضرت درخواست کنیم، یا از یکی از اولیاء یا صحابه چیزی بخواهیم؟ دربارۀ این موضوع آیه یا حدیثی نیافتم. آیات و احادیثی که وجود دارد مربوط به دوران حیات آنحضرت است یا به روز قیامت، هنگامی که اُمت در برابر ایشان قرار می‌گیرد؛ اما حدیثی که به دوران پس از وفات ایشان اشاره کند، نیافتم.

آیاتی که از آنها شبهه پیدا می شود:

۱: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (النساء: ۶۴)

ترجمه: و هنگامی که این مردم (منافقین) بر خود ظلم کردند، اگر

به پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای شان دعای مغفرت می‌کرد، خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

این آیه ترغیب می‌دهد که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مراجعه شود و از ایشان درخواست استغفار گردد. از این مطلب روشن می‌شود که می‌توان از پیامبر خدا درخواست کرد؛ اما این درخواست مربوط به زمان حیات آنحضرت ﷺ است، که نزد همگان جایز است.

۲: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (المائدة: ۵۵)

ترجمه: ای مسلمانان! ولی و یار شما فقط خداست، و پیامبر او، و کسانی که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می دهند، در حالی که در رکوع هستند.

بعضی‌ها استدلال کرده‌اند که در این آیه آمده است که پیامبر و نماز گزاران مؤمن، مددکار هستند، پس می‌توان از آنها کمک خواست.

اما در تفسیر آمده است که این موضوع مربوط به زمانی است که عبدالله بن سلام و یارانش که یهودی بودند و مسلمان شدند، خویشاوندان شان از آنان روی گرداندند، پس خداوند آنها را تسلی داد که کمک‌کنندهٔ شما خدا، پیامبر و مسلمانان هستند. بنابراین این حکم مربوط به زمان حیات پیامبر بود، و درخواست پس از وفات ایشان از این آیه ثابت نمی شود.

۳: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ (التوبة: ۷۱)

ترجمه: مردان مؤمن و زنان مؤمن یاران و یاوران یکدیگرند؛ آنها مردم را به کار نیک دعوت می‌کنند و از کار بد بازمی‌دارند.

برخی از این آیه نیز چنین استدلال کرده‌اند که چون مردان و زنان مؤمن یار و یاور یکدیگرند، پس می‌توان بعد از مرگ نیز از آنان درخواست کمک کرد و با قیاس برآن ثابت می شود که می‌توان از اولیاء نیز کمک خواست.

اما این آیه نیز دربارهٔ درخواست کمک بعد از مرگ نیست، بلکه مقصود این است که اگر زنده باشند می‌توانند از یکدیگر کمک طلب کنند. به همین دلیل در همان آیه توضیح داده شده که آنان سفارش به نیکی و بازداشتن از بدی را از یگدیگر می‌خواهند. بنابراین از این آیه دلیلی بر درخواست کمک از اولیاء پس از مرگ آنان به دست نمی‌آید، و چگونه ممکن است چنین باشد در حالی که این برداشت از آیه برخلاف ۵۳ آیهٔ دیگر خواهد بود.

۴: قَالَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ خَطِيبًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللهُ يُعْطِي.

ترجمه: حمید بن عبدالرحمن می‌گوید: از حضرت معاویه رضی الله عنه شنیدم که در حال خطبه می‌گفت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: هر کس که خداوند برای او خیر بخواهد، فهم دین را به او عطا می‌کند. و من فقط تقسیم‌کننده هستم و بخشندهٔ واقعی خداوند است.[1]

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۷۱ کتاب العلم؛ باب: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ

برخی از این حدیث چنین نتیجه گرفته‌اند که چون پیامبر ﷺ قاسم هستند، پس می‌توان از ایشان درخواست کمک کرد. اما وقتی متن کامل حدیث بررسی شود، روشن می‌شود که مقصود این است که دادنِ فهمِ دین به انسان در اختیار خداوند است؛ بنابراین باید این فهم را از خدا طلب کرد.

البته علمی که خداوند از حدیث، قرآن و معارف دین به پیامبر ﷺ عطا کرده است، یا اموال غنیمتی که به ایشان داده شده بود، آنحضرت آنها را برای مردم بیان می‌کردند و میان آنان تقسیم می‌نمودند.

به همین دلیل، امام بخاری رحمه الله باب این حدیث را چنین عنوان داده است: بابُ مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ؛ یعنی: بابِ آنکه هر کس را که خداوند برای او خیر بخواهد، به او فهمِ دین عطا می‌کند.

نکتۀ دیگر آن است که این تقسیم در زمان حیات پیامبر ﷺ انجام می‌گرفت. در این حدیث هیچ توضیحی وجود ندارد که پس از وفات نیز آنحضرت چنین تقسیمی برای اهل دنیا انجام می‌دهند.

هندوها عقیده دارند که بزرگان و کاهنان شان به آنها کمک می‌کنند:

هندوها باور دارند که وقتی بزرگان دینی آنان از دنیا می‌روند، روح شان را خدا چنان قدرتی می‌دهد که هرجا که بخواهند می‌روند و به هر کسی که بخواهند کمک می‌کنند. به عقیدۀ آنان، کمک کردن در اختیار ارواح این بزرگان است. به همین دلیل، با اینکه هندوها یک «بَگوان» (خدای بزرگ) را قبول دارند، برای درخواست کمک به سراغ بزرگان و

کاهنان مردهٔ زیادی می‌روند، برای آنها بت و مجسمه می‌سازند، آنها را پرستش می‌کنند و از آنها کمک طلب می‌کنند.

الله تعالی در ۳۵ آیه بیان کرده است که اختیار و مقام کمک کردن را به کس دیگری نداده است، بلکه او خود به طور مستقیم کمک می‌کند. بنابراین برای روزی، برای شفا، برای فرزند، برای ازدواج، برای پیشرفت در تجارت و برای آخرت، فقط از او کمک باید خواست. کمک خواستن از کسی غیرِ خدا شرک است، و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای از بین بردن این شرک مبعوث شده بودند.

برای این موضوع این ۳۰ آیه را با دقت بخوانید. بسیاری از آیات را بخاطر اختصار ذکر نکرده‌ایم.

اگر درخواست از پیامبر یا ولی بعد از وفات شان جایز می‌بود، باید آیه‌ای صریح یا حدیثی معتبر وجود می‌داشت که به روشنی بیان کند: من به طور عطائی این اختیار را داده‌ام که بعد از مرگ فلان شخص نیز از او کمک بخواهید، و کمک خواستن از او در حقیقت کمک خواستن از من است. اما چنین آیه یا حدیثی، حتی با جستجوی بسیار نیز پیدا نتوانستم.

در مورد این مبحث ۳۸ آیه و ۴ حدیث در اینجا درج گردیده است.



مبحث دوازدهم

وسیله و توسل

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۱۰ حدیث ئرج خواهد شد.

موضوع وسیله/توسل مسئله‌ای بحث‌برانگیز است. در این باره دیدگاه های مختلفی وجود دارد و هر گروه برای نظر خود دلیل‌هائی ارائه می‌کند. بنابراین لازم است تفصیل آن را با دقت بشنوید.

وسیله /توسل پنج صورت دارد:

[۱] **صورت اول:** انسان تنها از خداوند دعا بخواهد، اما چنین بگوید: یَا اللهُ، تُو این دعا را به برکت پیامبر ﷺ قبول کن.

این جایز است، اما نباید به عادت همیشگی تبدیل شود؛ زیرا چنین شیوه‌ای تنها در چند حدیث آمده است، درحالی که در همهٔ بقیه دعاهائی که در قرآن و حدیث ذکر شده‌اند، واسطه‌ای بیان نشده و دعا به طور مستقیم از خدا خواسته شده است.

[۲] **صورت دوم:** انسان کار نیکی انجام دهد و همان کار نیک را وسیله‌ای برای بالا رفتن درجات خود قرار دهد.

این بهتر است و در آیه‌ای به آن تشویق شده است.

[۳] **صورت سوم:** از یک انسان زنده درخواست کند که برای او دعا

کند؛ مثلاً بگوید: برای من دعا کنید تا این کارم انجام شود، یا برای من دعا کنید تا این نیکی نصیبم شود. این کار درست است و در بسیاری از احادیث وارد است که صحابه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم درخواست دعا می‌کردند.

[۴] **صورت چهارم:** این است که به پیامبر یا ولی بگوید: شما دعا کنید تا خدا این کار را انجام دهد. اگر این درخواست از یک پیامبر یا ولی زنده باشد، کاملاً جایز است. اما اینکه از پیامبر یا ولی‌ای که از دنیا رفته‌است بخواهند که برای شان دعا کنند، در این باره آیه یا حدیثی نیافتم.(۱)

[۵] **صورت پنجم:** از غیر خدا چیزی بخواهد و بگوید: ای ولی، یا ای پیامبر، تو دعای مرا قبول کن. این کار جایز نیست، زیرا درخواست از غیر خدا محسوب می‌شود و چنین درخواستی جایز نیست.

دلایل هر پنج در ادامه ذکر خواهد شد.

[۱] انسان دعا را تنها از خداوند بخواهد، اما برکت کسی را واسطه بسازد:

---

(۱) حدیث آن موجود است. حدیث مالک الدار خازن حضرت عمر رضی‌الله‌عنه را با سند صحیح امام ابن ابی شیبهؒ در مُصَنَّف خود: ۳۵۹/۶ حدیث ۳۲۰۰۲، امام بخاریؒ در تاریخ کبیر: ۳۰۴/۷ ، امام بیهقیؒ در دلائل النبوة: ۴۷/۷ ، حافظ خلیلیؒ در ارشاد: ۳۱۳/۱ و ابن عساکرؒ در تاریخ دمشق: ۳۴۵/۴۴ و غیره تخریج کرده اند.

علامه ابن حَجَر عسقلانیؒ آن را در فتح الباری: ۴۹۵/۲ صحیح گفته است، و حافظ ابن کثیرؒ در بدایه و نهایه: ۹۸/۷ آن را صحیح قرار داده است. خود مؤلِّف محترم این کتاب نیز در همین کتاب: ص ۲۴۵ حدیث ۶ به آن استناد کرده است. مترجم

اگر انسان دعا را تنها از خداوند بخواهد، اما برکت و وسیلۀ شخصی را واسطه قرار دهد، این کار جایز است. با این حال، چون دعا با وسیله تنها در چند حدیث ذکر شده است و در صدها حدیث دیگر دعا بدون واسطه و به‌طور مستقیم از خداوند خواسته شده است، بهتر آن است که انسان دعاهائی را که در قرآن و حدیث آمده‌اند همان‌گونه که هستند بخواند؛ زیرا در این صورت احتمال قبولی آن بیشتر است.

[۱] **صورت اول وسیله:** انسان دعا را تنها از خداوند بخواهد، اما چنین بگوید: یَا اللهُ، تُو این دعا را به برکت پیامبر ﷺ قبول کن.

این جایز است، اما به عادت همیشگی تبدیل نشود.

احادیث مربوط به این موضوع:

۱: عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ... قَالَ: فَادْعُهُ. قَالَ: فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ، وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللّهمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْضَى لِي، اللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ.

ترجمه: مردی نابینا نزد پیامبر خدا ﷺ آمد... پیامبر ﷺ به او دستور دادند که وضو بگیرد و وضوی خود را به خوبی انجام دهد و این دعا را بخواند: «خدایا، من از تو درخواست می‌کنم و به سوی تو روی می‌آورم به وسیلۀ پیامبرت محمد ﷺ که پیغامبر رحمت است. من به وسیلۀ او در این حاجت خود به سوی پروردگارم روی آورده‌ام تا حاجتم

برآورده شود. خدایا، شفاعت او را دربارهٔ من بپذیر.»[1]

در این حدیث دو نکته وجود دارد:

نخست آن‌که دعا تنها از خداوند خواسته شده است؛

و دوم آن‌که پیامبر ﷺ به‌عنوان وسیله و واسطه ذکر گردیده‌اند. این مقدار جایز می‌باشد.

۲: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَا غَفَرْتَ لِي. فَقَالَ اللهُ: يَا آدَمُ، وَكَيْفَ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا وَلَمْ أَخْلُقْهُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ، لِأَنَّكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي بِيَدِكَ وَنَفَخْتَ فِيَّ مِنْ رُوحِكَ رَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ عَلَى قَوَائِمِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَمْ تُضِفْ إِلَى اسْمِكَ إِلَّا أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ. فَقَالَ اللهُ: صَدَقْتَ يَا آدَمُ، إِنَّهُ لَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، ادْعُنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ.

ترجمه: از حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هنگامی که حضرت آدم علیه‌السلام دچار لغزش شد، گفت: ای پروردگار من، به حق محمد از تو درخواست می‌کنم که خطای مرا ببخشی. خداوند فرمود: ای آدم، تو چگونه محمد را شناختی در حالی که هنوز او را نیافریده‌ام؟ حضرت آدم گفت: ای پروردگار، چون مرا آفریدی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بالا بردم و دیدم بر پایه‌های عرش نوشته شده است: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. پس دانستم که تو در کنار نام خود جز نام محبوب‌ترین مخلوقِ نزد خود را

---

(۱) سنن الترمذی: حدیث ۳۵۷۸ کتاب الدعوات | سنن ابن ماجه: حدیث ۱۳۸۵

قرار نمی‌دهی. پس خداوند فرمود: ای آدم، راست گفتی؛ او محبوب‌ترین خلایق نزد من است. تو به حق او از من درخواست کردی، بنابراین تو را بخشیدم؛ و اگر محمد نبود، تو را نیز نمی‌آفریدم.[1]

۳: عَنْ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ يَهُودُ خَيْبَرَ تُقَاتِلُ غَطَفَانَ، فَكُلَّمَا الْتَقَوْا هُزِمَتْ يَهُودُ خَيْبَرَ، فَعَاذَتِ الْيَهُودُ بِهٰذَا الدُّعَاءِ: «اللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا أَنْ تُخْرِجَهُ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِلَّا نَصَرْتَنَا عَلَيْهِمْ». قَالَ: فَكَانُوا إِذَا الْتَقَوْا دَعَوْا بِهٰذَا الدُّعَاءِ فَهُزِمَتْ غَطَفَانُ.

ترجمه: حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: یهودیان خیبر با قبیلهٔ غَطَفان جنگ می‌کردند و هر بار که با آنان روبه‌رو می‌شدند، یهودیان خیبر شکست می‌خوردند. پس یهودیان این دعا را خوانده و از خدا درخواست می‌کردند: «خدایا، ما به حق محمد، پیامبر اُمّی، از تو درخواست می‌کنیم؛ همان کسی که وعده داده‌ای در آخرالزمان او را برانگیزی، که ما را بر آنان پیروز گردانی.» راوی می‌گوید: هرگاه با غطفان روبه‌رو می‌شدند و این دعا را می‌خواندند، غطفان شکست می‌خورد.[2]

در این حدیث آمده است که دعا با وسیلهٔ پیامبر ﷺ انجام شده است.

دعا خواستن با وسیلهٔ صحابی:

دلیل این کار، عمل صحابی است:

---

(۱) المستدرک للحاکم: ۶۷۲/۲ حدیث ۴۲۲۸ کتاب تواریخ المتقدمین من الأنبیاء والمرسلین
(۲) المستدرک للحاکم: ۲۸۹/۲ حدیث ۳۰۴۲ باب بسم الله الرحمن الرحیم من سورة

۴: عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ كَانَ إِذَا قَحِطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيُسْقَوْنَ.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: هرگاه خشک سالی پیش می‌آمد، حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه با وسیله قرار دادن عباس بن عبدالمطلب برای طلب باران دعا می‌کردند و چنین می‌گفتند: خدایا، ما قبلاً به وسیلهٔ پیامبرمان از تو درخواست می‌کردیم و تو به ما باران می‌دادی؛ و اکنون به وسیلهٔ عم پیامبرمان از تو درخواست می‌کنیم، پس به ما باران عطا کن. راوی می‌گوید: پس باران نازل می شد.[1]

در این قول صحابی آمده است که ما به وسیلهٔ پیامبر ﷺ دعا می‌کردیم و اکنون به وسیلهٔ عمو/کاکای ایشان، حضرت عباس رضی‌الله‌عنه دعا می‌کنیم.

۵: عَنْ أَوْسِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَحَطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قَحْطًا شَدِيدًا، فَشَكَوْا إِلَى عائشة، فَقَالَتْ: انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كُوًى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ. قَالَ: فَفَعَلُوا فَمُطِرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْعُشْبُ.

ترجمه: در مدینه قحطی شدیدی رخ داد. مردم نزد حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها شکایت کردند. ایشان فرمودند: به قبر پیامبر خدا ﷺ نگاه کنید و از آن به سوی آسمان دریچه‌ای باز کنید تا میان قبر و آسمان سقفی نباشد.

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۰۱۰ باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قحطوا

مردم چنین کردند و باران زیادی بارید تا جائی که علف‌ها روئید.[1]

در این عملِ صحابی آمده است که وقتی از قبر پیامبر ﷺ دریچه‌ای به سوی آسمان باز شد، باران بارید و از اینجا جواز توسل برداشت می‌شود.

۶: عَنْ مالک الدار ـ وَكَانَ خَازِنَ عمر بن خطاب عَلَى الطَّعَامِ ـ قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا. فَأُتِيَ الرَّجُلُ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ: ائْتِ عُمَرَ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ، وَأَخْبِرْهُ أَنَّكُمْ مُسْقَوْنَ.

ترجمه: مالک الدار که خزانه‌دار غذا در زمان حضرت عمر رضی الله عنه بود می‌گوید: در زمان عمر رض قحطی شد. مردی نزد قبر پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! برای اُمت خود از خداوند طلب باران کنید، زیرا آنان در آستانهٔ هلاکت هستند. آن مرد در خواب دید که به او گفته شد: نزد عمر برو، سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که به زودی باران خواهدبارید.[2]

از این دو حدیث و چهار عمل صحابه چنین فهمیده می‌شود که دعا باید تنها از خداوند خواسته شود؛ اما اگر کسی بگوید: خدایا به حق یا به وسیلهٔ فلان شخص این دعا را بپذیر، این کار جایز است؛ زیرا در برخی احادیث چنین شیوه‌ای نیز ذکر شده است.

با این حال در بیشتر دعاهای که در قرآن و حدیث آمده اند، وسیله

(۱) سننِ الدارمی: ۲۲۷/۱ حدیث ۹۳ باب ما اکرم الله نبیه بعد موته
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: ۳۵۹/۶ حدیث ۳۲۰۰۲ باب ما ذکر في فضل عمر بن الخطاب

ذکر نشده است بلکه دعا خواستن مستقیم از الله تعالی مذکور است، ازاین‌رو بهتر آن است که انسان هرچه می خواهد مستقیماً از خداوند طلب کند. البته اگر گاهی وسیله‌ای نیز ذکر کند، جایز است؛ زیرا در احادیث بالا نیز گاهی چنین دعاهائی آمده است.

شما نیز می‌توانید در این باره تأمل و بررسی کنید.

وسیله/توسل با اعمال نیک:

بهترین روش این است که انسان اعمال نیک انجام دهد و همان را وسیلۀ تقرُّب به خداوند قرار دهد.

[۲] **صورت دوم:** این است که انسان کار نیکی انجام دهد و آن را برای بالا رفتن درجات خود نزد خداوند وسیله قرار دهد. این روش بسیار پسندیده است و در این آیه به آن تشویق شده است:

۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (المائدة: ۳۵)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و برای رسیدن به او وسیله‌ای بجوئید.

در این آیه مراد از وسیله هر عمل نیکی است که سبب خشنودی خداوند شود.

معنای آیه این است که برای به دست آوردن قُرب الهی، اعمال نیک انجام دهید و آن را وسیلۀ نزدیکی به خدا قرار دهید. این آیه هرگز به این معنا نیست که از طریق انسان‌های صالح از خدا درخواست کنید. البته پیش‌تر چند حدیث ذکر شد که نشان می‌دهد توسل در دعا جایز است.

برخی افراد تلاش کرده‌اند از این آیه چنین برداشت کنند که باید با وسیلهٔ نیکان دعا کرد، و حتی فراتر از آن رفته‌اند و مستقیماً از بزرگان درخواست کمک کرده‌اند.

در تفسیر ابن عباس دربارهٔ این آیه چنین آمده است:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَيُقَالُ اطْلُبُوا إِلَيْهِ الْقُرْبَ فِي الدَّرَجَاتِ بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، یعنی با انجام اعمال نیک قُرب الهی را طلب کنید.

در سایر تفاسیر نیز تقریباً همین معنیٰ بیان شده است، بنابراین از این آیه درخواست کمک از بزرگان ثابت نمی‌شود.

البته همان‌گونه که در دو حدیث قبلی آمده است، این قدر جواز دارد که انسان گاهی در دعای خود بگوید: خدایا به حق یا به وسیلهٔ فلان شخص دعای مرا قبول کن.

در این صورت نیز فقط از خداوند بخواهد، اما چنین بگوید: خدایا آبروی آن بندهٔ صالح را نگه دار و دعای مرا بپذیر؛ یا خدایا به وسیلهٔ آن بندهٔ نیک دعای مرا قبول کن. این قدر جایز است.

۲: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ.

(الإسراء: ۵۷)

ترجمه: کسانی را که این مردم می‌خوانند خودشان در جستجوی وسیله‌ای برای نزدیک شدن به پروردگارشان هستند تا ببینند کدام‌یک به خدا نزدیک‌تر می‌شوند.

در این آیه خداوند مشرکان مکه را توبیخ کرده است که کسانی که

فرشتگان و جن‌ها را می‌پرستند و گمان می‌کنند که اینها می‌توانند آنان را نجات دهند یا کمکی کنند، خیال غلط دارند، زیرا آن فرشتگان و جن‌ها خودشان محتاج خداوند هستند و با انجام دادن کارهای نیک در تلاش‌اند تا قُرب خدا را کسب کنند. پس وقتی آنان خود محتاج خدا هستند، چگونه می‌توانند به پرستندگان خود چیزی ببخشند؟ از این‌رو این مشرکان باید مستقیماً از خداوند درخواست کنند.

در تفسیر ابن‌عباس آمده است:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ يَطْلُبُونَ بِذَٰلِكَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْقُرْبَةَ وَالْفَضِيلَةَ. یعنی فرشتگان و جن‌هائی که مشرکان آنان را می‌پرستند، خود در جست‌وجوی وسیله‌ای برای نزدیکی به پروردگارشان هستند و با این کار قرب و فضیلت نزد او می‌طلبند.

پس وقتی آنان خود در پی نزدیکی به خداوند هستند، چه چیزی می توانند به پرستندگان خود بدهند؟ بنابراین از این آیه نیز درخواست کمک از بزرگان ثابت نمی‌شود. البته اگر کسی با تکلّف و تأویل‌های دور از ظاهرِ آیه و با نادیده گرفتن سخنان مفسرین بزرگ، از آن معنای کمک خواستن از بزرگان را برداشت کند، آن برداشت دیدگاه شخصی او خواهد بود.

درخواست دعا از انسان زنده جایز است:

[۳] **صورت سوم** این است که انسان از یک فرد زنده بخواهد برای او دعا کند، یا از او کمک بخواهد، یا با وسیله قرار دادن او از خداوند درخواست کند؛ این کار جایز است.

دلیل آن این آیه است:

۳: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (النساء: ۶۴)

ترجمه: و اگر آنان (منافقان) هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

از این آیه فهمیده می‌شود که درخواست دعا از یک انسان زنده جایز است.

آیهٔ دیگری نیز در این باره آمده است:

۴: وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (الأنفال: ۳۳)

ترجمه: و چنین نیست که خداوند آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان آنان حضور داری.

از این آیه فهمیده می‌شود که وقتی یک انسان صالح و نیکوکار زنده باشد، حضور او نفع دارد.

دعا خواستن از انسان زنده جایز است؛

دلیل آن در احادیث:

۷: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ.

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن العاص رضی‌الله‌عنه می گوید از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: وقتی صدای مؤذن را شنیدید همان چیزی را بگوئید که او می‌گوید، سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هرکس یک بار بر من درود بفرستد خداوند در برابر آن ده بار بر او رحمت می‌فرستد. سپس از خدا برای من «وسیله» را درخواست کنید؛ زیرا وسیله مقامی در بهشت است که تنها برای یکی از بندگان خدا سزاوار است، و من امید دارم آن شخص من باشم. پس هر کس برای من وسیله را از خدا بخواهد، شفاعت من برای او ثابت می‌شود.(۱)

۸: عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ، أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي الْعُمْرَةِ، فَقَالَ: أَيْ أُخَيَّ، أَشْرِكْنَا فِي دُعَائِكَ وَلَا تَنْسَنَا.

ترجمه: حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازۀ عُمره خواست. پیامبر فرمود: ای برادر! ما را در دعای خود شریک کن و ما را فراموش نکن.(۲)

در این دو حدیث، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از اُمت خود خواسته‌اند که برای ایشان دعا کنند، در حالی که آن اُمتیان زنده بودند یا زنده خواهند بود؛ بنابراین درخواست دعا از انسان زنده جایز است.

۹: سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَذْكُرُ: إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ وُجَاهَ الْمِنْبَرِ، وَرَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۸۳۴ و ۸۳۵ كتابُ الصَّلاة، بَابِ اسْتِحْبَابِ الْقَوْلِ مِثْلِ قَوْلِ الْمُؤَذِّنِ لِمَنْ سَمِعَهُ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ لَهُ الْوَسِيلَةَ

(۲) سنن الترمذی: حدیث ۳۵۶۲ كتاب الدعوات

اللهَ يُغِيثُنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَدَيْهِ.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید مردی در روز جمعه از دری که مقابل منبر بود وارد شد، در حالی که پیامبر خدا ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند. آن مرد رو به پیامبر ایستاد و گفت: ای رسول خدا! چهارپایان از بین رفتند و راه‌ها دشوار شده است، از خدا بخواهید برای ما باران بفرستد. راوی می‌گوید پیامبر خدا ﷺ دست‌های خود را برای دعا بلند کردند.(۱)

در این حدیث نیز از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم که در قید حیات بودند درخواست دعا شده است.

وسیله/توسل از انسان زنده نیز در عمل صحابه ثابت است:

۱۰: عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللّهمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيُسْقَوْنَ.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: هرگاه خشک سالی پیش می‌آمد، حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه با وسیله قرار دادن عباس بن عبدالمطلب رضي الله عنه برای طلب باران دعا می‌کردند و چنین می‌گفتند: خدایا، ما قبلاً به وسیلۀ پیامبرمان از تو درخواست می‌کردیم و تو به ما باران می‌دادی؛ و اکنون به وسیلۀ عم پیامبرمان از تو درخواست می‌کنیم، پس به ما باران عطا کن. راوی می‌گوید: پس باران نازل

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۱۰۱۳ کتاب الاستسقاء؛ باب الاستسقاء في المسجد الجامع

می‌شد.[1]

در این قول صحابی آمده است که: ما به وسیلهٔ پیامبر خدا ﷺ دعا می‌کردیم و اکنون به وسیلهٔ عمو/کاکای ایشان، حضرت عباس رضی الله‌عنه دعا می‌کنیم. در این عملِ صحابه نیز دیده می‌شود که انسانِ زنده به عنوان وسیله قرار داده شده و دعا با توسل او درخواست گردیده است.

همچنین در همهٔ این احادیث و آثار صحابه روشن است که دعا تنها از خداوند خواسته شده است و از هیچ انسانی به‌طور مستقل طلبِ حاجت نشده است؛ بلکه تنها از انسانِ زنده به عنوان وسیله یا توسل استفاده شده است. بنابراین گفتن به شخصی که از دنیا رفته است: «تو این کار را انجام بده»، یا «تو شفا بده»، یا «تو فرزند عطا کن»، یا «تو باران نازل کن»، هرگز جایز نیست.

بی‌انصافی‌ها و افراط‌های مجاوران:

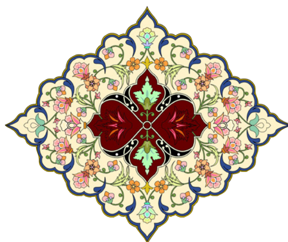
از این احادیث فقط همین قدر ثابت می‌شود که انسان می‌تواند گاه با وسیله/توسل کسی درخواست دعا کند و این جایز است.

اما مجاوران زیارت‌ها و درگاه‌های ما خرج سالانهٔ خود را باید پیدا کنند و مصارف زن و فرزندان خود را باید تامین کنند، رعب خود را نیز بنشانند، فضل خود را نیز باید بفروشند و شهرت فراوان نیز باید کسب کنند، بنابراین از این جواز کوچک استفاده کرده دربارهٔ صاحب قبر گپ های بزرگ می‌سازند و کرامات عجیب نقل می‌کنند، و به نام حصول

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۰۱۰ باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قحطوا

فیض و برآورده شدن حاجات، از مردم پول‌های زیادی می‌گیرند و جیب های خود را پر می‌کنند. و سپس فضائل بزرگی برای آن قبر بیان می‌کنند تا مردم بارها به آنجا مراجعه کنند و هر بار پول بدهند. بلکه گاهی انسان را به بسیاری خرافات و عقاید غلط مبتلا می‌کنند. زنان بیشتر از دیگران گرفتار این نوع خرافات می‌شوند، بنابراین احتیاط زیادی لازم است.

در مورد این عقیده، ۴ آیهٔ قرآن و ۱۰ حدیث درج گردید.



مبحث سیزدهم

پنج عقیدهٔ مهم

پنج عقیدهٔ زیر آنقدر مهم هستند که الله تعالی رسماً به رسول خود ﷺ فرمان داده است که ای پیغامبر: ﴿قُلْ﴾؛ اعلان کن که من چنین هستم.

در مورد این عقیده ۲۵ آیه قرآن درج خواهند شد.

پنج عقیدهٔ مهم:

۱. پیامبر خدا ﷺ انسان هستند،

۲. اختیار نفع و ضرر در دست آنحضرت ﷺ نیست،

۳. آنحضرت ﷺ علم غیب ندارند،

۴. هیچ کس را با خدا شریک نباید کرد،

۵. برای نجات تنها از آنحضرت ﷺ اطاعت کنید.

نکته:

برخی افراد با برداشت از بعضی عبارات در برخی تفاسیر بحث‌های طولانی کرده‌اند، بنابراین محققین توصیه می‌کنند که علماء آیات آتیه را مد نظر گرفته عقاید را بیان کنند.



[۱] حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم امر شدند که اعلان کنند که من بشر/انسان هستم.

آیات آن:

۱: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ.

(الکهف: ۱۱۰)

۲: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ.

(فصلت: ۶)

۳: قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا. (الإسراء: ۹۳)

۴: قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ. (إبراهیم: ۱۱)

در این ۴ آیه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم اعلان کرده‌اند که من فقط انسان هستم، بشر هستم.



[۲] آنحضرت ﷺ امر شدند که اعلان کنند که من علم غیب ندارم

آیات آن:

۵: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ. (النمل: ۶۵)

۶: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ. (الأنعام: ۵۰)

۷: وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ. (هود: ۳۱)

۸: فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ.
(یونس: ۲۰)

۹: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (الأعراف: ۱۸۷)

۱۰: يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللهِ (الأحزاب: ۶۳)

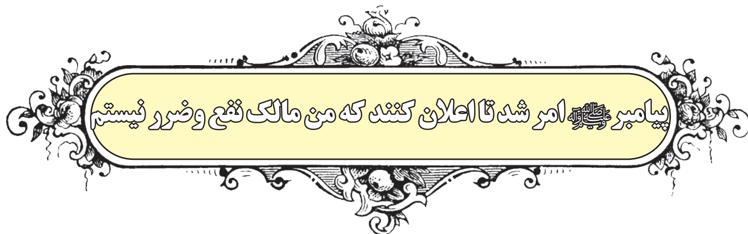
آنچه علم به پیامبر خدا ﷺ عطا شده از طریق وحی است:

آیات آن:

۱۱: قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي. (الأعراف: ۲۰۳)

۱۲: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. (الأحقاف: ۹)

در این آیات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به امر خداوندی اعلان می‌کنند که من علم غیب ندارم.



[۳] آنحضرت ﷺ امر شدند که اعلان کنند که من مالک نفع و ضرر نیستم:

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به امر خداوند به‌صراحت اعلان کردند که هیچ نفع و ضرری در اختیار من نیست و هر چیزی به ارادهٔ خداوند است. بنابراین از من نخواهید و تنها از الله تعالی طلب کنید.

آیات این مطلب:

۱۳: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ. (الأعراف: ۱۸۸)

۱۴: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ. (یونس: ۴۹)

۱۵: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا. (الجن: ۲۱)

۱۶: قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا. (الجن: ۲۰)

۱۷: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. (الأحقاف: ۹)

۱۸: قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (الفتح: ۱۱)

۱۹: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا. (سوره الجن، آیه ۲۱)

۲۰: قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي. (یونس: ۱۵)

در این آیات حضرت رسول اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم به خکم خداوند تعالی اعلان می‌کند که من مالک نفع و ضرر نیستم و هر چیزی به ارادهٔ خداوند است.

پیامبر اعلان کردند که کسی را با خدا نباید شریک کرد

[۴] آنحضرت ﷺ اعلان کردند که کسی را با خدا نباید شریک کرد:

آیات این مطلب:

۲۱: قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا. (الجن: ۲۰)

۲۲: قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ. (الرعد: ۳۶)

پیامبر خدا ﷺ به حکم الله تعالی به صراحت اعلان کردند که هیچ کس را با الله تعالی شریک نباید کرد.

پیامبر اعلان کردند که برای نجات از من اطاعت کنید

[۵] آنحضرت ﷺ امر شدند تا اعلان کنند که برای نجات از

ایشان اطاعت کنید:

آیات این موضوع:

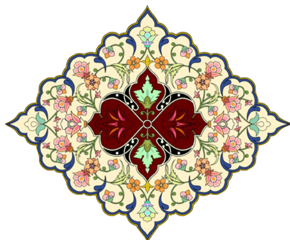
۲۳: قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. (آل عمران: ۳۲)

۲۴: قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا. (النور: ۵۴)

۲۵: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (آل عمران: ۳۱)

این ۳ آیه تأکید می‌کنند که برای رستگاری و هدایت، اطاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ضروری است و تنها از طریق اطاعت ایشان و خداوند می‌توان هدایت و نجات یافت.

در این آیات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلان کردند که اگر کسی به دنبال نجات و هدایت است، باید از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت کند.



مبحث چهاردهم

شفاعت

دربارهٔ این مبحث ۴ آیه و ۸ حدیث درج خواهند شد.

در قیامت دو نوع شفاعت وجود خواهد داشت:

۱. شفاعت کُبْریٰ: این شفاعت ویژهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۲. شفاعت صُغْریٰ: این شفاعت به دیگر پیامبران و بندگان صالح نیز عطا می‌شود.

همهٔ این شفاعت‌ها فقط با اجازهٔ خداوند انجام می‌شود و بدون اجازهٔ خداوند هیچ شفاعتی ممکن نیست.

آیات آن:

۱: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (البقرة: ۲۵۵)

ترجمه: چه کسی می‌تواند نزد او شفاعت کند مگر با اجازهٔ او؟

۲: مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (یونس: ۳)

ترجمه: هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست مگر پس از اجازهٔ او.

۳: وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ (سبأ: ۲۳)

ترجمه: شفاعت نزد خدا سودی نمی‌دهد مگر برای کسی که او اجازه داده باشد.

۴: قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (الزمر: ۴۴)
ترجمهٔ روان: بگو همهٔ شفاعت‌ها تنها در اختیار خداوند است.

در قیامت ۸ صورت شفاعت وجود خواهد داشت:

[۱] شفاعت کُبْری[۱]:

این شفاعت مخصوص پیامر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است و فقط به ایشان عطا می‌شود.

[۲] شفاعت برای مؤمنی که به سبب گناه قرار است به جهنم برود:

اگر مؤمن باشد اما به خاطر گناهانش حکم رفتن به جهنم برایش صادر شده باشد، با شفاعت به بهشت فرستاده خواهد شد. این شفاعت را هم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، و هم پیامبران دیگر و بندگان صالح انجام می دهند.

[۳] شفاعت برای ورود بعضی مؤمنان به بهشت بدون حساب:

باشفاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بعضی از مؤمنان بدون حساب به بهشت خواهند رفت.

[۴] شفاعت برای کاهش عذاب جهنم:

در برخی موارد به سبب شفاعت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عذاب بعضی افراد جهنمی کمتر می‌شود؛ مانند کم شدن عذاب ابوطالب به سبب شفاعت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم.

[۵] شفاعت برای دخول تمام مؤمنان به بهشت:

به سبب شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمامی مؤمنان به بهشت خواهند رفت.

[۶] شفاعت برای بعضی از گناهکاران بزرگ:

برخی از کسانی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند و به جهنم رفته‌اند، با شفاعت از جهنم خارج شده و به بهشت وارد می‌شوند.

[۷] شفاعت برای مؤمنی که نیکی‌ها و گناهانش برابر است:

اگر اعمال نیک و بد یک مؤمن برابر باشد، با شفاعت به بهشت خواهد رفت. این شفاعت را هم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم و هم سایر پیامبران و بندگان صالح انجام می‌دهند.

[۸] شفاعت برای بالا بردن درجات اهل بهشت:

برای بالا بردن درجات مؤمنان در بهشت نیز شفاعت انجام می‌شود؛ این شفاعت هم از سوی پیامبر خدا ﷺ و هم از سوی دیگر پیامبران و صالحان خواهد بود.

اینها هشت صورت شفاعت در روز قیامت است.

شفاعت کُبْرىٰ

در این حدیث بیان شده است که در روز قیامت مردم نزد همهٔ پیامبران می‌روند تا از آنان بخواهند نزد خدا شفاعت کنند تا حساب زودتر آغاز شود تا از سختی‌های موقف قیامت نجات یابند. اما همهٔ پیامبران عذر می‌آورند و این شفاعت را انجام نمی‌دهند، و تنها رسول اکرم ﷺ این

شفاعت را انجام می‌دهند. به همین جهت این شفاعت را شفاعت کُبْرىٰ[1] (بزرگ‌ترین شفاعت) می‌گویند.

[۱] شفاعت کُبْرىٰ به پیامبر اکرم ﷺ عطا می‌شود:

دلیل آن حدیث زیر است:

۱: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: يَجْمَعُ اللّٰهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُونَ لَوِ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ الَّذِي خَلَقَكَ اللّٰهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّنَا. فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ ـ وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ وَيَقُولُ ـ ائْتُوا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللّٰهُ. فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ ـ وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ ـ ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللّٰهُ خَلِيلاً. فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ ـ وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ ـ ائْتُوا مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللّٰهُ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ ـ ائْتُوا عِيسَى فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ، ائْتُوا مُحَمَّدًا ﷺ فَقَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدَعُنِي مَا شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَقُلْ يُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِي، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَقَعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ حَتَّى مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلاَّ مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند در روز قیامت همهٔ مردم را جمع می‌کند.

مردم می‌گویند: کاش کسی نزد پروردگار ما شفاعت کند تا ما از این جایگاه سخت رهائی یابیم. پس نزد آدم علیه‌السلام می‌آیند و می‌گویند: شما کسی هستید که خدا شما را آفرید و از روح خود در شما دمید و به فرشتگان فرمان داد تا برای شما سجده کنند، پس نزد پروردگارتان برای ما شفاعت کنید. اما آدم علیه‌السلام می‌فرمایند: من برای این کار شایستگی ندارم و خطای خود را یاد می‌کنند و می‌گویند نزد نوح بروید. مردم نزد نوح علیه‌السلام می‌روند، اما او نیز عذر می‌آورد و می‌گوید نزد ابراهیم بروید. سپس نزد ابراهیم علیه‌السلام می‌روند، او نیز عذر می‌آورد و می‌گوید نزد موسی بروید.

بعد نزد موسی علیه‌السلام می‌روند، او نیز عذر می‌آورد و می‌گوید نزد عیسی بروید. سپس نزد عیسی علیه‌السلام می‌روند، او نیز می‌گوید نزد محمد ﷺ بروید. پس مردم نزد من می‌آیند. پیامبر خدا می‌فرمایند: من از پروردگارم اجازه می‌خواهم. وقتی پروردگارم را می‌بینم به سجده می‌افتم و تا زمانی که خدا بخواهد در سجده می‌مانم. سپس به من گفته می‌شود: سر خود را بلند کن، بخواه، تا به تو داده شود، بگو و سخنت شنیده می شود، و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته شود. پس من سر بلند می‌کنم، خدا را با حمدی که او به من می‌آموزد ستایش می‌کنم و سپس شفاعت می‌کنم. خداوند حدی تعیین می‌کند و من گروهی را از آتش بیرون آورده و وارد بهشت می‌کنم... این کار چند بار تکرار می‌شود تا جائی که در جهنم جز کسانی که قرآن حکم به ماندن شان داده باقی

نمی‌مانند.[1]

شفاعت دوم:

[۲] شفاعت برای مؤمنی که به سبب گناه قرار است به جهنم برود:

اگر کسی مؤمن است اما به خاطر گناهانش حکم رفتن به جهنم برایش صادر شده باشد، با شفاعت به بهشت فرستاده خواهد شد. این شفاعت را هم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم و هم سایر پیامبران و بندگان صالح انجام می دهند.

دلیل آن این حدیث است:

۲: عَنْ عليٍّ بن أبي طالبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَاسْتَظْهَرَهُ فَأَحَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ أَدْخَلَهُ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَشَفَّعَهُ فِي عَشَرَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: کسی که قرآن بخواند و آن را حفظ کند، حلال آن را حلال بداند و حرام آن را حرام بداند، خداوند به سبب آن او را وارد بهشت می کند و شفاعت او را دربارهٔ ده نفر از خانواده‌اش که برای آنها جهنم واجب شده است می‌پذیرد.[2]

در این حدیث بیان شده است که دربارهٔ کسانی که مستحق جهنم شده‌اند نیز شفاعت انجام می‌شود و بعضی از مؤمنان نیز شفاعت می کنند.

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۶۵۶۵ کتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار
(۲) سنن الترمذي: حدیث ۲۹۰۵ کتاب فضائل القرآن؛ باب ما جاء في فضل قارئ القرآن

[۳] شفاعت سوم:

به سبب شفاعت پیامبر اکرم ﷺ برخی از مؤمنان بدون حساب به بهشت خواهند رفت.

دلیل آن این حدیث است:

۳: عَنْ ابي هريرة، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: از میان اُمت من هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت خواهند شد. مردی گفت: ای رسول خدا، دعا کنید که خدا مرا نیز از آنان قرار دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدایا او را نیز از آنان قرار بده.(۱)

شفاعت چهارم:

[۴] شفاعت برای کاهش عذاب جهنم:

دلیل آن حدیث زیر است:

۴: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ـ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ ـ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذُكِرَ عِنْدَهُ عَمُّهُ فَقَالَ لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ، يَبْلُغُ كَعْبَيْهِ، يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغُهُ.

ترجمه: نزد رسول خدا ﷺ از عمو/کاکای ایشان ابوطالب یاد شد.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۱۶ کتاب الإیمان؛ باب الدلیل علی دخول طوائف من المسلمین الجنة بغیر حساب

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در روز قیامت به سبب شفاعت من، او در گودالی کم‌عُمق از آتش قرار داده می‌شود؛ آتش تا شتالنگ/ قوزک پای او می‌رسد و به سبب آن مغزش به جوش می‌آید.(۱)

در این حدیث بیان شده است که به سبب شفاعت پیامبر ﷺ عذاب یکی از اهل جهنم کمتر می‌شود.

شفاعت پنجم:

[۵] به سبب شفاعت پیامبر خدا ﷺ تمامی مؤمنان به بهشت خواهند رفت:

دلیل آن این احادیث است:

۵: عَنْ انَس بنِ مالكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا أَكْثَرُ الأَنْبِيَاءِ تَبَعًا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من نخستین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می‌کنم و در میان همهٔ پیامبران، پیروان من از همه بیشتر خواهند بود.(۲)

۶: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا فَيُسْتَجَابُ لَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر پیامبر یک دعای پذیرفته‌شده برای اُمت خود دارد که با آن دعا می‌کند و دعایش پذیرفته

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۸۸۵ كتاب مناقب الأنصار؛ باب قصة أبي طالب
(۲) صحيح مسلم: حديث ۱۹۶ كتاب الإيمان؛ باب في قول النبي ﷺ أنا أول الناس يشفع في الجنة

می‌شود، و من دعای خود را برای شفاعت اُمت خود در روز قیامت نگه داشته‌ام.[1]

از اشارۀ این دو حدیث دانسته می‌شود که به سبب دعای پیامبر خدا ﷺ، اُمت ایشان وارد بهشت خواهند شد.

شفاعت ششم:

[۶] شفاعت برای بعضی از کسانی که مرتکب گناهان کبیره شده اند و به جهنم رفته‌اند، با شفاعت از جهنم خارج شده و به بهشت وارد می‌شوند:

دلیل آن حدیث زیر است:

۷: عَنْ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْن رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، يُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: گروهی از مردم به سبب شفاعت محمد ﷺ از جهنم بیرون آورده می‌شوند و وارد بهشت می‌گردند و به آنان «جهنمی ها» گفته می‌شود.[2]

۸: عَنْ انَس بن مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: شفاعت من برای کسانی از اُمت من است که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند.[3]

---

(۱) صحيح مسلم: حديث ۲۰۰ كتاب الإيمان؛ باب اختباء النبي دعوة الشفاعة لأمته
(۲) صحيح البخاري: حديث ۶۵۶۶ كتاب الرقاق؛ باب صفة الجنة والنار
(۳) سنن أبي داؤد: حديث ۴۷۳۹ كتاب السنة، باب في الشفاعة

در این احادیث بیان شده است که کسانی که وارد جهنم شده‌اند به سبب شفاعت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از جهنم خارج شده وارد بهشت خواهند شد.

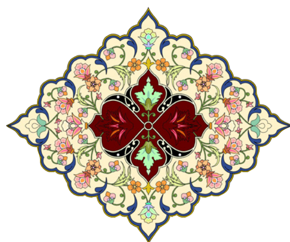
[۷] شفاعت برای مؤمنی که نیکی‌ها و گناهانش برابر است:

اگر اعمال نیک و بد یک مؤمن برابر باشد، با شفاعت به بهشت خواهد رفت. این شفاعت را هم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم و هم سایر پیامبران و بندگان صالح انجام می‌دهند.

[۸] شفاعت برای بالا بردن درجات اهل بهشت:

برای بالا بردن درجات مؤمنان در بهشت نیز شفاعت انجام می‌شود؛ این شفاعت هم از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و هم از سوی دیگر پیامبران و صالحان خواهد بود.

دربارهٔ این مبحث ۴ آیه و ۸ حدیث درج شده‌اند.



مبحث پانزدهم

ایمان آوردن بر همهٔ پیغامبران ضروری است

۱۷ آیه و ۲ حدیث دربارۀ این مبحث درج خواهند شد.

پیغامبران زیادی فرستاده شده‌اند و گفته می‌شود حدود ۱۲۴ هزار پیامبر بوده‌اند. برخی از آنها در قرآن ذکر شده‌اند و برخی نه.

اما بر مسلمان لازم است که باید به همهٔ پیامبران ایمان داشته باشد که آنها در زمان خود برحق بودند و شریعت شان حق بود. البته پس از آمدن حضرت رسول اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم، شریعت پیغامبران گذشته منسوخ شد. اکنون ایمان آوردن به شریعت حضرت رسول اکرم ﷺ و عمل به آن لازم است و نجات تنها توسط آن حاصل می‌گردد.

بر پیروان پیغامبران قبلی نیز لازم بود تا به شش اصل ایمان داشته باشند که ایمان آوردن برآنها در شریعت حضرت رسول الله ﷺ نیز هم ضروری است، یعنی:

۱. ایمان به الله تعالی

۲. ایمان به پیغامبران

۳. ایمان به کتاب‌های الهی (قرآن کریم)

۴. ایمان به فرشتگان

۵. ایمان به روز آخرت

۶. ایمان به تقدیر

البته احکام فروعی مثل نماز و روزهٔ آنها به شکل جداگانه از ما بود.

پس لازم است هر مسلمان باید به همهٔ پیامبران ایمان داشته باشد و بداند که آنان در زمان خود پیامبر بر حق بودند و شریعت شان هم برحق بود. بدون این، ایمان کامل نخواهد بود.



ایمان بر همهٔ پیامبران لازم است ورنه ایمان کامل نخواهد بود

از کمال اسلام این است که اسلام که ایمان به تمام پیامبران را لازم دانسته است و به همهٔ آنها احترام کامل می‌گذارد. ایمان به همهٔ پیامبران یعنی این که ما قبول کنیم که همهٔ پیامبران بر حق بودند و شریعت آنها در زمان خود کاملاً صحیح بود. گرچه اکنون آن شریعت‌ها منسوخ شده است، ولی کتاب‌هائی که بر آنها نازل شده بود، کتاب‌های الهی بودند و در زمان خودشان کاملاً صحیح بودند و ایمان آوردن به آنها هم فرض بود. البته پس از نازل شدن قرآن، آن کتاب‌ها دیگر عملی نیستند و عمل فقط بر قرآن لازم است.

آیات زیر دلیل آن است:

۱: قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (آل عمران: ۸۴)

ترجمه: بگو: ما به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده و بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نسل آنها نازل شده، و به آنچه موسی، عیسی و دیگر پیغامبران از سوی پروردگارشان دریافت کرده‌اند ایمان آوردیم؛ ما میان هیچ یک از آنها تفاوتی نمی‌گذاریم و تنها تسلیم خدا هستیم.

در این آیت، هم بیان شده است که بر همهٔ پیغامبران ایمان بیاورید و هم گفته شده است که بین هیچ کدام ایشان فرق نکنید.

۲: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (البقرة: ۲۸۵)

ترجمه: پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش نازل شده ایمان آورد، و تمام مؤمنان نیز به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها و پیامبران او ایمان آوردند؛ آنها می‌گویند ما میان هیچ یک از پیامبران تفاوت نمی‌گذاریم (که بر یکی از ایشان ایمان بیاوریم و بر یکی نه).

۳: قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (البقرة: ۱۳۶)

ترجمه: ای مسلمانان! بگوئید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نسل آنها نازل شده، و به آنچه موسی، عیسی و دیگر پیامبران از سوی پروردگار شان

دریافت کرده‌اند ایمان آورده‌ایم؛ ما میان هیچ یک از پیامبران تفاوت نمی گذاریم و تسلیم همان خدا هستیم.

این آیات تأکید دارند که ایمان داشتن به همهٔ پیامبران ضروری است و بدون آن ایمان کامل نمی‌شود.

در قرآن بعضی از پیامبران ذکر شده و بعضی دیگر ذکر نشده است:

البته در حدیثی آمده است که خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیغامبر فرستاده است که از این میان سه صد و پانزده نفر رسول بوده‌اند.

برخی از پیامبران ذکر شده‌اند و برخی ذکر نشده‌اند. دلیل آن آیهٔ زیر است:

۴: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ (غافر: ۷۸)

ترجمه: ما پیش از تو نیز پیغامبرانی فرستادیم؛ برخی از آنها را برایت نقل کردیم و برخی را نقل نکردیم.

تعداد پیغامبران در حدیث زیر آمده است:

عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسًا... قَالْتُ يَا رَسُولَ اللهِ كَمْ وَفِي عَدَدِ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: مِئَةُ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا، الرُّسُلُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثُمِئَةٍ وَخَمْسَ عَشَرَ جَمَاعَةً غَفِيرَةً.

ترجمه: حضرت ابو اُمامهٔ باهلی روایت می کند که پیامبر خدا ﷺ در مسجد نشسته بودند، من پرسیدم: ای رسول خدا ! تعداد پیغامبران چقدر است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: یکصد و بیست و چهار هزار،

و از میان آنها سه صد و پانزده نفر رسول هستند که جماعت بزرگی اند.[1]

این حدیث نشان می‌دهد که خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده و از میان آنها سه صد و پانزده نفر رسول بوده‌اند.

از میان این رسولان، چهار رسول بسیار بزرگ هستند:

در اسلام این چهار رسول بسیار بزرگ هستند و مقام ویژه‌ای دارند و کتاب‌های نازل شده بر آنها نیز کتب بزرگ شمرده می‌شود:

۱. حضرت موسی علیه‌السلام

۲. حضرت عیسی علیه‌السلام

۳. حضرت داود علیه‌السلام

۴. و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم

در دین تمام پیغامبران است که الله تعالی یکی است

این عقیده در دین همهٔ پیامبران بود که خدا یکی است، و شش اصل ایمان نیز که لازم است، (یعنی ایمان به یگانگی خدا، ایمان به فرشتگان، ایمان به همهٔ کتاب‌های الهی، ایمان به همهٔ پیامبران او، ایمان به روز آخرت، ایمان به زنده‌شدن بعد از مرگ، و ایمان به تقدیر الهی)، ایمان به

(۱) مسند احمد: ۳۵۶/۷ حدیث ۲۲۲۸۸ | الطبرانی الکبیر: ۲۱۷/۸ حدیث ۷۸۷۱

اینها در شریعت همهٔ پیغامبران نیز ضروری بود.

البته احکام فروعی شریعت‌های ایشان کمی تفاوت داشت، مثلاً طریقهٔ نماز تفاوت داشت و تعداد روزه‌ها گاهی کمتر یا بیشتر بود.

دلیل آن این آیات است:

۵: لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا (المائدة: ۴۸)

ترجمه: برای هر یک از شما، یک شریعت و یک رَوَش/طریقه مقرر کردیم.

۶: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (البقرة: ۲۸۵)

ترجمه: این پیغامبر (محمد ﷺ) به آنچه از سوی پروردگارش نازل شده ایمان آورد و همه مؤمنان نیز. آنها همه به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او و پیامبران او ایمان آوردند و می‌گویند: ما میان پیامبران او تفاوتی نمی گذاریم.

این آیه نشان می‌دهد که در شریعت پیغامبران پیشین نیز ایمان آوردن به همهٔ پیامبران، فرشتگان و کتاب‌های الهی ضروری بود.

۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ.

ترجمه: حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: من در دنیا و آخرت به عیسی علیه السلام نزدیک‌ترم. همهٔ پیغامبران برادران عَلَّاتی یکدیگرند، مادران شان جداست ولی دین شان یکی است.[1]

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۴۴۳ كتاب أحاديث الأنبياء

از این آیه و حدیث مشخص می‌شود که دین همهٔ پیغامبران یکی است، ولی احکام جزئی شریعت‌های شان متفاوت بوده است.



اکنون ایمان آوردن به حضرت محمد ﷺ ضروری است

پس از تشریف آوردن نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، ایمان آوردن به آنحضرت لازم و ضروری است و نجات فقط در ایمان به ایشان منحصر است.

دلیل آن این آیات است:

۶: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹)

ترجمه: بی‌گمان دین نزد خداوند اسلام است.

۷: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ (آل عمران: ۸۵)

ترجمه: هر کس غیر از اسلام بخواهد دین دیگری اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

۸: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (المائدة: ۳)

ترجمه: و امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین پذیرفتم.

این آیات نشان می‌دهد که امروزه هیچ دینی غیر از اسلام نزد خداوند

مقبول نیست.

۹: ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ. (آل عمران: ۸۱)

ترجمه: سپس پیامبری به‌سوی شما آمد که آنچه نزد شماست تصدیق می‌کند؛ پس شما باید به او ایمان آورده و از او حمایت کنید.

این آیه تأکید می‌کند که ایمان آوردن به پیامبر اکرم ﷺ لازم است و تنها با اسلام آوردن نجات حاصل می‌شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلاَ نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.

ترجمه: حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: به خدا قسم، هر کس از این اُمت، خواه یهودی باشد یا نصرانی پیام مرا بشنود و به آنچه آورده‌ام ایمان نیاورد و بمیرد، از اهل آتش خواهد بود.[۱]

درست نیست که یک پیغامبر را بر پیغامبر دیگر برتری دهید:

جایز نیست که یک پیامبر را نسبت به پیامبر دیگر چنان بزرگ جلوه دهید که موجب بی‌احترامی یا توهین او شود.

۲: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، سَمِعَ عُمَرَ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۳۸۶ کتاب الإیمان؛ باب وجوب الایمان برسالة نبینا محمد الی جمیع الناس ونسخ الملل بملته

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لاَ تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ.

ترجمه: از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه بر منبر گفت: من از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: در توصیف من به گونه‌ای مبالغه نکنید که نصاریٰ در مورد عیسی بن مریم را مبالغه کردند. من تنها بندهٔ او هستم، پس مرا بندهٔ خدا و رسول او بخوانید.(۱)

در این حدیث آمده است که همان‌طور که نصاری در مورد حضرت عیسی علیه‌السلام را بسیار مبالغه کردند، شما در مورد من این‌گونه نکنید.

چهار کتاب بزرگ آسمانی که در قرآن ذکر شده است

خداوند بر رسولان خود کتاب‌های بسیاری نازل کرده است، اما چهار کتاب بزرگ هستند که بر چهار پیغامبر بزرگ نازل شده‌اند:

۱. قرآن بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم

۲. تورات بر حضرت موسی علیه‌السلام

۳. انجیل بر حضرت عیسی علیه‌السلام

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۴۴۵ کتاب أحادیث الأنبیاء؛ باب قول الله تعالی: واذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من أهلها

۴. زبور بر حضرت داود علیه‌السلام

و همچنین برخی صُحُف بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام نازل شده است.

قرآن بر حضرت محمد ﷺ نازل شد:

نزول قرآن بر آنحضرت ﷺ در این آیه مذکور است:

۱۰: مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه: ۲۲)

ترجمه: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا زحمت بکشی.

تورات بر حضرت موسی علیه‌السلام:

تورات در این آیه مذکور است:

۱۱: إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ (المائدة: ۴۴)

ترجمه: بی‌شک ما تورات را نازل کردیم، که در آن هدایت و نور بود.

انجیل بر حضرت عیسی علیه‌السلام:

انجیل در این آیه مذکور است:

۱۲: وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (المائدة: ۴۶)

ترجمه: و ما به او انجیل عطا کردیم که در آن هدایت و نور بود و تصدیقی بر آنچه پیش از آن در تورات آمده بود و هدایت و پند برای پرهیزگاران بود.

زبور بر حضرت داود علیه‌السلام:

زبور در این آیات مذکور است:

۱۳: وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا. (الإسراء: ۵۵)

ترجمه: ما بعضی از پیغامبران را بر برخی دیگر فضیلت داده ایم و به داود زبور عطا کردیم.

۱۴: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (النساء: ۱۶۳)

ترجمه: و ما ... به یونس، هارون و سلیمان وحی فرستادیم و به داوود زبور را عطا کردیم.

سایر کتاب‌ها و صُحُف نازل شده:

۱۵: قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۸۴)

ترجمه: بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و خاندان شان، و آنچه به موسی، عیسی و پیامبران دیگر از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم؛ ما بین هیچ‌یک از آن‌ها فرق نمی‌گذاریم و تسلیم او هستیم.

۱۶: وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ. (المائدة: ۴۸)

ترجمه: ای پیامبر! ما بر تو نیز کتابی نازل کردیم که حق را در بر دارد و تصدیقی بر آنچه پیش از آن آمده است.

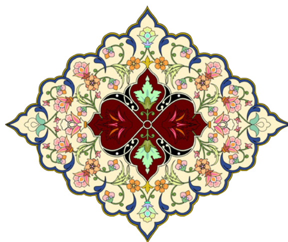
۱۷: إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ.

(الأعلی: ۱۸)

ترجمه: این در صُحُف آسمانی نخستین، و در صُحُف ابراهیم و موسی نیز آمده است.

در این آیات کتاب های نازل شدهٔ قبلی ذکر شده است.

۱۷ آیه و ۲ حدیث در مورد این مبحث اینجا درج گردید.



مبحث شانزدهم

اهانت و گستاخی نسبت به رسول اکرم ﷺ

۳ آیه و ۲ حدیث دربارهٔ این مبحث درج خواهد شد.

اهانت نسبت به رسول ﷺ سه صورت دارد:

[۱] کسی آشکارا به آنحضرت ﷺ ناسزا بگوید و با وجود افهام و تذکُّر بازهم از آن دست نکشد.

[۲] گرچه کسی آشکارا به آنحضرت ﷺ ناسزا نگوید، اما جمله‌ای به کار ببرد که شائبهٔ توهین به آنحضرت ﷺ را دارد.

[۳] شخصی مسلمان است و جمله‌ای مُبهم گفته است، سپس پیروان مسلك یا مذهب دیگری آن جمله را دستکاری کرده چنین نتیجه گرفته‌اند که او به آنحضرت ﷺ گستاخی کرده است.

[۴] مسلمانان در سرزمین‌های غیر مسلمان زندگی می‌کنند و در آنجا شخصی غیرمسلمان کاری انجام دهد که موجب اهانت به آنحضرت ﷺ شود؛ در این صورت چه باید کرد؟

توضیح هر یک در ادامه خواهد آمد.

اهانت به رسول اکرم ﷺ گناه بسیار بزرگ است

گستاخی و ناسزا گفتن به پیامبر اکرم ﷺ گناهی بسیار بزرگ است؛ بلکه ناسزا گفتن به هر یک از پیغامبران الهی نیز گناهی بزرگ به شمار می‌آید و موجب از دست رفتن ایمان می‌شود.

قرآن کریم نیز با تأکید فراوان دستور داده است که به پیغامبران احترام گذاشته شود و از آنان اطاعت گردد.

آیات مربوط به این موضوع چنین است:

۱: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (الأحزاب: ۵۷)

ترجمه: کسانی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و برای آنان عذابی خوارکننده آماده ساخته است.

۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. (الحجرات: ۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را از صدای پیغامبر بلندتر نکنید و هنگام سخن گفتن با او همانند بلند سخن گفتن بعضی از شما با بعضی دیگر سخن نگوئید، مبادا اعمال شما نابود شود در حالی

که خود آگاه نباشید.

۳: لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (فتح: ۹)

ترجمه: تا به خدا و رسول او ایمان بیاورید، او را یاری کنید و بزرگ بدارید و صبح و شام خدا را تسبیح گوئید.

در این آیات تأکید شده است که حتی کوچک‌ترین بی‌احترامی نسبت به رسول اکرم ﷺ نباید صورت گیرد، بلکه همواره باید همراه با احترام و تعظیم دربارهٔ ایشان سخن گفت. نه تنها گستاخی نسبت به پیغامبر یا رسول جایز نیست، بلکه بی‌احترامی نسبت به هیچ یک از صحابه نیز جایز نیست و آن نیز گناهی بزرگ به شمار می‌آید.

[۱] کسی آشکارا به آنحضرت ﷺ ناسزا بگوید و با وجود افهام و تذکُّر بازهم از آن دست نکشد:

صورت اول: اگر کسی به طور آشکار به رسول اکرم ﷺ ناسزا بگوید و با وجود افهام و تذکُّر بازهم از آن دست نکشد، در این صورت او حالا کافر و مرتد می‌شود؛ زیرا یکی از شش جزو ایمان، ایمان آوردن به رسول است، و هنگامی که او به رسول ناسزا گفت، اکنون دیگر ایمان به رسول در او باقی نمی‌ماند، بنابراین مرتد به شمار می‌آید و حکم او قتل است.

چرا من عبارت «ناسزای آشکارا» را به کار بردم؟

در اینجا عبارت «ناسزای آشکار» را از این جهت به کار می‌برم که برخی کتاب‌ها از چشمم گذشت و در آنها دیدم پیروان یک مسلک،

عبارتی از کتاب‌های مسلک دیگر گرفته‌اند و سپس آن را قطع و بُرید و دستکاری کرده چنین معنیٰ کرده‌اند که آنان نسبت به رسول اکرم ﷺ گستاخی کرده‌اند. و سپس این موضوع را چنان نشر داده‌اند که بسا مردم باور کرده‌اند که آنان گستاخ رسول هستند و کافرند، و حتی دربارۀ آنان نوشته‌اند که هر کس در کفر آنان شک کند، او نیز کافر است.

من از پیروان آن مسلك پرس‌وجو کردم و کتاب‌های آنان را نیز بررسی نمودم. و روشن شد که آنان به هیچ وجه نسبت به رسول اکرم ﷺ گستاخی نمی‌کنند و آن مُصنِّف نیز سخن گستاخانه‌ای نگفته است. البته برخی مطالبی که در آیات و احادیث نیامده است، پیروان مسلک دیگر می‌کوشند آنها را بر این گروه تحمیل کنند؛ اما چون این مطالب در حدیث نیامده است، آن مُصنِّف آنها را نمی‌پذیرد. به همین سبب، پیروان آن مسلک دیگر هیاهو به راه انداخته و او را به گستاخی نسبت به رسول خدا متهم کرده و حتی او را کافر دانسته‌اند. افزون بر این، برخی از آنان نوشته‌اند که هر کس در کفر او تردید کند، خود نیز کافر است.

اکنون خود شما با انصاف داوری کنید: کجا ناسزا گفتن به رسول اکرم ﷺ، و کجا نپذیرفتن سخنِ مسلك دیگری به سبب آنکه با قرآن و حدیث سازگار نیست؟ میان این دو موضوع تفاوتی بسیار بزرگ وجود دارد. متأسفانه به سبب چنین فتواهائی، جمع بزرگی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شده‌اند.

از همین‌رو من در عنوان بالا این قید را آورده‌ام که اگر کسی به‌طور آشکارا به رسول اکرم ﷺ ناسزا بگوید و با وجود تذکر و فهماندن

بازهم از آن دست نکشد، چنین شخصی مرتد خواهد بود. اما با قطع و برید و دستکاری سخنِ کسی و او را گستاخ رسول قرار دادن، کسی کافر نمی‌شود.

مثال دوم این است که:

در اخبار و رسانه‌ها گزارش شد که جوانی در یک کالج درس می خواند. از زبان او سخنی بیرون آمد، اما مقصودش ناسزا گفتن به رسول اکرم ﷺ نبود و قصد بی‌احترامی به آنحضرت را نداشت. با این حال، هم‌صنفی‌ها/هم‌کلاسی‌هایش سخن او را دستکاری کردند و چنین وانمود کردند که او به رسول اکرم ﷺ گستاخی کرده است. او بارها انکار کرد و گفت که هرگز قصد نداشته است به آنحضرت ﷺ بی‌احترامی کند؛ اما آنان سخن او را نپذیرفتند و او را با ضرب‌وشتم به قتل رساندند. رسانه‌ها نیز این موضوع را بسیار بزرگ جلوه دادند و به دیگران، به‌ویژه غیرمسلمانان، چنین القا کردند که مسلمانان بسیار تندخو هستند و حتی به سبب مسائل کوچک، یک مسلمان را نیز می‌کشند. بدین‌گونه چنین نشان داده شد که پیروان این دین بسیار خشن و ناپسندند. این موضوع در کشورهای اروپائی چندین ماه موضوع داغ رسانه‌ها بود.

از این‌رو درخواست من این است که تا زمانی که به‌طور روشن و قطعی ثابت نشود که شخص واقعاً و عمداً به رسول اکرم ﷺ ناسزا گفته یا به ایشان توهین کرده است، نباید بر او حکم کفر صادر کرد. چنین کارهائی سبب آشوب و اختلاف بزرگ می‌شود و مسلمانان را به دو گروه

تقسیم می‌کند، تا آنجا که حتی پشت سر یکدیگر نیز نماز نمی‌خوانند.

مثال سوم:

پیروان یک مذهب به اهل‌بیت احترام کامل می‌گذارند، محبت آنان را جزئی از ایمان می‌دانند، آنان را بسیار گرامی می‌دارند و دربارهٔ آنان حتی کوچک‌ترین بی‌احترامی را نیز نمی‌پذیرند.

اما پیروان مذهب دیگر گمان می‌کنند به همان شیوه‌ای که اهل بیت را اینان احترام می‌گذارند آنان احترام نمی‌کنند، یا اهل‌بیت را به همان گونه‌ای که اینان می‌پذیرند آنان قبول ندارند؛ از همین‌رو آنان را کافر می دانند، به گستاخی نسبت به اهل‌بیت متهم می‌کنند و حتی پشت سر آنان نماز نیز نمی‌خوانند. در حالی که پیروان آن مذهب دیگر به سبب چنین تهمت‌هائی مرتد نمی‌شوند و حکم واجب‌القتل نیز بر آنان جاری نمی‌گردد.

ازاین‌رو لازم است تحقیق شود که آیا شخصی که به گستاخی متهم شده، واقعاً و عمداً به آنحضرت ﷺ ناسزا گفته یا به آنحضرت اهانت کرده است یا نه. اگر آگاهانه و عمداً چنین کاری را انجام دهد، تنها در آن صورت است که مرتد به شمار می‌آید.

به همین دلیل در عنوان نیز یادآور شده‌ام که اگر کسی به‌طور آشکارا به آنحضرت ﷺ ناسزا بگوید و با وجود فهماندن و تذکر دادن بازهم از آن دست نکشد، آنگاه مرتد و کافر خواهد بود. زیرا امروزه این کار رواج یافته که هرگاه کسی سخن طرف مقابل را نپذیرد، فوراً او را گستاخ رسول

یا گستاخ اهل بیت می‌نامند.

و این عبارت که «پس از فهماندن و تذکُّر دادن نیز دست نکشد» به این دلیل ذکر شده که گاهی انسان جاهل است و نمی‌داند چه جمله‌ای موجب بی‌احترامی به آنحضرت ﷺ می‌شود؛ بنابراین نخست باید او را بفمانند که این جمله بی‌احترامی به آنحضرت ﷺ به شمار می‌آید و شما چنین جمله ای گفته‌اید. اگر پس از فهماندن نیز همچنان گستاخی را ادامه دهد، اکنون او کافر شمرده می‌شود.

جزای آشکارا دشنام‌دهنده قتل است:

دلیل آن احادیث زیر است:

۱: حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَّ أَعْمَى، كَانَتْ لَهُ أُمُّ وَلَدٍ تَشْتُمُ النَّبِيَّ ﷺ وَتَقَعُ فِيهِ فَيَنْهَاهَا فَلَا تَنْتَهِي وَيَزْجُرُهَا فَلَا تَنْزَجِرُ، قَالَ: فَلَمَّا كَانَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ جَعَلَتْ تَقَعُ فِي النَّبِيِّ ﷺ وَتَشْتِمُهُ فَأَخَذَ الْمِغْوَلَ فَوَضَعَهُ فِي بَطْنِهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَلَا اشْهَدُوا أَنَّ دَمَهَا هَدَرٌ.

ترجمه: حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید که مرد نابینائی بود و کنیزی داشت. آن زن به پیامبر خدا ﷺ ناسزا می‌گفت و بدگوئی می کرد. مرد او را منع می‌کرد اما زن دست برنمی‌داشت، او را سرزنش می کرد اما باز نمی‌ایستاد. شبی آن زن دوباره شروع به بدگوئی و ناسزا گفتن به پیامبر خدا ﷺ کرد. آن مرد کاردی برداشت و آن را در شکم او فرو برد. سپس پیامبر ﷺ فرمودند: آگاه باشید که خون او هدر است.

(یعنی از قاتل قصاص گرفته نمی‌شود).[1]

در این حدیث از عبارت «فَیَنْهَاهَا فَلَا تَنْتَهِي وَیَزْجُرُهَا فَلَا تَنْزَجِرُ» نیز معلوم می‌شود که اگر شخصی را از ناسزا گفتن بازدارند و او بازهم دست نکشد، آنگاه کافر و مرتد به شمار می‌آید؛ اما با یک جملهٔ مبهم کسی مرتد نمی‌شود.

۲: عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ یَهُودِیَّةً کَانَتْ تَشْتِمُ النَّبِيَّ ﷺ وَتَقَعُ فِیهِ فَخَنَقَهَا رَجُلٌ حَتَّی مَاتَتْ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ دَمَهَا.

ترجمه: از حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت است که زنی یهودی به پیامبر خدا ﷺ ناسزا می‌گفت و از ایشان بدگوئی می‌کرد. پس مردی او را خفه کرد تا مرد. پیامبر خدا ﷺ خون او را هدر اعلام کردند.[2]

در این دو حدیث آمده است که کسانی که به طور آشکارا به پیامبر خدا ﷺ ناسزا می‌گفتند، اگر کسی آنها را می‌کشت، از قاتل قصاص گرفته نمی‌شد.

با ناسزا گفتن آشکارا به رسول اکرم ﷺ شخص کافر می‌شود:

با ناسزا گفتن آشکارا به رسول اکرم ﷺ شخص کافر می‌شود، اما دربارهٔ اینکه آیا توبهٔ او پذیرفته می‌شود یا نه، دو نظر وجود دارد:

[۱] نظر اول این است که اگر او توبه کند، توبهٔ او پذیرفته نمی‌شود و باید به قتل برسد. بیشتر علماء به همین نظر هستند.

---

(۱) سنن أبي داود: حدیث ۴۳۶۱ کتاب الحدود؛ باب الحکم فیمن سب النبی ﷺ
(۲) سنن أبي داود: حدیث ۴۳۶۲ کتاب الحدود؛ باب الحکم فیمن سب النبی ﷺ

[۲] نظر دوم این است که اگر توبه کند، توبهٔ او پذیرفته می‌شود، و برای توبه سه روز به او مهلت داده می‌شود. اگر در این سه روز توبه کند، به قتل نمی‌رسد. حکم او مانند حکم مرتد است؛ به مرتد نیز برای توبه سه روز مهلت داده می‌شود.

[۱] کسانی که می‌گویند توبهٔ او پذیرفته نمی‌شود، به این عبارت از «الدُّرُّ المُخْتَار» استدلال می‌کنند:

وَكُلُّ مُسْلِمٍ ارْتَدَّ فَتَوْبَتُهُ مَقْبُولَةٌ، إِلَّا ... الْكَافِرَ بِسَبِّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِنَّهُ يُقْتَلُ حَدًّا وَلَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ مُطْلَقًا... وَمَنْ شَكَّ فِي عَذَابِهِ وَكُفْرِهِ كَفَرَ.

ترجمه: هر مسلمانی که مرتد شود، توبهٔ او پذیرفته است؛ اما کسی که به سبب ناسزا گفتن به آنحضرت ﷺ یا یکی از پیغامبران کافر شده است، توبهٔ او پذیرفته نمی‌شود و به طور حد به قتل می‌رسد... و هر کس در عذاب و کفر او شک کند، خود نیز کافر است.[۱]

با استدلال به این عبارت، گروهی از علماء گفته‌اند که توبهٔ چنین شخصی پذیرفتنی نیست.

یادداشت: در ادامه خواهد آمد که برای اجرای حد، وجود حکومت اسلامی لازم است و قاضی باید حکم دهد تا حد اجرا شود؛ در غیر آن، اگر مردم خودسرانه اقدام به اجرای حد کنند، آشوب و هرج‌ومرج به وجود می‌آید و در رسانه‌ها نیز شوری بزرگ پدید خواهد آمد که از

(۱) الدر المختار مَعَ رَدِّ المُحْتَار: ۳۵۶/۶ کتاب الجهاد؛ باب المرتد، مطلب مهم: فی حکم سابّ الأنبیاء

کنترول خارج خواهد بود.

[۲] نظر دوم این است که ناسزاگوی پیامبر خدا ﷺ کافر می‌شود، اما اگر توبه کند، توبهٔ او پذیرفته می‌شود. اگر توبه کرد، دیگر حد بر او اجرا نمی‌شود؛ البته به او هشدار داده می‌شود که در آینده چنین کاری نکند و ممکن است مجازاتی نیز به او داده شود.

دلیل این نظر نیز عبارت دیگری از «الدُّرُّ المُخْتَار» است:

مَنْ سَبَّ الرَّسُولَ ﷺ فَإِنَّهُ مُرْتَدٌّ وَحُكْمُهُ حُكْمُ الْمُرْتَدِّ وَيُفْعَلُ بِهِ مَا يُفْعَلُ بِالْمُرْتَدِّ، وَهُوَ ظَاهِرٌ فِي قَبُولِ تَوْبَتِهِ كَمَا مَرَّ عَنِ الشِّفَاءِ.

ترجمه: هرکس به رسول خدا ﷺ ناسزا بگوید، مرتد می‌شود و حکم او همان حکم مرتد است. از این عبارت چنین برمی‌آید که توبهٔ او پذیرفته می‌شود، همان‌گونه که پیش‌تر از کتاب «الشفاء» گذشت.[۱]

عبارت سومِ «الدُّرُّ المُخْتَار»:

وَلَكِنْ صَرَّحَ فِي آخِرِ الشِّفَاءِ بِأَنَّ حُكْمَهُ كَالْمُرْتَدِّ، وَمُفَادُهُ قَبُولُ التَّوْبَةِ كَمَا لَا يَخْفَى.

ترجمه: در پایان کتاب «الشفاء» تصریح شده که حکم ناسزاگوی پیغامبر مانند حکم مرتد است و نتیجهٔ آن این است که توبهٔ او پذیرفته می‌شود، چنان‌که این مطلب آشکار است.[۲]

عبارت چهارمِ «الدُّرُّ المُخْتَار»:

---

(۱) الدر المختار مَعَ رَدِّ المُحْتَار: ۳۶۰/۶ کتاب الجهاد؛ باب المرتد، مطلب مهم: فی حکم سابّ الأنبياء

(۲) الدر المختار مَعَ رَدِّ المُحْتَار: ۳۵۹/۶ کتاب الجهاد؛ باب المرتد، مطلب مهم: فی حکم سابّ الأنبياء

قَالُوا وَيُسْتَتَابُ مِنْهَا، فَإِنْ تَابَ نكَلَ، وَإِنْ أَبَى قُتِلَ، فَحَكَمُوا لَهُ بِحُكْمِ الْمُرْتَدِّ مُطْلَقًا، وَالْوَجْهُ الْأَوَّلُ أَشْهَرُ وَأَظْهَرُ.

ترجمه: علماء گفته‌اند که از ناسزاگو خواسته می‌شود توبه کند؛ اگر توبه کند، حد بر او اجرا نمی‌شود، اما به او مجازات عبرت‌آمیز داده خواهد شد، و اگر از توبه خودداری کند، به قتل می‌رسد. علماء حکم کرده‌اند که حکم او به طور مطلق همان حکم مرتد است، هرچند نظر اول مشهورتر و اظهر است.[1]

در این سه عبارت آمده است که اگر کسی به آنحضرت ﷺ ناسزا بگوید و سپس توبه کند، توبۀ او پذیرفته می‌شود.

نزد آنانی که توبۀ گستاخِ رسول پذیرفته می‌شود، تا سه روز برای توبه مهلت دارد:

کسانی که نزد شان توبۀ ناسزا گوی آنحضرت ﷺ پذیرفته می‌شود، می‌گویند او تا سه روز برای توبه مهلت می‌یابد؛ زیرا حکم او مانند حکم مرتد است.

حضرت عمر رضی‌الله‌عنه در مورد سه روز مهلت دادن سخت‌گیری می‌کردند:

۱: لَمَّا قَدِمَ عَلَى عُمَرَ فَتْحُ تُسْتَرَ، وَتُسْتَرُ مِنْ أَرْضِ الْبَصْرَةِ، سَأَلَهُمْ: هَلْ مِنْ مُغْرِبَةٍ؟ قَالُوا: رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَحِقَ بِالْمُشْرِكِينَ فَأَخَذْنَاهُ.

(۱) الدر المختار مَعَ رَدِّ المُحْتَار: ۳۵۸/۶ کتاب الجهاد؛ باب المرتد، مطلب مهم: فی حکم سابّ الأنبياء

قَالَ: مَا صَنَعْتُمْ بِهِ؟ قَالُوا: قَتَلْنَاهُ. قَالَ: أَفَلَا أَدْخَلْتُمُوهُ بَيْتًا وَأَغْلَقْتُمْ عَلَيْهِ بَابًا وَأَطْعَمْتُمُوهُ كُلَّ يَوْمٍ رَغِيفًا، ثُمَّ اسْتَتَبْتُمُوهُ ثَلَاثًا؟ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قَتَلْتُمُوهُ. ثُمَّ قَالَ: اللّٰهمَّ لَمْ أَشْهَدْ وَلَمْ آمُرْ وَلَمْ أَرْضَ إِذَا بَلَغَنِي.

ترجمه: هنگامی که خبر فتح تُستَر به حضرت عمر رضی‌الله‌عنه رسید ـ و تُستر منطقه‌ای از بصره است ـ از مردم پرسیدند آیا کسی از مرتدان هست؟ گفتند: مردی از مسلمانان به مشرکان پیوسته بود، ما او را گرفتیم. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه پرسیدند با او چه کردید؟ گفتند: او را کشتیم. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه فرمودند: چرا او را در خانه‌ای زندانی نکردید، در را بر او نبستید و هر روز به او نانی ندادید و تا سه روز از او توبه مطالبه نمی‌کردید؟ اگر توبه می‌کرد رهایش می‌کردید و اگر نه، او را می‌کشتید. سپس حضرت عمر رضی‌الله‌عنه فرمودند: خدایا گواه باش که نه من در این کار حاضر بودم، نه به آن دستور دادم و نه هنگامی که خبر آن به من رسید از آن راضی بودم.(۱)

۲: عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: يُسْتَتَابُ الْمُرْتَدُّ ثَلَاثًا.

ترجمه: از حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت است که فرمود: از مرتد تا سه روز توبه مطالبه می‌شود.(۲)

در این قول صحابی آمده است که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه دربارهٔ کشتن آن شخص پیش از گذشت سه روز فرمودند: ای خدا، نه من در

(۱) مصنف ابن أبي شيبة: ۴۴۴/۴ حديث ۳۲۷۴۴ ما قالوا في المرتد كم يُستتاب | سنن البيهقي: ۳۵۹/۸ حديث ۱۶۸۸۷ باب من قال يُحبس ثلاثة أيام

(۲) مصنف ابن أبي شيبة: ۴۴۴/۴ حديث ۳۲۷۴۷ ما قالوا في المرتد كم يُستتاب | سنن البيهقي: ۳۵۹/۸ حديث ۱۶۸۸۷ باب من قال يُحبس ثلاثة أيام

آن حاضر بودم، نه به آن فرمان دادم و نه از آن راضی هستم. از اینجا معلوم می‌شود که سه روز مهلت ضروری است. اگر پس از سه روز نیز باز بر سخن خود پافشاری کند، آنگاه کشته می‌شود.

[۲] گرچه کسی آشکارا به آنحضرت ﷺ ناسزا نگوید، اما جمله‌ای به کار ببرد که شائبۀ توهین به آنحضرت ﷺ را دارد:

صورت دوم چنین است که شخص گرچه به‌طور آشکارا به آنحضرت ﷺ ناسزا نگوید، اما جمله‌ای به کار ببرد که شائبۀ توهین به آنحضرت ﷺ در آن وجود داشته باشد. این حالت زمانی پیش می‌آید که آنحضرت ﷺ را صریحاً دشنام نداده باشد، ولی سخنی گفته باشد که مبهم است. چون جمله مبهم است، ممکن است گوینده قصدِ توهین داشته باشد و ممکن است قصدِ توهین نداشته باشد و آن سخن از روی نادانی یا ناآگاهی از دهان او بیرون آمده باشد و خود نیز نداند که آیا توهین کرده است یا نه. در چنین حالتی از او پرسیده می‌شود که مقصودش از آن جمله چه بوده است.

اگر بگوید که قصد توهین داشته است، در این صورت کافر می‌شود؛ زیرا به رسول خدا ﷺ توهین کرده است.

اما اگر بگوید که قصد توهین نداشته و نمی‌دانسته است که آن جمله توهین به آنحضرت ﷺ به شمار می‌آید، مورد عفو قرار می‌گیرد؛ ولی به او تذکُّر داده می‌شود که دیگر از چنین جملاتی استفاده نکند، زیرا این‌گونه سخنان از خطر خالی نیستند.

این تفصیل را به این دلیل بیان کردم که غالباً دیده شده است مردم بر اساس جملات مبهم اتهام می‌زنند؛ در حالی که شخص بارها انکار می‌کند که توهینی نکرده و قصد توهین نداشته است و حتی خود نیز نمی‌داند که سخنش توهین به شمار می‌آید. با این حال، مردم به دنبال او می‌افتند و گاه او را می‌کشند یا آن‌قدر می‌زنند که حالش بسیار وخیم می‌شود، و سپس این صحنه‌ها را در یوتیوب و مانند آن منتشر می‌کنند و مردم جهان از دیدن آن تأسف می‌خورند.

نکتهٔ تأسف‌بار این است که برخی افراد به اتهام‌زنی مشغول‌اند؛ هر جمله‌ای را توهین به رسالت می‌خوانند، فتوا به کفر می‌دهند و بر سر آن هیاهوی زیادی برپا می‌کنند.

[۳] صورت سوم این است که شخصی مسلمان است و جمله‌ای مُبهم گفته است، اکنون پیروان مسلک یا مذهب دیگری آن جمله را قطع و برید و دستکاری نموده چنین نتیجه گرفته‌اند که او به آنحضرت ﷺ گستاخی کرده است:

چون او مسلمان است، احتمال غالب این است که قصد توهین به رسول اکرم ﷺ، سایر پیغامبران، اهل بیت یا اولیاء را ندارد، زیرا تعلیمات اسلام تصریح می‌کند که کسی نباید به آنان توهین کند. بنابراین ممکن است آن جمله از روی نادانی بیان شده باشد و گوینده خود نداند که آیا این جمله توهین‌آمیز است یا نه، یا اینکه دیگران برداشت نادرستی از آن کرده‌اند و می‌خواهند او را بدنام کنند.

لذا باید از گوینده پرسیده شود که مقصودش از آن جمله چه بوده است. اگر او بگوید قصد توهین نداشته است، آزاد خواهد شد، زیرا آگاهانه مرتکب توهین نشده است، ولی به او تذکُّر داده می‌شود که در آینده از چنین جملاتی استفاده نکند.

با اتخاذ چنین شیوه‌ای، بسیاری از اختلافات و جنجال‌ها پایان می‌یابد و تنش‌های روزمره میان پیروان مسالک مختلف به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند.

[۴] اهانت نسبت به رسول ﷺ در کشورهای نامسلمان:

صورت چهارم این است که مسلمانان در سرزمین‌های غیرمسلمان زندگی می‌کنند و در آنجا شخصی غیرمسلمان کاری انجام دهد که موجب اهانت به آنحضرت ﷺ شود؛ در این صورت چه باید کرد؟

در ادامه در تفاصیل سزای مرتد خواهد آمد که برای اجرای حد سه شرط ضروری است:

۱. حکومت اسلامی برقرار باشد؛ تنها در این صورت حد اجرا می‌شود، و اگر حکومت اسلامی نباشد، حد اجرا نخواهد شد.

۲. قاضی شرعی حکم اجرای حد را صادر کند؛ آنگاه حد اجرا می شود.

۳. اجرای حد زیر نظارت قاضی شرعی صورت گیرد.

فرد مرتکب به دست مردم سپرده نمی‌شود، زیرا این کار موجب آشوب و هرج و مرج می‌گردد، به‌ویژه اکنون که رسانه‌ها و جریان‌های

حقوق بشری هر حادثه‌ای را بزرگ‌نمائی می‌کنند. بنابراین در جاهائی که حکومت اسلامی وجود ندارد، حد شرعی اجرا نمی‌شود. با این حال، اگر کسی به پیامبر خدا ﷺ دشنام داده یا به ایشان توهین کرده باشد، به شکل مناسب، از حکومت مجازات تعزیری مطالبه شود.

اگر در کشور غیر مسلمان، یک فرد غیر مسلمان به پیامبر اکرم ﷺ توهین کرد، این عمل هم توهین و زشت است، اما روش صحیح مقابله با آن برخورد فردی یا خودسرانه نیست. مسلمانان باید به صورت جمعی و متحد، با رعایت قوانین آن کشور، اعتراض کنند و از حکومت بخواهند تا فرد خاطی را به مجازات تعزیری مناسب برساند، تا درس عبرتی باشد و دیگر کسی جرأت چنین گستاخی پیدا نکند.

هرگز چنین اقدام نکنید که شخص گستاخ را به دست خود مان بدهید تا خود مان مجازاتش کنیم، زیرا در این صورت خانواده و هم‌نوایان او با شما درگیر خواهند شد و آشوب و خطرات فراوان ایجاد خواهد شد. چنین رفتارهائی ممکن است به گونه‌ای پیش رود که مجبور شوید محل زندگی خود را ترک کنید، یا رسانه‌ها شما را تندرو و خشونت‌طلب جلوه دهند و وجهۀ مسلمانان در آن کشور خدشه‌دار شود. بنابراین، اعتراض و مطالبۀ مجازات تعزیری باید در چارچوب قانون کشور باشد. راه درست و امن برای برخورد با چنین گستاخی است.

اهانت به رسول ﷺ در این زمان یک مسئلۀ بزرگ است:

اهانت و گستاخی نسبت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در زمان

حاضر مسئله‌ای بزرگ شده است و آشوب و بی‌نظمی‌های فراوان را در جهان پدید آورده است.

در وقت مطالعۀ چند کتاب مشاهده کردم که یک مسلک، پیامبر اکرم ﷺ را رسول و پیامبر خدا می‌دانند و به ایشان احترام کامل می‌گذارند، اما بر اساس آیۀ «لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» معتقدند که پیغامبر تنها بعضِ علم غیب را می‌دانند و علم کُل غیب را ندارند، زیرا آن صفت تنها مختص خداست. همچنین بر اساس آیۀ «لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» معتقدند پیامبر مختار کُل و مالک نفع و ضرر مطلق نیست و اختیار کل امور جهان از آنِ خداوند است.

در نتیجه، کسانی که چنین اعتقادی دارند، صفاتی را که مختص به الله تعالی است، به پیامبر ﷺ نسبت نمی‌دهند، زیرا الله تعالی خود آن صفات را از آنحضرت ﷺ نفی کرده است. و این عمل به معنای گستاخی یا بی‌احترامی به آنحضرت ﷺ نیست؛ بلکه پیروی دقیق از همان آیات قرآن است.

با این حال، پیروان مسلک دیگر اصرار دارند که چنین شخصی به پیامبر ﷺ گستاخی کرده و گویا مرتد شده است، و حتی کسانی که با او موافق‌اند را نیز مرتد می‌دانند و معتقدند که باید همۀ آنان مجازات مرتد را ببینند. این پافشاری و اصرار را تا جائی ادامه دادند که میان مسلمانان اختلاف شدید ایجاد شد و جامعه دچار دوپارچگی شد. چنین رفتاری بی‌انصافی بزرگی است، زیرا کسانی که بر اساس استدلال صحیح از آیات عمل می‌کنند، بدون هیچ دلیل شرعی، گستاخ و مرتد شمرده شده‌اند.

این کار بسیار ناپسند است که گروهی از مسلمانان، بر اساس تصوُّر و گمان شخصی خود، گروه دیگری از مسلمانان را مرتد اعلام کنند و حتی بنویسند که هر کس در کفر آنان تردید کند، او نیز کافر به شمار می‌آید. سپس برای تأیید سخن خود نیز منبعی نقل می‌کنند.

وَمَنْ شَكَّ فِي عَذَابِهِ وَكُفْرِهِ كَفَرَ.

ترجمه: و هرکس در عذاب و کفر او شک کند، خود نیز کافر است.[1]

بنابراین نکتهٔ مهم این است که پیش از صدور فتوا دربارهٔ گستاخی نسبت به رسول اکرم ﷺ یا حکم به ارتداد، باید با دقت و اطمینان کامل روشن شود که آن شخص واقعاً به رسول الله ﷺ دشنام داده است؛ و حتی پس از سه روز تذکر و فهمانیدن نیز توبه نکرده و از سخن یا عمل خود بازنگشته است. تنها در چنین صورتی می‌توان او را مرتد دانست. اما صدور فتوا صرفاً بر اساس شک و گمان یک مسلک یا برداشت شخصی، کار درستی نیست.

بی‌توجهی به این مسئله موجب شعله‌ور شدن نفرت در میان مسلمانان شده است و در نتیجه آنان نتوانسته‌اند برای انجام امور دینی با یکدیگر همکاری کنند؛ بلکه با درگیری‌های داخلی گرفتار ضعف و تباهی شده‌اند.

بنابراین، پیش از آنکه دربارهٔ مسلمانی حکم گستاخ رسول یا تکفیر صادر شود، لازم است بسیار با دقت و تأمل درآن اندیشیده شود.

در این مبحث، ۳ آیه و ۲ حدیث ذکر گردیده است.

---

(۱) الدر المختار مَعَ رَدِّ المُحْتَار: ۳۵۶/۶ کتاب الجهاد؛ باب المرتد، مطلب مهم: فی حکم سابّ الأنبیاء

مبحث هفدهم

احترام به همهٔ صحابهٔ کرام بسیار ضروری است

دربارهٔ این مبحث ۱۰ آیه و ۷ حدیث درج خواهد شد.

هر کسی که در حالت ایمان، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیده باشد و با همان ایمان از دنیا رفته باشد، صحابی به شمار می‌آید.

آنان با چشمان خود آنحضرت ﷺ را دیده‌اند، با آنحضرت ﷺ همراه بوده‌اند و کمک‌های فراوانی به ایشان کرده‌اند؛ چیزی که برای مردم پس از آنان نصیب نشده است. دین از طریق فداکاری‌ها و قربانی‌های آنان به ما رسیده است؛ از این رو احترام به همهٔ صحابه بسیار ضروری است، هر صحابی‌ای که باشد.

احترام به هر صحابی و محبت قلبی به آنان ضروری است:

باید نسبت به همهٔ صحابه محبت و احترام داشت؛ زیرا آنان یاران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودند و در هر شرایطی از آنحضرت ﷺ حمایت کردند. بنابراین شایسته نیست که هیچ‌یک از آنان با الفاظ ناپسند یاد شوند. اختلافاتی که میان آنان رخ داده است باید بر خطای اجتهادی حمل شود، و نباید پیوسته به دنبال جستجوی لغزش‌های آنان رفت و آن

مسائل را مطرح و تکرار کرد.

بسیاری از صحابه کسانی هستند که با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خویشاوندی نیز دارند؛ مانند حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی‌الله‌عنهما که خُسُر/پدرزن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند؛ و حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه داماد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است، همان‌گونه که حضرت علی رضی‌الله‌عنه داماد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است. پس همان‌طور که بدگوئی از حضرت علیؓ جایز نیست، بدگوئی از حضرت عثمانؓ نیز جایز نیست، زیرا او نیز داماد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

دربارهٔ حضرت عمر رضی‌الله‌عنه فضیلتی دیگر نیز وجود دارد. ایشان داماد حضرت علی و حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنهما نیز هست، زیرا با حضرت اُمِّ‌کُلْثُومؓ دختر حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها ازدواج کرده است. از این‌رو نباید دربارهٔ حضرت عمر هرگز بدگوئی شود، زیرا او داماد حضرت فاطمهؓ است.

حضرت عایشه و حضرت سوده رضی‌الله‌عنهما ازواج پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادران اُمت هستند. حضرت عایشه چنان زوجهٔ محبوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دامان او وفات یافتند. همان‌گونه که حضرت خدیجه رضی‌الله‌عنها زوجهٔ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم و مادر اُمت است و بدگوئی از او جایز نیست، بدگوئی از حضرت عایشه و حضرت سوده رضی‌الله‌عنهما نیز جایز نیست، زیرا آنان نیز ازواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

اگر کسی دربارهٔ خانم شما سخن بدی بگوید، بی‌گمان بسیار بر شما گران خواهد آمد. به همین قیاس، اگر کسی دربارهٔ زوجات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخن ناشایستی بگوید، این امر تا چه اندازه برای

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم ناگوار خواهد بود. بنابراین بدگوئی دربارۀ هیچ‌یک از زوجات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم جایز نیست و کسانی که چنین کاری می‌کنند مرتکب خطای بزرگی می‌شوند.

به صحابۀ کرام محبت فراوان داشته باشید؛ حکم امام طحاوی:

وَنُحِبُّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا نُفَرِّطُ فِي حُبِّ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَلَا نَتَبَرَّأُ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُهُمْ وَبِغَيْرِ الْخَيْرِ يَذْكُرُهُمْ وَلَا نَذْكُرُهُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ وَحُبُّهُمْ دِينٌ وَإِيمَانٌ وَإِحْسَانٌ وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَطُغْيَانٌ.

ترجمه: ما با صحابۀ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را محبت داریم، اما در محبت هیچ‌یکِ ایشان افراط نمی‌کنیم، و از هیچ‌یک ایشان بیزاری نمی‌جوئیم. همچنین با کسانی که با آنان دشمنی می‌کنند یا آنان را جز به خوبی یاد می‌کنند، دشمنی داریم. ما صحابه را جز به نیکی یاد نمی کنیم. محبت آنان دین و ایمان و احسان است؛ و دشمنی با آنان کفر و نفاق و طغیان است.[۱]

وَمَنْ أَحْسَنَ الْقَوْلَ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَزْوَاجِهِ الطَّاهِرَاتِ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَذُرِّيَّاتِهِ الْمُقَدَّسِينَ مِنْ كُلِّ رِجْسٍ فَقَدَ بَرِئَ مِنَ النِّفَاقِ.

ترجمه: هرکس دربارۀ اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم، ازواج پاکیزۀ ایشان که از هر ناپاکی مُبَرَّا هستند، و نیز فرزندان مُقدَّس ایشان

(۱) العقيدة الطحاوية أی عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۳ رقم العقيدة ۱۴۲

که از هر پلیدی پاک‌اند، سخن نیک بگوید، از نفاق بری شده است.[1]

در این عقیده آمده است که همهٔ اصحاب پیامبر خدا و نیز زوجات پاکیزهٔ ایشان باید به نیکی یاد شوند و نسبت به همهٔ آنان باید محبت داشته باشیم.

۸ آیت دربارهٔ فضیلت صحابهٔ کرام:

۱: وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (التوبة: ۱۰۰-۱۰۲)

ترجمه: و سابقین اولین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خشنود شد و آنان نیز از خدا خشنود شدند و خدا برای آنان باغ‌هائی آماده کرده است که از زیر آنها نهرها جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند، و این همان کامیابی بزرگ است.

۲: لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (الفتح: ۱۸)

ترجمه: بی‌گمان خدا از مؤمنان خشنود شد آنگاه که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند؛ و آنچه در دل‌های شان بود خدا می‌دانست، پس آرامش را بر آنان نازل کرد و در پاداش، پیروزی نزدیکی به آنان عطا فرمود.

۳: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللهِ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (البقرة: ۲۱۸)

---

(۱) العقيدة الطحاوية أى عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۴ رقم العقيدة ۱۴۵

ترجمه: بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، آنان امید رحمت خدا را دارند، و خدا بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

۴: وَلَكِنَّ اللهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. فَضْلًا مِنَ اللهِ وَنِعْمَةً وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (الحجرات: ۷-۸)

ترجمه: اما خدا ایمان را در دل‌های شما محبوب گردانید و آن را در دل‌های تان آراست، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظر شما ناپسند ساخت؛ اینان همان راه‌یافتگان‌اند. این فضل و نعمتی از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است.

در این آیه دربارۀ صحابه آمده است که در دل‌های آنان محبت ایمان وجود دارد؛ بنابراین نسبت دادن کفر یا گناه به آنان سخن بسیار بد است.

۵: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (آل عمران: ۱۵۵)

ترجمه: از میان شما کسانی که در روزی که دو لشکر با هم روبه‌رو شدند پشت کردند، در حقیقت شیطان به سبب برخی از اعمال شان آنان را دچار لغزش کرد؛ و یقیناً خدا آنان را بخشیده است. بی‌گمان خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

در این آیه آمده است که خطائی که در هنگام جنگ از برخی صحابه سر زد، خداوند آن را بخشیده است؛ بنابراین جایز نیست که آن خطاها را پیوسته یادآوری کرده آنان را نکوهش کرد.

۶: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ (الفتح: ۲۹)

ترجمه: محمد ﷺ فرستادۀ خداست و کسانی که با او هستند در برابر کافران سختگیر و در میان خود مهربان‌اند. آنان را می‌بینی که در رکوع و سجودند و فضل و رضای خدا را می‌طلبند. نشانۀ آنان از اثر سجده در چهره‌های شان پیداست.

در این آیه تمامی صحابه ستایش شده اند؛ بنابراین بدگوئی از هیچ‌یک از آنان درست نیست.

۷: لَقَدْ تَابَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (التوبة: ۱۱۷)

ترجمه: به‌راستی خداوند بر پیامبر و بر مهاجران و انصاری که در زمان سختی از او پیروی کردند رحمت آورد، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان منحرف شود؛ سپس خداوند توبۀ آنان را پذیرفت، زیرا او نسبت به آنان بسیار مهربان و رحیم است.

۸: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللهُ الْحُسْنَى وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (الحديد: ۱۰)

ترجمه: از میان شما کسانی که پیش از فتح مکه انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد از آن انفاق کردند و جنگیدند برابر نیستند.

آنان از نظر درجه بالاترند؛ هرچند خداوند به همه وعدۀ نیکی داده است و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیه آمده است که کسانی که پیش از فتح مکه انفاق کردند درجۀ بسیار بالاتری دارند؛ و حضرت ابوبکر، حضرت عمر و حضرت عثمان رضي الله عنهم از کسانی هستند که پیش از فتح مکه انفاق کردند، از این رو مقام آنان بسیار بلند است و هرگز نباید دربارۀ آنان بدگوئی کرد.

در این هشت آیه، فضیلت‌های بزرگی برای صحابه بیان شده است و همۀ صحابه در این آیات داخل‌اند؛ بنابراین هرگز نباید هیچ صحابی یا هیچ‌یک از صحابیات را بد گفت، زیرا این کار به ایمان آسیب می‌رساند.

یکی از زیان‌های بزرگ این کار آن است که عظمت و حرمت صحابه از دل انسان بیرون می‌رود و در نتیجه نسبت به دینی که از طریق آنان به ما رسیده است، در عمل یا قبول آن سستی و بی‌توجهی پدید می‌آید. از این‌رو، جای دادن عظمت و احترام همۀ صحابه در دل، امری بسیار ضروری است.

در این احادیث از ناسزا گفتن به صحابۀ کرام منع شده است:

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به شدت از ناسزاگفتن به صحابه نهی کرده‌اند؛ بنابراین هرگز نباید حتی کوچک‌ترین صحابی را دشنام داد یا دربارۀ آنان سخنان بد گفت.

احادیث حسب ذیل است:

۱: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي،

فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: به صحابۀ من دشنام ندهید؛ زیرا اگر یکی از شما به اندازۀ کوه اُحُد طلا انفاق کند، به اندازۀ یک مُدّ یا حتی نیم مُدّ انفاق یکی از آنان نمی‌رسد.(1) (زیرا آنان برای یاری پیامبر ﷺ انفاق کرده بودند).

۲: عَنْ عَطَاءٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس به صحابۀ من دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد.(2)

در این حدیث مُرْسَل آمده است که هر کس صحابه را دشنام دهد، لعنت خدا بر اوست.

۳: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: اللهَ اللهَ فِي أَصْحَابِي اللهَ اللهَ فِي أَصْحَابِي، لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ، وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهَ، وَمَنْ آذَى اللهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: دربارۀ اصحاب من از خدا بترسید، دربارۀ اصحاب من از خدا بترسید. پس از من آنان را هدف طعن و سرزنش قرار ندهید. هر کس آنان را دوست بدارد، به سبب محبت من آنان را دوست داشته است؛ و هر کس با آنان دشمنی کند،

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۶۷۳ کتاب فضائل النبی ﷺ | صحیح مسلم: حدیث ۲۵۴۰ باب تحریم سبّ الصحابة

(۲) مصنف ابن أبی شیبة: ۴۰۵/۶ شمارۀ ۳۲۴۱۹ باب ذکر الکف عن أصحاب النبی ﷺ

به سبب دشمنی با من با آنان دشمنی کرده است. هر کس آنان را آزار دهد، مرا آزار داده است؛ و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است؛ و هر کس خدا را آزار دهد، نزدیک است که خدا او را گرفتار عذاب خود کند.[1]

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم با تأکید فراوان فرموده اند که صحابهٔ ایشان نباید هدف طعن و سرزنش قرار گیرند.

۴: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ... وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که بر اُمت من همان حالی خواهد آمد که بر بنی‌اسرائیل آمد، کاملاً همانند آن... بنی‌اسرائیل به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و اُمت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد؛ همه در آتش خواهند بود جز یک گروه. گفتند: ای رسول خدا، آن گروه کدام است؟ فرمود: کسانی که بر راهی هستند که من و صحابه‌ام بر آن هستیم.[2]

در این حدیث آمده است که امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود و همه در آتش خواهند بود مگر گروهی که بر طریقه و روش صحابه باشند؛ همان گروه نجات‌یافته است.

---

(۱) مسند الإمام أحمد: ۴۲/۶ حديث ۲۰۰۲۶ باب حديث عبد الله بن مغفل المزني

(۲) سنن الترمذي: حديث ۲۶۴۱ كتاب الإيمان؛ باب ما جاء في افتراق هذه الأمة | سنن أبي داؤد: حديث ۴۵۹۷ كتاب السنة، باب شرح السنة

۵: سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بهترین افراد اُمت من کسانی هستند که در زمان من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند، و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند.(۱)

از این حدیث معلوم می‌شود که اصحاب پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بهترین افراد این امت بودند؛ بنابراین نباید دربارهٔ آنان بدگوئی کرد.

۶: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: لَا تَمَسُّ النَّارُ مُسْلِمًا رَآنِي أَوْ رَأَى مَنْ رَآنِي.

ترجمه: از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: آتش دوزخ به مسلمانی که مرا دیده باشد یا کسی را دیده باشد که مرا دیده است، نخواهد رسید.(۲)

اگر در میان صحابه اختلافی هم باشد، باید آن را به گونه‌ای تأویل کرد که تا حد امکان صورت توافق بیشتر فراهم شود:

تعلیم قرآن کریم این است که اگر میان صحابه اختلافی وجود هم داشته باشد، نباید آن اختلاف را بزرگ‌نمائی کرد؛ بلکه باید آن را به گونه‌ای تفسیر و تأویل نمود که شکل اختلاف کمتر و صورت توافق بیشتر معلوم شود.

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۶۵۰ باب فضائل أصحاب النبی ومن صحب النبی أو رآه من المسلمین فهو من أصحابه

(۲) سنن الترمذی: حدیث ۳۸۵۸ باب ما جاء في فضل من رأى النبی ﷺ و صحبه

در این دو آیه چنین تعلیمی داده شده است:

۹: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا (الحجرات: ۹)

ترجمه: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند، میان آنان صلح برقرار کنید.

۱۰: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الحجرات: ۱۰)

ترجمه: مؤمنان در حقیقت برادر یکدیگرند؛ پس میان دو برادر خود صلح برقرار کنید و از خدا بترسید. باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

در این دو آیه آمده است که اگر نزاعی هم پدید آید، باید میان طرف‌ها صلح برقرار کرد. بنابراین اختلاف‌هائی که میان صحابه رخ داده است باید بر خطای اجتهادی حمل شود و تا حد امکان بر جنبه‌های توافق تأکید گردد، نه اینکه بر اختلافات آنان دامن زده شود.

اگر در میان صحابه اختلافی دیده شود، پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ آن دو سفارش به ما کرده‌اند:

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم توسط وحی خبر داده شده بود که پس از ایشان در میان صحابهٔ کرام اختلافاتی پدید خواهد آمد، و آنحضرت نیز بسیاری از این امور را به حضرت حُذَیفه اطلاع داده بود. در حدیثی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که وقتی پس از من اختلافی در میان صحابه دیدید، دو کار را انجام دهید:

۱. نخست اینکه از خلفای راشدین پیروی کنید.

۲. دوم اینکه دربارۀ صحابه سکوت اختیار کنید و هرگز به حمایت از یکی بر ضد دیگری شمشیر برندارید.

در حدیث زیر وارد است که سنت چهار خلیفۀ راشدین را بر خود لازم بگیرید:

عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ يَوْمًا بَعْدَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَوَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ، فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا يَا رَسُولَ اللهِ؟... فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ يَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّهَا ضَلَالَةٌ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ.

ترجمه: حضرت عِرباض بن ساریه رضی الله عنه می‌گوید: روزی پس از نماز صبح، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای ما موعظه‌ای بسیار اثرگذار نمودند که از آن چشم‌ها اشکبار شد و دل‌ها به لرزه افتاد. مردی گفت: این موعظه شبیه موعظۀ وِداع است؛ پس ای رسول خدا، چه سفارشی به ما می‌کنید؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس از شما زنده بماند، اختلاف‌های بسیاری خواهد دید. از پدید آوردن امور بدعت بپرهیزید، زیرا آنها گمراهی است. هر کس از شما آن زمان اختلاف را درک کند، باید به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت‌یافته پایبند باشد و آن را با حتی با دندان‌ها محکم نگاه دارد.[1]

---

(۱) سنن الترمذی: حدیث ۲۶۷۶ کتاب العلم؛ باب ما جاء في الأخذ بالسنة و اجتناب البدعة | سنن ابن ماجه: حدیث ۴۲ کتاب المقدمة؛ باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين المهديين

در این حدیث سه نکتهٔ مهم روشن شده است:

۱. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم با دردی عمیق آخرین نصیحت خود را بیان کردند، لذا آن عهدی که از صحابه گرفتند، بسیار مهم است.

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که پس از من اختلافات زیادی رخ خواهد داد، بنابراین در آن زمان پیروی از سنت خلفای راشدین را محکم بگیرید.

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که هر چهار خلیفهٔ راشد بر هدایت هستند؛ بنابراین کسانی که تنها حضرت علی رضی‌الله‌عنه را قبول دارند و سه خلیفهٔ دیگر را نادیده می‌گیرند، چقدر خطای بزرگی مرتکب می‌شوند. از طرف دیگر هر چهار خلیفه بر هدایت هستند، پس کسانی که سه خلیفهٔ دیگر بر خطا یا اشتباه می‌پندارند، چقدر اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شوند.

در حدیث زیر تعلیم داده شده است که در مورد اختلافات صحابه سکوت کنید:

قَالَ لِي أُهْبَانُ بْنُ صَيْفِي: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا أُهْبَانُ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ بَقِيتَ بَعْدِي فَسَتَرَى فِي أَصْحَابِي اخْتِلَافًا، فَإِنْ بَقِيتَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ فَاجْعَلْ سَيْفَكَ مِنْ عَرَاجِينٍ، قَالَ فَجَعَلْتُ سَيْفِي مِنْ عَرَاجِينٍ.

ترجمه: حضرت اُهبان رضی‌الله‌عنه می‌گوید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمودند: ای اُهبان! اگر پس از من زنده ماندی، اختلافاتی در میان صحابهٔ من مشاهده خواهی کرد. اگر تا آن زمان زنده ماندی، شمشیرت را از شاخه‌های نخل بساز (یعنی علیه هیچ صحابی با شمشیر مبارزه

نکن). حضرت اُهبان می گوید: من شمشیرم را از شاخهٔ نخل ساختم.[۱]

ما نباید وارد اختلافاتی شویم که در میان صحابه پیش آمد:

گفتهٔ حضرت امام شافعی رحمه‌الله:

تِلْکَ دِمَاءُ طَهَّرَ اللهُ أَیْدِینَا مِنْهَا فَلَا نُلَوِّثُ أَلْسِنَتَنَا بِهَا.

ترجمه: خون‌هائی که در میان صحابه ریخته شد، خداوند دستان ما را از آن پاک نگه داشت، پس ما زبان خود را با آن آلوده نمی‌کنیم.[۲]

گفتهٔ حضرت امام احمد رحمه‌الله:

وَسُئِلَ أَحْمَدُ عَنْ أَمْرِ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَی عَنْهُمَا فَقَالَ: تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

ترجمه: در مورد اختلافی که میان حضرت علی و حضرت عایشه رضی‌الله‌عنهما پیش آمد، از حضرت امام احمد پرسیده شد. ایشان فرمودند: «آنها مردمانی بودند که گذشته‌اند؛ هرچه کرده‌اند به خودشان مربوط است و شما تنها مسئول اعمال خود هستید و دربارهٔ آنچه آنها انجام داده‌اند، از شما پرسش نخواهد شد.[۳]

این دو بزرگوار فرموده‌اند که اختلاف میان صحابه، ناشی از خطای اجتهادی آنها بود و بنابراین ما نباید در این اختلاف وارد شویم. این دو بزرگوار از احادیث بالا استدلال کرده‌اند و بر همان عمل نیز نموده‌اند. ما نیز باید بر همان عمل کنیم.

---

(۱) الطبرانی الکبیر: ۲۹۵/۱ حدیث ۸۶۷ مسند أهبان بن صیفي الغفاري
(۲) شرح الفقه الأکبَر: ص ۱۱۷ بحث فی أن المعاصی تَضُرُّ مُرتَکِبَها خِلَافًا لِبَعْضِ الطَّوَائِف
(۳) شرح الفقه الأکبَر: ص ۱۱۷ بحث فی أن المعاصی تَضُرُّ مُرتَکِبَها خِلَافًا لِبَعْضِ الطَّوَائِف

این ده صحابی کسانی اند که در دنیا به بهشت بشارت داده شدند:

این ده صحابی کرام رضی الله‌عنهم در همین دنیا به بهشت مژده داده شده‌اند، و عجب این است که با وجود آن، بعضی افراد دربارۀ حضرت ابو بکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و دیگر صحابه رضی الله‌عنهم سخنان ناپسند می گویند.

۷: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدٌ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ابوبکر رض در بهشت است، عمر رض در بهشت است، عثمان رض در بهشت است، علی رض در بهشت است، طلحه رض در بهشت است، زبیر رض در بهشت است، عبد الرحمن بن عوف رض در بهشت است، سعد بن وقاص رض در بهشت است، سعید بن زید رض در بهشت است، و ابو عبیده بن الجراح رض در بهشت است.[۱]

این‌ها کسانی هستند که در دنیا به بهشت بشارت داده شدند. خدا کند که ما نیز در همراهی با آن بزرگواران باشیم.

در مورد این مبحث ۱۰ آیه و ۷ حدیث درج شده است.

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۷۴۷ باب مناقب عبد الرحمن بن عوف

مبحث هژدهم

محبت اهل بیت جزئی از ایمان است

در مورد این مبحث ۷ آیه و ۴۳ حدیث درج خواهد شد.

تمام ازواج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، و حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها، حضرت علی، حضرت حسن و حضرت حسین رضی‌الله‌عنهم در اهل بیت شامل هستند و همیشه اهل بیت باقی خواهند ماند.

همچنین لازم است که در محبت اهل بیت، هیچ صحابی مورد توهین قرار نگیرد. به‌ویژه، توهین به حضرت عایشه، حضرت ابوبکر، حضرت عمر و حضرت عثمان رضی‌الله‌عنهم کاملاً نادرست است.

اختلافی که بین آنها پیش آمده، ناشی از اجتهاد اشتباه بوده است. خداوند از آنها درگذرد.

با وجود فضائل فراوان بازهم حضرت علی و حضرت حسین رضی‌الله‌عنهما مشکل‌گشا یا کارساز نیستند؛ بنابراین کمک خواستن از آنها جایز نیست زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بخاطر تعلیم همین مطلب مبعوث شده اند.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تمایل داشتند که خلیفه را به‌طور شخصی تعیین نکنند و اُمت خود خلیفه را انتخاب کند، اما میل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه خلیفهٔ اول باشد.

جزئیات این موضوع در ادامه خواهد آمد.

چه کسانی در اهل بیت داخل اند:

همهٔ ازواج پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در زمرهٔ اهل‌بیت داخل می‌شوند، زیرا اصلاً زوجه را اهل‌بیت می‌دانند. در میان آنان، شایسته‌ترین و برجسته‌ترین‌شان حضرت خدیجه رضی‌الله‌عنها است که مادر حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها می‌باشد. همچنین حضرت عایشه، حضرت حفصه و دیگر همسران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز در اهل‌بیت داخل‌اند و همهٔ آنان در مصداق آیه، دارای فضیلت پاکی و طهارت به شمار می‌آیند.

بعداً پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضرت فاطمه، حضرت علی، حضرت حسن و حضرت حسین رضی‌الله‌عنهم را نیز در اهل بیت شامل کردند، بنابراین آنها نیز فضیلت ﴿وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ را دارا می‌باشند.

برخی افراد ظلم کرده‌اند که ازواج مطهرات به‌ویژه حضرت عایشه و حضرت حفصه رضی‌الله‌عنهما را از زمرهٔ اهل بیت حذف کرده‌اند و ظلم بر ظلم آنکه حتی به آنها توهین می‌کنند، و در عوض حضرت علی رضی‌الله‌عنه را در زمرهٔ اهل بیت دانسته و اهل بیت را چنان بزرگ می‌کنند که مرتبهٔ آنها را بالاتر از انبیاء قرار می‌دهند. این کار صحیح نیست. بلکه حقیقت آن است که تمام ازواج مطهرات و حضرت فاطمه، و حضرت علی، حضرت حسن و حضرت حسین رضی‌الله‌عنهم در زمرهٔ اهل بیت داخل می‌شوند و از نظر اهل بیت بودن، همهٔ آنها برابر هستند.

ازواج در اهل بیت داخل اند؛ دلیل آن را در این آیات قرآن ببینید:

۱: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (الأحزاب: ۳۲-۳۴)

ترجمه: ای همسران پیامبر! اگر تقوا پیشه کنید، شما مانند دیگر زنان نیستید. بنابراین با نزاکت سخن نگوئید تا کسی که در دلش بیماری و کینه است، به طمع نیفتد، و سخنی بگوئید که پسندیده و نیکو باشد. در خانه‌های خود بمانید و خودنمائی و آرایش مانند دوران جاهلیت اول انجام ندهید. نماز برپا کنید، زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید. خداوند می‌خواهد گناه و پلیدی را از شما «اهل بیت» دور کند و شما را به پاکیزگی کامل برساند. و آنچه از آیات و حکمت در خانه‌های تان قرائت می‌شود، به یاد داشته باشید، زیرا خدا بسیار لطیف و آگاه است.

در این آیه، نخست همهٔ ازواج پیامبر با این خطاب مورد توجه قرار گرفته‌اند: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾؛ سپس سخن با صیغهٔ جمع مؤنثِ حاضر ﴿كُنَّ﴾ ادامه یافته و بیان شده است که ای اهل بیت، خداوند می‌خواهد شما را پاک و پاکیزه گرداند. از این‌رو، این آیه ازواج پاک پیامبر را نیز در زمرهٔ اهل بیت داخل می‌داند.

در آیهٔ شریفه پیش از عبارت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ﴾ و پس از عبارت ﴿يُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيرًا﴾ نیز خطاب با صیغهٔ جمع مؤنث حاضر ﴿كُنَّ﴾ متوجه ازواج پیامبر شده است. بنابراین مقصود از عبارت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ...﴾ نیز ازواج پاک پیامبر است و آنان در شمار اهل‌بیت قرار می‌گیرند. و رسول الله ﷺ بعداً حضرت فاطمه و حضرت علی رضی الله عنهما را نیز در اهل بیت داخل کردند؛ پس همهٔ ازواج رسول خدا ﷺ؛ حضرت خدیجه، حضرت عایشه، حضرت حفصه و سایر ازواج پیامبر رضی‌الله‌عنهن در اهل بیت داخل‌اند.

نکته: در عبارت ﴿لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ صیغهٔ جمع مذکرِ حاضر در کلمات ﴿عَنْكُم﴾ و ﴿يُطَهِّرَكُمْ﴾ به این جهت به کار رفته است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز در رأس اهل‌بیت قرار دارند. از این‌رو، به جهت حضور آنحضرت ﷺ در میان اهل‌بیت، صیغهٔ جمع مذکر استفاده شده است که در عین حال بیانگر تعظیم و بزرگداشت آنحضرت نیز می‌باشد. با این همه، اهل‌بیت شامل همهٔ ازواج پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌شود.

در این حدیث آمده است که ازواج پیامبر خدا ﷺ از قبل در اهل بیت داخل‌اند:

۱: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: أُنزِلَتْ هذِهِ الآيَةُ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾... قُلْتُ وَأَنَا مَعَكُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ وَأَنْتِ مَعَنَا.

ترجمه: حضرت اُمِّ سَلَمه رضی الله عنها گفت: وقتی آیهٔ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ

عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ نازل شد، من پرسیدم: آیا ما ازواج شما نیز با شما در اهل بیت هستیم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: شما نیز با ما در اهل بیت هستید.[1]

در این حدیث به صراحت آمده است که حضرت أُمِّ سَلَمَه‌ؓ از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیده‌اند که آیا ما ازواج مطهرات نیز در اهل بیت و آیهٔ تطهیر داخل هستیم، و پیامبر خدا پاسخ داده‌اند که شما نیز در اهل بیت داخل هستید.

۲: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: بُنِيَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِزَيْنَبَ ابْنَةِ جَحْشٍ بِخُبْزٍ وَلَحْمٍ... فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَانْطَلَقَ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَقَالَتْ: وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ بَارَكَ اللهُ لَكَ فَتَقَرَّى حُجَرَ نِسَائِهِ كُلِّهِنَّ، يَقُولُ لَهُنَّ كَمَا يَقُولُ لِعَائِشَةَ، وَيَقُلْنَ لَهُ كَمَا قَالَتْ عَائِشَةُ.

ترجمه: حضرت انس ﷺ روایت می‌کند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای زینب‌ؓ دختر جَحش با نان و گوشت ولیمه گرفتند، سپس به سوی حجرهٔ حضرت عایشه ؓ رفتند و فرمودند: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللهِ. حضرت عایشه ؓ جواب داد: وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. سپس پرسید: آیا اهل خود، یعنی زوجهٔ جدیدتان زینب، را چگونه یافتید؟ خدا برکت دهد.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تمام اتاق‌های همهٔ ازواج خود رفتند

(۱) الطبراني الكبير: ۳۵۷/۲۳ حديث ۸۳۹ مسند أم حبيبة بنت كيسان عن أم سلمة

و به هر یک همان سخن را گفتند که به حضرت عایشه گفته بود، و همه ازواج نیز همان پاسخ را دادند که حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها داد.(۱)

از این حدیث مشخص می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم تمام ازواج خویش را «اهل بیت» خواندند که از اینجا دانسته می‌شود که ازواج شخص، اهل بیت او هستند؛ لذا حضرت عایشه و حضرت حفصه رضی‌الله‌عنهما نیز اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

۳: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ، قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنٌ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ... ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ... ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي.

فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ.

ترجمه: من و حُصَین نزد زید بن ارقم رض رفتیم. او گفت: روزی پیامبر خدا در مکانی که میان مکه و مدینه قرار دارد و «خُم» نامیده می‌شود، در میان ما ایستاد و خطبه‌ای ایراد کرد. سپس فرمود: دربارهٔ اهل بیت خود، به شما خدا را یادآوری می‌کنم؛ درباره اهل بیت خود، به شما خدا را یادآوری می‌کنم؛ دربارهٔ اهل بیت خود، به شما خدا را یادآوری می‌کنم. حصین از زید رض پرسید: ای زید! اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا ازواج او از اهل بیت او نیستند؟ زید گفت: ازواج او از اهل بیت او هستند؛ اما

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۴۷۹۳ کتاب التفسیر؛ باب لا تدخلوا بیوت النبي إلا أن یؤذن لکم إلی طعام

علاوه بر ازواج، کسانی که پس از او گرفتن صدقه بر آنان حرام است نیز در اهل بیت داخل هستند.[1]

در این احادیث، تمام ازواج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم اهل بیت گفته شده‌اند؛ بنابراین همهٔ آنان در اهل بیت داخل اند و فضیلت آیهٔ تطهیر را داراستند.

در این آیت مراد از «اهل» زوجهٔ حضرت موسی علیه‌السلام است:

۲: إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا (طه: ۱۰)

ترجمه: زمانی که (موسی) آتشی را دید؛ پس به اهل/زوجهٔ خود گفت: شما اینجا بمانید، من آتشی دیده‌ام.

در این آیه، مقصود از «أَهْلِهِ» صفوره زوجهٔ حضرت موسی علیه‌السلام است؛ بنابراین همهٔ ازواج در مفهوم اهل بیت داخل هستند.

بعداً پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین را نیز در اهل بیت شامل کردند:

از شیوهٔ بیان آیه چنین فهمیده می‌شود که ازواج پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیش در اهل بیت داخل بودند. سپس بعداً پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین رضی‌الله‌عنهم را نیز در اهل بیت داخل کردند و از آن پس آنان برای همیشه در اهل بیت داخل هستند.

دلیل آن این حدیث است:

۴: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۴۰۸ کتاب فضائل الصحابة؛ باب فضل علي بن أبي طالب

أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (الأحزاب: ٣٣)

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم روزی در صبح بیرون آمدند، در حالی که بر دوش ایشان ردائی نقش‌دار از موی سیاه بود. حضرت حسن بن علی رض آمد و پیامبر او را در زیر آن ردا داخل کردند. سپس حسین رض آمد و او را نیز همراه حضرت حسن داخل کردند. سپس حضرت فاطمه رض آمد و پیامبر او را نیز داخل کردند. آنگاه حضرت علی رض آمد و پیامبر خدا او را نیز داخل کردند، و این آیه را تلاوت کردند: خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را به پاکیزگی کامل پاک گرداند.[1]

معمولاً مردم همسران یک شخص را از اهل خانه یا اهل‌بیت او به شمار می‌آورند و دخترِ شوهردار، داماد و نواسه‌ها را اهل خانهٔ او نمی‌دانند، به‌ویژه اگر در خانه‌ای دیگر زندگی کنند. از این‌رو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور خاص آنان را زیر عبا گرد آوردند و همراه با ازواج پاک خویش، حضرت علی، حضرت فاطمه، حضرت حسن و حضرت حسین رضی‌الله‌عنهم را نیز در زمرهٔ اهل‌بیت داخل کردند؛ بدین‌سان آنان نیز برای همیشه در شمار اهل‌بیت قرار گرفتند.

همان‌گونه که آیهٔ تطهیر در شأن ازواج پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، فضیلت آن آیه برای این بزرگواران نیز ثابت است. نه کاستن از این

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۴۲۴ باب فضائل أهل بیت النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله | سنن الترمذي: حدیث ۳۷۸۷ کتاب المناقب؛ باب مناقب أهل البیت

فضیلت درست است و نه افزودن بر آن.

یک مثال آن:

مدینهٔ طیبه در آغاز حرم نبود، اما پیامبر اکرم ﷺ به فرمان خدا آن را حرم قرار دادند. به همین ترتیب، حضرت فاطمه، علی، حسن و حسین رضی‌الله‌عنهم ابتداءً در اهل بیت داخل نبودند، اما پیامبر خدا ﷺ به فرمان الله تعالی آنان را در اهل بیت داخل کردند و در آیهٔ تطهیر شامل نمودند.

حدیث آنکه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم مدینهٔ طیبه را حرم قرار دادند؛ حسب ذیل است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: حُرِّمَ مَا بَيْنَ لَابَتَيِ الْمَدِينَةِ عَلَى لِسَانِي.

ترجمه: حضرت ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آنچه میان دو کنارهٔ مدینه قرار دارد، بر زبان من حرم قرار داده شده است.[1]

در این حدیث وارد است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم مدینه را حرم قرار دادند. به همین ترتیب، پیامبر خدا حضرت فاطمه، علی، حسن و حسین رضی‌الله‌عنهم را نیز در اهل بیت داخل فرمودند. پیش از آن، این بزرگواران در اهل بیت داخل نبودند، و این نیز روشن است که پیامبر این کار را به فرمان الله تعالی انجام دادند.

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۱۸۶۹ كتاب فضائل المدينة؛ باب حرم المدينة | سنن أبي داود: حديث ۲۰۳۷ كتاب المناسك؛ باب في تحريم المدينة

محبت به اهل بیت جزءِ ایمان است:

مقام اهل‌بیت بسیار والا و بلند است؛ به‌گونه‌ای که تمام مسلمانان در شبانه‌روز دست‌کم پنج بار نماز فرض می‌خوانند و در هر نماز بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درود می‌فرستند، و همراه با درود بر پیامبر، بر آل ایشان را نیز درود می‌خوانند.

از اینجا روشن می‌شود که مقام اهل‌بیت و آل پیامبر بسیار بلند است و محبت آنان جزئی از ایمان به شمار می‌آید. همچنین هرگاه درود شریف خوانده می‌شود، برای فرزندان و خاندان پیامبر نیز دعا می‌گردد، و این عمل تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

درود ابراهیمی چنین است:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

ترجمه: یا الهی، بر محمد ﷺ درود بفرست و بر آل محمد ﷺ نیز درود بفرست، همان‌گونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی؛ همانا تو ستوده و بزرگوار هستی.

بار الها، بر محمد ﷺ برکت عطا فرما و بر آل محمد ﷺ نیز برکت عطا فرما، همان‌گونه که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت عطا فرمودی؛ همانا تو ستوده و بزرگوار هستی.



در واقعهٔ غدیر خُم، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم سه بار به مردم فرمودند که دربارهٔ اهل‌بیت من از خدا بترسید و همهٔ اهل‌بیت مرا به‌طور کامل احترام کنید.

مشکل اینجاست که بعدها برخی گروه‌ها در این مورد دچار انحراف شدند؛ چنانکه خوارج در میان اهل‌بیت نسبت به حضرت علی رضي الله عنه بدگوئی کردند؛ شامیان حضرت حسین رضي الله عنه را به شهادت رساندند؛ و برخی افراد اهل بیت نیز دربارهٔ حضرت عایشه و حضرت حفصه رضي الله عنهما سخنان ناشایست گفتند.

از آنجا که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از طریق وحی از وقوع چنین تعدِّی‌هائی آگاه شده بودند، ازاین رو سه بار مردم را به رعایت حرمت و احترام اهل‌بیت و خاندان خود سفارش فرمودند.

حدیث حسب زیر است:

۵: يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ ... فَقَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَظَ وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللهِ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي. فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.

ترجمه: یزید بن حیان می‌گوید: من و حُصَین بن سَبْرَة نزد حضرت زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم. او گفت: روزی پیامبر خدا در مکانی که میان مکه و مدینه قرار دارد و خُم نامیده می‌شود، در میان ما ایستاد و خطبه‌ای ایراد کردند. ایشان خدا را حمد و ثنا گفتند، پند و اندرز دادند و تذکیر کردند، سپس فرمودند: اما بعد، ای مردم! من بشر هستم و نزدیک است که فرستادۀ پروردگارم بیاید و من دعوت او را بپذیرم. من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم: نخست کتاب خداست که در آن هدایت و نور است؛ پس به کتاب خدا تمسک کنید و آن را محکم بگیرید. آنحضرت صلی الله علیه وآله مردم را به تمسُّک به کتاب خدا بسیار تشویق کردند، سپس فرمودند: و اهل بیت من؛ به شما می‌گویم که دربارۀ اهل بیت من خدا را بیاد داشته باشید، به شما می‌گویم که دربارۀ اهل بیت من خدا را بیاد داشته باشید، به شما می‌گویم که دربارۀ اهل بیت من خدا را بیاد داشته باشید. حصین از حضرت زید رض پرسید: ای زید! اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا ازواج ایشان از اهل بیت ایشان نیستند؟ حضرت زید جواب داد: ازواج ایشان از اهل بیت ایشان هستند.[1]

در این حدیث، پیامبر خدا سه بار با تأکید فراوان به مردم فرمودند که با اهل بیت و خانوادۀ من به احترام و محبت رفتار کنید.

۶: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي.

---

(۱) صحيح مسلم: حديث ۲۴۰۸ كتاب فضائل الصحابة؛ باب فضل علي بن أبي طالب

ترجمه: حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: در حجّةُ الوداع، در روز عَرَفَه دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر شتر خود «قَصواء» سوار بودند و خطبه می‌دادند. شنیدم که فرمودند: ای مردم! من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که اگر به آنها تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و خاندان من، یعنی اهل بیت من.[1]

یعنی اگر به قرآن و اهل بیت تمسک کنید، گمراه نخواهید شد.

۷: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: أَحِبُّوا اللهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعَمِهِ، وَأَحِبُّونِي بِحُبِّ اللهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي.

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خدا را دوست بدارید به خاطر نعمت‌هائی که به شما می بخشد، و مرا به خاطر محبت خدا دوست بدارید، و اهل بیت مرا نیز به خاطر محبت من دوست بدارید.[2]

در همهٔ این احادیث، بر محبت به تمام اهل بیت تأکید شده است.

فضیلت سیده حضرت فاطمه رضی الله عنها:

حضرت فاطمه رضی الله عنها دختر محبوب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و جگرپارهٔ ایشان است. او سرور زنان بهشت است. اهل سنت و جماعت از صمیم دل به او محبت دارند، او را تاج سر خود می‌دانند و احترام او را جزو ایمان می‌شمارند؛ البته در این امر از حد نمی‌گذرند.

---

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۷۸۶ كتاب المناقب؛ باب مناقب أهل البيت | مسند أحمد: ۲۳۲/۶ حديث ۲۱۰۶۸ حديث زيد بن ثابت

(۲) سنن الترمذي: حديث ۳۷۸۹ كتاب المناقب؛ باب مناقب أهل البيت

در ادامه، فضایل او به طور مختصر بیان می‌شود.

احادیث مربوط به این موضوع:

۸: عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: فاطمه پاره‌ای از وجود من است؛ هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است.[۱]

۹: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ، لَمْ يُغَادِرْ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ ... فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالَتْ فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتِ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: ازواج پیامبر خدا نزد ایشان بودند و هیچ‌یک از ما از آنجا نرفته بود. پیامبر خدا فرمودند: ای فاطمه! آیا راضی نیستی که سرور زنان مؤمنان، یا سرور زنان این اُمت باشی؟ حضرت فاطمه فرمود: مرا که خندان دیدید به این جهت بود.[۲]

در این احادیث وارد است که حضرت فاطمه رضی الله عنها سرور زنان مؤمنان است و پاره‌ای از وجود پیامبر اکرم ﷺ است.

چرا به سیده فاطمه رض ارث داده نشد:

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه به حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها ارث نداد؛ زیرا بر اساس حدیث، میراث پیامبران تقسیم نمی‌شود. خود حضرت

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۷۱۴ باب منقبة فاطمة عليها السلام

(۲) صحيح مسلم: حديث ۲۴۵۰ باب فضائل فاطمة رضي الله عنها

علی رضی‌الله‌عنه نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند که میراث پیامبران قابل تقسیم نیست.

در غیر این صورت، حضرت عایشه و حضرت حفصه رضی‌الله‌عنهما نیز به سبب زوجه بودن، از ارث یک‌هشتم سهم می‌بردند؛ در حالی که حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه به آنان نیز ارثی نداد. بنابراین برای کسی مجالی باقی نمی‌ماند که حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه را در این مسئله مورد اتهام قرار دهد.

احادیث این موضوع:

۱۰: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ فَاطِمَةَ ـ عَلَيْهَا السَّلاَمُ ـ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ، تَطْلُبُ صَدَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكٍ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمُسِ خَيْبَرَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: لاَ نُورَثُ، مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ ـ يَعْنِي مَالَ اللهِ ـ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَزِيدُوا عَلَى الْمَأْكَلِ. وَإِنِّي وَاللهِ لاَ أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَتَشَهَّدَ عَلِيٌّ، ثُمَّ قَالَ إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَضِيلَتَكَ. وَذَكَرَ قَرَابَتَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَحَقَّهُمْ. فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي.

ترجمه: حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها نزد حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه پیامی فرستاد و درخواست کرد که از اموالی که خداوند به پیامبر ﷺ به عنوان غنیمت عطا کرده بود، به او ارث داده شود؛ از جمله اموالی که در

مدینه و در فَدَک به دست آمده بود و نیز سهم خُمسِ خیبر، و خواستار آن شد که از همهٔ این اموال به او ارث داده شود.

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه جواب داد: پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: میراث پیغامبران تقسیم نمی‌شود و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه برای اُمت است. البته از این اموال، خانوادهٔ پیامبر نیز می‌توانند بهره‌مند شوند، اما بیش از مقدار نیاز زندگی به آنان داده نمی‌شود. همچنین گفت که این اموال همان‌گونه که در زمان پیامبر خدا ﷺ مصرف می‌شد، اکنون نیز به همان صورت مصرف خواهد شد و او در این امر هیچ تغییری نخواهد داد، بلکه همان‌گونه عمل خواهد کرد که پیامبر خدا ﷺ در زمان حیات خود عمل می‌کردند.

حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز گواهی داد که سخن حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه درست است. سپس حضرت علی رضی‌الله‌عنه گفت: ای ابوبکر رضی‌الله‌عنه! من فضیلت تو را می‌دانم. آنگاه از خویشاوندی پیغامبر و حق آنان سخن گفت. حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه نیز در پاسخ گفت: به خدائی که جانم در دست اوست سوگند، خویشاوندان پیغامبر خدا نزد من محبوب‌ترند از آنکه با خویشاوندان خودم صلهٔ رحم کنم.[1]

در این حدیث آمده است که در اموال پیامبران ارث تقسیم نمی‌شود و حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند. همچنین باید توجه داشت که در مسئلهٔ ارث تنها حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها مطرح

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۳۷۱۱ باب مناقب قرابة رسول الله ﷺ ومنقبة فاطمة علیها السلام

نبود؛ بلکه به عنوان ازواج پیامبر، حضرت عایشهؓ و دیگر ازواج مطهرات نیز می‌بایست یک‌هشتم سهم می‌بردند؛ با این حال، حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه حتی به دختر خود نیز از میراث پیامبر چیزی نداد. مردم تنها از ارث حضرت فاطمهؓ سخن می‌گویند، اما دربارهٔ ارث حضرت عایشه و حضرت حفصه رضی‌الله‌عنهما سخنی به میان نمی‌آورند.

۱۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: لَا يَقْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا، مَا تَرَكْتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَمُئُونَةِ عَامِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: وارثان من دینار و درهمی را تقسیم نخواهند کرد؛ آنچه پس از هزینهٔ/مصارف ازواجم و مزد کارگزارم باقی بماند، صدقه است.[1]

در این حدیث وارد است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند ارث ایشان تقسیم نمی‌شود و آنچه از ایشان باقی بماند، برای اُمت صدقه است. بنابراین بزرگ جلوه دادن این مسئله و گفتن اینکه بر فاطمهؓ ظلم شده، خطای بسیار بزرگ است.

۱۲. عَنْ قَيْسِ بْنِ كَثِيرٍ... أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، إِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: پیغامبران دینار و درهم به ارث نمی‌گذارند؛ بلکه تنها علم را به ارث می‌گذارند.[2]

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۷۷۶ كتاب الوصايا، باب نفقة القيم للوقف | صحيح مسلم: حديث ۱۶۳۴ كتاب الوصية؛ باب ترك الوصية لمن ليس له شيء يوصي فيه

(۲) سنن الترمذي: حديث ۲۶۸۲ كتاب العلم؛ باب ما جاء في فضل الفقه على العبادة | سنن ابن ماجه: حديث ۲۲۳ المقدمة؛ باب فضل العلماء والحث على طلب العلم

در این حدیث بیان شده است که پیغامبران ارث مالی ندارند؛ بنابراین اگر حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه به حضرت فاطمه رضی‌الله‌عنها ارث نداد، لازم نیست این موضوع بیش از حد بزرگ شمرده شود.

حضرت ابوبکر رض عهد کرد که به اهل‌بیت رسیدگی کامل کند:

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه فرمودند که گرچه ارث تقسیم نخواهد شد، زیرا این کار جایز نیست؛ اما عهد کرد که به اهل و عیال و اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیش از اهل و عیال خود رسیدگی خواهد کرد و به طور کامل از آنان مراقبت و حمایت خواهد نمود.

سخن حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه چنین است:

۱۳: عَنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مَوْقُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّدًا صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي أَهْلِ بَيْتِهِ.

ترجمه: از حضرت ابوبکر رض روایت است که گفت: در مورد اهل بیت پیامبر، حرمت و حق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را رعایت کنید.[1]

در این سخن حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه وارد است که خود نیز به اهل بیت رسیدگی خواهد کرد و به مردم نیز سفارش می‌کند که نسبت به اهل بیت احترام و توجه کامل داشته باشند.

حضرت علی رض حضرت ابوبکر رض را به آغوش گرفت:

برخی افراد اختلاف میان حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه و حضرت علی رضی‌الله‌عنه

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۳۷۱۳ باب مناقب قرابة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ومنقبة فاطمة

را بزرگ جلوه می‌دهند و حتی امروز نیز می‌کوشند در میان مسلمانان دشمنی و تفرقه ایجاد کنند؛ در حالی که حقیقت این است که حضرت علی رضی‌الله‌عنه با حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه بیعت کرد و او را در آغوش گرفت، و همهٔ مسلمانان از این امر خوشحال شدند.

حدیث در این باره حسب ذیل است:

۱۴: عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها... اسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وُجُوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الأَشْهُرَ... فَقَالَ عَلِيٌّ لأَبِي بَكْرٍ مَوْعِدُكَ الْعَشِيَّةُ لِلْبَيْعَةِ. فَلَمَّا صَلَّى أَبُو بَكْرٍ الظُّهْرَ رَقِيَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَأْنَ عَلِيٍّ، وَتَخَلُّفَهُ عَنِ الْبَيْعَةِ، وَعُذْرَهُ بِالَّذِي اعْتَذَرَ إِلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ، وَتَشَهَّدَ عَلِيٌّ فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِي بَكْرٍ، وَحَدَّثَ أَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الَّذِي صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَلاَ إِنْكَارًا لِلَّذِي فَضَّلَهُ اللهُ بِهِ، وَلَكِنَّا نَرَى لَنَا فِي هَذَا الأَمْرِ نَصِيبًا، فَاسْتَبَدَّ عَلَيْنَا، فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا، فَسُرَّ بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى عَلِيٍّ قَرِيبًا، حِينَ رَاجَعَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

ترجمه: حضرت علی رضی‌الله‌عنه چنین احساس می‌کرد که مردم توجه کمتری به او دارند؛ از این رو با حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه صلح کرد و از او خواست که برای بیعت نزد او بیاید. او در آن شش ماه بیعت نکرده بود... حضرت علی رضی‌الله‌عنه گفت که زمان عصر برای بیعت مناسب است. هنگامی که حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه نماز ظهر را خواند، بر منبر نشست، شهادتین را بر زبان آورد، فضیلت حضرت علی رضی‌الله‌عنه را بیان کرد و علت اینکه تا آن زمان بیعت انجام نشده بود را توضیح داد. همچنین عذری را که حضرت علی رضی‌الله‌عنه بیان کرده

بود یاد کرد و سپس از خداوند طلب بخشایش نمود.

پس از آن حضرت علی رضی الله عنه نیز شهادتین را گفت و عظمت حق حضرت ابوبکر رضی الله عنه را بیان کرد و اظهار داشت که آنچه انجام داده است به سبب برتری دادن خود بر ابوبکر رضی الله عنه نبوده است. او گفت: خداوند به ابوبکر رضی الله عنه فضیلتی عطا کرده است و من نیز آن را انکار نمی‌کنم؛ اما گمان می‌کردم که در این امر (چه در مسئلهٔ ارث و چه در خلافت) سهمی برای من نیز هست، ولی آن را نیافتم و به همین سبب در دلم ناراحتی پدید آمد؛ اما اکنون با رضایت برای بیعت آمده‌ام.

با این کار، مسلمانان بسیار خوشحال شدند و گفتند: کار بسیار خوبی انجام دادی. هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه به امر درست بازگشت، مردم بیشتر به او نزدیک شدند.[1]

در این حدیث وارد است که حضرت علی رضی‌الله‌عنه عظمت و فضیلتِ حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه را بیان کرد و با او بیعت نمود، و همهٔ مسلمانان آن زمان از این امر بسیار خشنود شدند. اما افسوس که اتحادی که به سبب این بیعت در میان مسلمانان پدید آمده بود، بعدها به دست برخی افراد دگرگون شد و آنان با طرح این موضوع به گونه‌ای دیگر، میان مسلمانان اختلاف ایجاد کردند و آنان را به دو دسته تقسیم نمودند.

در منابع همهٔ مذاهب آمده است که پس از این بیعت، حضرت علی رضی‌الله‌عنه در دوران خلافت هر سه خلیفه، هرگز خلافت را مطالبه

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۴۲۴۰ کتاب المغازي؛ باب غزوة خیبر

نکرد و آرزوی آن را نیز نداشت؛ بلکه با تمامی خلفاء از صمیم دل همکاری می‌کرد و به آنان مشورت می‌داد تا میان اُمت تفرقه ایجاد نشود.

اگر ما نیز به روش حضرت علی رضی‌الله‌عنه عمل می‌کردیم و برای حفظ اتحاد اُمت تلاش می‌کردیم، چه بسیار نیکو بود؛ اما افسوس که امروز اُمت به گروه‌های فراوان تقسیم شده و از هم پاشیده است.

فضایل امیرالمؤمنین حضرت علی رضی‌الله‌عنه:

حضرت امیرالمؤمنین علی بن طالب رضی‌الله‌عنه چهارمین خلیفۀ اُمت و از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. ایشان دارای فضایل فراوان، نیک‌خوئی، شجاعت بی‌نظیر و علم گسترده بودند؛ به‌گونه‌ای که به ایشان جَبَلُ العِلم یعنی کوه علم می‌گفتند.

حضرت علی رضی‌الله‌عنه در سفر و حضر همراه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند. خوارج با ایشان رفتار شایسته‌ای نداشتند، ایشان را بسیار آزار دادند و سرانجام توسط یکی از خوارج به شهادت رسیدند، حادثه‌ای که تا امروز قلب مسلمانان را خونبار کرده است.

فضائل ایشان در احادیث بسیار است و برخی از آن فضایل چنین است:

۱۵: قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِعَلِيٍّ: أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرمودند: تو از منی و من از تو هستم.[1]

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۳۷۰۱ کتاب فضائل أصحاب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، باب مناقب علي بن طالب

۱۶: عَنْ سَعْدٍ، قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.

ترجمه: پیامبر ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: آیا راضی نیستی که همان‌گونه که هارون علیه السلام برای موسی علیه السلام بود، تو نیز برای من باشی؟[1]

۱۷: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من شهر علم هستم و علی رض دروازۀ آن است، پس هرکس علم می‌خواهد باید از دروازه بیاید.[2]

در این حدیث وارد است که حضرت علی رض فایز به بلندترین مقام علم بودند.

زیاده‌روی در ستودن حضرت علی رض هلاک‌آور است و در مقابل، نفرت با ایشان رض نیز هلاک‌آور است:

حضرت علی رضی الله عنه فرمودند که دو گروه از مردم دربارۀ من هلاک خواهند شد: یکی کسانی که در محبت من افراط کنند و مرا حتی از حد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بالاتر ببرند، و دیگری کسانی که در دشمنی و بغض نسبت به من افراط ورزند، مانند خوارج.

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۳۷۰۶ کتاب فضائل أصحاب النبی ﷺ، باب مناقب علي بن طالب

(۲) المستدرک للحاکم: ۱۳۷/۳ حدیث ۴۶۳۷ باب و أما قصة اعتزال محمد بن مسلمة | الطبرانی الکبیر: ۶۵/۱۱ حدیث ۱۱۰۶۱ باب مجاهد عن ابن عباس

حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرموده‌اند:

۱۸: عَن أَبِي حُبَوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: يَهْلِكُ فِيَّ رَجُلَيْنِ: مُفْرِطٌ فِي حُبِّي، وَمُفْرِطٌ فِي بُغْضِي.

ترجمه: حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرمودند که دو دسته از مردم دربارهٔ من هلاک خواهند شد: کسانی که در محبت من افراط می‌کنند و از حد می‌گذرند، و کسانی که در بغض و دشمنی با من افراط می‌نمایند.[1]

۱۹: عَن أَبِي سُوَارٍ الْعَدَوِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: لَيُحِبَّنِي قَوْمٌ حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ فِي حُبِّي، وَلَيَبْغِضَنِي قَوْمٌ حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ فِي بُغْضِي.[2]

ترجمه: حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرمودند: عده‌ای مرا چنان دوست خواهند داشت که این محبت آنان را به آتش جهنم می‌کشاند و گروهی نیز مرا چنان دشمن خواهند داشت که این بغض آنان را به آتش جهنم می‌افکند.

واقعیت این است که برخی افراد در محبت حضرت علی رضی‌الله‌عنه از حد تجاوز کرده و برخی دیگر در دشمنی با ایشان افراط نموده‌اند. اهل سنت و جماعت، در حقیقت، بر راه حق هستند؛ زیرا آنان حضرت علیؓ را با تمام دل دوست دارند، اما در این محبت افراط نمی‌کنند، به‌گونه‌ای که او را بالاتر از پیغامبران قرار دهند. آنها نه تنها با حضرت علی رضی‌الله‌عنه بغض نمی‌ورزند، بلکه محبت بی‌پایان به ایشان دارند و ایشان را تاج سر خویش می‌دانند، و همواره احترام و جایگاه والای ایشان را پاس می‌دارند.

---

(۱) مصنف ابن ابی شیبه: ۳۷۷/۶ حدیث ۳۲۱۳۴ و ۳۲۱۳۵ کتاب الفضائل؛ باب فضائل علی بن ابی طالب

(۲) مصنف ابن ابی شیبه: ۳۷۷/۶ حدیث ۳۲۱۲۴ و ۳۲۱۳۳ کتاب الفضائل؛ باب فضائل علی بن ابی طالب

حضرت علیؓ، ولیّ یعنی دوست تمام مؤمنان هستند:

برخی افراد تلاش کرده‌اند از این حدیث ثابت کنند که حضرت علیؓ مددگار، مشکل‌کشا و حاجت‌روا اند، اما با توجه به ادامهٔ حدیث که می‌گوید: «اللّٰهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» یعنی خدایا، کسی که با او دشمنی کند تو هم با او دشمن باش، مشخص می‌شود که معنای «مولی» در اینجا «دوست» است، نه «مددگار» یا «مشکل‌کشا».

در همین کتاب، عنوان «طلب کمک از غیر خدا» نیز ببینید.

برخی دیگر سعی کرده‌اند از این حدیث ثابت کنند که پیامبر خدا ﷺ حضرت علی رضی الله عنه را خلیفهٔ اول ساختند، زیرا حضرت علیؓ را ولیّ هر مؤمن قرار داده‌اند، اما حقیقت این است که «ولی» در اصل به معنی «دوست» است؛ یعنی حضرت علیؓ دوست هر مؤمن هستند. در لغت‌نامهٔ المنجد، معنای «ولی»؛ قریب و محبوب آمده است.

حدیثی که دربارهٔ دوستی حضرت علی رضی الله عنه آمده چنین است:

۲۰: عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي حَجَّتِهِ الَّتِي حَجَّ، فَنَزَلْنَا فِي الطَّرِيقِ، فَأَمَرَ: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَهٰذَا وَلِيُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، اللّٰهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

ترجمه: حضرت براء بن عازبؓ می‌گوید: در بازگشت از حج با پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم بودیم. وقتی در مسیر توقف کردیم، پیامبر ﷺ

فرمان دادند برای نماز جماعت آماده شویم، سپس دست حضرت علیؓ را گرفتند و فرمودند: آیا من به مؤمنان از خودشان نزدیک‌تر نیستم؟ مردم گفتند: بلی. سپس فرمودند: آیا من به هر مؤمن از خودش نزدیک‌تر نیستم؟ مردم دوباره گفتند: بلی. سپس فرمودند: پس این (حضرت علی) دوست کسی است که من دوست او هستم؛ خدایا، کسی که او را دوست دارد، تو هم دوستش باش و کسی که با او دشمنی دارد، تو هم دشمن او باش.[1]

در این حدیث وارد است که: هر کسی که من ولی او هستم، حضرت علی ولی او است؛ و هر کس با حضرت علی دوستی کند، خدا دوست او باشد و هر کس با ایشان دشمنی کند، خدا دشمن او باشد.

نکته: معنای «ولی» گاهی «کمک کننده» هم می‌آید، اما در اینجا معنی آن «دوست» است. ولی به معنای خلیفهٔ اول یا مددگار نمی‌آید.

مولیٰ در این آیت به معنی دوست آمده است:

۳: يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (الدخان: ۴۱)

ترجمه: روزی که هیچ دوستی برای دوستی دیگر سودمند نخواهد بود و هیچ‌کس یاری نخواهد شد.

با توجه به این آیه، اخذ معنی دوست از مولی کاملاً صحیح است.

فضائل امیرالمؤمنین حضرت حسن و حضرت حسین رضي الله عنهما:

امیرالمؤمنین حضرت حسن و حضرت حسین رضي الله عنهما از اهل بیت پیامبر

(۱) سنن ابْن مَاجَه: حديث ۱۱۶ فَضْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه

ﷺ هستند، سرداران بهشت و همچنین امیرالمؤمنین محسوب می‌شوند، اما شامیان آنها را به شهادت رساندند و تا امروز این حادثه باعث اختلاف و جدائی میان مسلمانان شده است. ای کاش این دو گروه با صلح با یکدیگر کنار می‌آمدند. فیا اسفاه.

به یاد بسپارید که اهل سنت و جماعت هوادارن اهل مدینه هستند؛ آنها نه در شهادت حضرت حسین رضی الله عنه شرکت داشتند، و نه در کربلا حاضر بودند، و نه در شهادت حضرت علی رضی الله عنه شریک بودند و نه از آن خوشحال شدند، بلکه تا امروز بر این ظلم ظالمان تأسف می‌کنند، بنابراین محکوم کردن اهل سنت درست نیست.

فضائل ایشان در احادیث فراوان آمده است که برخی از آنها چنین‌اند:

۲۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کسی که حسن و حسین را دوست بدارد، گویا مرا دوست دارد و هرکسی که با آنها دشمنی کند، گویا با من دشمنی کرده است.[1]

۲۲- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَأْخُذُهُمَا، الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم حضرت حسن و حضرت حسین را در آغوش می‌گرفتند و می‌فرمودند: خدایا، من این دو را دوست

(۱) سنن ابن ماجه: حديث ۱۴۳ باب فضل الحسن والحسين ابني علي بن أبي طالب رضي الله عنه

دارم، تو نیز آنها را دوست بدار.[1]

۲۳: عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى جَنْبِهِ، وَهُوَ يُقْبِلُ عَلَى النَّاسِ مَرَّةً وَعَلَيْهِ أُخْرَى وَيَقُولُ: إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، وَلَعَلَّ اللهَ أَنْ يُصْلِحَ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

ترجمه: حضرت ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: من پیامبر خدا ﷺ را بر منبر دیدم و حضرت حسن رض در کنار ایشان بودند. پیامبر گاهی به مردم نگاه می‌کردند و گاهی به حضرت حسن، و می‌فرمودند: این پسرم سردار است و ممکن است خداوند به وسیلهٔ او بین دو گروه بزرگ مسلمانان صلح برقرار کند.[2]

و چنین هم شد که حضرت حسن رضی الله عنه بین دو گروه بزرگ مسلمانان صلح برقرار کرد.

۲۴: عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: حسن رض و حسین رض سردار جوانان بهشت هستند و پدر شان حضرت علی رض از هر دوی آنها بهتر است.[3]

۲۵: عَنْ زَيْدِ بْنِ الأَرْقَمِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ: أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ، حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ.

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۷۴۷ باب مناقب الحسن والحسين رضي الله عنهما | صحيح مسلم: حديث ۲۴۲۱ باب من فضائل الحسن والحسين رضي الله عنهما
(۲) صحيح البخاري: حديث ۲۷۰۴ كتاب الصلح، باب قول النبي ﷺ للحسن بن علي
(۳) سنن ابن ماجه: حديث ۱۱۸ باب فضل علي بن طالب

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم به حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهم فرمودند: کسانی که شما با آنها صلح کنید، من نیز با آنها صلح می‌کنم و کسانی که با آنها دشمنی کنید، من نیز با آنها دشمنم.[1]

اهل سنت و جماعت هرگز با حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهم دشمنی نداشته‌اند، بلکه همیشه با ایشان محبت داشته اند و همیشه ایشان را احترام کرده‌اند. بنابراین تهمت دشمنی به آنها نادرست است، البته اهل سنت و جماعت از حدود شریعت آنسوتر نرفته‌اند.

فضائل أُمُّ المومنین حضرت خدیجه رضی الله عنها:

اگر حضرت خدیجه رضی الله عنها زنده می بودند، ایشان نیز در اهل بیت پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم محسوب می‌شدند و مشمول آیۀ تطهیر می‌بودند، زیرا ایشان زوجۀ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هستند. آیۀ تطهیر ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[2] بعد از وفات شان نازل شد. اما اگر هنگام نزول آیۀ تطهیر زنده بودند، ایشان نیز مشمول آن می‌شدند.

حدیث فضیلت ایشان:

۲۶- عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ: خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَخَيْرُ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ.

(۱) سنن ابن ماجه: حديث ۱۴۵ باب فضل الحسن والحسين ابني علي بن أبي طالب
(۲) الأحزاب: ۳۳

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بهترین زنان خدیجه بنت خُوَیْلِد است و بهترین زنان بنی اسرائیل مریم بنت عمران است.[1]

به‌راستی حضرت خدیجه رضی‌الله‌عنها جایگاه بسیار بلند و ممتازی دارند. ایشان در شرایط دشوار و در زمان نیاز، پشتیبانی و همراهی کم‌نظیری با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم داشتند و همواره مایۀ دلگرمی و آرامش آنحضرت بودند. خداوند متعال ایشان را به بهترین پاداش‌ها جزا دهد. آمین یا ربّ العالَمین.

فضیلت اُمُّ المؤمنین حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها:

حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند و احترام ایشان همانند احترام دیگر اهل بیت واجب است. افزون بر این، ایشان زوجۀ محبوب پیامبر خدا ﷺ و مادر همۀ اُمت اسلامی هستند، از این‌رو حتی کوچک‌ترین بی‌احترامی به ایشان جایز نیست.

آیا هیچ انسانی توهین به زوجۀ خود را تحمل می‌کند؟ عجب ظلمی است که به خاطر محبت به دختر و داماد، به زوجۀ ایشان ناسزا بگویند! اندکی بیندیشیم که چه می‌کنیم. اگر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنده بودند، آیا چنین چیزی را تحمل می‌کردند؟

حتی اگر ـ به فرض ـ حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها دربارۀ حضرت علی رضی‌الله‌عنه دچار خطائی شده باشند، باید آن را بر خطای اجتهادی حمل کرد و برای حفظ وحدت امت اسلامی از آن درگذشت. شایسته

---

(١) سنن الترمذي: حديث ٣٨٧٧ كتاب المناقب، باب فضل خديجة

آن است که مسلمانان به جای دامن زدن به اختلافات گذشته، در برابر چالش‌ها و دشمنی‌های بیرونی به یکدیگر نزدیک شوند و اتحاد خود را تقویت کنند.

آیا امروز نمی‌بینید که غیر مسلمانان چگونه به سرزمین‌های مسلمانان یورش می‌آورند و بسیاری از کشورهای آنان را دچار آشوب، ویرانی و نابسامانی می‌سازند؟ از این‌رو، بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که مسلمانان اختلافات را کنار بگذارند و برای حفظ وحدت و عزت اُمت اسلامی با یکدیگر همدل و همسو باشند.

در مورد حضرت عائشه رضي الله عنها این آیاتِ قرآن کریم نازل شده است:

۴: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ (النور: ۱۱)

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (النور: ۲۳)

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (النور: ۲۶)

ترجمه: به‌درستی کسانی که آن تهمت بزرگ را آوردند گروهی از میان شما بودند... بدانید کسانی که به زنان پاکدامن، بی‌خبر و مؤمن تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود... زنان ناپاک برای مردان ناپاک‌اند و مردان ناپاک برای زنان ناپاک؛ و زنان پاک برای مردان پاک‌اند و مردان پاک برای زنان پاک. اینان از آنچه می‌گویند پاک و مُبرَّا هستند و برای آنان آمرزش و روزی گرامی خواهد بود.

در غزوه بنی المصطلق حضرت عائشه رضی الله عنها از قافله عقب مانده بودند و بعداً همراه حضرت صفوان بن معطل به قافله بازگشتند. در همین ماجرا عبدالله بن اُبی بن سلول به حضرت عائشه رضی الله عنها تهمت زنا زد. پس از یک ماه این آیات نازل شد و پاکدامنی حضرت عائشه رضی الله عنها را آشکار ساخت. بنابراین نسبت دادن چنین تهمتی به ایشان ظلمی بزرگ است. آیا کسی به مادر خود تهمت زنا می‌زند یا به او ناسزا می‌گوید؟ این چه بی‌حیائی است؟

۲۷: عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله كَانَ يَسْأَلُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: أَيْنَ أَنَا غَدًا؟ أَيْنَ أَنَا غَدًا؟ يُرِيدُ يَوْمَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لَهُ أَزْوَاجُهُ أَنْ يَكُونَ حَيْثُ شَاءَ، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ حَتَّى مَاتَ عِنْدَهَا. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَاتَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يَدُورُ عَلَيَّ فِيهِ فِي بَيْتِي، فَقَبَضَهُ اللهُ، وَإِنَّ رَأْسَهُ لَبَيْنَ نَحْرِي وَسَحْرِي، وَخَالَطَ رِيقُهُ رِيقِي.

ترجمه: در بیماری‌ای که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درآن وفات یافتند، آنحضرت می‌پرسیدند: فردا نوبت من در خانه چه کسی است؟ فردا نوبت من در خانه چه کسی است؟ و منظورشان روز نوبت عائشه رض بود. ازواج مطهرات این را درک کرده اجازه دادند که پیامبر هرجا که می‌خواهند بمانند. بنابراین آنحضرت صلی الله علیه وآله تا زمان وفات در خانهٔ عائشه رض بودند. حضرت عائشه رض می‌گوید: در روزی که نوبت من بود پیامبر وفات یافتند؛ در حالی که سر مبارک شان میان سینه و گلوی من تکیه داشت و در آن لحظه آب دهان ایشان با آب دهان من آمیخته شد.[1]

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۴۴۵۰ کتاب المغازي، باب مرض النبي ووفاته

حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها چنان نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم محبوب بودند که آنحضرت در انتظار روز نوبت او بودند و آخرین لحظات عمر خود را در آغوش او گذراندند و در همان‌جا وفات یافتند. با این حال بدگوئی از ایشان بسیار ناهنجار است.

۲۸: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ.

ترجمه: از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: برتری عائشه بر زنان مانند برتری ثَرید بر دیگر غذاهاست.[1]

در این احادیث فضیلت بزرگ حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها بیان شده است.

فضیلت امیرالمؤمنین حضرت ابو بکر رضی‌الله‌عنه:

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه همواره همراه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه وسلم بودند و در هر شرایطی از آن حضرت پشتیبانی کردند و خدماتی انجام دادند که نصیب کمتر کسی شد.

با تدبیر، حکمت، هیبت و شجاعت ایشان، اُمت اسلامی از دو پارگی حفظ گردید؛ وگرنه همان وضعیتی که در سال‌های پایانی دوران خلافت حضرت علی رضی‌الله‌عنه پدید آمد، ممکن بود بلافاصله پس از وفات پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز رخ دهد.

از جمله آیاتی که در فضیلت ایشان آمده است:

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۷۷۰ كتاب فضائل أصحاب النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله، باب فضل عائشة

تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعنَا (التوبة: ۴۰)

ترجمه: خداوند او ﷺ را یاری کرد هنگامی که کافران او را بیرون کردند، در حالی که او یکی از دو نفر بود، زمانی که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت: اندوهگین مباش، همانا خدا با ماست.

این آیه نیز در شأن حضرت ابو بکر نازل شده است، زیرا در غار ثور تنها ایشان همراه پیامبر ﷺ بودند. دلیل آن حدیث زیر است:

۲۹: عَنِ الْبَرَاءِ، قَالَ اشْتَرَى أَبُو بَكْرٍ ـ رَضِيَ اللهُ عَنهُ ـ مِنْ عَازِبٍ رَحْلاً بِثَلاَثَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعَازِبٍ مُر الْبَرَاءَ فَلْيَحْمِلْ إِلَيَّ رَحْلِي. فَقَالَ عَازِبٌ لاَ حَتَّى تُحَدِّثَنَا كَيْفَ صَنَعْتَ أَنْتَ وَرَسُولُ اللهِ ﷺ حِينَ خَرَجْتُمَا مِنْ مَكَّةَ وَالْمُشْرِكُونَ يَطْلُبُونَكُمْ قَالَ ارْتَحَلْنَا مِنْ مَكَّةَ، فَأَحْيَيْنَا أَوْ سَرَيْنَا لَيْلَتَنَا وَيَوْمَنَا حَتَّى أَظْهَرْنَا وَقَامَ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ، فَرَمَيْتُ بِبَصَرِي هَلْ أَرَى مِنْ ظِلٍّ فَآوِيَ إِلَيْهِ، فَإِذَا صَخْرَةٌ أَتَيْتُهَا فَنَظَرْتُ بَقِيَّةَ ظِلٍّ لَهَا فَسَوَّيْتُهُ، ثُمَّ فَرَشْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ فِيهِ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ اضْطَجِعْ يَا نَبِيَّ اللهِ. فَاضْطَجَعَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ انْطَلَقْتُ أَنْظُرُ مَا حَوْلِي، هَلْ أَرَى مِنَ الطَّلَبِ أَحَدًا فَإِذَا أَنَا بِرَاعِي غَنَمٍ يَسُوقُ غَنَمَهُ إِلَى الصَّخْرَةِ يُرِيدُ مِنْهَا الَّذِي أَرَدْنَا، فَسَأَلْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ لِمَنْ أَنْتَ يَا غُلاَمُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ سَمَّاهُ فَعَرَفْتُهُ. فَقُلْتُ هَلْ فِي غَنَمِكَ مِنْ لَبَنٍ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ فَهَلْ أَنْتَ حَالِبٌ لَبَنًا قَالَ نَعَمْ. فَأَمَرْتُهُ فَاعْتَقَلَ شَاةً مِنْ غَنَمِهِ، ثُمَّ أَمَرْتُهُ أَنْ يَنْفُضَ ضَرْعَهَا مِنَ الْغُبَارِ، ثُمَّ أَمَرْتُهُ أَنْ يَنْفُضَ كَفَّيْهِ، فَقَالَ هَكَذَا ضَرَبَ إِحْدَى كَفَّيْهِ بِالأُخْرَى فَحَلَبَ لِي كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ، وَقَدْ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِدَاوَةً عَلَى فَمِهَا خِرْقَةٌ، فَصَبَبْتُ عَلَى اللَّبَنِ حَتَّى بَرَدَ أَسْفَلُهُ، فَانْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَوَافَقْتُهُ

قَدِ اسْتَيْقَظَ، فَقُلْتُ اشْرَبْ يَا رَسُولَ اللهِ. فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ ثُمَّ قُلْتُ قَدْ آنَ الرَّحِيلُ يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ بَلَى. فَارْتَحَلْنَا وَالْقَوْمُ يَطْلُبُونَا، فَلَمْ يُدْرِكْنَا أَحَدٌ مِنْهُمْ غَيْرُ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ عَلَى فَرَسٍ لَهُ. فَقُلْتُ هَذَا الطَّلَبُ قَدْ لَحِقَنَا يَا رَسُولَ اللهِ. فَقَالَ لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنَا.

ترجمه: حضرت ابو بکر از حضرت عازب شتری خریدند... سپس گفتند: ای رسول خدا، اینها کسانی هستند که در جستجوی ما هستند و به ما نزدیک شده‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ای ابو بکر، اندوهگین مباش، همانا خدا با ماست.(۱)

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه تا چه اندازه دوراندیش و مورد اعتماد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودند که در آن سفر بسیار خطرناکِ هجرت پیامبر خدا ﷺ ایشان را به همراهی خویش برگزیدند. ایشان نیز با تدبیر، حکمت و دقت فراوان این سفر را به انجام رساندند و پیامبر خدا ﷺ را به سلامت به مدینه رساندند.

۶: وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (النور: ۲۲)

ترجمه: و کسانی از شما که دارای فضیلت و توان مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشاوندان، نیازمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند؛ بلکه باید عفو و گذشت پیشه کنند. آیا دوست ندارید که

(۱) (صحيح البخاري: حديث ۳۶۵۲ و ۳۶۵۳ كتاب فضائل أصحاب النبى ﷺ؛ باب مناقب المهاجرين وفضلهم

خداوند شما را ببخشاید؟ و خداوندبخشاینده و مهربان است.

حضرت مِسْطَح بن أُثاثه رضی‌الله‌عنه از خویشاوندان حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه بود و حضرت ابوبکر به او کمک مالی می‌کردند. اما او نیز به اشتباه در ماجرای تهمت به حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها شریک شد. از این‌رو حضرت ابوبکر رضی الله عنه سوگند خوردند که دیگر به او کمک نخواهند کرد. در این هنگام آیهٔ بالا نازل شد و پس از آن حضرت ابوبکر رضی الله عنه دوباره کمک‌های خود را به مِسْطَح از سر گرفتند.

این خود نشان‌دهندهٔ فضل و مقام بزرگ حضرت ابوبکر رضی الله عنه است که چنین آیاتی دربارهٔ ایشان نازل شده است.

۳۰: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أَخِي وَصَاحِبِي.

ترجمه: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت است که فرمودند: اگر قرار بود از میان اُمت خود دوستی بسیار نزدیک (خلیل) برگزینم، ابو بکر رضی الله عنه را برمی‌گزیدم؛ اما او برادر و همراه من است. (و خلیل واقعی تنها خداوند است.)[1]

۳۱: عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: اقْتَدُوا بِاللَّذَيْنِ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: پس از من از ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه پیروی کنید.[2]

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۶۵۶ باب قول النبي صلى الله عليه وآله لو كنت متخذًا خليلاً

(۲) سنن الترمذي: حديث ۳۶۶۲ كتاب المناقب؛ باب اقتدوا باللذين من بعدي أبي بكر وعمر

۳۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي: أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ؟ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ. قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ عُمَرُ. قَالَ: فَخَشِيتُ أَنْ أَقُولَ ثُمَّ مَنْ فَيَقُولَ عُثْمَانُ، فَقُلْتُ: ثُمَّ أَنْتَ يَا أَبَتِ؟ قَالَ: مَا أَنَا إِلَّا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

ترجمه: محمد بن حنفیه می‌گوید: از پدرم حضرت علی رضی الله عنه پرسیدم که پس از پیامبر ﷺ بهترین مردم چه کسی است؟ فرمود: ابو بکر رضی الله عنه. گفتم: بعد از او چه کسی؟ فرمود: عمر رضی الله عنه. سپس ترسیدم اگر دوباره بپرسم بعد از او چه کسی، نام عثمان رضی الله عنه را ببرند. پس گفتم: پس از آنان شما هستید؟ فرمود: من تنها یکی از مسلمانان هستم.[1]

در این قول صحابی، خود حضرت علی رضی الله عنه به فضیلت حضرت ابوبکر رضی الله عنه اعتراف کرده‌اند؛ پس چرا برخی دیگر فضیلت ایشان را انکار می‌کنند؟

۳۳: عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا نُخَيِّرُ بَيْنَ النَّاسِ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَنُخَيِّرُ أَبَا بَكْرٍ، ثُمَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، ثُمَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: در زمان پیامبر خدا ﷺ ما ابو بکر رضی الله عنه را برتر از همهٔ مردم می‌دانستیم، سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه و پس از او عثمان بن عفان رضی الله عنه را.[2]

۳۴: عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا نَقُولُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَعْدِلُ بِأَبِي بَكْرٍ أَحَدًا، ثُمَّ عُمَرَ، ثُمَّ عُثْمَانَ، ثُمَّ نَتْرُكُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ لَا تفاضُلَ

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۶۷۱ فضائل أصحاب النبي ﷺ | سنن أبي داود: حديث ۴۶۲۹ باب التفضيل

(۲) صحيح البخاري: حديث ۳۶۵۵ فضل أبي بكر بعد النبي ﷺ

بَيْنَهُمْ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌کس را برابرِ ابوبکر رض قرار نمی‌دادیم، سپس عمر رض، سپس عثمان رض را، و پس از آن در میان دیگر صحابهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برتری خاصی برای کسی قائل نمی‌شدیم.(۱)

از این احادیث روشن می‌شود که نخست حضرت ابو بکر، سپس حضرت عمر، سپس حضرت عثمان و پس از آنان حضرت علی رضی‌الله‌عنهم افضل دانسته می‌شدند. اُمت نیز خلافت را به همین ترتیب به این بزرگان سپرد و در این کار نه اشتباهی رخ داد و نه حق کسی پایمال شد.

حضرت ابوبکر رض در میان صحابه برترین /افضل بودند:

۳۵: عَنْ أَبِي بَكْرٍ فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ... فَقَالَ عُمَرُ: بَلْ نُبَايِعُكَ أَنْتَ، فَأَنْتَ سَيِّدُنَا وَخَيْرُنَا وَأَحَبُّنَا إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. فَأَخَذَ عُمَرُ بِيَدِهِ فَبَايَعَهُ وَبَايَعَهُ النَّاسُ.

ترجمه: حضرت ابوبکر رض خدا را حمد و ثنا گفتند... سپس حضرت عمر گفت: بلکه ما با تو بیعت می‌کنیم؛ زیرا تو سرور ما، بهترینِ ما و محبوب‌ترینِ ما نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستی. پس حضرت عمر رض دست حضرت ابوبکر رض را گرفت و با او بیعت کرد و مردم نیز با او بیعت نمودند.(۲)

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۶۹۸ باب مناقب عثمان بن عفان | سنن أبي داود: حديث ۴۶۲۸ باب التفضيل
(۲) صحيح البخاري: حديث ۳۶۶۸ كتاب فضائل الصحابة

در این قول صحابی، حضرت عمر ﷛ تصریح کرده‌اند که حضرت ابوبکر ﷛ در میان آنان برترین/افضل بودند و از همه به پیامبر خدا ﷺ نزدیک‌تر بودند؛ به همین سبب همه با اتفاق نظر ایشان را به عنوان خلیفه برگزیدند.

حضرت ابو بکرؓ نماز جنازۀ حضرت فاطمهؓ را خواندند:

در اکثر روایات آمده است که حضرت ابوبکر ﷛ نماز جنازۀ حضرت فاطمه ﷞ را نخوانده‌اند، اما در یك روایت ضعیف آمده است که حضرت علی ﷛ از حضرت ابو بکرؓ خواستند تا نماز جنازۀ حضرت فاطمهؓ را بخوانند. برای حضرت ابوبکرؓ همین فضیلت کمی نیست که حضرت علیؓ از ایشان خواستند نماز جنازۀ حضرت فاطمه ﷞ را اقامه کنند. عبارت روایت چنین است:

۳۶: عَنِ الشَّعْبِيِّ أَنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا مَاتَتْ دَفَنَهَا عَلِيٌّ لَيْلًا، وَأَخَذَ بِضَبْعَيْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ فَقَدَّمَهُ، يَعْنِي فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهَا.

ترجمه: حضرت شعبی ﵀ روایت می‌کند که وقتی حضرت فاطمه ﷞ وفات یافتند، حضرت علی ﷛ ایشان را شبانه دفن کردند و بازوان حضرت ابو بکرؓ صدیق را گرفتند و او را جلو کردند، یعنی بر حضرت فاطمهؓ نماز جنازه بخواند.(۱)

---

(۱) البیهقي: ۴۶/۴ حدیث ۶۸۹۶ کتاب الجنائز، باب من قال الوالي أحق بالصلاة على المیت من الولي

حضرت ابو بکرؓ و حضرت عمرؓ خُسُر /پدرزن پیامبر ﷺ بودند:

این فضیلتی بزرگ است که حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه خُسُر/پدرزن پیامبر اکرم ﷺ به شمار می‌آیند؛ زیرا آنان دختر خویش را به عقد پیامبر خدا صلی الله علیه‌وسلم درآوردند. از این‌رو شایسته نیست کسی دربارهٔ آنان سخن ناروا بگوید. چه کسی می‌پسندد که دربارهٔ خُسُر/ پدرزن او بدگوئی شود؟

با تدبیر، حکمت و سیاست این دو بزرگوار، میان مسلمانان پراکندگی و آشوب پدید نیامد. اگر نفوذ، اقتدار و دوراندیشی آنان نبود، همان اختلاف و آشوبی که در سال‌های پایانی دوران حضرت علی رضی الله‌عنه رو داد، ممکن بود در زمان خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز پدید آید.

فضایل امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه:

۳۷: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ مُحَدَّثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ فَإِنَّهُ عُمَرُ.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَقَدْ كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رِجَالٌ يُكَلَّمُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ يَكُنْ مِنْ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَعُمَرُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در اُمت‌های پیش از شما افرادی بودند که مُحَدَّث بودند؛ (یعنی به آنان الهام می‌شد). اگر در اُمت من نیز کسی از این‌گونه باشد، او عمرؓ است.

حضرت ابو هریره روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: در

میان بنی‌اسرائیل پیش از شما مردانی بودند که پیامبر نبودند، اما با آنان سخن گفته می‌شد (الهام می‌یافتند). اگر در اُمت من چنین کسی باشد، او عمر رضی الله عنه است.[۱]

این حدیث بیان می‌کند که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه چنان شایستگی و مقام والائی داشتند که می‌توانستند در شمار «مُحَدَّثان» قرار گیرند؛ یعنی کسانی که الهامات الهی را دریافت می‌کنند. اما در این اُمت مقام «مُحَدَّث» وجود ندارد؛ ازاین‌رو، با آنکه حضرت عمر شایستگی چنین مقامی را داشتند، این مرتبه به‌طور رسمی به ایشان عطا نشد.

دیگر فضایل ایشان پیش‌تر تحت عنوان فضائل حضرت ابوبکر رضی الله عنه بیان شده است.

حضرت عمر رضی الله عنه داماد حضرت علی رضی الله عنه بودند:

یکی از فضیلت‌های بزرگ این است که حضرت عمر در سال ۱۷ هجری با حضرت اُمِّ کُلثوم، دختر حضرت علی و حضرت فاطمه رضی الله عنهما ازدواج کردند و بدین ترتیب داماد حضرت علی رضی الله عنه شدند. بنابراین شایسته نیست دربارهٔ ایشان سخن ناروا گفته شود، زیرا خود حضرت علی رضی الله عنه ایشان را به دامادی پذیرفته بودند.

احادیث این موضوع:

۳۸: عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ أَبِي مَالِكٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَسَمَ مُرُوطًا بَيْنَ

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۶۸۹ كتاب فضائل أصحاب النبي صلى الله عليه وآله، باب مناقب عمر بن الخطاب

نِسَاءٍ مِنْ نِسَاءِ الْمَدِينَةِ، فَبَقِيَ مِرْطٌ جَيِّدٌ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ عِنْدَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِ هَذَا ابْنَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ الَّتِي عِنْدَكَ، يُرِيدُونَ أُمَّ كُلْثُومٍ بِنْتَ عَلِيٍّ، فَقَالَ عُمَرُ: أُمُّ سَلِيطٍ أَحَقُّ.

ترجمه: ثَعْلَبَه بن ابی مالک روایت می‌کند که حضرت عمر رضي الله عنه بین زنان مدینه چادرهائی تقسیم کردند. یک چادر خوب باقی ماند. برخی از حاضران گفتند: ای امیرالمؤمنین، این را به دختر رسول خدا که نزد شماست بدهید؛ منظورشان اُمِّ کلثوم دختر علی رضي الله عنهما بود. حضرت عمر فرمودند: اُمّ سلیط به آن سزاوارتر است.[1]

در این حدیث وارد است که حضرت اُمّ کُلثوم زوجهٔ حضرت عمر رضي الله عنهما بودند.

۳۹: أَنْبَأَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا... وَوُضِعَتْ جَنَازَةُ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ امْرَأَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَابْنٍ لَهَا يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ، وُضِعَا جَمِيعًا، وَالإِمَامُ يَوْمَئِذٍ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ.

ترجمه: از نافع رحمه الله روایت است که جنازهٔ اُمّ کُلثوم بنت علی رضي الله عنهما که زوجهٔ حضرت عمر رضي الله عنه بود همراه با جنازهٔ پسرش زید در کنار هم قرار داده شد و در آن روز حضرت سعید بن عاص رضي الله عنه بر آنان نماز جنازه خواند.[2]

در این روایت نیز تصریح شده است که اُمّ کُلثوم بنت حضرت علی رضي الله عنه زوجهٔ حضرت عمر رضي الله عنه بودند و ازدواج آنان در سال ۱۷ هجری واقع شد.

وقتی خود حضرت علی رضي الله عنه حضرت عمر رضي الله عنه را به دامادی پذیرفتند

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۸۸۱ كتاب الجهاد والسير، باب حمل النساء القرب إلى الناس في الغزو

(۲) سنن النسائي: حديث ۱۹۸۰ كتاب الجنائز، باب اجتماع جنائز الرجال والنساء

و میان آنان چنین رابطه و محبت وجود داشت، پس چرا ما امروز به نزاع و اختلاف بپردازیم و مسلمانان را به دو گروه تقسیم کنیم؟ این مسئله‌ای است که باید با دقت و اندیشه دربارهٔ آن تأمل کرد.

فضایل امیرالمؤمنین حضرت عثمان رضی الله عنه:

۴۰: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِي كَاشِفًا عَنْ فَخِذَيْهِ... ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ فَجَلَسَ وَسَوَّى ثِيَابَهُ، فَقَالَ: أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ؟.

ترجمه: حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ در خانهٔ من دراز کشیده بودند و ران مبارک شان آشکار بود... سپس حضرت عثمان رض وارد شد، پس پیامبر ﷺ نشستند و لباس خود را مرتب کردند. سپس فرمودند: آیا از مردی که فرشتگان از او حیا می‌کنند، من حیا نکنم![۱]

۴۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقٌ فِي الْجَنَّةِ، وَرَفِيقِي فِيهَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ.

ترجمه: پیامبرِ خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر پیغامبر در بهشت رفیقی دارد و رفیق من در آنجا عثمان بن عفان است.[۲]

۴۲: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَقِيَ عُثْمَانَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا عُثْمَانُ هَذَا جِبْرِيلُ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللهَ قَدْ زَوَّجَكَ أُمَّ كُلْثُومٍ بِمِثْلِ

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۴۰۱ کتاب فضائل الصحابة
(۲) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۰۹ کتاب المقدمة، باب فضل عثمان

صَدَاقِ رُقَيَّةَ عَلَى مِثْلِ صُحْبَتِهَا.

ترجمه: از حضرت ابو هریره روایت است که پیامبر خدا ﷺ در کنار درِ مسجد، حضرت عثمان ؓ را دیدند و فرمودند: ای عثمان، این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد خداوند اُمّ کُلثوم را با همان مهر رُقَیّه و به همان شیوهٔ زندگی، به عقد تو درآورده است.(۱)

این احادیث بیانگر فضیلت و جایگاه بزرگ حضرت عثمان ؓ در میان صحابهٔ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

پیامبر خدا ﷺ با حضرت عثمان ؓ را آنقدر محبت داشتند که دختر دوم خویش را نیز با ایشان نکاح کردند:

۴۳: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلَى قَبْرِ ابْنَتِهِ الثَّانِيَةِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ عُثْمَانَ، فَقَالَ: أَلا أَبَا أَيِّمٍ أَلا أَخَا أَيِّمٍ تَزَوَّجَهَا عُثْمَانُ، فَلَوْ كُنَّ عَشْرًا لَزَوَّجْتُهُنَّ عُثْمَانَ وَمَا زَوَّجْتُهُ إِلا بِوَحْيٍ مِنَ السَّمَاءِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَقِيَ عُثْمَانَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا عُثْمَانُ، هَذَا جِبْرِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ اللهَ عزَّ وَجَلَّ قَدْ زَوَّجَكَ أُمَّ كُلْثُومٍ عَلَى مِثْلِ صَدَاقِ رُقَيَّةَ وَعَلَى مِثْلِ صُحْبَتِهَا.

ترجمه: حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ بر قبر دختر دوم خود (حضرت رُقَیّه) که در نکاح حضرت عثمان ؓ بود ایستادند و فرمودند: ای پدر بیوه، ای برادر بیوه، بشنوید، عثمان با او ازدواج کرد. اگر ده دختر هم می‌داشتم، همه را به عثمان تزویج می‌کردم

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۱۰ کتاب المقدمة

و این ازدواج تنها به وحی الهی انجام بود. و همچنین وقتی پیامبر خدا ﷺ در دروازهٔ مسجد با حضرت عثمان رض ملاقات کردند، فرمودند: ای عثمان، این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد خداوند تو را با اُمّ کلثوم ازدواج داد، همانند مهر رُقَیَّه و به همان طریقهٔ زندگی.[1]

نکات مهم این حدیث:

۱. نکاح حضرت اُمِّ کُلثوم رضی الله عنها به فرمان الله تعالی بود.

۲. حضرت عثمان رض تا این حد مورد محبت پیامبر ﷺ بودند که اگر ده دختر هم می‌داشتند همه را یکی پی دیگری با ایشان تزویج می‌کردند.

۳. حضرت عثمان رض به قدری با حضرت رُقَیَّه رضی الله عنها زندگی نیکو داشتند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند همان شیوهٔ زندگی که با رقیه داشتی با اُمِّ کلثوم نیز داشته باش.

این نکات را در اینجا از آن جهت یادآور می‌شوم که برخی افراد ادعا کرده‌اند حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه هر دو دختر پیامبر ﷺ را آزار داده‌اند؛ نعوذُ بالله من ذٰلك! اگر چنین چیزی درست می‌بود، چرا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دختر دوم خود را نیز به ازدواج حضرت عثمان می‌درآوردند؟ و چرا می‌فرمودند که اگر ده دختر هم می‌داشتم، همه را یکی پس از دیگری به ازدواج عثمان درمی‌آوردم؟ بنابراین ایراد این‌گونه نسبت‌ها به صحابهٔ بزرگوار ادعاهائی بی‌دلیل و بی‌اساس است و شایسته است که ما از چنین اتهام‌زنی‌هائی سخت پرهیز کنیم.

(۱) المعجم الكبير للطبراني: ۵۳۶/۲۲ حديث ۱۰۶۳ مسند أم كلثوم بنت رسول الله ﷺ

بر محبت با همهٔ خویشاوندان پیامبر اکرم تأکید شده است:

هر یک از خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم که با ایمان از دنیا رفته‌اند، طبق فرمان الهی شایسته‌اند که از صمیم دل با آنها باید محبت کرد. از آنجا که در آیات قرآن بر این امر تأکید شده است، محبت به آنان جزئی از ایمان به شمار می‌آید و کنارگذاشتن یا نادیده‌گرفتن حتی یکی از آنان نیز صحیح نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

۷: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا (شوری: ۲۳)

ترجمه: ای پیامبر! به مردم بگو، من از شما در ازای این دعوت هیچ پاداشی نمی‌خواهم جز محبت نسبت به خویشاوندان، و هر کس کار نیکی انجام دهد، ما برای او در آن نیکی، خوبی بیشتری خواهیم افزود.

برخی گفته‌اند که مقصود از «الْقُرْبَى» فقط اهل بیت هستند، اما حقیقت این است که کلمهٔ «الْقُرْبَى» عام است و بنابراین شامل همهٔ خویشاوندان پیامبر خدا ﷺ که با ایمان از دنیا رفته‌اند می‌شود.

مخصوصاً اینها خویشاوندان بسیار نزدیک پیامبر ﷺ هستند لذا از دل باید با آنها محبت نمود:

❀ با همه ازواج پیامبر خدا ﷺ مانند حضرت خدیجه؅، حضرت عایشه؅، حضرت حفصه؅ و غیره محبت کنید، زیرا ایشان ازواج پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

❁ با همه دختران پیامبر خدا ﷺ مانند حضرت فاطمه رضی الله عنها، حضرت زینب رضی الله عنها، حضرت رقیه رضی الله عنها و حضرت اُم کلثوم رضی الله عنها محبت کنید، زیرا آنان دختران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

❁ با همه پسران پیامبر خدا ﷺ مانند حضرت ابراهیم رضی الله عنه، حضرت عبدالله رضی الله عنه و حضرت قاسم رضی الله عنه محبت کنید، زیرا آنان پسران پیامبر خدا ﷺ هستند.

❁ با دامادهای پیامبر خدا ﷺ حضرت علی رضی الله عنه و حضرت عثمان رضی الله عنه محبت کنید، زیرا آنان دامادهای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

❁ با نواسه‌های پیامبر خدا ﷺ حضرت حسن رضی الله عنه و حضرت حسین رضی الله عنه محبت کنید، زیرا آنان نواسه‌های پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

❁ با خُسُرهای پیامبر خدا ﷺ حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه محبت کنید، زیرا آنان خُسُر/پدرزن های پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

زیرا همهٔ اینها در ﴿ذَوِی الْقُرْبَی﴾ (خویشان نزدیک) پیامبر اکرم ﷺ داخل اند.

در مورد این مبحث ۷ آیه و ۴۳ حدیث درج گردید.

استادانم چقدر احترام را به من آموختند!

امروز بسیار خوشحالم که استادان بزرگوارم به من تعلیم دادند که:

❁ به همهٔ پیغامبران احترام بگذار و از صمیم قلب با ایشان محبت داشته باش.

❁ به همهٔ رسولان احترام بگذار و از صمیم قلب با ایشان محبت داشته باش.

❁ به همهٔ صحابه احترام بگذار و از صمیم قلب با ایشان محبت داشته باش.

❁ به همهٔ امامان احترام بگذار و از صمیم قلب با ایشان محبت داشته باش.

❁ به همهٔ اولیاء احترام بگذار و از صمیم قلب با ایشان محبت داشته باش.

❁ به همهٔ کتاب‌های آسمانی احترام بگذار و از صمیم قلب با آنها محبت داشته باش.

بلکه آنان می‌گفتند حتی دربارهٔ پیشوایان دین هندو نیز سخن ناروا نگوئید؛ زیرا ممکن است آنان در زمان خود از اولیاء و بزرگان اهل ایمان بوده باشند و بعدها مردم تعابیر دیگری از شخصیت آنان ساخته باشند.

من در مادرِ علمی، دارالعلوم دیوبند، هرگز از کسی نشنیده‌ام که حتی دربارهٔ پیروان ادیان دیگر نیز سخنان ناشایست به کار ببرد. امروز که وضع جهان را می‌بینم، از صمیم قلب بخاطر این نصیحت برای استادانم دعا می‌کنم.

ناچیز:

ثمیر الدین قاسمی غُفِرَ لَهُ

مبحث نُزدهم

مسئلۀ خلافت

در مورد این مبحث ۱۲ حدیث درج خواهد شد.

مسئلۀ خلافت موضوعی بسیار حساس و مهم است که در طول تاریخ اُمت اسلامی را به دو گروه تقسیم کرده است. ریشۀ این مسئله به دوران صحابه بازمی‌گردد؛ اما در زمان حاضر نه خلافتی وجود دارد و نه مسئلۀ عملی خلافت مطرح است. با این حال، برخی افراد همان مسئلۀ مربوط به گذشته را بهانه قرار می‌دهند و بدون دلیل آن را بزرگ جلوه می‌دهند و بدین‌گونه میان اُمت اسلامی تفرقه ایجاد می‌کنند.

ای کاش این اختلافها به فراموشی سپرده می‌شد و همه می‌کوشیدند تا جهت پیشرفت و آبادانی سرزمین‌های خود تلاش کنند. کشورهای اروپائی گرد هم می‌نشینند و مسائل خود را حل می‌کنند؛ اما متأسفانه مسلمانان غالباً به جای یافتن راه‌حل، هرگاه برای حل مسئله‌ای گرد هم می‌آیند، با پدید آوردن اختلافی تازه جلسه را ترک می‌کنند.

نظر اسلام دربارۀ خلافت:

دیدگاه اسلام این است که برخلاف نظام‌های پادشاهی، فردی به زور

بر مردم تحمیل نشود؛ بلکه میان مسلمانان نوعی مشورت و رضایت عمومی برقرار باشد و آنان با توافق و رأی خویش خلیفه را انتخاب کنند.

البته در مواقع مختلف، پیامبر اکرم ﷺ اشاراتی فرموده‌اند که حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه برای اُمت مناسب‌تر هستند و از توانائی و صلاحیت مدیریتی و تدبیر و شایستگی بالائی برخوردارند.

خود حضرت علی رض نیز فرموده‌اند که دربارۀ خلافت برای ایشان وصیتی نشده است:

احادیث زیر دلیل آن است:

۱: عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ، قَالَ لَا إِلَّا كِتَابُ اللهِ أَوْ فَهْمٌ أُعْطِيَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ قَالَ قُلْتُ فَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ قَالَ الْعَقْلُ وَفَكَاكُ الْأَسِيرِ وَلَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ.

ترجمه: ابو جُحَيْفَه رح می‌گوید از حضرت علی رضی‌الله‌عنه پرسیدم: آیا نزد شما نوشته‌ای از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وجود دارد؟ فرمودند: نه، جز کتاب خدا (قرآن) یا فهمی که به یک مسلمان داده می‌شود، یا آنچه در این نوشته است. پرسیدم در این نوشته چه چیزهائی است؟ فرمودند: احکام دیت، حکم آزاد کردن اسیر، و این حکم که مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود.[1]

در این حدیث سؤال‌کننده به‌طور مستقیم پرسیده است که آیا دربارۀ

---

(۱) صحیح بخاری: حدیث ۱۱۱ باب کتابة العلم

خلافت نوشته‌ای در اختیار شما هست؟ و حضرت علی رض پاسخ دادند که چنین نوشته‌ای نزد ایشان نیست.

۲: عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا هَلْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله يُسِرُّ إِلَيْكَ بِشَيْءٍ دُونَ النَّاسِ فَغَضِبَ عَلِيٌّ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ وَقَالَ مَا كَانَ يُسِرُّ إِلَيَّ شَيْئًا دُونَ النَّاسِ غَيْرَ أَنَّهُ حَدَّثَنِي بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَأَنَا وَهُوَ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا وَلَعَنَ اللهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ.

ترجمه: عامر بن واثله روایت می‌کند که مردی از حضرت علی رضی الله عنه پرسید: آیا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم چیزی را به طور پنهانی فقط به شما گفته‌اند که به دیگران نگفته باشند؟ حضرت علی رض چنان خشمگین شدند که چهرۀشان سرخ شد و فرمودند: پیامبر چیزی را به طور پنهانی به من نگفته‌اند، مگر چهار سخن که آنها را در خانه که من و آنحضرت تنها بودیم به من فرمودند:

خدا لعنت کند کسی را که پدر خود را لعنت کند؛

خدا لعنت کند کسی را که برای غیر خدا قربانی کند؛

خدا لعنت کند کسی را که بدعت‌گذار را پناه دهد؛

و خدا لعنت کند کسی را که نشانه‌های زمین را تغییر دهد.[1]

در این حدیث نیز پرسش‌کننده از حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌پرسد که آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخن خاصی به ایشان فرموده‌اند یا نه. حضرت علی رض پاسخ می‌دهند که جز این چهار جمله، چیز دیگری

---

(۱) سنن النسائي: حديث ۴۴۲۷ كتاب الضحايا، باب من ذبح لغير الله عز وجل

به طور ویژه به ایشان گفته نشده است. از اینجا دانسته می‌شود که دربارهٔ خلافت نیز وصیتی به ایشان نشده است.

بنابراین وقتی خود حضرت علی رضی‌الله‌عنه با صراحت بیان کرده‌اند که دربارهٔ خلافت برای ایشان وصیتی نشده، چرا برخی افراد ادعا می‌کنند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ خلافت به ایشان وصیت کرده و ایشان را خلیفهٔ اول قرار داده‌اند؟

این مطلب از رفتار حضرت علی رضی‌الله‌عنه نیز تأیید می‌شود؛ زیرا پس از بیعت مردم با حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه، ایشان هرگز ادعای خلافت نکردند. همچنین پس از شهادت حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه، هنگامی که مردم خواستند خلافت را به حضرت علیؓ بسپارند، ایشان در آغاز به‌صراحت از قبول آن خودداری کردند و تنها پس از اصرار فراوان مردم، به خاطر مصلحت اُمت آن را پذیرفتند. این امر نشان می‌دهد که ایشان خود در پی خلافت نبودند و تنها برای حفظ مصالح مسلمانان آن را قبول کردند.

از این‌رو، ادعای اینکه دربارهٔ خلافت برای حضرت علیؓ وصیتی شده بود، سخنی صحیح نیست. به‌ویژه اکنون که بیش از چهارده قرن از آن زمان گذشته است، دامن زدن به این مسئله و ایجاد تفرقه میان مسلمانان بر سر آن، کاری شایسته و سودمند نیست.

دربارهٔ این موضوع باید با دقت و تأمل اندیشید.

۳: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَا شَاةً وَلَا بَعِيرًا وَلَا أَوْصَى بِشَيْءٍ.

ترجمه: حضرت عایشه رضي‌الله‌عنها فرمودند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در میراث نه دیناری باقی گذاشتند، نه درهمی، نه گوسفندی و نه شتری، و دربارۀ هیچ چیز نیز وصیتی نکردند.[1]

۴: عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنِدَتَهُ إِلَى صَدْرِي-أَوْ قَالَتْ: حِجْرِي - فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ انْخَنَثَ فِي حِجْرِي، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟

ترجمه: اسود بن یزید روایت می‌کند که نزد حضرت عایشه رضي‌الله‌عنها سخن از این به میان آمد که حضرت علی رضي‌الله‌عنه وصی خلافت بوده‌اند. حضرت عایشه رضي‌الله‌عنها فرمودند: این وصیت چه زمانی انجام شد؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درحالی‌که به سینۀ من تکیه داده بودند-یا فرمود در دامان من بودند- ظرفی خواستند، سپس در دامان من خم شدند و من حتی متوجه نشدم که ایشان از دنیا رفتند؛ پس چه زمانی به علی رض وصیت کردند؟[2]

از این دو حدیث فهمیده می‌شود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارۀ خلافت وصیت مشخصی نفرموده‌اند.

آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره فرمودند که اگر حضرت ابوبکر رض خلیفه انتخاب شوند بهتر خواهد بود:

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۶۳۵ باب ترک الوصیة لمن لیس له شیء یوصی به

(۲) صحیح مسلم: حدیث ۱۶۳۶ باب ترک الوصیة لم لیس له شیء یوصی له

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به‌طور صریح کسی را برای خلافت تعیین نکردند، اما در چند حدیث به این نکته اشاره فرموده‌اند که اگر اُمت حضرت ابو بکر ﵁ را به عنوان خلیفه انتخاب کنند، بهتر خواهد بود.

۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللهِ ﷺ شَيْئًا فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ فَلَمْ أَجِدْكَ؟ قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدِينِي فَأْتِي أَبَا بَكْرٍ.

ترجمه: زنی از پیامبر خدا ﷺ چیزی پرسید، پیامبر ﷺ فرمودند بعداً نزد من بازگرد. آن زن گفت: یا رسول خدا، اگر آمدم و شما را نیافتم چه کنم؟ (راوی می‌گوید: گویا منظورش این بود که اگر شما از دنیا رفته باشید). پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر مرا نیافتی، نزد ابوبکر برو.[۱]

۶: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ: ادْعِي لِي أَبَا بَكْرٍ أَبَاكِ وَأَخَاكِ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَمَنَّى مُتَمَنٍّ وَيَقُولُ قَائِلٌ أَنَا أَوْلَى، وَيَأْبَى اللهُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا أَبَا بَكْرٍ.

ترجمه: حضرت عایشه ﵂ می‌فرمایند که پیامبر خدا ﷺ در دوران بیماری خود به من فرمودند: پدرت ابوبکر و برادرت را نزد من فرا بخوان تا نوشته‌ای بنویسم؛ زیرا می‌ترسم کسی آرزو کند یا کسی بگوید که من (به خلافت) سزاوارترم، در حالی که خدا و مؤمنان جز ابوبکر را نمی‌پذیرند.[۲]

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۳۸۶ باب من فضائل أبي بكر
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۲۳۸۷ باب من فضائل أبي بكر

از این حدیث دو نکته فهمیده می‌شود:

۱. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در زمان بیماری خود قصد داشتند نوشته‌ای دربارهٔ خلافت حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه بنویسند، نه دربارهٔ خلافت حضرت علی رضی‌الله‌عنه؛ از همین رو فرمودند ابوبکر و پسرش را فرا بخوانند.

۲. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم امید خود را چنین بیان کردند که خداوند و مؤمنان حضرت ابوبکر ﵁ را به عنوان خلیفه برخواهند گزید، و در نهایت نیز همین‌گونه شد؛ با این حال، ایشان به‌طور صریح برای کسی وصیت خلافت نکردند.

۷: عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: مَرِضَ النَّبِيُّ ﷺ فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ فَقَالَ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ رَجُلٌ رَقِيقٌ، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. قَالَ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ. فَعَادَتْ، فَقَالَ: مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ. فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیمار شدند و بیماری ایشان شدت یافت. آنحضرت ﷺ فرمودند: به ابوبکر بگوئید که برای مردم نماز را امامت کند. حضرت عایشه ﵂ گفت: او مردی نرم‌دل است؛ اگر در جای شما بایستد، نمی‌تواند برای مردم نماز بخواند. پیامبر اکرم ﷺ بار دیگر فرمودند: به ابوبکر بگوئید که مردم را نماز بدهد. حضرت عایشه ﵂ دوباره همان عذر را بیان کردند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به ابوبکر بگوئید که برای مردم نماز را امامت کند؛ شما همانند زنان زمان یوسف

هستید. سپس فرستادهٔ پیامبر اکرم ﷺ نزد ابوبکر ؓ رفت و ایشان در زمان حیات پیامبر ﷺ امامت نماز مردم را بر عهده گرفتند.[1]

در این حدیث پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سه بار با تأکید فرمودند که حضرت ابوبکر ؓ امامت نماز جماعت را بر عهده بگیرند. این امر دلالت دارد که پس از وفات من نیز حضرت ابوبکر ؓ نماز امامت کند و امیر گردد؛ و بر همین اساس و با توجه به احادیث مشابه، صحابه حضرت ابو بکر ؓ را به عنوان خلیفه انتخاب کردند.

مردم معمولاً سخن ریش‌سفیدان را می‌پذیرند:

نکتهٔ دیگری نیز شایان توجه است. در میان مردم، افراد با طبع‌ها و روحیه‌های گوناگون وجود دارند؛ ازاین‌رو بسیاری از مردم در پذیرش سخن و فرمان، گفتهٔ افراد ریش‌سفید و سالخورده را آسان‌تر می‌پذیرند.

حضرت علی رضی‌الله‌عنه از نظر علم همانند کوهی استوار بودند و از اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز به شمار می‌آمدند؛ اما در آن زمان جوان بودند و هنگام وفات پیامبر خدا ﷺ سن ایشان حدود ۳۳ سال بود. از این رو ممکن بود برخی مردم فرمان ایشان را فوراً نپذیرند. در مقابل، حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه در آن زمان حدود ۶۱ سال داشتند و در میان مردم به عنوان فردی ریش‌سفید و با تجربه شناخته می‌شدند؛ ازاین‌رو مردم سخن ایشان را آسان‌تر می‌پذیرفتند.

افزون بر این، ایشان در امور اجتماعی و در تعامل با قبایل و گروه‌های

(۱) صحیح بخاری: حدیث ۶۷۸ باب أهل العلم والفضل أحق بالإمامة

مختلف تجربهٔ بیشتری داشتند. به همین سبب نیز مردم ایشان را برای خلافت برگزیدند.

شایسته است در این نکته نیز با دقت و تأمل اندیشید.

در هنگام اختلاف از خلفای راشدین پیروی کنید:

در این حدیث آمده است که در زمان بروز اختلاف، باید از خلفای راشدین پیروی کرد.

۸: عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ ... فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ، فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ.

ترجمه: یکی از حاضران گفت: یا رسول خدا، این سخن شما مانند آخرین نصیحت است؛ پس چه وصیتی برای ما دارید؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و نیز سفارش می‌کنم که سخن امیر را بشنوید و از او اطاعت کنید، حتی اگر او برده‌ای حبشی باشد. زیرا هر کس از شما پس از من زنده بماند، اختلافات بسیاری خواهد دید. در آن زمان، بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای راشد و هدایت‌یافتهٔ پس از من پایبند باشید؛ آن را محکم بگیرید و با تمام توان حتی با دندان به آن چنگ بزنید.[۱]

(۱) سنن ابی‌داود: حدیث ۴۶۰۷ کتاب السنة | سنن الترمذی: حدیث ۲۶۷۸

در این حدیث بیان شده است که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم اختلاف‌های زیادی پدید خواهد آمد. در چنین زمان‌هائی باید به سنت پیامبر و سنت خلفای راشدین تمسک جست.

خلافت حضرت ابوبکر رض اجماعی است:

۹: فَحَمِدَ اللهَ أَبُو بَكْرٍ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ... فَقَالَ عُمَرُ: بَلْ نُبَايِعُكَ أَنْتَ، فَأَنْتَ سَيِّدُنَا وَخَيْرُنَا وَأَحَبُّنَا إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَأَخَذَ عُمَرُ بِيَدِهِ فَبَايَعَهُ، وَبَايَعَهُ النَّاسُ.

ترجمه: حضرت ابوبکر رض خداوند را حمد و ستایش کردند... سپس حضرت عمر رض گفت: بلکه ما با شما بیعت می‌کنیم؛ زیرا شما سرور ما هستید، در میان ما بهترین فرد هستید و نزد رسول خدا ﷺ محبوب‌ترین شخص هستید. سپس حضرت عمر رض دست حضرت ابوبکر رض صدیق را گرفت و با ایشان بیعت کرد و مردم نیز با ایشان بیعت کردند.[1]

در این حدیث آمده است که مردم با رضایت و خشنودی با حضرت ابوبکر رضی الله عنه بیعت کردند. بنابراین همه با هم ایشان را به عنوان خلیفه برگزیدند و ایشان امیرِ مورد اتفاق مسلمانان بودند. از این رو، این سخن که حضرت ابوبکر رض خلافت را غصب کرده‌اند، سخن درستی نیست.

همچنین در این قول صحابی آمده است که حضرت ابوبکر رض در میان صحابه از بهترین افراد بودند، به پیامبر خدا ﷺ بسیار نزدیک بودند و به سبب سن بیشتر، تجربه‌های فراوانی نیز داشتند؛ بنابراین از هر جهت

---

(۱) صحیح بخاری: حدیث ۳۶۶۸ کتاب فضائل الصحابة

انتخاب ایشان برای خلافت مناسب‌تر بود.

حضرت علیؓ با حضرت ابوبکرؓ بیعت کردند:

بعدها حضرت علی رضی الله عنه نیز با حضرت ابوبکر رضی الله عنه بیعت کردند و تفصیل این ماجرا در صحیحُ البخاری موجود است.

۱۴: عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها ... اسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وُجُوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الأَشْهُرَ ... فَقَالَ عَلِيٌّ لأَبِي بَكْرٍ مَوْعِدُكَ الْعَشِيَّةُ لِلْبَيْعَةِ. فَلَمَّا صَلَّى أَبُو بَكْرٍ الظُّهْرَ رَقِيَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَأْنَ عَلِيٍّ، وَتَخَلُّفَهُ عَنِ الْبَيْعَةِ، وَعُذْرَهُ بِالَّذِي اعْتَذَرَ إِلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ، وَتَشَهَّدَ عَلِيٌّ فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِي بَكْرٍ، وَحَدَّثَ أَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الَّذِي صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَلاَ إِنْكَارًا لِلَّذِي فَضَّلَهُ اللهُ بِهِ، وَلَكِنَّا نَرَى لَنَا فِي هَذَا الأَمْرِ نَصِيبًا، فَاسْتَبَدَّ عَلَيْنَا، فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا، فَسُرَّ بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى عَلِيٍّ قَرِيبًا، حِينَ رَاجَعَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

ترجمه: حضرت علی رضی الله عنه چنین احساس می‌کرد که مردم توجه کمتری به او دارند؛ از این‌رو با حضرت ابوبکرؓ صلح کرد و از او خواست که برای بیعت نزد او بیاید. او در آن شش ماه بیعت نکرده بود... حضرت علیؓ گفت که زمان عصر برای بیعت مناسب است. هنگامی که حضرت ابوبکر نماز ظهرؓ را خواند، بر منبر نشست، شهادتین را بر زبان آورد، فضیلت حضرت علیؓ را بیان کرد و علت اینکه تا آن زمان بیعت انجام نشده بود را توضیح داد. همچنین عذری را که حضرت علیؓ بیان کرده

بود یاد کرد و سپس از خداوند طلب بخشایش نمود.

پس از آن حضرت علی رضی الله عنه نیز شهادتین را گفت و عظمت حق حضرت ابوبکر رضی الله عنه را بیان کرد و اظهار داشت که آنچه انجام داده است به سبب برتری دادن خود بر ابوبکر رضی الله عنه نبوده است. او گفت: خداوند به ابوبکر رضی الله عنه فضیلت عطا کرده است و من نیز آن را انکار نمی‌کنم؛ اما گمان می‌کردم که در این امر (چه در مسئلهٔ ارث و چه در خلافت) سهمی برای من نیز هست، ولی آن را نیافتم و به همین سبب در دلم ناراحتی پدید آمد؛ اما اکنون با رضایت برای بیعت آمده‌ام.

با این کار، مسلمانان بسیار خوشحال شدند و گفتند: کار بسیار نیک انجام دادی. هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه به امر درست بازگشت، مردم بیشتر به او نزدیک شدند.[1]

از این حدیث دو نکته به دست می‌آید:

۱. حضرت علی رضی الله عنه نیز بعداً با حضرت ابوبکر رضی الله عنه بیعت کردند.

۲. حضرت علی رضی الله عنه فضیلت حضرت ابوبکر رضی الله عنه را پذیرفتند و حضرت ابوبکر رضی الله عنه نیز فضیلت حضرت علی رضی الله عنه را بیان کردند؛ و این بسیار امر پسندیده‌ای است.

این دو بزرگوار با یکدیگر آشتی کردند. بنابراین ما نیز باید به همین آشتی رضایت دهیم. زیرا اگر این مسائل گذشته را وسیلهٔ اختلاف قرار دهیم، مسلمانان به دو دسته تقسیم می‌شوند و دیگر ملت‌ها بر ما غلبه خواهند کرد؛ همان‌گونه که امروز نیز چنین وضعی در برخی جاها دیده

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۴۲۴۰ کتاب المغازي؛ باب غزوة خیبر

می‌شود. در نتیجه اختلاف در میان اُمت برای همیشه باقی خواهد ماند.

پس از تعیین خلیفه، اختلاف بلاوجه با او جایز نیست:

پس از آنکه برای خلافت با شخصی بیعت شد، مخالفت بلاوجه با او جایز نیست؛ زیرا این کار سبب فتنه و آشوب می‌شود. در این باره حدیثی آمده است:

۱۱: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّ الْكَعْبَةِ... وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ إِنِ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس با امامی بیعت کند و دست خود و دل خود را به او بسپارد، باید تا آنجا که می‌تواند از او اطاعت کند. اگر شخص دیگری بیاید و در خلافت با او نزاع و رقابت کند، گردن آن شخص نو را بزنید.[۱]

در این حدیث بیان شده است که پس از تعیین خلیفه، باید از او اطاعت کامل به عمل آید.

بنابراین، پس از گذشت چنین زمان طولانی، کسانی که پیوسته مسئلهٔ اختلافات گذشته را باربار مطرح می‌کنند، کار درستی انجام نمی‌دهند؛ زیرا این کار بدون دلیل میان مسلمانان اختلاف ایجاد می‌کند و آنان را به دو دسته تقسیم می‌سازد. در نتیجه، جایگاه و قدرت مسلمانان در برابر دیگر ملت‌ها تضعیف می‌شود.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۸۴۴ کتاب الإمارة؛ باب وجوب الوفاء ببیعة الخلیفة الأول فالأول

مدت خلافت پنج خلیفهٔ اسلام:

در حدیث آمده است که مدت خلافت نبوت سی سال خواهد بود.

۱۲: عَنْ سَفِينَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: خِلَافَةُ النُّبُوَّةِ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يُؤْتِي اللهُ الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خلافت بر طریق نبوت سی سال خواهد بود، سپس خداوند فرمانروائی را به هر کس که بخواهد می‌دهد.[1]

قَالَ سَعِيدٌ: قَالَ لِي سَفِينَةُ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ: أَبَا بَكْرٍ سَنَتَيْنِ، وَعُمَرَ عَشْرًا، وَعُثْمَانَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ، وَعَلِيٌّ كَذَا، قَالَ سَعِيدٌ: قُلْتُ لِسَفِينَةَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ بِخَلِيفَةٍ، قَالَ: كَذَبَتْ أَسْتَاهُ بَنِي الزَّرْقَاءِ، يَعْنِي بَنِي مَرْوَانَ.

سپس در ادامهٔ روایت آمده است که سفینه رضی الله عنه مدت خلافت هر یک از خلفاء را بیان کرد: ابوبکر دو سال، عمر ده سال، عثمان دوازده سال، و علی نیز مدتی خلافت داشت. سعید می‌گوید: به سفینه گفتم که بعضی از مردم (بنی مروان) می‌گویند علی رضی الله عنه خلیفه نبود. سفینه پاسخ داد: آنان دروغ می‌گویند.

در این حدیث بیان شده است که مدت خلافت بر روش نبوت سی سال است.

مدت خلافت هر یک از خلفاء رضی الله عنهم:

---

(۱) سنن ابی‌داود: حدیث ۴۶۴۶ کتاب السنة؛ باب فی الخلفاء

خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه دو سال، سه ماه و ده روز بود؛
از ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱ هـ.ق مطابق ۷ جون ۶۳۲ میلادی
تا ۲۲ جمادی الآخر سال ۱۳ هـ.ق مطابق ۲۳ آگست ۶۳۴ میلادی

خلافت حضرت عمر رضی الله عنه ده سال، شش ماه و چهار روز بود؛
از ۲۲ جمادی الآخر سال ۱۳ هـ. ق مطابق ۲۳ آگست ۶۳۴ میلادی
تا ۲۶ ذی الحجه سال ۲۳ هـ.ق مطابق ۳ نوامبر ۶۴۴ میلادی

خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه یازده سال، یازده ماه و بیست و دو روز بود؛
از ۳ محرم سال ۲۴ هـ.ق مطابق ۹ نوامبر ۶۴۴ میلادی
تا ۲۵ ذی الحجه سال ۳۵ هـ.ق مطابق ۲۴ جون ۶۵۶ میلادی

خلافت حضرت علی رضی الله عنه چهار سال، هشت ماه و بیست و پنج روز بود؛
از ۲۶ ذی الحجه سال ۳۵ هـ.ق مطابق ۲۵ جون ۶۵۶ میلادی
تا ۲۱ رمضان سال ۴۰ هـ.ق مطابق ۲۸ جَنْوَری ۶۶۱ میلادی

خلافت حضرت حسن رضی الله عنه شش ماه و سه روز بود؛
از ۲۲ رمضان سال ۴۰ هـ.ق مطابق ۲۹ جَنوَری ۶۶۱ میلادی
تا ۲۵ ربیع الاول سال ۴۱ ه.ق مطابق ۲۹ جولای ۶۶۱ میلادی

بنابراین مجموع مدت خلافت راشده سی سال می‌شود. این تاریخ‌ها بر اساس منابع تاریخی و محاسبات تقویمی به دست آمده است.

درمورد این مبحث ۱۲ حدیث در اینجا درج گردید.

مبحث بیستم

ولی کیست

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۵ حدیث ذکر خواهد شد.

کسی که به خدا ایمان داشته باشد، به شریعت کاملاً عمل کند، متقی و پرهیزگار باشد، با مردم رفتار نیکو داشته باشد، به نماز پایبند باشد، روزه بگیرد، زکات بدهد، از کارهای حرام سراسر دوری کند و از خدا ترس داشته باشد، او را «ولی» می‌گویند.

اما کسانی که به شریعت پایبند نیستند و ادعای ولایت می‌کنند، در حقیقت ولی نیستند بلکه فریبکار هستند. امروزه حتی بعضی‌ها افراد مادرزاد برهنه را نیز «ولی» و «پیر بابا» می‌پندارند.

در حدیث زیر این موضوع توضیح شده است:

۱: عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ... أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ الْمُصَلُّونَ، مَنْ يُقِيمُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْهِ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ وَيَحْتَسِبُ صَوْمَهُ، يَرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ حَقٌّ، وَيُعْطِي زَكَاةَ مَالِهِ يَحْتَسِبُهَا، وَيَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ الَّتِي نَهَى اللهُ عَنْهَا.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حجة‌الوداع فرمودند: آگاه باشید! اولیای خدا کسانی هستند که نماز می‌خوانند؛ پنج نماز فرض

شده بر آنها را برپا می‌دارند، روزۀ ماه رمضان را می‌گیرند و آن را فقط برای خدا انجام می‌دهند و می‌دانند که روزه گرفتن حق خدا بر آنان است همچنین زکات مال خود را برای کسب ثواب می‌پردازند و از گناهان بزرگی که خدا از آنها نهی کرده است دوری می‌کنند.(۱)

در این حدیث آمده که کسی نماز بخواند، روزه بگیرد، زکات بدهد و از گناهان بزرگ دوری کند، او ولی خداست. اما کسی که این اعمال را انجام نمی‌دهد و از گناهان بزرگ پرهیز نمی‌کند، هرگز ولی خدا به شمار نمی‌آید.

۱: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (یونس: ۶۲-۶۴)

ترجمه: به یاد داشته باشید! کسانی که دوست خدا هستند، نه هیچ ترسی خواهند داشت و نه غمگین خواهند شد. اینها کسانی هستند که ایمان آورده و تقوی پیشه کرده‌اند. برای آنها بشارت است در زندگی دنیا و آخرت نیز.

در این آیه دو نکته آمده است:

۱. ولیِ خدا ترس و غم ندارد.

۲. ولی کسی است که ایمان دارد و در سراسر زندگی تقوی پیشه کند. بنابراین کسی که مومن نیست بلکه کافر است، و کسی که تقوی

---

(۱) المستدرک للحاکم: ۱۲۷/۱ حدیث ۱۹۷ کتاب الایمان | سنن بیهقی: ۵۷۳/۳ حدیث ۶۷۲۳ کتاب الجنائز

ندارد و از شریعت پیروی نمی‌کند، نمی‌تواند ولی باشد.

۲: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳)

ترجمه: در حقیقت، با ارزش‌ترین و با عزت‌ترین فرد نزد خدا کسی است که متقی‌تر باشد.

در این آیت وارد است که هرقدر شخصی تقوای بیشتری داشته باشد، نزد خدا مقام و ارزش بالاتری دارد.

علامت ولی این است که وقتی او را ببینی، خدا به یاد آید:

کسی که شوکت و زرق و برق داشته باشد و دیدنش باعث یاد دنیا شود، ولی نیست؛ او دنیادار است. و کسی که سادگی، پرهیزگاری و ترس از خدا در او دیده شود و دیدنش انسان را به یاد آخرت بیندازد، او ولی خداست.

احادیث آن:

۲: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ أَوْلِيَاءُ اللهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا ذُكِرَ اللهُ.

ترجمه: از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد: اولیای خدا کی‌ها هستند؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آنها کسانی‌اند که وقتی دیده شوند، خدا یاد آید. (پس بدان که او ولیِ خداست)[1]

۳: عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ، أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

---

(۱) سنن النسائی الکبری: ۱۲۴/۱۰ حدیث ۱۱۱۷۱ باب قول الله تعالی: الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون

يَقُولُ: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: خِيَارُكُمْ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا، ذُكِرَ اللهُ عز وجل.

ترجمه: حضرت اسماء بنت یزید رضی الله عنها گفت: من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمودند: می‌خواهید بهترین افراد را به شما معرفی کنم؟ مردم گفتند: بلی یا رسول الله! آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: بهترین شما کسانی‌اند که وقتی دیده شوند، خدا به یاد آید.[1]

طبق این احادیث، کسی که دیدنش خدا را به یاد انسان بیندازد، بهترین مردم هستند، بنابراین پیر چنان متقی باید باشد که دیدنش باعث یاد خدا شود.

کسی که پابند شریعت نیست او ولی نیست:

امروزه افراد زیادی هستند که ادعای ولایت می‌کنند، اما نه به نماز پایبندند، نه روزه می‌گیرند، نه زکات می‌دهند، بلکه مردم را فریب داده و از آنها پول می‌گیرند. چنین کسانی ولی نیستند و نباید آنها را ولی دانست، و باید از افتادن به دام این افراد و فریب آنها اجتناب کرد.

هیچ ولی هرقدر هم بلندمرتبه باشد نمی‌تواند از پیامبر و صحابه افضل باشد:

مرتبهٔ اولیاء الله از صحابه پائین‌تر است، زیرا صحابه در حالت ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را دیدند و آنحضرت را یاری کردند، و اولیاء پیامبر اکرم

(۱) سنن ابن ماجه: ۴۱۱۹ کتاب الزهد؛ بَابُ مَنْ لاَ يُؤْبَهُ لَهُ

ﷺ را ندیده‌اند، بنابراین هیچ ولی از صحابه افضل/برتر نیست.

نکتهٔ دیگر این است که پیامبر اکرم ﷺ بسیاری فضائل صحابه را بیان کرده‌اند، که این فضائل را اولیاء دارا نیستند، بنابراین اگر اولیاء حتی به بلندترین مقامات نائل شوند بازهم نمی‌توانند به مرتبهٔ صحابه برسند.

برخی افراد آن چنان فضائل زیادی برای اولیاء بیان می‌کنند که آنان را بالاتر از صحابه نشان می‌دهند، این طریقهٔ درست نیست. دلیل آن حدیث زیر است:

۴: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: اللهَ اللهَ فِي أَصْحَابِي، اللهَ اللهَ فِي أَصْحَابِي، لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ، وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهَ، وَمَنْ آذَى اللهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: دربارهٔ اصحاب من از خدا بترسید، دربارهٔ اصحاب من از خدا بترسید. پس از من آنان را هدف طعن و سرزنش قرار ندهید. هر کس آنان را دوست بدارد، به سبب محبت من آنان را دوست دارد؛ و هر کس با آنان دشمنی کند، به سبب دشمنی با من با آنان دشمنی کرده است. هرکس آنان را آزار دهد، مرا آزار داده است؛ و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است؛ و هر کس خدا را آزار دهد، نزدیک است که خدا او را گرفتار عذاب خود کند.[۱]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم با تأکید فراوان فرموده اند که صحابهٔ ایشان نباید هدف طعن و سرزنش قرار گیرند.

(۱) مسند الإمام أحمد: ۴۲/۶ حدیث ۲۰۰۲۶ باب حدیث عبد الله بن مغفل المزنی

۵: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: لَا تَمَسُّ النَّارُ مُسْلِمًا رَآنِي أَوْ رَأَى مَنْ رَآنِي.

ترجمه: از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: آتش دوزخ به مسلمانی که مرا دیده باشد یا کسی را دیده باشد که مرا دیده است، نخواهد رسید.[۱]

این احادیث نشان می‌دهد که صحابه فضائلی دارند که اولیاء ندارند، بنابراین حتی کم‌مرتبه‌ترین صحابی نیز بر تمام اولیاء برتری دارد.

اگر از ولی امر خارق‌العاده ثابت شود آن را کرامت می‌گویند:

اگر از پیغامبر امر خارق‌العاده‌ای ظاهر شود، آن را معجزه می‌نامند؛ و اگر چنین امر خارق‌العاده‌ای از یک «ولی» ظاهر گردد، آن را کرامت می‌گویند. اما اگر از یک غیرمسلمان چنین چیزی مشاهده شود، به آن استدراج گفته می‌شود.

بنابراین، ممکن است امور خارق‌العاده (یعنی کرامت) از اولیای الهی نیز ظاهر شود. با این حال باید توجه داشت که بسیاری از کسانی که در روزگار ما مدعی کرامت هستند، در حقیقت چیزی جز ادعا ندارند؛ ازاین‌رو در این زمان لازم است دربارهٔ این موضوع هوشیار و محتاط بود.

دلیل کرامات، این آیه است:

۳: كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا (آل عمران: ۳۷)

ترجمه: هرگاه حضرت زکریا علیه‌السلام به عبادتگاه حضرت مریم

---

(۱) سنن الترمذی: حدیث ۳۸۵۸ باب ما جاء في فضل من رأى النبی ﷺ و صحبه

علیهاالسلام وارد می‌شد، نزد ایشان روزی‌ای می‌یافت.

از این آیه مشخص می‌شود که حضرت مریم علیهاالسلام که پیغامبر نبودند بلکه ولیه بودند، نزد ایشان میوه‌ای بی‌موسم ظاهر می‌شد که یک کرامت به شمار می‌آید.

کسی که به خدا ایمان ندارد، نمی‌تواند ولی شود:

امروزه در جهان مردم بسیاری یافت می‌شوند که به خدا ایمان ندارند به توحید باور ندارند، یا در کفر و شرک گرفتارند؛ با این حال ادعا دارند که ولی هستند، به مقامات معنوی رسیده‌اند و حتی به ریاضت و مجاهده نیز می‌پردازند. برخی از آنان به مردم تعویذ یا طلسم می‌دهند و گاهی به اذن خداوند اثری نیز از آن ظاهر می‌شود؛ در نتیجه مردم گمان می‌کنند که او ولیِّ خداست و به او اعتقاد پیدا می‌کنند.

اما باید دانست که تا زمانی که کسی به توحید ایمان نداشته باشد و به احکام خداوند پایبند نباشد، هرگز ولیِّ خدا به شمار نمی‌آید. آنچه گاهی فایده یا اثر در کار او دیده می‌شود، در حقیقت مهلت دادن و آزمون الهی است که به آن استدراج گفته می‌شود. بنابراین هرگز نباید مرید چنین افرادی شد و لازم است از آنان دوری کرد؛ زیرا نزدیکی به آنان چه بسا سبب سستی یا حتی از بین رفتن ایمانِ انسان گردد.

آیت زیر دلیل آن است:

۴: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (یونس: ۶۲-۶۴)

ترجمه: بدانید که دوستان خدا هیچ ترس و اندوهی ندارند. اینها کسانی هستند که ایمان آورده و تقوی پیشه کرده‌اند. برای آنها بشارت است، هم در زندگی دنیا و هم در آخرت.

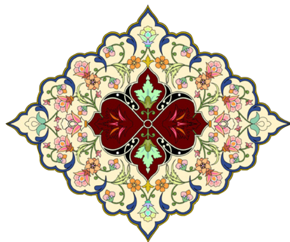
از این آیه دو شرط برای ولی بودن مشخص می‌شود:

(۱) اولین شرط، ایمان داشتن است،

(۲) و شرط، دوم زندگی را به تقوی پیش بردن است،

بدون این دو شرط، کسی نمی‌تواند ولی خدا شود.

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۵ حدیث در اینجا درج گردید.



مبحث بیست و یکم

فرشتگان

در مورد این مبحث ۹ آیه و ۳ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

در باب ایمان خواهد آمد که ایمان داشتن به شش چیز باعث می‌شود انسان مؤمن باشد، و یکی از آنها ایمان به فرشتگان است. لذا توضیحاتی دربارۀ فرشتگان می‌آوریم.

در عقیدۀ طحاوی آمده است:

وَالإِيمَانُ هُوَ الإِيمَانُ بِاللهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَحُلْوِهِ وَمُرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى.

ترجمه: ایمان عبارت است از ایمان به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او، پیغامبران او، روز قیامت، و تقدیر، چه خوب و چه بد، چه شیرین و چه تلخ آن، که همه از جانب الله تعالی است.(۱)

از این عبارت روشن می‌شود که ایمان به شش چیز، انسان را مؤمن می‌کند، و یکی از آنها ایمان به فرشتگان است.

جزئیات بیشتر دربارۀ سایر مباحث ایمان را در بخش مربوط به ایمان ملاحضه کنید.

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۹ عبارت ۱۰۳

فرشتگان از نور آفریده شده‌اند:

فرشتگان مخلوقات معصوم و پاک خدا هستند که از نور آفریده شده اند.

دلیل آن حدیث زیر است:

۱: عن عایشه قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ.

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: فرشتگان از نور خلق شده‌اند، جِنّیان از شعله‌های آتش و حضرت آدم از آن چیزی که برای تان بیان شده خلق شده است.[۱]

از این حدیث روشن می‌شود که فرشتگان از نور و جِنَّات از آتش آفریده شده‌اند.

چهار فرشتۀ بزرگ هستند که در آیات زیر ذکر شده اند:

فرشتگان بسیارند و تعدادشان را تنها خداوند می داند، اما چهار فرشته بزرگ عبارت اند از:

حضرت جبرئیل علیه‌السلام،

حضرت میکائیل علیه‌السلام،

حضرت اسرافیل علیه‌السلام

و حضرت عزرائیل علیه‌السلام.

---

(۱) صحيح مسلم: حديث ۲۹۹۶ كتاب الزهد والرقائق؛ باب في أحاديث متفرقة

حضرت جبرئیل علیه‌السلام و میکائیل علیهماالسلام در آیات زیر ذکر شده اند.

حضرت جبرئیل علیه‌السلام بزرگ‌ترین فرشته به شمار می‌رود و وظیفهٔ او آوردن وحی بر پیامبران است. حضرت میکائیل علیه‌السلام وظیفهٔ ادارهٔ بارش باران را دارد.

فرشتگان همهٔ این امور را به فرمان خداوند انجام می‌دهند، بنابراین باران خواستن از حضرت میکائیل علیه‌السلام جایز نیست. تنها از الله تعالی باید طلب باران کرد.

برخی از غیرمسلمانان برای بارش باران به پرستش کاهنان و بزرگان خود می‌پردازند، زیرا اعتقاد دارند بارش باران در اختیار آنهاست. این عمل در اسلام حرام است.

۱: مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (البقرة: ۹۸)

ترجمه: اگر کسی دشمن خدا، فرشتگان او، رسولان او، جبرئیل و میکائیل باشد، پس بداند که خداوند دشمن کافران است.

۲: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ.

(البقرة: ۹۷)

ترجمه: ای پیامبر، بگو: اگر کسی دشمن جبرئیل باشد، بدان که او این وحی را به اذن خداوند بر قلب تو نازل کرده است.

در این دو آیت حضرت جبرئیل علیه‌السلام و حضرت میکائیل علیه السلام نام گرفته شده اند.

حضرت عزرائیل علیه‌السلام (مَلَكُ الموت):

حضرت عزرائیل علیه‌السلام وظیفهٔ گرفتن جان انسان‌ها را دارد و او نیز این کار را به فرمان خداوند انجام می‌دهد. حیات و مرگ تنها در اختیار خداست، البته به فرمان او، مَلَكُ الموت این وظیفه را انجام می‌دهد. بنابراین برای زندگی بخشیدن یا حفظ حیات، فقط باید به خداوند دعا کرد، نه به فرشتگان.

آیات مربوطهٔ آن:

۳: قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (السجدة: ١١)

ترجمه: بگو: شما را فرشتهٔ مرگ که بر شما گمارده شده است، بطور کامل دریافت می‌کند، سپس به پروردگار تان بازگردانده می‌شوید.

۴: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (الانعام: ۶۱)

ترجمه: تا زمانی که وقت مرگ یکی از شما فرا می‌رسد، فرشتگان ما او را بطور کامل دریافت می‌کنند و کوچک‌ترین کوتاهی نمی‌کنند.

این آیه نشان می‌دهد که هنگام مرگ حتی یک لحظه تأخیر وجود ندارد. و در این آیه مَلَكُ الموت یاد شده است.

حضرت اسرافیل علیه‌السلام:

حضرت اسرافیل علیه‌السلام مامور دمیدن در صور هستند و در روز قیامت در صور خواهند دمید.

دلایل آن:

۵: وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ (النمل: ۶۸)

ترجمه: و روزی که صور نواخته شود، همهٔ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، به وحشت خواهند افتاد.

۶: وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (الزمر: ۶۸)

ترجمه: و وقتی صور نواخته شود، همهٔ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بیهوش خواهند شد مگر کسی که خدا بخواهد، سپس صور دوباره نواخته می‌شود و همه در یک لحظه بر می خیزند و می نگرند.

۷: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ صَاحِبَي الصُّورِ بِأَيْدِيهِمَا - أَوْ فِي أَيْدِيهِمَا - قَرْنَانِ يُلاَحِظَانِ النَّظَرَ مَتَى يُؤْمَرَانِ.

ترجمه: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: صوردمنده در هر دو دست خود دو شاخ دارد و با دقت نگاه می‌کند تا بداند چه زمانی به او دستور داده می‌شود تا در صور بدمد.[1]

مقصود از فرشتهٔ صور دمنده در آیه و حدیث حضرت اسرافیل است.

کِرَامًا کَاتِبِینَ:

کِرَامًا کَاتِبِین دو فرشته هستند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ. این دو فرشته همهٔ اعمال ما را ثبت می کنند؛ فرشتهٔ سمت راست اعمال نیک را و فرشتهٔ سمت چپ اعمال بد را می نویسد.

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۴۲۷۳ کتاب الزهد؛ باب ذکر البعث

آيهٔ مربوطه این است:

۷: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ.

(الانفطار: ۱۰-۱۲)

ترجمه: و همانا بر شما نگهبانانی (فرشته) مقرر شده‌اند که مُعَزَّز و نویسنده‌اند و همهٔ کارهائی را که انجام می‌دهید، می‌دانند.

این آیه به فرشتگان كِرَامًا كَاتِبِينَ تصریح دارد.

منکر و نکیر:

وقتی انسان در قبر قرار داده می‌شود، این دو فرشته می‌آیند و از میت سه سؤال می‌پرسند.

حدیث مربوطه این است:

۳: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالآخَرُ النَّكِيرُ.

ترجمه: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: وقتی میت در قبر گذاشته می‌شود، دو فرشتهٔ سیاه با چشمان آبی به سوی او می‌آیند. یکی از آنها منکر و دیگری نکیر نام دارد.[1]

این حدیث به فرشتگان منکر و نکیر تصریح دارد.

فرشتگان تابع فرمان خداوند هستند:

۸: بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

(۱) سنن الترمذي: حديث ۱۰۷۱ كتاب الجنائز؛ باب ما جاء في عذاب القبر

(الانبیاء: ۲۶-۲۷)

ترجمه: بلکه فرشتگان بندگانی گرامی اند؛ در گفتار بر او پیشی نمی گیرند و همواره به فرمان او عمل می کنند.

۹: وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (النحل: ۵۰-۵۱)

ترجمه: و فرشتگان تکبر نمی‌کنند؛ از پروردگار خود که بر فراز آنان است می‌ترسند و آنچه را که فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.

این آیات نشان می‌دهند که فرشتگان هیچ‌گاه نافرمانی نمی‌کنند و همیشه تنها به فرمان خدا عمل می‌کنند؛ این ویژگی ذاتی و فطری آنهاست.



عقیدهٔ ما این است که انسان از فرشته‌ها برتر است و پیامبر خدا ﷺ از همهٔ فرشتگان، همهٔ پیغامبران و همهٔ رسولان افضل/برتر است. و پس از خداوند، بزرگ‌ترین مقام از آن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر

جزئیات این عقیده را تحت عنوان «نور و بشر» ملاحظه کنید.

دربارهٔ این موضوع ۹ آیه و ۳ حدیث در اینجا درج گردید.



مبحث بیست و دوم

جن‌ها

در مورد این مبحث ۸ آیه و ۲ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

از آیات قرآن معلوم می‌شود که الله تعالی قبل از انسان، جن‌ها را آفریده است؛ اما به سبب حکمتی، پس از آنها انسان را خلق کرد و زمین را با انسان آباد ساخت.

جن‌ها از آتش آفریده شده‌اند:

دلیل آن آیات زیر است:

۱: وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (الحجر: ۲۷)

ترجمه: و جن را قبلاً از آتش سوزان آفریدیم.

۲: وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (الرحمن: ۱۵)

ترجمه: و جن را از شعله‌ای از آتش آفرید.

در این آیات وارد است که جن‌ها از آتش آفریده شده‌اند.

انسان از خاک آفریده شده است:

دلیل آن این آیه است:

۳: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا (الانعام: ۲)

ترجمه: او همان کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس برای زندگی شما مدتی معین مقرر کرد.

این آیه تصریح دارد که انسان از خاک آفریده شده است.

۴: وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا (الفاطر: ۱۱)

ترجمه: و خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، و بعداً شما را به صورت زوج‌ها قرار داد.

این آیه نیز تصرح دارد که انسان از خاک آفریده شده است.

برخی از جن‌ها نیک و برخی بدکار هستند:

در میان جن‌ها بعضی نیکوکار و بعضی بدکارند؛ اما چون آفرینش آنها از آتش است، در میان آنها نیکان کمتر و بدان بیشتر هستند.

برخی از جن‌ها نیک هستند، دلیلش آیهٔ زیر است:

۵: قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (الجن: ۱-۲)

ترجمه: بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن‌ها به قرآن گوش فرا دادند و گفتند: ما قرآن شگفت‌انگیزی شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کند؛ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را در عبادت با پروردگار خود شریک نخواهیم ساخت.

در این آیه بیان شده است که برخی از جن‌ها ایمان آورده‌اند.

جن‌ها و انسان‌ها برای عبادت خدا آفریده شده‌اند:

۶: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاريات: ۵۶)

ترجمه: و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

جن‌ها گاهی انسان را اذیت و آزار می‌دهند:

جن‌ها گاهی انسان را اذیت و آزار می‌دهند، اما نه به اندازه‌ای که در زمان حاضر دربارهٔ آن مبالغه و اغراق می‌شود.

احادیث مربوط به این موضوع چنین است:

۱: وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ عِفْرِيتًا مِنَ الْجِنِّ تَفَلَّتَ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ صَلَاتِي، فَأَمْكَنَنِي اللهُ مِنْهُ.

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: دیشب یکی از جن‌های سرکش به من حمله کرد تا نماز مرا قطع کند، اما خداوند مرا بر او مسلَّط کرد.[1]

از این حدیث معلوم می‌شود که جن‌ها می‌توانند انسان را آزار دهند.

۲: عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: أَتَتِ امْرَأَةٌ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالَتْ: اسْتَهْوَتِ الْجِنُّ زَوْجِي، فَأَمَرَهَا أَنْ تَتَرَبَّصَ أَرْبَعَ سِنِينَ.

ترجمه: از ابوعثمان رحمه‌الله روایت است که زنی نزد حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه آمد و گفت: جن‌ها شوهرم را ربوده‌اند. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه به او

(۱) صحيح البخاري: حديث ۴۶۱ كتاب الصلاة؛ باب الأسير أو الغريم يربط في المسجد
| صحيح مسلم: حديث ۱۲۰۹ كتاب المساجد، باب جواز لعن الشيطان في أثناء الصلاة و التعوذ منه

حکم داد که چهار سال صبر کند.[1]

از این قول صحابی معلوم می‌شود که جن‌ها ممکن است انسان را بربایند.

از این احادیث معلوم می‌شود که جن‌ها می‌توانند انسان را آزار دهند.

ازکسانی که خود را متخصص جن‌گیری معرفی می‌کنند برحذر باشید:

امروزه غالباً کسانی که تعویذ می‌دهند یا ادعای بیرون کشیدن جن‌ها را دارند، علمی ندارند؛ آنان از استادان خود بیش از آنکه علم تعویذ بیاموزند، شیوه‌های حیله‌گری و مکاری را فرا گرفته‌اند. از همین رو هر تعویذنویسی که نزدش بروید، معمولاً سخنان مبهم و دوپهلو بر زبان می‌آورد؛ مثلاً می‌گوید: «نزدیکان شما بر شما جادو کرده‌اند» یا «جن‌ها بر شما اثر گذاشته‌اند»؛ به گونه‌ای سخن می‌گوید که جن گویا هم هست و هم نیست.

سپس تعویذی به شما می‌دهد. اگر دو ماه بگذرد و نتیجه‌ای حاصل نشود و دوباره نزد او بروید، می‌گوید: من دو جن را بیرون کرده بودم، اما اکنون پنج جن دیگر از خانوادهٔ آنها دوباره حمله کرده‌اند؛ برای بیرون کردن آنها دو ماه دیگر زمان لازم است و مصرف آن پنج هزار روپیهٔ دیگر خواهد بود. بدین ترتیب، ماه‌ها از مردم پول می‌گیرد و مردم ناآگاه سرگردان و پریشان می‌مانند، در حالی که در واقع هیچ اتفاقی هم رخ

---

(۱) سنن الدارقطني: ۲۱۷/۳ حدیث ۳۸۰۳/۳۸۴۸ کتاب النکاح، باب المهر

نداده است.

همچنین دیده شده است که این تعویذنویسان چنان ترس از جن‌ها را در دل مردم می‌اندازند که آن ترس به آسانی از میان نمی‌رود. از این رو باید بسیار از چنین افرادی پرهیز کرد.

شیطان نیز از آتش آفریده شده است:

شیطان از نسل جن است و او نیز از آتش آفریده شده است. البته به سبب عبادت بسیار، در میان فرشتگان رفت وآمد داشت. و هنگامی که به فرشتگان حکم داده شد که سجده کنند، شیطان نیز دانسته بود که این فرمان شامل او هم می‌شود؛ اما او سجده نکرد و چنین استدلال کرد که من از آتش آفریده شده ام و مقام من از انسان بالاتر است، بنابراین من به انسان سجده نمی‌کنم.

دلیل این موضوع آیهٔ زیر است:

۷: قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۖ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ۖ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (الأعراف: ١٢)

ترجمه: خداوند فرمود: چه چیزی تو را از سجده کردن بازداشت، هنگامی که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریده‌ای.

این آیه نصریح دارد که شیطان از آتش آفریده شده است. پس از آن، او برای همیشه از درگاه خداوند رانده شد.

انسان نمی‌تواند شیطان و قبیلهٔ او را ببیند:

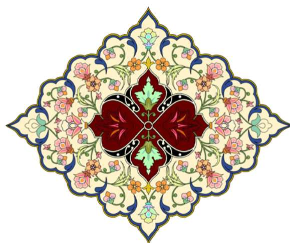
دلیل این موضوع آیهٔ زیر است:

۸: إِنَّهُۥ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ (الأعراف: ۲۷)

ترجمه: بی‌گمان او (شیطان) و قبیله‌اش شما را از جائی می‌بینند که شما آنان را نمی‌بینید.

این آیه بیان می کند که ما انسانها نمی‌توانیم شیطان را ببینیم؛ بنابراین باید تا حد امکان تلاش کنیم که از او و وسوسه‌هایش دوری کنیم.

در مورد این مبحث ۸ آیه و ۲ حدیث در اینجا درج گردید.



مبحث بیست و سوم

حشر برپا خواهد شد

در مورد این مبحث ۱۶ آیه و ۲ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

برخی از مردم چنین گمان می‌کنند که پس از مرگ، انسان در عالَم برزخ و قیامت دوباره زنده نخواهد شد و هیچ حساب و کتابی در کار نخواهد بود؛ بلکه پس از مرگ، انسان به خاک تبدیل می‌شود و همه چیز پایان می‌یابد. این همان عقیدهٔ دهریه و ملحدین است.

اما خداوند فرموده است که چنین نیست؛ بلکه انسان پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد، در روز قیامت در میدان محشر حاضر می‌شود و باید جوابگوی اعمال خود باشد. سپس یا بهشت خواهد رفت یا دوزخ.

مراد از حشر این است که خداوند انسان را در قبر زنده می‌کند و سپس او را در قیامت در میدان محشر باز برمی خیزاند و در آنجا حساب و کتابش انجام می‌گیرد.

آیات زیر دلیل این موضوع است:

۱: يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (طه: ۱۰۲)

ترجمه: روزی که در صور دمیده می‌شود و در آن روز مجرمان را گِرد می‌آوریم در حالی که چهره‌های شان کبود و وحشت‌زده است.

۲: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (النمل: ۸۳)

ترجمه: و آن روز را به یاد آور که از هر اُمتی گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند گرد می‌آوریم، سپس آنان دسته‌بندی می شوند.

۳: وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (الکهف: ۴۷-۴۸)

ترجمه: و روزی که کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم و زمین را آشکار و هموار می‌بینی، و همهٔ آنان را گرد می‌آوریم و هیچ‌کس را فروگذار نمی‌کنیم. و همه در صف در برابر پروردگارت عرضه می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: شما همان‌گونه نزد ما آمدید که نخستین بار شما را آفریدیم، در حالی که گمان می‌کردید ما هرگز زمانی برای این وعده مقرر نخواهیم کرد.

از این آیات معلوم می‌شود که قیامت برپا خواهد شد.

مردگان دوباره زنده خواهند شد:

مردگان دوباره زنده خواهند شد، سپس به میدان قیامت برده می‌شوند و از آنان حساب گرفته خواهد شد.

آیات مربوط به این موضوع چنین است:

۱: ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ. ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (المؤمنون:

(۱۵-۱۶)

ترجمه: سپس شما بعد از آن قطعاً خواهید مرد، و آنگاه در روز قیامت دوباره زنده خواهید شد.

۲: وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الحج: ۶)

ترجمه: و اوست که مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیزی تواناست.

۳: وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الشوری: ۹)

ترجمه: و اوست که مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیزی تواناست.

۴: قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (یس: ۷۸-۷۹)

ترجمه: او می‌گوید: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده شده‌اند؟ بگو: همان کسی آنها را زنده می‌کند که بار نخست آنها را آفرید، و او به هر آفرینشی آگاه است.

در این آیات بیان شده است که مردگان دوباره زنده خواهند شد.

خداوند متعال مالک روز حشر خواهد بود:

۱: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (الفاتحة: ۳)

ترجمه: مالک روز جزاست؛ یعنی مالک روز قیامت و میدان محشر.

۲: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (غافر: ۱۶)

ترجمه: امروز فرمانروایی از آنِ کیست؟ (جواب این است:) تنها از آنِ خداوند یگانهٔ قهار است.

در این آیات بیان شده است که در روز محشر، مالک حقیقی تنها

خداوند خواهد بود و هیچ‌کس دیگری مالک و فرمانروا نخواهد بود.

در روز قیامت هر کس حساب خواهد داد:

در روز محشر، حسابی کامل از انسان گرفته می‌شود. تمام نیکی‌ها و بدی‌هائی که انسان در طول زندگی انجام داده است، همگی در نامهٔ اعمال او ثبت شده و در برابرش قرار داده خواهد شد، و او باید از یک‌یک آنها پاسخ دهد.

هر کس در این حساب کامیاب گردد، خداوند او را به بهشت خواهد برد؛ و هر کس ناکام شود، به دوزخ افکنده خواهد شد. از این‌رو، انسان نباید حتی لحظه‌ای گمان کند که از او حسابی گرفته نخواهد شد یا از این بازخواست در امان خواهد بود. چنین پنداری اشتباه بزرگی است.

آیات مربوطه چنین است:

۸: وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (الكهف: ۴۹)

ترجمه: و کتاب اعمال (نامهٔ اعمال) نهاده می‌شود و تو مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما! این کتاب چیست که کوچک و بزرگ هیچ عملی را فروگذار نکرده است؟ و آنها همهٔ اعمال خود را حاضر می‌یابند و پروردگار تو به هیچ کس ظلم نمی‌کند.

۹: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (الإنشقاق:

۷-۸)

ترجمه: و کسی که کتاب اعمالش به دست راستش داده شود، حساب او آسان خواهد بود.

۱۰: اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (الإسراء: ۱۴)

ترجمه: گفته می‌شود: نامهٔ اعمالت را بخوان! امروز خودت برای حساب کافی هستی.

۱۱: لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (إبراهیم: ۵۱)

ترجمه: تا خداوند هر کسی را به اعمالش پاداش دهد؛ یقیناً خداوند سریع الحساب است.

۱۲: وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ (البقرة: ۲۸۴)

ترجمه: و هرآنچه در دل‌های خود دارید چه آشکار کنید و چه پنهان، خداوند از شما حساب خواهد گرفت.

همهٔ این آیات تصریح دارند که خداوند در روز قیامت از هر کس حساب خواهد گرفت.

در روز قیامت، نامهٔ اعمال در دست انسان داده می‌شود:

در روز قیامت، نامهٔ اعمال در دست انسان داده می‌شود. کسانی که نیکوکار و اهل بهشت هستند، نامهٔ اعمال شان در دست راست شان داده می‌شود و کسانی که اهل دوزخ هستند، نامهٔ اعمال شان در دست چپ شان داده می‌شود.

آیات مربوطه چنین است:

۱۳: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا. وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا. وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا. (الإنشقاق: ۷-۱۲)

ترجمه: هر کس نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، حسابش آسان خواهد بود و با شادی نزد خانواده‌اش باز خواهد گشت، ولی کسی که نامهٔ اعمالش پشت سرش داده شود، مرگ را خواهد خواند.

۱۴: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ (الحاقة: ۱۹)

ترجمه: و کسی که نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، خواهد گفت: اینجاست! نامهٔ اعمالم را بخوانید.

۱۵: وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ (الحاقة: ۲۵)

ترجمه: و کسی که نامهٔ اعمالش به دست چپش داده شود، خواهد گفت: ای کاش نامهٔ اعمالم به من داده نمی‌شد.

این آیات تصریح دارد که در روز قیامت، نامهٔ اعمال هر فرد در دستش داده خواهد شد، و به دست راست یا چپ دادن، نشانگر نتیجهٔ اعمال اوست.

پل صراط برپا خواهد شد:

در میدان قیامت پلِ صراط برپا خواهد شد و همهٔ مردم باید از آن عبور کنند. کسانی که نیکوکارند، از این پل عبور کرده و به بهشت

خواهند رسید، و کسانی که بدکارند، نخواهند توانست از آن عبور کنند و به دوزخ خواهند افتاد.

۱۶: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا (مریم: ۷۱)

ترجمه: و هیچ‌کس از شما نیست که از آن (پل صراط) عبور نکند.

۱: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا ... فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنْ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ.

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: پل صراط بر پشت دوزخ برپا خواهد شد و من اولین رسولی خواهم بود که با اُمت خود از آن عبور می‌کنم.[۱]

۲: عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شِعَارُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الصِّرَاطِ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ.

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: شعار مؤمن بر پل صراط این است: پروردگارا، ایمن بفرما، ایمن بفرما.[۲]

از این آیه و احادیث روشن می‌شود که پل صراط بر بالای دوزخ برپا خواهد شد و عبور از آن، معیار نجات و رستگاری در قیامت خواهد بود.



(۱) صحیح البخاري: حدیث ۸۰۶ کتاب الأذان، باب فضل السجود
(۲) سنن الترمذي: حدیث ۲۴۳۲ کتاب صفة القیامة؛ باب ما جاء في شأن الصراط

مبحث بیست و چهارم

میزان حق است

در مورد این مبحث ۲ آیه و ۱ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

در روز قیامت برای سنجش اعمال، «میزان» یعنی ترازو برپا خواهد شد. جزئیات و کیفیات این میزان معلوم نیست و علم آن نزد خداوند متعال است؛ اما از قرآن و احادیث روشن می‌شود که در قیامت برای سنجش اعمال، میزان و ترازوئی برپا خواهد شد.

در گذشته برخی از فیلسوفان اعتراض می‌کردند که اعمال جسم ندارند، پس چگونه وزن خواهند شد. اما در زمان ما می‌بینیم که چیزهائی مانند تب یا ضربان قلب اندازه‌گیری می‌شود و حتی ظریف‌ترین امور نیز قابل سنجش هستند؛ بنابراین چنین اعتراضی دیگر جایگاهی ندارد.

اعمال در میزان سنجیده خواهند شد، دلیل آن آیات زیر است:

۱: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ. (الأنبياء: ۴۷)

ترجمه: و ما در روز قیامت ترازوهای عدالت را برپا می‌کنیم، پس به هیچ‌کس کمترین ظلمی نخواهد شد؛ حتی اگر به اندازۀ دانه‌ای از خردل باشد، آن را حاضر می‌کنیم و ما برای حساب‌رسی کافی هستیم.

۲: وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ۚ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (الأعراف: ۸-۹)

ترجمه: و در آن روز سنجش اعمال حق است؛ پس کسانی که کفه های ترازوی شان سنگین باشد، آنان رستگارند، و کسانی که کفه‌های ترازوی شان سبک باشد، آنان کسانی هستند که به سبب ظلمی که به آیات ما می‌کردند، خود را زیانکار ساخته‌اند.

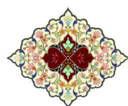
این آیات تصریح به «میزان» یعنی ترازو دارد.

۱: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّهَا ذَكَرَتِ النَّارَ فَبَكَتْ ... قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَمَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَلَا يَذْكُرُ أَحَدٌ أَحَدًا: عِنْدَ الْمِيزَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَيَخِفُّ مِيزَانُهُ أَوْ يَثْقُلُ.

ترجمه: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که وقتی از دوزخ یاد کرد، گریست... پیامبر خدا ﷺ فرمودند: در سه جایگاه هیچ‌کس به یاد دیگری نمی‌افتد؛ یکی هنگام میزان، تا بداند که کفهٔ ترازویش سبک است یا سنگین.[۱]

این حدیث نیز به «میزان» و سنجش اعمال تصریح دارد.

در مورد این عقیده ۲ آیه و ۱ حدیث در اینجا درج شده است.



(۱) سنن أبي داود: حديث ۴۷۵۵ باب في ذكر الميزان

مبحث بیست و پنجم

بهشت و دوزخ از قبل خلق شده است

در مورد این مبحث ۱۵ آیه و ۳ درج خواهند شد.

در گذشته میان برخی از علماء اختلافی وجود داشت که آیا بهشت و دوزخ هم‌اکنون آفریده شده‌اند یا نه. بعضی از افراد چنین عقیده داشتند که بهشت و دوزخ هنوز آفریده نشده‌اند و پس از برپائی قیامت آفریده خواهند شد، زیرا به گمان آنان اکنون نیازی به آنها نیست. اما با توجه به آیات قرآن روشن می‌شود که خداوند متعال بهشت و دوزخ را از پیش آفریده است.

خداوند بهشت را از پیش خلق کرده است:

۱: وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۳)

ترجمه: و برای رسیدن به بهشتی که پهنای آن به اندازهٔ آسمان‌ها و زمین است شتاب کنید؛ بهشتی که برای پرهیزگاران آماده شده است.

۲: أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

ترجمه: خداوند برای آنان باغ‌هائی آماده کرده است که از زیر آنها نهرها جاری است و آنان در آن جاودانه خواهند بود. (التوبة: ۸۹)

۳: وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

(التوبة: ۱۰۰)

ترجمه: و برای آنان باغ‌هائی آماده کرده است که از زیر آنها نهرها جاری است و آنان برای همیشه در آن خواهند ماند.

در حدیث نیز وارد است:

۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند که خداوند می‌فرماید: برای بندگان صالح خود چیزهائی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آنها را ندیده، هیچ گوشی دربارۀ آن نشنیده و حتی به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.[۱]

در این آیات و حدیث، واژه «أُعِدَّتْ» و «أَعَدَّ» به صورت ماضی آمده است که نشان می‌دهد بهشت و دوزخ از پیش آفریده شده‌اند.

خداوند دوزخ را نیز از پیش خلق کرده است:

آیات مربوط به آن:

۴: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

(البقرة: ۲۴)

ترجمه: از آتشی بترسید که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند و برای

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۴۷۸۰ کتاب التفسیر؛ باب سورة السجدة

کافران آماده شده است.

۵: وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (الفتح: ۶)

ترجمه: و خداوند بر آنان خشم گرفت و آنان را از رحمت خود دور ساخت و برای آنان دوزخ را آماده کرده است، و چه بد سرانجامی است.

۶: وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۳۱)

ترجمه: و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.

از این آیات معلوم می‌شود که الله تعالی از قبل دوزخ را نیز آفریده است.

بهشت و دوزخ برای همیشه باقی خواهند ماند:

۷: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (النساء: ۵۷)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، آنان را در باغ‌هائی وارد خواهیم کرد که نهرها از زیر آن جاری است و در آنجا برای همیشه جاودانه خواهند ماند.

۸: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللهِ حَقًّا (النساء: ۱۲۲)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنان را در باغ‌هائی وارد خواهیم کرد که نهرها از زیر آن جاری است و در آن برای همیشه جاودانه خواهند بود؛ این وعدهٔ راستین خداوند است.

۹: قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا (الزمر: ۷۲)

ترجمه: گفته خواهد شد: از درهای دوزخ وارد شوید و در آن برای همیشه بمانید.

۱۰: وَمَنْ يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (الجن: ۲۳)

ترجمه: و هرکس از خدا و رسول او نافرمانی کند، برای او آتش دوزخ خواهد بود که در آن برای همیشه جاودانه خواهد ماند.

از این آیات روشن می‌شود که هم بهشت و هم دوزخ همیشگی و جاودانه هستند و خداوند متعال آنها را از بین نخواهد برد.

بهشت جایگاه نعمت و آسایش است:

۱۱: أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (التوبة: ۸۹)

ترجمه: خداوند برای آنان باغ‌هائی آماده کرده است که نهرها از زیر آن‌ها جاری است و آنان در آن برای همیشه خواهند ماند؛ این همان رستگاری بزرگ است.

۱۲: إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ. هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ. لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ. (یس: ۵۵-۵۷)

ترجمه: بی‌گمان اهل بهشت در آن روز در سرگرمی و نعمت خواهند بود. آنان و ازواج شان در سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه زده‌اند. برای آنان در آنجا میوه‌ها خواهد بود و هرآنچه بخواهند برای شان فراهم است.

دوزخ جایگاه عذاب است:

۱۳: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

ترجمه: پس از آتشی بترسید که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است. (البقرة: ۲۴)

علاوه بر این آیه، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن کریم دربارۀ عذاب دوزخ آمده است که پیش‌تر ذکر شده‌اند.

کسی که وارد بهشت شود، برای همیشه در آن خواهد ماند:

هر کسی که یک‌بار وارد بهشت شود، برای همیشه در آنجا خواهد ماند و هرگز از آنجا بیرون آورده نخواهد شد.

اما اگر کسی ایمان داشته باشد و به سبب برخی گناهان برای مجازات وارد دوزخ شود سرانجام از دوزخ بیرون آورده می‌شود و به بهشت خواهد رفت.

آیات دربارۀ جاودانه بودن در بهشت:

۱۴: أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (التوبة: ۸۹)

ترجمه: خداوند برای آنان باغ‌هائی آماده کرده است که نهرها از زیر آن‌ها جاری است و آنان در آن برای همیشه خواهند ماند؛ این همان کامیابی بزرگ است.

۱۵: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللهِ حَقًّا (النساء: ۱۲۲)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، آنان را در باغ‌هائی وارد خواهیم کرد که نهرها از زیر آن جاری است و در آن برای همیشه جاودانه خواهند بود؛ این وعدۀ راستین خداوند است.

حدیث اینکه مؤمنان از دوزخ خارج خواهند شد:

۲: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، يُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: گروهی از مردم به سبب شفاعت محمد ﷺ از دوزخ بیرون آورده می‌شوند و وارد بهشت می‌گردند و آنان را «جهنمیون» (کسانی که از دوزخ بیرون آمده‌اند) می‌نامند.[1]

از این حدیث معلوم می‌شود که اهل ایمان سرانجام از دوزخ بیرون آورده می‌شوند و به بهشت وارد خواهند شد.

کسانی که به بهشت یا دوزخ خواهند رفت، در علم خداوند از پیش معلوم‌اند:

این مطلب در حدیث زیر بیان شده است:

۳: عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ ﷺ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ، فَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ

---

(۱) صحیح بخاری: حدیث ۶۵۶۶ کتاب الرقاق، باب صفة الجنة والنار

السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ؟ قَالَ: أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى...﴾

ترجمه: حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: ما در قبرستان بقیع در جنازه‌ای حضور داشتیم که پیامبر خدا ﷺ نزد ما آمدند و نشستند و ما نیز گرد ایشان نشستیم. در دست ایشان چوب‌دستی کوچکی بود. سر مبارک را پائین انداختند و با آن بر زمین خط می‌کشیدند، سپس فرمودند: هیچ‌یک از شما و هیچ کسی نیست مگر اینکه جایگاه او در بهشت یا دوزخ نوشته شده است و نیز نوشته شده که سعادتمند است یا بدبخت. مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا ما به همان نوشته اکتفا کنیم و عمل را رها نمائیم؟ زیرا اگر کسی از اهل سعادت باشد، خودبه‌خود کارهای اهل سعادت را انجام خواهد داد و اگر از اهل شقاوت باشد، اعمال اهل شقاوت را انجام می‌دهد. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: اهل سعادت برای انجام کارهای نیک توفیق داده می‌شوند و اهل شقاوت برای انجام اعمال بد آسانی می‌یابند. سپس این آیه را تلاوت کردند: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى...[۱]

از این حدیث معلوم می‌شود که کسانی که به بهشت خواهند رفت و کسانی که وارد دوزخ خواهند شد، در علم خداوند از پیش معلوم اند.

در مورد این مبحث ۱۵ آیه و ۳ حدیث در اینجا درج گردید.

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۱۳۶۲ کتاب الجنائز، باب موعظة المحدث عند القبر

مبحث بیست و ششم

قرآن کلام خداوند است

دربارهٔ این مبحث ۱۳ آیه و ۴ حدیث در اینجا درج خواهند شد.

کلام سه نوع است:

۱. یکی آن کلامی که صفت ذاتی خداوند است. این کلام ازلی و ابدی است و حادث نیست؛ زیرا صفت خداوند است و همان‌گونه که ذات خداوند ازلی و ابدی است، صفات او نیز ازلی و ابدی هست.

۲. کلام انسان یا فرشتگان. این نوع کلام حادث است؛ زیرا انسان و فرشتگان خود حادث‌اند، بنابراین چیزی که از آنان صادر می‌شود نیز حادث خواهد بود.

۳. قرآن که کلام خداوند است.

اگر این کلام با خداوند باشد، ازلی و ابدی است؛

اما این کلام را فرشته یا انسان بخواند، حادث و فانی است؛ زیرا خواندن ما حادث است.

در گذشته دربارهٔ این مسئله که آیا قرآن حادث است یا نه، اختلاف و بحث‌های زیادی وجود داشت. اما اگر این تفاوت روشن شود که:

❁ کلامی که با خداوند است ازلی و ابدی است؛

۞ و قرآنی که انسان آن را می‌خواند یا می‌نویسد حادث است، در این صورت دیگر نزاعی باقی نخواهد ماند.

کلامی که با خداوند است ازلی و ابدی است، اما قرآنی که ما می‌خوانیم حادث و فانی است:

نظر امام ابو حنیفه رحمه‌الله:

در کتاب الفقه الأکبر امام ابو حنیفه رحمه‌الله چنین آمده است:

وَلَفْظُنَا بِالْقُرْآنِ مَخْلُوقٌ، وَكِتَابَتُنَا لَهُ مَخْلُوقَةٌ، وَقِرَاءَتُنَا لَهُ مَخْلُوقَةٌ، وَالْقُرْآنُ غَيْرُ مَخْلُوقٍ ... وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللهِ تَعَالَى فَهُوَ قَدِيمٌ لَا كَلَامُهُمْ ... وَكَلَامُ اللهِ تَعَالَى غَيْرُ مَخْلُوقٍ.

ترجمه: قرآنی که ما آن را می‌خوانیم مخلوق است، و نوشتن ما از قرآن نیز مخلوق است، و تلاوت ما نیز مخلوق است (یعنی حادث و فانی است). اما قرآن که کلام حقیقی خداوند است، مخلوق نیست (یعنی حادث و فانی نیست، بلکه ازلی و ابدی است). قرآن که کلام خداوند است، قدیم (ازلی) است، اما کلام انسان که قرآن را می‌خواند قدیم نیست. کلام خداوند مخلوق نیست (یعنی حادث و فانی نیست، بلکه ازلی و ابدی است).[1]

در اینجا سه عبارت ذکر شده است که حاصل آن چنین است:

۞ کلامی که با خداوند است و صفت خداوند است، قدیم و ازلی و ابدی می‌باشد.

---

(۱) الفقه الأکبر للإمام أبي حنيفة: ص ۱۲ و ۱۳ عبارت ۹ و ۱۰

۞ و قرآنی که انسان آن را می‌خواند یا می‌نویسد، حادث و فانی است.

قرآن کلام الله تعالی است:

قرآن دو وجه دارد:

۱. یکی اینکه کلام خداوند که صفت خداوند است و ازلی و ابدی است.

۲. و دوم اینکه ما قرآن را می‌خوانیم، و این حادث و فانی است.

دلیل اینکه قرآن کلام خداوند است، آیات زیر است:

۱: وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللهِ (التوبة:۶)

ترجمه: و اگر از مشرکان کسی از تو پناه بخواهد، او را پناه ده تا زمانی که کلام خدا را بشنود. (در اینجا مراد از کلام الله، قرآن است)

۲: وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (النمل:۶)

ترجمه: و ای پیامبر! بی‌شک تو این قرآن را از سوی خدائی دریافت می‌کنی که مالک حکمت و علم است.

۱: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ كَلَامُ اللهِ فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ مَا عَطَفْتُمُوهُ عَلَى أَهْوَائِكُمْ.

ترجمه: حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: این قرآن کلام خداوند است، نگذارید چیزی که به میل و هوٰی خود اضافه کرده‌اید

شما را فریب دهد و از حقیقت دور کند.[1]

این آیات و حدیث، قرآن را کلام خداوند بیان می کند.

قرآن در لوح محفوظ است:

آیات زیر دلیل آن است:

۳: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (الواقعة: ۷۷-۷۸)

ترجمه: این قرآن بزرگ و باوقار است که در کتابی محفوظ از قبل نگهداری شده است.

۴: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (البروج: ۲۱-۲۲)

ترجمه: بلکه این قرآن با عظمت و مجید است که در لوح محفوظ ثبت شده است.

از این آیات معلوم می‌شود که قرآن در لوح محفوظ می‌باشد.

قرآن از لوح محفوظ به تدریج نازل شده است:

قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تدریج نازل شده است. آیات زیر دلیل آن است:

۵: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (الإسراء: ۱۰۶)

ترجمه: و ما قرآن را به بخش های جداگانه تقسیم کردیم تا تو آن را به آرامی و بخش بخش برای مردم بخوانی، و ما آن را به تدریج نازل کردیم.

(۱) الدارمي: ۵۳۳/۲ حدیث ۳۳۵۵ باب القرآن کلام الله

۶: تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الواقعة: ۸۰)

ترجمه: این قرآن از سوی پروردگار تمام جهانیان به تدریج نازل می شود.

۷: وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (الشعراء: ۱۹۲-۱۹۴)

ترجمه: بی‌شک این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است، و فرشتهٔ امانتدار آن را آورد و بر قلب تو فرود آمد، تا تو از میان هشداردهندگان به مردم باشی.

از این آیات معلوم می‌شود که قرآن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به تدریج نازل شده است.

هر کسی قرآن را کلام انسان بداند کافر است:

دلیل آن آیه زیر است:

۸: إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (المدثر: ۲۵-۲۶)

ترجمه: (هر کس گفت:) این چیزی جز سخن یک انسان نیست، به زودی او را در دوزخ می‌اندازم.

کسی که قرآن را کلام انسان بداند، خداوند می‌فرماید که او را به جهنم خواهد افکند، زیرا او کافر شده است.

خداوند در دنیا با انسان یا از طریق وحی یا ازپس حجاب سخن می‌گوید:

در دنیا، خداوند با انسان یا از طریق وحی سخن می‌گوید یا از پشت حجاب، زیرا انسان در اینجا آنقدر توانائی ندارد که با الله تعالی رو در رو سخن بگوید.

دلیل این مطلب، آیت زیر است:

۹: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ (الشوری:۵۱)

ترجمه: و هیچ انسانی نمی‌تواند با خداوند رو در رو سخن بگوید، مگر از طریق وحی یا از پشت پرده، یا اینکه خدا فرشته‌ای بفرستد تا پیام او را برساند.

۱۰: وَكَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (النساء:۱۴۶)

ترجمه: و خداوند با حضرت موسی علیه‌السلام سخن گفت.

حتی در مورد حضرت موسی علیه‌السلام هم این گفت‌وگو از پشت حجاب انجام شد.

نه تحریفی در قرآن شده و نه خواهد شد:

از زمانی که قرآن نازل شده است تاکنون هیچ تحریفی در قرآن رخ نداده است. اگر کل قرآن‌های موجود در جهان را بررسی کنید، حتی یک حرف تفاوت میان آنها نخواهید یافت. یک قرآن در سینهٔ میلیون‌ها حافظ قرآن در سراسر دنیا محفوظ است و محفوظ باقی خواهد ماند. بنابراین، کسانی که ادعا می‌کنند قرآن تغییر یافته است، غلط می‌گویند.

در این آیه وارد است که الله تعالی حفظ قرآن را تا روز قیامت بر عهده

گرفته است:

۱۱: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (الحجر: ۹)

ترجمه: حقیقت این است که این ذکر (قرآن) را ما نازل کرده‌ایم و ما خود نگهبان آن خواهیم بود.

خداوند در این آیه فرموده است که ما قرآن را نازل کردیم و تا قیامت از آن حفاظت خواهیم کرد. قرآن تا کنون همانطور که در روز اول نازل شد، باقی مانده است. بنابراین هر کسی که ادعا کند قرآن تحریف شده، این ادعا کاملاً غلط و بی‌اساس است.

قرآن را می‌توان به هفت قرائت خواند:

وقتی قرآن نازل شد، هفت قبیلهٔ معروف عرب وجود داشتند و هر کدام لهجه‌ای متفاوت داشتند. خداوند متعال اجازه داد تا آیات را به هفت لهجهٔ مختلف بخوانند. بعدها، زمانی که حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه قرآن را به شکل یک مُصْحَف جمع‌آوری کرد، قرآن را بر اساس لهجهٔ قریش گردآوری کرد، زیرا این لهجه بهترین و رایج‌ترین لهجه بود. و در حال حاضر قرآن نیز با همان لهجه و همان قرائت موجود است.

دلیل این مطلب حسب ذیل است:

۲: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ، أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ، يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَؤُهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَقْرَأَنِيهَا، وَكِدْتُ أَنْ أُعَجِّلَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَمْهَلْتُهُ حَتَّى انْصَرَفَ، ثُمَّ لَبَّبْتُهُ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ

فَقُلْتُ: إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأْتَنِيهَا، فَقَالَ لِي: «أَرْسِلْهُ»، ثُمَّ قَالَ لَهُ: «اقْرَأْ»، فقَرَأَ، قَالَ: «هَكَذَا أُنْزِلَتْ»، ثُمَّ قَالَ لِي: «اقْرَأْ»، فَقَرَأْتُ فَقَالَ: «هَكَذَا أُنْزِلَتْ. إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، فَاقْرَءُوا مِنْهُ مَا تَيَسَّرَ».

ترجمه: حضرت عمر بن الخطاب رضی‌الله‌عنه گفت که:... پیامبر خدا ﷺ فرمود که قرآن بر هفت قرائت نازل شده است و هر کس می تواند آنچه برایش آسان است، بخواند.[1]

در این حدیث وارد است که آیت و حکم یکی است، اما برای تلاوت آن می‌توان از هفت لهجه و هفت قرائت استفاده کرد.

الله تعالی در آخرت با اهل بهشت سخن خواهد گفت:

در آخرت، خداوند با اهل بهشت سخن خواهند گفت، اما کیفیت این سخن گفتن تنها خداوند می داند.

آیات دالّ بر این موضوع:

۱۲: سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ (یس: ۵۸)

ترجمه: به آنان از طرف پروردگار رحیم سلام گفته خواهد شد.

۱۳: وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (البقرة: ۱۷۴)

ترجمه: در روز قیامت، خداوند با آنان سخن نخواهد گفت و آنان

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۴۱۹ كتاب الخصومات؛ باب كلام الخصوم بعضهم في بعض | صحيح مسلم: حديث ۱۸۹۹/۸۱۸ كتاب صلاة المسافرين؛ باب بيان أن القرآن أنزل على سبعة أحرف

را پاک نخواهد کرد و عذاب دردناکی در انتظارشان خواهد بود.

از این دو آیه روشن می‌شود که خداوند در قیامت با اهل بهشت سخن خواهد گفت.

احادیث دال بر این موضوع:

۳: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، قال رسول الله ﷺ: بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي نَعِيمِهِمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ فَإِذَا الرَّبُّ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِهِمْ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ. قَالَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ ﴿سَلاَمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾.

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند، اهل بهشت در نعمت خود خواهند بود که ناگهان نوری برای آنان می تابید و آنان سرهای شان را بلند می کنند، و می بینند که پروردگار از بالای آنان به ایشان می نگرد و می فرماید: السلام علیکم یا اهل الجنة. این همان تفسیر آیۀ سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ است.[1]

۴: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ـ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ ـ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللهَ يَقُولُ لأَهْلِ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ هَلْ رَضِيتُمْ، فَيَقُولُونَ وَمَا لَنَا لاَ نَرْضَى يَا رَبِّ وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ أَلاَ أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا.

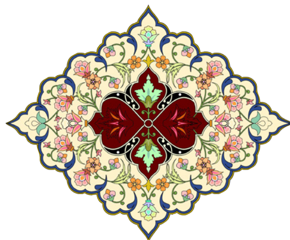
ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند؛ خداوند به اهل بهشت خواهد

(۱) سنن ابن ماجة: حدیث ۱۸۴ کتاب المقدمة؛ باب فیما أنکرت الجهمیة

گفت: ای اهل بهشت! و آنان جواب خواهند داد: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ؛ لبیک پروردگارا! خوشحالی و نیکی در دست توست. سپس خداوند می‌پرسد: آیا خشنودید؟ آنان جواب می‌دهند: چه چیزی باعث ناراحتی ما شود وقتی تو به ما چیزی داده‌ای که به هیچ کس دیگر نداده‌ای؟ سپس خداوند می‌فرماید: آیا نمی‌خواهید بهتر از آن را به شما بدهم؟ و آنان می‌پرسند: چه چیزی بهتر از این است؟ و خداوند می‌فرماید: رضای من از شما لازم گردید و پس از این هرگز بر شما ناراض نخواهم شد.[1]

این کلام خداوند با اهل بهشت مانند کلام انسان‌ها حادث و فانی نیست، بلکه قدیم و ازلی است. پاکیزه از کیفیت است، زیرا کلام مشابه هیچ چیز دیگری از کائنات نیست، همان‌طور که در قرآن آمده: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (الشوری:۱۱) هیچ چیز مانند ذات و صفات خداوند نیست.

دربارهٔ این مبحث ۱۳ آیه و ۴ حدیث اینجا درج گردید.



(۱) صحیح البخاری: حدیث ۷۵۱۸ باب کلام الرب مع أهل الجنة

مبحث بیست و هفتم

الله تعالی کجا است؟

دربارۀ این مبحث ۳۸ آیه و ۶ حدیث درج خواهد شد.

در مورد اینکه الله تعالی کجاست، اختلافات زیادی وجود دارد. دلیل آن این است که در قرآن و احادیث، آیات و روایات مختلفی در این زمینه آمده است و به همین خاطر تعیین مُشخَّص یکی از آنها دشوار است.

به همین دلیل، دربارۀ آن مردم به ۶ گروه منقسم شده‌اند.

دربارۀ الله تعالی چهار نکتۀ مهم را بیاد باید سپرد:

۱. الله واجبُ الوجود است، از همیشه بوده است و همیشه خواهد بود. او خالق همه چیز است، هیچ‌گاه فنا نمی‌شود؛ بنابراین ذات و صفات او نیز فناپذیر نیست.

۲. او از جهت‌ها پاک است؛ یعنی در هیچ جهتی نیست؛ نه بالا، نه پائین، نه راست و نه چپ، در هیچ جهت نیست.

۳. او از کیفیت پاک است؛ صفات و کیفیت‌هائی که در انسان و سایر موجودات وجود دارند در خداوند نیست، زیرا خدا خود خلق‌کنندۀ کیفیت‌هاست؛ لذا چگونه می‌توان او را دارای کیفیت فرض کرد؟

۴. هیچ چیز همانند او نیست؛ نه در ذات چیزی مثل خداوند وجود

دارد و نه هیچ موجودی در صفات همانند اوست. بنابراین اگر صفتی از صفات خداوند به ظاهر شبیه صفات ما به نظر آید، مقصود این است که تنها از نظر لفظی با صفات ما مشابهت دارد؛ اما حقیقت آن صفت کاملاً متفاوت است و از دایرهٔ درك و فهم ما بیرون است. ازاین‌رو هرگز نباید صفات خداوند را با صفات مخلوقات قیاس کنیم.

دلیل آن آیه و حدیث زیر است:

۱: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (الشوری: ۱۱)

ترجمه: هیچ چیزی همانند او نیست و اوست که هر چیز را می شنود و هر چیز را می بیند.

این آیه بیان می‌کند که هیچ چیزی همانند الله تعالی نیست. بنابراین چطور می‌توانیم قیاس کنیم که خداوند مثل ما بر کرسی نشسته است، یا مانند ما دست و پا دارد، یا صفات او شبیه صفات ماست؟!

۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ، وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ذُخْرًا، بَلْهَ مَا أُطْلِعْتُمْ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَرَأَ: فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.[1]

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند تعالی می‌فرماید: من برای بندگان صالح خود نعماتی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن را دیده است، نه گوشی آن را شنیده است، و نه در قلب هیچ

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۳۲۴۴ کتاب بدء الخلق، باب جاء في صفة الجنة و أنها مخلوقة | صحیح مسلم: ۷۱۳۲/۲۸۲۴ حدیث کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها، باب صفة الجنة

انسانی خطور کرده است، ذخیره‌ای که به شما اطلاع داده نشده است. سپس این آیه را خواندند: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ هیچ کس نمی‌داند چه چیزی برای آنها به عنوان سُرور چشم‌ها و پاداش برای اعمال شان ذخیره شده است.

در این حدیث وارد است که نعمت‌های جنت چنان اند که نه چشمی آنها دیده، نه گوشی دربارهٔ آنها شنیده و نه حتی در دل هیچ انسانی خطور کرده است. پس هنگامی که نعمت‌های بهشت ـ که مخلوق‌اند ـ چنین باشند، پس چگونه در مورد ذات و صفات خداوند می‌توانیم تصوُّر کنیم که چگونه است؟ بنابراین نباید دربارهٔ اینکه ذات الله تعالی کجاست و کیفیت آن چگونه است اظهار نظر کنیم و نه ذات و صفات خداوند را بر خود و سایر مخلوقات قیاس نمائیم.

[۱] گروه اول:

نظر گروه اول این است که الله تعالی لایق شأن خود در همه جا موجود است:

اما اینکه چگونه موجود است، آیا با ذات خود، یا با علم و قدرت و بصیرت‌اش موجود است، ایشان در این باره بحثی نمی‌کنند، زیرا الله تعالی از شائبهٔ جهت و کیفیت پاک و منزه است.

دلیل کسانی که می‌گویند خداوند در همه جا موجود است این آیات است:

۱: وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الحدید: ۴)

ترجمه: هرجا که باشید، خداوند با شماست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید کاملاً بیناست.

۲: وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا (المجادلة: ۷)

ترجمه: نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن نیست مگر اینکه او با آنان است، هرجا که باشند.

۳: إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنَا (التوبة: ۴۰)

ترجمه: هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به همراه خود (حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه) می‌گفت: غمگین مباش، همانا خدا با ماست.

۴: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللهُ مَعَكُمْ (محمد: ۳۵)

ترجمه: ای مسلمانان! سست نشوید و به صلح دعوت نکنید، در حالی که شما برتر هستید و خدا با شماست.

۵: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ (البقرة: ۱۸۶)

ترجمه: و هنگامی که بندگانم دربارۀ من از تو بپرسند، (بگو) من بسیار نزدیکم.

۶: وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶)

ترجمه: ما از آنچه در دل انسان می‌گذرد آگاهیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

۷: وَلِلهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ إِنَّ اللهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقرة: ۱۱۵)

ترجمه: مشرق و مغرب از آنِ خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست. همانا خداوند دارای وسعت و دانائی است.

از این هفت آیه معلوم می‌شود که خداوند در همه جا موجود است، لیکن بدون مکان و بدون کیفیت.

این گروه همچنین یک نکته مطرح می‌کند که اگر بگیریم که خداوند بر عرش است و بگوئیم خداوند بر عرش مستوی است، اشکال پیش می‌آید که پس خداوند قبل از اینکه عرش را خلق کند کجا بود؟

[۲] گروه دوم:

نظر گروه دوم این است که خداوند به‌گونه‌ای که شایستهٔ شأن اوست بر عرش است:

اما این‌که چگونه بر عرش است، ایشان در این باره بحثی نمی‌کنند، زیرا الله تعالی از شائبهٔ جهت و کیفیت پاک و منزه است.

آنان می‌گویند: خداوند در هفت آیه بیان کرده که خدا بر عرش است، بنابراین ما همان را می‌پذیریم و به این آیات ایمان داریم و تأویلی برای آن را مناسب نمی‌دانیم.

همچنین در پاسخ به هفت آیهٔ قبلی که در آنها آمده است خداوند در همه جا است، می‌گویند: خداوند با علم، قدرت و بینائی خود در همه جا حاضر است.

دلایل آنان این هفت آیه است:

۸: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه: ۵)

ترجمه: خدای رحمان بر عرش استوا یافته است.

۹: إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (الأعراف: ۵۴)

ترجمه: همانا پروردگار شما همان خدائی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوا یافت.

۱۰: إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (یونس: ۳)

ترجمه: بی‌گمان پروردگار شما خدائی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوا یافت.

۱۱: اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (الرعد: ۲)

ترجمه: خدا همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هائی که ببینید برافراشت، سپس بر عرش استوا یافت.

۱۲: الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (الفرقان: ۵۹)

ترجمه: همان خدائی که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوا یافت.

۱۳: اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (السجدة: ۴)

ترجمه: خدا همان کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنها است را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوا یافت.

۱۴: هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى

الْعَرْشِ (الحدید: ۴)

ترجمه: او همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوا یافت.

در این هفت آیه آمده است که خداوند بر عرش استوا یافته است.

بنابراین گروه دوم معتقد است که خداوند بر عرش استوا دارد؛ لیکن چگونگی آن را نمی دانیم و تنها می‌گویند: به‌گونه‌ای است که شایستهٔ شأن خداوند است.

نکتهٔ لغوی:

«اِسْتَوَی» کلمهٔ عربی است و معانی مختلفی دارد؛ مانند: راست شدن، استوار شدن، مسلط شدن و گاهی نیز به معنای نشستن به کار می‌رود. این کلمه از متشابهات به شمار می‌آید؛ بنابراین تعیین معنای دقیق آن دربارهٔ خداوند دشوار است، زیرا خداوند از ایستادن، نشستن و هرگونه کیفیت پاک و مُنزَّه است.

عرش مخلوقی بسیار بزرگ است:

۱۵: اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (النمل: ۲۶)

ترجمه: خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش بزرگ است.

۱۶: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (التوبة: ۱۲۹)

ترجمه: هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

از این آیات و آیات فراوان دیگر معلوم می‌شود که عرش مخلوقی بسیار بزرگ و عظیم است که خداوند آن را آفریده است.

کرسی:

کرسی نیز یکی از مخلوقات خداوند است، اما در مقایسه با عرش، بسیار کوچک‌تر است. برای بیان این تفاوت مثالی آورده‌اند: گویا حلقه‌ای آهنین در بیابانی بزرگ افکنده شود؛ در برابر وسعت بیابان، آن حلقه تقریباً هیچ به شمار می‌آید. به همین ترتیب، کرسی در برابر عرش جایگاه چندانی ندارد. البته حقیقت و کیفیت کرسی چگونه است، تنها خداوند از آن آگاه است.

با این همه، کرسی آن‌چنان بزرگ است که همهٔ آسمان‌ها و زمین را در بر می‌گیرد.

دلیل آن در این آیه آمده است:

۱۷: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (البقرة: ۲۵۵)

ترجمه: کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربر گرفته است، و نگهداری آنها برای او هیچ دشواری ندارد، و او بلندمرتبه و بزرگ است.

[۳] گروه سوم:

نظر گروه سوم این است که خداوند در سراسر عالَم با علم، قدرت و بصیرت موجود است، اما با ذات در کائنات نیست. آنان دربارهٔ این‌که

ذات خداوند کجاست، سکوت می‌کنند.

دلایل آنان چنین است:

آنان می‌گویند جهان هستی آفریدهٔ خداوند است، بنابراین چگونه ممکن است خداوند در درون آفریدهٔ خود باشد؟

دلیل دوم این است که جهان فانی و نابودشدنی است؛ پس اگر ذات خداوند در آن موجود باشد، لازمه‌اش این است که ذات خدا نیز فانی خواهد شد. بنابراین باید گفت که خداوند با علم و بصیرت در کائنات هست، نه با ذات.

آیات مورد استدلال آنان:

۱۸: وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (النساء: ۱۲۶)

ترجمه: و خداوند بر هر چیز احاطه دارد.

۱۹: أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (فصلت: ۵۴)

ترجمه: آگاه باشید که خداوند بر هر چیز احاطه دارد.

۲۰: وَاللهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (الأنفال: ۴۷)

ترجمه: خداوند بر آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

در این سه آیه بیان شده که خداوند همه چیز را در احاطهٔ خود دارد؛ بنابراین او تعالی به اعتبار علم، بر سراسر جهان احاطه دارد، نه به اعتبار ذات.

۲۱: يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الحديد: ۲)

ترجمه: اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیز تواناست.

۲۲: بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الأحقاف: ۳۳)

ترجمه: بلی، او بر هر چیز تواناست.

۲۳: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الملك: ۱)

ترجمه: بزرگ و مبارک است آن کسی که فرمانروائی در دست اوست و او بر هر چیز تواناست.

۲۴: وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (الشوری: ۵۰)

ترجمه: و هرکس را بخواهد نازا قرار می‌دهد؛ همانا او دانا و تواناست.

در این هفت آیه آمده است که خداوند از نظر علم، قدرت و مالکیت بر سراسر جهان احاطه دارد.

بنابراین گروه سوم می‌گوید: خداوند به اعتبار علم، قدرت و بصیرت در کائنات موجود است نه به اعتبار ذات.

[۴] گروه چهارم:

نظر گروه چهارم این است که خداوند به‌گونه‌ای که شایستهٔ شأن او است در بلندا قرار دارد. این گروه کوچکی است.

این گروه تعیین نمی‌کند که خداوند در چه اندازه‌ای از بلندا قرار دارد؛ بلکه فقط می‌گویند که به اقتضای شأن الهی، خداوند در بلندا است.

استدلال آنان به این آیات است:

۲۵: يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (النحل: ۵۰)

ترجمه: آنان از پروردگارشان که بالای آنان است می‌ترسند و آنچه به آنان فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند.

۲۶: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر: ۱۰)

ترجمه: سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد.

۲۷: مِنَ اللهِ ذِي الْمَعَارِجِ. تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (المعارج: ۳-۴)

ترجمه: این عذاب از سوی خدائی است که صاحب راه‌های عروج است؛ فرشتگان و روح به سوی او در روزی بالا می‌روند که مقدار آن پنجاه هزار سال است.

۲۸: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (السجدة: ۵)

ترجمه: او کار جهان را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس آن کار در روزی که مقدارش به حساب شما هزار سال است به سوی او بالا می‌رود.

در این چهار آیه اشاره‌ای وجود دارد که خداوند در بلندا است.

۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرُ

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پروردگار ما هر شب هنگامی که یک‌سوم آخر شب باقی می‌ماند، به آسمان دنیا فرود می‌آید...[1]

از اشارۀ این حدیث نیز چنین فهمیده می‌شود که خداوند در بلندا است.

بنابراین نظر گروه چهارم این است که خداوند در بلندی قرار دارد؛ اما

(۱) سنن أبي داود: حديث ۱۳۱۵ كتاب التطوع؛ باب أي الليل أفضل

دربارۀ چگونگی آن بحث نمی‌کنند و می‌گویند این امر به‌گونه‌ای است که شایستۀ شأن خداوند است.

[۵] گروه پنجم:

نظر گروه پنجم این است که خداوند به‌گونه‌ای که شایستۀ شأن او است در آسمان است.

این گروه بزرگی نیست، بلکه آنها چند تنی از افراد هستند و نظر آنان به نظر گروه قبلی تقریباً نزدیک است.

استدلال آنان به این حدیث است:

۲: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ، قَالَ بَيْنَا أَنَا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ ... قَالَ وَكَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرْعَى غَنَمًا لِي ... قَالَ: «ائْتِنِي بِهَا». فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللهُ؟» قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ. قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللهِ. قَالَ: «أَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ».

ترجمه: ما همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حال نماز بودیم... من کنیزی داشتم که گوسفندانم را می‌چراند... پیامبر خدا ﷺ فرمودند: او را نزد من بیاور. او را نزد پیامبر آوردیم. پیامبر خدا ﷺ از او پرسیدند: خدا کجاست؟ او گفت: در آسمان. پیامبر پرسیدند: من کیستم؟ گفت: تو رسول خدا هستی. پس پیامبر خدا ﷺ فرمودند: او را آزاد کن، زیرا او مؤمنه است.[۱]

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۵۳۷ کتاب المساجد؛ باب تحریم الکلام فی الصلاة ونسخ ما کان من إباحته

در این حدیث آمده است که کنیز گفت خدا در آسمان است و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخن او را پذیرفتند.

بنابراین گروه پنجم بر این نظر است که خداوند در آسمان است؛ اما دربارهٔ چگونگی آن بحث نمی‌کنند و می‌گویند: به‌گونه‌ای است که شایستهٔ شأن اوست.

[۶] گروه ششم

نظر گروه ششم این است که مسائلی چون استواء بر عرش، خداوند کجاست، چهرهٔ خدا، دست خدا، قدم خدا، انگشت خدا و نزول خدا؛ اینها همگی از متشابهات هستند. بنابراین دربارهٔ آنها می‌گوئیم که معنای آنها معلوم است، اما کیفیت در آنها نامعقول است. ایمان داشتن به آنها واجب است، اما بحث و جدل دربارهٔ آنها بدعت به شمار می‌آید. از این‌رو بهتر است در این‌باره سکوت اختیار شود.

در میان این گروه، سخن مشهور امام مالک رحمه‌الله در این زمینه بسیار نقل می‌شود.

سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ يَحْيَى يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵) كَيْفَ اسْتَوَى؟ قَالَ: فَأَطْرَقَ مَالِكٌ رَأْسَهُ حَتَّى عَلَاهُ الرَّحْضَاءُ، ثُمَّ قَالَ: الِاسْتِوَاءُ

غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَالْكَيْفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ، وَالإِيمَانُ بِهِ وَاجِبٌ، وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ. وَمَا أَرَاكَ إِلَّا مُبْتَدِعًا. فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُخْرَجَ. قَالَ الشَّيْخُ: وَعَلَى مِثْلِ هٰذَا دَرَجَ أَكْثَرُ عُلَمَائِنَا فِي مَسْأَلَةِ الِاسْتِوَاءِ، وَفِي مَسْأَلَةِ الْمَجِيءِ، وَالْإِتْيَانِ، وَالنُّزُولِ.

ترجمه: یحیی بن یحیی رحمه‌الله می‌گوید: ما نزد امام مالک بن انس رحمه‌الله نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: ای ابوعبد الله! در آیهٔ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» آمده است که خدای رحمان بر عرش استوا یافته است؛ پس کیفیت این استوا چگونه است؟ امام مالک رحمه‌الله سر خود را پائین انداخت تا آنجا که عرق بر پیشانی ایشان ظاهر شد. سپس فرمود: استوا (در اصل لغت) مجهول نیست، اما کیفیت نامعقول/(مُحال) است، ایمان آوردن به آن واجب است، و سؤال کردن دربارهٔ آن بدعت است. سپس فرمودند: من تو را جز بدعت‌گذار نمی‌بینم. آنگاه دستور دادند که آن مرد را از مجلس بیرون کنند.

شیخ می‌گوید: بیشتر علمای ما دربارهٔ مسائلی مانند آمدن خداوند (مَجیء و إتیان) و نزول نیز همین روش را اختیار کرده‌اند؛ یعنی پرسیدن از کیفیت آنها بدعت شمرده می‌شود.[1]

در این عبارت بیان شده است که امام مالک رحمه‌الله شخصی را که دربارهٔ کیفیت استوا سؤال کرده بود، بدعت‌گذار دانستند و دستور دادند او را از مجلس بیرون کنند.

دلیل آنها این آیت است:

(۱) الأسماء والصفات للبيهقي، كتاب الاعتقاد، باب القول في الاستوى: ۱۱۶/۱ | شرح الفقه الأكبر: ص ۷۰

۲۹: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. (آل عمران: ۷)

ترجمه: ای رسول ﷺ! همان خداست که کتاب را بر تو نازل کرده است، بعضی از آیات آن محکم هستند که اساس کتاب‌اند، و بعضی دیگر متشابه هستند. حالا کسانی که در دل شان کجی و انحراف است، دنبال همان آیات متشابه می‌روند تا فتنه ایجاد کنند و تأویل آنها را بجویند، در حالی که تنها خداست که تأویل آنها را می‌داند. و کسانی که در علم ثابت قدم‌اند، می‌گویند: ما به آنچه خدا می‌داند ایمان داریم؛ همه چیز از جانب پروردگار ماست. و نصیحت تنها به کسانی می‌رسد که عقل دارند.

این آیه نصیحت می‌کند که به دنبال آیات متشابه نباشید و در چنین مواقعی ایمان داشته باشید و سکوت کنید. بنابراین در مسألۀ استوا نیز دنبال تحقیق نمی‌گردیم بلکه سکوت اختیار می‌کنیم.

نظر امام ابو حنیفه رحمه‌الله:

در این‌باره رای امام ابوحنیفه رحمه‌الله این است که معنای آن معلوم است، اما کیفیت ندارد، زیرا او از کیفیت مُنزه و پاک است. عبارت امام ابوحنیفه رحمه‌الله در کتاب مشهور ایشان الفقه الاکبر چنین است:

وَلَهُ يَدٌ وَوَجْهٌ وَنَفْسٌ كَمَا ذَكَرَهُ اللهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ، فَمَا ذَكَرَهُ اللهُ تَعَالَى

فِي الْقُرْآنِ مِن ذِكْرِ الْوَجْهِ وَالْيَدِ وَالنَّفْسِ فَهُوَ لَهُ صِفَاتٌ بِلَا كَيْفٍ، وَلَا يُقَالُ: إِنَّ يَدَهُ قُدْرَتُهُ أَوْ نِعْمَتُهُ لِأَنَّ فِيهِ إِبْطَالَ الصِّفَةِ وَهُوَ قَوْلُ أَهْلِ الْقَدْرِ وَالاعْتِزَالِ، وَلَكِن يَدُهُ صِفَتُهُ بِلَا كَيْفٍ، وَغَضَبُهُ وَرِضَاهُ صِفَتَانِ تَعَالَى بِلَا كَيْفٍ.

ترجمه: برای خداوند دست، چهره و نَفْس ثابت است، همان‌طور که خداوند تعالی در قرآن ذکر فرموده است و آنچه خداوند در قرآن دربارهٔ چهره، دست و نَفْس ذکر کرده، صفات بلا کیف خداوند هستند (فَهُوَ لَهُ صِفَاتٌ بِلَا كَيْفٍ).

و نباید گفت که «دست خدا» به معنای قدرت اوست یا نعمت او، زیرا این تأویل باعث بطلان صفت می‌شود. و این دیدگاه گروه قدریه و معتزله است (که «دست خدا» به معنای قدرت یا نعمت اوست)، اما حقیقت این است که «دست خدا» صفت بلا کیف اوست. خشم خدا و رضای او نیز دو صفات بلا کیف الهی هستند.[1]

شارحین الفقه الاکبر ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ را نیز در همین بحث گنجانده‌اند؛ یعنی معنای «استَوَی» معلوم است، اما بدون اینکه کیفیت داشته باشد. بنابراین این موضوع از امور متشابهه است و بهتر است در مورد آن سکوت کرد.

نظر امام غزالی رحمه‌الله:

امام غزالی رحمه‌الله می‌فرمایند که «استَوَی» به معنای مستقر شدن یا نشستن بر عرش نیست، بلکه ترجمهٔ آن چنین است:

(۱) الفقه الاکبر للإمام أبي حنيفة: عبارت ۱۴ صفحهٔ ۱۴

❁ حفاظت از عرش،

❁ تسلط بر عرش،

❁ پایدار و باقی نگاه داشتن عرش.

اگر عبارت «الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» چنین ترجمه شود که: «عرش را حفظ کرد، بر آن تسلُّط یافت و آن را پایدار نگاه داشت»، در این ترجمه سخنی از کیفیت به میان نمی‌آید و در نتیجه نیازی به بحث دربارۀ کیفیت نیز نخواهد بود.

ایشان می‌نویسند: «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ أَيْ قَهَرَ وَحَفِظَ وَأَبْقَى»؛ یعنی: عرش را تحت قدرت خود قرار داد، آن را حفظ کرد و آن را پایدار و باقی نگاه داشت. امام غزالی این عبارت را چنین ترجمه نکرده‌اند که خداوند بر عرش مستقر شد یا نشست.

مسلك امام طحاوی رحمه الله:

امام طحاوی رحمه الله این روش را اختیار کرده‌اند که عرش و کرسی حق هستند، اما خداوند از عرش و کرسی بی‌نیاز است.

ایشان در کتاب «العقيدة الطحاوية» می‌نویسند:

وَالْعَرْشُ وَالْكُرْسِيُّ حَقٌّ، وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَغْنٍ عَنِ الْعَرْشِ وَمَا دُونَهُ.

ترجمه: عرش و کرسی حق هستند، و خداوند عزّوجلّ از عرش و آنچه زیر آن است بی‌نیاز است.[1]

اکنون، نظر شش گروه و چهار تن از بزرگان دین پیشروی شما موجود

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۵ عبارت ۸۳ و ۸۴

است، شما در آن فکر و تأمل کنید.

این الفاظ نیز از متشابِهات هستند:

علاوه بر اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ، ۹ الفاظ دیگر نیز از متشابِهات هستند.

قبلاً آیه‌ای از قرآن گذشت:

لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ (سورة الشوری: ۱۱)

ترجمه: هیچ چیز مانند الله تعالی نیست.

این بدان معناست که دست، چهره و دیگر صفات خداوند همانند دست و چهرهٔ ما نیستند؛ معنای حقیقی آنها را تنها خداوند می‌داند. بنابراین این‌گونه الفاظ نیز از جمله متشابهات به شمار می‌آیند، و در قرآن از ورود در بحث‌های مربوط به متشابهات نهی شده است. ازاین‌رو باید به این الفاظ ایمان داشته باشیم و از کنجکاوی و دنبال کردن شرح آنها پرهیز کنیم.

مفسرین با درنظرداشت موقع و محل این الفاظ را ترجمه کرده‌اند، اما این ترجمه‌ها ترجمهٔ حقیقی نیستند، آنان برای افهام مردم، تلاش کرده‌اند مفهومی تقریبی از این صفات بیان کنند.

این ۹ الفاظ عبارت‌اند از:

۱. دست خدا

۲. چهرهٔ خدا / وجه الله

۳. نَفْس خدا

۴. چشم خدا

۵. دست راست

۶. انگشت

۷. پا/قدم

۸. نزول خداوند

۹. خلق حضرت آدم علیه‌السلام به صورت خود

[۱] آیاتی که دست خدا در آن ذکر شده:

۳۰: وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ (المائدة: ۶۴)

ترجمه: ویهود گفتند: «دست خدا بسته است!»، دست‌های خودشان بسته باد، و به خاطر آنچه گفتند بر آنان لعنت شده است، بلکه دستان خداوند باز است و هرگونه که بخواهد انفاق می‌کند.

۳۱: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (الفتح: ۱۰)

ترجمه: ای پیامبر! کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند، و دست خدا بر دستان آنان است.

۳۲: فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس:۸۳)

ترجمه: پس پاک و منزه است آن ذات که در دست او فرمانروائی همه چیز است، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

در این سه آیه، دست خداوند ذکر شده است.

[۲] آیاتی که وجه الله (چهرهٔ خدا) در آن ذکر شده:

۳۳: وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقرة: ۱۱۵)

ترجمه: و مشرق و مغرب همه از آنِ خداست، پس هر طرف که روی کنید، همان‌جا وجه/چهرهٔ خداست. بیشک خداوند وسیع و داناست.

۳۴: وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ (البقرة: ۲۷۲)

ترجمه: و هر خیری که انفاق کنید برای خودتان است، و شما چیزی را جز برای طلب وجه خدا انفاق نمی‌کنید.

۳۵: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (الروم: ۳۹)

ترجمه: و هر زکاتی که بدهید با قصد وجه خدا، آنان کسانی‌اند که سرمایهٔ خود را چند برابر می‌کنند.

در این سه آیه، وجه الله یا چهرهٔ خداوند ذکر شده است.

[۳] آیتی که نَفْس خدا در آن ذکر شده:

۳۶: تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ (المائدة: ۱۱۶)

ترجمه: تو آنچه در دل من است می‌دانی و من آنچه در دل (نَفْس) توست نمی‌دانم.

در این آیه نفس مذکور دارد.

[۴] آیتی که چشم خدا در آن ذکر شده:

۳۷: وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (طه: ۳۹)

ترجمه: و این همه برای آن بود که تحت نظر (عین) من تربیت شوی.

[۵] آیتی که یمین /دست راست خدا در آن ذکر شده:

۳۸: وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ (الزمر: ۶۷)

ترجمه: و تمامی آسمان‌ها در دست راست او پیچیده شده‌اند.

[۶] حدیثی که انگشتان خدا در آن ذکر شده:

۳: إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ.

ترجمه: تمام دل‌های بنی آدم میان دو انگشت رحمان قرار دارند.[۱]

[۷] حدیثی که قدم در آن ذکر شده:

۴: عَن أَبِي هُرَيْرَةَ ... يُقَالُ لِلْجَحِيمِ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ فَيَضَعُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطٌّ قَطٌّ.

ترجمه: از جهنم پرسیده می‌شود: آیا پر شدی؟ و جهنم می‌گوید: آیا باز هم هست؟ سپس پروردگار تبارک و تعالی قدم خود را بر آن می‌گذارد و جهنم می‌گوید: بس بس.[۲]

این حدیث به وجود قدم اشاره دارد.

---

(۱) مسند أحمد: ۱۳۰/۱۱ حدیث ۶۵۶۹ مسند عبد الله بن عمر بن العاص

(۲) (صحيح البخاري: حديث ۴۸۴۹ كتاب سورة ق؛ باب قوله وتقول هل من مزيد

[۸] حدیثی که نزول خدا در آن ذکر شده:

۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرُ

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پروردگار ما هر شب، هنگامی که یک‌سوم آخر شب باقی می‌ماند، به آسمان دنیا فرود می‌آید...[۱]

این حدیث به نزول خداوند اشاره دارد.

[۹] حدیثی که خلقت آدم به صورت خدا در آن ذکر شده:

۶: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند آدم را بر صورت خود خلق کرد، و طول او شصت ذراع بود.[۲]

در این حدیث وارد است که حضرت آدم علیه‌السلام بر صورت خداوند خلق شده است.

این الفاظ متشابِهات هستند و نباید در آنها وارد بحث شد و به دنبال دانستن معنی مشخص آنها کنجکاوی کرد.

دربارهٔ این مبحث ۳۸ آیه و ۶ حدیث در اینجا درج گردید.

(۱) سنن أبي داود: حديث ۱۳۱۵ كتاب التطوع؛ باب أي الليل أفضل

(۲) صحيح البخاري: حديث ۶۲۲۷ كتاب الاستئذان، باب بدء السلام | صحيح مسلم: حديث ۲۸۴۱ كتاب الجنة و نعيمها؛ باب يدخل الجنة أقوام أفئدتهم مثل أفئدة الطير

مبحث بیست و هشتم

لوح و قلم

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۲ حدیث درج خواهد شد.

قلم چیست:

از قرآن و حدیث معلوم می‌شود که خداوند قلم را جهت نوشتن آفرید و به آن فرمان داد بنویسد، پس قلم همهٔ آنچه را که مأمور بود نوشت. اما کیفیت آن معلوم نیست و تنها خداوند آن را می‌داند.

آیات مربوط به آن چنین است:

۱: نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (القلم: ۱)

ترجمه: ن. سوگند به قلم و به آنچه می‌نویسند.

۲: اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (العلق: ۳-۴)

ترجمه: بخوان، و پروردگار تو کریم‌ترین است؛ همان کسی که به وسیلهٔ قلم آموزش داد.

۱: قَالَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ لِابْنِهِ ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ. قَالَ رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ... يَا بُنَيَّ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّي.

ترجمه: حضرت عُباده بن صامت ﵁ به پسرش گفت: من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اولین چیزی که خداوند خلق کرد قلم بود. سپس به آن فرمود: بنویس. قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم؟ فرمود: تقدیر هرچیز را تا برپائی قیامت بنویس. سپس حضرت عباده بن صامت ﵁ گفت: ای پسرم! من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس بر غیر این عقیده بمیرد از من نیست.(۱)

از این آیات و حدیث معلوم می‌شود که قلم مخلوقی ویژه از جانب خداوند است که نخست آفریده شد و مأمور شد تا تقدیر همه چیز را تا قیامت و پس از آن بنویسد. اما این قلم مانند قلم‌های ما نیست و حقیقت آن را تنها خداوند می‌داند.

لوح چیست؟

لوح به معنی تخته است، اما اینکه این لوح چگونه است تنها خداوند می‌داند. شیاطین و جِنّیان نمی‌توانند به این لوح دسترسی پیدا کنند تا در آن تغییر یا تحریفی ایجاد کنند. قرآن کریم در همین لوح محفوظ بوده و اکنون نیز در آن محفوظ است. سپس از آنجا بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و همان قرآنی است که امروز در اختیار ماست.

۳: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (البروج: ۲۱-۲۲)

ترجمه: بلکه این قرآن بزرگی است که در لوح محفوظ ثبت شده

(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۴۷۰۰ كتاب السنة؛ باب في القدر | سنن الترمذي: حديث ۲۱۵۵ كتاب القدر؛ باب إعظام أمر الإيمان بالقدر

است.

۴: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (الواقعة: ۷۷-۷۸)

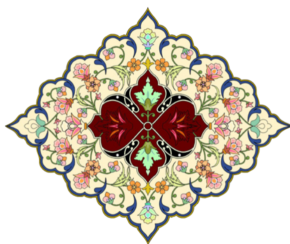
ترجمه: بی‌گمان این قرآن گرامی است که در کتابی محفوظ و پوشیده ثبت شده است.

۲: عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... كَانَ اللهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَكَتَبَ فِي اللَّوْحِ ذِكْرَ كُلِّ شَيْءٍ

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: الله تعالی قبل از هر چیز بود، و عرش او بر آب قرار داشت، و همه چیز را در لوح نوشته کرد.[1]

از این آیات و حدیث دانسته می‌شود که قرآن در لوح محفوظ قرار داشت و از آنجا بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. همچنین معلوم می‌شود که در لوح محفوظ، همه چیز نوشته شده است.

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۲ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) مسند أحمد: ۱۰۷/۳۳ حدیث ۱۹۸۷۶ حدیث عمران بن حصین

مبحث بیست و نُهم

ایمان

در مورد این مبحث ۱۴ آیه و ۶ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

اگر انسان به شش چیز ایمان داشته باشد، او مؤمن به شمار می‌آید:

اما اگر یکی از آنها را انکار کند کافر می‌شود. در عین حال اگر کسی هیچ‌یک از اینها را انکار نکند، کافر محسوب نمی‌شود و مسلمان باقی می‌ماند. بنابراین جایز نیست که انسان به خاطر مسائل کوچک و جزئی به‌سرعت حکم کفر دربارهٔ کسی صادر کند.

این شش مورد چنین است:

۱. ایمان به خدا

۲. ایمان به پیغامبران

۳. ایمان به کتاب آسمانی، یعنی قرآن کریم

۴. ایمان به فرشتگان

۵. ایمان به روز آخرت

۶. ایمان به تقدیر

در عقیدۀ طحاوی وارد است:

که ایمان داشتن به این شش چیز ضروری است:

وَالإِيمَانُ هُوَ الإِيمَانُ بِاللهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلْوِهِ وَمُرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى.

ترجمه: ایمان آن است که انسان به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او، پیامبران او، روز آخرت و نیز به تقدیر ایمان داشته باشد؛ یعنی باور داشته باشد که خیر و شر، خوب و بد، همه از جانب خداوند است.[1]

در این عبارت بیان شده که با ایمان آوردن به این شش چیز، انسان مؤمن می‌شود.

دلایل این شش اصل چنین است:

۱: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ. (البقرة: ۲۸۵)

ترجمه: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان نیز چنین‌اند؛ همگی به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او و پیامبران او ایمان آورده‌اند و می‌گویند میان هیچ‌یک از پیامبران او تفاوتی نمی‌گذاریم (که بر یکی ایمان بیاوریم و بر دیگری نه).

در این آیه به چهار مورد از اصول ایمان اشاره شده است.

۲: وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ.

ترجمه: بلکه نیکی آن است که انسان به خدا، روز آخرت، فرشتگان، کتاب‌های الهی و پیامبران ایمان بیاورد. (البقرة: ۱۷۷)

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۹ عبارت ۱۰۳

دلیل از حدیث:

۱: عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِيمَانِ، قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قَالَ صَدَقْتَ ... ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟ قُلْتُ اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ

ترجمه: نووارد پرسید: ایمان چیست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ایمان آن است که به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او، پیامبران او، روز آخرت و نیز به تقدیر، چه خیر و چه شر آن، ایمان داشته باشی... سپس فرمودند: ای عمر! می‌دانی سوال‌کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسول او داناترند. آنحضرت ﷺ فرمودند: او جبرئیل بود که نزد شما آمد تا دین تان را به شما بیاموزد.[۱]

۲: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ لَقِيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ابْنَ صَائِدٍ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ ... فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللهِ. فَقَالَ أَتَشْهَدُ أَنْتَ أَنِّي رَسُولُ اللهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ آمَنْتُ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ.

ترجمه: از ابوسعید روایت است که پیامبر خدا ﷺ در یکی از راه‌های مدینه با ابن صائد روبرو شدند. ابن صائد گفت: آیا تو گواهی می‌دهی که من فرستادهٔ خدا هستم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او، پیامبران او و روز آخرت ایمان دارم.[۲]

---

(۱) صحيح مسلم: حديث ۹۳ كتاب الإيمان

(۲) سنن الترمذي: حديث ۲۲۴۷ باب ما جاء في ذكر ابن صياد

در این آیات و احادیث، ایمان آوردن به شش چیز بیان شده است. بنابراین اگر انسان به این شش چیز ایمان داشته باشد مؤمن به شمار می‌آید، و اگر ایمان نداشته باشد مؤمن نخواهد بود.

معنی ایمان به خدا:

ایمان به خدا به این معناست که انسان خدا را یگانه بداند.

کافر: اگر کسی اصلاً خدا را خالق نداند و بگوید که جهان خودبه‌خود به وجود آمده است ـ مانند دهری‌ها یا برخی از ملحدان در زمان ما ـ چنین شخصی کافر خوانده می‌شود.

مُشرك: و اگر کسی خدا را بپذیرد و او را آفرینندهٔ جهان بداند، اما به چند خدا قائل شود، چنین شخصی مُشرك گفته می‌شود.

تفصیل بیشتر دربارهٔ شرک در بحث مربوط به شرک بیان خواهد شد.

معنی ایمان به کتاب یعنی قرآن:

ایمان به قرآن سه صورت دارد:

۱. معنای ایمان به قرآن این است که انسان همهٔ آیات آن را بپذیرد و باور داشته باشد که هر آیه از سوی خداوند نازل شده است. اگر کسی حتی یک آیه از قرآن را انکار کند، کافر می‌شود.

۲. اگر حکمی به طور صریح در آیه‌ای از قرآن ثابت باشد، پذیرفتن آن نیز لازم است. اگر کسی آن را انکار کند، کافر می‌شود.

برای مثال: نماز و روزه به‌طور صریح در قرآن ثابت اند؛ بنابراین اگر

کسی بگوید من نماز را قبول ندارم یا روزه را قبول ندارم، کافر می‌شود، زیرا در حقیقت آیهٔ قرآن را انکار کرده است.

در کتاب‌های فقهی نیز همین مطلب بیان شده است که انکار امور دینی موجب کفر است؛ یعنی آن امور دینی که به‌طور صریح با آیهٔ قرآن ثابت اند، اگر کسی آنها را انکار کند، در واقع آیهٔ قرآن را انکار کرده است و در نتیجه کافر خواهد شد.

اما اگر کسی بپذیرد که نماز و روزه فرض هستند و آنها را انکار نکند، ولی از روی کاهلی نماز نخواند یا روزه نگیرد، چنین شخصی کافر نمی شود؛ بلکه او را فاسق می‌گویند.

اصولِ پذیرشِ تفسیرِ آیهٔ مُغْلَق:

۳. صورت سوم آن است که آیه‌ای مُغلَق باشد؛ یعنی معنای آن به‌طور روشن معلوم نباشد و در هیچ حدیثِ صریحی نیز تفسیر آن بیان نشده باشد. در چنین حالتی ممکن است دو مُفسِّر برای آن آیه دو تفسیر جدا و متفاوت ارائه دهند.

اگر کسی خود آیه را بپذیرد و ایمان داشته باشد که این آیه از سوی خداوند نازل شده است، اما از میان آن دو تفسیر تنها یکی را قبول کند و تفسیر دیگر ـ یا حکمی که بر اساس آن تفسیر به دست می‌آید ـ را نپذیرد، آن شخص کافر نمی‌شود؛ زیرا او اصل آیه را پذیرفته است و تنها یکی از تفسیرهای غیرصریح را قبول نکرده است، و به همین دلیل کافر به شمار نمی‌آید.

به یاد داشتن این اصل بسیار مهم است؛ زیرا برخی از پیروان بعضی مسالك چنین می کنند که آیه‌ای مبهم را بر مبنای تفسیر خود معنیٰ می کنند، و اگر پیروان مسلک دیگر آن تفسیر را نپذیرند، آنان را کافر می‌شمارند. و گاه چنان سخت‌گیری می‌کنند که پشت سر آنان نماز نمی‌خوانند، و اگر کسی نماز جنازۀ آنان را بخواند، هم امام جنازه و هم شرکت‌کنندگان در آن را کافر قرار می‌دهند و حتی حکم به بطلان نکاح آنان می‌کنند.

در این نکته باید تأمل کرد که چنین فتواهائی سبب شده مسلمانان به گروه‌های فراوانی تقسیم شوند و امروز وضعیت مسلمانان به چه حالت درآمده است.

بر اینکه انکار آیه موجب کفر می‌شود، آیات زیر دلیل اند:

۳: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (آل عمران: ۴)

ترجمه: بی‌گمان کسانی که آیات خدا را انکار کنند، برای آنان عذاب شدیدی است.

۴: وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللهِ فَإِنَّ اللهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (آل عمران: ۱۹)

ترجمه: و هر کس آیات خدا را انکار کند، بداند که خداوند بسیار سریع حساب‌رس است.

۵: إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران: ۲۱)

ترجمه: کسانی که آیات خدا را انکار کنند و پیامبران را ناحق به قتل برسانند و کسانی را که به عدالت فرمان می‌دهند بکشند به آنان از عذاب دردناک خبر بده.

۶: وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ (الأنعام: ۳۳)

ترجمه: اما این ظالمان هستند که آیات خدا را انکار می‌کنند.

در همهٔ این آیات آمده است که هر کس آیات خدا را انکار کند، کافر است.

همچنین پیش‌تر روشن شد که مقصود از انکار آیه این است که انسان حتی یک آیه از قرآن را انکار کند، یا حکمی را که به‌طور صریح از آیه‌ای ثابت شده است نپذیرد. در هر دو صورت، چنین شخصی کافر به شمار می‌آید.

معنای ایمان به کتاب‌ها و پیامبران:

در آیه: وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (البقرة: ۲۸۵)، صیغهٔ جمع آورده شده است. معنی آن چنین است:

۱. کُتُب (کتاب‌ها):

کلمهٔ کتب جمع است و معنایش اینست که تمام کتاب‌های آسمانی که الله تعالی نازل کرده‌است، برحق اند. و ما باید به همهٔ این کتاب‌ها ایمان داشته باشیم. هر یک این کتاب‌ها در زمان خود برای هدایت مردم کافی بوده است. و شش جزو ایمان که لازم است بر آنها ایمان بیاوریم در همهٔ این کتاب‌ها وجود داشته است.

البته جزئیات احکام در این کتاب‌ها جدا جدا بودند و عمل به آنها دیگر جایز نیست زیرا آن مسائل اکنون منسوخ شده‌اند. امروزه تنها بر شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمل باید کرد.

همچنین، به همهٔ آن کتاب‌های آسمانی احترام بگذارید و با دل به آن‌ها محبت کنید.

۲. رُسُل (پیغامبران):

کلمهٔ رُسُل نیز جمع است و به این معناست که ما باید به همهٔ پیامبران ایمان داشته باشیم و باور داشته باشیم که هر پیغامبر در زمان خود نبی یا رسول برحق بوده است و شریعت او نیز برحق بوده است.

همچنین شش اصل ایمان ـ یعنی ایمان به خداوند، پیامبران، کتاب های الهی، فرشتگان، روز آخرت و تقدیر ـ در تعلیمات همهٔ پیغامبران یکسان بوده است. اما در برخی جزئیات احکام، مانند چگونگی نماز یا روزه، میان شریعت‌های پیامبران تفاوت‌هائی وجود داشته است. ما امروز دیگر به آن جزئیات عمل نمی‌کنیم، اما به آن شش اصل ایمان همچنان ایمان داریم.

ایمان به شش جزو ایمان در شریعت رسولان پیشین نیز لازم بود:

دلیل آن این آیه است:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (البقرة: ۲۸۵)

ترجمه: پیامبر ﷺ به آنچه از سوی پروردگارش نازل شده بود ایمان آورد و همهٔ مؤمنان نیز ایمان آوردند، به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او و پیامبران او، و گفتند که ما در میان پیغامبرانش هیچ تفاوتی نمی‌گذاریم.

در این آیه آمده است که در شریعت همهٔ پیامبران پیشین، ایمان به خداوند، ایمان به همهٔ پیامبران، ایمان به فرشتگان و ایمان به کتاب‌های الهی لازم بوده است.

تعلیم اسلام این است که ما باید به همهٔ پیامبران ایمان داشته باشیم و باور داشته باشیم که آنان انبیاء و رسولان برحق خداوند بوده‌اند. همچنین باید به آنان احترام بگذاریم و از صمیم دل با آنان محبت داشته باشیم. حتی کوچک‌ترین کوتاهی در این احترام و محبت نیز جایز نیست.

کسی ازیکی از این شش اصل ایمان انکار کند، کافر خواهد شد:

اگر کسی به یکی از این شش اصل ایمان نیاورد یا آن را انکار کند، کافر خواهد شد، اما اگر از هیچ یک از این شش اصل انکار نکند، کافر نخواهد بود و مسلمان باقی می‌ماند. بنابراین صدور فتوا به کفر کسی بر اساس مسائل خُرد جایز نیست.

دلیل آن این عبارت عقیدهٔ طحاوی است:

وَلَا يَخْرُجُ الْعَبْدُ مِنَ الإِيمَانِ إِلَّا بِجُحُودِ مَا أَدْخَلَهُ فِيهِ.

ترجمه: بنده تنها زمانی از ایمان خارج می‌شود که چیزی را انکار کند که او را در ایمان داخل کرده است.[۱]

در این عبارت بیان شده است که ایمان به این شش اصل ـ یعنی ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های الهی، پیامبران، روز آخرت و تقدیر ـ موجب مسلمان شدن انسان می‌شود. اگر کسی یکی از این‌ها را

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۸ عبارت ۹۸

انکار کند، کافر خواهد شد؛ اما اگر هیچ‌یک از این شش اصل را انکار نکند، مؤمن به شمار می‌آید.

همچنین اگر کسی مرتکب گناه کبیره شود، صرف ارتکاب آن موجب کفر نمی‌گردد. البته اگر گناه کبیره‌ای را حلال بداند، کافر می‌شود؛ زیرا حلال شمردن گناه کبیره به معنای انکار آیه‌ای از قرآن است که دربارهٔ آن گناه نازل شده است. از این‌رو، در چنین حالتی شخص کافر محسوب می‌شود.

با دل تصدیق کردن و با زبان اقرار کردن، ایمان است:

اگر کسی هر شش اصل ایمان را که ذکر شد با دل تصدیق کند و با زبان نیز اقرار نماید که مسلمان است، مؤمن به شمار می‌آید. اما اگر تنها با زبان اقرار کند و در دل تصدیق نداشته باشد مؤمن نیست و در شریعت به چنین شخصی منافق می‌گویند. همچنین در برخی از کتاب‌ها آمده است که علاوه بر تصدیق قلبی و اقرار زبانی، باید با اعضای بدن نیز به احکام دین عمل کند.

اقرار با زبان از آن‌رو لازم است که احکام دنیوی اسلام بر او جاری گردد؛ مانند اینکه نماز جنازه بر او خوانده شود یا ازدواج با زن مسلمان برایش جایز باشد. زیرا اگر کسی اقرار به اسلام نکند، مردم چگونه می توانند بدانند که او مسلمان است و احکام اسلام را دربارهٔ او اجرا کنند.

در عقیدهٔ طحاوی آمده است:

وَالإِيمَانُ هُوَ الإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ، وَالتَّصْدِيقُ بِالْجَنَانِ.

ترجمه: اقرار با زبان و تصدیق در دل، همان ایمان است.[1]

در این عبارت آمده است که ایمان عبارت است از تصدیق در دل و اقرار آن با زبان.

انکار ایمان از ترس قتل:

اگر ایمان در دل موجود باشد، اما از ترس قتل، با زبان از خدا انکار کند، بازهم آن شخص مؤمن باقی می‌ماند، زیرا اصل ایمان، باور در دل به یگانگی خداست.

دلیل آن این آیه است:

۷: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (النحل:۱۰۶)

ترجمه: کسی که پس از ایمان آوردن به خدا، کفر ورزد، کافر است؛ اما کسی که به اجبار و از ترس، کلمهٔ کفر را بر زبان آورد، در حالی که دلش بر ایمان مطمئن است، کافر نیست. اما کسی که دل خود را برای کفر گشوده باشد، بر آنها خشم خداوند نازل خواهد شد و عذاب بزرگی در انتظارشان است.

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود:

۱. اگر دل به یگانگی خدا ایمان نداشته باشد، گفتن آن با زبان هم او را مؤمن نمی‌سازد.

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۸ عبارت ۹۹

۲. اگر ایمان در دل وجود داشته باشد، اما به اجبار با زبان خدا را انکار کند، او مؤمن است؛ و صدور فتوا به کفر او صحیح نیست.

۸: أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ (المجادلة: ۲۲)

ترجمه: اینان کسانی هستند که خداوند ایمان را در دل‌های شان نگاشته است.

از این آیه روشن می‌شود که ایمان واقعی آن است که در دل جا گرفته باشد.

۳: عَن أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَخْرُجُ مِنْ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزْنُ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: کسی که بگوید «لا إله إلا الله» و در دلش به وزن یک دانۀ جو ایمان باشد، سرانجام از آتش دوزخ بیرون می‌شود.(۱)

۴: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: کسی که بگوید «لا إله إلا الله» و در دلش ذرّه‌ای از خیر، یعنی ایمان، باشد، از آتش بیرون خواهد شد.(۲)

از این آیات و احادیث روشن می‌شود که در دل حتی به اندازۀ ذرّه‌ای اگر ایمان باشد، او به بهشت وارد خواهد شد؛ و این نشان می‌دهد که

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۴۴، کتاب الإیمان، باب زیادة الإیمان و نقصانه

(۲) صحیح مسلم: حدیث ۳۴۷۸ کتاب الإیمان؛ باب ادنی اهل الجنة منزلة فیها | صحیح البخاری حدیث ۷۵۱۰ کتاب التوحید؛ باب کلام الرب تعالی یوم القیامة مع الانبیاء وغیرهم

ایمان واقعی، همان تصدیق در دل است.

ما مُکلَّف نیستیم دل افراد را تفتیش کنیم:

اگر کسی به زبان به ایمان اقرار کند، ما مأمور نیستیم که دربارۀ درون او تحقیق کنیم که آیا از صمیم دل ایمان آورده است یا نه؛ بلکه او را مؤمن می‌شماریم و احکام اسلام را بر او جاری می‌کنیم.

البته اگر از او به‌طور آشکار عملی سر بزند که نشانۀ کفر یا شرک باشد، در آن صورت او را کافر می‌دانیم. برای مثال، اگر کسی به ایمان اقرار کند اما در برابر بت‌ها سجده نماید، چنین شخصی به سبب انجام دادن عملِ کفر، کافر به شمار می‌آید.

حدیث زیر دلیل این حکم است:

۵: عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ... فَأَدْرَكْتُ رَجُلاً فَقَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ فَطَعَنْتُهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَقَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَقَتَلْتَهُ؟ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السِّلاَحِ، فَقَالَ أَفَلاَ شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لاَ؟...

ترجمه: حضرت اسامه بن زید رضی الله عنه می‌گوید: با مردی روبرو شدم که گفت لا اله الا الله، اما من او را کشتم. سپس در دلم چیزی خطور کرد. موضوع را برای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم ذکر کردم، آنحضرت فرمود: او لا اله الا الله گفت و تو او را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله، او از ترس سلاح این را گفت. آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود: آیا قلب او را شکافتی

تا بفهمی واقعاً گفت یا نه؟ و این موضوع را بارها برای من تکرار کرد تا جائی که آرزو کردم کاش همان روز مسلمان شده بودم.[1]

از این حدیث معلوم گردید که اگر کسی با زبان لا اله الا الله بگوید، نیازی به تفتیش نیست که آیا در دلش ایمان دارد یا نه؛ این را خدا می‌داند. ما او را مسلمان می‌دانیم و احکام اسلام را بر او جاری می‌کنیم. امروزه صدور فتوا به کافر یا مشرک بودن دیگران بر اساس امور خُرد و ریز و تشدد در آن، مخالف این حدیث است.

بخشی از ایمان، عمل کردن نیز هست:

بخشی از ایمان، عمل کردن نیز هست. به همین دلیل در برخی کتاب‌ها عبارت «وَالْعَمَلُ بِالْأَرکان» نیز ذکر شده است. البته یک نکتهٔ مهم را باید به یاد داشت و آن اینکه اگر کسی برخلاف اصل ایمان عمل کند، آن شخص کافر محسوب می‌شود؛ مثلاً در آیه آمده است که جز الله به کسی سجده نکنید؛ اما کسی در برابر بت‌ها سجده کند، بر اساس این عملش او کافر خواهد بود، زیرا برخلاف آیهٔ صریح عمل کرده است.

دلیل عمل در آیات:

۹: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه: ۸۲)

ترجمه: و این حقیقت است که هر کس توبه کند، ایمان آوَرَد و عمل صالح انجام دهد و سپس بر راه راست ثابت بماند، من برای او بسیار

---

(۱) صحیح مسلم، کتاب الإیمان؛ باب تحریم قتل الکافر بعد قوله لا اله الا الله | سنن أبي داؤد: حدیث ۲۶۴۰ کتاب الجهاد، باب علی ما یقاتل المشرکون

بخشنده هستم.

۱۰: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (العصر: ۲-۳)

ترجمه: مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنها ضرر نکرده‌اند.

۱۱: مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ (البقرة: ۶۲)

ترجمه: کسانی که به الله و روز قیامت ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند، نزد پروردگار خود پاداش مستحق خواهند داشت.

از این آیات برمی‌آید که ایمان آوردن همراه با عمل صالح است و بنابراین انجام عمل صالح نیز بخشی از ایمان محسوب می‌شود.

کلمه‌ای که ما می‌خوانیم مجموعهٔ دو آیه است:

کلمهٔ طیبه مجموعهٔ دو آیه است: یکی لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ و دیگری مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ.

دلیل لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ آیات زیر است:

۱۲: فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ (محمد: ۱۹)

ترجمه: پس بدان که جز الله هیچ معبودی نیست و برای گناهان خود استغفار کن.

۱۳: إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ يَسْتَكْبِرُونَ (الصافات: ۳۵)

ترجمه: حال آنها چنین بود که وقتی به آنها گفته می‌شد جز الله هیچ

معبودی نیست، تکبر نشان می‌دادند.

در این دو آیه لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ آمده است.

دلیل مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ آیهٔ زیر است:

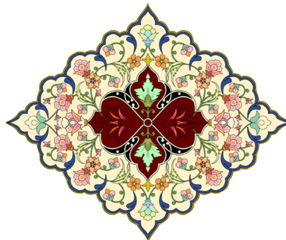
۱۴: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (الفتح:۲۹)

ترجمه: محمد ﷺ پیامبر خدا هستند و کسانی که همراه ایشان‌اند نسبت به کافران سختگیر و نسبت به یکدیگر مهربانند.

۶: عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ شهادت اینکه جز الله معبودی نیست و محمد بنده و پیامبر اوست، اقامهٔ نماز، پرداخت زکات، حج، و روزهٔ رمضان.

در مورد این مبحث ۱۴ آیت و ۶ حدیث اینجا درج گردید.



مبحث سی ام

تقدیر

دربارهٔ این مبحث ۲ آیه و ۶ حدیث درج خواهد شد.

مقصود از تقدیر این است که هر چیزی که در دنیا رو می‌دهد یا رو خواهد داد همهٔ آنها از ازل در علم خداوند بود. مثلاً در علم الهی بود که فلان انسان به خواست و ارادهٔ خود ایمان می‌آورَد و کارهای نیک انجام می‌دهد و در نتیجه وارد بهشت می‌شود؛ و فلان انسان نیز به خواست و ارادهٔ خود کفر را اختیار می‌کند و کارهای بد انجام می‌دهد و به سبب آن وارد دوزخ می‌گردد. این را تقدیر می‌گویند.

و سپس الله تعالی به قلم امر نمود تا همهٔ چیزهائی را که در جهان رو می‌دهد یا رو خواهد داد بنویسد. و لذا هر چیزی که در کاینات واقع می‌شود یا واقع خواهد شد همگی از قبل در علم الهی و نوشتهٔ لوح محفوظ ثبت هست.

و تقدیر یکی از شش جزء ایمان است. پس لازم است که انسان باید به تقدیر ایمان داشته باشد.

آیات مربوط به این موضوع:

۱: وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا

أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (یونس: ۶۱)

ترجمه: و هیچ چیز حتی به اندازهٔ ذرّه‌ای از پروردگار تو پنهان نیست، نه در زمین و نه در آسمان؛ و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر آنکه در کتابی روشن ثبت شده است.

۲: وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ.

(القمر: ۵۲-۵۳)

ترجمه: و هر کاری که انجام داده‌اند در نوشته‌ها ثبت شده است، و هر چیز کوچک و بزرگ نوشته شده است. در این آیات به تقدیر تصریح شده است، بنابراین ایمان به تقدیر ضروری است.

۱: عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ الْقَلَمَ فَقَالَ اكْتُبْ، فَقَالَ مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ اكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اولین چیزی که خداوند آفرید، قلم بود. سپس به آن فرمود: بنویس. قلم گفت: پروردگارا، چه بنویسم؟ خداوند فرمود: تقدیر همه چیز را بنویس؛ آنچه بوده و آنچه تا ابد خواهد بود.[1]

۲: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَتَبَ اللهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. قَالَ: وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند پنجاه هزار سال پیش

(۱) سنن أبي داود: حديث ۴۷۰۰ | سنن الترمذي: حديث ۲۱۵۵

ازآفرینش آسمان‌ها و زمین، تقدیر مخلوقات را نوشته است.[۱]

۳: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بنده مؤمن نمی‌شود مگر آنکه به تقدیر، چه نیک و چه بد آن، ایمان داشته باشد و بداند که آنچه به او رسیده، هرگز ممکن نبود به او نرسد، و آنچه به او نرسیده، هرگز ممکن نبود به او برسد.[۲]

از این آیات و احادیث روشن می‌شود که تقدیر حق است و ایمان داشتن به آن ضروری است.

تقدیر مُبْرَم و تقدیر مُعَلَّق:

تقدیر دو نوع است: تقدیر مُبْرَم و تقدیر مُعَلَّق.

[۱] تقدیر مُبْرَم:

مقصود از تقدیر مبرم این است که این تقدیر تغییر نمی‌کند و قطعی و حتمی است؛ مثلاً اگر در تقدیر زید نوشته شده باشد که او در پنجاه سالگی خواهد مرد، پس قطعاً در همان پنجاه‌سالگی خواهد مرد.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۶۵۳ باب حجاج آدم و موسی
(۲) سنن الترمذي: حدیث ۲۱۴۴ سنن الترمذي، باب ما جاء أن الإيمان بالقدر خيره وشره

[۲] تقدیر مُعلَّق:

مقصود از تقدیر مُعَلَّق این است که وقوع آن به انجام کاری وابسته است و با انجام آن کار ممکن است تقدیر تغییر کند؛ مثلاً گفته شده که: اگر به مادر خود خدمت کنی، عمرت طولانی‌تر خواهد شد. در اینجا با خدمت به مادر، عمر افزایش می‌یابد و این تقدیر مُعَلَّق است. اما در علم خداوند از قبل معلوم است که آیا این شخص به مادر خود خدمت خواهد کرد یا نه، و آیا عمرش افزایش خواهد یافت یا نه؛ این علم قطعی خداوند همان تقدیر مُبْرَم هست.

دلیل تقدیر معلَّق در حدیث:

۴: عَنْ سَلْمَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لاَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلاَّ الدُّعَاءُ، وَلاَ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلاَّ الْبِرُّ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: قضا را چیزی جز دعا برنمی‌گرداند و عمر را چیزی جز نیکی افزایش نمی‌دهد.(۱)

در این حدیث آمده است که گاهی به سبب دعا ممکن است قضای الهی تغییر یابد و نیز به سبب نیکی و احسان، عمر انسان افزایش پیدا کند. این امور در تقدیر مُعَلَّق قرار دارند؛ یعنی تقدیری که به اسبابی مانند دعا و اعمال نیک وابسته است.

اما اینکه شخص در نهایت چنین کاری را انجام خواهد داد یا نه، در علم ازلی خداوند از پیش به طور قطعی معلوم است. این نوع تقدیر را تقدیر مُبْرَم می‌نامند.

---

(۱) سنن الترمذی، حدیث ۲۱۳۹ باب لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلاَّ الدُّعَاءُ

انسان هرگونه که هست همان‌گونه نیز توفیق عمل می‌یابد:

پیامبر خدا ﷺ فرمودند که تقدیر حق است؛ اما انسانی که نیک باشد، توفیق انجام کارهای نیک برایش فراهم می‌شود و به سبب اعمال نیک وارد بهشت خواهد شد. و هرکسی که بدی پیشه کند، انجام کارهای بد برایش مُیَسَّر می‌شود و به سبب اعمال بد وارد دوزخ خواهد گردید.

دلیل این مطلب در حدیث:

۵: عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ ... فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ. فَقَالَ ﷺ: أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ. ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾...

ترجمه: حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: ما در بقیع در جنازه‌ای حضور داشتیم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هیچ‌یک از شما نیست مگر آنکه جایگاه او در بهشت یا دوزخ نوشته شده است و همچنین نوشته شده که او سعادتمند است یا بدبخت. مردی گفت: ای رسول خدا! آیا پس به آنچه برای ما نوشته شده تکیه نکنیم و عمل را رها نکنیم؟ زیرا اگر کسی از اهل سعادت باشد، خود به سوی اعمال اهل سعادت خواهد رفت، و اگر از اهل شقاوت باشد، خود به سوی اعمال اهل شقاوت خواهد

رفت. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: برای اهل سعادت انجامِ کارهای اهل سعادت آسان گردانده می‌شوند، و برای اهل شقاوت انجام کارهای اهل شقاوت آسان گردانده می‌شوند. سپس این آیه را تلاوت کردند: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى... (سورة اللیل: ۵-۶)[۱]

از این حدیث معلوم می‌شود که کسی که در تقدیرش نیکی نوشته شده است، به انجام کارهای نیک توفیق می‌یابد، و کسی که در تقدیرش بدی نوشته شده است، انجام کارهای بد برایش مُیَسَّر می‌گردد.

دربارۀ تقدیر نباید بسیار بحث کرد:

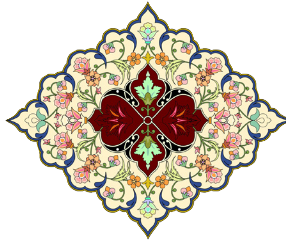
فهم حقیقت تقدیر دشوار است؛ ازاین‌رو از بحث زیاد دربارۀ آن نهی شده است. در حدیثی وارد است:

۶: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ وَنَحْنُ نَتَنَازَعُ فِي الْقَدَرِ، فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّمَا فُقِئَ فِي وَجْنَتَيْهِ الرُّمَّانُ، فَقَالَ: أَبِهَذَا أُمِرْتُمْ أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ؟ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الأَمْرِ، عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَتَنَازَعُوا فِيهِ.

ترجمه: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: ما دربارۀ تقدیر با یکدیگر بحث و نزاع می‌کردیم که پیامبر خدا ﷺ نزد ما آمدند. و آن چنان خشمگین شدند که چهرۀ مبارک شان سرخ گردید، چنان‌که گوئی اناری بر رخسار شان شکافته شده است. سپس فرمودند: آیا شما به این کار مأمور شده‌اید؟ آیا من برای همین نزد شما فرستاده شده‌ام؟

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۶۲ کتاب الجنائز؛ باب موعظة المحدث عند القبر وقعود أصحابه حوله

همانا کسانی که پیش از شما بودند، هنگامی که در این موضوع به نزاع پرداختند، هلاک شدند. من شما را به شدت سفارش می‌کنم که در این مسئله هرگز نزاع و جدال نکنید.[1]



(۱) سنن الترمذی: حدیث ۲۱۳۳ باب ما جاء في التشدید في القدر

مبحث سی و یکم

استطاعت، خلق و کسب چیست؟

دربارهٔ این مبحث ۸ آیه و ۲ حدیث درج خواهد شد.

در این مبحث سه موضوع مطرح است: خلق، استطاعت و کسب. درك این سه مطلب ضروری است.

استطاعت چیست؟

مقصود از استطاعت این است که همهٔ امکانات و اسباب انجام یک کار در اختیار انسان باشد. اجرای فرمان‌های الهی بر همین استطاعت وابسته است.

برای انجام احکام، اگر این چهار چیز موجود باشد، آن را استطاعت می‌گویند:

۱. صحت انسان به اندازه‌ای باشد که بتواند عبادت انجام دهد.

۲. استعداد/ظرفیت/قابلیت انجام آن کار را داشته باشد.

۳. قدرت انجام آن کار را داشته باشد.

۴. اعضاء و اندام‌های او سالم باشند.

در این صورت آن کار بر انسان واجب می‌شود و آن را قدرتِ مُیَسّرَه

می‌گویند.

پس از تحقق این چهار امر؛ پیش از انجام کار، انسان ارادهٔ انجام آن کار را می‌کند و خداوند توانائی آن کار را برای او فراهم می‌سازد، آن را توفیق می‌گویند. و سپس الله تعالی آن عمل را پدید می‌آورد، این پدید آوردن همان تخلیق است؛ و توفیق و تخلیق از جانب خداوند است.

عبارت عقیدهٔ طحاوی در این باره چنین است:

وَالِاسْتِطَاعَةُ الَّتِي يَجِبُ بِهَا الْفِعْلُ مِنْ نَحْوِ التَّوْفِيقِ الَّذِي لَا يَجُوزُ أَنْ يُوصَفَ الْمَخْلُوقُ بِهِ تَكُونُ مَعَ الْفِعْلِ، وَأَمَّا الِاسْتِطَاعَةُ مِنْ جِهَةِ الصِّحَّةِ وَالْوُسْعِ وَالتَّمَكُّنِ وَسَلَامَةِ الْآلَاتِ فَهِيَ قَبْلَ الْفِعْلِ، وَبِهَا يَتَعَلَّقُ الْخِطَابُ، وَهُوَ كَمَا قَالَ تَعَالَى: لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

ترجمه: آن استطاعتی که به وسیلهٔ آن فعل تحقق می‌یابد، مانند توفیق، صفتی است که جایز نیست به مخلوق نسبت داده شود؛ این استطاعت همراه با فعل است. اما استطاعت از جهت سلامتی، استعداد، توانائی و سالم بودن اعضا پیش از انجام فعل وجود دارد و تکلیف الهی به همین استطاعت تعلق می‌گیرد؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: الله تعالی هیچ‌کس را جز به اندازه توانائی‌اش مکلَّف نمی‌سازد.[1]

در این عبارت از دو نوع قدرت یاد شده است:

یکی قدرتی که تعلق به ایجاد فعل دارد، یعنی پدید آوردن عمل، و این صفت از آنِ خداوند است و صفت مخلوق نمی‌تواند باشد.

دیگری قدرتی که عبارت است از اینکه انسان صحت داشته باشد،

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۲ عبارت ۱۲۹

استعداد/ظرفیت/قابلیت آن کار را داشته باشد، قدرت بر انجام آن کار داشته باشد، و اعضاء و اندام های بدنش برای ادای آن کار سالم باشند؛ فرامین الهی بر همین نوع دوم از استطاعت تعلُّق می‌گیرد.

در این آیات، استطاعت ذکر شده است:

۱: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آل عمران: ۹۷)

ترجمه: و بر مردم، برای رضای خدا، حجّ این خانه واجب است؛ برای کسانی که استطاعت رسیدن به آنجا را داشته باشند.

۲: وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ (النساء: ۲۵)

ترجمه: و هر کس از شما توانائی نداشته باشد که با زنان آزادِ مؤمن ازدواج کند، می‌تواند با کنیزان مؤمنی که در اختیار شما هستند ازدواج نماید.

۱: عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ.

ترجمه: حضرت عُمران بن حُصین رضی الله عنه می‌فرماید: من به بیماری بواسیر مبتلا بودم، از این رو دربارهٔ نماز از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم. ایشان فرمودند: نماز را ایستاده بخوان؛ اگر استطاعت نداری، نشسته؛ و اگر استطاعت آن را هم نداری، به پهلو خوابیده نماز بخوان.[۱]

از این آیات و حدیث روشن می‌شود که استطاعت به معنای فراهم

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۱۱۷ کتاب التقصیر

بودن همهٔ اسباب لازمه است و احکام شرعی بر همین استطاعت مُبتنی می‌باشند.

کسب:

کسب به معنای به دست آوردن و حاصل کردن است. شما انجام کاری را اراده می‌کنید، سپس برای آن کار اسباب لازم را اختیار می‌کنید و آن را با ارادهٔ خود انجام می‌دهید، این را کسب می‌گویند. ثواب و عذاب نیز در مقابل همین کسب می‌باشد؛ زیرا انسان این کار را با ارادهٔ خود انجام داده است، هرچند پدید آوردن و آفرینش آن کار را خداوند متعال می‌کند.

در آیات زیر کسب ذکر شده است و نیز بیان گردیده است که ثواب یا عذاب در مقابل کسب شماست.

آیات مربوط به این موضوع چنین است:

۳: وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (آل عمران: ۲۵)

ترجمه: و به هرکس آنچه کسب کرده است به طور کامل داده می‌شود و بر آنان هیچ ستمی نخواهد رفت.

۴: ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (آل عمران: ۱۶۱)

ترجمه: سپس به هرکس آنچه کسب کرده است به طور کامل داده می شود و بر آنان هیچ ستمی نخواهد شد.

۵: بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقرة: ۸۱)

ترجمه: بلی، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را دربر گیرد، آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود.

از این آیات روشن می‌شود که انسان آنچه را با ارادهٔ خود کسب می کند، در مقابل آن پاداش یا کیفر خواهد یافت و ثواب و عذاب نیز بر همین کسب مُبتنی است.

خلق:

خلق به معنای پدید آوردن، آفریدن و ایجاد کردن است. آفرینش هر چیز از آنِ خداوند است؛ حتی کارهائی که ما انجام می‌دهیم نیز در حقیقت خداوند آنها را پدید می‌آورَد.

امّا چون ما کسب می‌کنیم، یعنی کار نیک یا بدی را اراده می‌کنیم و سپس انجام دادن آن را با ارادهٔ خود اختیار می‌کنیم، پس خداوند آن عمل را پدید می‌آورد یعنی خلق می‌کند. لذا به سبب همین اراده و اختیار و کسب، انسان مستحق ثواب یا عذاب می‌گردد.

در این آیات بیان شده است که خالق هر چیز خداوند است:

۶: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (الزمر: ۶۲)

ترجمه: خداوند آفرینندهٔ هر چیز است و او نگهبان و کارگزار همه اشیاء است.

۷: ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (غافر: ۶۲)

ترجمه: این است خداوند، پروردگار شما، آفرینندهٔ هر چیز؛ هیچ معبودی جز او نیست.

این آیات بیان دارد که چه خیر باشد و چه شر، آفرینندهٔ هر چیز الله تعالی است. بنابراین بعد از اختیار و کسب ما، هر فعلی که پدید می‌آید، آن را نیز خداوند ایجاد می‌کند.

در این مسئله در گذشته‌ها اختلاف زیادی وجود داشته است.

تفصیل بیشتر آن را در مبحث «خداوند خالق هر چیز است» ملاحظه کنید.

عهدِ اَلَست:

خداوند فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام را از پشت او بیرون آورد و از همهٔ آنان عهد گرفت که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی جواب دادند: بلی، تو پروردگار ما هستی. این پیمان را عهدِ اَلَست می‌نامند.

این آیه، دلیل عهدِ الست است:

۸: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الأعراف: ۱۷۲)

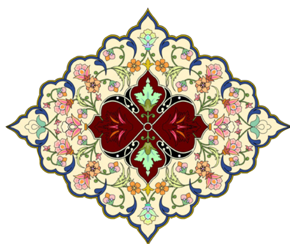
ترجمه: ای پیامبر، به یاد آور هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل آنان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند: بلی، گواهی می‌دهیم.

۲: وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَخَذَ اللهُ الْمِيثَاقَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ بِنَعْمَانَ يَعْنِي عَرَفَةَ، فَأَخْرَجَ مِنْ صُلْبِهِ كُلَّ ذُرِّيَّةٍ ذَرَأَهَا، فَنَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالذَّرِّ، ثُمَّ كَلَّمَهُمْ قِبَلًا، قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ...

ترجمه: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه فرمودند که خداوند در مقام نَعْمان، یعنی عَرَفَه، از پشت حضرت آدم عهد گرفت. از صلب او تمام فرزندانش را بیرون آورد و آنان را مانند ذرات در برابر خود پراکنده ساخت، سپس با آنان سخن گفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟...[1]

در این آیه و حدیث، تفصیل کاملِ عهد «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بیان شده است.

در مورد این مبحث ۸ آیه و ۲ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) مُسند أحمد: ۲۶۷/۴ حدیث ۲۴۵۵ مسند عبد الله بن عباس

مبحث سی و دوم

شرک در تمام کتاب های آسمانی ممنوع است

در مورد این مبحث ۳۴ آیه و ۶ حدیث درج خواهد شد.

بزرگ‌ترین گناه، کفر و شرک است؛ ازاین‌رو باید از آن پرهیز کرد.

در این آیات بیان شده که به اُمت‌های پیشین نیز حکم شده بود که شرک نورزند، و در این شریعت نیز همین حکم برقرار است:

۱: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴)

ترجمه: بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ اینکه جز خدا را نپرستیم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا پروردگار نگیرد. پس اگر روی گردان شدند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

۲: وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (الزمر: ۶۵)

ترجمه: به تو و به پیغامبرانی که پیش از تو بودند وحی شده است که اگر شرک ورزی، بی‌گمان اعمالت تباه خواهد شد و از زیانکاران خواهی

بود.

۳: قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (الأنعام: ۱۴)

ترجمه: بگو: به من فرمان داده شده است که اولین کسی باشم که فرمانبردار خدا می‌شود، و هرگز از مشرکان مباش.

۴: قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ. (الرعد: ۳۶)

ترجمه: بگو: به من فرمان داده شده است که تنها خدا را عبادت کنم و هیچ چیز را شریک او نگردانم؛ به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من نیز به سوی اوست.

در همهٔ این آیات تأکید شده است که هرگز نباید شرک ورزید.

اهل عرب یک خدا را می‌پذیرفتند اما شرک نیز می‌کردند:

مردم عرب به یک خدا معتقد بودند، اما همزمان برای او شریکانی نیز قرار می‌دادند.

آیات زیر دلیل آن است:

۵: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (یونس:۳۱)

ترجمه: بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک شنوائی و بینائی است؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون

می‌آورد و مرده را از زنده؟ و چه کسی کارها را اداره می‌کند؟ پس خواهند گفت: خدا! بگو: آیا هنوزهم از خدا نمی‌ترسید؟

۶: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (العنکبوت: ۶۳)

ترجمه: و اگر از آنها بپرسی که چه کسی از آسمان باران فرستاد و زمین را پس از مردنش زنده ساخت، خواهند گفت: خدا! بگو: سپاس خدا را باد! اما بیشتر آنها تعقل نمی‌کنند.

۷: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ (الزخرف: ۸۷)

ترجمه: و اگر از آنها بپرسی که چه کسی شما را خلق کرده است، قطعاً می‌گویند: خدا!

۸: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللهِ زُلْفَى (الزمر: ۳)

ترجمه: و کسانی که به جای او ولیّ هائی اختیار کرده‌اند، می‌گویند: ما تنها آنها را عبادت می‌کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند.

در این آیه آمده است که مشرکان مکه می‌دانستند خداوند یگانه است اما بت‌ها، کاهنان و دیگر معبودهای خود را از آن‌رو می‌پرستیدند که گمان داشتند اینها آنان را به خدا نزدیک می‌کنند. آنان بر این باور بودند که خداوند به این بت‌ها و دیگران قدرت داده است تا واسطه‌ای برای رساندن آنان به خدا باشند. خداوند به‌صراحت هشدار داده است که چنین باوری کاملاً نادرست و باطل است.

الله تعالی شرک را هرگز نمی‌بخشد:

۹: إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (النساء: ۴۸)

ترجمه: همانا خداوند هرگز نمی‌بخشد که با او شریکی قرار داده شود، و هرچیزی کمتر از آن را برای هرکسی که بخواهد می‌بخشد، و هر کس با خدا شریک قرار دهد، مرتکب گناهی بزرگ و شدید شده است.

۱۰: وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بَلِ اللهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (الزمر: ۶۶-۶۵)

ترجمه: و همانا به تو و پیشینیان تو وحی شد که اگر مشرک شوی، اعمال تو باطل می‌شود و در میان خاسران خواهی بود؛ پس تنها خدا را عبادت کن و از شاکران باش.

۱۱: إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (المائدة: ۷۲)

ترجمه: بدان که هرکس با خدا شریک قرار دهد، خداوند به روی او بهشت را حرام کرده و جایگاه او آتش است و برای ستمکاران هیچ یاوری نخواهد بود.

در این آیات وارد است که اگر کسی در حالت شرک بمیرد و پیش از مرگ توبه نکند، خداوند هرگز او را نمی‌بخشد و او همیشه و ابد در آتش دوزخ خواهد بود.

شرک در ذات خدا حرام است:

شرک انواع مختلفی دارد، اما دو نوع آن بسیار مهم هستند:

یکی شرک به ذات خدا، یعنی باور داشتن به دو یا چند خدا،

و دوم عبادت کردن غیرِ خدا، یعنی پرستش موجودی غیر از خدا،

بنابراین تنها باید به یک خدا ایمان داشته باشیم و هیچ موجودی را شریک او قرار ندهیم.

این آیات بیان می‌کنند که تنها یک خدا وجود دارد و هیچ خدای دیگری نیست:

۱۲: وَقَالَ اللهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (النحل: ۵۱)

ترجمه: و خداوند فرمود: دو معبود نگیرید، او تنها یک معبود است، پس فقط از من بترسید.

۱۳: أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (الأنعام: ۱۹)

ترجمه: آیا شما واقعاً شهادت می‌دهید که همراه الله، خدایان دیگری هم هست؟ بگو: من شهادت نمی‌دهم؛ بگو: او تنها یک خدا است و من از آنچه شریک می‌دانید بیزارم.

۱۴: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ (المائدة: ۷۳)

ترجمه: یقیناً کافر شدند کسانی که گفتند الله خدای سوم از خدایان سه‌گانه است، در حالی که جز یک خدا نیست.

۱۵: وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (البقرة: ۱۶۳)

ترجمه: خدای شما تنها یک خداست، جز او خدائی نیست؛ او مهربان و رحیم است.

۱۶: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتَا (الأنبياء: ۲۲)

ترجمه: اگر در آسمان و زمین جز الله خدای دیگری بود، هر دو تباه و نابود می‌شدند.

۱۷: وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللهُ وَإِنَّ اللهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران: ۶۲)

ترجمه: و هیچ معبودی جز خدا نیست، و یقیناً خداست که غالب و حکیم است.

تقریباً در ۱۴۰ آیهٔ قرآن آمده که خدا تنها یکی است و هیچ خدای دیگری وجود ندارد.

شرک در عبادت خدا حرام است:

هرگونه عبادتی که انجام شود ـ مانند سجده کردن، رکوع کردن، ایستادن به قصد عبادت یا پرستش ـ اگر در برابر غیر خدا صورت گیرد، شرک محسوب می‌شود و حرام است.

آیات زیر این مطلب را روشن می‌کنند:

۱: وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (الإسراء: ۲۳)

ترجمه: پروردگارت حکم کرده است که جز او کسی را عبادت نکنید.

۲: قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (غافر: ۶۶)

ترجمه: بگو: مرا از عبادت کسانی که شما جز خدا می خوانید بازداشته‌اند وقتی نشانه‌های آشکار از پروردگارم به من رسید، و به من دستور داده شد که در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شوم.

۳: إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ (الفاتحة: ۳)

ترجمه: تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.

۴: أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللهَ (هود: ۲)

ترجمه: جز خدا کسی را عبادت نکنید.

۵: أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللهَ (هود: ۲۶)

ترجمه: جز خدا کسی را عبادت نکنید.

۶: أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللهَ (فصلت: ۱۴)

ترجمه: جز خدا کسی را عبادت نکنید.

این آیات نشان می‌دهد که عبادت باید تنها برای الله تعالی باشد و انسان هرگز نباید کسی یا چیزی جز او را عبادت کند. عبادت نیز شامل اعمالی مانند سجده، رکوع، ایستادن برای عبادت و امثال آن است؛ از این‌رو از انجام هر یک از این امور برای غیر خدا باید پرهیز کرد.

اگر کسی در عبادت، چیزی یا کسی را با خداوند شریک سازد، مشرک به شمار می‌آید و سرانجام او این است که خداوند هرگز او را نخواهد بخشید و در جهنم جاودانه خواهد ماند. متأسفانه بسیاری از مردم در این مسئله بسیار بی‌احتیاط هستند.



سجده و رکوع برای غیر خدا جایز نیست:

سجده کردن به طور عبادت در مقابل هر موجودی غیر از خدا، انسان را مشرک می‌سازد، همچنین سجده به طور تعظیم در مقابل دیگران حرام است. به همین ترتیب، رکوع کردن در مقابل غیر خدا به عنوان عبادت نیز جایز نیست، زیرا بخشی از نماز و عبادت به شمار می‌رود.

دلیل آن آیات زیر است:

۱: وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (فصلت:۳۷)

ترجمه: نه به آفتاب سجده کنید و نه به ماه، و تنها برای خدا سجده کنید که آنها را آفریده، اگر واقعاً او را عبادت می‌کنید.

۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (الحج: ۷۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجده کنید و پروردگار تان را عبادت نمائید و نیکی کنید، باشد که رستگار شوید.

۳: فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (النجم: ۶۲)

ترجمه: برای خدا سجده کنید و او را عبادت نمایید.

۴: يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ.

ترجمه: ای مریم! در عبادت پروردگارت ثابت قدم باش، سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع نما. (آل عمران: ۴۳)

۵: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (البقرة: ۴۳)

ترجمه: نماز را برپا دارید، زکات بدهید و با رکوع‌کنندگان رکوع نمائید.

این آیات بیان می‌کند که تنها برای الله تعالی سجده و رکوع کنید، لذا نه برای غیر خدا سجده کردن جایز است و نه به عنوان عبادت در مقابل غیر خدا رکوع کردن.

١: عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَقُلْتُ رَسُولُ اللهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ لَهُ قَالَ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ إِنِّي أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ. قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ. قَالَ قُلْتُ لاَ. قَالَ فَلاَ تَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لأَحَدٍ لأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ.

ترجمه: حضرت قیس بن سعد ﵁ روایت می‌کند که من به شهر حیره رفتم و دیدم مردم به سرداران خود سجده می‌کنند، با خود گفتم: رسول خدا ﷺ سزاوارتر است که به او سجده شود. سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: من به حیره رفتم و دیدم که مردم به سرداران خود سجده می‌کنند، بنابراین شما یا رسول الله ﷺ سزاوارتر هستید که ما به شما سجده کنیم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اگر از کنار قبر من بگذری آیا به آن سجده خواهی کرد؟ گفتم: نه! آنحضرت ﷺ فرمودند: پس چنین نکنید. اگر من کسی را دستور می‌دادم که به کسی سجده کند، به زنان دستور می‌دادم که به شوهران خود سجده کنند، زیرا خداوند حقوق زیادی برای شوهران بر زنان قرار داده است.[1]

---

(١) سنن أبي داؤد: حديث ٢١٤٠ كتاب النكاح؛ باب في حق الزوج على المرأة | سنن ابن ماجة: حديث ١٨٥٣ كتاب النكاح؛ باب حق الزوج على المرأة

این حدیث نشان می‌دهد که حتی سجدۀ تعظیمی برای غیر خدا حرام است.

نمی‌توانیم کسی را به طور قطعی بهشتی یا جهنمی بدانیم:

در مورد هیچ‌کس نمی‌توان به‌طور قطعی حکم کرد که بهشتی است یا دوزخی، مگر آنکه در قرآن یا حدیث به‌صراحت دربارۀ او چنین تصریحی شده باشد.

اگر در قرآن یا حدیث، نام شخصی آمده و به بهشتی یا جهنمی بودن او تصریح شده باشد، در این صورت می‌توان دربارۀ او همان حکم را بیان کرد. اما اگر دربارۀ کسی چنین تصریحی وجود نداشته باشد، چه‌بسا ممکن است فردی در ظاهر اهل بهشت به نظر برسد، در حالی‌که در حقیقت نزد خداوند از اهل جهنم است. یا برعکس، در ظاهر جهنمی جلوه کند، اما در واقع نزد خداوند از اهل بهشت است؛ زیرا ایمان و تصدیق، امری قلبی است و از حال دل‌ها تنها الله تعالی آگاه است و بس.

با این حال، اگر در کسی نشانه‌های کفر مشاهده شود، می‌توان گفت که علائم کفر در او وجود دارد و ممکن است کافر باشد و احکام کفر بر او جاری خواهد گردید؛ اما نمی‌توان به‌صورت قطعی حکم کرد که او کافر است. ازاین‌رو، کسانی که در سخنرانی‌های خود نام اشخاص را برده و آنان را کافر یا بهشتی می‌خوانند، شایسته است از چنین کارهائی پرهیز کنند.

در عقیدهٔ طحاوی آمده است:

وَلَا نُنَزِّلُ أَحَدًا مِنْهُمْ جَنَّةً وَلَا نَارًا، وَلَا نَشْهَدُ عَلَيْهِمْ بِالْكُفْرِ وَلَا شِرْكٍ وَلَا نِفَاقٍ مَا لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُمْ شَيْءٌ مِنْ ذٰلِكَ، وَنَذَرُ سَرَائِرَهُمْ إِلَى اللهِ تَعَالَى.

ترجمه: ما کسی را بهشتی یا جهنمی قرار نمی‌دهیم و نه بر او گواهی می‌دهیم که کافر، مشرک یا منافق است، مگر آنکه از او نشانه‌ای از این امور آشکار شود، و امور باطن او را به خداوند می‌سپاریم.[1]

از این عبارت معلوم می‌شود که ما نمی‌توانیم دربارهٔ کسی به طور قطعی بگوئیم که او بهشتی یا جهنمی است.

دلیل آن آیات زیر است:

۲۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (الحجرات: ۱۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است.

۳۰: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ (الحجرات: ۱۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هیچ قومی نباید قوم دیگری را مسخره کند؛ ممکن است کسانی که مورد مسخره قرار می‌گیرند، بهتر از آنان باشند.

در این آیات، گمان کردن منع شده است و از آن دانسته می شود که ما نمی‌توانیم دربارهٔ کسی به طور قطعی بگوئیم که او بهشتی یا جهنمی

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۰ عبارت ۱۱۰

است.

۲: عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَتْ دُعِيَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى جَنَازَةِ صَبِيٍّ مِنَ الأَنْصَارِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ طُوبَى لِهَذَا عُصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ لَمْ يَعْمَلِ السُّوءَ وَلَمْ يُدْرِكْهُ. قَالَ أَوَ غَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلاً خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلاَبِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلاً خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلاَبِ آبَائِهِمْ.

ترجمه: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که رسول خدا ﷺ برای شرکت در جنازۀ کودکی از انصار دعوت شدند. من عرض کردم: یا رسول خدا، خوشا به حال این کودک؛ او همچون پرنده‌ای از پرندگان بهشت است، نه گناهی مرتکب شده و نه فرصتی برای گناه داشته است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: شاید جز این باشد! ای عایشه، خداوند گروهی را برای بهشت آفریده است، در حالی که هنوز در صلب پدران خود هستند، و گروهی را برای جهنم آفریده است، در حالی که هنوز در صلب پدران خود هستند.[1]

این حدیث نشان می‌دهد که بهشتی یا جهنمی بودن هر کس در علم خداوند است، بنابراین ما نمی‌توانیم با دیدن کسی قضاوت کنیم که او بهشتی یا جهنمی است.



(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۶۶۲ کتاب القدر؛ باب معنی کل مولود یولد علی الفطرة وحکم موتی أطفال الکفار وأطفال المسلمین

گناه صغیره و گناه کبیره:

گناه کبیره: گناهانی هستند که بر آنها وعید (تهدید به عذاب) وارد شده است، یا در دنیا بر آنها لعنت شده و یا به شدت مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؛ اینها را گناهان کبیره می‌گویند.

گناه کبیره با توبه آمرزیده می‌شود و بدون توبه بخشیده نمی‌شود؛ البته اگر خداوند بخواهد، می‌تواند گناه کبیره را نیز ببخشد. اما شرک گناه کبیره‌ای است که بدون توبه هرگز آمرزیده نمی‌شود.

ارتکاب گناه کبیره موجب کفر یا شرک نمی‌شود، زیرا ایمان و تصدیق قلبی در دل باقی است؛ با این حال، این گناه بسیار بزرگ است و باید در هرحال از آن پرهیز کرد، و اگر از کسی سر زد، باید فوراً توبه کند.

گناه صغیره: گناهی است که وعیدی بر آن وارد نشده است.

گناه صغیره با انجام دادن کارهای نیک کوچک نیز آمرزیده می‌شود.

گناه صغیره را خداوند حتی بدون توبه نیز می‌بخشد.

آیات مربوط به این موضوع:

۳۱: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (النساء: ۳۱)

ترجمه: اگر شما از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان کوچک شما را ما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی شایسته وارد می‌کنیم.

۳۲: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ (النجم: ۳۲)

ترجمه: کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌کنند، جز لغزش‌های کوچک؛ همانا پروردگار تو دارای بخشایشی وسیع است.

در این آیات اشاره شده است که اگر انسان از گناهان بزرگ دوری کند، امید است که خداوند گناهان کوچک او را ببخشد.

مرتکب گناه کبیره، سرانجام به بهشت می‌رود:

اگر کسی جز شرک و کفر، مرتکب گناه کبیره‌ای شود و بدون توبه از دنیا بمیرد، ممکن است به سبب گناهش مجازات گردد و مدتی طولانی در دوزخ عذاب بکشد؛ اما پس از سپری شدن کیفر، سرانجام وارد بهشت خواهد شد، زیرا در دل او ایمان وجود دارد و مؤمن، در نهایت، به بهشت می‌رود.

و اگر از گناه کبیره توبه کند و توبه‌اش پذیرفته شود، بدون دیدن سزای آن به بهشت خواهد رفت؛ زیرا توبه کرده و توبه‌اش نیز قبول شده است.

حدیث در این باره:

۳: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَأَخْبَرَنِي ـ أَوْ قَالَ بَشَّرَنِي ـ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لاَ يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ.

ترجمه: حضرت ابوذَرّ رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: فرستاده‌ای از سوی پروردگارم نزد من آمد و به من خبر داد ـ یا فرمود: به من بشارت داد ـ که هر کس از اُمت من بمیرد در حالی که

هیچ چیزی را با خدا شریک نسازد، او به بهشت خواهد رفت. من عرض کردم: حتی اگر زنا کرده باشد و دزدی کرده باشد؟ جواب داد: بلی، حتی اگر زنا کرده باشد و دزدی کرده باشد.(۱)

در این حدیث بیان شده است که هر کس بدون شرک از دنیا برود، سرانجام بهشت می‌رود؛ بنابراین، کسی که گناه کبیره انجام داده نیز در نهایت به بهشت خواهد رفت.

۴: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: ...ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: ... سپس هر کسی که «لا إله إلا الله» گفته باشد و در دل او به اندازهٔ ذره‌ای (ایمان) وجود داشته باشد. از دوزخ بیرون آورده می‌شود.(۲)

از این آیات و احادیث دانسته می‌شود که اگر در دل انسان به اندازهٔ ذره‌ای ایمان باشد، سرانجام وارد بهشت خواهد شد؛ و این بدان معناست که مرتکب گناه کبیره نیز (اگر ایمان داشته باشد) در نهایت داخل بهشت می‌گردد.

اگر کسی گناه کبیره را حلال بداند کافر می‌گردد:

اگر کسی از روی ناآگاهی یا به سبب مجبوری مرتکب گناه کبیره‌ای

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۱۲۳۷ كتاب الجنائز | صحيح مسلم: حديث ۹۴ كتاب الإيمان، باب الدليل على من مات لا يشرك بالله دخل الجنة

(۲) صحيح مسلم: حديث ۱۹۳ كتاب الإيمان؛ باب أدنى أهل الجنة منزلة فيها | صحيح البخاري: حديث ۷۵۰۱ كتاب التوحيد، باب كلام الرب تعالى يوم القيامة مع الأنبياء وغيرهم

شود، در حالی که آن را گناه می‌داند، سزا خواهد دید؛ اما با این کار کافر نمی‌شود. ولی اگر گناهی از گناهان کبیره باشد که حُرمت آن به‌طور صریح در آیه‌ای از قرآن آمده است، و حالا این شخص آن را حلال بداند و انجام دهد، چنین فردی کافر می‌گردد.

زیرا هنگامی که آن گناه را حلال شمرد، در حقیقت آیهٔ صریح قرآن را که بر حُرمت آن دلالت دارد، انکار کرده است. و پیش‌تر بیان شد که یکی از ارکان ایمان، ایمان به قرآن و آیات آن است؛ پس وقتی شخص آیه را انکار کند، کافر می‌گردد.

برای مثال، حرمت زنا در قرآن به‌صراحت آمده است؛ حال اگر کسی آن را حلال بداند، در واقع آیهٔ مربوط به حرمت زنا را انکار کرده است، و در نتیجه کافر می‌شود. و اگر از آن توبه کند، دوباره مسلمان خواهد شد.

در عقیدهٔ طحاوی چنین آمده است:

وَلَا نُكَفِّرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِذَنْبٍ مَا لَمْ يَسْتَحِلَّهُ.

ترجمه: ما هیچ‌یک از اهل قبله را به سبب گناهی تکفیر نمی‌کنیم، مگر آن‌که آن گناه را حلال بشمارد.[1]

در این عبارت، مقصود از «مَا لَمْ يَسْتَحِلَّهُ» این است که شخص گناه را حلال بداند؛ که در این صورت، به انکار آیهٔ صریح می‌انجامد و به همین علت، حکم به کفر او می‌شود.

تعداد گناهان کبیره:

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۷ عبارت ۹۴

تعداد گناهان کبیره مُعیَّن نیست؛ با این حال، گناهانی مانند شرك، کفر، قتل، زناکاری، تهمت زنا زدن، دزدی، شرابخواری، رباخواری، نافرمانی از والدین، سوگند دروغ، فرار از میدان جهاد، و خوردن مال یتیم، همگی از جملهٔ گناهان کبیره به شمار می‌آیند.

دلیل این مطلب، آیهٔ زیر است:

۳۳: وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (الفرقان: ۶۸)

ترجمه: و کسانی که با خدا معبود دیگری را نمی‌خوانند، و انسانی را که خداوند کشتنش را حرام کرده جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کارهائی انجام دهد، به کیفر گناه خود خواهد رسید.

در این آیه، سه گناه کبیره ذکر شده است.

۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: از هفت گناه هلاک‌کننده دوری کنید. پرسیدند یا رسول خدا، آنها کدام‌اند؟ آنحضرت فرمودند: شریک قرار دادن برای خدا، جادو، کشتن انسانی که خدا کشتنش را حرام کرده، مگر به حق، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار از میدان جنگ، و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن و مؤمن.[۱]

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۸۹ کتاب الإیمان؛ باب الکبائر وأکبرها

در این حدیث، هفت نوع از گناهان کبیره بیان شده است.

۶: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ ثلاثا. الإِشْرَاكُ بِاللهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ أَوْ قَوْلُ الزُّورِ.

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی‌بکره از پدرش روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ آنحضرت این حرف را سه بار تکرار نمودند و سپس فرمودند: شرک به خدا، نافرمانی از پدر و مادر، و گواهی دروغ یا سخن دروغ.[1]

۳۴: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (النساء: ۹۳)

ترجمه: و هر کس مؤمنی را عمداً بکشد، سزای او دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم می‌گیرد و او را لعنت می‌کند و برایش عذابی بزرگ آماده ساخته است.

در این آیه آمده است که اگر کسی به ناحق قتل کند، سزایش عذاب جاودان در دوزخ است؛ این تعبیر برای تأکید و شدتِ گناه است، وگرنه به سبب ایمان، سرانجام زمانی به بهشت خواهد رفت.

در مورد این مبحث مجموعاً ۳۴ آیه و ۶ حدیث اینجا درج گردید.



(۱) صحیح مسلم: حدیث ۸۷ کتاب الإیمان؛ باب الکبائر وأکبرها

مبحث سی و سوم

مسلمان چه زمانی مرتد می‌شود

در مورد این مبحث ۱ آیه و ۸ حدیث درج خواهد شد.

در بحث ایمان گذشت که اگر کسی به شش چیز ایمان داشته باشد، مؤمن محسوب می‌شود. این شش مورد عبارت‌اند از:

۱. ایمان به خدا

۲. ایمان به پیامبران

۳. ایمان به کتاب (یعنی قرآن کریم)

۴. ایمان به فرشتگان

۵. ایمان به روز آخرت

۶. ایمان به تقدیر

پس اگر کسی یکی از این شش مورد را انکار کند، مرتد می‌شود.

دلیل این مطلب، عبارت «عقیدهٔ طحاوی» است:

وَلَا يَخْرُجُ الْعَبْدُ مِنَ الإِيمَانِ إِلَّا بِجُحُودِ مَا أَدْخَلَهُ فِيهِ.

ترجمه: بنده از ایمان خارج نمی‌شود، مگر با انکار آنچه که او را در ایمان داخل کرده است.[1]

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۸ عبارت ۹۸

در این عبارت بیان شده است که همان‌گونه که انسان با اقرار به این شش اصل مؤمن می‌شود، با انکار هر یک از آنها از ایمان خارج می گردد؛ اما اگر هیچ‌یک از این اصول را انکار نکند، همچنان مؤمن باقی می‌ماند.

قاضی شرعی مرتد را مجازات قتل می دهد:

آیه و احادیث زیر دلیل آن است:

۱: وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقرة: ۲۱۷)

ترجمه: و هر کس از شما از دین خود بازگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال او در دنیا و آخرت تباه می‌شود، و آنان اهل دوزخ‌اند و در آن برای ابد جاودانه خواهند بود.

۱: عَنْ عِكْرِمَةَ، قَالَ: أُتِيَ عَلِيٌّ ـ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ـ بِزَنَادِقَةٍ فَأَحْرَقَهُمْ... لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ: مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ.

ترجمه: گروهی از زندیقان نزد حضرت علی رضی‌الله‌عنه آورده شد، پس ایشان دستور داد آنها را بسوزانند... به سبب این فرمان پیامبر ﷺ که: هر کس دین خود را تغییر دهد، او را بکشید.[۱]

۲: عَنْ أَبِي مُوسَى، أَنَّ رَجُلًا أَسْلَمَ ثُمَّ تَهَوَّدَ، فَأَتَى مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَهُوَ عِنْدَ أَبِي مُوسَى، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: أَسْلَمَ ثُمَّ تَهَوَّدَ. قَالَ: لَا أَجْلِسُ حَتَّى أَقْتُلَهُ، قَضَاءُ اللهِ وَرَسُولِهِ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَأُمِرَ بِهِ فَقُتِلَ.

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۶۹۲۲ باب حکم المرتد والمرتدة واستتابتهم

ترجمه: از حضرت ابو موسی ﵁ روایت است که مردی اسلام آورد، سپس یهودی شد. سپس حضرت معاذ بن جبل نزد ابوموسی ﵄ آمد، در حالی که آن مرد در نزد او بود. حضرت معاذ ﵁ پرسید: این چیست؟ گفته شد: مسلمان شده بود، سپس یهودی شده است. حضرت معاذ ﵁ گفت: من نمی‌نشینم تا او را بکشم؛ این حکم خدا و رسول اوست. این سخن را سه بار تکرار کرد. سپس دستور داده شد و آن مرد کشته شد.[(۱)]

در این آیات و احادیث بیان شده است که مرتد، در صورت اثبات حکم توسط قاضی شرعی، مستحق مجازات قتل است.

اما برای اجرای حکم قتلِ مرتد، سه شرط وجود دارد:

[۱] شرط اول: وجود حکومت اسلامی

شرط اول این است که حکومت اسلامی برقرار باشد؛ در این صورت حکم قتل اجرا می‌شود، تا دیگر مسلمانان دچار ارتداد نشوند.

دلیل این شرط، قول صحابه است:

۳: عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي دَارِ الْحَرْبِ مَخَافَةَ أَنْ يَلْحَقَ أَهْلُهَا بِالْعَدُوِّ.

ترجمه: حضرت زید بن ثابت ﵁ فرمود: در دارُ الحرب حدود اجرا نمی‌شود؛ از ترس آن‌که شخصِ مجازات‌شده به دشمن بپیوندد.[(۲)]

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۶۹۲۳ باب حكم المرتد والمرتدة واستتابتهم

(۲) السنن الكبرى للبيهقي: ۱۷۸/۹ حديث ۱۸۲۲۵ كتاب السير، باب من زعم لا تقام الحدود في أرض الحرب حتى يرجع | الأصل لإمام محمد: ۴۶۲/۷ كتاب السير في أرض الحرب؛ باب إقامة الحدود في دار الحرب وتقصير الصلاة

۴: عَنْ حَكِيمِ بْنِ عُمَيْرٍ، كَتَبَ إِلَى عُمَيْرِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ وَإِلَى عُمَّالِهِ: أَنْ لَا يُقِيمُوا حَدًّا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ حَتَّى يَخْرُجُوا إِلَى أَرْضِ الْمُصَالَحَةِ.

ترجمه: حکیم بن عُمَیر رحمه الله به عُمَیر بن سعد انصاری و کارگزارانش نوشت که در دار الحرب بر هیچ مسلمانی حد جاری نکنند تا زمانی که به سرزمین صلح بازگردند.(۱)

در این اقوال صحابه بیان شده است که حتی اگر حاکم مسلمان نیز حاضر باشد در دارالحرب حدود اجرا نمی‌گردد؛ پس در جائی که حکومت اسلامی وجود ندارد، به طریق اولیٰ اجرای حدود ممکن نخواهد بود.

[۲] شرط دوم: وجود قاضی شرعی که حکم را صادر کند:

شرط دوم آن است که قاضی شرعی وجود داشته باشد تا پس از انجام تحقیقات لازم، حکم قتل را صادر کند؛ آنگاه حکم اجرا می‌شود. این کار وظیفهٔ مردم عادی نیست.

دلیل این شرط، احادیث زیر است:

۵: عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وآله وسلم أُتِيَ بِنُعَيْمَانَ أَوْ بِابْنِ نُعَيْمَانَ وَهُوَ سَكْرَانُ، فَشَقَّ عَلَيْهِ، وَأَمَرَ مَنْ فِي الْبَيْتِ أَنْ يَضْرِبُوهُ، فَضَرَبُوهُ بِالْجَرِيدِ وَالنِّعَالِ.

ترجمه: شخصی به نام نُعیمان یا ابن نُعیمان را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم

(۱) السنن الکبری للبیهقي: ۱۷۸/۹ حدیث ۱۸۲۲۶ کتاب السیر، باب من زعم لا تقام الحدود في أرض الحرب حتی یرجع

آوردند، در حالی که مست بود. این امر بر پیامبر خدا ﷺ گران آمد، پس به حاضران در خانه دستور دادند تا او را بزنند؛ آنان نیز با شاخه‌های خرما و کفش‌ها او را زدند.(۱)

۶: عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنِّعَالِ، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ.

ترجمه: حضرت انس رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در مجازات شراب‌خواری با شاخهٔ خرما و کفش‌ها تازیانه می‌زد، و حضرت ابوبکر رضي الله عنه نیز چهل ضربه تازیانه می‌زد.(۲)

در این دو حدیث، پیامبر خدا ﷺ خود حکم حد را صادر کرده‌اند، در حالی که ایشان حاکم و قاضی بودند؛ بنابراین، اجرای حدود تنها با حکم قاضی ممکن است.

از این رو، در جائی که قاضی شرعی وجود ندارد، حدود اجرا نمی شود؛ زیرا در غیر این صورت، موجب هرج‌ومرج در میان مردم خواهد شد. البته می‌توان از حاکم آن سرزمین خواست که به‌صورت تعزیری، چنین رفتارهای غیر اسلامی را منع و با آن برخورد کند.

[۳] شرط سوم: سه روز مهلت برای توبه:

شرط سوم آن است که به مرتد سه روز مهلت داده شود تا توبه کند. در این مدت، بارها تفهیم شود و حقانیت اسلام برایش روشن گردد. اگر

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۶۷۷۵ كتاب الحدود؛ باب الضرب بالجريد والنعال
(۲) صحيح البخاري: حديث ۶۷۷۶ كتاب الحدود؛ باب الضرب بالجريد والنعال

پس از سه روز باز هم نپذیرفت، آنگاه حکم قتل اجرا می‌شود.

دلیل این شرط، اقوال صحابه است:

۷: عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قال: يُسْتَتَابُ المُرْتَدُّ ثَلاثًا.

ترجمه: حضرت علی رضي الله عنه مرتد را تا سه روز مهلت می‌دادند تا توبه کند.[۱]

حضرت عمر رضي الله عنه نیز تأکید داشتند تا سه روز مهلت داده شود.

۸: لَمَّا قَدِمَ عَلَى عُمَرَ فَتْحُ تِسْتَرٍ، سَأَلَ: هَلْ مِنْ مُغْرِبَةٍ؟ قَالُوا: رَجُلٌ مِنَ المُسْلِمِينَ لَحِقَ بِالمُشْرِكِينَ فَأَخَذْنَاهُ. قَالَ: مَا صَنَعْتُم بِهِ؟ قَالُوا: قَتَلْنَاهُ. قَالَ: أَفَلَمْ تُدْخِلُوهُ بَيْتًا وَأَغْلِقُوا عَلَيْهِ بَابًا وَأَطْعِمُوهُ كُلَّ يَوْمٍ رَغِيفًا ثُمَّ اسْتَتَبْتُمُوهُ ثَلَاثًا؟ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قَتَلْتُمُوهُ، ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُمَّ لَمْ أَشْهَدْ وَلَمْ آمُرْ وَلَمْ أَرْضَ إِذَا بَلَغَنِي.

ترجمه: وقتی خبر فتح تستر به حضرت عمر رضي الله عنه رسید، ایشان پرسید: آیا کسی از مُغرِبه هست؟ گفتند: یک مسلمان به مشرکان پیوسته و ما او را گرفتیم. حضرت عمر رض پرسید: با او چه کردید؟ گفتند: او را کشتیم. حضرت عمر رض فرمود: چرا او را داخل خانه نکردید و درِ آن را نبستید و هر روز نان به او ندادید تا سه روز مهلت برای توبه داشته باشد؟ اگر توبه می‌کرد، رها می‌شد وگرنه کشته می‌شد. خدایا، من آنجا نبودم، فرمان ندادم و راضی هم نبودم.[۲]

---

(۱) مصنف ابن أبي شيبة: حديث ۳۲۷۴۷ باب ما قالوا في المرتد كم يستتاب | سنن البيهقي: حديث ۱۶۸۸۷ باب من قال يحبس ثلاثة أيام

(۲) مصنف ابن ابي شيبة: حديث ۳۲۷۴۴ ما قالوا في المرتد كم يستتاب | سنن البيهقي: حديث ۱۶۸۸۷ باب من قال يحبس ثلاثة أيام

از این اقوال صحابه روشن می‌شود که قبل از اجرای حکم قتل، سه روز مهلت دادن لازم است. اگر پس از سه روز نیز فرد بر کفر خود اصرار ورزید، آنگاه می‌توان حکم قتل را اجرا کرد.



این شروط همچنین برای جلوگیری از بروز آشوب و بی‌نظمی در جامعه ضروری‌اند؛ زیرا مشاهده شده است که گاه فردی به شرک یا اهانت به مقدسات دینی متهم می‌شود و گروهی از مردم گرد می‌آیند و خواستار آن می‌شوند که متهم را به آنان بسپارند تا خود به مجازات او بپردازند و در کوچه و خیابان او را مورد ضرب‌وشتم قرار دهند و عملاً قانون را به دست گیرند. در چنین وضعیتی، ممکن است سراسر کشور دچار آشوب و هرج‌ومرج شود. افزون بر این، رسانه‌ها نیز این‌گونه رفتارها را به شکلی بازتاب می‌دهند که اسلام را دینی خشن و خطرناک جلوه دهد.

بنابراین، وجود قاضی شرعی برای اجرای حدود امری ضروری است و این وظیفه بر عهدهٔ مردم عادی نیست.

با نصف جمله کسی را مشرک قرار ندهید:

در روزگار کنونی، در بسیاری از جاها مشاهده شده است که بخشی از سخن فردی را جدا می‌کنند، یا گفتار او را تحریف می‌نمایند، یا اینکه او در جریان سخنرانی مطلبی بیان کرده که تنها در جزئیاتی محل اختلاف بوده است؛ اما همان را ضبط و نشر می‌کنند و بر اساس آن، خواستار قتل

او می‌شوند. حتی اگر آن شخص بارها سخن خود را انکار کند یا توبه نماید، باز هم آن را نمی‌پذیرند و تا زمانی که او را به دار نکشند، دست از مطالبهٔ خود برنمی‌دارند.

از سوی دیگر، رسانه‌های کشورهای غیر مسلمان نیز این‌گونه اقدامات را به شکلی بازتاب می‌دهند که چنین القا شود اسلام دینی ظالمانه است و حتی حق انتخاب را از افراد سلب کرده و آنان را در مَلَأ عام به دار می‌آویزد. در حالی‌که، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، حتی اگر فردی واقعاً مرتد باشد، در صورت توبه، مجازات از او برداشته می‌شود و رها خواهد شد.

من کتابی را دیدم که در اثبات ختم نبوت نگاشته شده بود و مُصنِّف در آن به‌روشنی بیان کرده بود که پیامبر خدا ﷺ برای انسان‌ها، جن‌ها، فرشتگان و همهٔ موجودات جهان خاتمُ‌النبیین است. با‌این‌حال، برخی افراد بخش‌هائی از جملات آن را قطع و برید نموده و چنان وانمود کرده بودند که مُصنِّف قائل به ختم نبوت نیست. و این موضوع را نیز با شدت فراوان تبلیغات کرده بودند، به‌گونه‌ای که بسیاری از مردم گمان برده بودند که مُصنِّف واقعاً چنین اعتقادی ندارد.

اما هنگامی که خودِ کتاب را مطالعه کردم، شگفت‌زده شدم از اینکه چگونه عبارات آن را قطع و برید و تحریف کرده و به ناحق نویسنده را بدنام ساخته‌اند.

بنابراین، در چنین مواردی لازم است که برای اتخاذ این‌گونه تصامیم، ضوابط دقیق رعایت شود؛ از جمله آن‌که به فردِ متهم به ارتداد تا سه

روز فرصت داده شود تا توبه کند، و هرگاه به هر نحوی ثابت گردد که او همچنان مسلمان است، به‌هیچ‌وجه نباید حکم قتل دربارهٔ او اجرا شود. در غیر این صورت، زمینهٔ بروز آشوب و بی‌نظمی فراهم می‌شود و چهرهٔ اسلام مخدوش می‌گردد.

امروزه نیز رسانه‌ها به‌کرات این پرسش را مطرح می‌کنند که:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره: ۲۵۶)؛

یعنی در پذیرش دین هیچ اجباری نیست. پس اگر کسی که مرتد شده، به اختیار خود دینی دیگر را برگزیند، چرا باید مجازات شود؟

در پاسخ گفته می‌شود که این‌گونه احکام، تنها در چارچوب جوامعی مطرح است که دارای نظام و حاکمیت اسلامی باشند، نه در کشورهای مانند اروپا یا آمریکا؛ ازاین‌رو، طرح این بحث‌ها خارج از آن چارچوب، غالباً بی‌ثمر خواهد بود.

تعزیر چیست؟

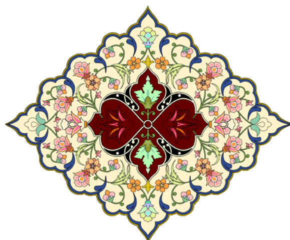
در قرآن برای برخی از جرایم حد مشخص تعیین شده است، اما در کشورهای غیرمسلمان به دلیل نبودِ قاضی شرعی، اجرای این حدود ممکن نیست. بنابراین، مطالبهٔ اجرای مجازاتی کمتر از حد، مانند ۳۹ ضربهٔ دُرَّه/شلاق یا تعیین جریمه‌ای مناسب برای مجرم، تعزیر نامیده می‌شود.

در کشورهای غیرمسلمان، مطالبهٔ تعزیر جایز است.

حکمت مجازات مرتد چیست:

حکمت اصلی مجازات مرتد این است که اگر در حکومت اسلامی چنین اجازه‌ای داده نشود، دیگری ممکن مجال گرایش به اختیار کفر را پیدا کند و این امر آخرت او را تباه می‌سازد، زیرا برای همیشه و ابد در جهنم خواهد رفت. بنابراین، این اقدام بخاطر حفظ آخرت مرتد انجام می‌شود. اینکار به فایدهٔ خود مرتد است، گرچه خود مرتد آن را حالا نمی فهمد.

در مورد این مبحث ۱ آیه و ۸ حدیث در اینجا درج گردید.



مبحث سی و چهارم

اهل قبله چه کسانی هستند؟

در مورد این مبحث ۲ آیه و ۵ حدیث درج خواهند شد.

اهل قبله کسانی را می‌گویند که همهٔ آنچه را که حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آورده‌اند، از صمیم دل بپذیرند.

در کتاب عقیدهٔ طحاوی چنین آمده است:

وَنُسَمِّي أَهْلَ قِبْلَتِنَا مُسْلِمِينَ مُؤْمِنِينَ، مَا دَامُوا بِمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَرِفِينَ، وَلَهُ بِكُلِّ مَا قَالَ وَأَخْبَرَ مُصَدِّقِينَ.

ترجمه: ما اهل قبله را مسلمان و مؤمن می‌نامیم، مادامی که به آنچه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آورده‌اند اقرار داشته باشند و هر آنچه را ایشان فرموده و خبر داده‌اند، تصدیق کنند.[1]

در این عبارت بیان شده است که هر کس به آنچه رسول اکرم ﷺ آورده‌اند اقرار کند و آن را از جانب خدا بداند، و نیز گفته‌ها و اخبار ایشان را از دل تصدیق نماید، چنین فردی مؤمن و مسلمان است و اهل قبله به شمار می‌آید.

دلیل آن احادیث زیر است:

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۶ عبارت ۸۹

١: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى صَلاَتَنَا، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلاَ تُخْفِرُوا اللهَ فِي ذِمَّتِهِ.

ترجمه: حضرت رسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هرکس مانند ما نماز بخواند، به سوی قبله ما رو کند و از ذبیحهٔ ما بخورد، او مسلمان است و در پناه خدا و رسول اوست. پس در امانِ خدا خیانت نکنید.(١)

٢: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ. فَإِذَا قَالُوهَا وَصَلَّوْا صَلاَتَنَا، وَاسْتَقْبَلُوا قِبْلَتَنَا، وَذَبَحُوا ذَبِيحَتَنَا، فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْنَا دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللهِ.

ترجمه: حضرت رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: به من حکم شده است که با مردم بجنگم تا زمانی که بگویند: لا إله إلا الله. پس هرگاه آن را گفتند، و مانند ما نماز خواندند، و به سوی قبله ما رو کردند، و از ذبیحهٔ ما خوردند، خون‌ها و اموال شان بر ما حرام می‌شود، مگر به حق؛ و حساب آنان بر عهدهٔ خداست.(٢)

و در حدیث بعدی نیز آمده است:

٣: حَدَّثَنَا انس بن مالک، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَصَلَّى صَلاَتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَهُوَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ.

---

(١) صحيح البخاري: حديث ٣٩١ كتاب الصلاة؛ باب فضل استقبال القبلة
(٢) صحيح البخاري: حديث ٣٩٢ كتاب الصلاة؛ باب فضل استقبال القبلة

ترجمه: رسول الله ﷺ اضافه فرمودند: اینان مسلمان‌اند؛ هر حقی که برای مسلمانان است، برای آنان نیز خواهد بود، و هر مسئولیتی که بر عهدهٔ مسلمانان است، بر عهدهٔ آنان نیز خواهد بود.[1]

در هر سه حدیث بیان شده است که هرگاه کسی اهل قبله باشد، مسلمان محسوب می‌شود؛ بنابراین نه او را کافر بنامید و نه با او مانند کافران رفتار کنید.

کسی که این شش اصل را از دل قبول دارد، اهل قبله است:

۱. ایمان به خدا
۲. ایمان به پیامبران
۳. ایمان به کتاب (یعنی قرآن کریم)
۴. ایمان به فرشتگان
۵. ایمان به روز آخرت
۶. ایمان به تقدیر

چنین شخصی مؤمن است و اهل قبله به شمار می‌آید.

در کتاب العقیدة الطحاویة آمده است:

وَالإِيمَانُ هُوَ الإِيمَانُ بِاللهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَحُلْوِهِ وَمُرِّهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى.[2]

دلایل ایمان به این امور، در بحث ایمان قبلاً بیان شده است.

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۳۹۳ کتاب الصلاة؛ باب فضل استقبال القبلة
(۲) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۹ عبارت ۱۰۳

همچنین در عبارت قبلی عقیدهٔ طحاوی نیز آمده بود که هر کس به آنچه حضرت رسول الله ﷺ آورده‌اند اقرار کند و از دل آن را بپذیرد، او مؤمن و مسلمان است و اهل قبله است؛[1] بنابراین صرف خوردن ذبیحهٔ ما، انسان را اهل قبله نمی‌سازد.

برای توضیح کامل‌تر، به بحث ایمان مراجعه کنید.

امامتِ فاجر جائز است، البته مکروه می‌باشد:

اگر به اختیار خود کسی را جهت امامت تعیین می کنید، پس باید فردی متقی و پرهیزگار را برگزینید؛ اما اگر مجبوراً ناچار شوید پشت سر شخصی فاسق یا فاجر نماز بخوانید، می‌توانید پشت سر او نماز ادا کنید تا نماز جماعت ترک نشود و به‌سبب ترک جماعت شما، پراکندگی و اختلاف نیز پیش نیاید.

امروزه دیده می‌شود که مردم به‌خاطر مسائل جزئی اختلاف می‌کنند و نماز جماعت را ترک می‌نمایند؛ به‌ویژه در کشورهای غیرمسلمان، برای حفظ اتحاد لازم است از چنین اختلافاتی پرهیز شود.

در کتاب العقیدة الطحاویة آمده است:

وَنَرَى الصَّلَاةَ خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَنُصَلِّي عَلَى مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ.

ترجمه: ما نمازخواندن پشت سر هر انسان نیکوکار و هر آدم نابکار از اهل قبله را جایز می‌دانیم، و بر هر یک از ایشان که فوت کند نماز

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۳۶ عبارت ۸۹

جنازه می خوانیم.[1]

از این عبارت روشن می‌شود که احتیاط در آن است که پشت سر افراد نیکوکار نماز خوانده شود؛ اما اگر زمانی ناچار شد در پشت سر فاجر نماز بخواند، پس نمار بخواند، زیرا نماز پشت سر او جایز می‌باشد.

دلیل آن از حدیث:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلاَةُ الْمَكْتُوبَةُ وَاجِبَةٌ خَلْفَ كُلِّ مُسْلِمٍ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا وَإِنْ عَمِلَ الْكَبَائِرَ.

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: نمازهای فرض را پشت سر هر مسلمان خواه نیکوکار یا فاجر بخوانید، حتی اگر مرتکب گناهان کبیره شود.[2]

در این حدیث وارد است که نمازخواندن پشت سر شخص نیک یا فاجر، در صورتی که مسلمان باشد، جایز است؛ البته به شرط آن‌که کافر یا مشرک نباشد.

با این حال، اگر امامی نیک مُیَسَّر شود بهتر است او را امام دائمی ساخت:

دلیل آن از حدیث:

۴: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ... أَلاَ لاَ تَؤُمَّنَّ امْرَأَةٌ رَجُلاً وَلاَ يَؤُمَّنَّ أَعْرَابِيٌّ مُهَاجِرًا وَلاَ يَؤُمَّ فَاجِرٌ مُؤْمِنًا إِلاَّ أَنْ يَقْهَرَهُ

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۰ عبارت ۱۰۹

(۲) سنن أبي داؤد: حديث ۵۹۴ كتاب الصلاة؛ باب إمامة البر والفاجر

بِسُلْطَانٍ يَخَافُ سَيْفَهُ وَسَوْطَهُ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ در خطبه... فرمودند: آگاه باشید که زن، مرد را امامت نکند؛ و بادیه‌نشین، صحابی مهاجر را امامت نکند؛ و شخص فاجر، مؤمن پرهیزگار را امامت نکند، مگر آن‌که حاکمی او را مجبور سازد و انسان از شمشیر یا تازیانهٔ او بیم داشته باشد؛ در چنین حالتی می‌تواند پشت سر آن فاجر نماز بخواند.[1]

اما اگر شخصی به اعتبار اعتقاد سراسر دچار شرک باشد، اکنون امامت او جایز نیست؛ زیرا در این صورت، اساساً مسلمان به شمار نمی‌آید.

متأسفانه در زمان ما در بسیاری از جاها، پیروان یک مسلک پشت سر پیروان مسلک دیگر نماز نمی‌خوانند و این امر موجب اختلاف و پراکندگی شدید شده، تا جائی که به زیان جامعهٔ اسلامی می‌انجامد.

خداوند به ما فهم و بصیرت عطا فرماید.

در اسلام نه افراط وجود دارد و نه تفریط:

یعنی اینکه در اسلام نه سخت‌گیری بیش از حد وجود دارد و نه سهل انگاری بیش از حد؛ بلکه اسلام راهِ میانه و اعتدال را اختیار کرده است.

در کتاب العقیدة الطحاویة آمده است:

وَهُوَ [دِينُ الإِسْلَامِ] بَيْنَ الْغُلُوِّ وَالتَّقْصِيرِ، وَبَيْنَ التَّشْبِيهِ وَالتَّعْطِيلِ، وَبَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدَرِ، وَبَيْنَ الأَمْنِ وَالْيَأْسِ.

---

(۱) سنن ابن ماجة: حديث ۱۰۸۱ كتاب إقامة الصلوة؛ باب في فرض الجمعة

ترجمه: اسلام میان افراط و تفریط، میان تشبیه و تعطیل، میان جبر و قدر، و میان احساسِ ایمنیِ کاذب و نا امیدی قرار دارد.[1]

در این عبارت بیان شده است که نه افراط درست است و نه تفریط؛ بلکه اسلام همان راهِ میانه را تعلیم می‌دهد.

دلیل آن آیات زیر است:

۱: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللهِ إِلَّا الْحَقَّ. (النساء: ۱۷۱)

ترجمه: ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و دربارهٔ خدا جز سخن حق نگوئید.

۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. (المائدة: ۸۷)

ترجمه: ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمائید؛ همانا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

در هر دو آیه تأکید شده است که تجاوز از حد، نادرست است.

۵: عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ عَمَلِهِ فِي السِّرِّ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لاَ أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ لاَ آكُلُ اللَّحْمَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ لاَ أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ. فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ. فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

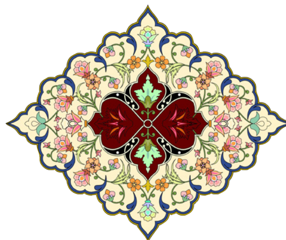
---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۶ عبارت ۱۵۴ - ۱۵۷

ترجمه: از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گروهی از اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از ازواج مطهرات دربارۀ عباداتِ خانگی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند؛ سپس یکی گفت: من هرگز ازدواج نمی‌کنم، دیگری گفت: من گوشت نمی‌خورم، و دیگری گفت: من بر بستر نمی‌خوابم. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: چه شده که گروهی چنین سخنانی می‌گویند؟ لیکن من، هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، هم گاهی روزه می‌گیرم و هم گاهی روزه نمی‌گیرم، و هم با زنان ازدواج می‌کنم؛ این سنت من است، و هر کس از سنت من روی‌گردان باشد، از من نیست.[۱]

این حدیث نشان می‌دهد که نه باید آن‌قدر سخت‌گیری کرد که مردم به زحمت بیفتند، و نه آن‌قدر آسان‌گیری نمود که به ارتکاب حرام روی آورند؛ بلکه راه درست، همان اعتدال است.

در مورد این مبحث نیز ۲ آیه و ۵ حدیث در اینجا درج شده اند.



(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۴۰۱ کتاب النکاح

مبحث سی و پنجم

تزکیه و بیعت = پیری و مریدی

در مورد این عقیده، ۳ آیه و ۷ حدیث درج خواهد شد.

منفعت پیری و مریدی:

اگر پیر مخلص باشد، احساس اصلاح و نیک‌ساختن مرید را داشته باشد و خود نیز انسان صالحی باشد، مرید از او نفع می‌برد و او نیز به انسانی نیک تبدیل می‌گردد؛ همان‌گونه که اگر استادی شایسته، دلسوز و توانا باشد، شاگرد او نیز پیشرفت کرده و فردی مُوَفَّق می‌شود. پیر نیز همین نقش را دارد.

اما برای این امر، شرط آن است که در مرید نیز استعداد و آمادگیِ کسب نیکی وجود داشته باشد و خود او نیز برای نیک شدن تلاش جدی نماید؛ در غیر این صورت، بی‌بهره خواهد ماند.

برای ورود به این مسیرِ شاگردی، مرید بر دست پیر عهد می‌بندد که به توصیه‌های او عمل کند و به شریعت با پایبندی عامل باشد؛ این عهد را «بیعت» می‌نامند.



پیر می‌تواند چهار نفع به مرید خود برساند:

حضرت رسول اکرم ﷺ جهت این چهار امور مبعوث شده‌اند، و پیرِ کامل نیز وظیفه دارد این چهار امور را به مرید خود بیاموزد:

۱. خواندن قرآن به اُمت،

۲. آموزش قرآن به اُمت،

۳. تعلیم حکمت به آنها،

۴. و تزکیۀ آنها.

دلایل آن آیات زیر است:

۱: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعة: ۲)

ترجمه: او کسی است که در میان مردم درس‌نخوانده، پیغامبری از خودشان فرستاد تا آیاتش را بر آنان تلاوت کند، آنان را پاکیزه سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، در حالی که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

۲: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (البقرة: ۱۲۹)

ترجمه: پروردگارا! در میان آنان پیغامبری از خودشان بفرست که آیات تو را بر آنان تلاوت کند، کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و آنان را پاکیزه گرداند.

در این آیات بیان شده است که پیامبر خدا ﷺ بخاطر چهار کار مبعوث شده‌اند:

۱. تلاوت قرآن،

۲. آموزش قرآن،

۳. تعلیم حکمت،

۴. تزکیه.

اگر پیر، شایسته و صالح باشد، همین چهار امور را به مرید خود تعلیم می‌دهد و مرید نیز از او بهره‌مند می‌شود.

مقصود از تزکیه در این آیت در تفسیر ابن عباس آن است که پیر، توحید را تعلیم داده بکوشد مریدان را از شرک پاک گرداند و تلاش کند تا آنان را با توبه از گناهان دور نماید. این همان معنی ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ است.

معنای آن این نیست که پیر به نوعی خاص پاک‌سازی باطنیِ خارق العاده را انجام دهد؛ آنگونه که برخی می‌پندارند. اگر چنین می بود، هر پیر پیش از همه، فرزندان خود را تزکیه می‌کرد و به کمال می‌رساند و همهٔ آنان به اولیای کامل تبدیل می‌شدند؛ در حالی که مشاهده می‌کنیم که فرزندان بسیاری از پیران، ناکاره و نا اهل هستند.

عبارت تفسیر ابن عباس چنین است:

﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ يُطَهِّرُهُمْ بِالتَّوْحِيدِ مِنَ الشِّرْكِ، وَيُقَالُ بِالزَّكٰوةِ وَالتَّوْبَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، أَيْ يَدْعُوهُمْ إِلَى ذٰلِكَ.

ترجمه: ﴿و آنان را پاک می‌سازد﴾ یعنی به‌وسیلهٔ توحید، آنان را از شرک پاک می‌کند؛ و نیز گفته شده است که با زکٰوة یعنی توبه از گناهان، آنان را پاک می‌گرداند؛ یعنی مردم را به سوی این امور فرا می‌خواند.[1]

---

(۱) تفسیر ابن عباس: سورة الجمعة؛ آية ۲

در تفسیر وارد است که پیر، کوشش می‌کند تا مریدان را به وسیلهٔ توحید از شرک پاک کند و تلاش می‌کند تا آنان را با توبه از گناهان دور نماید. لذا معنایش این نیست که پیر به نوعی خاص پاک‌سازی باطنیِ خارق‌العاده را انجام دهد.

همچنین این تزکیه از شرک زمانی تحقق می‌یابد که خودِ مرید نیز قابلیت داشته باشد و برای دوری از شرک و گناه کوشش کند؛ وگرنه اگر او تلاش نکند، پیر هر اندازه هم زحمت بکشد، نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

اگر پیر خداترس باشد، تأثیر او بیشتر خواهد بود:

۱: عَنْ اسماء بنت یزید، أَنَّهَا سَمِعَتْ رسول الله ﷺ یَقُولُ: أَلاَ أُنَبِّئُکُمْ بِخِیَارِکُمْ؟ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: خِیَارُکُمُ الَّذِینَ إِذَا رُءُوا ذُکِرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا شما را از بهترینِ‌تان آگاه سازم؟ گفتند: حتماً یا رسول خدا! آنحضرت ﷺ فرمودند: بهترینِ شما کسانی هستند که هرگاه آنها را ببینید، خدا به یاد بیاید.[1]

در این حدیث بیان شده است که انسان‌های نیک کسانی‌اند که دیدنِ ایشان انسان را به یاد خدا می‌اندازد؛ بنابراین، پیر باید چنان فرد با خدا باشد که با دیدن او، انسان به یاد خدا بیفتد. اگر با دیدن شکوه و ظاهر او، دنیا به یاد انسان می آید، یا از مشاهدهٔ مکاری او دل انسان مضطرب

(۱) سنن ابن ماجة: حدیث ۴۱۱۹ کتاب الزهد، باب من لا یؤبه له

می گردد، نشستن نزد او چه سودی خواهد داشت؟

در حدیث زیر بیان شده که همنشینی با نیکان در دل اثر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که دل انسان به آخرت متمایل می‌گردد؛ و اگر انسان با افراد بدکار یا پیران مکار بنشیند، اثر آن نیز در دل ظاهر می‌شود و دل او به دنیا داری تمایل پیدا می‌کند.

حدیث چنین است:

۲: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللهِ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بُرْدَةَ بْنَ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوْءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ، وَكِيرِ الْحَدَّادِ، لاَ يَعْدَمُكَ مِنْ صَاحِبِ الْمِسْكِ إِمَّا تَشْتَرِيهِ، أَوْ تَجِدُ رِيحَهُ، وَكِيرُ الْحَدَّادِ يُحْرِقُ بَدَنَكَ أَوْ ثَوْبَكَ أَوْ تَجِدُ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: مثال همنشین نیک و همنشین بد، مانند فروشندۀ مُشک و آهنگر است؛ از فروشندۀ مُشک یا چیزی می‌خری، یا دست‌کم بوی خوش آن به تو می‌رسد؛ اما کورۀ آهنگر یا بدنت را می‌سوزاند، یا لباست را، یا دست‌کم بوی بد آن به تو می‌رسد.(۱)

این حدیث نشان می‌دهد که همنشینی با افراد نیک یا بد، تأثیر مستقیم بر انسان دارد.

از این احادیث به‌روشنی بر می‌آید که اگر پیر، انسانی صالح و مخلص باشد و مرید نیز با اخلاص و کوشش در پی بهره‌گیری از او بر آید، همان

---

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۲۱۰۱ کتاب البیوع، باب في العطار و بیع المسک | صحیح مسلم: حدیث ۲۶۲۸ کتاب البر والصلة؛ باب استحباب مجالسة الصالحين ومجانبة قرناء السوء

چهار فایده و فیضی را که پیش‌تر یاد شد ـ یعنی تلاوت، تعلیم، حکمت و تزکیه ـ به دست خواهد آورد و از برکات آنها بهره‌مند خواهد شد.

طلبِ دنیا از طریق پیری و مریدی کار ناشایست است:

در این باره حدیثی وارد شده است:

۳: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثَلاَثَةٌ لاَ يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلاَ يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لاَ يُبَايِعُهُ إِلاَّ لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا سَخِطَ،... ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً﴾

ترجمه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که در روز قیامت خداوند به سه دسته از مردم نظرِ رحمت نمی‌کند، آنان را پاک نمی‌سازد و برای شان عذابی دردناک خواهد بود... یکی از آنان کسی است که با امامی بیعت کرده، اما تنها برای کسب دنیا؛ اگر چیزی به او داده شود، راضی می‌شود و اگر داده نشود، ناراضی می گردد. سپس آنحضرت ﷺ تلاوت فرمودند: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا، یعنی بی‌گمان کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک خرید و فروش می‌کنند». [1]

در این حدیث آمده است که کسی که بخاطر دنیا بیعت کند، خداوند در روز قیامت به سویش به نظر رحمت نمی‌نگرد، او را پاک نمی گرداند

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۳۵۸ كتاب المساقاة، باب إثم من منع ابن السبيل من الماء

و برایش عذابی دردناک خواهد بود.

در این زمانه، برخی افراد «پیری و مریدی» را نیز به یک کسب‌وکار تبدیل کرده‌اند و از مریدان ثروتمند، به نام خلافت و ارشاد، اموال بسیاری می‌ستانند. از چنین پیرانی باید برحذر بود؛ زیرا آنان بخاطر دین و تربیت باطنی مرید نمی‌گیرند، بلکه بخاطر کسب مال، دام پیری و مریدی را می‌گسترانند. از این‌گونه پیرها باید دوری کرد.

البته در این دنیا پیران صالح و مخلص نیز وجود دارند که به راستی به تربیت مردم می‌کوشند. یکی از استادان من پیر بود که نه تنها از ما چیزی نمی‌گرفت بلکه حتی برعکس به ما پول می‌داد، و بسیار مخلص بود. با وجود آن‌که مفتی بزرگی به شمار می‌رفت، تمام عمر خود را در فقر و تنگدستی گذرانید، و تاثیر او هنوز هم در دل من باقی است.

در زندگی من نیز دو یا سه پیر دیگر چنین بودند که سراسر عمر خود را در سادگی و فقر سپری کردند و در تربیت مریدان تلاش ورزیدند. فَلِلّٰهِ الْحَمْد.

من این مطالب را از روی دشمنی با کسی بیان نمی‌کنم بلکه مقصودم آن است که مردم از خرافات و انحرافات در امان بمانند. امید است شما نیز از تجارب من فایده ببرید.

بیعت چهار نوع دارد:

۱. بیعت برای ثابت‌قدمی در ایمان،

۲. بیعت برای جهاد،

۳. بیعت برای خلافت،

۴. بیعت برای انجام اعمال صالح و ترقی در آن.

[۱] بیعت برای ثابت‌قدمی در ایمان و انجام اعمال صالح:

دلیل آن این آیت است:

۳: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (الممتحنة: ۱۲)

ترجمه: ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا بیعت کنند که: هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، هیچ نسبت ناروا و بی‌اساس میان دستان و پاهای خود که می‌سازند نیاورند، و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند؛ پس آنان را بیعت کن و برای شان از خدا آمرزش بخواه، زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

این آیه نشان می‌دهد که خداوند به رسول اکرم ﷺ دستور داد تا برای انجام نیک اعمال و ثابت قدمی در ایمان بیعت بگیرند.

[۲] بیعت برای جهاد:

دلیل آن این آیات است:

۴: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ

فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (الفتح: ١٠)

ترجمه: ای پیامبر! کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بر دستان آنان است. پس هرکس عهد خود را بشکند، پیامد آن تنها بر خود اوست و هرکس به عهدی که با خدا بسته وفا کند، خداوند پاداش عظیمی به او خواهد داد.

۵: لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. (الفتح: ١٨)

ترجمه: بی‌گمان خداوند از مؤمنان بسیار خرسند شد هنگامی که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند. او آنچه را در دل‌های شان بود می‌دانست، پس آرامش و سکونت را بر آنان نازل کرد و در پاداش، فتحی نزدیک به آنان عطا فرمود.

در این دو آیه، بیعت برای جهاد ذکر شده است.

[۳] بیعت برای خلافت:

دلیل آن عمل صحابی است:

۴: فَحَمِدَ اللهَ أَبُو بَكْرٍ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ... فَقَالَ عُمَرُ بَلْ نُبَايِعُكَ أَنْتَ فَأَنْتَ سَيِّدُنَا وَخَيْرُنَا وَأَحَبُّنَا إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ عُمَرُ بِيَدِهِ فَبَايَعَهُ وَبَايَعَهُ النَّاسُ.

ترجمه: حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه خدا را حمد و ثنا گفت. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه گفت: شما سرور و بهترین ما هستید و نزد پیامبر ﷺ

محبوب‌ترین فرد هستید. سپس حضرت عمرؓ دست حضرت ابوبکرؓ را گرفت و با ایشان بیعت کرد، و پس از آن مردم نیز با حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه بیعت کردند.[1]

این حدیث بیعت برای خلافت را نشان می‌دهد.

[۴] بیعت برای انجام اعمال صالح و ترقی در آن:

۵: عَنْ قَيْسٍ، سَمِعْتُ جَرِيرًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بَايَعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

ترجمه: حضرت جریر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می‌گوید: من با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیعت کردم بر اینکه: شهادت دهم که جز خدا هیچ معبودی نیست و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خداست، نماز را اقامه کنم، زکات بدهم، سخنان پیامبر را بشنوم و اطاعت کنم، و با هر مسلمان به نیکی و خیرخواهی رفتار کنم.[2]

در این حدیث وارد است که برای انجام اعمال صالح بر دست آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت نمود.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از زنان بیعت می گرفتند:

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان را بیعت می‌فرمودند ولی دست

(۱) صحیح بخاری: حدیث ۳۶۶۸ کتاب فضائل الصحابة
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۲۱۵۷ کتاب البیوع؛ باب هل یبیع حاضر لباد بغیر أجر

آنها را در دست نمی گرفتند.

حدیث زیر دلیل آن است:

۶: أَنَّ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَمَنْ أَقَرَّ بِهَذَا الشَّرْطِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْمِحْنَةِ، فَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْرَرْنَ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِنَّ قَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتُكُنَّ ، لاَ وَاللهِ مَا مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ، غَيْرَ أَنَّهُ بَايَعَهُنَّ بِالْكَلاَمِ، وَاللهِ مَا أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النِّسَاءِ إِلاَّ بِمَا أَمَرَهُ اللهُ يَقُولُ لَهُنَّ إِذَا أَخَذَ عَلَيْهِنَّ قَدْ بَايَعْتُكُنَّ كَلاَمًا.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنه می‌فرمایند: هر زنی از مؤمنات که شروط آیه را قبول کند، گویا در حقیقت امتحان الهی را پذیرفته است. وقتی زنان با گفتار خود این اقرار را می‌کردند، پیامبر خدا ﷺ به آنان می‌فرمود: بروید، من از شما بیعت گرفتم. به خدا قسم، دست پیامبر ﷺ هرگز دست هیچ زنی را لمس نکرد؛ بیعت تنها با کلام انجام می‌شد. هرچه خداوند دستور داده بود، پیامبر با زنان به همان اندازه رفتار می‌کرد و هنگام بیعت با زنان می‌فرمود: من از شما با کلام بیعت کردم.[۱]

این حدیث نشان می‌دهد که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم با زنان تنها از طریق گفتار بیعت می‌گرفتند و هرگز دست ایشان با دست زنی

(۱) صحيح البخاری: حديث ۵۲۸۸ كتاب الطلاق؛ باب إذا أسلمت المشركة أو النصرانية تحت الذمي أو الحربي

تماس نکرد.

بااین‌حال، در روزگار ما مشاهده می‌شود که برخی از زنانِ مرید، نزد پیر به‌صورت آزاد و بدون رعایت حجاب می‌نشینند و رفتارهائی انجام می‌دهند که از نظر شرعی جایز نیست. از این‌گونه امور باید به‌شدت پرهیز کرد.

پیر صاحب نمی تواند شما را کدام چیز خاص معنوی بدهد:

برخی از پیران چنین القا می‌کنند که اگر به آنان خدمت کنید، نوعی فیض معنوی ویژه به مرید عطا خواهد کرد؛ ازاین‌رو، مرید برای دستیابی به آن، سال‌ها در خدمت پیر می‌ماند. این دسته از پیران گاه به حدیثی نیز برای تأیید ادعای خود استدلال می‌کنند.

اما باید توجه داشت که اعطای چنین فیض معنوی، آن‌گونه که در آن حدیث آمده، امری استثنائی و واقعهٔ معجزه بوده است و استمرار و قاعده بودن آن اثبات نشده است. در غیر این صورت، هر پیری پیش از همه این فیض را به فرزندان خود می‌بخشید.

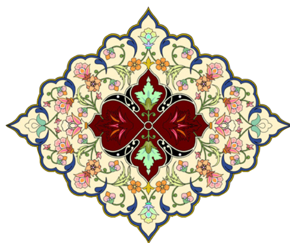
حدیث این است:

۷: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ... وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا لَنْ يَبْسُطَ أَحَدٌ مِنْكُمْ ثَوْبَهُ حَتَّى أَقْضِيَ مَقَالَتِي هَذِهِ، ثُمَّ يَجْمَعَهُ إِلَى صَدْرِهِ، فَيَنْسَى مِنْ مَقَالَتِي شَيْئًا أَبَدًا. فَبَسَطْتُ نَمِرَةً لَيْسَ عَلَيَّ ثَوْبٌ غَيْرُهَا، حَتَّى قَضَى النَّبِيُّ ﷺ مَقَالَتَهُ، ثُمَّ جَمَعْتُهَا إِلَى صَدْرِي، فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا نَسِيتُ مِنْ مَقَالَتِهِ تِلْكَ إِلَى يَوْمِي هَذَا.

ترجمه: حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم یک روز فرمودند: هر کس لباس خود را باز کند تا وقتی که من سخن خود را تمام کنم، سپس آن را به سینه خود جمع کند؛ پس چیزی از گفته‌های من را هرگز فراموش نخواهد کرد. من (ابوهریره) یک پارچه باز کردم، و جز آن پارچه چیزی نداشتم. پیامبر خدا ﷺ سخن خود را بیان کردند، و سپس آن پارچه را به سینهٔ خود چسباندم. قسم به آن ذات که او را با حق فرستاده، من تا امروز هیچ چیزی از سخنان ایشان را فراموش نکرده‌ام.[۱]

این حدیث به صورت معجزه بوده و همیشه رخ نمی‌داد، وگرنه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هر بار این فیض را عنایت می‌نمودند.

در مورد این مبحث ۳ آیه و ۷ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) صحیح البخاری: حدیث ۲۳۵۰ کتاب الحرث و المزارعة؛ باب ما جاء في الغرس

مبحث سی و ششم

تعویذات

دربارۀ این مبحث ۴ آیه و ۲۹ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

تعویذ هفت نوع دارد:

۱. تعویذی که از قرآن و حدیث باشد و برای هدفی جایز خوانده یا نوشته شود، جایز است.

۲. تعویذ یا نوشته‌ای که در آن از غیر خدا کمک خواسته شود، حرام است.

۳. تعویذ یا ذکری که درآن الفاظی به کار رفته باشد که معنای آن معلوم نیست، و ممکن است درآن از غیر خدا کمک خواسته شده باشد، این نیز جایز نیست.

۴. نظر/چشم‌زخم

۵. سحر/جادو، حرام است.

۶. عَرّاف (کسی که ادعای دانستن غیب دارد)، مراجعه به او حرام است.

۷. جن‌گیری/بیرون کردن جن از بدن کسی.

تعویذ کردن دو صورت دارد:

۱. یک صورت این است که آیات قرآن یا احادیث خوانده شده و بر شخص دمیده شود؛ این کار در حدیث ثابت است.

۲. صورت دیگر این است که آیه یا حدیث نوشته شده و به گردن آویخته شود؛ از بعضی احادیث ظاهراً منع این کار برداشت می‌شود.

در ادامه آیات و احادیث مربوط به هر یک را ملاحظه کنید.

برخی از تعویذنویسان و مکاری آنان:

در دنیا افراد نیک نیز وجود دارند، اما همه این‌گونه نیستند، بعضی از تعویذنویسان سخنان دوپهلو می‌گویند؛ نه صریحاً می‌گویند که جن گرفته است و نه آن را انکار می‌کنند، بلکه می‌گویند «بر او جِنّات سایه انداخته است»؛ یعنی هم جن گرفته و هم نگرفته. سپس برای برطرف کردن آن پول زیادی مطالبه می‌کنند. پس از ماه‌ها اگر مشکل حل نشود، می‌گویند: یک جن را بیرون کرده بودم، اما اکنون افراد خانواده‌اش آمده اند و برای بیرون کردن آنها پول بیشتری لازم است.

گاهی نیز می‌گویند که یکی از نزدیکان شما شما را جادو یا تعویذ کرده است. از آنجا که در نزدیکان، افرادی مانند همسایه، عروس، مادرشوهر یا خواهرشوهر و... حضور دارند، در دل نسبت به یکی از آنان دشمنی ایجاد می‌شود و این دشمنی گاه به درگیری‌های شدید می‌انجامد. و اینها همه کارِ تعویذنویس است. در حالی که خود تعویذنویس نیز حقیقت امر را نمی‌داند. از این‌رو، پرهیز از چنین تعویذنویسان و جادوگران بهتر

است.

در این باره، این آیه آمده است:

۱: فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ. (البقرة: ۱۰۲)

ترجمه: پس آنان از آن دو چیزهائی می‌آموختند که به وسیلهٔ آن میان مرد و خانمش جدائی می‌انداختند، و با این حال نمی‌توانستند به کسی زیانی برسانند مگر به اذن خدا.

در این آیه بیان شده که جادوگران معمولاً کارهائی انجام می‌دهند که موجب اختلاف میان زن و شوهر می‌شود و گاه میان خویشاوندان نیز دشمنی ایجاد می‌کنند. واقعاً برخی از تعویذنویسان باعث اختلاف میان خویشاوندان می‌شوند.

همچنین در حدیث زیر آمده که این تعویذنویسان گاه یک حقیقت را می‌شنوند، اما آن را با صد دروغ می‌آمیزند و به بیمار می‌گویند تا او باور کند و کار و کسب شان رونق گیرد.

حدیث چنین است:

۱: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ الْكُهَّانَ كَانُوا يُحَدِّثُونَنَا بِالشَّيْءِ فَنَجِدُهُ حَقًّا قَالَ تِلْكَ الْكَلِمَةُ الْحَقُّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَيَقْذِفُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ وَيَزِيدُ فِيهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: من عرض کردم: یا رسول خدا! کاهنان گاهی سخنی به ما می‌گویند که آن را درست می یابیم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آن سخنِ درست را جن می‌رباید و

سپس صد دروغ برآن می‌افزاید و در گوش دوست خود (کاهن) می افکند.[1]

در این حدیث آمده است که موکِّل یک سخن درست را با صد دروغ درهم می‌آمیزد و به کاهن بیان می‌کند و او نیز به مردم می رساند.

خانه‌ای که در آن تعویذ رواج پیدا کند به‌سختی از آن رهائی می‌یابد:

گاهی مشاهده شده است که در خانه‌ای که استفاده از تعویذ رواج فراوان پیدا می‌کند، ساکنان آن دچار نوعی توهم می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که هر حادثه‌ای را به جادو نسبت می‌دهند. حتی اگر ظرفی به‌طور اتفاقی از دست بیفتد، آن را نیز ناشی از سحر یا تعویذ می‌پندارند. هرچه به آنها توضیح بدهند که این امور می‌تواند کاملاً اتفاقی یا طبیعی یا ناشی از بیماری و عوامل عادی باشد، نمی‌پذیرند؛ زیرا ذهن آنان تحت تأثیر این باورها قرار گرفته است و تعویذ و جادو بر اذهان شان سوار است.

در نتیجه، برای رفع این «جادو» به سراغ تعویذنویسان می‌روند و آنان نیز با سخنان مبهم و فریبنده، مبالغ قابل‌توجهی از ایشان دریافت می‌کنند و این افراد را برای مدتی طولانی در چنین چرخه‌ای گرفتار می سازند؛ چراکه هدف آنها کسب مال و شهرت در میان مردم است.

ازاین‌رو، مؤدبانه توصیه می‌شود که از این‌گونه پندارها و توهمات دوری کنند. به همین جهت، حضرت رسول الله ﷺ جادو را به‌طور کلی و همچنین برخی از انواع تعویذها را منع فرموده‌اند که در ادامه

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۲۸ کتاب السلام؛ باب تحریم الکهانة وإتیان الکهان

خواهند آمد.

تعویذ از نظر روانی تا حدی موجب تسلّی می‌شود:

یکی از تعویذنویسان چهار نکته را برای من بیان کرد:

۱. کسی که ما برایش دم و دعا می‌کنیم، غالباً مریض روانی است؛ یا دچار بی‌خوابی است، یا ترسی در ذهن او وجود دارد که باعث می‌شود همواره هراسان باشد. اگر صدائی بشنود، گمان می‌کند صدای جن یا شیطان است و به او حمله خواهد کرد. از این ترس و وهم، پیوسته در هراس می‌ماند و گاهی به همین دلیل، خواب کامل و کافی ندارد؛ اندکی می‌خوابد و بیدار می‌شود. در نتیجهٔ این کم‌خوابی، در طول روز دچار سردرد و درد گردن می‌شود و تصوُّر می‌کند که جن بر او مُسلَّط شده است و از این موضوع بی‌قرار می‌گردد؛ در حالی که هیچ جنی در کار نیست. جن چه نیازی دارد که کار خود را رها کند و بر گردن او سوار شود؟ حقیقت این است که به سبب ترس یا فشارهای خانوادگی، خواب کافی نداشته و در نتیجه بدنش دچار درد شده است.

وقتی چنین کسی نزد من می‌آید، می‌فهمم که مشکل او فشار روحی و بی‌خوابی است؛ اما اگر این را مستقیم بگویم، اثر نمی‌کند. بنابراین به او می‌گویم این تعویذ را بگیر، همهٔ جن‌ها فرار خواهند کرد. با این دم و دعا، بیمار از نظر روانی آرام می‌شود و باور می‌کند که جن و جادو از بین رفته است؛ در نتیجه ترس او برطرف می‌شود، به‌راحتی می‌خوابد و با همین خواب، بیماری‌اش نیز از بین می‌رود. پس تعویذ ما در حقیقت

نوعی آرامش‌بخشی روانی است.

۲. نکتهٔ دوم این که در دست ما هیچ نیروی خارق‌العاده‌ای نیست؛ ما فقط دعاهای مختلفی می‌نویسیم. اثرگذاری تنها در دست خداست؛ اگر او بخواهد، شفا می‌دهد و اگر نخواهد، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. بنابراین در دست ما هیچ قدرت خاصی وجود ندارد.

۳. نکتهٔ سوم این که معمولاً هیچ جن یا موکّلی در اختیار ما نیست. این باور عوام که برخی افراد جِنّات یا موکّل را در اختیار دارند، چندان درست نیست. ممکن است در جائی چنین چیزی باشد، اما تا آنجا که من می‌دانم، جِنّات تابع کسی نیستند. بسیاری از افراد برای کسب پول این شایعات را پخش می‌کنند که «من موکّل دارم»؛ اگر چنین است، چرا همان موکّل برای آنها پول نمی‌آورند و آنها از دیگران پول می‌خواهند؟

۴. نکتهٔ چهارم اینکه ما علم غیب نداریم. ما فقط از مریض سوال‌هائی پراکنده می‌پرسیم و از این طریق به یک گمانی می‌رسیم؛ سپس با استفاده از هوش و تجربهٔ خود، سخنان دوپهلو بیان می‌کنیم و چنین وانمود می کنیم که علم غیب داریم یا جِنّات تمام اطلاعاتش را به ما داده‌اند. از آنجا که مردم ساده هستند، سخنان ما را باور می‌کنند و گمان می‌برند که ما علم غیب داریم یا پیرِ جای رسیده هستیم که از همه احوال مریض آگاهی داریم.

اما اگر فردی باهوش بیاید و سخنان ما را بررسی کند، ما از او فاصله می‌گیریم و گفتگو را ادامه نمی‌دهیم، تا مبادا اعتبار و شهرت ما از بین برود و درآمدِ مان قطع شود؛ زیرا این کار برای ما یک منبع درآمد آسان

است که سود زیادی دارد و خرچی در بر ندارد.

این‌که سخنان این تعویذنویس تا چه اندازه درست است، خود او بهتر می‌داند؛ اما در گفته‌های او نکاتی قابل تأمل وجود دارد.

شما نیز از این سخنان بهره بگیرید و خود را از فریب حفظ کنید. والله أعلم بالصواب.

[۱] تعویذِ جایز از قرآن و حدیث:

اگر هدف از تعویذ، برطرف کردن مشکل و رنج مردم باشد، این کار درست است؛ اما اگر تعویذ برای آزار رساندن به کسی، یا ایجاد نفرت میان زن و شوهر، یا ایجاد دشمنی میان خویشاوندان انجام شود، چنین تعویذی جایز نیست و گناهی سنگین دارد.

اگر در تعویذ کلماتی باشد که تنها از خداوند طلب کمک شده باشد، این کار جایز است؛ بلکه اگر در آن، همان کلماتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در تعویذ به کار برده‌اند باشد، بسیار بهتر است؛ زیرا این کلمات از آنِ پیامبر خدا است، در نتیجه تأثیر بیشتری خواهد داشت و موجب ثواب نیز می‌شود.

۲: عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَثَابِتٌ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَقَالَ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ اشْتَكَيْتُ. فَقَالَ أَنَسٌ أَفَلاَ أَرْقِيكَ بِرُقْيَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ بَلَى. قَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ مُذْهِبَ الْبَاسِ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا.

ترجمه: حضرت عبدالعزیز رحمه‌الله می‌گوید: من و حضرت ثابت رضی‌الله‌عنه نزد

حضرت انس بن مالک ﷺ رفتیم. حضرت ثابت رض گفت: ای ابوحمزه! من بیمارم. حضرت انس رض فرمود: آیا تو را با دعائی که پیامبر ﷺ می خواندند درمان نکنم؟ گفت: حتماً. پس حضرت انس ﷺ این دعا را خواند: خدایا ! ای پروردگار مردم، ای برطرف‌کنندهٔ رنج، شفا بده؛ تو شفا دهنده‌ای و جز تو شفا دهنده‌ای نیست؛ شفائی عطا کن که هیچ بیماری را باقی نگذارد.[۱]

در این حدیث آمده است که تنها خداوند شفا دهنده است، بنابراین فقط از او کمک باید خواست.

سپس تعویذ کردن دو طریقه دارد:

(۱) یک روش این است که کلمات تعویذ خوانده شده و بر بیمار دمیده شود؛ این کار جایز است، زیرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر بیمار خوانده و دم می‌فرمودند.

(۲) روش دیگر این است که کلمات تعویذ بر کاغذ نوشته شده و به گردن یا بازو آویخته شود؛ این صورت چندان مناسب نیست و توضیح کامل آن در ادامه خواهد آمد.

پیامبر خدا ﷺ کلمات تعویذ را خوانده و بر بیمار دم می‌کردند:

احادیث زیر دلیل آن است:

۳: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۵۷۴۲ کتاب الطب؛ باب رقیة النبی ﷺ

مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ: أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا.

ترجمه: حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: هرگاه کسی از ما بیمار می‌شد، پیامبر خدا ﷺ با دست راست خود او را مسح می‌کردند و سپس می‌فرمودند: ای پروردگار مردم! رنج را برطرف کن و شفا عطا فرما؛ تو شفا دهنده‌ای و جز شفای تو شفائی نیست؛ شفائی عطا کن که هیچ بیماری را باقی نگذارد.(۱)

۴: عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَثَابِتٌ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَقَالَ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ اشْتَكَيْتُ. فَقَالَ أَنَسٌ أَفَلاَ أَرْقِيكَ بِرُقْيَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ بَلَى. قَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ مُذْهِبَ الْبَاسِ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا.

ترجمه: حضرت عبدالعزیز رحمه‌الله می‌گوید: من و حضرت ثابت رضی‌الله‌عنه نزد حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه رفتیم. حضرت ثابت رض گفت: ای ابوحمزه! من بیمارم. حضرت انس رض فرمود: آیا تو را با دعائی که پیامبر ﷺ می خواندند درمان نکنم؟ گفت: حتماً. پس حضرت انس رضی‌الله‌عنه این دعا را خواند: خدایا ! ای پروردگار مردم، ای برطرف‌کنندۀ رنج، شفا بده؛ تو شفا دهنده‌ای و جز تو شفا دهنده‌ای نیست؛ شفائی عطا کن که هیچ بیماری را باقی نگذارد.(۲)

حدیث بعدی دلیل است که آیت خواندن و سپس دم کردن جایز است.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۱۹۱ کتاب السلام؛ باب استحباب رقية المريض
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۵۷۴۲ کتاب الطب؛ باب رقية النبی ﷺ

۵: عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرُ الدَّوَاءِ الْقُرْآنُ.

ترجمه: حضرت علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بهترین درمان، قرآن است.[۱]

۶: عَن عائشة أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْفُثُ عَلَى نَفْسِهِ فِي الْمَرَضِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ.

ترجمه: حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کنند: در بیماری‌ای که رسول خدا ﷺ در آن وفات یافتند، بر خود «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را می‌خواندند و می‌دمیدند.[۲]

۷: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْفِثُ فِي الرُّقْيَةِ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: پیامبر خدا ﷺ در رقیه/تعویذ می‌دمیدند.[۳]

از این احادیث سه نکته به دست می‌آید:

۱. تعویذ با الفاظ قرآن و حدیث جایز است.

۲. در تعویذ فقط از خداوند باید کمک خواست؛ زیرا تنها او شفا دهنده است و درخواست شفا از غیر خدا جایز نیست، و گاهی ممکن است به شرک بینجامد.

۳. خواندن الفاظ و سپس دم‌کردن جایز است.

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۳۵۳۳ کتاب الطب؛ باب الاستشفاء بالقرآن
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۵۷۵۱ کتاب الطب
(۳) سنن ابن ماجه: حدیث ۳۵۲۸ کتاب الطب؛ باب النفث

برای درمان دیوانگی این دعا در حدیث آمده است:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ أَبِيهِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ إِنَّ لِي أَخًا وَجِعًا. قَالَ مَا وَجَعُ أَخِيكَ. قَالَ بِهِ لَمَمٌ. قَالَ اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهِ. قَالَ فَذَهَبَ فَجَاءَ بِهِ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَسَمِعْتُهُ عَوَّذَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَأَرْبَعِ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَآيَتَيْنِ مِنْ وَسَطِهَا ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾ وَآيَةِ الْكُرْسِيِّ وَثَلاَثِ آيَاتٍ مِنْ خَاتِمَتِهَا وَآيَةٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ - أَحْسِبُهُ قَالَ ﴿شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ﴾ وَآيَةٍ مِنَ الأَعْرَافِ ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ﴾ الآيَةَ وَآيَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ لاَ بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ وَآيَةٍ مِنَ الْجِنِّ ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلاَ وَلَدًا﴾ وَعَشْرِ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَّاتِ وَثَلاَثِ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ الْحَشْرِ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ. فَقَامَ الأَعْرَابِيُّ قَدْ بَرَأَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

ترجمه: حضرت ابولیلی ؓ می‌فرماید: من در کنار پیامبر ﷺ نشسته بودم که یک عرب صحرانشین آمد و گفت: برادرم دچار بیماری است. پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: برادرت چه بیماری دارد؟ او گفت: تحت اثر جنون یا دیوانگی است. پیامبر ﷺ فرمودند: او را پیش من بیاور. دیهاتی رفت و او را آورد و در مقابل پیامبر ﷺ نشاند. من شنیدم که پیامبر ﷺ او را با این آیات تعویذ کردند:

❁ سورهٔ فاتحه را خواندند

❁ چهار آیهٔ اول سورهٔ بقره را خواندند

❁ دو آیه از وسط سورهٔ بقره، از جمله وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ (آیهٔ ۱۶۳)

❁ آیهٔ کرسی

❁ سه آیهٔ آخرِ سورهٔ بقره

❁ یک آیه از سورهٔ آل عمران: شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ (آیهٔ ۱۸)

❁ یک آیه از سورهٔ اعراف: إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ (آیهٔ ۵۴)

❁ یک آیه از سورهٔ مؤمنون: وَمَن يَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ (آیهٔ ۱۱۷)

❁ یک آیه از سورهٔ جن: وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (آیهٔ ۳)

❁ ده آیهٔ اولِ سورهٔ صافات

❁ سه آیهٔ آخرِ سورهٔ حشر

❁ سورهٔ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ

❁ سورهٔ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و سورهٔ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

و پس از دم‌کردن با این آیات آن بیمار کاملاً شفا یافت و هیچ بیماری نداشت.[1]

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم با قرائت مجموعهٔ این آیات، دیوانگی را درمان کردند و بیمار نیز شفا یافت. این نشان می‌دهد که تعویذ با آیات قرآن و دم بر بیمار، حقیقت است. اما امروزه در معالجهٔ دیوانگی، افراد چالاک سوءِ استفاده بسیار می‌کنند؛ باید مراقب این افراد و ادعاهای دروغین آنها بود.

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۳۵۴۹ کتاب الطب؛ باب الفزع و الارق و ما یتعوذ به منه

[۲] روش دوم: نوشتن آیه یا حدیث و آویختن آن به گردن:

در میان عرب‌ها رسم بود که پیسه‌های فلزی کم‌ارزش را در تار می کشیدند و از آن گردنبند ساخته به گردن بیمار می‌آویختند، و گاهی از غیر خدا مانند جن، شیطان و ارواح نیز کمک می خواستند. به چنین گردنبندی «تمیمه» می‌گفتند. حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آویختن چنین تمیمه‌ای را شرک دانسته‌اند.

دلیل آن این احادیث است:

۸: عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: دم‌کردن (برای جادو)، آویختن تمیمه (گردنبند تعویذ شرکی)، و جادو شرک است.[۱]

۹: عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَهْطٌ فَبَايَعَ تِسْعَةً وَأَمْسَكَ عَنْ وَاحِدٍ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ بَايَعْتَ وَتَرَكْتَ هٰذَا؟ قَالَ: إِنَّ عَلَيْهِ تَمِيمَةً، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فَقَطَعَهَا فَبَايَعَهُ، وَقَالَ: مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ.

ترجمه: حضرت عقبه‌بن‌عامر رضی‌الله‌عنه می‌فرمایند: گروهی نزد پیامبر ﷺ آمدند. ایشان از نُه نفر بیعت گرفتند و از بیعت یک نفر خودداری کردند. آنها گفتند: یا رسول خدا! از همه بیعت گرفتید، اما این یک نفر را رها

---

(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۳۸۸۳ كتاب الطب؛ باب في تعليق التمائم | سنن ابن ماجة: حديث ۳۵۳۰ كتاب الطب؛ باب تعليق التمائم

کردید؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: او تمیمه (گردنبند شرکی) دارد. آن شخص دست برد و آن تمیمه را پاره کرد، سپس پیامبر صلی الله‌علیه‌وسلم با او بیعت کردند و فرمودند: هر کس تمیمه بیاویزد، پس بی‌گمان شرک ورزیده است.(۱)

۱۰: أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ، كَانَ يَقُولُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ عَشرَ خِلاَلٍ ... وَالرُّقَى إِلاَّ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَعَقْدَ التَّمَائِمِ.

ترجمه: حضرت ابن مسعود رضی الله‌عنه می‌فرماید: پیامبرخدا ﷺ ده چیز را ناپسند می‌دانستند... از جمله: تعویذ کردن به غیر از سوره‌های «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، و آویختن تمیمه (آویختن تعویذ شرکی) را.(۲)

اگر انسان تعویذ نکند و توکُّل کند، این درجۀ اعلیٰ تقوا است:

حدیث زیر دلیل آن است:

۱۱: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا... فَقَالَ... فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَقِيلَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ، وَمَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يُبَيِّنْ لَهُمْ،... فَقَالَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ، هُمُ الَّذِينَ لاَ يَسْتَرْقُونَ، وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا

---

(۱) مسند أحمد: ۱۵۶/۵ حديث ۱۶۹۶۹ باب حديث عقبة بن عامر الجهني

(۲) سنن أبي داؤد: حديث ۴۲۲۲ كتاب الخاتم؛ باب ما جاء في خاتم الذهب

صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:... از اُمت من هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت خواهند شد؛ آنان کسانی هستند که نه تعویذ می‌کنند، نه فال بد می‌گیرند، و نه بدن خود را داغ می‌کنند، بلکه تنها بر پروردگار خویش توکُّل می‌کنند.(۱)

در این آیه نیز دستور به توکُّل بر خدا داده شده است:

۲: وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ (هود: ۱۲۳)

ترجمه: غیب آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست، و همهٔ امور به سوی او بازمی‌گردد؛ پس او را عبادت کن و بر او توکل نما.

این آیه و حدیث، ترغیب داده است که انسان تعویذ را ترک کند و تنها بر خداوند توکُّل نماید، زیرا که اینکار بسیار بهتر است. در واقع، در این زمان تعویذنویسان مردم ساده‌دل را احمق ساخته جیب شان را خالی می‌کنند.

اگر گاه گاهی تعویذ بگیرد اندک گنجایش دارد:

اگر کسی بعضی اوقات تعویذ بگیرد و از آن احساس آرامش و تسلِّی پیدا کند، در حدی محدود می‌توان برای آن گنجایشی قائل شد.

در احادیث، آویختن تعویذ مورد نهی قرار گرفته است؛ بااین‌حال، از گفتار و رفتار برخی صحابه و تابعین، نوعی جوازِ فهمیده شده است. بر این اساس، اگر گاه‌به‌گاه از تعویذی استفاده شود، در حالی‌که اعتمادِ

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۵۷۵۲ كِتَابُ الطِّبِّ؛ باب من لم يرق

اصلی تنها بر خداوند داشته باشد و باور داشته باشد که تعویذ به‌خودیِ خود اثری ندارد و تأثیر واقعی تنها از سوی خداست، می‌توان آن را در این چارچوب پذیرفت. افزون بر این، گاهی چنین امری موجب تسلّی خاطر و تسکین دل نیز می‌شود.

عمل صحابی در آویختن تعویذ:

۱۲: عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا فَزِعَ أَحَدُكُمْ فِي النَّوْمِ فَلْيَقُلْ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ. فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ. قَالَ وَكَانَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمْرٍو يُلَقِّنُهَا مَنْ بَلَغَ مِنْ وَلَدِهِ وَمَنْ لَمْ يَبْلُغْ مِنْهُمْ كَتَبَهَا فِي صَكٍّ ثُمَّ عَلَّقَهَا فِي عُنُقِهِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هرگاه یکی از شما در خواب دچار ترس شد، بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ، با خواندن این دعا به او ضرری نمی‌رساند.

راوی می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما این دعا را به فرزندان بالغ خود می‌آموخت، و برای کودکان نابالغ خود آن را بر کاغذ می‌نوشت و به گردن شان می‌آویخت.[۱]



(۱) سنن الترمذی: حدیث ۳۵۲۸ کتاب الدعوات؛ باب دعاء الفزع من النوم

اقوال تابعين:

۱۳: عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُعَلَّقَ الْقُرْآنُ.

ترجمه: عطاء بن ابی رباح رحمه‌الله می فرماید: اشکالی ندارد که چیزی از قرآن به‌صورت تعویذ آویخته شود.[1]

۱۴: عَنْ الضَّحَّاكِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ بَأْسٌ أَنْ يُعَلِّقَ الرَّجُلُ الشَّيْءَ مِنْ كِتَابِ اللهِ إِذَا وَضَعَهُ عِنْدَ الْغُسْلِ وَعِنْدَ الْغَائِطِ.

ترجمه: حضرت ضحاک رحمه‌الله می فرماید: اشکالی ندارد که انسان چیزی از قرآن را به‌عنوان تعویذ بیاویزد، به شرط آن‌که هنگام غسل و هنگام رفتن به تشناب/دستشوئی آن را از خود جدا کند.[2]

۱۵: عَنْ يُونُسَ بْنِ خَبَّابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّعْوِيذِ يُعَلَّقُ عَلَى الصِّبْيَانِ، فَرَخَّصَ فِيهِ.

ترجمه: حضرت یونس رحمه‌الله می گوید: از حضرت ابوجعفر رحمه‌الله دربارهٔ تعویذی که بر کودکان می‌آویزند پرسیدم، ایشان آن را جایز دانستند.[3]

در احادیث، آویختن تعویذ منع شده است، البته دم‌کردن (خواندن و دمیدن) جایز است. با این حال، از اقوال صحابه و تابعین دانسته می‌شود که برای آویختن تعویذ، اندکی گنجایش وجود دارد؛ البته به شرط آن‌که به‌صورت کسب‌وکار و وسیلهٔ درآمد درنیاید.

(۱) مصنف ابن ابی شیبة: حدیث ۲۳۵۴۰ و ۲۳۵۵۰ کتاب الطب؛ باب من رخص في تعليق التعاويذ
(۲) مصنف ابن ابی شیبة: حدیث ۲۳۵۴۲ و ۲۳۵۵۲ کتاب الطب؛ باب من رخص في تعليق التعاويذ
(۳) مصنف ابن ابی شیبة: حدیث ۲۳۵۵۱ کتاب الطب؛ باب من رخص في تعليق التعاويذ

در مقابل تعویذ معاوضه‌ای گرفتن تا حدی جایز است:

دلیل آن حدیث زیر است:

۱۶: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا فِي سَفَرٍ فَمَرُّوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ ... فَأَتَاهُ فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ الرَّجُلُ فَأُعْطِيَ قَطِيعًا مِنْ غَنَمٍ ... ثُمَّ قَالَ: خُذُوا مِنْهُمْ وَاضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ مَعَكُمْ.

ترجمه: از ابو سعید خدری ﵁ روایت است که گروهی از صحابهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سفر بودند و از قبیله‌ای از عرب گذر کردند ... یکی از آنان نزد بیمار آمد و با خواندن سورهٔ فاتحه بر او دم کرد، و بیمار شفا یافت. در نتیجه، به او گله‌ای از گوسفندان دادند... سپس پیامبر ﷺ فرمودند: از آنان بگیرید و برای من نیز سهمی در میان خود قرار دهید.[1]

از این حدیث معلوم می‌شود که گاهی اوقات گرفتن مقدار مزد در برابر تعویذ (رُقْیه) جایز است.

اما تعویذ را به یک کسب‌وکار و منبع درآمد تبدیل کردن درست نیست:

احادیث زیر دلیل آن است:

۱۷: عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: عَلَّمْتُ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ الْقُرْآنَ وَالْكِتَابَةَ، فَأَهْدَى إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ قَوْسًا، فَقُلْتُ: لَيْسَتْ بِمَالٍ، وَأَرْمِي عَنْهَا

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۰۱ کتاب السلام؛ باب جواز أخذ الأجرة على الرقية بالقرآن والأذكار | صحيح البخاري: ۵۷۳۶ كتاب الطب؛ باب الرقى بفاتحة الكتاب

فِي سَبِيلِ اللهِ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَنْهَا، فَقَالَ: إِنْ سَرَّكَ أَنْ تُطَوَّقَ بِهَا طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَاقْبَلْهَا.

ترجمه: از حضرت عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که گفت: من به برخی از اهل صُفّه قرآن و نوشتن آموختم. یکی از آنان کمانی به من هدیه داد. با خود گفتم: این مال (قابل توجهی) نیست و می‌توانم با آن در راه خدا تیراندازی کنم. سپس از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارۀ آن پرسیدم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اگر دوست داری که طوقی از آتش بر گردنت افکنده شود، آن را بپذیر.(۱)

۱۸: عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ، قَالَ: عَلَّمْتُ رَجُلًا الْقُرْآنَ، فَأَهْدَى إِلَيَّ قَوْسًا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ، فَقَالَ: إِنْ أَخَذْتَهَا أَخَذْتَ قَوْسًا مِنْ نَارٍ، فَرَدَدْتُهَا.

ترجمه: حضرت اُبی بن کعب رضی الله عنه می‌فرماید: من به شخصی قرآن آموختم، او کمانی به من هدیه داد. این را به پیامبر خدا ﷺ یاد کردم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اگر آن را بگیری، کمانی از آتش گرفته‌ای. پس من آن را بازگرداندم.(۲)

یعنی گرفتن چیزی در برابر آموزش قرآن، گویا گرفتن آتش است؛ بنابراین تبدیل کردن تعویذ به یک تجارت و کسبِ درآمد، کار درستی نیست.

(۱) سنن ابن ماجة: حدیث ۲۱۵۷ کتاب التجارات؛ باب الأجر علی تعليم القرآن
(۲) سنن ابن ماجة: حدیث ۲۱۵۸ کتاب التجارات؛ باب الأجر علی تعليم القرآن

در این حدیث آمده که استفاده از دوا جایز است:

تداوی مرض و بیماری و اقدام به معالجهٔ آن سنت است.

۱۹: عَنْ جَابِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ، فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه: از حضرت جابر بن عبدالله انصاری ﷺ روایت است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: برای هر بیماری، درمانی وجود دارد؛ پس هنگامی که دوا/داروی مناسب آن بیماری به‌کار رود، به اذن خداوند متعال بیماری شفا می‌یابد.[1]

[۲] اگر در تعویذ یا دم، از غیرِ الله طلبِ کمک شده باشد، حرام است.

[۳] اگر در تعویذ یا دم، کلماتی به‌کار رفته باشد که معنای آن معلوم نیست، ممکن است در آن از غیرِ خدا کمک خواسته شده باشد؛ این نیز جایز نیست، زیرا طلبِ کمک از غیر خدا جایز نیست.

غیرمسلمانان که جَنْتَر و مَنْتَر انجام می‌دهند، معمولاً از معبودهای خود (شیاطین) کمک می‌طلبند و در آن کلمات شرک‌آمیز وجود دارد؛ از این‌رو، نباید از آنان جَنْتَر و مَنْتَر (تعویذ) گرفت.

حدیث زیر دلیل آن است:

۲۰: عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ، قَالَ: كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ،

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۰۴، کتاب السلام؛ باب لکل داء دواء و استحباب التداوي

فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ، لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ.

ترجمه: از عوف بن مالک اشجعی ﷺ روایت است که گفت: در زمان جاهلیت ما تعویذ (دم و دعا) می‌کردیم. و سپس عرض کردیم: یا رسول خدا! نظر شما در این باره چیست؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: تعویذهای خود را بر من عرضه کنید؛ اگر در آن شرک نباشد، اشکالی ندارد.[1]

از این حدیث معلوم می‌شود که تعویذ و دم کردن با کلمات شرک‌آمیز جایز نیست، اما اگر در تعویذ و دم تنها از الله تعالی طلب کمک شده باشد، آن تعویذ و دم اشکالی ندارد.

[۴] نظر بد (چشم زخم):

یک کسی شخص دیگری را نظر کند که به سبب آن به شخص دیگر آسیب برسد، این حقیقت دارد و حق است.

کسی که نظر می‌کند، در اینکارش عموماً اختیاری ندارد؛ اینکار خود به خود اتفاق می‌افتد. بنابراین نباید کسی را که چشمش نظر دارد، بد و بیراه گفت، زیرا او مُقَصِّر نیست.

کسی‌که چشمش نظر دارد، وقتی چیز عجیب یا زیبا می‌بیند، باید بگوید: «مَا شاءَ الله»، با گفتن این کلمه نظرِ بد بر آن اثر نمی‌کند.

درمان: کسی که نظر کرده است، باید غسل کند و سپس نظرشده آب

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۰۰ ، کتاب السلام؛ باب لکل داء دواء و استحباب التداوي

غسل را بر سراسر بدن خود بریزد تا اثر نظربد/چشم زخم از بین برود.

احادیث زیر دلیل آن است:

۲۱: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْعَيْنُ حَقٌّ.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: نظر بد حق است.[۱]

۲۲: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: نظر بد حقیقت دارد و اگر چیزی از تقدیر می‌تواند پیشی گیرد، همانا نظر بد است؛ و اگر به شما گفته شد غسل کنید، پس غسل کنید.[۲]

این حدیث نشان می‌دهد که هرگاه کسی نظر/چشم زخم کرده است و از او بخواهند تا غسل کند، باید غسل کند.

[۵] جادو کردن حرام است:

دلیل آن این آیه قرآن است:

۳: وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ. (البقرة: ۱۰۲)

ترجمه: حضرت سلیمان عليه السلام هیچ کفر نکرد، اما شیطان‌ها به مردم جادو یاد می‌دادند و به این طریق مرتکب کفر می‌شدند.

این آیه بیان می کند که جادو کردن کفر و حرام است.

(۱) صحیح البخاري: حدیث ۵۷۴۰ کتاب الطب؛ باب العین حقٌّ
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۲۱۸۸ کتاب السلام؛ باب الطب والمرض والرقی

۲۳: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...

ترجمه: حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: از هفت گناه نابودگر بپرهیزید. مردم پرسیدند: یا رسول الله ﷺ آنها کدام اند؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: شرک به خدا، جادو، و قتل نفسی که خدا حرام کرده است ...(۱)

این حدیث بیان می‌کند که جادو کردن گناه کبیره است.

سحر یک حقیقت است:

سحر در این آیه ذکر شده است:

۴: فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (طه: ۶۶)

ترجمه: پس ناگهان طناب‌ها و عصاهای شان به سبب سحرشان به او (موسی) چنین نمودار شد که حرکت می‌کنند و می‌دوند.

۲۴: عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُحِرَ حَتَّى كَانَ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ صَنَعَ شَيْئًا وَلَمْ يَصْنَعْهُ.

ترجمه: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که حضرت رسول خدا ﷺ جادو شدند تا جائی که برای ایشان چنین مُخیَّل می شد که کاری را انجام داده‌اند، در حالی که آن کار را انجام نداده بودند.(۲)

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۷۶۶ كتاب الوصايا؛ باب قول الله تعالى: إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما ... | صحيح مسلم: حديث ۸۹ كتاب الإيمان، باب الكبائر و أكبرها

(۲) صحيح البخاري: حديث ۳۱۷۵ كتاب الجزية و الموادعة، باب هل يعني عن الذمي إذاسحر

۲۵: عَن عَائِشَةَ سَحَرَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الأَعْصَمِ... حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ.

ترجمه: همچنین از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که یک یهودی از بنی زُرَیق به نام لبید بن اعصم بر رسول خدا ﷺ جادو کرد؛ حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند که حال رسول خدا ﷺ چنین شد که ایشان خیال می‌کردند کاری (همبستری) را انجام داده‌اند، در حالی که آن کار (همبستری) را انجام نداده بودند.(۱)

از این احادیث مشخص می‌شود که سحر یک حقیقت است و حتی بر حضرت رسول خدا ﷺ اثر کرده است.

اما امروزه غالباً تعویذنویسانی که از تاثیر سحر و جادو و جن حرف می‌زنند، اکثر نادرست و کذب هستند.

[۶] عَرّاف: کسی که ادعا دارد غیب را می‌داند:

بعضی افراد ادعاء می‌کنند که از علم غیب برخوردارند، و گروهی دیگر هرچند این را به‌صراحت نمی‌گویند، اما با رفتار خود چنین القاء می‌کنند که گوئی از همه‌چیز، به‌ویژه دربارۀ حالِ بیماران، آگاهند. این گونه افراد را «عَرّاف» می‌گویند؛ یعنی کسانی که مدعی علم بسیار فراوان هستند.

در عمل نیز مشاهده شده است افرادی که دکان تعویذنویسی یا جادو

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۱۸۹ کتاب السلام؛ باب السحر

باز کرده‌اند، می‌کوشند به مراجعه‌کنندگان خود چنین وانمود کنند که «از همه‌چیز آگاهند». آنان با به‌کار بردن جملات مبهم و دوپهلو، در دل افراد نوعی اطمینان را القا می‌کنند که گویا واقعاً از امور غیب آگاهند و از وضعیت شان خبر دارند؛ ازاین‌رو می‌توانند به‌اصطلاح جادوی آنان را برطرف سازند. در نتیجه، مردم نیز مبالغ قابل‌توجهی به آنان می‌پردازند.

امروزه این‌گونه افراد در شمار عرّافان و مُدعیان علم غیب به‌حساب می‌آیند؛ ازاین‌رو، شایسته است که انسان از گرفتار شدن در دام آنان به شدت پرهیز کند.

تصدیق سخنان عَرّاف جایز نیست:

در عقیدهٔ طحاوی آمده است:

وَلَا نُصَدِّقُ كَاهِنًا وَلَا عَرَّافًا، وَلَا مَنْ يَدَّعِي شَيْئًا يُخَالِفُ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَإِجْمَاعَ الْأُمَّةِ.

ترجمه: ما هیچ‌گاه سخنان کاهن و عَرّاف را تصدیق نمی‌کنیم، و نیز کسی را که ادعائی برخلاف قرآن، سنت و اجماع امت دارد، تصدیق نمی‌کنیم.[1]

کسی که نزد عَرّاف برود عبادات چهل روزش قبول نمی‌شود:

دلیل آن احادیث زیر است:

۲۶: عَنْ صَفِيَّةَ، عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

---

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۵ عبارات ۱۵۰ و ۱۵۱

مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

ترجمه: بعضی از همسران حضرت رسول خدا ﷺ روایت است که حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که نزد عَرَّاف برود و چیزی از او بپرسد، نماز او تا مدت چهل روز قبول نمی‌شود.(۱)

۲۷: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ أُمُورًا كُنَّا نَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُنَّا نَأْتِي الْكُهَّانَ. قَالَ: فَلاَ تَأْتُوا الْكُهَّانَ. قُلْتُ: كُنَّا نَتَطَيَّرُ. قَالَ: ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ فَلاَ يَصُدَّنَّكُمْ.

ترجمه: حضرت معاویهٔ سُلَمی رضی الله عنه می‌گوید: خدمت رسول خدا ﷺ عرض کردم: یا رسول الله! در زمان جاهلیت بعضی کارها انجام می‌دادیم، مثل اینکه به نزد کاهن‌ها می‌رفتیم. آنحضرت ﷺ فرمودند: به نزد کاهن‌ها نروید. عرض کردم: ما بدفالی انجام می‌دادیم. فرمودند: این چیزی است که هر کس در دل خود می‌یابد، و بدفالی شما را از آن کار باز ندارد. (یعنی بدفالی اثر واقعی ندارد).(۲)

۲۸: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَالْحَسَنِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ.

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: هر کسی که نزد کاهن یا عراف برود و آنچه را که او می‌گوید تصدیق کند، گویا به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است کفر ورزیده است.(۳)

این حدیث نشان می‌دهد که اگر کسی نزد کاهن یا عراف برود

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۳۰ کتاب السلام؛ باب تحریم الکهانة وإتیان الکهان
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۲۷ کتاب السلام؛ باب تحریم الکهانة وإتیان الکهان
(۳) مسند أحمد: ۳۳۱/۱۵ حدیث ۹۵۳۶ مسند أبي هريرة

حرف‌های او را تصدیق کند، خود کافر می‌شود. امروزه افراد زیادی با تعویذ و جادو مانند کاهن و عَرَّاف ادعای غیب می‌کنند، و مردم هم تصدیق می‌کنند؛ حالا شما بگوئید که حال ایمان آنها چه خواهد بود؟! بنابراین از این امر پرهیز باید کرد.

۲۹: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ الْكُهَّانَ كَانُوا يُحَدِّثُونَنَا بِالشَّيْءِ فَنَجِدُهُ حَقًّا قَالَ تِلْكَ الْكَلِمَةُ الْحَقُّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَيَقْذِفُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ وَيَزِيدُ فِيهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: من عرض کردم: یا رسول خدا ! کاهنان گاهی سخنی به ما می‌گویند که آن را درست می‌یافتیم. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آن سخنِ درست را جن می‌رباید و سپس صد دروغ برآن می‌افزاید و در گوش دوست خود (کاهن) می‌افکند.[1]

این حدیث نشان می‌دهد که موکَّل یک حرف راست را با صد دروغ مخلوط می‌کند.

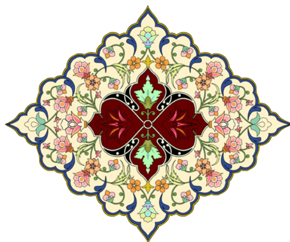
[۷] بیرون کردن جن از بدن کسی:

برخی افراد می‌گویند که بعضی تعویذخوان‌ها جِنّات را می‌گیرند و آنها را از بدن شخصِ جن‌گرفته خارج می‌کنند، اما من نمی‌دانم که چگونه این کار را انجام می‌دهند، و هیچ حدیث یا قول صحابی را که به این موضوع اشاره کند، پیدا نتوانستم. همچنین نمی‌دانم که آیا جِنّات واقعاً

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۲۲۸ کتاب السلام؛ باب تحریم الكهانة وإتيان الكهان

بر کسی سوار می‌شوند یا نه؛ یا گو یا اینکار شاید صرفاً شایعاتی است که مردم نقل می‌کنند. بنابراین در این مورد معذور هستم.

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۲۹ حدیث در اینجا درج گردید.



مبحث سی و هفتم

زیارت قبور

در مورد این مبحث ۲۲ آیه و ۴۵ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

اُمت‌های گذشته به سبب چهار امر مرتکب شرک شدند و خداوند آنها را هلاک کرد:

۱. به جز الله کسان دیگری را معبود قرار دادند.

۲. به جز الله در برابر دیگران سجده کردند.

۳. به جز الله از دیگران طلب کمک کردند.

۴. به جز الله کسان دیگری را حاجت‌روا پنداشتند.

این چهار امر به‌تدریج در میان مردم به این سان رواج یافت که در آغاز، در بزرگداشتِ/تعظیمِ درگذشتگان و بزرگان خود دچار مبالغه شدند؛ سپس کم‌کم به سجده کردن در برابر آنان روی آوردند و در این کار افراط کردند. پس از آن، به این باور رسیدند که بزرگان شان سخنان آنان را می شنوند و می‌توانند به آنان کمک کنند.

از همین‌رو، برای برآورده شدن خواسته‌های خود، به ساختن بت‌ها و مجسمه‌های از آن بزرگان پرداختند و در برابر آنها سر فرود آوردند و سپس آنها را سجده کردند؛ تا آنجا که به‌تدریج آنان را نیز خدا پنداشتند.

این همان شرکی است که خداوند هرگز آن را نمی‌بخشد.

بنابراین، شایسته است که در تعظیم و بزرگداشتِ بزرگان دین، از هرگونه افراط و مبالغه پرهیز شود تا مبادا این امر، به‌تدریج به شرک بکشاند.

تأمل در رسوم هندوها:

اگر در همهٔ رسوم هندوها دقت کنیم، به ویژه در ساختن بت‌ها، طلب کمک از بت‌ها و پرستش در برابر آنها؛ روشن می‌شود که آنها ابتدا در تعظیم و بزرگداشتِ بزرگان خود بیش از حد افراط کردند و به تدریج در شرک مبتلا شدند.

هندوها نیز یک خدا را می‌پذیرند که آن را «اِیْشْوَر» می‌نامند و بعضی از پَنْدِت‌ها فقط او را می‌پرستند، اما اکثر مردم حتی در حالی که اِیْشْوَر را قبول دارند، بت‌ها را نیز عبادت می‌کنند.

بت‌هائی که آنها می‌سازند، شبیهِ بزرگان و مقدَّسات شان است. آنها می‌دانند که این بت‌ها از خاک ساخته شده‌اند، اما اعتقاد دارند که روح بزرگان یا روح معبودان و کاهنان شان در این بت‌ها می آیند؛ و سخنان آنها را می‌شنوند و می‌توانند به آنها کمک کنند، زیرا اختیار کمک به آنها را دارند.

و از همین‌رو، آنها این بت‌ها را عبادت می‌کنند و از ته دل از آنها دعا و درخواست حاجت‌برآری می‌کنند، عملی که از دیدگاه شریعت شرک محسوب می‌شود.

پیامبر خدا ﷺ از تعظیم افراطی به قبور نهی فرمودند:

از آنجا که الله تعالی می‌دانست برخی مسلمانان نیز در بزرگداشت و تعظیمِ درگذشتگان و بزرگان دچار افراط خواهند شد و از آنها طلب حاجت خواهند کرد، یا برای آنان مُجَسَّمه خواهند ساخت و در برابر شان سجده خواهند نمود؛ پیامبر خدا ﷺ با وجود آن‌که اصلِ زیارت قبور را به‌صورت گاه‌به‌گاه اجازه دادند، لیکن همواره هشدار می دادند که در برابر قبور سجده نکنید، از صاحبان قبور طلب حاجت ننمائید، قبور را به محل گردهمائی و جشن تبدیل نکنید و بر روی آنها بنا نسازید، بلکه فقط به آنها سلام کنید و برای شان دعا نمائید و برگردید.

برای اطلاع از همهٔ این جزئیات، به احادیث صحیح مراجعه کنید.

قبر به چه معناست:

از زمان دفن میّت تا هنگام برپائی قیامت، به این بُرهه از وقت «قبر» می‌گویند؛ چه بدن میّت در طول این مدت در زمین باشد، یا سوزانده شده باشد، یا توسط حیوانی خورده شده باشد، تمام این برههٔ زمان «قبر» آن میّت به شمار می‌آید. این برههٔ زمان را «برزخ» نیز می گویند.

در این آیه به آن توضیح داده شده است:

۱: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (المؤمنون: ۱۰۰-۱۰۱)

ترجمه: حتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا

(دوباره به دنیا) برگردانید، شاید در آنچه ترک کرده‌ام کار نیکی انجام دهم. هرگز! این سخنی است که او به زبان می‌آورد، و پیش روی آنان برزخی است تا روزی که دوباره برانگیخته شوند.

در این آیه بیان شده است که از زمان مرگ تا برانگیخته شدن از قبر، «برزخ» نام دارد و احوال آن با احوال دنیا متفاوت است.

اجازۀ رفتن به قبرستان برای یاد آخرت است:

رفتن به قبرستان به این جهت اجازه داده شده است که انسان آخرت را به یاد بیاورد. اگر با رفتن به قبرستان، آخرت و مرگ به یاد انسان بیاید، باید دانست که این رفتن سودمند بوده است؛ اما اگر هدف از رفتن، تفریح و سرگرمی و گشت و گذار یا کسب پول باشد، در این صورت این کار بی‌فایده است و رفتن به قبرستان ناپسندیده است.

احادیثی در این باره:

۱: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اکنون به زیارت قبور بروید، زیرا این کار باعث بی‌رغبتی به دنیا و یادآوری آخرت می‌شود.[۱]

۲: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ: اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي

(۱) سنن ابن ماجة: حديث ۱۵۷۱ باب ما جاء في زيارة القبور

أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْمَوْتَ.

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله قبر مادرشان را زیارت کردند، گریه کردند و اطرافیان را نیز به گریه انداختند، سپس فرمودند: از پروردگارم اجازه خواستم که برای او طلب آمرزش کنم، اجازه داده نشد؛ و اجازه خواستم که قبرش را زیارت کنم، به من اجازه داده شد. بنابراین قبور را زیارت کنید، زیرا این کار مرگ را به یاد شما می‌آورد.[۱]

این احادیث سه نکته را بیان می‌کند:

۱. اگر انسان خودبه‌خود بر سر قبر گریه‌اش بگیرد، گریه جایز است؛ اما نوحه‌گری و فریاد و واویلا کردن جایز نیست.

۲. نکتهٔ دوم این است که زیارت قبر باید گاهگاهی انجام شود؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در طول زندگی خود تنها یک‌بار قبر مادرشان را زیارت کردند، بنابراین نباید شب و روز در آنجا جمع شد و ازدحام برپا کرد.

۳. نکتهٔ سوم این است که هدف از زیارت قبر، این است که مرگ به یاد بیاید؛ نه بخاطر بازی و سرگرمی یا تماشا به زیارت قبر بروند.

در این زمان، بسیاری از مردم برای تفریح و تماشا و گشت و گذار به زیارتگاه‌ها می‌روند که این کار جایز نیست.



(۱) سنن ابن ماجة: حدیث ۱۵۷۲

رفتن به قبرستان با هفت شرط اجازه است:

باید با رعایت این هفت شرط به قبرستان رفت، و بدون مرعات آن نباید رفت.

[۱] جز الله تعالی کس دیگری را عبادت نکند:

نخستین شرط این است که انسان جز خدا کسی را عبادت نکند.

دلیل آن این آیات است:

۲: قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ الله (الأنعام: ۵۶)

ترجمه: بگو: من از این نهی شده‌ام که جز الله، کسانی را که شما می خوانید عبادت کنم.

۳: إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (یوسف: ۴۰)

ترجمه: فرمان فقط از آنِ خداست؛ و او دستور داده است که جز او را عبادت نکنید.

۴: أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللهَ (فصلت: ۱۴)

ترجمه: جز الله کسی را عبادت نکنید.

۵: قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا.

ترجمه: بگو: آیا جز خدا چیزی را عبادت می‌کنید که نه زیانی برای شما دارد و نه نفعی؟ (المائدة: ۷۶)

۶: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ (البينة: ۵)

ترجمه: و به آنان فرمان داده نشده بود جز اینکه خدا را با اخلاص و

یکتاپرستی عبادت کنند.

۷: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (التوبة: ۳۱)

ترجمه: و به آنان جز این فرمان داده نشده بود که تنها خدای یگانه را عبادت کنند؛ هیچ معبودی جز او نیست.

در این شش آیه، صرف یک حکم بیان شده است: و آن اینکه تنها خدای یگانه را عبادت کنید؛ بنابراین غیر از الله تعالی عبادت هیچ کسی به هیچ وجه جایز نیست.

[۲] از اهل قبور چیزی نخواهد:

دومین شرط این است که از اهل قبور چیزی درخواست نکند.

دلایل آن این آیات است:

۸: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (الفاتحة: ۴)

ترجمه: تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

در این آیه با حصر تأکیداً بیان شده که فقط خدا عبادت را می‌کنیم و فقط از او کمک می‌خواهیم.

نمازهای فرض در شبانه‌روز هفده رکعت است، و حداقل هفده بار یک مؤمن این جملۀ فقط خدا عبادت را می‌کنیم و فقط از او کمک می خواهیم را اقرار می‌کند؛ بنابراین، نه عبادت کسی غیر خدا جایز است و نه درخواست کمک از غیر او.

۹: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (الأعراف: ۱۹۷)

ترجمه: کسانی را که جز خدا می‌خوانید، نه می‌توانند شما را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌دهند.

۱۰: أَغَيْرَ اللهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ (الأنعام: ۴۰-۴۱)

ترجمه: آیا غیر از الله را می‌خوانید اگر راست می‌گوئید؟ بلکه تنها او را می‌خوانید.

۱۱: وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَدًا (الجن: ۱۸)

ترجمه: و مساجد از آنِ خداست، پس با خدا هیچ‌کس دیگری را نخوانید.

۱۲: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ (الأعراف: ۱۹۴)

ترجمه: کسانی را که جز خدا می‌خوانید، بندگانی مانند شما هستند.

۱۳: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳)

ترجمه: کسانی را که جز خدا می‌خوانید، حتی به اندازۀ پوست خستۀ خرما مالک چیزی نیستند.

۱۴: قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (الجن: ۲۰)

ترجمه: بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ‌کس را شریک او قرار نمی‌دهم.

در این هفت آیه بیان شده است که تنها خدا را باید خواند؛ بنابراین، خواندن غیر خدا و درخواست کمک از غیر خدا به هیچ وجه جایز نیست. پس اگر کسی به قبرستان می‌رود، نباید از غیر خدا درخواست کمک کند، حتی اگر صاحب قبر، ولی یا پیغامبر هم باشد.

امروزه بسیاری از مردم به این جهت به زیارت‌ها و قبرستان‌ها می‌روند

تا از صاحب قبر حاجت بخواهند، در حالی که این کار جایز نیست؛ زیرا تنها ذات خداوند برآورندهٔ حاجات است و بس.

برای توضیح کامل‌تر به عنوان «درخواست کردن از غیر الله» مراجعه کنید.

[۳] برای قبر سجده نکند:

سومین شرط این است که برای قبر سجده نکند. دلایل آن این آیات و احادیث است:

۱۵: لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ. (فصلت: ۱۳۷)

ترجمه: برای آفتاب و ماه سجده نکنید، بلکه برای خدائی سجده کنید که آنها را آفریده است.

۱۶: فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (النجم: ۶۲)

ترجمه: تنها برای خدا سجده کنید و او را عبادت نمائید.

۳: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: لَعَنَ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: پیامبر خدا ﷺ در بیماری‌ای که در آن وفات یافتند، فرمودند: خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیغامبران خود را سجده‌گاه قرار دادند.(۱)

در این حدیث بیان شده که قبر را محل سجده قرار دادن جایز نیست.

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۱۳۹۰ باب ما جاء في قبر النبي ﷺ وأبي بكر وعمر

۴: عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مَرْثَدٍ الْغَنَوِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بر روی قبرها ننشینید و به سوی آنها نماز نخوانید.[1]

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم این حکم را به آن خاطر صادر کردند تا انسان مبادا صاحب قبر را خدا بپندارد؛ به همین دلیل، حتی از نماز خواندن به سوی قبر نیز نهی شده است. پس وقتی نمازخواندن به سوی قبر جایز نیست، سجده کردن به قبر چگونه جایز خواهد بود؟!

۵: عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَقُلْتُ رَسُولُ اللهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ لَهُ قَالَ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ إِنِّي أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ. قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ. قَالَ قُلْتُ لاَ. قَالَ فَلاَ تَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لأَحَدٍ لأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ.

ترجمه: قیس بن سعد روایت می‌کند که من به شهر حیره رفتم و دیدم مردم به سرداران خود سجده می‌کنند، پس گفتم: رسول خدا ﷺ سزاوارتر است که به او سجده شود. سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: من به حیره رفتم و دیدم که مردم به سرداران خود سجده می‌کنند، بنابراین شما یا رسول الله ﷺ سزاوارتر هستید که ما به شما سجده کنیم. پیامبر ﷺ فرمودند: اگر از کنار قبر من بگذری آیا به آن سجده خواهی کرد؟

(۱) سنن أبي داود: حديث ۳۲۲۹ كتاب الجنائز؛ باب في كراهية القعود على القبر

گفتم: نه! آنحضرت ﷺ فرمودند: پس چنین نکنید. اگر من کسی را دستور می‌دادم که به کسی سجده کند، به زنان دستور می‌دادم که به شوهران خود سجده کنند، زیرا خداوند حقوق زیادی برای شوهران بر زنان قرار داده است.(۱)

در این حدیث بیان شده است که سجدهٔ تعظیمی نیز برای غیر خدا حرام است.

امروزه مشاهده می‌شود که بسیاری از متولیان و مجاوران زیارتگاه‌ها، مردم را وادار می‌کنند که در برابر قبر سجده کنند، و هدف شان این است که افراد به صاحب قبر وابسته شوند و متولیان و مجاوران از این راه نذر و هدایا دریافت کنند.

[۴] با حجاب برود، و هرگز بدون حجاب نرود:

چهارمین شرط این است که زن با حجاب به زیارت قبر برود و بدون حجاب هرگز نرود.

دلایل آن این حدیث و آیات است:

۵: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَدْخُلُ بَيْتِي الَّذِي دُفِنَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَأَبِي، فَأَضَعُ ثَوْبِي، فَأَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ زَوْجِي وَأَبِي، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمْ، فَوَاللهِ مَا دَخَلْتُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ عَلَيَّ ثِيَابِي حَيَاءً مِنْ عُمَرَ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله عنها می‌فرمایند: من به خانه‌ام که

(۱) سنن أبي داؤد: حدیث ۲۱۴۰ کتاب النکاح؛ باب في حق الزوج على المرأة | سنن ابن ماجة: حدیث ۱۸۵۳ کتاب النکاح؛ باب حق الزوج على المرأة

پیامبر ﷺ و پدرم در آنجا دفن شده بودند وارد می‌شدم و (گاهی) لباس خود را سبک می‌گرفتم و می‌گفتم: اینجا شوهرم و پدرم هستند؛ اما هنگامی که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه در کنار آنان دفن شد، به خدا سوگند هرگز به آنجا وارد نشدم مگر اینکه لباس کامل خود را بر تن می‌پوشیدم، از روی حیا نسبت به عمر رضی‌الله‌عنه.[1]

در این حدیث بیان شده است که باید با حجاب به زیارت قبر رفت.

۱۷: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ. (النور: ۳۱)

ترجمه: به زنان مؤمن بگو که نگاه‌های خود را فرو گیرند و پاکدامنی خود را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر آنچه که به‌طور طبیعی ظاهر است، و چادر/روسری‌های خود را بر سینه‌های شان بیفکنند و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران شان یا پدران شان...

در این آیه تأکید شده که زینت خود را آشکار نکنند.

۱۸: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.

ترجمه: (ای زنان) در خانه‌های خود قرار گیرید و مانند جلوه‌گری های دوران جاهلیت نخستین خودنمائی نکنید. (الأحزاب: ۳۳)

۶: عَنْ عَبْدِ اللهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتِ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: زن سراسر عورت است، و هنگامی

(۱) مسند أحمد: ۲۸۸/۷ حدیث ۲۵۱۳۲ باب حدیث السیدة عائشة

که از خانه خارج می‌شود، شیطان مردم را متوجه او می‌سازد تا به او نظاره کنند.[1]

در این حدیث بیان شده است که وقتی زن با زینت و آرایش از خانه خارج می‌شود، شیطان مردم را متوجه او می‌کند تا به او نظاره کنند.

همچنین به مردان نیز حکم داده شده است که نگاه‌های خود را پائین نگه دارند.

در این باره این آیه آمده است:

۱۹: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَى لَهُمْ

ترجمه: به مردان مؤمن بگو که نگاه‌های خود را فرو گیرند و پاکدامنی خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است. (النور: ۳۰)

در این آیه به مردان حکم داده شده که نگاه خود را پائین نگه دارند؛ بنابراین چگونه می‌توان به زنان اجازه داد که بدون حجاب و با بی‌پروائی در زیارتگاه‌ها و اطراف قبور رفت‌وآمد کنند؟

[۵] بر سر قبر نوحه و واویلا نکند:

پنجمین شرط این است که بر سر قبر نوحه و واویلا نکند؛ یعنی با صدای بلند گریه نکند و به سینهٔ خود نزند یا کارهای مشابه انجام ندهد.

دلایل آن این احادیث است:

۷: عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ شَقَّ الْجُيُوبَ وَضَرَبَ الْخُدُودَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ.

---

(۱) سنن الترمذي: حديث ۱۱۷۳ باب استشراف الشيطان المرأة إذا خرجت

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: کسی که (در مصیبت) گریبان خود را پاره کند، به روی خود بزند و سخنان جاهلی را بر زبان آورد، از ما نیست.(۱)

۸: عَنْ أَبِي مُوسَى، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ حَلَقَ وَسَلَقَ وَخَرَقَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من از کسی که (در مصیبت) موی خود را بکند، با فریاد و شیوَن ناله کند و لباس خود را پاره نماید، بیزارم.(۲)

۹: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا وَلَكِنْ نُهِيتُ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ: صَوْتٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ خَمْشِ وُجُوهٍ وَشَقِّ جُيُوبٍ، وَرَنَّةِ شَيْطَانٍ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: از دو صدای احمقانه و گناه‌آلود نهی شده‌ام: یکی صدائی که در هنگام مصیبت با زدن به روی و هنگام پاره کردن لباس بلند می‌شود، و دیگری صدای شیطانی (ساز و آواز).(۳)

در این احادیث به شدت از نوحه و واویلا کردن نهی شده است. جای تعجب است که برخی افراد در بعضی مواقع مانند مُحَرَّم، چرا این‌قدر شیوَن و نوحه‌گری می‌کنند.

برای توضیح بیشتر، به عنوان «ماتم» مراجعه کنید.

---

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۵۸۴ باب ما جاء عن نهي ضرب الخدود وشق الجيوب

(۲) سنن ابن ماجه: حديث ۱۵۸۶ باب ما جاء عن نهي ضرب الخدود وشق الجيوب | صحيح مسلم: حديث ۱۰۳ كتاب الإيمان، باب تحريم ضرب الخدود

(۳) سنن الترمذي: حديث ۱۰۰۵ كتاب الجنائز؛ باب ما جاء في الرخصة في البكاء على الميت

[۶] به اهل قبور سلام کند و برای آنها دعا کند:

مردم در قبرستان خرافات زیادی را ارتکاب می‌کنند، لذا ششمین شرط این است که از ارتکاب این خرافات اجتناب کند.

فقط اهل قبور را سلام دهد، برای آنان استغفار نماید، برای شان دعا کند، قرآن و غیره بخواند و ثواب آن را به ایشان ببخشد، و مرگ را به یاد آورد و با خود بیندیشد که روزی من نیز به قبر خواهم آمد. تنها همین امور از احادیث ثابت است و بقیۀ کارهای که مردم می‌کنند بی‌اساس است.

این احادیث دلیل سلام کردن و استغفار است:

۱۰: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْأَثَرِ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ از کنار قبرهای مدینه عبور کردند، رو به سوی آنان نمودند و فرمودند: سلام بر شما یا اهل قبور، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما پیش از ما رفته‌اید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد.[۱]

در این حدیث آمده است که به اهل قبور سلام دهد و برای آنان دعا و طلب آمرزش نماید.

۱۱: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ

---

(۱) سنن الترمذي: حديث ۱۰۵۳ كتاب الجنائز؛ باب ما يقول الرجل إذا دخل المقابر

لَاحِقُونَ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: هرگاه نوبت حضور پیامبر ﷺ نزد من بود، ایشان در پایان شب به قبرستان بقیع می‌رفتند و می‌فرمودند: سلام بر شما ای ساکنان دیار مؤمنان، آنچه وعده داده شده‌اید به شما خواهد رسید، ما نیز ان‌شاءالله به شما ملحق خواهیم شد. خدایا اهل بقیع را ببخشای.[1]

در این دو حدیث دو نکته بیان شده است:

اول اینکه چگونه به اهل قبور سلام داده شود، و دوم اینکه برای آنان دعا و طلب آمرزش گردد.

[۷] برای اهل قبر استغفار کند:

هفتمین شرط این است که برای اهل قبر استغفار کند.

این امر در احادیث زیر آمده است:

۱۲: عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ.

ترجمه: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از دفن میت فارغ می‌شدند، کنار قبر می‌ایستادند و فرمودند: برای برادرتان استغفار کنید و از خدا بخواهید که او را در برابر سوال منکر و نکیر ثابت قدم نگه دارد، زیرا هم‌اکنون از او سوال خواهد شد.[2]

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۹۷۴ کتاب الجنائز؛ باب ما یقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها

(۲) سنن أبي داؤد: حدیث ۳۲۲۱ کتاب الجنائز؛ باب الاستغفار عند القبر للمیت في وقت الانصراف

۱۳: مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسٍ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ فَقَالَتْ: فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ. قَالَتْ: قُلْتُ كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: قُولِي السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَلَاحِقُونَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که نزد اهل بقیع بروی و برای آنان استغفار کنی. حضرت عایشه رضی الله‌عنها می‌گوید: از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم: چگونه برای آنان دعا کنم؟ آنحضرت فرمودند: بگو: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَلَاحِقُونَ.[۱]

۱۴: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتُهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله‌عنها می‌فرماید: هرگاه نوبت حضور پیامبر ﷺ نزد من بود، ایشان در پایان شب به قبرستان بقیع می‌رفتند و می‌فرمودند: سلام بر شما ای ساکنان دیار مؤمنان، آنچه وعده داده شده‌اید به شما خواهد رسید، ما نیز ان‌شاءالله به شما ملحق خواهیم شد. خدایا اهل بقیع را ببخشای.[۲]

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۹۷۴ کتاب الجنائز؛ باب ما يقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۹۷۴ کتاب الجنائز؛ باب ما يقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها

در این حدیث نیز تأکید شده است که برای میت استغفار شود و طلب آمرزش گردد.

اگر بخواهد به اهل قبر سلام کند، می‌تواند به سمت قبر رو نماید:

دلیل آن حدیث زیر است:

۱۵: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْأَثَرِ.

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ از کنار قبرهای مدینه عبور کردند، و رو به سوی آنان نمودند و فرمودند: سلام بر شما یا اهل قبور، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما پیش از ما رفته‌اید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد.[1]

در این حدیث آمده است که به اهل قبور سلام دهد و برای آنان دعا و طلب آمرزش نماید.

در این حدیث وارد است که رسول الله ﷺ بخاطر سلام دادن به اهل قبرها، رو به سوی آنها نمودند.

اگر بخواهد کنار قبر بنشیند، رویش به سمت قبله باشد:

اگر کسی بخواهد کنار قبر بنشیند، رویش به سمت قبله باشد تا کسی گمان نکند که او از قبر نیاز و حاجت می‌خواهد.

(۱) سنن الترمذي: حديث ۱۰۵۳ كتاب الجنائز؛ باب ما يقول الرجل إذا دخل المقابر

دلیل آن حدیث زیر است:

۱۶: عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ وَلَمْ يُلْحَدْ بَعْدُ فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَجَلَسْنَا مَعَهُ.

ترجمه: ما همراه رسول خدا ﷺ در جنازۀ یک شخص انصاری رفتیم. وقتی به قبر رسیدیم، هنوز قبر حفر نشده بود. آنحضرت ﷺ رو به سمت قبله بر زمین نشستند و ما نیز همراه ایشان نشستیم.(۱)

در این حدیث بیان شده است که آنحضرت ﷺ در قبرستان رو به سمت قبله بر زمین نشستند. ادب همین است.

در شرایط عادی، رفتن زنان به قبرستان ممنوع است:

در شرایط عادی، رفتن زنان به قبرستان ممنوع است، زیرا نوحه و واویلاه می‌کنند و به کارهای خلاف شریعت می‌پردازند. با این حال، به دلیل برخی احادیث دیگر، بعضی علماء اجازۀ رفتن گاه گاه را داده‌اند که در آن هم همان هفت شرط قبلی باید رعایت شود.

حدیثی که منع رفتن زنان به قبرستان را بیان می‌کند، چنین است:

۱۷: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ ﷺ زُوَّارَاتِ الْقُبُورِ.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان زیارت‌کنندۀ قبور را لعنت کرده اند.(۲)

---

(۱) سنن أبي داؤد: حدیث ۳۲۱۲ کتاب الجنائز، باب کیف یجلس عند القبر

(۲) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۵۷۵ باب مَا جَاءَ فِي النَّهْيِ عَنْ زِيَارَةِ النِّسَاءِ الْقُبُورَ

۱۸: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ.

ترجمه: از ابن عباس ﷺ روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان زیارت‌کنندۀ قبر و همچنین کسانی که بر قبر مسجد می‌سازند یا چراغ روشن می‌کنند را لعن نمودند.[۱]

در این حدیث آمده است که زنانی که قبر را زیارت می‌کنند مورد لعن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرار گرفته‌اند، بنابراین رفتن زنان به قبرستان در حالت عادی پسندیده نیست. با این حال، گاهگاهی رفتن به قبرستان اجازه دارد.

رفتن زنان به قبرستان گاه گاهی، جایز است:

دلیل آن احادیث زیر است:

۱۹: عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ.

ترجمه: از عایشه ﷺ روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجازه دادند قبرها را زیارت کنند.[۲]

از کلمۀ «رخصت» مشخص می‌شود که گاهی اوقات، زیارت قبر جایز است.

۲۰: عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: قَدْ

---

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۲۰ كتاب الصلاة؛ باب ما جاء في كراهية أن يتخذ على القبر مسجدا | سنن النسائی: حديث ۲۰۴۵ كتاب الجنائز؛ باب التغليظ في اتخاذ السرج على القبور

(۲) سنن ابن ماجه: حديث ۱۵۷۰ باب ما جاء في زيارة القبور

كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: من شما را از زیارت قبور منع می‌کردم، اما به محمد ﷺ اجازه داده شد قبر مادرش را زیارت کند. پس شما هم قبور را زیارت کنید، زیرا آخرت را به یاد می آورد.(۱)

۲۱: عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بِالْحَبشِيِّ قَالَ فَحُمِلَ إِلَى مَكَّةَ فَدُفِنَ بِهَا فَلَمَّا قَدِمَتْ عَائِشَةُ أَتَتْ قَبْرَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

ترجمه: حضرت عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنه در حبشه وفات یافت، او را به مکه منتقل کردند و در آنجا دفن کردند. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از سفر بازگشت، برای زیارت قبر (برادر خود) حضرت عبد الرحمن بن ابی بکر آمد.(۲)

از این احادیث دانسته می‌شود که زنان نیز می‌توانند گاهی اوقات به قبرستان بروند و زیارت کنند.

ساختن بنائی بر قبر مکروه است:

ساختن بنائی بر قبر مکروه است و دلیل آن حدیث زیر است:

۲۲: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُجَصَّصَ

(۱) سنن الترمذي: حديث ۱۰۵۴ كتاب الجنائز، باب ما جاء في الرخصة في زيارة القبور
(۲) سنن الترمذي: حديث ۱۰۵۵ كتاب الجنائز، باب ما جاء في الرخصة في زيارة القبور

الْقُبُورُ وَأَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهَا وَأَنْ تُوطَأَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از پخته‌ساختن قبور و استحکام دادن آنها، نوشتن بر آنها، ساختن بنائی بر آنها و نیز زیر پا کردن آنها نهی کردند.(۱)

۲۳: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از پخته ساختن قبر، نشستن بر آن و ساختن بنائی برآن نهی کردند.(۲)

۲۴: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُبْنَى عَلَى الْقَبْرِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از ساختن بنا بر روی قبر نهی کردند.(۳)

در هر سه حدیث ساختن بناء بر قبر به شدت نهی شده است.

دلیل برخی مردم برای ساختن بنا بر روی قبر:

برخی از مردم گفته‌اند که ساختن بنائی در گرد قبر برای این که مردم قرآن بخوانند یا دعا کنند، جایز است؛ و برای این نظر خود به گفته‌های برخی بزرگان استناد می‌کنند.

اما در این استدلال چند اشکال وجود دارد:

---

(۱) سننِ الترمذي: حديث ۱۰۵۲ كتاب الجنائز؛ باب مَا جَاءَ فِي كَرَاهِيَةِ تَجْصِيصِ الْقُبُورِ وَالْكِتَابَةِ عَلَيْهَا | سنن ابن ماجه: حديث ۱۵۶۲ باب ما جاء في النهي عن البناء على القبور و الكتابة عليها

(۲) صحيح مسلم: حديث ۹۷۰ كتاب الجنائز؛ باب النَّهْيِ عَنْ تَجْصِيصِ الْقُبْرِ، وَالْبِنَاءِ عَلَيْهِ

(۳) سنن ابن ماجه: حديث ۱۵۶۴ باب ما جاء في النهي عن البناء على القبور و الكتابة عليها

۱. اگر حدیث به شدت منع کرده باشد، دیگر استناد به قول یک بزرگ درست نیست.

۲. امروزه مردم برای خواندن قرآن کمتر و بخاطر شهرت، مراسم قوالی یا ساز و آواز بیشتر بر قبرها بناء می‌سازند. نمونه‌های آن را می‌توانید در یوتیوب و اینترنت ببینید و سپس خود قضاوت کنید.

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیم داشتند که این اُمت مانند اُمت های گذشته به خرافات دربارۀ قبر و اهل قبر مبتلا نشود، بنابراین ساختن بناء بر روی قبر و روشن کردن چراغ برآن را به شدت منع کردند.

چرا قبر مبارک پیامبر ﷺ دارای قُبَّه است؟

بر اساس احادیث، ساختن بناء بر روی قبور مورد نهی قرار گرفته است. بااین‌حال، دربارۀ قبر مبارک پیامبر اکرم ﷺ چند نکتۀ تاریخی قابل توجه است:

نخست آن‌که آنحضرت ﷺ در حُجرۀ حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها دفن شدند؛ بنابراین، بنائی که وجود داشت، در اصل همان اتاق بود و ساختمانی جداگانه بر روی قبر ساخته نشد. مردم نیز برای زیارت، به همان محل مراجعه می‌کردند.

پس از گذشت مدتی، مشاهده شد که برخی از افرادی که از اطراف مدینه می‌آمدند، به‌سبب ناآگاهی، می‌کوشیدند بیش از حد به قبر نزدیک شوند و حتی گاه خاک آن را برمی‌داشتند. ازاین‌رو، برای جلوگیری از بی‌احترامی، در اطراف قبر دیواری ساخته شد تا کسی نتواند به قبر برسد

و هیچ گونه بی‌احترامی رو ندهد.

در سال ۵۵۷ هجری قمری (۱۱۶۲م)، در دوران نورالدین زنگی رحمه‌الله، حادثه‌ای رخ داد. برخی یهودیان تونل حفر کردند تا به قبر پیامبر خدا ﷺ برسند و تلاش داشتند به آن توهین کنند. به همین دلیل، نورالدین زنگی رحمه‌الله در اطراف قبر دیواری مستحکم از شیشه بنا کرد تا هیچ یهودی نتواند تونل حفر کند.

بنابراین، قبه‌ای که امروزه دیده می‌شود، در طول زمان و در دوره‌های بعدی ساخته شده و ارتباطی با دستور مستقیم پیامبر ﷺ ندارد، بلکه بخشی از تحولات تاریخی و اقدامات حفاظتی در طول قرون به‌شمار می‌آید.

با توجه به شرایط تاریخی، در سال ۶۷۸ ه.ق مطابق ۱۲۷۹ میلادی، سلطان سیف‌الدین قلاوون قبر مبارک پیامبر ﷺ را ترمیم کرد و دیوار چوبی محکم و سقف چوبی ساخت تا کسی چه از بالا یا اطراف نتواند وارد شود و آسیبی به قبر برساند. این اقدامات به دلیل ضرورت امنیتی انجام شد وگرنه بر اساس حدیث، بر قبر هیچ بنا یا سقفی نباید ساخته می‌شد.

این دیوار و سقف چوبی بود و لذا بعدها در سال ۸۸۶ ه.ق مطابق ۱۴۸۱م دچار آتش‌سوزی شدید شد و از بین رفت. بنابراین، سلطان قایتبای مصری آن را با خشت/آجر و سنگ بازسازی کرد و گنبدی مستحکم بر آن ساخت تا کسی نتواند وارد شود. در ابتدا، این گنبد با رنگ ساده رنگ آمیزی می‌شد. در سال ۱۲۵۳ ه.ق مطابق ۱۸۳۸م، سلطان محمود بن

عبد الحمید عثمانی آن را به رنگ سبز رنگ کرد و این رنگ تاکنون باقی مانده است.

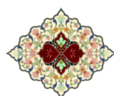
با این حال، بازهم بر اساس حدیث رسول اکرم ﷺ، قبر مبارک پیامبر ﷺ و قبور حضرت ابو بکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه همچنان از خاک هستند و روی آنها سنگریزه گسترده شده است. تنها به دلیل حفاظت از مردم، دورتر از قبر دیوار و سقف ساخته شده است.

قبر مبارک آنحضرت ﷺ از خاک است، دلیل آن از حدیث:

۲۴: عَنِ الْقَاسِمِ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ يَا أُمَّهْ اكْشِفِي لِي عَنْ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبَيْهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَكَشَفَتْ لِي عَنْ ثَلاَثَةِ قُبُورٍ لاَ مُشْرِفَةٍ وَلاَ لاَطِئَةٍ مَبْطُوحَةٍ بِبَطْحَاءِ الْعَرْصَةِ الْحَمْرَاءِ.

ترجمه: حضرت قاسم رضی الله عنه می گوید: من نزد حضرت عایشه آمدم و گفتم: قبر پیامبر خدا ﷺ و دو یار او را نشانم بده. حضرت عایشه سه قبر را نشان دادند که نه بلند بودند و نه کوتاه و بر بالای آنها سنگریزه‌های سرخ بطحاء گسترده شده بود.[1]

این حدیث نشان می دهد که هنوز بر روی قبر پیامبر اکرم ﷺ سنگریزه های سرخ وجود دارد. بنابرین بر اساسِ بنای اطراف قبر مبارک آنحضرت ﷺ برای ساختن قبه یا گنبد بر روی قبرهای دیگر نباید استدلال کرد، زیرا خلاف حدیث است.



(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۳۲۲۰ كتاب الجنائز؛ باب في تسوية القبر

بلند ساختن قبر نیز مکروه است:

بلند کردن قبر نیز درست نیست. حدیث زیر دلیل آن است:

۲۵: عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الأَسَدِيِّ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَلاَّ أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ لاَ تَدَعَ تِمْثَالاً إِلاَّ طَمَسْتَهُ وَلاَ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلاَّ سَوَّيْتَهُ.

ترجمه: ابوالهیّاج اسدیؒ می‌گوید: حضرت علی رضی‌الله‌عنه به من فرمود: آیا تو را بر همان مأموریتی نفرستم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا برآن فرستاد؟ (و آن این است که) هیچ بتی را باقی نگذارم مگر آنکه آن را نابود کنم، و هیچ قبر بلندی را نبینم مگر آنکه آن را هموار سازم.[۱]

در این حدیث آمده است که قبرهای بلند باید هموار شوند؛ بنابراین، بلند ساختن قبر کار درست نیست و محکم‌سازی و بالا بردن آن نیز درست نمی‌باشد.

برخی گفته‌اند که این حکم مخصوص قبر کافران است، اما این تأویل درست نیست؛ زیرا در حدیث، هیچ تخصیصی ذکر نشده و حکم به‌صورت عام دربارۀ همه قبرها بیان شده است.

ساختن مسجد در اطراف قبر نیز مکروه است:

احادیث زیر دلیل آن است:

۲۶: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۹۶۹ کتاب الجنائز؛ باب الأمر بتسویة القبر

ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان زیارت‌کنندهٔ قبور و همچنین کسانی که بر قبر مسجد می‌سازند یا چراغ روشن می‌کنند را لعنت نمودند.(۱)

۲۷: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّوَرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوِ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللهِ.

ترجمه: حضرت اُمِّ سَلَمه رضي الله عنها از کلیسائی در سرزمین حبشه به نام «ماریه» که در آن تصاویر وجود داشت، یاد کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آنان قومی بودند که هرگاه فرد صالحی از میان شان می‌مرد، بر قبر او مسجد می‌ساختند و آن تصاویر را در آن قرار می‌دادند؛ آنان نزد خدا بدترین مخلوقات هستند.(۲)

در این احادیث بیان شده است که ساختن مسجد در کنار قبر نیز مکروه است. با این حال، برخی افراد برخلاف این نصوص فتوا داده‌اند و موجب گمراهی مردم شده‌اند.

روشن کردن چراغ بر قبر نیز مکروه است:

احادیث زیر دلیل آن است:

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۲۰ كتاب الصلاة؛ باب ما جاء في كراهية أن يتخذ على القبر مسجدا | سنن النسائي: حديث ۲۰۴۵ كتاب الجنائز؛ باب التغليظ في اتخاذ السرج على القبور

(۲) صحيح البخاري: حديث ۴۳۴ كتاب الصلاة، باب الصلاة في البيعة

۲۸: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ : لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ.

ترجمه: از ابن عباس رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان زیارت‌کنندۀ قبور و همچنین کسانی که بر قبر مسجد می‌سازند یا چراغ روشن می‌کنند را لعنت نمودند.[۱]

۲۹: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ.

ترجمه: از ابن عباس رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان زیارت‌کنندۀ قبور و همچنین کسانی که بر قبر مسجد می‌سازند یا چراغ روشن می‌کنند را لعنت نمودند.[۲]

در این زمانه مردم زیارت ها و قبرها را چقدر چراغان می کنند و به چه اندازه چراغ‌ها و نورهای رنگارنگ روشن می‌سازند و آن را کاری ثواب هم می‌پندارند، در حالی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم اینکارها را لعنت نموده‌اند.

گذاشتن گُل بر قبر درست نیست:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم یا صحابه هرگز بر قبری گُل نگذاشته‌اند.

این کار از رسوم هندوهاست که بر بت‌ها و معبودان خود گُل می گذارند تا آنها را خشنود کنند؛ بنابراین شایسته نیست که ما رسم آنان را

(۱) سنن الترمذي: حديث ۳۲۰ كتاب الصلاة؛ باب باب في زيارة النساء القبور ا سنن النسائي: حديث ۲۰۴۵ كتاب الجنائز؛ باب التغليظ في اتخاذ السرج على القبور

(۲) سنن أبي داود: حديث ۳۲۳۶ كتاب الجنائز؛ باب ما جاء في كراهية أن يتخذ على القبر مسجدا

اختیار کنیم.

برخی افراد برای جواز گذاشتن گل بر روی قبر به این حدیث استدلال می‌کنند:

۳۰: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَرَّ بِقَبْرَیْنِ یُعَذَّبَانِ فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَیُعَذَّبَانِ وَمَا یُعَذَّبَانِ فِي کَبِیرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فکَانَ لاَ یَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الآخَرُ فکَانَ یَمْشِي بِالنَّمِیمَةِ. ثُمَّ أَخَذَ جَرِیدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا بِنِصْفَیْنِ، ثُمَّ غَرَزَ فِي کُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً. فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللهِ، لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ فَقَالَ: لَعَلَّهُ أَنْ یُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ یَیْبَسَا.

ترجمه: از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کنار دو قبر گذشتند که صاحب آنها عذاب می‌شدند. آنحضرت ﷺ فرمودند: این دو عذاب می‌شوند، هرچند به خاطر گناه بزرگی نیست؛ یکی از آنها از ادرار پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن‌چینی می‌کرد. سپس آنحضرت ﷺ یک شاخهٔ ترِ درخت خرما را گرفتند و آن را به دو قسمت تقسیم کردند و بر هر قبر یکی را قرار دادند. اصحاب پرسیدند: یا رسول خدا! چرا چنین کردید؟ آنحضرت فرمودند: شاید تا زمانی که خشک نشده‌اند، از عذاب آنها کاسته شود.[۱]

در این حدیث، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که صاحب قبر در حال عذاب است؛ سپس ایشان شاخه‌ای از درخت خرما را بر قبر قرار دادند و فرمودند: تا زمانی که این شاخه خشک نشده است، امید می‌رود که عذاب در این مدت کاهش یابد.

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۲۶۱ کتاب الجنائز؛ باب الجریدة علی القبر

آنها از این حدیث استناد می‌کنند که گذاشتن گل بر قبر جایز است؛ اما در این استدلال، چند نکته قابل توجه است:

نخست آن‌که رسول اکرم ﷺ این عمل را تنها یک‌بار انجام دادند؛ ازاین‌رو، ممکن است این اقدام به برکت و فیض خاص ایشان مربوط بوده باشد و از آن، حکم کُلی برای دیگران استخراج نشود؛ بنابراین، از آن لازم نمی‌آید که هرکس شاخه‌ای بر قبر بگذارد، عذاب مرده کاهش می‌یابد.

دوم آنکه پیامبر خدا ﷺ شاخه‌ای از درخت خرما بر قبر قرار دادند، ما گُل می‌اندازیم؛ و این رسم هندوها است که بر بت‌های خود گُل می اندازند، ازاین‌رو، پرهیز از چنین کارهائی مناسب‌تر می‌باشد.

از سوی دیگر، در زمان حاضر، این کار به گذاشتن یک شاخه یا گل محدود نمی‌شود، بلکه در برخی مکان‌ها به صورت یک رسم گسترده و حتی به شکل نوعی کسب‌وکار در اطراف زیارتگاه‌ها درآمده است. این وضعیت نشان می‌دهد که میان آن عمل محدودِ پیامبر ﷺ و آنچه امروزه رواج یافته، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

فتوای «غرائب»:

برخی افراد این فتوا را مطرح می‌کنند، اما این فتوا از آن جهت قابل اعتماد نیست که در الفتاوی الهندیة آن را از کتابی به نام «غرائب» نقل کرده‌اند، و در آن هیچ حدیثی نیز به‌عنوان دلیل ذکر نشده است. فتوای «غرائب» چنین است:

وَضْعُ الْوَرْدِ وَالرَّيَاحِينِ عَلَى الْقُبُورِ حَسَنٌ، وَإِنْ تَصَدَّقَ بِقِيمَةِ الْوَرْدِ كَانَ أَحْسَنَ، كَذَا فِي الْغَرَائِبِ.

ترجمه: گذاشتن گل سرخ و ریحان بر قبر نیکوست، و اگر قیمت آن را صدقه بدهد، بهتر است؛ چنان‌که در کتاب «غرائب» آمده است.[۱]

در این عبارت ملاحظه می‌شود که هیچ حدیثی به‌عنوان دلیل ذکر نشده و همچنین به منبع معتبر و مهمی نیز استناد نشده است؛ بلکه صرفاً عبارتی از کتاب «غرائب» نقل شده است. بنابراین، این فتوا قابل اعتماد نیست، به‌ویژه با توجه به اینکه امروزه این کار در برخی موارد به یک تجارت بزرگ تبدیل شده است.

نوشتن بر قبر نیز کار خوبی نیست:

۳۱: عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى الْقَبْرِ شَيْءٌ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از نوشتن چیزی بر قبر نهی فرمودند.[۲]

در این حدیث تصریح شده است که نوشتن بر قبر منع است.

قرار دادن سنگی بر قبر برای علامت جایز است:

اگر چیزی به‌عنوان علامت بر قبر گذاشته شود تا توسط آن مشخص

---

(۱) الفتاوى الهندية: ۳۵۱/۵ كتاب الكراهية، الباب السادس عشر في زيارة القبور

(۲) سنن ابن ماجه: حديث ۱۵۶۳ باب ما جاء في النهي عن البناء على القبور و الكتابة عليها

گردد که این قبر متعلق به چه کسی است، تا حدی جایز است؛ اما نباید به‌صورت یک رسم و رواج درآید.

دلیل آن حدیث زیر است:

۳۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْلَمَ قَبْرَ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ بِصَخْرَةٍ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه را با قرار دادن سنگی نشانه‌گذاری کردند.[1]

رو به‌سوی قبر نموده نمازخواندن جایز نیست:

نماز خواندن در حالی که رو به سمت قبر است جایز نیست؛ بنابراین، سجده کردن در برابر آن چطور جایز خواهد بود!

دلیل این حکم، حدیث زیر است:

۳۳: عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لاَ تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلاَ تُصَلُّوا إِلَيْهَا.

ترجمه: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بر قبرها ننشینید و به سوی آنها نماز نخوانید.[2]

از این حدیث روشن می‌شود که نمازخواندن به سمت قبر جایز نیست تا مبادا این تصور به وجود آید که نمازگذار در حال عبادت صاحب قبر است.

---

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۵۶۱ باب ما جاء في العلامة في القبر

(۲) صحیح مسلم: حدیث ۹۷۲ کتاب الجنائز؛ باب النهی عن الجلوس علی القبر والصلاة علیه

نشستن بر قبر مکروه است:

نشستن بر قبر باعث اهانت به صاحب قبر می‌باشد، ازاین‌رو نشستن بر قبر مکروه است.

احادیث زیر دلیل آن است:

۳۴: عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لاَ تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلاَ تُصَلُّوا إِلَيْهَا.

ترجمه: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بر قبرها ننشینید و به سوی آنها نماز نخوانید.[1]

۳۵: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از پخته ساختن قبر، نشستن بر روی آن و ساختن بنائی برآن نهی کردند.[2]

زیر پا کردن قبر نیز مکروه است:

۳۶: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُجَصَّصَ الْقُبُورُ وَأَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهَا وَأَنْ تُوطَأَ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از پختن ساختن قبور و استحکام دادن آنها، نوشتن بر آنها، ساختن بنائی بر آنها و نیز زیر پا کردن آنها نهی

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۹۷۲ کتاب الجنائز؛ باب النهی عن الجلوس علی القبر والصلاة علیه

(۲) صحیح مسلم: حدیث ۹۷۰ کتاب الجنائز؛ باب النَّهْيِ عَنْ تَجْصِيصِ الْقُبْرِ، وَالْبِنَاءِ عَلَيْهِ

کردند.[1]

اگر لازم شد از بین قبور عبور کنید، بوت /کفش را درآورید:

اگر مجبور شوید از میان قبور عبور کنید، بخاطر آنکه باعث توهین اهل قبور نشود بوت/کفش های خود را از پا بکشید. اما اگر عبور با پای برهنه به سبب وجود خار و خاشاک ممکن نباشد، می‌توان بوت/کفش پوشیده عبور کرد.

حدیث زیر دلیل آن است:

۳۷: أَنَّ بَشِيرَ بْنَ الْخَصَاصِيَّةِ قَالَ كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَمَرَّ عَلَى قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ لَقَدْ سَبَقَ هَؤُلاَءِ شَرًّا كَثِيرًا، ثُمَّ مَرَّ عَلَى قُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَقَدْ سَبَقَ هَؤُلاَءِ خَيْرًا كَثِيرًا. فَحَانَتْ مِنْهُ الْتِفَاتَةٌ فَرَأَى رَجُلاً يَمْشِي بَيْنَ الْقُبُورِ فِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ يَا صَاحِبَ السِّبْتِيَّتَيْنِ أَلْقِهِمَا.

ترجمه: بشیر بن الخصاصیه رضی الله عنه می گوید: با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از میان قبور مسلمانان عبور می کردیم، پیامبر فرمودند: اینها از شر بسیار گذشته‌اند. سپس از میان قبور مشرکان عبور کردیم، پیامبر فرمودند: اینها از خیر بسیار گذشته‌اند. در همین هنگام، پیامبر مردی را دید که با بوت/کفش چرمی (سبتیه) میان قبور عبور می کرد و فرمودند: ای صاحب دو سبتیه، آنها را درآور![2]

(۱) سنن الترمذي: حديث ۱۰۵۲ كتاب الجنائز؛ باب مَا جَاءَ فِي كَرَاهِيَةِ تَجْصِيصِ الْقُبُورِ وَالْكِتَابَةِ عَلَيْهَا | سنن ابن ماجه: حديث ۱۵۶۲ باب ما جاء في النهي عن البناء على القبور و الكتابة عليها

(۲) سنن النسائي: حديث ۲۰۵۰ كتاب الجنائز، باب كَرَاهِيَةِ الْمَشْيِ بَيْنَ الْقُبُورِ فِي النِّعَالِ السِّبْتِيَّةِ

در این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ به آن مرد حکم دادند تا بوت‌های خود را کشیده آنگاه از بین قبرها بگذرد.

فرستادن غذا برای خانواده متوفّی سنت است:

پختن و فرستادن غذا به خانهٔ آنانی که در خانوادهٔ شان کسی فوت شده است، سنت است.

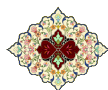
حدیث زیر دلیل آن است:

۳۸: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: اصْنَعُوا لآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا. فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا يَشْغَلُهُمْ أَوْ أَمْرٌ يَشْغَلُهُمْ.

ترجمه: وقتی خبر وفات حضرت جعفر رسید پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: برای خانوادهٔ جعفر غذا آماده کنید، زیرا چیزی به آنها رسیده که ایشان را مشغول کرده است.[1] (یعنی غم باعث شده آنها فرصت و حوصلهٔ پختن غذا را نداشته باشند.)

در این حدیث وارد است که برای خانوادهٔ متوفّی غذا باید فرستاد.

اما حالا صورت حال آن است که برعکس، نه تنها اینکه مردم به خانه‌ای که آنجا کسی فوت شده غذا نمی‌فرستند، بلکه خویشان آن خانواده و دیگران جمع می‌شوند و به آن خانه رفته آنها را مجبور به پخت و پز نموده آنقدر می‌خورند که اهل خانه به تنگ می آیند.



(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۶۱۰ باب في الطعام يبعث إلى أهل الميت

خوردن غذا در خانهٔ کسی که به‌تازگی فوت شده، مکروه است:

امروزه گاه به نام ایصالِ ثواب، هزینه‌ها و مخارجی بر خانوادهٔ متوفّٰی تحمیل می‌شود که موجب تنگدستی و دشواری برای وارثان می‌گردد. حال آن‌که ایصال ثواب، عملی مستحب است و انجام آن به اختیار خود وارثان بستگی دارد؛ به این معنا که هر زمان بخواهند و به‌صورت داوطلبانه و مخفیانه، می‌توانند به نیازمندان غذا دهند یا آنان را پوشاک دهند و ثواب آن را به متوفّٰی ببخشند. حقیقتِ ایصال ثواب همین است. و همین ثواب نیز به میت می رسد.

برای ایصال ثواب، تعیین زمان خاصی لازم نیست و همچنین نیازی به اعلان عمومی ندارد؛ زیرا مقصود آن است که کار خیر به‌صورت پنهانی و مخلصانه به فقراء برسد.

متأسفانه گاهی دیده می‌شود که برخی افراد چالاک و سودجو، هنگامی که پدر یا مادر فردی فقیر از دنیا می‌رود، او را به انجام خرج‌های سنگین وادار می‌کنند. آن فرد بیچاره نیز برای برگزاری چنین مراسمی، ناچار به گرفتن قرض‌های سنگین می‌شود و برای اطعام دیگران هزینه می‌کند؛ سپس آن افراد او را رها می‌کنند،در حالی که حالت مالی او تباه شده است.

دلیل آن در حدیث:

۳۹: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْبَجَلِيِّ، قَالَ كُنَّا نَرَى الاِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنْعَةَ الطَّعَامِ مِنَ النِّيَاحَةِ.

ترجمه: جریر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید: ما جمع شدن نزد خانوادهٔ میت و

از آنها اطعام خواستن را مانند نوعی نوحه‌گری می‌دانستیم.[1]

در این حدیث وارد است که همان‌طور که نوحه‌گری و فریاد وفغان بر مرده را ناجایز می‌دانستیم، غذا خوردن در خانۀ میت را نیز ناجایز می دانستیم.

اعلان بیش از حد دربارۀ میت درست نیست:

اگر دربارۀ میت زیاد اعلان شود، جمعیت زیادی در خانۀ میت جمع می‌شود و کنترل اوضاع دشوار می‌گردد. بنابراین، شریعت معیاری برای این امر مشخص کرده است تا ازدحام زیاد در خانۀ میت ایجاد نشود.

دلیل آن حدیث زیر است:

۴۰: عَنْ عَبْدِ اللهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالنَّعْيَ فَإِنَّ النَّعْيَ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَ عَبْدُ اللهِ وَالنَّعْيُ أَذَانٌ بِالْمَيِّتِ. وَفِي الْبَابِ عَنْ حُذَيْفَةَ.

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: از نَعی (اعلان مرگ) بپرهیزید، زیرا نعی از اعمال جاهلیت است. حضرت عبد الله رضی الله عنه گفت: نعی به معنای اعلان مرگ در میان مردم است.[2]

در این حدیث از اعلان گسترده و عمومیِ فوت میت نهی شده است. البته اطلاع‌رسانی محدود برای برگزاری نماز جنازه و حضور افراد لازم،

(۱) سنن ابن ماجه: حدیث ۱۶۱۲ باب ما جاء فی النهي الاجتماع إلى أهل الميت وصنعة الطعام | مسند أحمد: ۵۰۵/۱ حدیث ۲۲۷۹ مسند عبد الله بن عمرو بن العاص

(۲) سنن الترمذي: حدیث ۹۸۴ کتاب الجنائز؛ باب ما جاء في كراهية النعي | سنن ابن ماجة: حدیث ۱۴۷۴ کتاب الجنائز؛ باب ما جاء في النهي عن النعي

جایز است؛ اما انتشار خبر به‌صورت وسیع و گردآوردن انبوه مردم، مناسب نیست.

در روزگار ما نیز مشاهده می‌شود که پس از وفات فردی، مردم برای مدت‌های طولانی در خانهٔ متوفّی گرد می‌آیند؛ این امر موجب می‌شود خانوادهٔ او نتوانند زندگی عادی خود را از سر بگیرند و همچنین ناچار به تحمُّل هزینه‌ها و مخارج فراوان شوند.

بیش از سه روز سوگواری نکنید:

در شریعت، زن در صورت وفات شوهرش، به‌مدت چهار ماه و ده روز در حالتِ عِدَّت و سوگواری می‌باشد. اما برای دیگران، بیش از سه روز سوگواری جایز نیست و در احادیث از طولانی‌کردن آن نهی شده است.

بنابراین، آنچه امروزه در برخی جوامع رایج است ـ مانند برگزاری مراسم چهل‌روزه یا آئین‌های سالانه با تشریفات گسترده ـ بر اساس حدیث غلط است.

دلیل آن حدیث زیر است:

۴۱: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ كُنَّا نُنهَى أَنْ نُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا.

ترجمه: حضرت اُم عطیه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: ما از این‌که بیش از سه روز برای میت سوگواری کنیم، نهی می‌شدیم؛ مگر برای شوهر که

زن باید چهار ماه و ده روز سوگواری کند.[1]

از این حدیث معلوم می‌شود که سوگواری بیشتر از سه روز برای دیگران جایز نیست.

گناهکاران در قبر عذاب می‌بینند:

عذاب قبر حق است و زندگی آن زندگی برزخی است.

۲۰: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (المؤمنون: ۱۰۰-۱۰۱)

ترجمه: حتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) بازگردان، شاید در آنچه ترک کرده‌ام عمل صالح انجام دهم. هرگز! این سخنی است که او بر زبان می‌آورد، و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

۲۱: وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر: ۴۵-۴۶)

ترجمه: و عذاب بد، خاندان فرعون را فرا گرفت؛ آتشی است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شود، و روزی که قیامت برپا شود (گفته می شود) خاندان فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.

۲۲: وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۱۳ کتاب الحیض؛ باب الطیب للمرأة عند غسلها من المحیض | صحیح مسلم: حدیث ۱۴۸۶ کتاب الطلاق؛ باب وجوب الإحداد في عدة الوفاة وتحريمه في غير ذلك إلا ثلاثة أيام

أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ (الأنعام: ۹۳)

ترجمه: و اگر ببینی هنگامی را که ستمکاران در سختی‌های مرگ گرفتارند و فرشتگان دست‌های خود را گشوده‌اند (و می‌گویند) جان‌های خود را بیرون آورید، امروز به عذاب خوارکننده جزا داده می‌شوید.

در این آیات، به‌صورت اشاره، عذاب قبر ذکر شده است.

۴۲: عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ وَجَبَتِ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا.

ترجمه: حضرت ابوایوب رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: هنگام غروب آفتاب پیامبر خدا ﷺ بیرون آمدند و صدائی شنیدند، و فرمودند: یهود در قبرهای خود عذاب می‌شوند.[۱]

۴۳: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا ... قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ بَعْدُ صَلَّى صَلاةً إِلاَّ تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. زَادَ غُنْدَرٌ: عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: من ندیدم که پیامبر خدا ﷺ نمازی بخوانند مگر این‌که پس از آن از عذاب قبر به خدا پناه می‌بردند، و غُنْدَرٌ افزوده است: عذاب قبر حق است.[۲]

۴۴: عَنْ مُوسَى بْن عُقْبَةَ، قَالَ حَدَّثَتْنِي ابْنَةُ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْن الْعَاصِ، أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ از عذاب قبر به خدا پناه می‌بردند.[۳]

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۵ کتاب الجنائز، باب التعوذ من عذاب القبر
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۲ کتاب الجنائز؛ باب ما جاء في عذاب القبر
(۳) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۶ کتاب الجنائز؛ باب ما جاء في عذاب القبر

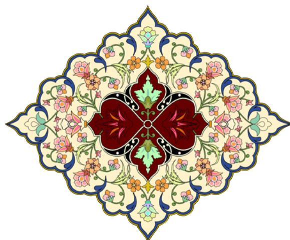
در این حدیث وارد است که رسول الله ﷺ از عذاب قبر به الله تعالی پناه می‌بردند. از اینجا این امر نیز دانسته می شود که این حیات برزخی است.

۴۵: عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي جَنَازَةٍ ... وَتُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولاَنِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللهُ ... وَيَقُولُ الآخَرُ: هَاهْ هَاهْ لاَ أَدْرِي.

ترجمه: حضرت براء بن عازب می‌گوید: ما همراه پیامبر خدا ﷺ در جنازه‌ای رفتیم... آنحضرت فرمودند:... سپس روح به بدن بازگردانده می‌شود و دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ مؤمن می‌گوید: پروردگارم الله است... اما کافر می‌گوید: هاه هاه، نمی‌دانم.(۱)

در این احادیث بیان شده است که انسان در قبر عذاب می‌بیند و پس از مرگ، این زندگی اش زندگی برزخی است.

دربارهٔ این مبحث ۲۲ آیه و ۴۵ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) مسند أحمد: ۳۶۴/۵ حدیث ۱۸۰۶۳ حدیث البراء بن عازب | سنن أبي داود: حدیث ۴۷۵۳ باب المسألة في القبر وعذاب القبر

مبحث سی و هشتم

برگذاری محفل عُرس بر قبر جایز نیست

در مورد این مبحث ۲ آیه و ۱۰ حدیث درج خواهد شد.

برگزاری محفل عُرس بر قبر حالتی شبیه عید و جشن به خود می گیرد، در حالی که پیامبر خدا ﷺ از این نهی کرده‌اند که قبر به محل عید و جشن تبدیل شود؛ بنابراین، برگذاری این گونه محافل جایز نیست.

دلیل آن حدیث زیر است:

۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لاَ تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلاَ تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خانه‌های خود را مانند قبرستان نسازید (بلکه در آنها نماز بخوانید) و قبر مرا محل عید و جشن و تجمع قرار ندهید، و بر من درود بفرستید، زیرا درود شما هرجا که باشید به من می‌رسد.[1]

در این حدیث، به‌صراحت از این‌که قبر به صورت محل عید و تجمع های خاص درآید، نهی شده است؛ و چون در محفل عُرس حالت جشن و تجمع مشابه عید وجود دارد، از این جهت عُرس گرفتن جایز نیست.

---

(۱) سنن أبي داود: حديث ۲۰۴۲ كتاب المناسک، باب زيارة القبور

استدلال به حدیث زیر برای جواز عُرس صحیح نیست:

بعضی ها برای جایز دانستن عُرس به حدیث زیر استناد کرده‌اند:

۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ رَأْسِ الْحَوْلِ، فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، قَالَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ.

ترجمه: محمد بن ابراهیم تیمی رحمه الله می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در آغاز هر سال به زیارت قبور شهداء می‌آمدند و می‌فرمودند: سلام بر شما به خاطر صبری که کردید، و چه نیکوست سرانجام آن سرا. و حضرت ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم نیز چنین می کردند.(۱)

در این حدیث آمده است که پیامبر خدا ﷺ در آغاز هر سال به زیارت شهدای اُحُد می‌رفتند و سلام می‌کردند و خلفای راشدین نیز همین کار را انجام می‌دادند.

اما برخی از افراد از این حدیث چنین نتیجه گرفته‌اند که هر سال یک بار عُرس برگزار کردن جایز است.

اما در این استدلال چهار اشکال وجود دارد:

۱. اول این‌که پیامبر خدا ﷺ بدون هیچ‌گونه اعلان قبلی به زیارت می‌رفتند؛ و به این دلیل، بعضی‌ها مطلع می‌شدند و بعضی دیگر مطلع نمی‌شدند. و به همین جهت است که این روایت که هر سال در آغاز سال می‌رفتند در هیچ‌یک از کتاب‌های صِحَاح سِتَّه و حتی در کتاب‌های سایر اساتید آنها نیامده است و تنها در «مُصَنَّف عبدُالرزاق» ذکر شده است.

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: ۵۷۳/۳ حدیث ۶۷۱۶ باب زیارة القبور

بر اساس این حدیث، اگر کسی به قبرستان برود و فقط این دعا را بخواند: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ؛ و بازگردد، اشکالی ندارد؛ اما آنچه امروزه عملاً انجام می‌شود این است که تاریخ مُعَیَّن می‌کنند، به نام عُرس مصارف خیلی سنگین خرچ می‌کنند، از ماه‌ها پیش اعلانش می‌کنند، جمعیت فراوانی دعوت می‌شوند و چنان مراسمی برگزار می‌کنند که میله/جشن‌های هندوها در مقابل آن کم می آید؛ چنین کاری چطور می‌تواند جایز باشد؟

۲. دوم این‌که در این حدیث، یک تابعی عمل پیامبر خدا ﷺ را نقل کرده و نام صحابی را در میان ذکر نکرده است (زیرا محمد بن ابراهیم تیمی تابعی است)، بنابراین این حدیث مرفوع نیست بلکه مُرْسَل است و از این جهت، اعتبار آن کمتر است.

۳. در عُرس حالتی شبیه عید و جشن وجود دارد، در حالی‌که پیش‌تر بیان شد که پیامبر خدا ﷺ از تبدیل کردن قبرستان به محل عید و تجمع نهی فرموده‌اند؛ پس چگونه می‌توان عُرس را جایز قرار داد؟

۴. هیچ‌یک از صحابه یا تابعین هرگز عُرس برگزار نکرده‌اند؛ بنابراین چگونه می‌توان آن را جایز شمرد؟

بلکه از مجموع احادیث قبلی روشن می‌شود که پیامبر خدا ﷺ بدین علت از چنین اموری نهی فرموده‌اند تا مردم به‌تدریج مبتلا به شرک نگردند.

۵. حقیقت این است که افراد چالاك این کارها را حرفه‌ای ساخته‌اند برای خوشگذرانی و خورد و نوش و پیداکردن پول مخارج سالانهٔ خود.

بهتر است هر انسان خود در این مسئله تأمل کند.

از این حدیث تنها دانسته می‌شود که پیامبر خدا ﷺ گاهی به زیارت قبور شهداء می‌رفتند و در آن، زمان مشخص و معین تعیین نشده بود.

۳: عَنْ رَبِيعَةَ قَالَ مَا سَمِعْتُ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللهِ، يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ حَدِيثًا قَطُّ غَيْرَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ، قَالَ قُلْتُ وَمَا هُوَ؟ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ يُرِيدُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ حَتَّى إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى حَرَّةِ وَاقِمٍ، فَلَمَّا تَدَلَّيْنَا مِنْهَا وَإِذَا قُبُورٌ بِمَحْنِيَّةٍ، قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ أَقُبُورُ إِخْوَانِنَا هَذِهِ؟ قَالَ قُبُورُ أَصْحَابِنَا، فَلَمَّا جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَ هَذِهِ قُبُورُ إِخْوَانِنَا.

ترجمه: ربیعه می‌گوید: از طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه نشنیدم که از پیامبر خدا ﷺ حدیثی نقل کند مگر همین یک حدیث را. گفتم آن چیست؟ گفت: ما همراه پیامبر خدا ﷺ خارج شدیم در حالی که قصد زیارت قبور شهدا را داشتیم، تا این‌که به حَرَّهٔ واقِم رسیدیم؛ وقتی پائین آمدیم، قبرهائی را در منطقه مَحْنِیَه دیدیم. گفتیم: یا رسول خدا ! آیا اینها قبور برادران ما هستند؟ فرمودند: اینها قبور یاران ماست. سپس وقتی به قبور شهدای اُحُد رسیدیم، آنحضرت فرمودند: اینها قبور برادران ماست.(۱)

از این حدیث این قدر فهمیده می‌شود که پیامبر خدا ﷺ گاه‌گاهی به زیارت قبور شهدای اُحُد می‌رفتند.

برخی افراد برای اثبات جواز محفل عُرس و مراسمی مانند عُرس؛ مثلاً چهلم، سال، و غیره به اقوال و اعمال بزرگان که حدود ۱۱۰۰ سال بعد از پیغمبر خدا ﷺ آمده‌اند استناد می‌کنند، اما این استدلال درست

(۱) سنن أبي داود: حديث ۲۰۴۳ كتاب المناسك؛ باب زيارة القبور

نیست، زیرا:

۱. مسائل اعتقادی با عمل بزرگان متأخر ثابت نمی‌شود، بلکه برای اثبات آن به آیۀ صریح یا حدیث صحیح و روشن ضرورت است.

۲. در مقابل این ادعاء احادیث متعددی پیش‌تر ذکر شد که با این امور مخالف است.

۳. امروزه این مراسم دیگر سبب یاد آخرت و بی‌رغبتی به دنیا نیست، بلکه به وسیله‌ای برای تفریح، سرگرمی و حتی سوءِ استفادۀ مالی تحت نام دین تبدیل شده است.

آوازخوانی و نواختن سازهائی مانند دهل و طبله حرام است:

خواندن مقداری شعر یا نعت جایز است، ولی به شرط آنکه همراه با نواختن آلات موسیقی و سازهائی مانند دهل، طبله، هارمونیم و مانند آنها نباشد. اما اگر ساز به کار رود، هیچ‌گونه آواز و سرودی جایز نخواهد بود، زیرا حرام است.

آیات زیر دلیل آن است:

۱: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (لقمان: ۶)

ترجمه: برخی از مردم کسانی هستند که سخنان لهو و بیهوده را می خرند تا بدون علم، مردم را از راه خدا گمراه کنند و آن را به تمسخر بگیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

در این آیه، از امور غافل کننده و لهو و لعب، اظهار انزجار شده است.

۲: وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (الأنفال: ۳۵)

ترجمه: و نماز آنان نزد بیت‌الله چیزی جز اشپلاق/سوت‌زدن و کف زدن نبود؛ پس به‌سبب کفر و کارهای نادرست تان عذاب را بچشید.

کافران در کنار کعبه اشپلاق/سوت و کف می‌زدند و خداوند از این کار اظهار نفرت کرده است. در مجالس قوالی امروزی نیز همین کارها انجام می‌شود، ازاین‌رو باید از آن پرهیز کرد.

احادیث زیر دلیل آنها هست:

۴: حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ ـ أَوْ أَبُو مَالِكٍ ـ الأَشْعَرِيُّ... سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ...

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: در اُمت من گروهی خواهند بود که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال خواهند شمرد.(۱)

۵: عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ إِنَّ اللهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَأَمَرَنِي أَنْ أَمْحَقَ الْمَزَامِيرَ وَالْكِنَّارَاتُ يَعْنِي بِالرَّبَابِطِ وَالْمَعَازِفِ وَالْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند مرا رحمتی برای جهانیان فرستاد و به من فرمان داد که سازها، آلات موسیقی و بت‌هائی را که در جاهلیت پرستیده می‌شدند از میان بردارم.(۲)

در این آیات و احادیث وارد است که مزامیر و آلات موسیقی حرام

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۵۵۹۰ کتاب الأشربة؛ باب ما جاء في من يستحل الخمر ويسميه بغير اسمه

(۲) مسند أحمد: ۵۵۱/۳۶ حدیث ۲۲۳۰۷/۲۲۲۱۸ حدیث أبي أمامة الباهلي

است؛ بنابراین، این ساز و آواز و این قوالی‌ها و مراسم همراه با نواختن آلات موسیقی چطور جایز می‌تواند باشد؟!

آوازخوانی زمزمه‌ای نیز مکروه است:

در هنگام بازی و سرگرمی، آوازخوانی زمزمه‌ای ممنوع است،

۶: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ:... وَلَكِنِّي نُهِيتُ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ صَوْتٍ عِنْدَ نَغْمَةٍ لَهْوٍ وَلَعِبٍ وَمَزَامِيرَ الشَّيْطَانِ.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: مرا از دو صدای احمقانه و فاسد منع کردند؛ یعنی زمزمه یا آواز در وقت بازی و لهو، و ساز و آواز شیطانی.[۱]

۷: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ: لا وَلَكِنْ نُهِيتُ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ صَوْتٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ خَمْشِ وُجُوهٍ وَشَقِّ جُيُوبٍ وَرَنَّةِ شَيْطَانٍ.

ترجمه: رسول الله ﷺفرمودند: ما از دو نوع صدای احمقانه و فاسد منع شدیم؛ یکی صدائی که در هنگام مصیبت چهرهٔ خود را زخمی کند یا گریبان را پاره کند، و دیگری صدای زمزمهٔ ساز شیطانی.[۲]

در این دو حدیث آمده است که آوازخوانی ممنوع است؛ بنابراین آوازخوانی بر زیارت‌ها و عُرس‌ها همراه با دف و طبل صحیح نیست.

امروزه حتی دختران و زنان نیز برای خواندن قوالی در عُرس‌ها حضور پیدا می‌کنند.

---

(۱) المستدرک للحاکم: ۴۳/۴ حدیث ۶۸۲۵ کتاب معرفة الصحابة، باب ذکر سراري رسول الله ﷺ فأولهن مارية القبطية أم إبراهيم

(۲) سنن الترمذي: حديث ۱۰۰۵ كتاب الجنائز؛ باب ما جاء في الرخصة في البكاء على الميت

برخی از این احادیث برای جواز قوالی استدلال کرده‌اند:

بعضی افراد به حدیث زیر، برای جواز قوالی استدلال می‌کنند؛ اما این استدلال درست نیست، زیرا در این حدیث تنها شعر و نعت آمده است و هیچ‌گونه دهل، طبله یا ساز دیگری در آن وجود ندارد، در حالی که در قوالی همهٔ اینها با شوری فراوان وجود دارد؛ پس چگونه می‌توان آن را جایز دانست؟

حدیث حسب ذیل است:

۸: عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ مَرَّ عُمَرُ فِي الْمَسْجِدِ وَحَسَّانُ يُنْشِدُ، فَقَالَ كُنْتُ أُنْشِدُ فِيهِ، وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ، فَقَالَ أَنْشُدُكَ بِاللهِ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: أَجِبْ عَنِّي، اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، قَالَ نَعَمْ.

ترجمه: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه از مسجد عبور می‌کرد در حالی که حسان بن ثابت رضی‌الله‌عنه شعر می‌خواند. (حضرت عمر رضی الله عنه گویا آن را نپسندید). حضرت حسان رضی الله عنه گفت: من در همین مسجد شعر می‌خواندم، در حالی که کسی در آن حضور داشت که از تو بهتر بود (یعنی پیامبر خدا ﷺ). سپس به ابوهریره رضی‌الله‌عنه رو کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از پیامبر خدا ﷺ شنیده‌ای که فرمود: از جانب من پاسخ بده، خدایا او (حسان) را با روح‌القدس تأیید فرما؟ حضرت ابوهریره رضی الله عنه گفت: بلی، شنیده‌ام.[۱]

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۲۱۲ کتاب بدء الخلق؛ باب ذکر الملائکة صلوات الله علیهم | صحیح مسلم: حدیث ۲۴۸۵ کتاب فضائل الصحابة؛ باب فضائل حسان بن ثابت رضی الله عنه

در این حدیث، شعر خواندن مذکور است؛ اما در عین حال آمده که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه آن را ناپسند دانستند، و به همین سبب، حضرت حسان رضی‌الله‌عنه ناچار شد گواهی حضرت ابوهریره ﷺ را ارائه دهد؛ بنابراین، خودِ شعرخوانی نیز چندان مناسب نیست.

۹: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ قَالَ حَسَّانُ يَا رَسُولَ اللهِ ائْذَنْ لِي فِي أَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: كَيْفَ بِقَرَابَتِي مِنْهُ؟ قَالَ: وَالَّذِي أَكْرَمَكَ لَأَسُلَّنَّكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعَرَةُ مِنَ الْخَمِيرِ، فَقَالَ حَسَّانُ: وَإِنَّ سَنَامَ الْمَجْدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ...

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: حسان بن ثابت ﷺ عرض کرد: یا رسول خدا ! به من اجازه دهید ابوسفیان را هجو کنم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: او با من خویشاوندی دارد، چگونه او را هجو خواهی کرد؟ حضرت حسان ﷺ گفت: به خدائی که به شما عزت بخشیده است، من شما را از میان آنان چنان جدا می‌کنم که موی از خمیر بیرون کشیده می‌شود. سپس قصیده‌ای طولانی خواند که یکی از مصراع‌های آن این بود: وَإِنَّ سَنَامَ الْمَجْدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ...[1]

در این حدیث، پیامبر خدا ﷺ به حضرت حسان رضی‌الله‌عنه اجازه دادند که شعر بخواند.

۱۰: عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنًى تُغَنِّيَانِ وَتَضْرِبَانِ، وَرَسُولُ اللهِ ﷺ مُسَجًّى بِثَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ، فَكَشَفَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنْهُ وَقَالَ: دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ.

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۴۸۹ کتاب فضائل الصحابة؛ باب فضائل حسان بن ثابت رضي الله عنه

ترجمه: حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه وارد شدند درحالی که ایام مِنٰی بود و نزد عایشه رضی‌الله‌عنها دو دخترک بودند که می‌خواندند و دف می‌زدند و پیامبر خدا ﷺ با پارچه‌ای روی خود را پوشانده بودند. حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه آنان را منع کرد، اما پیامبر خدا ﷺ چهرهٔ خود را باز کردند و فرمودند: ای ابوبکر! آنها را رها کن، زیرا این روزها، روزهای عید است.[1]

در این احادیث آمده است که مقداری شعر خواندن جایز است و در ایام عید نیز دف بدون زنگ زدن نیز اجازه داده شده است.

اما با دقت در احادیث معلوم می‌شود که صحابه این کار را نیز چندان نمی‌پسندیدند؛ چنانچه حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه آن را منع کردند، ولی چون روز عید بود و دخترکان خردسال بودند،لذا پیامبر اکرم ﷺ اجازه دادند.

ما می‌بینیم که در مجالس علماء، گاهی طلبه نظم یا نعت می‌خوانند، بدون آنکه دف یا سازی باشد، و نه چَك‌چَك/کف‌زدن در کار باشد و نه حرکات و شور و هیجان؛ پس بر اساس حدیث این قدر جایز است.

بزرگان دین و مشایخ نیز چون بعد از ذکر و اذکار خسته می‌شدند، گاه گاهی برای تفریح، اشعاری می‌شنیدند، که این نیز مطابق حدیث جایز است.

اما مردم بعدها بخاطر کسب درآمد و پول، این را به «سماع» و سپس

(١) صحيح البخاري: حديث ٩٨٧ كتاب العيدين؛ باب إذا فاته العيد يصلى ركعتين | صحيح مسلم: حديث ٨٩٢ كتاب صلاة العيد؛ باب الرخصة في اللعب الذي لا معصية فيه في أيام العيد

به «قوالی» تبدیل کردند، و در آن دهل و طبله و سارنگی و دیگر سازها را داخل کردند، در حالی که این امور در آیات و احادیث به‌شدت منع شده است؛ سپس کار را به جائی رسانیدند که حتی جشن‌های هندوها در مقابل آن هیچ می نمود. فیا للأسف.

نکتهٔ مهم این است که در احادیث، این مقدار اندک شعرخواندن، در موقع خوشی انجام می‌شد، یا اگر بزرگان سماع می‌کردند، در خانقاه‌های محدود خودشان بود؛ در حالی که قوالی همراه با دهل و طبله در جائی اجرا می‌شود که باید محل عبرت، اندوه و یاد آخرت باشد. بنابراین، یکسان دانستن چنین فضائی و محافل آواز و قوالی، قابل فهم نیست و بلکه محافل آواز و قوالی در عُرس‌ها بیشتر شبیه به سرودهای هندوها است که در برابر بت‌های شان در معابد می‌خوانند.

در این نکته تأمل کنید.

در مورد این مبحث ۲ آیه و ۱۰ حدیث درج گردید.

هندوها هر سال در کنار معابدِ بزرگان شان جشن برپا می‌کنند:

هندوها هر سال در کنار معابدِ بزرگان شان میله/جشن عمومی برپا می‌کنند، در آنجا آواز می‌خوانند و ساز می‌نوازند، از آنان درخواست کمک می‌کنند، آنان را می‌پرستند، در برابرشان سر خم می‌کنند و سجده می‌نمایند که همگی شرک است.

برگزاری محافل عُرس بر زیارت‌ها نیز شبیه این کار است، از این‌رو باید از آن پرهیز کرد. در این نکته تأمل کنید.

مبحث سی و نُهم

کسب فیض

در مورد این مبحث ۳ آیه و ۴ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

کسب فیض در این زمان به مسئله‌ای پیچیده تبدیل شده است.

صورت‌های کسب فیض:

۱. کسب فیض از زندگان
۲. کسب فیض از مردگان

از زندگان چه نوع فیضی کسب می‌شود؟

اگر استاد یا پیر دارای این سه صفت باشد از او فیض حاصل می‌شود:

[۱] صفت اول این است که استاد یا پیر مخلص باشد؛ تنها هدفش اصلاح مردم و آوردن آنان به سوی دین باشد و با جدیت در این راه تلاش کند. پیری و مریدی را وسیلهٔ کسب مال قرار ندهد، و هدفش این نباشد که به نامِ کسبِ فیض، مخارج تمام سال خود یا خانواده‌اش را تأمین کند یا به نام خانقاه برای خود خانه بسازد. اگر با چنین نیتی این کار را انجام دهد، هیچ فیضی از او حاصل نخواهد شد.

[۲] استاد یا پیر خود نیز پایبند شریعت باشد. اگر خود او نماز فرض را ادا نمی‌کند و روزه نمی‌گیرد، چگونه می‌تواند به دیگران فیض برساند در حالی‌که خود او چیزی ندارد؟!

[۳] ریا و خودنمائی در او نباشد؛ و این کار را برای شهرت و نمایش انجام ندهد. اگر هدفش حضور در تلویزیون یا در یوتیوب است، پس اینکارش برای کسب شهرت و برای نمایش است؛ و یا اگر هدفش جمع آوری مخارج اهل و عیالش باشد، در او فیضی وجود نخواهد داشت. لذا به شما چه فیضی می‌تواند برساند؟

بنابراین، در انتخاب پیر باید با دقت، تأمل و بررسی اقدام کنید. این یک مشورۀ صادقانه من است.

در قرآن کریم از چهار نوع فیض یاد شده است:

۱. پیر یا استاد برای مریدان قرآن تلاوت می‌کند و قرائت آنان را اصلاح می‌نماید،

۲. معانی قرآن را به آنان می‌آموزد،

۳. حکمتِ قرآن، یعنی احکام حلال و حرام را به آنها تعلیم می‌دهد،

۴. و تزکیۀ نَفْس می‌کند؛ یعنی می‌کوشد آنان را از شرک و امثال آن حفظ نماید.

آیات زیر دلیل آن است:

۱: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (البقرة: ۱۲۹)

ترجمه: پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان تلاوت کند، کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و آنان را پاکیزه گرداند؛ بی‌گمان توئی که مقتدر و حکیم هستی.

در این آیه بیان شده است که پیامبر خدا ﷺ برای چهار کار مبعوث شده‌اند.

۲: لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران: ۱۶۴)

ترجمه: بی‌گمان خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که در میان شان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند، آنان را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، در حالی‌که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

۳: كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة: ۱۵۱)

ترجمه: همان‌گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت می کند، شما را پاکیزه می سازد، کتاب و حکمت به شما می‌آموزد و چیزهای را که نمی‌دانستید به شما تعلیم می دهد.

از این آیات روشن می‌شود که اگر استاد یا پیر مخلص باشد، این چهار نوع فیض از او حاصل می‌گردد:

۱. تلاوت قرآن و اصلاح قرائت،

۲. آموزش معانی قرآن،

۳. تعلیم احکام و حکمت (حلال و حرام)،

۴. تزکیهٔ نفس.

اگر پیر درست باشد و مرید نیز با جدیت در پی کسب فیض باشد، مریدان این چهار نوع فیض را می توانند کسب کنند. قرآن نیز به همین‌ها اشاره کرده است.

بعضی ها گمان می‌کنند که پیر، چیز معنویِ خاصی را به مریدان می‌دهد و مرید برای به‌دست آوردن آن سال‌ها در خدمت او می‌ماند؛ اما از آیات و احادیث چنین چیزی ثابت نمی‌باشد، بلکه همان چهار امر یادشده حقیقتِ فیض هستند.

تفسیر یُزَکِّیکُمْ:

بعضی از مردم گمان دارند که پیر صاحب، چیز معنویِ خاصی را به مریدان خود منتقل می‌کند، و برای اثبات این گمان خود به این آیه استناد می‌نمایند:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة: ۱۵۱)

در این آیه، از عبارت «وَيُزَكِّيكُمْ» چنین برداشت می‌کنند که پیغامبر (یا به‌گمان آنان پیر) به‌صورت معنوی دل‌ها را تزکیه می‌کند. اما از تفسیر ابن عباس روشن می‌شود که در این آیه، مقصود از تزکیه، بخشیدنِ امر معنویِ خاص نیست، بلکه معنای آن چنین است:

﴿وَيُزَكِّيكُمْ﴾ يُطَهِّرُكُمْ بِالتَّوْحِيدِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّدَقَةِ مِنَ الذُّنُوبِ.

ترجمه: یعنی شما را به‌وسیلۀ توحید، زکات و صدقه از گناهان پاک می‌گرداند.[1]

بنابراین آنچه برخی می‌گویند که «وَيُزَكِّيكُمْ» یعنی پیر به‌طور مستقیم دلِ مرید را تزکیه می‌کند، درست نیست؛ بلکه معنای آن این است که پیامبر یا استاد، احکام شریعت مانند حلال و حرام را تعلیم می‌دهد و از طریق آموزش توحید، زکات و صدقه، انسان را از گناهان پاک می‌سازد، همان‌گونه که یک استاد تعلیم می‌دهد.

اگر پیر خداترس باشد اثر بیشتر خواهد بود:

اگر پیر، خداترس باشد و با اخلاص و جدیت به تزکیه بکوشد، و مرید نیز با تلاش و توجه عمل نماید، اثر آن بیشتر خواهد بود.

دلیل آن این حدیث است:

۱: عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ، أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: خِيَارُكُمُ الَّذِينَ إِذَا رُءُوا ذُكِرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه: حضرت اسماء بنت یزید رضی‌الله‌عنها می‌فرماید که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: آیا شما را از بهترینِ شما آگاه کنم؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله! آنحضرت فرمودند: بهترینِ شما کسانی هستند که وقتی ایشان را ببینید، خداوند به یاد می‌آید.[2]

---

(۱) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: سورة البقرة: ۱۵۱
(۲) سنن ابن ماجه: حدیث ۴۱۱۹ کتاب الزهد، باب من لا یؤبه له

در این حدیث آمده است که بهترین افراد کسانی‌اند که دیدن آنان، انسان را به یاد خدا می‌اندازد. ازاین‌رو، پیر نیز باید چنان اهلِ صلاح و ارتباط با خدا باشد که حضور و دیدارش موجب توجه دل‌ها به یاد الهی گردد.

این چهار نوع فیض ـ تلاوت، تعلیم، حکمت و تزکیه ـ زمانی حاصل می‌شود که پیر در قید حیات باشد و انسان بتواند به‌صورت مستقیم از او فیض گیرد و آموزش ببیند. اما هنگامی که فردی از دنیا می‌رود، دیگر امکان انتقال چنین فیضی از او وجود ندارد؛ زیرا پس از مرگ، عمل انسان منقطع می‌شود، و این معنا در احادیث نیز بیان شده است. بنابراین، پس از وفات، نمی‌توان از او انتظار افاضهٔ این‌گونه فیوضات را داشت.

از قبرها و مردگان چه نوع فیضی حاصل می‌شود؟

بسیاری از مردم انواع فیوضات مرده‌ها و مزارها را بیان می‌کنند، اما با مراجعه به قرآن و حدیث روشن می‌شود که از زیارت قبر سه فایدهٔ زیر حاصل می‌گردد:

۱. یاد آخرت زنده می‌شود،

۲. دل از دنیا بی‌رغبت می‌گردد،

۳. مرگ به یاد می‌آید؛ یعنی انسان می‌اندیشد که همان‌گونه که این افراد از دنیا رفتند، من نیز روزی همه‌چیز را رها کرده خواهم رفت، پس جمع‌آوری مال دنیا یا شهرت چه سودی دارد؟

اگر با رفتن به قبرستان این سه حالت در انسان پدید آید، این کار

پسندیده و سودمند است؛ اما اگر قبرها به‌صورت تجملی و پرزرق‌وبرق درآید و به محلی برای سرگرمی و تفریح تبدیل شود، و به‌جای یاد آخرت دلبستگی به دنیا را افزایش دهد، یا وسیله‌ای برای کسب مال و خودنمائی گردد، در این صورت این دیگر فیضِ قبر نیست، بلکه زیان آن است.

فوائد زیارت قبر در احادیث زیر بیان شده است:

۳: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اکنون به زیارت قبور بروید، زیرا این کار باعث بی‌رغبتی به دنیا و یادآوری آخرت می‌شود.(۱)

۴: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ: اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْمَوْتَ.

ترجمه: از حضرت ابوهریره رض روایت است که پیامبر خدا ﷺ قبر مادرشان را زیارت کردند، گریه کردند و اطرافیان را نیز به گریه انداختند، سپس فرمودند: از پروردگارم اجازه خواستم که برای او طلب آمرزش کنم، اجازه داده نشد؛ و اجازه خواستم که قبرش را زیارت کنم، به من اجازه داده شد. بنابراین قبور را زیارت کنید، زیرا این کار مرگ را به یاد شما می‌آورد.(۲)

---

(۱) سنن ابن ماجة: حديث ۱۵۷۱ باب ما جاء في زيارة القبور
(۲) سنن ابن ماجة: حديث ۱۵۷۲

در این احادیث سه فایده بیان شده است:

۱. ایجاد زهد در دنیا، یعنی با دیدن قبر دل از دنیا برداشته شود.

۲. آخرت به یاد آید،

۳. با دیدن قبر مرگ خود انسان به یادش بیاید که روزی من نیز اینجا خواهم آمد.

اینها فیوض حقیقی زیارت قبور هستند.

اگر با رفتن بر قبر این فوائد حاصل شود، زیارت مفید است؛ اما اگر رفتن به مزار موجب تفریح و سرگرمی می‌شود ، شوق دنیا را در دل بیشتر می‌کند و سبب عیش‌ونوش می‌گردد، این دیگر فیض قبر نیست بلکه اثر منفی آن است، و در چنین صورتی رفتن به زیارت قبر اجازه ندارد.

متأسفانه برخی مردم بخاطر کسب مال و حصول شهرت، فیوض عجیب‌وغریبی به مزارها نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند که اولیاء چنین و چنان فیض می‌رسانند و فلان و بسمان حاجات را برآورده می کنند، در حالی‌که در احادیث، دلیلی بر این ادعاها نیامده است.

پیر صاحب نمی‌تواند شما را کدام چیز خاص معنوی بدهد:

برخی از پیران چنین القا می‌کنند که اگر به آنان خدمت کنید، نوعی فیض معنوی ویژه به مرید عطا خواهند کرد؛ ازاین‌رو، مرید برای دستیابی به آن، سال‌ها در خدمت پیر می‌ماند. این دسته از پیران گاه به حدیثی نیز برای تأیید ادعای خود استدلال می‌کنند.

اما باید توجه داشت که اعطای چنین فیض معنوی، آن‌گونه که در آن

حدیث آمده، امری استثنائی و واقعهٔ معجزه بوده است و استمرار و قاعده بودن آن اثبات نشده است. در غیر این صورت، هر پیری قبل از همه این فیض را به فرزندان خود می‌رساند.

حدیث این است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ... وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا لَنْ يَبْسُطَ أَحَدٌ مِنْكُمْ ثَوْبَهُ حَتَّى أَقْضِيَ مَقَالَتِي هَذِهِ، ثُمَّ يَجْمَعَهُ إِلَى صَدْرِهِ، فَيَنْسَى مِنْ مَقَالَتِي شَيْئًا أَبَدًا. فَبَسَطْتُ نَمِرَةً لَيْسَ عَلَيَّ ثَوْبٌ غيرُها، حَتَّى قَضَى النَّبِيُّ ﷺ مَقَالَتَهُ، ثُمَّ جَمَعْتُهَا إِلَى صَدْرِي، فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا نَسِيتُ مِنْ مَقَالَتِهِ تِلْكَ إِلَى يَوْمِي هَذَا.

ترجمه: حضرت پیامبر اکرم ﷺ یک روز فرمودند: هر کس لباس خود را باز کند تا وقتی که من سخن خود را تمام کنم، سپس آن را به سینهٔ خود جمع کند؛ پس هرگز چیزی از گفته‌های من را فراموش نخواهد کرد. من (ابوهریره) یک پارچه باز کردم، و جز آن پارچه چیزی نداشتم. پیامبر خدا ﷺ سخن خود را بیان کردند، و سپس آن پارچه را به سینهٔ خود چسباندم. قسم به آن ذات که او را با حق فرستاده، من تا امروز هیچ چیزی از سخنان ایشان را فراموش نکرده‌ام.[1]

این امر در قالب معجزه رخ داده و به‌صورت دائمی و تکراری نبوده است؛ وگرنه پیامبر اکرم ﷺ در موارد متعددی چنین فیضی را عطا می فرمودند. ازاین‌رو، این موهبت تنها یک‌بار به حضرت ابوهریره رضی الله عنه داده شد و در هیچ حدیثی نقل نشده است که پس از آن به شخص دیگری اعطا

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۲۳۵۰ کتاب الحرث والمزارعة؛ باب ما جاء في الغرس

شده باشد.

تشدد در امور مستحب:

در روزگار ما یکی از مسائل مهم این است که برخی اعمال در احادیث ثابت است، اما پیامبر خدا ﷺ آنها را تنها گاه‌به‌گاه انجام داده‌اند، بدون آن‌که برایش مردم را دعوت کنند؛ بلکه هرکس حاضر بوده، همان‌جا در آن عمل شرکت کرده و بس.

برای نمونه، از صحابهٔ کرام نقل شده است که باری گرد هم آمدند و سپس به ذکر خدا پرداختند؛ این کار در حدیث ثابت است و انجام آن به همان صورت، جایز می‌باشد.

اما امروزه در برخی جاها ـ بحمد الله نه همه‌جا ـ دیده می‌شود که به نامِ ذکر، از ماه‌ها پیش اعلان می‌کنند، مردم را به‌صورت گسترده دعوت می‌نمایند، چندین بار برای آن اعانه و کمک مالی جمع‌آوری می‌کنند و هزینه‌های زیادی صرف آن می‌نمایند. سپس این مجالس به حالتی همراه با هیجان مستانه برگزار می‌شود، و به‌گونه‌ای ذکر می‌کنند که گویا می‌رقصند و این مجلس، نه مجلس ذکر بلکه مجلسِ رقص و آواز است.

و اگر به آنان تذکر داده شود، به احادیث استناد می‌کنند؛ اما به این نکته توجه نمی‌کنند که آن اعمال، به‌صورت گاه‌به‌گاه و بدون تشریفات انجام می‌شد، در حالی‌که در اینجا به نام ذکر، هیاهوئی گسترده برپا می‌کنند و حتی آن را در فضای مجازی نیز به نمایش می‌گذارند.

اگر با دقت نگریسته شود، به نظر می‌رسد ـ هرچند در ظاهر، سخن

از ذکر و خدمت به دین است ـ در باطن اهداف دیگری دنبال می‌شود، از جمله:

۱. کسب شهرت در میان مردم و جلب افراد بیشتر،

۲. به‌دست آوریِ نفوذ در میان عوام،

۳. و گردآوری اموال به اندازه‌ای که مصارف طولانی‌مدتِ شان را تأمین کند.

بنابراین، لازم است از بسیاری از امور مستحب که به‌صورت «تداعی» ـ یعنی با دعوت مردم و گردآوردن آنها ـ انجام می‌شود، پرهیز گردد؛ زیرا در «دُرِّ مُختار» آمده است که تداعی برای اعمال مستحب مکروه است و شریعت از چنین شیوه‌ای نهی کرده است. ازاین‌رو، لازم است به سختی از این امور پرهیز نمود.

در موضوعاتی مانند زیارت قبور، موقع وفات، و حتی موقع عروسی‌ها نیز دیده می‌شود که برخی اعمالِ که در اصل مستحب اند، به‌سبب افراط و تشدُّد، به حدِّ تداعی می‌رسند. گاه این امور با ریا و خودنمائی همراه می‌شود و گاه هزینه‌های سنگینی بر افراد تحمیل می‌گردد، تا جائی که برخی برای انجام آنها دچار تنگنا شده و حتی به گرفتن قرض‌های ربَوِی روی می‌آورند.

ازاین‌رو، چنین افراط و تشدد در امور مستحب، به‌هیچ‌وجه پسندیده و درست نیست.

در مورد این مبحث ۳ آیت و ۴ حدیث درج گردیده است.

مبحث چهلم

ذبح کردن نزد قبر ممنوع است

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۳ حدیث ذکر خواهد شد.

ذبح حیوان و اطعام آن به فقرا، صدقه محسوب می‌شود، و در شریعت جایز است که انسان صدقه کند و ثواب آن را به میت برساند؛ اما شرطش این است که ذبح فقط به نام الله انجام شود. در اصل، مسئله بسیار ساده است: حیوانی را ذبح می‌کنید و ثوابش را به میت می‌دهید؛ اما امروزه در این کار، ریا و خودنمائی فراوانی راه یافته است.

صورت‌های ذبح چهار نوع است:

[۱] صورتِ اول این است که به نام غیرِ الله ذبح کند:

اگر شخص حیوان را به نام الله ذبح نکرد، یا اصلاً نام کسی را نگرفت، یا نام گرفت ولی نام غیر از الله باشد؛ چنین گوشتی حرام است و خوردن آن حرام است.

دلیل آن این آیات است:

۱: وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ (الأنعام: ۱۲۱)

ترجمه: و از آنچه نامِ الله بر آن برده نشده است نخورید، و این کار گناه بزرگی است.

۲: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ (المائدة: ۳)

ترجمه: بر شما حرام شده است: مردار، خون، گوشت خوک، و آنچه به نام غیرِ الله ذبح شده باشد، و نیز حیوانی که بر اثر خفگی مرده، یا با ضربه کشته شده، یا از بلندی سقوط کرده، یا به‌وسیلۀ شاخ حیوانی دیگر کشته شده، یا درنده‌ای از آن خورده باشد ـ مگر آنکه پیش از مرگ آن را ذبح کنید ـ و نیز آنچه بر قربانی‌گاه‌های بت‌ها ذبح شده باشد.

در این آیات بیان شده است که اگر نامِ الله در وقت ذبح گرفته نشود، از آن نخورید، زیرا اصلاً حلال نیست.

[۲] صورتِ دوم: ذبح بر قبر یا بت‌ها:

صورتِ دوم این است که برای خوشنودساختنِ غیرِ الله مانند بت‌ها یا صاحبِ قبر نزد بت یا قبر ذبح کند. در این صورت، حتی اگر نامِ الله را هم ببرند، گوشت باز هم حلال نیست؛ زیرا بخاطر خوشنودساختنِ غیرِ الله بوده است.

دلیل آن این آیات است:

۳: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا

ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ (المائدة: ٣)

ترجمه: بر شما حرام شده است: مردار، خون، گوشت خوک، و آنچه به نام غیرِ الله ذبح شده باشد، و نیز حیوانی که بر اثر خفگی مرده، یا با ضربه کشته شده، یا از بلندی سقوط کرده، یا به‌وسیلهٔ شاخ حیوانی دیگر کشته شده، یا درنده‌ای از آن خورده باشد ـ مگر آنکه پیش از مرگ آن را ذبح کنید ـ و نیز آنچه بر قربانی‌گاه‌های بت‌ها ذبح شده باشد.

۴ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (المائدة: ٩٠)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب، قمار، بت‌ها (نُصُب)، و تیرهای قرعه، پلید و از اعمال شیطان‌اند؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

در این آیات بیان شده است که آنچه برای بت‌ها یا بر جایگاه‌های آنها ذبح شود، حرام است.

همچنین در حدیث زیر آمده است که ذبح برای غیرِ الله جایز نیست و موجب لعنت است:

۱: عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ، قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا هَلْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسِرُّ إِلَيْكَ بِشَيْءٍ دُونَ النَّاسِ فَغَضِبَ عَلِيٌّ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ وَقَالَ مَا كَانَ يُسِرُّ إِلَيَّ شَيْئًا دُونَ النَّاسِ غَيْرَ أَنَّهُ حَدَّثَنِي بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَأَنَا وَهُوَ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا وَلَعَنَ اللهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ.

ترجمه: مردی از حضرت علی رضي الله عنه پرسید: آیا رسول الله صلی الله علیه وآله چیزی

را به‌طور پنهانی و مخصوص، جدا از دیگر مردم، به شما گفته است؟ حضرت علی خشمگین شد تا جائی که چهره‌اش سرخ گردید و فرمود: رسول الله ﷺ چیزی را به‌طور اختصاصی و پنهان به من نگفته است؛ جز اینکه در خانه چهار جمله به من فرمود: کسی که به پدر و مادر خود لعنت کند، خدا او را لعنت کند؛ کسی که برای غیرِ الله ذبح کند، خدا او را لعنت کند؛ کسی که بدعت‌گذاری را پناه دهد، خدا او را لعنت کند؛ و کسی که نشانه‌های زمین را تغییر دهد، خدا او را لعنت کند. (این چهار مطلب را پیامبر خدا ﷺ به‌طور خاص به من فرمودند.)[1]

در این حدیث تصریح شده است که هر کس برای غیرِ الله ذبح کند، موردِ لعنت قرار می‌گیرد.

[۳] صورتِ سوم: ذبح در کنار قبر:

صورتِ سوم این است که به نامِ الله ذبح کند، اما نزد قبر؛ این کار نیز مکروه است.

در حدیث به این موضوع اشاره شده است:

۲: عَنْ أَنَسٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لاَ عَقْرَ فِي الإِسْلاَمِ. قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ كَانُوا يَعْقِرُونَ عِنْدَ الْقَبْرِ بَقَرَةً أَوْ شَاةً.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: در اسلام عَقر وجود ندارد.

عبدالرزاق رحمه‌الله گفته است: در زمان جاهلیت، مردم در کنار قبر،

---

(۱) سنن النسائي: حدیث ۴۴۲۷ کتاب الضحایا؛ باب مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

گاو یا گوسفند را ذبح می‌کردند.[1]

در این حدیث بیان شده است که در اسلام عَقر نیست، یعنی ذبح کردن نزد قبر جایز نیست.

اگر شائبۀ ذبح نزد قبر هم وجود داشته باشد، بازهم ممنوع است:

برای جلوگیری از این‌که مردم با ذبح در نزد قبور کم‌کم به شرک مبتلا شوند، شریعت تا این حد احتیاط کرده است که حتی اگر صرفاً احتمال برود که شائبۀ ذبح نزد قبر وجود دارد، آن را نیز منع می‌کند.

دلیل آن این حدیث است:

۳: عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو قِلاَبَةَ، قَالَ حَدَّثَنِي ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ، قَالَ: نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلاً بِبُوَانَةَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَنْحَرَ إِبِلاً بِبُوَانَةَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ كَانَ فِيهَا وَثَنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ. قَالُوا: لاَ. قَالَ: هَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ. قَالُوا: لاَ. قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْفِ بِنَذْرِكَ، فَإِنَّهُ لاَ وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ وَلاَ فِيمَا لاَ يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ.

ترجمه: مردی در زمان رسول الله ﷺ نذر کرد که در «بُوَانه» شتری ذبح کند. نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: من نذر کرده‌ام که در بوانه شتری قربانی کنم. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا در آنجا در زمان جاهلیت

(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۳۲۲۲ كتاب الجنائز؛ باب كراهية الذبح عند القبر | مسند أحمد: ۵۱/۴ حديث ۱۲۶۲۰ مسند أنس بن مالک

بتی بود که پرستش می‌شد؟ گفتند: نه. فرمودند: آیا در آنجا عیدی از اعیاد آنان برگزار می‌شد؟ گفتند: نه. آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: به نذرت وفا کن، زیرا در نافرمانیِ الله وفای به نذر جایز نیست، و نیز در چیزی که انسان مالک آن نیست.(۱)

از این حدیث دانسته می‌شود که اگر مکانی در گذشته محل عبادت بت‌ها یا برگزاری آئین‌های دوران جاهلیت بوده است، در آنجا نیز نباید ذبح انجام شود؛ تا مبادا انسان به‌تدریج به سوی تعظیم و سپس پرستش بت‌ها یا قبور کشیده شود و در نهایت به شرک گرفتار گردد.

امروزه نیز در برخی مکان‌ها دیده می‌شود که بعضی از مجاوران زیارتگاه‌ها، برای به‌دست آوردن گوشت، پول یا هدایا، مردم را تشویق می‌کنند تا در کنار قبور ذبح نمایند و حتی به آنان القا می‌کنند که صاحب قبر با این کار حاجات شان را برآورده می‌سازد. بدین‌گونه، مردم را به انجام عملی ناجایز سوق می‌دهند. ازاین‌رو، لازم است مردم آگاه باشند و از چنین رفتارهائی به‌شدت پرهیز کنند.

[۴] صورتِ چهارم: ذبح به نامِ الله و در جائی دور از قبر:

صورتِ چهارم این است که حیوان را به نامِ الله ذبح کند و این کار را در جائی دور از قبر انجام دهد، و هیچ نیتی برای خوشنودکردنِ اهلِ قبر نداشته باشد، بلکه فقط این نیت را داشته باشد که گوشت را به فقرا و نیازمندان خواهم داد. در این صورت، چون ذبح در نزد قبر انجام

(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۳۳۱۳ كتاب الأيمان و النذور؛ باب ما يؤمر به من وفاء النذر

نشده و و در وقت ذبح تنها نامِ الله برده شده است، گوشت حلال است؛ اما ثواب به همان اندازه‌ای به میت می‌رسد که به فقرا و مساکین از آن گوشت داده شود.

طریقهٔ صحیح این است که حیوان در فاصله‌ای دور از قبر ذبح شود، سپس گوشت آن میان فقرا و نیازمندان تقسیم گردد، یا پخته شده و به آنان خورانده شود؛ در این صورت ثواب این کار به میت می‌رسد. این تنها صورتِ جواز است. هرقدر ریا و خودنمائی کمتر باشد، همانقدر ثواب بیشتر خواهد بود؛ و هرقدر ریا بیشتر باشد، همانقدر ثواب کمتر می‌شود؛ و اگر کاملاً بخاطر ریا و شهرت باشد، پس اصلاً ثوابی نخواهد داشت.

اما امروزه دیده می‌شود که به‌جای فقراء افراد ثروتمند یا خویشاوندان از آن بیشتر استفاده می‌برند، یا برخی افرادی مانند مجاوران در پی به‌دست آوردن آن تلاش می‌کنند و به فقرا بسیار اندک می‌رسد. مردم باید از این امور پرهیز کنند.

در این حدیث آمده است که ثوابِ صدقه به میت می‌رسد:

۴: عِكْرِمَةَ يَقُولُ أَنْبَأَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تُوُفِّيَتْ أُمُّهُ وَهْوَ غَائِبٌ عَنْهَا، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أُمِّي تُوُفِّيَتْ وَأَنَا غَائِبٌ عَنْهَا، أَيَنْفَعُهَا شَيْءٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَإِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّ حَائِطِي الْمِخْرَافَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا.

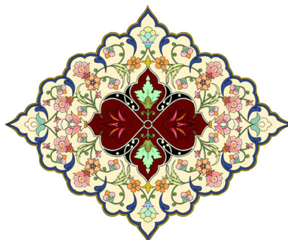
ترجمه: حضرت سعد بن عباده ﵁ عرض کرد: یا رسول الله! مادرم در حالی وفات یافت که من نزد او نبودم، آیا اگر من از طرف او صدقه

کنم، برایش نفع خواهد داد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بلی. حضرت سعد رضی الله عنه گفت: شما را گواه می‌گیرم که باغ «مِخراف» خود را از طرف مادرم صدقه قرار دادم.[1]

در این حدیث بیان شده است که صدقه‌ای که کسی از طرف میت انجام دهد، ثواب آن به میت می‌رسد.

تفصیل کامل این بحث را تحت عنوان ایصال ثواب ملاحظه کنید.

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۴ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۷۵۶ باب إذا قال أرضي أو بستاني صدقة لله عن أمي ا صحيح مسلم: حديث ۱۶۳۰ باب وصول ثواب الصدقات إلى الميت

مبحث چهل و یکم

ماتم کردن حرام است

در مورد این مبحث ۳ آیه و ۵ حدیث درج خواهد شد.

اگر ناگهان غم و اندوهی به انسان دست دهد و اشک از چشمانش جاری شود، این امر اشکالی ندارد.

اما در این زمینه، دو نکتهٔ مهم باید رعایت شود:

۱. در چنین حالتی نباید سخنی بر زبان آورد که نشان‌دهندهٔ بی‌صبری یا بی‌ادبی نسبت به خداوند باشد.

۲. همچنین نباید به فریاد و شیون پرداخت یا رفتارهائی مانند پاره کردن گریبان انجام داد؛ زیرا این امور جایز نیست.

افزون بر این، پس از گذشت زمان نیز جایز نیست که انسان پیوسته اندوه خود را تازه کند و آن را تکرار نماید، یا با گفتن جملاتی مانند «من بسیار غمگینم» و انجام رفتاری چون زدن بر سر و سینه و برپا کردن شور و شیون، آن را شدت بخشد.



قرآن کریم در وقت مصیبت به صبر توصیه کرده است:

اسلام تعلیم نمی‌دهد که در وقت مصیبت فریاد زده و واویلا کنید، بلکه تعلیم اسلام این است که هنگام مصیبت صبر کنید و از خداوند عافیت بطلبید.

این آیات دلیل آن است:

۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (البقرة: ۱۵۳-۱۵۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به وسیلهٔ صبر و نماز یاری بجوئید، که خدا با صابران است. و به کسی که در راه خدا کشته شده است نگوئید مرده هستند، بلکه آنها زنده هستند ولی شما نمی‌فهمید. و ما شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان در مال و جان و میوه‌ها می‌آزمائیم، و بشارت ده صابران را؛ کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. بر آنان رحمت و صلوات پروردگارشان است و آنان هدایت یافتگان‌اند.

در این آیات سه بار به صبر تأکید شده است و همچنین گفته شده است که کسانی که صبر می‌کنند، صلوات و رحمات الهی بر آنها نازل می‌شود و آنان حقیقتاً بر هدایت هستند.

۲: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ.

ترجمه: و به وسیلهٔ صبر و نماز کمک بجوئید؛ و نماز بر غیر خشوع کنندگان سخت است. (البقرة: ۴۵)

۳: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۳۰۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید، از صابران باشید، در صفوف دفاع مستحکم بایستید و از خدا بترسید، شاید رستگار شوید.

در این سه آیه بارها به صبر تأکید شده است؛ بنابراین فریاد زدن و واویلا کردن هنگام مصیبت درست نیست.

گریهٔ خویشاوندان باعث عذاب میت می‌شود:

در این حدیث آمده است که گریهٔ خویشاوندان باعث عذاب میت می‌شود، بنابراین نباید بی‌جهت شور و فغان کرد. حدیث چنین است:

۱: فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا لِعَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ: أَلَا تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به عَمرو بن عثمان گفت: آیا از گریه‌کردن باز نمی‌ایستی؟ زیرا رسول خدا ﷺ فرمودند: میّت به خاطر گریهٔ اهل خانه‌اش بر او عذاب می‌شود.[۱]

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۲۸۶ باب قول النبي صلى الله عليه وسلم يعذب الميت ببعض بكاء أهله عليه إذا كان النوح من سنته

این حدیث نشان می‌دهد که میت به سبب گریه و نالهٔ اهل خانهٔ میت بر او عذاب می‌شود. با این حال، متأسفانه بعضی از مردم هر سال با زدن بر سینه و گریه‌های پر سر و صدا، باعث افزایش عذاب میت می‌شوند.

واویلا کردن ممنوع است:

یکی آن حالت است که اشک خود به خود بیاید؛ این جایز است، زیرا شخص در این حالت مجبور است. اما حالت دیگر آن است که شخص عمداً فریاد و فغان می‌زند و گریبان را پاره می‌کند؛ این جایز نیست. در این احادیث از واویلا کردن منع شده است.

احادیث آن چنین است:

۲: عَنْ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ.

ترجمه: حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که به چهرهٔ خود سیلی بزند، گریبان خود را پاره کند، و فریادهای دوران جاهلیت را انجام دهد، او از ما نیست. (یعنی این کارِ مسلمانان نیست).[۱]

۳: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ وَجِعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا فَغُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ.

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۲۹۴ باب لیس منا من شق الجیوب | صحیح مسلم: حدیث ۱۰۳ باب ضرب الخدود وشق الجیوب

ترجمه: حضرت ابوموسی رضی الله عنه فرمود:.. کسی که رسول خدا ﷺ از او بیزار است، من نیز از او بیزارم. رسول خدا ﷺ از زنانی که فریاد می‌زنند، موهای خود را می‌کَنند و گریبان خود را پاره می‌کنند، بیزارند.[1]

خود به خود اشک بیاید عفو است:

۴: قَالَ أَنَسٌ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلاَ نَقُولُ إِلاَّ مَا يَرْضَى رَبُّنَا إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ.

ترجمه: حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: من حضرت ابراهیم را دیدم که در دامن پیامبر ﷺ جان می‌داد. اشک از چشمان پیامبر خدا ﷺ جاری شد. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: چشم‌ها اشک می‌ریزد و دل غمگین است، اما ما جز آنچه رضای پروردگار مان را جلب کند، نمی‌گوئیم. ای ابراهیم، ما به خاطر تو غمگینیم.[2]

در این حدیث وارد است که اشک خود به خود بیاید اشکالی ندارد.

۵: حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ... فَرُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ الصَّبِيُّ وَنَفْسُهُ تَتَقَعْقَعُ، قَالَ: حَسِبْتُهُ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنَّهَا شَنٌّ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ.

---

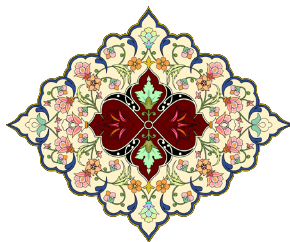
(۱) صحیح البخاري: حدیث ۱۲۹۶ باب ما ینهی من الحلق عند المصیبة | صحیح مسلم: حدیث ۱۰۳ باب ضرب الخدود وشق الجیوب

(۲) سنن أبي داؤد: حدیث ۳۱۲۶ کتاب الجنائز؛ باب البکاء علی المیت

ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کودکی را که آخرین نفس هایش را می‌کشید، دیدند. اشک در چشم پیامبر ﷺ جاری شد. حضرت سعد رضی الله عنه پرسید: یا رسول الله، این چیست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: این رحمت است که خداوند در دل بندگانش قرار داده است. خدا تنها بر بندگان مهربان خود رحم می‌کند.(۱)

از این حدیث دانسته می شود که اگر شدت غم باعث شود اشک خود به خود جاری گردد و از زبان سخن نادرستی خارج نگردد، اینکار هیچ اشکالی ندارد.

در مورد این مبحث ۳ آیت و ۵ حدیث در اینجا درج گردید.



(۱) صحيح البخاري: حديث ۱۲۸۴ باب قول النبي صلى الله عليه وسلم يعذب الميت ببعض بكاء أهله عليه إذا كان النوح من سنته

مبحث چهل و دوم

ایصال ثواب یک کار مستحب است

در مورد این مبحث ۱۱ آیه و ۱۴ حدیث درج خواهد شد.

ایصال ثواب یعنی انجام دادن عمل نیک و بخشیدن ثواب آن به میت.

ایصال ثواب یک کار مستحب است؛ کسی که بخواهد می‌تواند انجام دهد و کسی که نخواهد کند، نکردنش گناهی ندارد.

شرایط و نکات مهم در ایصال ثواب:

۱. بدون ریا و خودنمائی باشد: اگر برای نشان دادن به مردم باشد، بخاطر آنکه نیتش ثواب نبود ثواب هم ندارد. در این صورت هنگامی که به ایصال کننده ثواب نمی‌رسد به میت از کجا ثواب خواهد رسید! بهتر این است ایصال ثواب پنهانی انجام شود، بلکه آن چنان پنهانی که اگر دست راست بدهد، دست چپش از آن مطلع نشود.

۲. بخاطر پایبندی به رسم و رواج نکند، یعنی به این خاطر که اینکار رسم و رواج است آن را انجام ندهد.

۳. اگر صدقهٔ مالی می‌کند پس به فقراء بدهد، زیرا صدقه به فقرا حق آنهاست و ثواب بیشتری دارد.

۴. بدون اسراف باشد.

۵. دعوت مردم و جمع کردن آنها برای این کار مناسب نیست.

هنگامی که اعلان کردن برای شخص متوفّی و جمع کردن مردم برایش در حدیث ناپسندیده قرار داده شده است، پس جمع کردن مردم برای ایصال ثواب، و برگزاری منظر ساز و آواز و اجرای تمام خرافاتی که در میله‌ها و جشنواره‌های هندوها انجام می‌شود، چگونه می‌تواند جایز باشد؟

دلیل آن حدیث زیر است:

۱: عَنْ عَبْدِ اللهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالنَّعْيَ فَإِنَّ النَّعْيَ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَ عَبْدُ اللهِ وَالنَّعْيُ أَذَانٌ بِالْمَيِّتِ. وَفِي الْبَابِ عَنْ حُذَيْفَةَ.

ترجمه: حضرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: از نَعی بپرهیزید، زیرا نعی عملی از زمان جاهلیت است.

حضرت عبد الله رضی‌الله‌عنه توضیح داد که نَعی یعنی اعلان مرگ متوفّی در میان مردم.(۱)

این حدیث نشان می‌دهد که اعلان عمومی برای متوفّی جایز نیست، هرچند اطلاع مختصر فوت برای شرکت در نماز جنازه مجاز است.

این موقع غم است و فرصت آخرین ملاقات، و همچنین نماز جنازه نیز باید خواند، با وجود این همه شریعت از اعلان برای تجمُّع منع کرده است، پس جمع کردن یک خیلِ مردم در کاری چون ایصال ثواب که

(۱) سنن الترمذي: حديث ۹۸۴ كتاب الجنائز، باب ما جاء في كراهية النعي | سنن ابن ماجة: حديث ۱۴۷۶ كتاب الجنائز؛ باب ما جاء في النهي عن النعي

باید به صورت مخفیانه انجام شود را شریعت چطور جایز قرار خواهد داد؟

البته اگر چند نفری بدون خرافات جمع شده چیزی خوانده به میت ببخشند علماء آن را جایز دانسته اند.

اما حالت ایصال ثواب در این زمان:

در روزگار ما، در این عملِ مستحب، افراط و زیاده‌روی فراوانی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، وقتی پدرِ کسی از دنیا می‌رود، مردم تا چهل روز پیوسته به خانهٔ او رفت‌وآمد می‌کنند و او ناچار می‌شود برای این مدت، مخارج و هزینه‌های سنگینی متحمل شود و در نتیجه دچار مشکلات مالی جدی گردد. آیا در یک عمل مستحب، چنین اسرافی جایز خواهد بود؟

در برخی موارد نیز دیده شده است که وارثانِ متوفّٰی حتی توانائی تأمین پول کفن را ندارند، اما اطرافیان شان آنان را وادار می‌کنند که برای برگزاری مراسم، قرض‌های سودی/ربوی بگیرند و برای مردم اطعام فراهم سازند.

در چنین شرایطی گاه نزدیکان و اطرافیان به‌جای کمک فشار بیشتری وارد می‌کنند و برخی افراد سودجو نیز همراه می‌شوند؛ و به نام ایصال ثواب، چنان فشاری بر فرد وارد می‌شود که او را به تباهی مالی می‌رسانند. این وضعیت، واقعاً تأسف‌برانگیز است.

ایصال ثواب سه صورت دارد:

[۱] ایصال ثواب از طریق صدقهٔ مالی:

مثلاً:

- صدقه دادن مال و ایصال ثواب آن
- غذا دادن و ایصال ثواب آن
- صدقه کردن حیوان برای فقراء و ایصال ثواب آن
- قربانی کردن و ایصال ثواب آن

[۲] ایصال ثواب از طریق اعمال بدنی:

مثلاً:

- انجام حج و ایصال ثواب آن به میّت
- گرفتن روزه و ایصال ثواب آن به میّت
- خواندن نماز و ایصال ثواب آن به میّت

[۳] ایصال ثواب از طریق خواندن

مثلاً:

- فرستادن درود/صلوات بر پیامبر ﷺ و ایصال ثواب آن به میت
- تلاوت قرآن و ایصال ثواب آن به میّت
- دعا کردن و ایصال ثواب آن به میّت

[۱] با ایصال ثواب صدقهٔ مالی و خیرات، ثواب به میّت می رسد:

در عقیدهٔ طحاوی چنین آمده است:

وَفِي دُعَاءِ الْأَحْيَاءِ وَصَدَقَاتِهِمْ مَنْفَعَةٌ لِلْأَمْوَاتِ.

ترجمه: دعای زندگان برای مردگان و صدقات آنان برای ایشان نفع می‌رساند.[۱]

همچنین در شرح الفقه الأکبر آمده است:

وَمِنْهَا: أَنَّ دُعَاءَ الْأَحْيَاءِ لِلْأَمْوَاتِ وَصَدَقَتَهُمْ عَنْهُمْ نَفْعٌ لَهُمْ فِي عُلُوِّ الْحَالَاتِ.

ترجمه: از جمله فواید این است که دعای زندگان برای مردگان و صدقه دادن از جانب آنان، برای شان در بالا رفتن درجات نفع می‌رساند.[۲]

در این عبارات آمده است که صدقات مالی برای میّت نفع دارد.

احادیث مربوط به این موضوع:

۱: عِكْرِمَةَ يَقُولُ أَنْبَأَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تُوُفِّيَتْ أُمُّهُ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْهَا، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أُمِّي تُوُفِّيَتْ وَأَنَا غَائِبٌ عَنْهَا، أَيَنْفَعُهَا شَيْءٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَإِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّ حَائِطِي الْمِخْرَافَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا.

ترجمه: حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرمایند که مادرِ سعد بن عُباده رضی‌الله‌عنه در حالی فوت شد که او حضور نداشت. او به رسول الله ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! مادرم در غیاب من از دنیا

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۳ عبارت ۱۳۷
(۲) شرح الفقه الأكبر: ص ۲۲۴ مسئلة في أن الدعاء للميت ينفع خلافا للمعتزلة

رفت؛ اگر من از طرف او صدقه بدهم، آیا به او سودی می‌رسد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بلی. سعد رضی الله عنه گفت: شما را گواه می‌گیرم که باغم در مِخراف را به نیت مادرم صدقه کردم.[1]

۲: عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ قَالَ الْمَاءُ. قَالَ فَحَفَرَ بِئْرًا وَقَالَ هَذِهِ لأُمِّ سَعْدٍ.

ترجمه: حضرت سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه عرض کرد: ای رسول خدا ! مادرِ من درگذشته است، کدام صدقه افضل است؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آب! پس حضرت سعد رضی الله عنه چاهی حفر کرد و گفت: این برای مادر سعد است.[2]

در این احادیث وارد است که کسی صدقه/خیرات کند و ثوابش را به میت بخشد ثوابش به میت می‌رسد.

۳: عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلاً، قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَإِنِّي أَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ فَلِيَ أَجْرٌ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: مادرم ناگهانی از دنیا رفت و وصیت نکرد، و گمان می‌کنم اگر فرصت داشت صدقه می‌داد؛ آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم، برای او اجر خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بلی.[3]

۴: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، قَالَ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ الأَضْحَى

---

(۱) صحيح البخاري: حديث ۲۷۵۶ باب إذا قال أرضي أو بستاني صدقة لله عن أمي ا صحيح مسلم: حديث ۱۶۳۰ باب وصول ثواب الصدقات إلى الميت

(۲) سنن أبي داؤد: حديث ۱۶۸۱ كتاب الزكوة باب في فضل سقي الماء

(۳) صحيح مسلم: حديث ۱۰۰۴ كتاب الزكوة؛ باب وصول ثواب الصدقة عن الميت إليه

بِالْمُصَلَّى فَلَمَّا قَضَى خُطْبَتَهُ نَزَلَ مِنْ مِنْبَرِهِ وَأُتِيَ بِكَبْشٍ فَذَبَحَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ وَقَالَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أُمَّتِي.

ترجمه: حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: من همراه رسول خدا ﷺ در نماز عید قربان در عیدگاه حاضر بودم. وقتی خطبه را به پایان رساندند، از منبر پائین آمدند، و قوچی نزد ایشان آورده شد. پیامبر خدا ﷺ آن را با دست خود ذبح کردند و فرمودند: بسم الله والله اکبر، این از طرف من است و از طرف کسانی از اُمتم که قربانی نکرده‌اند.(۱)

۵: عَنْ حَنَشٍ، قَالَ رَأَيْتُ عَلِيًّا يُضَحِّي بِكَبْشَيْنِ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَانِي أَنْ أُضَحِّيَ عَنْهُ فَأَنَا أُضَحِّي عَنْهُ.

ترجمه: راوی می‌گوید: حضرت علی رضی‌الله‌عنه را دیدم که دو قوچ را قربانی می‌کند. پرسیدم این چیست؟ فرمود: رسول خدا ﷺ به من وصیت کرده‌اند که از طرف ایشان قربانی کنم، پس من از طرف ایشان قربانی می‌کنم.(۲)

از این پنج حدیث ثابت می‌شود که اگر انسان صدقات مالی انجام دهد، ثواب آن به میّت می‌رسد.

البته در این کار باید شرایطی رعایت شود:

- در آن ریا و خودنمائی و شهرت‌طلبی نباشد
- برای به رخِ دیگران کشیدن نباشد

---

(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۲۹۱۰ كتاب الضحايا، باب في الشاة يضحي بها عن جماعة

(۲) سنن أبي داؤد: حديث ۲۷۹۰ كتاب الضحايا، باب الأضحية عن الميت

ـ و نه به خاطر پایبندی به رسم و رواج باشد

ـ اسراف و خرج بیهوده در آن نباشد

بهتر است این کار تنها گاه گاه انجام دهد و ثواب آن را به میّت ببخشد، زیرا این عمل در اصل مستحب است.

[۲] با انجام اعمال بدنی نیز می‌توان ثواب را به میّت رساند:

احادیث زیر دلیل آن است:

۶: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ أَخْبَرَنِي حُصَيْنُ بْنُ عَوْفٍ، قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أَبِي أَدْرَكَهُ الْحَجُّ وَلاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحُجَّ إِلاَّ مُعْتَرِضًا . فَصَمَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ حُجَّ عَنْ أَبِيكَ.

ترجمه: از ابن عباس رضی‌اللهعنهما روایت است که مردی به حضور پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: پدرم به حدی رسیده که حج بر او واجب شده، اما توانائی انجام آن را ندارد؛ آیا من از طرف او حج انجام دهم؟ پیامبر ﷺ پس از اندکی سکوت فرمودند: از طرف پدرت حج کن.[۱]

۷: عَنْ أَبِي الْغَوْثِ بْنِ حُصَيْنٍ، - رَجُلٌ مِنَ الْفُرْعِ - أَنَّهُ اسْتَفْتَى النَّبِيَّ ﷺ عَنْ حِجَّةٍ كَانَتْ عَلَى أَبِيهِ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ حُجَّ عَنْ أَبِيكَ. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَذَلِكَ الصِّيَامُ فِي النَّذْرِ يُقْضَى عَنْهُ.

ترجمه: از ابی‌الغَوث بن حُصینؓ روایت است که دربارهٔ حجی که بر عهدهٔ پدرش بود و او بدون انجام آن از دنیا رفته بود، از پیامبر خدا ﷺ پرسید. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: از طرف پدرت حج کن. و همچنین

(۱) سنن ابن ماجة: حدیث ۲۹۰۴ کتاب المناسک، باب الحج عن المیت

فرمودند: و همین‌طور روزۀ نذری نیز از طرف او قضا می‌شود.[1]

حج و روزه از عبادات بدنی هستند؛ بنابراین از این دو حدیث معلوم می‌شود که با انجام عبادات بدنی نیز می‌توان ثواب را به میّت رساند.

[۳] می‌توان با خواندن قرآن و دعاء ثواب را به میّت رساند:

اما اینکه برای این کار زمان مشخصی تعیین شود، مجلسی همراه با هیاهو و جلوه‌های دنیوی برپا گردد، از آن فیلم‌برداری شود، در آن رقص و آواز باشد، طبل و دهل نواخته شود، و حتی شیوه‌های جدیدی از رقص اجرا گردد تا خاطرۀ آن در یوتیوب و اینترنت برای مدت‌ها باقی بماند، این امور تا چه اندازه جایز است؟ خودتان در این باره فتوا بدهید!

دلیل آن این آیات است:

۱: وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ (الحشر: ۱۰)

ترجمه: و کسانی که پس از آنان آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند، بیامرز.

۲: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ (نوح: ۲۸)

ترجمه: پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس را که با ایمان وارد خانه‌ام شده و نیز همۀ مردان و زنان مؤمن را بیامرز.

۳: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

---

(۱) سنن ابن ماجة: حدیث ۲۹۰۵ کتاب المناسک، باب الحج عن المیت

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (الاحزاب: ۵۶)

ترجمه: بی‌گمان خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای مؤمنان! شما نیز بر او درود بفرستید و سلام گوئید.

در این آیه آمده که خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ از این‌رو به مؤمنان نیز دستور داده شده که شما نیز بر پیامبر درود بفرستید. پس باید بر پیامبر اکرم ﷺ درود فرستاد، و این از بزرگ‌ترین عبادات خواندنی به شمار می‌آید.

در این آیه فرمان به فرستادن درود بر پیامبر داده شده است؛ اگر در آن ثوابی نبود، چرا چنین دستوری داده می‌شد؟

احادیث خواندن و بخشیدنِ ثواب، حسب زیر است:

۸: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا مَاتَ الإِنْسَانُ اِنْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز:

۱. صدقهٔ جاریه،

۲. علمی که مردم از آن نفع ببرند،

۳. فرزند صالحی که برای او دعا کند.[۱]

بنابراین، ثواب این امور حتی پس از مرگ نیز به او می‌رسد.

۹: عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْرَءُوا

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۶۳۱ باب ما یلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته

﴿يس﴾ عَلَى مَوْتَاكُمْ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بر مردگان خود سورهٔ یٰس را بخوانید.[1]

۱۰: عَنْ هَانِئٍ، مَوْلَى عُثْمَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ.

ترجمه: حضرت عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ از دفن میت فارغ می‌شدند، بر سر قبر او می‌ایستادند و می‌فرمودند: برای برادر خود طلب آمرزش کنید و برای او پایداری بخواهید، زیرا اکنون از او سؤال می‌شود.[2]

۱۱: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ.

ترجمه: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: وقتی بر میت نماز (جنازه) می‌خوانید، با اخلاص برایش دعا کنید.[3]

۱۲: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ، حَدَّثَنِي الْمَشْيَخَةُ أَنَّهُمْ حَضَرُوا غُضَيْفَ بْنَ الْحَارِثِ الثُّمَالِيَّ حِينَ اشْتَدَّ سَوْقُهُ، فَقَالَ: هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ يَقْرَأُ {يس}... فَكَانَتِ الْمَشْيَخَةُ يَقُولُونَ: إِذَا قُرِئَتْ عِنْدَ الْمَيِّتِ خُفِّفَ عَنْهُ بِهَا.

ترجمه: صفوان نقل می‌کند که مشایخ گفتند: ما در کنار غُضیف بن

---

(۱) سنن ابي داود: حديث ۳۱۲۱ باب القرأة عند الميت
(۲) سنن ابي داود: حديث ۳۲۲۱ باب الاستغفار عند القبر للميت في وقت الانصراف
(۳) سنن ابي داود: حديث ۳۱۹۹ باب الدعاء للميت

حارث ثُمالی حاضر بودیم، هنگامی که حال احتضار او شدت یافت. او گفت: آیا کسی از شما هست که سورۀ یٰس را بخواند؟... زیرا بزرگان می‌گفتند: اگر نزد میت سورۀ یٰس خوانده شود، به سبب آن، سختی مرگ بر او سبک می‌گردد.(۱)

در این قول تابعی وارد است که سختی‌های مرگ به سبب خواندن سورۀ یس تخفیف می یابد.

۱۳: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ بْنِ اللَّجْلَاجِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ قَالَ لِبَنِيهِ: إِذَا أَدْخَلْتُمُونِي قَبْرِي فَضَعُونِي فِي اللَّحْدِ، وَقُولُوا: بِاسْمِ اللهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ سَنًّا، وَاقْرَءُوا عِنْدَ رَأْسِي أَوَّلَ الْبَقَرَةِ وَخَاتِمَتَهَا، فَإِنِّي رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَحِبُّ ذَلِكَ.

ترجمه: عبدالرحمن بن علاء بن لجلاج رحمه الله از پدر خود نقل می‌کند که به پسرانش گفت: وقتی مرا در قبر گذاشتید و در لحد قرار دادید، بگوئید: بِسْمِ اللهِ وَعَلىٰ سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله، سپس بر من خاک بریزید، و نزد سرم آیات آغاز سورۀ بقره و پایان آن را بخوانید؛ زیرا من دیده‌ام که عبدالله بن عمر رضی الله عنه این کار را مستحب می‌دانست.(۲)

از عمل این تابعی روشن می‌شود که سورۀ بقره نزد سر میّت خوانده شود.

از این ۱۳ حدیث و ۳ آیه معلوم می‌شود که ثواب صدقه/خیرات، دعا و استغفار به میّت می‌رسد.

مهم‌ترین نکته این است که دعا و درود (صلوات) را بطور دائمی

---
(۱) مسند احمد: ۷۵/۵ حدیث ۱۶۵۲۱
(۲) سنن البیهقی: ۹۳/۴ حدیث ۷۰۶۸ کتاب الجنائز؛ ماب ما ورد فی قراءة القرآن عند القبر

بخوانند، و سایر اعمال را گاه‌به‌گاه انجام دهند.

اما باید توجه داشت که برای انجام این اعمال:

- روز خاصی تعیین نشود،
- این اعمال به خاطر رسم و رواج نباشد،
- برای ریا و خودنمائی نباشد،
- اسراف در آن نباشد،
- و تجمع مردم در آن نباشد، و مجلسی همراه با طبل و دهل و ساز و آواز و رقص و خرافات دیگر نباشد.

همچنین صدقات مالی باید به فقیران داده شود و از دادن آن به افراد فریبکار و چالاك خودداری گردد.

بعضی علماء بر این نظرند که نمی‌توان ثواب را به میّت رساند:

و برخی دیگر می‌گویند: ثوابِ دعا به میّت می‌رسد، زیرا این مطلب از احادیث ثابت است؛ اما ثوابِ صدقات مالی به او نمی‌رسد.

دلیل آنان این است که گناهِ یک شخص به دیگری منتقل نمی‌شود.

برای این نظر، به آیات زیر استدلال می‌کنند:

۴: وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (النجم: ۳۹)

ترجمه: و اینکه برای انسان چیزی جز حاصلِ تلاش خودش نیست.

۵: وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا، وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (الأنعام: ۱۶۴)

ترجمه: هیچ‌کس چیزی به دست نمی‌آورد مگر به زیان یا سود خودش

و هیچ بردارنده‌ای بارِ گناهِ دیگری را برنمی‌دارد.

۶: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (المدثر: ۳۸)

ترجمه: هر انسانی در گروِ اعمال خویش است.

۷: لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (البقرة: ۲۸۶)

ترجمه: هر کس آنچه به دست آورده به سود اوست، و آنچه مرتکب شده به زیان اوست.

۸: تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ (البقرة: ۱۴۱)

۹: تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ (البقرة: ۱۳۴)

ترجمه: آن‌ها اُمتی بودند که گذشتند؛ آنچه به دست آوردند برای خودشان است و آنچه شما به دست آورده‌اید برای شماست.

۱۰: ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ، وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (البقرة: ۲۸۱)

ترجمه: سپس به هر کس آنچه کسب کرده به طور کامل داده می‌شود، و بر آنان هیچ ستمی نخواهد شد.

در این هفت آیه آمده است که هر عملی که انسان می‌کند نتیجهٔ آن اعمال خود را دریافت می‌کند.

بر اساس این آیات، آنان استدلال می‌کنند که میّت از ایصالِ ثوابِ دیگران به‌ویژه در امور مالی منتفع نمی‌شود، بلکه فقط ثواب یا عذابِ اعمالی را می‌بیند که خودش در زندگی انجام داده است.

اما جمهور علماء با این سه دلیل، قائل به ایصالِ ثواب شده‌اند:

به خاطر این سه دلیل، جمهور علماء قائل اند که ثوابِ مالی و تلاوت

قرآن به میّت می‌رسد:

۱. قبلاً ۱۳ حدیث و ۳ آیه درج شد که دلالت دارند ثوابی که برای میّت فرستاده می‌شود، به او می‌رسد. اگر این احادیث و آیات نبودند، ما نیز قائل می‌شدیم که ثواب به میّت نمی‌رسد.

۲. از آیات مافوق تنها این نکته ثابت می‌شود که گناهِ یک شخص به دیگری نمی‌رسد، زیرا مقتضای عدل همین است،

اما اینکه ثواب نیز نمی‌رسد، این آیات دلالتی بر نفیِ آن ندارند؛ بنابراین ثواب می‌رسد.

۳. جمهور پاسخ دیگری نیز داده‌اند و آن اینکه:

انسان در زندگی خود دوستانی بر می‌گزینند، یا خویشاوندانی دارد، یا فرزندان خود را تربیت می‌کند. این دوست‌گیری و تربیت فرزند، خود سببی برای کسب نیکی‌هاست؛ بنابراین، به خاطر این سبب، پس از مرگ نیز ثواب به او می‌رسد.

همچنین اگر کسی سبب گناهی شود، گناه آن نیز به او خواهد رسید. دلیل این مطلب آیۀ زیر است:

۱۱: لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ، أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (النحل: ۲۵)

ترجمه: تا روز قیامت بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش کشند، و نیز بخشی از بار گناهان کسانی را که بدون آگاهی گمراه شان کرده‌اند. آگاه باشید که چه بار سنگینی بر دوش می‌کشند.

۱۴: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ دَعَا

إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا.

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس مردم را به هدایت دعوت کند، اجری همانند اجر کسانی که از او پیروی کرده‌اند خواهد داشت، بدون آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود. و هر کس به گمراهی دعوت کند، گناهی همانند گناه پیروانش خواهد داشت، بدون آنکه از گناهان آنان چیزی کم شود.(۱)

در این حدیث بیان شده است که اگر کسی با راهنمائی شما کار نیکی انجام دهد، ثواب آن عمل به شما نیز می‌رسد؛ و اگر کسی بر اثر گمراه‌سازی شما مرتکب گناهی شود، شما نیز در عذاب آن گناه شریک خواهید بود، زیرا سبب گمراهی او شده‌اید.

بنابراین، از این آیه و حدیث چنین برمی‌آید که هر کس سبب انجام کاری شود، در ثواب یا عِقاب آن سهیم خواهد بود. و چون مؤمن به سبب ایمان خود شایستهٔ دریافت ثواب است، هرگاه ثوابی را به دیگری اهدا کند، آن ثواب به میّت خواهد رسید.

از انجام خرافات بر سر قبر، ثوابی حاصل نمی‌آید:

آنچه بر سر قبر به‌عنوان نذر و نیاز تقدیم می‌کنند، یا ذبح می‌نمایند، یا به‌صورت هدیه عرضه می‌دارند، هیچ‌یک ثبوتی در احادیث ندارد؛ بلکه

(۱) سنن ابي داود: حديث ۴۶۰۹ باب من دعا الى السنة

رواياتی برخلاف این امور وجود دارد. ازاین‌رو، این‌گونه اعمال ثوابی در پی نخواهد داشت.

بنابراین، اگر ایصالِ ثواب صرفاً مطابق شریعت انجام گیرد، ثواب آن به میّت می‌رسد؛ لذا تنها باید همین شیوه را اختیار کرد.

در مورد این مبحث ۱۱ آیه و ۱۴ حدیث در اینجا درج گردید.

دکان‌های برخی از مجاوران:

از مجموع احادیثی که در این‌باره نقل شد، تنها این قدر ثابت می‌شود که انسان به قبرستان برود، برای میّت دعا کند و گاه نیز به‌طور پنهانی به فقیران صدقه بدهد؛ و این اعمال مستحب است.

اما آنچه امروزه مشاهده می‌شود، این است که برخی در پوشش چنین فتواهائی، گنبدهای بزرگی بنا کرده‌اند و آنها را با چراغ‌های رنگارنگ و زرق‌وبرق فراوان آراسته‌اند؛ سپس به هر مراجعه‌کننده چنین القا می‌کنند که صاحب قبر همهٔ حاجات او را برآورده می‌سازد و چنان فیضی به وی می‌رساند که زندگی‌اش سرشار از رفاه و آسایش خواهد شد. آنان با این فریب، مبالغ هنگفتی از مردم می‌گیرند و اموال شان را به یغما می‌برند؛ و هر کس در دام شان گرفتار شود، او را به ورطهٔ فقر می‌کشانند.

کجا آن زیارت ساده و گاه‌به‌گاهِ قبر، و کجا این بازار گرمیِ فریبکاران و سودجویان!

این افراد به همین نیز بسنده نمی‌کنند؛ بلکه هر پنج‌شنبه مردم را برای حضور بر سر قبر فرا می‌خوانند، مراسمی به نام «عُرس» برپا می‌دارند و

با حیله‌های گوناگون، آنان را به آمدن بر سر مزار ترغیب می‌کنند. سپس به نام عُرس، جشن و پایکوبی برپا می‌شود؛ قوالی اجرا می‌گردد، زنان رقاصه به رقص می‌آیند، و تمام شب چنان هیاهو و غوغائی برپا می‌شود که حتی جشن‌های هندوها نیز در برابر آن کم‌رنگ جلوه می‌کند.

برخی علماء تنها تا آن اندازه اجازه داده بودند که از حضور در قبرستان فیض حاصل شود؛ و آن فیض، چنان‌که در احادیث آمده، این است که انسان با دیدن قبرها و ویرانی آنها، به یاد آخرت بیفتد و دلش از دنیا سرد گردد. اما آنچه امروز مشاهده می‌شود، درست برعکس این مقصود است: دنیا با تمام جلوه‌هایش عریان می‌شود؛ بلکه به نام دین، چنان زرق‌وبرق و جلوه‌ای به دنیا داده می‌شود که انسان بیش از پیش آخرت را به فراموشی می‌سپارد.

کار به جائی رسیده است که همهٔ این رقص‌ها، قوالی‌ها و مظاهر بی‌حیائی را فیلم‌برداری کرده در یوتیوب منتشر می‌کنند و به‌گونه‌ای گسترده تبلیغ می‌نمایند.

کجا آن دیدن قبر و ویرانی آن و یاد آخرت، و کجا اشاعهٔ این بی‌شرمی ها و بی‌حیائی‌ها ! به‌راستی جای بسی تأسف است.



مبحث چهل و سوم

سماع موتی = آیا مردگان می‌شنوند؟

در مورد این مبحث ۴ آیه و ۷ حدیث در اینجا درج خواهد شد.

این مسئله که آیا مردگان می‌شنوند یا نه، موضوعی پیچیده و محل اختلاف است. در این زمینه سه نظر وجود دارد، و هر سه گروه برای نظر خود دلایلی از آیات و احادیث دارند.

[۱] یک نظر این است که مردگان نمی‌شنوند.

[۲] نظر دوم این است که مردگان می‌شنوند.

[۳] نظر سوم این است که مردگان همه چیز را نمی‌شنوند؛ بلکه تنها آنچه را که خداوند بخواهد، از طریق فرشتگان یا وسیله‌ای دیگر به آنان شنوانیده می‌شود.

وقتی در اصلِ شنیدنِ میّت چنین اختلافی وجود دارد، چگونه می‌توان اجازه داد که انسان برای برآورده شدن حاجات خود، پیغامبران یا اولیاء را صدا بزنند و آنان را حاجت‌روا بدانند؟

[۱] کسانی که می‌گویند مردگان نمی‌شنوند:

استدلال آنها به آیات زیر است:

۱: إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى، وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.

ترجمه: بی‌تردید تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگان بشنوانی، و نیز نمی‌توانی ندای خود را به کران برسانی، آنگاه که روی برگردانده و پشت کرده‌اند. (النمل: ۸۰)

۲: فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى، وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.

ترجمه: ای پیامبر! تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگان بشنوانی، و نه ندای خود را به کران برسانی، هنگامی که پشت کرده و روی بر می‌گردانند. (الروم: ۵۲)

۳: وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ، إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ، وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (فاطر: ۲۲)

ترجمه: زندگان و مردگان یکسان نیستند؛ خداوند هر که را بخواهد می‌شنواند، و تو نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند بشنوانی.

در این سه آیه، به پیغامبر خدا ﷺ گفته شده که شما نمی‌توانید مردگان را بشنوانید؛ البته خداوند هر که را بخواهد می‌شنواند. از این آیه (فاطر: ۲۲) یکی از علماء چنین استدلال کرده‌است که ما قادر به شنواندن مردگان نیستیم، اما خداوند هر کس را بخواهد می‌تواند بشنواند.

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها نیز بر این نظر بودند که مردگان نمی شنوند، و آنچه پیامبر اکرم ﷺ (در برخی موارد) به آنان شنواندند، به صورت معجزه و مخصوص همان زمان بوده است، نه اینکه همیشه چنین باشد. به همین دلیل، در حدیث تعبیر «يَسْمَعُ الآنَ» (یعنی اکنون می‌شنوند) آمده است. چنانچه حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها فرمودند که

مردگان نمی‌شنوند، و برای اثبات این نظر، آیهٔ «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» را تلاوت کردند.

حدیث مربوط به این موضوع چنین است:

۱: عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَلِيبِ بَدْرٍ فَقَالَ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُمُ الآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ. فَذُكِرَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّهُمُ الآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ. ثُمَّ قَرَأَتْ: إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى، الآيَةَ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: پیامبر خدا ﷺ بر سر چاه بدر ایستادند و به کشته شدگانِ کفار مکه فرمودند: آیا آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ سپس فرمودند: اکنون آنان سخن مرا می‌شنوند. این موضوع نزد عایشه رضی‌الله‌عنها مطرح شد، حضرت عایشه فرمود: پیامبر خدا ﷺ در حقیقت چنین فرمودند: اکنون آنان می‌دانند که آنچه من به آنان می‌گفتم حق بود. سپس حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها برای استدلال، آیهٔ «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» را تلاوت کردند.[۱]

در این حدیث، حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها بیان می‌کند که مقصود این نیست که مردگان می‌شنوند، بلکه منظور این است که آنان اکنون به حقانیت سخن پیامبر خدا ﷺ یقین پیدا کرده‌اند.

مطلب بالا با حدیث حضرت قتاده رحمه‌الله نیز تائید می گردد.

۲: عَنْ أَبِي طَلْحَةَ، أَنَّ نَبِيَّ اللهِ ﷺ أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ... فَقُذِفُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ ... فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ... فَقَالَ عُمَرُ:

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۹۸۰ کتاب المغازی؛ باب قتل أبی جهل

يَا رَسُولَ اللهِ، مَا تُكَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ. قَالَ قَتَادَةُ: أَحْيَاهُمُ اللهُ حَتَّى أَسْمَعَهُمْ قَوْلَهُ تَوْبِيخًا وَتَصْغِيرًا وَنَقِيمَةً وَحَسْرَةً وَنَدَمًا.

ترجمه: ابوطَلحه رضی‌الله‌عنه نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ در روز بدر دستور دادند... و کشته‌های کفار مکه در چاهی از چاه‌های بدر افکنده شدند... سپس پیامبر خدا ﷺ آنان را با نام آنها و نام پدران شان صدا زدند... حضرت عمر رضی‌الله‌عنه عرض کرد: یا رسول خدا! آیا با اجسادی که روح ندارند سخن می‌گوئید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: سوگند به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست، شما از آنان شنواتر نسبت به سخنان من نیستید. حضرت قتاده می‌گوید: خداوند آنان را زنده کرد تا سخن پیامبر خدا ﷺ را بشنوند، به خاطر سرزنش، تحقیر، کیفر، حسرت و پشیمانی.[(۱)]

از تفسیر قتاده رحمه‌الله چنین فهمیده می‌شود که مردگان به طور عادی نمی‌شنوند، ولی در این مورد خاص، خداوند آنان را زنده کرد تا سخن پیامبر اکرم ﷺ را بشنوند؛ لذا این یک معجزه بوده است، و در حالت عادی مردگان نمی‌شنوند.

از این ۳ آیه و ۲ حدیث چنین برداشت می‌شود که مردگان نمی‌شنوند.

[۲] کسانی که می‌گویند اهلِ قبر می‌شنوند:

دلیل آنان این احادیث است:

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۳۹۷۶ کتاب المغازی؛ باب قتل أبی جهل

۳: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَهْلِ الْقَلِيبِ فَقَالَ: وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا. فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمررضی‌اللهعنهما روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ بر اهلِ چاه بدر نظر افکندند و فرمودند: آیا آنچه پروردگار تان وعده داده بود، حق یافتید؟ به ایشان گفته شد: آیا مردگان را صدا می‌زنید؟ فرمودند: شما از آنان شنواتر نیستید، ولی آنان پاسخ نمی‌دهند.[۱]

در این حدیث آمده است که مردگان می‌شنوند.

۴: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی‌اللهعنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که آنحضرت ﷺ فرمودند: هنگامی که بنده در قبر نهاده می‌شود و همراهانش بازمی‌گردند، او صدای پای آنان را می‌شنود؛ در این هنگام دو فرشته نزد او می‌آیند، او را می‌نشانند و می‌پرسند: دربارهٔ این مرد، محمد ﷺ، چه می‌گفتی؟ پس او پاسخ می‌دهد: گواهی می‌دهم که او بندهٔ خدا و رسول اوست.[۲]

---

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۷۰ باب ما جاء في عذاب القبر
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۱۳۳۸ باب المیت یسمع خفق النعال

در این حدیث آمده است که میّت صدای قدم‌ها را می‌شنود.

۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي وُكِّلَ بِهَا مَلَكٌ يُبَلِّغُنِي، وَكُفِيَ بِهَا أَمْرَ دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ، وَكُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا. هَذَا اللَّفْظُ حَدِيثُ الأَصْمَعِيِّ، وَفِي رِوَايَةِ الْحَنَفِيِّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِيًا أُبْلِغْتُهُ.

ترجمه: ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس نزد قبر من بر من درود بفرستد، فرشته‌ای مأمور می‌شود که آن را به من برساند، و این برای سامان دنیا و آخرت او کافی است، و من برای او گواه یا شفاعت‌کننده خواهم بود.

این الفاظ از روایت اصمعی است. و در روایت حنفی آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس نزد قبر من بر من درود بفرستد، آن را می‌شنوم، و هر کس از دور درود بفرستد، به من رسانده می‌شود.[۱]

در این حدیث آمده است که اگر نزد قبر پیامبر ﷺ درود فرستاده شود، آن را می‌شنوند، و اگر از دور باشد، به ایشان رسانده می‌شود.

من در شامله بسیار جست‌وجو کردم اما عبارت «عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ» را در منابع نیافتم، و بعضی از مُحدِّثان آن را ضعیف دانسته‌اند.[۲]

(۱) البيهقي في شعب الإيمان: ۲۱۸/۲ حديث ۱۵۸۳ باب في تعظيم النبي ﷺ وإجلاله وتوقيره

(۲) مراد مؤلف کتاب از «منابع» همان دوازده کتابی است که عموماً از آنها حواله می دهد، نه سایر کتب حدیث. و لفظ «سَمِعْتُهُ» را سایر محدثین تخریج کرده اند، از باب مثال: ابن عراق الکنانی رحمه‌الله در تنزیه الشریعة: ۳۳۵/۱ ، عُقیلی رحمه‌الله در ضعفاء کبیر: ۱۳۶/۴، بیهقی رحمه‌الله در شعب الإیمان: ۱۵۸۳ مختصراً، و خطیب رحمه‌الله در تاریخ بغداد: ۲۹۲/۳ و غیره. ملاعلی قاری هروی رحمه‌الله در مرقات می نویسد که ابوالشیخ ابن حِبَّان رحمه‌الله نیز آن را در کتاب ثواب الاعمال با سند جیّد تخریج کرده است. درجهٔ سند حدیث حَسَن لغیره است. مترجم

[۳] کسانی که می‌گویند خودِ مردگان نمی‌شنوند، اما خدا هرچه بخواهد به آنان می‌شنواند:

دلایل آنان این است:

۴: وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ، إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ، وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (فاطر: ۲۲)

ترجمه: زندگان و مردگان یکسان نیستند؛ خداوند هر که را بخواهد می‌شنواند، و تو نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند بشنوانی.

در این آیه آمده است که کسانی که در قبرها هستند، اگر خدا بخواهد، به آنان می‌شنواند؛ اما پیامبر خدا ﷺ خود نمی‌توانند آنان را بشنوانند.

۶: عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ (يَقُولُونَ: بَلِيتَ)؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ.

ترجمه: حضرت أَوس بن أَوس رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: از بهترین روزهای شما، روز جمعه است؛ در آن روز، آدم آفریده شد، در آن وفات یافت، در آن دمیده شدن (در صور) و بی‌هوشی (قیامت) رو خواهد داد. پس در این روز بر من بسیار درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. صحابه گفتند: یا رسول خدا ! چگونه درود ما بر شما عرضه می‌شود، در حالی که شما خاک شده‌اید... پیامبرخدا ﷺ فرمودند: خداوند بر زمین حرام کرده است

که بدن‌های پیغامبران را بخورد.[1]

در این حدیث آمده است که درود بر پیامبر خدا ﷺ عرضه می‌شود؛ یعنی ایشان از دور را نمی‌شنوند، بلکه به ایشان رسانده می‌شود.

۷: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ.

ترجمه: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خانه‌های خود را مانند قبرستان قرار ندهید، و قبر مرا محل جشن و تجمع نسازید؛ بلکه بر من درود بفرستید، زیرا درود شما هرجا که باشید به من می‌رسد.[2]

از این احادیث معلوم می‌شود که پیامبر خدا ﷺ به طور مستقیم نمی شنوند، بلکه به سمع ایشان رسانده می‌شود و درود بر ایشان عرضه می‌گردد.

نظر یک استاد:

یکی از استادانم می‌فرمود: با جمع میان آیات و احادیث، این نتیجه به دست می‌آید که میّت به خودیِ خود نمی‌شنود؛ اما هر آنچه را که الله تعالی بخواهد بشنواند به او می‌شنواند. این نظر اسلم است یعنی روش معتدل‌تر و جامع‌تری است که میان هر دو دسته از آیات سازگاری ایجاد می‌کند. وَاللهُ أَعْلَمُ.

در مورد این مبحث ۴ آیت و ۷ حدیث در اینجا درج گردید.

---

(۱) سنن أبي داود: حديث ۱۵۳۱ باب في الاستغفار | سنن ابن ماجه: حديث ۱۰۸۵ باب في فضل الجمعة

(۲) سنن أبي داود: حديث ۲۰۴۲ كتاب المناسك، باب زيارة القبور

مبحث چهل و چهارم

ده علامات قیامت

در مورد این مبحث ۳ آیه و ۱۶ حدیث درج خواهد شد.

این ده علامت/نشانه عبارت اند از:

۱. دود

۲. خروج دجّال

۳. ظهور حیوانی از زمین که با انسان‌ها سخن می‌گوید

۴. طلوع خورشید از مغرب

۵. نزول حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان به زمین

۶. خروج قوم یأجوج و مأجوج که دنیا را تباه خواهند کرد

۷-۸-۹. سه فرو رفتن زمین: یکی در مشرق، یکی در مغرب، و دیگری در جزیرۀ عرب

۱۰. ظهور آتشی که مردم را تا محشر پیش می‌برد

۱۱. برخی دیگر از نشانه‌های قیامت نیز وجود دارند

ما به این علامات قیامت ایمان داریم:

زیرا آیات و احادیث صحیح آنها را اثبات می‌کنند. دلیل این ده نشانه

حدیث زیر است:

۱: عَنْ حُذَیْفَةَ بْنِ أَسِیدٍ الْغِفَارِيِّ، قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَیْنَا وَنَحْنُ نَتَذَاکَرُ فَقَالَ: مَا تَتَذَاکَرُونَ؟ قَالُوا: نَذْکُرُ السَّاعَةَ فَقَالَ: إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّی تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آیَاتٍ، فَذَکَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ علیه السلام وَیَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِیرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْیَمَنِ تُطْرِدُ النَّاسَ إِلَی مَحْشَرِهِمْ.

ترجمه: حضرت حذیفه بن أَسید رضی الله عنه روایت می‌کند که ما مشغول صحبت بودیم که رسول الله ﷺ در میان ما آمدند. آنحضرت ﷺ پرسیدند: در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید؟ گفتیم: در مورد قیامت صحبت می‌کنیم. آنحضرت فرمودند: قیامت تا زمانی که این ده نشانهٔ پیش از آن را مشاهده نکنید، هرگز برپا نخواهد شد.

سپس این نشانه‌ها را بیان کردند: دود، دجّال، ظهور حیوان، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام، خروج یأجوج و مأجوج، سه فرو رفتنِ زمین، یکی در مشرق، یکی در مغرب و یکی در جزیرهٔ عرب، و در نهایت آتشی که از یمن خارج شده و مردم را تا حشرگاه شان پیش می‌برد.[1]

این ده نشانه، بزرگ‌ترین و آشکارترین علائم قبل از قیامت هستند.



(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۹۰۱ کتاب الفتن، باب فی الآیات التی تکون قبل الساعة | سنن أبي داؤد: حدیث ۴۳۱۱ کتاب الملاحم، باب أمارات الساعة

حضرت عیسی علیه‌السلام دوباره بر زمین فرو خواهند آمد:

برخی افراد می‌گویند که حضرت عیسی علیه‌السلام دوباره نخواهند آمد، اما این درست نیست، زیرا در حدیث صحیح آمده است که حضرت عیسی علیه‌السلام به آسمان برده شدند و دوباره به زمین فرو خواهند آمد و شریعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را نافذ خواهند کرد. در آن زمان شریعت خود ایشان اجرا نمی شود، بلکه حضرت عیسی علیه‌السلام به عنوان اُمتی حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم خواهند آمد، زیرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتمُ النَّبیِّین هستند و پس از ایشان هیچ پیامبری مبعوث نخواهد شد. هر کس اکنون ادعای نبوت کند، دروغگو است.

برخی افراد نیز ادعا کرده‌اند که من همان عیسی علیه‌السلام هستم، اما این ادعا کاملاً غلط است، زیرا حضرت عیسی علیه‌السلام در آخر زمان خواهند آمد و خود با دستان شان دجال را خواهند کشت، و کسانی که آن ادعاء را کرده‌اند هرگز دجال را ندیده و نکشته‌اند، بنابراین ادعای آنها غلط است.

دلیل نزول حضرت عیسی علیه‌السلام این آیه است:

۱: وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (النساء: ۱۵۸-۱۵۹)

ترجمه: و آنان او را (عیسی) به یقین نکشتند، بلکه الله او را به سوی خود بالا برد، و الله غالب و حکیم است. و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت (عیسی) بر آنان گواه خواهد بود.

تفسیر ابن عباس می‌گوید: این آیه اشاره دارد که حضرت عیسی علیه‌السلام بر زمین نزول خواهند کرد و همهٔ اهل کتاب ایمان خواهند آورد؛ بنابراین آیه دلالت بر بازگشت ایشان به زمین دارد.

احادیث مربوط به این موضوع چنین‌اند:

۲: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ ... فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّهُمْ فَإِذَا رَآهُ عَدُوُّ اللهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لاَنْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ.

ترجمه: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:... در نزدیکی قیامت مردم در حال آماده شدن برای یک جنگ خواهند بود و صفوف را مرتب کرده‌اند و نماز برپا شده است که حضرت عیسی علیه‌السلام فرود می‌آیند و امامت مردم را بر عهده می‌گیرند. وقتی دشمن خدا یعنی دجال ایشان را ببیند، مثل نمک که در آب حل می‌شود، ذوب خواهد شد. اگر او را رها می‌کردند، ذوب شده و می‌مرد، اما خداوند او را بر دست حضرت عیسی علیه‌السلام خواهد کشت و حضرت عیسی علیه‌السلام خون دجال را بر نیزه نشان خواهند داد (تا مردم از مرگ او یقین کنند).[1]

۳: عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالُ

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۹۷ کتاب الفتن؛ باب فِي فَتْحِ قُسْطُنْطِينِيَّةَ وَخُرُوجِ الدَّجَّالِ وَنُزُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

حَتَّى لاَ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: قسم به کسی که جان من در دست اوست، حضرت عیسی علیه‌السلام در میان شما فرود خواهد آمد و حاکم عادلی خواهند بود. صلیب را خواهد شکست، خوک را خواهد کشت، جزیه برداشته خواهد شد و در زمان ایشان مال به حدی فراوان خواهد شد که هیچ کس آن را نخواهد گرفت.[1]

۴: قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: وقتی که حضرت عیسی علیه‌السلام در میان شما فرود آیند و امام از میان شما باشد، چه حالی خواهید داشت. (یعنی حضرت مهدی رضی‌الله‌عنه امام خواهند بود و حضرت عیسی علیه‌السلام تابع ایشان خواهند بود.)[2]

۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ ... قَالَ ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ تَدْرِي مَا أَمَّكُمْ مِنْكُمْ قُلْتُ تُخْبِرُنِي. قَالَ فَأَمَّكُمْ بِكِتَابِ رَبِّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ ﷺ.

ترجمه: ابن ابی ذئب رحمه‌الله گفت: آیا می‌دانید منظور از أَمَّكُمْ مِنْكُمْ چیست؟ گفتم: بفرمائید. ایشان فرمود: بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۵۵ کتاب الإیمان؛ باب نُزُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ حَاكِمًا بِشَرِيعَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم

(۲) صحیح مسلم: حدیث ۱۵۵ کتاب الإیمان؛ باب نُزُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ حَاكِمًا بِشَرِيعَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم

وسلم، حضرت عیسی علیه السلام امامت شما را بر عهده خواهند گرفت.[1]

از مجموع این احادیث روشن می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام دوباره بر زمین فرود خواهند آمد، تحت شریعت پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم عمل خواهند کرد و به عنوان یکی از امتیان رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواهند بود.

حضرت امام مهدی علیه السلام:

حضرت امام مهدی علیه السلام نیز از نشانه‌های قیامت هستند. نام ایشان مانند نام حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم محمد خواهد بود و نام پدرش مانند پدر رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالله است. ایشان از نسل حضرت فاطمه رضی الله عنها و از اولادۀ حضرت حسن رضی الله عنه هست.

در نزدیکی قیامت مردم به دست ایشان بیعت خواهند کرد. ایشان آخرین خلیفه خواهد بود و در حال اقامۀ نماز خواهد بود، که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آیند و سپس به امامت ایشان نماز خواهند خواند. این دو بزرگوار با هم علیه دجال جنگ خواهند کرد و حضرت عیسی علیه السلام دجال را خواهند کشت.

احادیث آن حسب زیر است:

۶: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ: يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۱۵۵ کتاب الإیمان؛ باب نُزُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ حَاكِمًا بِشَرِيعَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم

مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ... وَيُلْقِي الإِسْلَامُ بِجِرَانِهِ إِلَى الأَرْضِ فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ يُتَوَفَّى وَيُصَلِّي عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ.

ترجمه: آنحضرت ﷺ فرمودند که هنگام مرگ یک خلیفه اختلاف در مردم پیش خواهد آمد، مردی از اهل مدینه (حضرت مهدی) به مکه فرار خواهد کرد، مردم مکه او را به زور بیرون می‌آورند، در حالی که او راضی نیست، و بین رکن یمانی و مقام ابراهیم با او بیعت خواهند کرد... در آن زمان اسلام در زمین ریشه خواهد گرفت، حضرت مهدی هفت سال زنده خواهند ماند، سپس وفات خواهند یافت و مسلمانان بر او نماز خواهند خواند.[۱]

۷: عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي.

ترجمه: آنحضرت ﷺ فرمودند که دنیا نابود نخواهد شد تا مردی از اهل بیت من بر عرب حکمرانی کند و نام او همانند نام من خواهد بود.[۲]

۸: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: خَشِينَا أَنْ يَكُونَ، بَعْدَ نَبِيِّنَا حَدَثٌ فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ يَعِيشُ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا ... قَالَ: فَيَجِيءُ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي أَعْطِنِي. قَالَ: فَيَحْثِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ.

ترجمه: حضرت ابو سعید خدری رض می‌فرمایند: ما ترسیدیم که بعد از

---

(۱) سنن أبي داؤد: حديث ۴۲۸۶ كتاب الملاحم، باب أول كتاب المهدي
(۲) سنن الترمذي: حديث ۲۲۳۰ كتاب الفتن، باب ما جاء في المهدي

پیامبر خدا ﷺ حادثه‌ای رخ دهد، لذا از پیامبر خدا ﷺ پرسیدیم. آنحضرت ﷺ فرمودند: در اُمت من مهدی خروج خواهد کرد و پنج، یا هفت، یا نه سال زندگی خواهد کرد... مردی نزد او خواهد آمد و خواهد گفت: ای مهدی! به من بده، به من بده! ایشان به هر اندازه‌ای که او بتواند حمل کند در لباسش برای او خواهد ریخت.(۱)

از این احادیث معلوم شد که حضرت مهدی علیه‌السلام نزدیک قیامت خواهند آمد، خلیفه خواهند شد، در زمان ایشان فتوحات بسیاری رخ خواهد داد و مال و نعمت فراوان خواهد بود.

دجال:

دجال انسان خواهد بود، اما خداوند به او قدرت می‌دهد که مردم را گمراه کند. دجال خواهد آمد، او کافر خواهد بود و مردم را به سوی کفر خود دعوت خواهد کرد.

دلیل آن احادیث ذیل است:

۹: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ يَوْمًا حَدِيثًا طَوِيلاً عَنِ الدَّجَّالِ... فَيَقُولُ الدَّجَّالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ، هَلْ تَشُكُّونَ فِي الأَمْرِ فَيَقُولُونَ: لا. فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ: وَاللهِ مَا كُنْتُ فِيكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ. فَيُرِيدُ الدَّجَّالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلاَ يُسَلَّطُ عَلَيْهِ.

ترجمه: حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرمایند: در مورد دجال، پیامبر خدا ﷺ یک حدیث طولانی بیان فرمودند... دجال به مردم خواهد

(۱) سنن الترمذي: حديث ۲۲۳۲ كتاب الفتن، باب ما جاء في المهدي

گفت: اگر من این مرد را بکشم و سپس زنده‌اش کنم، آیا در این کار تردید دارید؟ مردم خواهند گفت: نه. سپس دجال او را می‌کشد و بعد زنده می‌کند، و آن مرد خواهد گفت: امروز به وضوح یقین پیدا کردم که تو دجال هستی. دجال باز خواهد خواست او را بکشد، اما دیگر قدرت آن را نخواهد داشت.[۱]

۱۰: إِنَّ عَبْدَ اللهِ ابْنَ عُمَرَ رَضِىَ اللهُ عَنْهُما قَامَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي النَّاسِ فَأَثْنَى عَلَى اللهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَّالَ، فَقَالَ: إِنِّي لأُنْذِرُكُمُوهُ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلاَّ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَ نُوحٌ قَوْمَهُ، وَلَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلاً لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ: تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرُ، وَأَنَّ اللهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ.

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ در میان مردم ایستادند، خدا را به شایستگی ستودند، سپس دجال را ذکر کردند و فرمودند: هر نبی قوم خود را از دجال بیم داده است و من نیز شما را از فتنۀ او می‌ترسانم، اما من در این مورد چیزی می‌گویم که هیچ نبی‌ای به قوم خود نگفته است: دجال یک چشمش نابینا است و خداوند هرگز نابینا نیست.[۲]

۱۱: عَنْ حُذَيْفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي الدَّجَّال: إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا، فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ، وَمَاؤُهُ نَارٌ.

ترجمه: آنحضرت ﷺ فرمودند: دجال با خود آب و آتش خواهد داشت، آتشش در واقع آب سرد است و آبش، در واقع آتش است.[۳]

(۱) صحيح البخاري: حديث ۱۸۸۲ كتاب فضائل المدينة، باب لَا يَدْخُلُ الدَّجَّالُ الْمَدِينَةَ
(۲) صحيح البخاري: حديث ۷۱۲۷ باب ذكر الدجال | صحيح مسلم: حديث ۲۹۳۲ كتاب الفتن، باب ذكر الدجال
(۳) صحيح البخاري: حديث ۷۱۳۰ باب ذكر الدجال

۱۲: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِىَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَسْتَعِيذُ فِي صَلاَتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ.

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله‌عنها می‌فرمایند: من شنیدم که پیامبر خدا ﷺ در نماز خود از فتنهٔ دجال پناه می‌خواستند.(۱)

این احادیث نشان می‌دهد که دجال یک فتنهٔ عظیم خواهد بود، و باید از او پناه خواست، و دجال نیز از علامات قیامت است.

یاجوج و ماجوج بیرون خواهند آمد:

یاجوج و ماجوج قومی بسیار بزرگ هستند که نزدیک قیامت ظاهر خواهند شد و در سراسر دنیا فساد و تباهی برپا خواهند کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ آنها خبر داده‌اند.

دلیل آن از آیه چنین است:

۲: حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (الأنبياء: ۹۶)

ترجمه: تا زمانی که یاجوج و ماجوج گشوده شوند و از هر بلندی به سوی پائین سرازیر شوند، و وعده‌ی راست (یعنی قیامت) نزدیک به تحقق باشد.

حدیث چنین است:

۱۳: عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ وَهُوَ يَقُولُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ

(۱) صحيح البخاري: حديث ۷۱۲۹ باب ذكر الدجال

مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ. وَعَقَدَ سُفْيَانُ بِيَدِهِ عَشَرَةً.

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ از خواب بیدار شدند و می‌فرمودند: لا اله الا الله، هلاکت برای عرب‌ها نزدیک است، شرّ بزرگی فرا رسیده است، امروز سوراخ یاجوج و ماجوج به این اندازه گشوده شده است. حضرت سفیان رحمه الله با دست خود دایره‌ای به اندازه ده انگشت نشان داد تا میزان گشودگی سوراخ را توضیح دهد.(۱)

از این آیه و حدیث روشن می‌شود که یاجوج و ماجوج نزدیک قیامت بیرون خواهند آمد.

آفتاب از مغرب طلوع خواهد کرد:

دلیل آن این حدیث است:

۱۴: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا رَآهَا النَّاسُ آمَنَ مَنْ عَلَيْهَا، فَذَاكَ حِينَ لاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ.

ترجمه: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: قیامت برپا نخواهد شد تا آفتاب از مغرب طلوع نکند. وقتی مردم آن را ببینند، کسانی که ایمان بیاورند، ایمان شان سودی نخواهد داشت، زیرا پیش از آن ایمان نیاورده بودند.(۲)

---

(۱) صحیح مسلم: حدیث ۲۸۸۰ کتاب الفتن؛ باب اقتراب الفتن و أشراط الساعة
(۲) صحیح البخاري: حدیث ۴۶۳۵ کتاب التفسیر، باب لا ینفع نفسا إیمانها

جانوری از زمین بیرون خواهد آمد:

نزدیک قیامت، جانوری عجیب از زمین بیرون خواهد آمد که با انسان‌ها سخن خواهد گفت، و در همان زمان درِ توبه بسته می‌شود.

دلیل آن آیه است:

۳: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (النمل:۸۲)

ترجمه: و هنگامی که وعدهٔ ما بر آنها فرا رسد، برای شان جانوری از زمین خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید تا به آنان بفهماند که مردم به آیات ما یقین نداشتند.

بعضی دیگر از نشانه‌های قیامت:

نزدیک قیامت، زنا رایج خواهد شد، آوازخوانی شایع می‌شود، نوشیدن شراب رایج می‌شود، جهالت دینی گسترش می‌یابد، رفتار فرزندان نسبت به والدین مانند ارباب با نوکر خواهد بود و فرزندان به والدین هیچ احترامی نمی‌کنند. افراد پائین‌مرتبه ساختمان‌های بزرگ می‌سازند.

در احادیث چنین آمده است:

۱۵: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ... وَسَأُخْبِرُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ رَبَّهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رُعَاةُ الإِبِلِ الْبُهْمُ فِي الْبُنْيَانِ.

ترجمه: پیامبر ﷺ فرمودند: من نشانه‌های قیامت را بیان می‌کنم: وقتی زنان ارباب خود را بزایند و چوپانانِ شتر به ساختن ساختمان‌های

بلند بپردازند.[۱]

۱۶: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ يُحَدِّثُكُمْ بِهِ أَحَدٌ بَعْدِي سَمِعْتُهُ مِنْهُ إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَفْشُوَ الزِّنَا وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَيَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قَيِّمٌ وَاحِدٌ.

ترجمه: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: از نشانه‌های قیامت این است که علم دین برداشته می‌شود، جهالت شایع می‌شود، زنا رایج می‌شود، شراب نوشیده می‌شود، مردان کاهش می‌یابند تا جائی که برای پنجاه زن تنها یک قَيِّم/مسئول مرد باقی می‌ماند.[۲]

در مورد این مبحث ۳ آیه و ۱۶ حدیث در اینجا درج گردید.

تَمَّتْ بِالْخَيْرِ،

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.



الحمد لله امروز این کتاب کامل شد

که یکی از مهم‌ترین کتب زندگی من است.

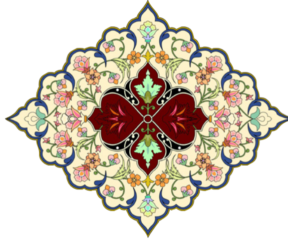
احقر:

ثمیر الدین قاسمی غفرله

مَنْچِسْتِر ۲۰۱۸/۲/۲

(۱) صحیح البخاری: حدیث ۵۰ کتاب الإیمان، باب سؤال جبرئیل النبي صلی الله علیه وسلم

(۲) سنن ابن ماجه: حدیث ۴۰۴۵ کتاب الفتن؛ باب أشراط الساعة



دربارهٔ
مؤلف و مترجم

دربارۀ مولانا ثمر الدین قاسمی دامت برکاته

ولادت و خانواده:

مولانا محمد ثمیر الدین قاسمی در تاریخ ۲۵ محرم ۱۳۷۰ ه.ق مطابق ۶ نوامبر ۱۹۵۰م در قریه‌ای به نام «گُتّی» واقع در منطقهٔ مهگاوان، در ۳۶ کیلومتری شهر گُدّا، ایالت بیهار (جارکَند) به دنیا آمد. پدر ایشان، جناب جمال‌الدین بن محمدبخش (معروف به لدنی) بن چولهائی بود. این قریه هنوز هم از امکانات مناسب آب و برق بی‌بهره است.

طبق روایت مشهور در خاندان، نسب ایشان به خاندان صدیقی می رسد، هرچند شجره‌نامهٔ رسمی و کامل موجود نیست.

تحصیلات ابتدائی و متوسطه:

ایشان تحصیلات ابتدائی خود را در مکتب قریهٔ خود نزد مولوی عبد الرؤف به اتمام رسانید و در همان‌جا زبان‌های اردو، هندی، فارسی و همچنین حساب را آموخت.

در سن ۱۲ سالگی، در سال ۱۹۶۲م برای ادامهٔ تحصیل وارد مدرسه امدادالعلوم اِتکیِ رانچی شد. سپس در سال ۱۹۶۴ م به مدرسهٔ اعزازیه در پَتْنَه، باگلْپور رفت و در سال ۱۹۶۶م به دارالعلوم چاپی در گُجرات

منتقل شد. سرانجام در سال ۱۹۶۸م راهی دارالعلوم دیوبند شد و در شعبان ۱۳۹۰ ه.ق مطابق ۱۹۷۰م از آنجا فارغ‌التحصیل گردید.

اساتید حدیث ایشان در دارالعلوم دیوبند:

و نام کتاب‌های که نزد ایشان خواند:

❁ فخرالمحدثین، مولانا سید فخرالدین احمد مرادآبادی رحمه‌الله (صحیح بخاری، جلد اول)

❁ فقیه‌الامت مولانا مفتی محمود حسن گنگوهی رحمه‌الله (صحیح بخاری، جلد دوم)

❁ مولانا فخرالحسن مرادآبادی رحمه‌الله (جامع ترمذی)

❁ مولانا شریف حسن دیوبندی رحمه‌الله (صحیح مسلم)

❁ مولانا عبدالاحد دیوبندی رحمه‌الله (سنن ابوداوود)

❁ مولانا حسین احمد بهاری رحمه‌الله (سنن نسائی)

❁ مولانا نعیم احمد دیوبندی رحمه‌الله (سنن ابن ماجه)

❁ میان اصغر حسین دیوبندی رحمه‌الله (شرح معانی الآثار)

❁ مولانا انظرشاه کشمیری رحمه‌الله (موطأ امام مالک)

❁ مولانا محمد سالم قاسمی دیوبندی رحمه‌الله (مشکاة المصابیح، جلد دوم)

❁ مولانا نصیر احمد خان بلندشهری رحمه‌الله (مشکاة المصابیح، جلد اول)

❁ حکیم‌الاسلام قاری محمد طیب قاسمی دیوبندی رحمه‌الله (حجة‌الله البالغة)

❁ شیخ‌الحدیث مولانا محمد زکریا کاندهلوی؛ (ایشان در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰م دو بار در درس احادیث مسلسلات ایشان شرکت کرده و بهره‌مند شده‌اند.)

پس از دورۀ حدیث، در سال ۱۹۷۱م در همان دارالعلوم دیوبند دورۀ تکمیل ادب را گذراند و در زبان عربی مهارت یافت.

علاوه بر این، سه سال در محضر ادیب بزرگ و لغت‌شناس مولانا وحیدالزمان کِیرانَوِی شاگردی کرد و از او علاوه بر تربیت علمی، روش ساده‌نویسی در تألیف را آموخت؛ مهارتی که باعث شد با نگارش کتاب هائی روان در فنون مختلف، جایگاهی ویژه در دل طلاب و علماء پیدا کند. همچنین ویژگی‌هائی مانند بلندهمتی و سادگی را نیز از استاد خود به ارث برد.

در سال ۱۹۷۲م در کنار اقامت در دارالعلوم، به یادگیری خوشنویسی، زبان انگلیسی و علم فلکیات پرداخت. در این علم، نزد مولانا نصیر احمدخان بلندشهری؛ تحصیل کرد و «التصریح»[۱] را نزد ایشان خواند، بعدها با تألیف کتاب‌هائی همچون «ثمرة الفلکیات»، «رؤیت هلال در پرتو علم فلکیات» و «تقویم ثمیری»، خدمات ارزنده‌ای به جامعۀ اسلامی ارائه داد.

همچنین ایشان در علوم جغرافیا و ریاضیات نیز مهارت دارد و در این

---

(۱) «التصریح فی شرح التشریح»، شرح کتاب تشریح الأفلاک در علم هیئت (فلکیات)، تألیف امام‌الدین بن لطف‌الله لاهوری (المهندس اللاهوری، سپس دهلوی). او این کتاب را در سال ۱۱۰۳ه.ق/حدود ۱۶۹۱م تألیف کرده است. این اثر شرحی بر کتاب تشریح الأفلاک نوشتۀ بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهائی) در علم فلکیات است.

زمینه‌ها نیز کتاب‌هائی نگاشته است، از جمله ثمرة المیراث.

فعالیت‌های تدریسی:

پس از فراغت از تحصیل، تدریس را از مدرسهٔ کنز مرغوب در پَتَّنِ گجرات آغاز کرد و به مدت پنج سال تا سطح «شرح جامی» تدریس نمود. سپس پنج سال در مدرسه تعلیم‌الاسلام در آنند گجرات به تدریس پرداخت و در آنجا برخی از کتاب‌های دورهٔ حدیث را نیز تدریس کرد.

بعد از آن به خانقاه رحمانی در مونگیر رفت و در آنجا نیز به تدریس حدیث مشغول بود. سپس در ۲۴ جون ۱۹۸۷م به انگلستان رفت و در مدرسهٔ تعلیم‌الاسلام در دِیُوزْبَرِی به مدت یک سال «مشکاة المصابیح» را تدریس کرد. پس از آن، چهار سال در مسجد بَلَهْم در لندن به امامت پرداخت و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰م در الجامعة الاسلامیة فِلِنْتَهْم و سپس در مَنْچِسْتَر به تدریس ادامه داد. از سال ۲۰۰۰م به بعد، از تدریس یکسوئی گرفته به‌طور کامل به تألیف و نگارش مشغول شده است.

فعالیت‌های قلمی:

ایشان نویسندهٔ مقالات بسیاری در نشریات هند، پاکستان و بریتانیا بوده و همچنین سردبیر مجلهٔ «الجامعة» در منچستر بوده است. وی از جملهٔ شارحان مُوَفَّق «درس نظامی» در شبه‌قاره محسوب می‌شود.

تاکنون حدود ۴۰ کتاب از ایشان منتشر شده که برخی از آنها عبارت اند از:

۱: اثمار الهداية شرح هدایه (۱۳ جلد)

۲: الشرح الثمیری شرح قدوری (۴ جلد)

۳: ثمرة النجاح على نور الايضاح (۲ جلد)

۴: ثمرة العقائد

۵: ثمرة الميراث

۶: ثمرة الفلكيات

۷: علم و قرآن

۸: اسباب فسخ نکاح

۹: ثمرة الاوزان

۱۰: تحفة الطلباء شرح سفينة البلغاء

۱۱: حاشية سفينة البلغاء (به عربی)

۱۲: خلاصة التعليل

۱۳: رؤیت هلال در پرتو علم فلکیات

۱۴: یاد وطن (شرح کوتاهی از بزرگان منطقهٔ خود)

۱۵: تاریخ منطقهٔ گُدّا و باگلپور

۱۶: قوم انوار و فارسی

۱۷: تفریق و طلاق

۱۸: مسیحیت چیست؟

۱۹: تقویم ثمیری

۲۰: ثمرة الفقه (در دو بخش)

۲۱: صدای دردمند

۲۲: ضرورت تشکیل کمیته در منطقه

۲۳: طلاق مغلَّظه در مرحلهٔ هشتم (انگلیسی)

۲۴: زندگی حضرت عیسی علیه‌السلام (انگلیسی).

۲۵: کتاب الأصل مع أحادیثه (در ۲۴ جلد خواهد بود)

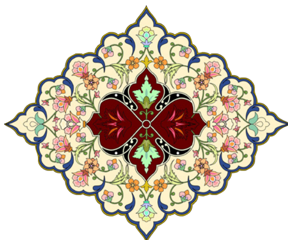
۲۶. فقه حنفی مبتنی بر احتیاط است.

کتاب «فقه حنفی مبتنی بر احتیاط است» توسط مترجم همین کتاب در دست داشته به فارسی ترجمه و نشر شده است و کتاب «ثمرة العقائد» به زبان‌های هندی، بنگالی، انگلیسی، عربی، پشتو و همچنین فارسی ترجمه شده است.

فرزندان:

ایشان شش فرزند دارند؛ چهار پسر و دو دختر که همگی تحصیل کرده و ساکن انگلستان هستند.

در پایان، دعا می‌کنیم که خداوند به عمر ایشان برکت دهد و به ما نیز توفیق و همتی همچون ایشان عطا فرماید. آمین.



دربارهٔ مترجم

اسم:	محمد ابراهیم ولد محمد اعظم ولد محمد شفیع تیموری
تاریخ ولادت:	۱۴ سنبلهٔ ۱۳۴۸ شمسی مطابق ۱۳۸۹ ه.ق
محل ولادت:	جوی شیر، کابل، افغانستان
تحصیلات ابتدائی:	مکتب قاری عبد الله، کابل، افغانستان
ادامهٔ تحصیلات:	کالج دولتی کرْنال، کرنال، هَرْیانا، هند (حیات شناسی)
	دانشگاه جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه، دهلی نو، هند (زبان عربی)
علوم دینی:	دار العلوم دیو بند، هند
	مدرسهٔ رحیمیه، دهلی، هند (تا دورهٔ مشکاة)
	مدرسهٔ امینیه، دهلی، هند (دورهٔ حدیث)
	مدرسهٔ امینیه، دهلی، هند (دورهٔ افتاء)

تراجم و تألیفات مترجم کتاب

❁ عقائد ما

❁ مختصر عقائد

❁ عقائد اسلام

❁ عقائد اهل سنت و جماعت

❁ الفقهُ الأكبرُ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضی الله عنه (متن)

❁ الفقهُ الأكبرُ (متن ـ ترجمه ـ شرح)

❁ شرح فقه اکبر (از مولانا بحر العلوم لکهنوی)

❁ الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضی الله عنه (متن)

❁ الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ (متن ـ ترجمه ـ شرح)

❁ (متن کامل) العقيدة الطحاوية (أى عقيدة الإمام الأعظم أَبي حنيفة رضی الله عنه) تهیه شده از روی تقریباً ۳۵ نسخهٔ قلمی و ۱۵ نسخهٔ چاپی

❁ عقیدهٔ طحاوی (ترجمه و شرح مختصر ـ فارسی)

❁ ترجمهٔ عقیدهٔ طحاوی به انگلیسی The Creed of Imam Tahawi

❁ عقیدهٔ طحاوی (به سه زبان: عربی ـ فارسی ـ انگلیسی)

❁ ثمرة العقائد

❁ اعتقادنامهٔ جامی

❁ ایمان کامل (از علامه فرهاری صاحب نبراس)

❁ المعتمد مِن المعتقد (از امام کاسانی صاحب بدائع و صنائع)

❁ اسلام چیست

❁ چگونه حج کنید

❁ زیورهای بهشتی (حصهٔ اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم)

❁ گوهرهای بهشتی

❁ زیورهای بهشتی (کامل در دو جلد)

❁ زیورهای بهشتی (دورهٔ کامل یك جلدی)

❁ نماز اهل السنت و الجماعت

❁ ترجمهٔ نماز اهل السنت و الجماعت به انگلیسی Salah of Ahlu-Sunnah wal-Jama'ah

❁ بیائید نماز بخوانیم چنانکه حضرت رسول الله ﷺ نماز می خواندند

❁ اصول التجوید

❁ خیر الأُصول فی حدیث الرسول

❁ رسالهٔ اصول حدیث (منظوم)

❁ قوائدی در علوم حدیث

❁ بنیادهای دین و ضرورت تقلید

❁ دعوت دین و حفاظت مسلک

❁ فرق بین حدیث و سنت

❁ سَلَفی اصلی و سَلَفی امروزی

❁ مثنوی تحفهٔ روشنفکر (سیکولر)

❁ اربعین جامی

❁ **چهل حدیث:** چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی کنیم

❁ **چهل حدیث:** رفع یَدَیْن در داخل نماز منسوخ است

❁ رفعُ الیَدَیْن جز در آغاز نماز در هیچ جای دیگر نمازهای پنجگانه مسنون نه بلکه متروک است

❁ چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم (مجموعۀ ۳۴۰ حدیث)

❁ پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم رضی الله عنه و فاروق اعظم رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کردند

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کرد

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت علی مرتضیٰ رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کرد

❁ **چهل حدیث:** حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنه و مسئلۀ رفع یَدَیْن

❁ صحبتی با یک برادر سَلَفی بر مسئلۀ رفع یَدَین

❁ صحبت یک شیخ سَلَفی با یک عالم حنفی دربارۀ رفع یَدَین

❁ **مسئلۀ رفع یَدَیْن:** و یاران امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی رضی الله عنه و یاران حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه

❁ **چهل حدیث:** دربارۀ ایمان و اخلاق و اعمال ...

❁ **چهل حدیث:** اربعین جامی رحمه الله (ترجمه و تخریج احادیث)

❁ **چهل حدیث:** شهروندی

❁ **چهل حدیث:** دلائل نُه مسائل نماز

نماز تراویح: بین اهل سنت و جماعت و اهل بدعت

❁ اجماع صحابه و تابعین و مجتهدین اسلام برآنکه حد اقل نماز تراویح بیست رکعت است

❁ چرا بیست رکعت تراویح؟

❁ ۴۴ دلائل ۲۰ رکعت تراویح

❁ برادران سَلَفی! بیائید تراویح خود را ثابت کنید

❁ خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه

❁ زنان به اجماع اُمت در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند

❁ نماز زنان با نماز مردان تفاوت دارد

❁ مسح بر جوراب‌های نازک امروزی جایز نیست

❁ هنگام خطبهٔ امام، خواندن نماز یا سخن‌گفتن با کسی مکروه تحریمی و ممنوع است

❁ د اهل سنت والجماعت لمانځه

❁ د اهل سنت والجماعت عقائد

❁ راځي چې لمونځ وکړو څه رنګه چې رسول الله ﷺ ادا کولو

❁ څلويښت احاديث د نه مسائلو دلايل

❁ ولې شل رکعته تراويح

❁ پيامبر اعظم ﷺ، صديق اعظم رضی الله عنه او فاروق اعظم رضی الله عنه رفع يَدَيْن نکول

❁ څلويښت احاديث چې حضرت عمر رضی الله عنه رفع يدين نکول

❁ د عبد الله بن عمر رضی الله عنه څلويښت احاديث او د رفع يدينو مسئله

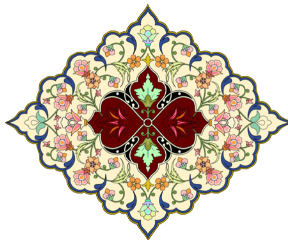
نشانی مترجم

شمارهٔ تلفون/تلگرام/واتس‌اپ:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

Email:
miteymori@gmail.com

فهرست مطالب کتاب





نشانی مترجم

شمارهٔ تلفون/تلگرام/واتس اپ:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

Email:
miteymori@gmail.com